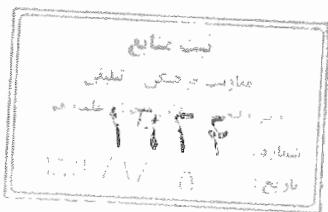


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ





# ره تو شه راه هیا ن نور

و پر شه ماه مبارک رمضان

(۱۴۲۵ق - ۱۳۷۵ش)

فهرستیلیغات اسلامی حوزه علمیہ قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مسلفین

طرح محبت

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش  
ره توشه راهیان نور ویژه ماه مبارک رمضان / معاونت آموزش دفتر تبلیغات  
اسلامی حوزه علمیه قم - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات،  
۱۳۷۵.

۵۹۹ ص. - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۴۸۹)  
متون آموزشی طرح هجرت؛ ۱۱

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام - مقاله ها و خطابه ها. ۲. اسلام - راهنمای آموزشی.  
الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات. ب. عنوان.

۲۹۷/۰۸ BP ۱۰/۲۹

فهرست نویسی پیش از انتشار توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی  
ISBN 964 - 424 - 237 - 8 شابک ۸ - ۲۳۷ - ۴۲۴ - ۹۶۴



نام کتاب: ره توشه راهیان نور (ماه مبارک رمضان ۱۴۱۷)  
تهییه و تدوین: معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی (طرح هجرت)  
حروفچینی، صفحه آرایی و نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی  
نوبت چاپ: ۱۳۷۵ / زستان ۱۰۰۰  
تیراز: نویسندگان  
قیمت: ۱۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،  
ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۴۲۱۵۵-۷، فاکس: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۴۳۴۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran

آحادیث گوینده‌شیخ (اربد)،

«آقایان روحانیون و خصوصاً اهل منبر و خطباء، اینها سخنگوی اسلام هستند... روحانیون در درجه اول دارای مسئولیت هستند... بر شما آقایان اهل علم و طلاب محترم و فضلاء معظمن (اعظمهم اللہ اجرہم) آن چیزی که بر شما هست این است که متفرق بشوید در بلاد و تبلیغ بفرمایید.»  
و من امیدوارم که همه آقایان در این ماه مبارک همتشان را صرف آنند به اینکه مردم را مهیا نگه دارند و مردم را مجهز نگه دارند و اسلام را با دست مردم نگه دارید. و خودتان در مساجد، در منابر مردم را دعوت به صلاح بکنید و بگویید به آنها که «فاستقم كما أمرت و من تاب معلمك». بدانید که اولیاء خدا توجه دارند و نگرانند از اینکه خدای نخواسته این ملت ما از این راهی که رفته است یک وقت خدای نخواسته سستی کند.»

رہبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (رحمۃ اللہ علیہ).

آحادیث گوینده‌شیخ (اربد)،

«اول باید اخلاقستان را قوی کنید... بعد دنبال گار بروید.»

صحیفہ نور - ج ۲۰ - ص ۱۲ .

آحادیث گوینده‌شیخ (اربد)،

«تبلیغاتتان همیشه براساس صدق و صداقت باشد.»

صحیفہ نور - ج ۱۹ - ص ۵۹ .

احادیث خدیجه‌شیرازی (ع) در کتاب اورنده‌شده «روانیت هشیه»،  
«تبليغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ما است».

احادیث خدیجه‌شیرازی (ع)،

«مسئولیت شما روحانیون و مبلغان خلیلی سنگین است، وظایف شما غیر از  
وظایف عامه مردم می‌باشد، چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است،  
برای شما جائز نیست و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور  
مباحه را از شما انتظار ندارند... اگر خدای نخواسته (خطا و گناهی) از شما  
سر بزند مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدین می‌سازد.  
درد اینجاست؛ اگر مردم از شما عملی که برخلاف انتظار است، مشاهده کنند  
از دین منحرف می‌شوند و از روحانیت بر می‌گردند».

كتاب جهاد اکبر - امام خمینی (ره) - ص ۲۱ و ۲۲.

احادیث خدیجه‌شیرازی (ع)،

«یک شخص روحانی می‌تواند یک ملت را نجات بدهد، و... می‌تواند یک  
ملت را به تباہی بکشد... نکند که یک وقت با عمل شما، قول شما، رفتار شما،  
یک اعوجاجی در مردم ایجاد شود، یک انحرافی پیدا بشود... روحانی باید  
طوری باشد که مردم وقتی او را دیدند به یاد رسول خدا بیفتند».

در جستجوی کلام امام - دفتر هشتم - ص ۳۱۸.

## فهرست مطالب

۳۹	مقدمه
۴۱	رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله)
حضرت آیت الله جوادی آملی	
رهنمودهای قرآنی و تبلیغی	
نکاهی دوباره در آینه «تبلیغ» و «مبلّغان»	
۵۰	۱- انگیزه تبلیغ
۵۰	۲- «چه» را بگوییم و «چرا» بگوییم؟
۵۱	۳- سرمایه نفیس
۵۱	۴- محققانه سخن بگوییم
۵۱	۵- ناگفته های گفتني
۵۲	۶- مطالب عقلی و معارف اقتصاعی
۵۲	۷- با بیش وسیع سخن بگوییم
۵۳	۸- پرداختن به فروعات فقهی
۵۳	۹- ولایت فقیه
۵۳	۱۰- هنرمندی و هنرآفرینی

۱۱- موسیقی و غنا	۵۴
۱۲- زن و موقعیت اجتماعی او	۵۵
۱۳- کودکان و نوجوانان	۵۵
۱۴- جوانان	۵۶
۱۵- فراتر از امور سیاسی سخن بگوییم	۵۶
۱۶- شناختی کوتاه	۵۷
۱۷- بهای تبلیغ	۵۷
۱۸- تمرين «نمی دانم»	۵۸
۱۹- آغاز سقوط ما	۵۸
۲۰- احترام عالمان محل	۵۹
۲۱- سلیقه زیبا و دقت نظر	۵۹
۲۲- جامع نگری	۶۰
۲۳- «یار مهربان»	۶۰
۲۴- جلوه‌های جاودانه	۶۱
۲۵- رقیب امروز ما	۶۱
۲۶- خواب‌ها و خاطره‌ها	۶۲
۲۷- تحلیلهای درست	۶۲
۲۸- اسوه‌های جامعه	۶۳
۲۹- خورشید تابناک و چشمۀ پرنور	۶۳
۳۰- تنوع در تبلیغ	۶۴
۳۱- کم گوییم و گزینیده گوییم	۶۴
۳۲- رفیقی غمخوار و دوستی صمیمی باشیم	۶۴
۳۳- بی توجهی به کمیت	۶۵
۳۴- دوری از استهzae و تحقیر	۶۵

## ۹ فهرست مطالب

۶۶	۳۵ - گفتاری درباره حوزه، مراکز علمی تحقیقاتی و برکات آن
۶۷	۳۶ - انگیزه زدایی؛ هدفی دیگر از دشمن
۶۷	۳۷ - دو مطالعه برای سخنرانی
۶۸	۳۸ - تطبیق با جامعه و مردم
۶۸	۳۹ - تنظیم وقت سخنرانی
۶۹	۴۰ - صفاتی دیگر

## آیات روزه

### ﴿خطبهٔ گران‌سنگ خاتم الأنبياء﴾ (ص) در جمعهٔ آخر شعبان

جواد محتشمی	محورهای خطبهٔ شعبانیهٔ حضرت رسول (ص)
۷۸	درسهای رمضان
۷۹	نقش تربیت دینی در مقابله با تهاجم فرهنگی
۷۹	بحث اول: تربیت دینی خودمان و فرزندانمان
۷۹	بحث دوم: تدریجی بودن تربیت دینی در آموزش‌های اسلامی
۸۰	بحث سوم: تقویت ایمان به معاد و تذکر به مرگ و پرهیز از گناه.
۸۰	بحث چهارم: شناخت ستاهای الهی و نقش آنها در زندگی ما
۸۰	بحث پنجم: مقابله با خواسته‌ها و تمنیات نفس
۸۱	بحث ششم: اجتماعات دینی و محافل مذهبی
۸۱	بحث هفتم: روحیهٔ جمعی
۸۲	بحث هشتم: استفاده از عنصر تشویق و تنبیه
۸۲	سرمایه‌های معنوی و خسارتهای معنوی
۸۴	خطّ اعتدال در مسائل مالی

آداب معاشرت	۸۴
شناخت سنتهای الهی	۸۵
عوامل مؤثر در انتقال پیامها و ارزشها	غلامرضا افروز
الف) ویژگیهای پیام گیرندگان	۹۰
ب) شرایط و موقعیت انتقال پیام	۹۲
ج) خوشایندی یا ناخوشایندی موضوع پیام	۹۴
روشهای انتقال پیام	۹۵
ویژگیهای رفتاری و شخصیتی مریبان و پیام دهنده‌گان	۹۷
بیان احکام بر منبر وعظ و خطابه	محمدحسین فلاح زاده
برخی از مسایل کلی احکام	۱۰۱
احکام کلی	۱۰۴
شمارهٔ مسائل	عبدالرحیم موکهی
منتخب رساله، توضیح المسائل حضرت امام خمینی (قدس سره)	۱۱۷
تقوا، مهم‌ترین فلسفهٔ روزه	احمد صادقی اردستانی
مقدمه	۱۲۳
روزه و تقوا	۱۲۶
اهمیّت تقوا	۱۲۸
بررسی واژهٔ تقوا	۱۲۹
تحلیل لغوی	۱۳۰
احادیث و مثال‌ها	۱۳۱

## فهرست مطالب = ۱۱

۱۳۳	سرگشته مرشد
۱۳۴	کانون تقوا
۱۳۶	صفات مُقین
۱۳۸	زیان‌های بی تقوای
۱۳۹	آثار سازنده تقوا
۱۳۹	الف) فکری و فرهنگی
۱۳۹	۱ - دانش
۱۴۰	۲ - بیش
۱۴۱	ب) اخلاقی و تربیتی
۱۴۱	۱ - آمرزش گناه
۱۴۲	۲ - گشایش و آسایش
۱۴۲	۳ - پاداش الهی
۱۴۴	۴ - رستگاری
۱۴۴	ج) آثار مادی و معنوی
۱۴۵	۱ - قدرت
۱۴۵	۲ - خیر و برکت

حسین انصاریان

## تقوا، ره کشای سعادت

۱۴۹	حقیقت تقوا
۱۵۰	ماه مبارک رمضان و تقوا
۱۵۲	آثار تقوا در دو جهان

حسین واعظی اراکی

## جهاد اکبر

۱۵۸	ویژگی انسان
-----	-------------

۱۵۹	کشمکش همیشگی در وجود انسان
۱۵۹	منظور از جهاد نفس
۱۶۲	غلبه بر نفس
۱۶۳	قهرمان کیست؟

حضرت آیت الله حسن زاده آملی	قرآن و عترت
۱۶۵	راه کمال در نهج البلاغه
۱۶۷	دعوت به کمال
۱۷۲	گنجهای الهی
۱۷۵	برترین راه نزرب
۱۷۷	توحید در نهج البلاغه

محمد محمدی اشتهرادی	اهمیت قرآن و ...
۱۸۱	موضوع بحث
۱۸۲	مسئولیت ما در برابر قرآن
۱۸۲	مسئولیت اول
۱۸۴	مسئولیت دوم
۱۸۵	ام عقیل و قرآن
۱۸۷	ذکر مصیبت

محمد محمدی اشتهرادی	انس با قرآن
۱۸۹	موضوع بحث
۱۹۰	توضیح بحث
۱۹۱	معنی انس با قرآن در گفتار امیر مؤمنان علی(ع)

## فهرست مطالب = ۱۳

۱۹۲	نمونه هایی از انس والفت امامان(ع) با قرآن
۱۹۲	حضرت علی(ع) و قرآن
۱۹۴	انس امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و امام سجاد(ع) با قرآن
۱۹۵	انس حضرت رضا(ع) با قرآن
۱۹۶	چه خوش است صوت قرآن
۱۹۷	علاقة امام خمینی به تلاوت قرآن، و تحقق آرمانهای آن

عبدالرحیم موگهی	اهمیت خواندن قرآن و آشنایی با آن
۲۰۱	احکام و آداب خواندن قرآن
۲۰۴	روش حفظ قرآن

فرج الله میرعرب	شناخت قرآن و جایگاه آن در آیات و احادیث
۲۰۹	پیش سخن
۲۰۹	وجوب تبلیغ پیام های قرآن
۲۱۰	قرآن نور است
۲۱۰	هدایت گری قرآن
۲۱۰	نزول قرآن
۲۱۱	زمان نزول قرآن
۲۱۱	کیفیت نزول قرآن
۲۱۱	خواندن قرآن از دیدگاه قرآن و حدیث
۲۱۲	حدیث
۲۱۲	آداب تلاوت قرآن از دیدگاه قرآن
۲۱۳	تعلیم قرآن و اهمیت آن
۲۱۴	پاداش قاریان قرآن در قیامت

جایگاه حافظ قرآن و صاحب تفکر قرآنی ..... ۲۱۴
توجه خداوند به اهل قرآن ..... ۲۱۵
توسل به قرآن ..... ۲۱۵
خواص آیات قرآن و توسل به آن ..... ۲۱۶
قرآن و سعادت انسان ..... ۲۱۶
قرآن و عزت و بلندی نام اهل آن ..... ۲۱۶
قرآن و شادمانی اهل قرآن ..... ۲۱۶
تأثیرپذیری از قرآن ..... ۲۱۷
اهمیت گوش فرا دادن به قرآن ..... ۲۱۷
آیات ..... ۲۱۷
روايات ..... ۲۱۷
تدبر و تفکر در قرآن از دیدگاه قرآن و حدیث ..... ۲۱۷
قرآن ..... ۲۱۷
حدیث ..... ۲۱۸
اعجاز قرآن ..... ۲۱۸
موانع فهم قرآن ..... ۲۱۸
مهبجور بودن قرآن ..... ۲۱۹
احترام به قرآن ..... ۲۱۹
آداب تلاوت قرآن ..... ۲۱۹
تدبر در قرآن ..... ۲۱۹
تعقل در قرآن ..... ۲۱۹
توجه به قرآن ..... ۲۱۹
جامعیت قرآن ..... ۲۱۹
جهان شمولی قرآن ..... ۲۲۰

## ۱۵ فهرست مطالب

۲۲۰	حاکمیت قرآن
۲۲۰	رحمت قرآن
۲۲۰	سازندگی قرآن

## سید محمد جواد فاضلیان

۲۲۱	۱- معرفت إلهی سبب استجابت دعا
۲۲۱	۲- حضور قلب و استجابت دعا
۲۲۲	۳- عمل صالح
۲۲۲	۴- پاک بودن از حق الناس
۲۲۲	۵- کسب حلال
۲۲۲	۶- دعای پنهانی
۲۲۳	۷- دعای جمعی
۲۲۳	۸- ابتدانمودن به نام خدا
۲۲۳	۹- نیایش دائم
۲۲۳	۱۰- اقرار به گناه و استغفار
۲۲۴	۱۱- رعایت اوقات
۲۲۴	۱۲- مقدم داشتن دیگران بر خویش
۲۲۴	۱۳- تصرّع و زاری
۲۲۵	۱۴- دعا هنگام برخورداری از نعمت ها
۲۲۵	۱۵- صلوات بر محمد(ص) و آل محمد(ع)

## حسین اسعدی

۲۲۷	بخشی از شرایط و آثار روزه
۲۲۷	۱- سلامتی جسم
۲۲۷	۲- بهترین جهاد

۳- ماه رمضان، بهار قرآن	۲۲۷
۴- سپر در برابر آتش	۲۲۸
۵- خوبی‌تر از مشک	۲۲۸
۶- دعای فرشتگان	۲۲۸
۷- زمان شادی روزه‌دار	۲۲۸
۸- زکات بدن	۲۲۹
۹- اجابت دعا	۲۲۹
۱۰- روزه واقعی	۲۲۹
۱۱- نشانه ایمان	۲۲۹
۱۲- روزه و غیبت	۲۳۰
۱۳- روزه و گناه	۲۳۰
۱۴- اثر اجتماعی روزه	۲۳۰
۱۵- سپر در برابر آفات و بلاها	۲۳۰
۱۶- آمرزش	۲۳۱
۱۷- قلب ماه رمضان	۲۳۱
۱۸- راز معنوی	۲۳۱
۱۹- بهشت	۲۳۱
۲۰- خشنودی خداوند	۲۳۲

## روایتهایی درباره 'نماز

حسین اسعدی	
۱- ستون دین	۲۳۳
۲- وسیله تقرب به خدا	۲۳۳
۳- محبوب ترین عبادتها	۲۳۳
۴- بازدارنده از رشتهای	۲۳۴

## فهرست مطالب = ۱۷

۲۳۴	۵ - معیار برتری
۲۳۴	۶ - بیمناک کننده شیطان
۲۳۵	۷ - کودکان و نماز
۲۳۵	۸ - اولین سؤال در قیامت
۲۳۵	۹ - معیار کردار نیک
۲۳۵	۱۰ - سبک شمردن نماز
۲۳۵	۱۱ - نماز و شفاعت
۲۳۶	۱۲ - دزدترین مردم
۲۳۶	۱۳ - امام سجاد(ع) و نماز
۲۳۶	۱۴ - حضور در محضر خدا
۲۳۷	۱۵ - نور مؤمن
۲۳۷	۱۶ - صورت دین
۲۳۷	۱۷ - نماز جموعه
۲۳۷	۱۸ - نماز جماعت
۲۳۸	۱۹ - اذان و مؤذن
۲۳۸	۲۰ - تربت امام حسین(ع)

## سید محمد شفیعی

۲۳۹	عوامل نابودی حسنات و تکفیر سیئات حیط اعمال
۲۴۹	۱ - نپذیرفتن ولایت علی(ع)
۲۴۰	۲ - سبک شمردن نماز
۲۴۰	۳ - دشمنی با مؤمنان
۲۴۰	۴ - منت گذاردن
۲۴۱	۵ - کبر و سرکشی

۲۴۱	.....	۶- حسادت
۲۴۱	.....	۷- طمع
۲۴۲	.....	۸- عجب و خود بزرگ بینی
۲۴۲	.....	۹- غیبت
۲۴۲	.....	۱۰- چشم چرانی
۲۴۳	.....	۱۱- تهمت
۲۴۳	.....	تکفیر سیئات
۲۴۳	.....	۱۲- ذکر و یاد خدا
۲۴۳	.....	۱۳- نماز
۲۴۴	.....	۱۴- پیروی اهل بیت - علیهم السلام -
۲۴۴	.....	۱۵- توبه نصوح
۲۴۵	.....	۱۶- خوش خلقی
۲۴۵	.....	۱۷- دیدار برادران دینی
۲۴۵	.....	۱۸- خدمت به خانواده
۲۴۶	.....	۱۹- همدردی و همکاری
۲۴۶	.....	۲۰- صدقه
۲۴۶	.....	۲۱- زایمان

رحیم نوبهار

مسجد پایگاه اصلی روحانیت شیعی

حضرت آیت الله ابراهیم امینی	.....	نقش ایمان و اخلاق در تحکیم بنیاد خانواده
بنیاد خانواده و فرزندان	.....	بنیاد خانواده و فرزندان
بنیاد خانواده در جهان	.....	بنیاد خانواده در جهان
بنیاد خانواده از دیدگاه اسلام	.....	بنیاد خانواده از دیدگاه اسلام

## فهرست مطالب = ۱۹

۲۶۱	بنیاد خانواده و رعایت ارزش‌های اخلاقی
۲۶۲	ازدواج پیمان مقدس
۲۶۲	دوستی و محبت در خانواده
۲۶۳	مهربانی و دلسوزی در خانواده
۲۶۴	نقش تبلغ در تحکیم بنیان خانواده

## فضیلت ازدواج

علی‌اکبر مظاہری	
۲۶۷	زن و مرد مکمل یکدیگرند
۲۶۷	«همسر» نعمت بزرگ الهی
۲۶۸	فلسفه ازدواج
۲۶۹	«همسر» نشانه حکمت خداوند و مایه آرامش انسان
۲۶۹	«ازدواج» بالابرندۀ ارزش اعمال انسان
۲۶۹	محبوب‌ترین کانون نزد خداوند
۲۷۰	مدال افتخار!
۲۷۰	تذکر!
۲۷۰	ازدواج وسیله رسیدن به خدا
۲۷۱	چه زمانی ازدواج کنیم؟
۲۷۱	فایده‌های تسريع در ازدواج
۲۷۱	۱- حفظ و تقویت ایمان و معنویات
۲۷۱	۲- بهره‌مندی از دوران شیرین و با نشاط نوجوانی
۲۷۲	۳- پاک ماندن از فسادها و انحرافات جنسی
۲۷۳	۴- محفوظ ماندن از بیماریهای عصبی و روانی
۲۷۳	تذکر!
۲۷۳	مشکلات و موانع ازدواج

مشکلات حقیقی یا ساختگی؟!	۲۷۳
اکنون چه باید کرد؟	۲۷۴
مشکل اول: مشکل مالی و اقتصادی	۲۷۴
راه حلها	۲۷۴
۱ - امدادهای الهی	۲۷۴
۲ - اُفْتَهَای جدید!	۲۷۶
۳ - تسهیلات و مزایای شُغْلِی	۲۷۶
۴ - کسب اعتبار و آبروی بیشتر در جامعه	۲۷۶
۵ - وامهای مخصوص ازدواج	۲۷۷
۶ - کم کردن تشریفات و خرجهای اضافی	۲۷۷
* نمونه ای زیبا از ساده زیستی	۲۷۸
مشکل دوم: ادامه تحصیل	۲۷۹
اصل مشکل	۲۷۹
بررسی این مشکل	۲۷۹
اینک راه حلها	۲۷۹
۱ - دور افکندن این فکر که «تحصیلات با ازدواج سازگار نیست».	۲۷۹
۲ - نامزدی شرعی و قانونی	۲۸۰
۳ - کمک والدین به دختر و پسر	۲۸۰
۴ - قناعت	۲۸۰
۵ - انجام کارها و امور زندگی بطور مشترک	۲۸۱
مشکل سوم: سنگ اندازی و اشکال تراشی بزرگترها و اطرافیان!	۲۸۱
اکنون چه باید کرد؟	۲۸۱
جواب	۲۸۱
راه حلها	۲۸۲

## ۲۱ فهرست مطالب

۲۸۲	۱ - صحبت مستقیم با سنگ اندازها و اشکال تراشان
۲۸۲	۲ - قرار دادن واسطه
۲۸۳	تذکر
۲۸۳	مشکل پنجم: وجود برادران و خواهران بزرگتر!
۲۸۳	حل آین مشکل
۲۸۳	مشکل ششم: مسکن
۲۸۳	راه حل
۲۸۳	۱ - سکونت موقّت در منزل والدین
۲۸۳	۲ - اجاره نشینی
۲۸۴	مشکل هفتم: مشکلات طبیعی
۲۸۴	فلسفه مشکلات و سختیها
۲۸۵	توجه
۲۸۶	معیارهای انتخاب همسر
۲۸۶	«دقّت» در انتخاب، «سهولت» در ازدواج!
۲۸۷	اول- تدین (از ارکان اساسی و حتمی)
۲۸۷	پرتویی از کلام پیامبر(ص)
۲۸۸	دوم- اخلاق نیک (ویژگی اساسی و حتمی برای طرفین)
۲۸۹	نمونه هایی از اخلاق خوب و بد
۲۹۰	سوم- شرافت خانوادگی (شرط اساسی و حتمی برای طرفین)
۲۹۱	چهارم- عقل (شرط اساسی برای طرفین)
۲۹۱	توجه!
۲۹۲	پنجم- سلامت جسم و روح
۲۹۲	ششم- زیبایی
۲۹۳	توجه!

۲۹۴	هفتم- علم و سواد
۲۹۴	هشتم- کُفُّ همدیگر بودن (همتایی، سنتیت، تناسب)
۲۹۴	توجه! .....
۲۹۵	موارد همتایی و تناسب دختر و پسر .....
۲۹۵	۱- همتایی دینی و ایمانی .....
۲۹۵	۲- همتایی و هماهنگی فرهنگی و فکری .....
۲۹۶	۳- همتایی اخلاقی .....
۲۹۶	۴- کُفُّ هم بودن در تحصیلات علمی .....
۲۹۶	۵- همتایی جسمی و جنسی .....
۲۹۶	۶- تناسب در زیبایی .....
۲۹۶	۷- تناسب سنی .....
۲۹۷	۸- تناسب مالی .....
۲۹۷	۹- تناسب خانوادگی .....
۲۹۷	۱۰- تناسب سیاسی .....
۲۹۷	۱۱- تناسب اجتماعی .....
۲۹۷	۱۲- هماهنگی روحی و روانی .....
۲۹۷	۱۳- همتایی و تناسب در آینده .....
۲۹۸	نذکر مهم: «دقّت» آری، «وسواس» نه!
۲۹۸	منطق عادلانه قرآن در این باره .....
۲۹۹	عشق؛ محور زندگی .....
۳۰۱	دونوع عشق .....
۳۰۱	۱- عشقهای هُوَسی و شهوانی .....
۳۰۱	۲- عشقهای متعالی .....
۳۰۱	عشق با دوام .....

## فهرست مطالب = ۲۳

۳۰۲	عشق دو جانبه
۳۰۲	زندگی قراردادی، بی دوام است!
۳۰۲	راههای گزینش همسر
۳۰۲	راه اول: مشورت
۳۰۳	صفات مشاور
۳۰۳	تذکر مهم
۳۰۴	راه دوم: واسطه و معرف
۳۰۴	انواع واسطه ها
۳۰۴	تذکر لازم به جوانان
۳۰۴	راه سوم: تحقیق
۳۰۴	«قبول» یا «رد» دلیل می خواهد!
۳۰۵	راههای تحقیق و چگونگی پیمودن آنها
۳۰۵	راه چهارم: گفتگوی مستقیم
۳۰۶	دستور کار جلسه
۳۰۶	توجه
۳۰۷	راه پنجم: دیدن یکدیگر
۳۰۷	دوران نامزدی
۳۰۸	فایده های دوران نامزدی و وظایف دختر و پسر در این دوران
۳۰۹	آفهای دوران نامزدی
۳۰۹	۱ - بهانه های دل!
۳۰۹	۲ - توقعات بیجا
۳۰۹	۳ - دخالت و وسوسه جاهلان و مغرضان
۳۰۹	۴ - رعایت نکردن حال والدین
۳۰۹	۵ - زیاده روی در رفت و آمدها

- ۶-تجدید خاطرات ناخوشایند اوّلیه ..... ۳۱۰  
 ۷-گنستگو دربارهٔ خاطر خواهان قبل ! ..... ۳۱۱  
 ۸-غیرت بیجای والدین دختر ..... ۳۱۰

احکام خانواده	
عبدالرحیم موگھی	
الف . حقوق فرزندان	۳۱۲
غسل ، اذان ، اقامه و کامگشایی	۳۱۲
نامگذاری	۳۱۲
به نام «محمد» احترام بگذار	۳۱۴
«فاطمه» را کتک نزن	۳۱۴
شیر دادن	۳۱۵
مدت شیرخوارگی	۳۱۵
تعلیم و تربیت و حضانت کودک	۳۱۶
آموزش علوم دینی و دنیاگی	۳۱۷
دور کردن کودکان از کارها دارای زیان و فساد	۳۱۷
جدا کردن بستر	۳۱۷
پیدا کردن اشیا	۳۱۷
حکم کتک زدن فرزند	۳۱۸
فرزندان و دستمزد شاگردی	۳۱۸
(ب) حقوق پدر و مادر	۳۱۹
اطاعت از پدر و مادر	۳۱۹
روزهٔ مستحبی و اجازهٔ پدر و مادر	۳۱۹
حفظ احترام پدر و مادر	۳۲۰
صلهٔ رحم	۳۲۰

### اخلاق خانواده

عبدالرحیم موگنی	
۳۲۳	الف. وظایف شوهر
۳۲۴	آموزش احکام الهی
۳۲۴	آموزش قرآن و هنر
۳۲۴	خوش اخلاقی
۳۲۴	مدارا
۳۲۴	مهربانی
۳۲۵	ترجم و نوازش
۳۲۵	پرهیز از توهین
۳۲۵	محبت
۳۲۶	اظهار محبت
۳۲۶	تحمل اخلاق ناپسند
۳۲۶	پرهیز از تنبیه
۳۲۷	زن که رسماً می‌شوی
۳۲۷	پرهیز از فرمانهای بیجا
۳۲۷	خدمت به خانواده
۳۲۸	تلاش در راه رفاه خانواده
۳۲۸	خریدن هدیه برای خانواده
۳۲۹	خرید برای خانواده
۳۲۹	فراموش نکردن سوغاتی
۳۲۹	آراستگی
۳۳۰	عفت
۳۳۰	شرم

۳۳۰	تأمین گرمای خانه
۳۳۰	شاد ساختن خانواده در مناسبت‌های فرختنده
۳۳۱	پرهیز از ترش روی
۳۳۱	پرهیز از تهمت
۳۳۲	پرهیز از آزار همسر
۳۳۲	حضور در جمع صمیمی خانواده
۳۳۲	سلام به خانواده
۳۳۳	غفو
۳۳۳	ب. وظایف زن
۳۳۳	هماهنگی با شوهر
۳۳۳	با شوهر هماهنگ باش
۳۳۴	خشند ساختن همسر
۳۳۴	مهر و محبت
۳۳۵	پرهیز از ناسپاسی
۳۳۵	پرهیز از لجاجت
۳۳۵	خودداری از آزار همسر
۳۳۶	احترام و فرمانبرداری
۳۳۷	پرهیز از متن نهادن
۳۳۷	پرهیز از خشونت
۳۳۷	پرهیز از قهقهه کردن
۳۳۸	کمک به همسر
۳۳۸	تأمین امنیت روانی همسر
۳۳۹	پرهیز از لباس و زیور نامناسب در بیرون از خانه
۳۳۹	پرهیز از نگاه به نامحرم

## فهرست مطالب = ۲۷

۳۳۹	خوشبویی و نیک خانه داری کردن
۳۴۰	آراستن خود برای همسر
۳۴۰	سپاسگزاری

رضا فرهادیان	تربیت فرزند و مراحل رشد او
۳۴۳	هفت سال اول زندگی
۳۴۴	مهتمرين دوران
۳۴۷	ثمرات ارزشمند سیادت کودک در هفت سال اول
۳۴۷	۱- شکوفایی استعدادهای نهفته در کودک
۳۴۸	۲- اعتماد کودک به پدر و مادر
۳۵۰	۳- مهیا شدن کودک برای دوران اطاعت
۳۵۱	۴- آرامش روحی و روانی کودک در دوران بعدی
۳۵۱	۵- ایجاد روحیه اعتماد به نفس و پرورش شخصیتی مستقل
۳۵۲	تذکری درباره دوران سیادت

ارتباط صحیح با کودکان و نوجوانان، زمینه ساز پرورش و تربیت دینی رضا فرهادیان	
قدم اول: شناخت سطح درک عقلی	۳۵۸
قدم دوم: شناخت سطح درک اخلاقی	۳۵۸
قدم سوم: شناخت موقعیت فعلی و آمادگی روانی	۳۵۹
قدم چهارم: گوش دادن کامل به سخنان و اظهار نظرها	۳۵۹
قدم پنجم: پذیرفتن کودک و نوجوان آن چنان که هست نه آن چنان که باید باشد	۳۶۰
قدم ششم: احساس همدردی و همدلی	۳۶۱
قدم هفتم: برانگیختن عزت نفس	۳۶۱
راهبردهای اصلی در پرورش دینی	۳۶۲

۳۶۲	۱- اظهار محبت
۳۶۳	۲- روش آزادمنشانه
۳۶۴	۳- جهت دهی مثبت به احساسات
۳۶۵	۴- احیای شخصیت و کرامت نفس، عامل اصلی در تربیت و پرورش دینی
۳۶۶	بررسی راههای تعمیق بینش دینی در کودکان و نوجوانان
۳۶۷	مرحله نخست
۳۶۷	مرحله دوم
۳۶۸	مرحله سوم
۳۶۹	فراهم کردن زمینه‌ها
۳۷۱	دروني کردن ارزشهاي ديني

علی ربانی کلپاگانی	کلیاتی درباره' معاد
۳۷۹	واژه معاد
۳۸۰	قرآن و جهان آخرت
۳۸۰	آثار روانی و تربیتی ایمان به معاد
۳۸۱	۱. آرامش روان و امنیت خاطر
۳۸۱	۲- تقوا و پرهیزگاری
۳۸۲	۳- داشتن تعهد و احساس مسؤولیت
۳۸۲	دلایل عقلی بر لزوم معاد
۳۸۳	الف- معاد و حکمت الهی
۳۸۴	ب- معاد و عدل الهی
۳۸۶	ج- معاد و اشتیاق به زندگی جاوید

فهرست مطالب = ۲۹

حضرت آیت الله سبعانی	گواهان دادگاه الهی (در روز رستاخیز)
۳۹۰	۱ - خداوند بزرگ
۳۹۱	۲ - پیامبران الهی
۳۹۲	علم گسترده شهود
۳۹۳	۳ - پیامبر اسلام
۳۹۴	۴ - گواهی دادن افرادی از امت اسلامی
۳۹۶	۵ - فرشتگان ناظر بر اعمال
۳۹۷	۶ - زمین یا مکان انجام عمل
۴۰۰	۷ - شهادت زمان یا گردش شب و روز
۴۰۰	۸ - گواهی دادن قرآن در رستاخیز
۴۰۱	۹ - نامه اعمال
۴۰۴	شاهدان داخلی
۴۰۴	الف - اعضاء بدن
۴۰۵	ب - شهادت پوست بدن

جواب محتشمی

شب قدر

سید محمدحسن فاضلیان	احادیثی درباره شخصیت و فضایل علی علیه السلام
۴۱۴	سخنی از حُجر

نادر علی صالحی

علی (ع) در بستر تاریخ
۲۳ سال فدکاری
۲۵ سال سکوت تلغی

۴۱۸

۴۱۹

۴۲۱	مهم ترین فعالیت های امام(ع) در دوران کناره گیری از خلافت
۴۲۳	ویژگی دوران خلافت عثمان
۴۲۳	۱- تأسیس حکومت اموی
۴۲۴	۲- عزل و نصب های حساب شده.
۴۲۴	۳- حیف و میل بیت المال
۴۲۵	۴- شکستن حریم بزرگان و صحابه
۴۲۶	دوران خلافت امیر المؤمنین علی(ع)
۴۲۷	اصولی از برنامه حکومتی علی(ع)
۴۳۱	دشمنان علی(ع) در سه جبهه
۴۳۲	جناح ناکثین
۴۳۲	جناح قاسطین
۴۳۳	جناح مارقین
۴۳۷	سیاست شیطانی معاویه

محمد جمال خلیلیان	زهد و قناعت در فرایند توسعه اقتصادی کشور
۴۴۱	مقدمه
۴۴۳	جایگاه زهد و قناعت در روایات و ابعاد آن
۴۴۴	معنای زهد
۴۴۸	بعد عملی زهد و مطلوبیت استفاده از نعمتها
۴۴۸	مطلوب اوّل: استفاده از نعمتها و زهد عملی
۴۴۹	مطلوب دوم: تسهیل و گشايش امور
۴۵۰	مطلوب سوم: ترغیب به آراستگی و زیباسازی
۴۵۱	نتیجه بحث
۴۵۲	حدود مصرف از نظر اسلام

## ۳۱ فهرست مطالب

۴۵۲	** خودداری از اسراف و تبذیر
۴۵۴	** نکوهش تقییر و سخنگیری
۴۵۵	** دوری از تجمل پرستی و رفاه زدگی
۴۵۶	جمع بندی و نتائج بحث
۴۵۸	** زهد و قناعت در رابطه با توسعه
۴۵۹	** زهد و قناعت عامل تسريع توسعه

## صفویان

### درس‌هایی از طبیعت در راستای تبلیغ درختکاری و زراعت

۴۶۱	درس اول: توحید
۴۶۲	درس دوم: معاد
۴۶۲	درس سوم: حکمت الهی
۴۶۳	درس چهارم: توجه به مبدع انسان
۴۶۳	درس پنجم: امید به خدا
۴۶۴	درس ششم: توکل
۴۶۴	درس هفتم: تلاش و کوشش
۴۶۵	درس هشتم: استقلال
۴۶۷	درس نهم: توسعه
۴۶۸	درس دهم: حفظ نعمتها
۴۶۹	درس یازدهم: زیبایی و آرامش
۴۷۰	درس دوازدهم: بهداشت
۴۷۰	مصیبت

## جواد محتشی

### مفهوم «ایام الله» «یوم الله»

۴۷۴	اینک، نگاهی به کاربرد این واژه در مکتب
۴۷۵	نقش «ایام الله» در سرنوشت امتها
۴۷۵	«ایام الله»، روزهای «انعام» و «انتقام»
۴۷۶	یادآوران و ذاکران «ایام الله»
۴۷۷	امام خمینی، یاد آور بزرگ قرن
۴۷۹	علامه طباطبائی و «ایام الله»
۴۸۰	«ایام الله»، در رسالت حضرت حضرت موسی(ع)
۴۸۲	مفهوم «یوم الله» در جمهوری اسلامی

ضرورت توجه به مسائل سیاسی	
محمدکرم عارفی	
۴۸۶	۱- رابطه مسائل سیاسی با معارف دینی
۴۸۶	الف- پدیده رهبری و وجوب پیروی از آن
۴۸۷	- مسأله رهبری در روایات
۴۸۷	ب- مسأله جهاد
۴۸۸	ج- مسأله روابط خارجی
۴۸۸	- روابط خارجی پیامبر(ص)
۴۸۹	د- مسأله استقلال
۴۸۹	ه- سرنوشت مسلمین و همدردی با آنها
۴۹۰	۲- آشنایی با شرایط و مسائل جامعه اسلامی
۴۹۱	- شناخت پیامبر(ص) از شرایط جامعه اسلامی و موقعیت مسلمین
۴۹۱	- علی(ع) و شناخت از موقعیت اجتماعی
۴۹۲	۳- شناخت دشمنان و توطئه های آنان
۴۹۲	- علی(ع) و دشمن شناسی
۴۹۳	- پیام علی(ع) به مالک اشتر در زمینه دشمن شناسی

## فهرست مطالب ≡ ۳۳

۴۹۳	۴ - انجام وظیفه و ادای مسؤولیت اجتماعی
۴۹۴	- مسؤولیت اجتماعی از نظر روایات
۴۹۴	مسؤلیت اجتماعی و سیره موصومین (علیهم السلام)
۴۹۶	۵ - مشارکت در فعالیت های سیاسی
۴۹۶	- مشارکت از نظر روایات
۴۹۷	- مشارکت از نظر سیره پیامبر(ص)
۴۹۸	۶ - ضرورت ایجاد حکومت اسلامی
۴۹۹	- پیامبر(ص) و حکومت اسلامی
۵۰۰	- امام خمینی(ره) و حکومت اسلامی
۵۰۰	نتیجه گیری

## مهدی عباسی

۵۰۵	شکوه سازندگی
۵۰۵	آمار رشد و سازندگی کشور
۵۰۵	آموزش و تحقیقات
۵۰۵	الف - آموزش عمومی
۵۰۶	ب - آموزش عالی
۵۰۶	ج - تحقیقات
۵۰۶	تأمین آب
۵۰۷	برق
۵۰۷	گاز
۵۰۷	مخابرات
۵۰۸	مراکز بهداشتی

مروری به دستاوردهای انقلاب	مهدی عباسی
۱- استقلال (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی)	۵۰۹
۲- آزادی	۵۱۰
۳- تدوین قانون اساسی منطبق با اسلام	۵۱۰
۴- احیای فرهنگ اصیل اسلام	۵۱۰
۵- انقلاب فرهنگی	۵۱۱
۶- اجرای احکام اسلام	۵۱۱
۷- محظوظان فساد و فحشا	۵۱۲
۸- تحول در نظام اداری	۵۱۲
۹- تحول در ارتش و نیروهای مسلح	۵۱۲
۱۰- تحول در مراکز آموزشی	۵۱۲
۱۱- قطع رابطه با صهیونیستها و نژادپرستان و حمایت از ملل محروم	۵۱۳
۱۲- عزت و عظمت ملی	۵۱۳
۱۳- ارائه الگوی حکومت اسلامی	۵۱۳
۱۴- جلوگیری از غارت منابع کشور	۵۱۴
۱۵- لغو قراردادها و پیمانهای استعماری	۵۱۴
۱۶- ایجاد تحول و رشد معنوی و اخلاقی در مردم	۵۱۴
نتیجه گیری	۵۱۵

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران	حمید نوالقفاری
فلسفه انتخابات	۵۱۸
ضرورت شرکت در انتخابات	۵۱۸
۱- لزوم حفظ حاکمیت، استقلال و آزادی	۵۱۸

## ۳۵ فهرست مطالب

۵۱۹	۲- لزوم رعایت اصل شورا
۵۲۰	* آرای برخی از فقهاء و متفکران اسلامی
۵۲۰	ضرورت انتخاب اصلاح
۵۲۱	مهمنترین انتخابات سیاسی در ایران
۵۲۱	۱- انتخاب رهبر
۵۲۲	۲- انتخابات ریاست جمهوری
۵۲۲	۳- انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی
۵۲۲	الف- انتخاب رئیس جمهور
۵۲۳	شرط کاندیدای ریاست جمهوری در قانون اساسی
۵۲۵	ب- انتخاب نمایندگان مجلس

## مهدی عباسی

۵۲۷	روز قدس مقدمه
۵۲۹	تفاوت یهود و صهیونیزم
۵۳۰	نژاد پرستی
۵۳۰	- گوشه هایی از تعالیم یهودیان
۵۳۱	تعصب ولجاجت
۵۳۳	ایجاد تفرقه و جنگ بین ملل دیگر
۵۳۳	- ریشه فکری
۵۳۳	- نمونه تاریخی
۵۳۴	عملکرد صهیونیزم
۵۳۴	- مکتب و فرقه سازی
۵۳۵	- جاسوس پروری
۵۳۶	حرص یهود به دنیا و ثروت اندوزی

537	سلطه سیاسی اقتصادی صهیونیست
537	- نفوذ صهیونیستها و یهود بین ابر قدرتها
538	- نفوذ صهیونیستها در سازمانهای جهانی
539	- آمار صهیونیسم ها در سازمان ملل
539	صهیونیست و احترام به حقوق بشر
539	- غصب و دزدی
540	- قتل عام
540	تشکیل اسرائیل
540	الف - علل تشکیل
541	ب - چگونگی تشکیل اسرائیل
543	دو نمونه از جنایات اسرائیل
543	- خاطره یک دانش آموز
543	- قتل عام دیریاسین
544	جنگ اسرائیل علیه مسلمین یا اعراب!
545	چگونگی رکود مسلمین
546	وضعيت فعلی اسرائیل
547	رابطه ایران و اسرائیل
548	تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اسرائیل
549	نتیجه گیری

محمد محمدی اشتهردی	ذكر مصابیب چهارده معصوم (عليهم السلام)
551	مصبیت پیامر اکرم(ص)
553	حسن و حسین(ع) در کنار رسول اکرم(ص)
554	مصبیت حضرت زهرا(س)

فهرست مطالب = ۳۷

۵۰۹	..... مصیبت حضرت علی(ع)
۵۱۰	..... خبر از شهادت علی(ع)
۵۱۱	..... ضربت خوردن حضرت علی(ع)
۵۱۲	..... گریه فرزندان علی(ع)
۵۱۳	..... شهادت و خاک سپاری علی(ع)
۵۱۴	..... مصیبت امام حسن مجتبی(ع)
۵۱۶	..... تیرباران جنازه امام حسن(ع)
۵۱۸	..... ذکر مصیبت امام حسین(ع)
۵۱۸	..... اشعار جان سوز امام حسین(ع)
۵۱۹	..... داغ کربلا از زبان منهال
۵۲۱	..... مصیبت امام سجاد(ع)
۵۲۲	..... ماجرای شهادت امام سجاد(ع)
۵۲۴	..... مصیبت امام باقر(ع)
۵۲۶	..... مصیبت امام صادق(ع)
۵۲۷	..... مصیبت امام کاظم(ع)
۵۲۸	..... زندان عیسی بن جعفر
۵۲۸	..... زندان فضل بن ریبع و فضل بن یحیی
۵۲۸	..... زندان سندي بن شاهک
۵۲۹	..... چگونگی شهادت امام کاظم(ع)
۵۳۰	..... زندان سخت
۵۳۲	..... مصیبت امام رضا(ع)
۵۳۲	..... حضرت رضا(ع) در خراسان
۵۳۳	..... چگونگی شهادت حضرت رضا(ع)
۵۳۴	..... مصیبت امام جواد(ع)

۵۸۹	..... مصیبت امام هادی(ع)
۵۸۹	..... امام هادی(ع) در تبعید و زندان
۵۹۰	..... چگونگی شهادت امام هادی(ع)
۵۹۲	..... مصیبت امام حسن عسکری(ع)
۵۹۲	..... چگونگی شهادت امام حسن عسکری(ع)
۵۹۵	..... غم نامه حضرت مهدی(عج)
۵۹۶	..... غم و اندوه حضرت مهدی(عج) در سوگ امام حسین(ع) و شهادای کربلا
۵۹۸	..... فرازهایی از سلام امام زمان(عج) بر پیکر قطعه قطعه امام حسین(ع) و یارانش

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

در آستانه ماه ضیافته‌های الهی، ماه هدایت و بینات، ماه نزول انجیل و تورات، زبور و فرقان، صحف و قرآن، ماه وحی آسمانی و حیات روحانی و ماه پیوند خاک با افلاک، اتصال ملک و ملکوت قرار گرفته‌ایم. این ماه عظیم، امسال مقارن با دهه فجر است؛ ایامی که الطاف الهی در آینه انقلاب امت اسلامی ایران تجلی کرد. میزبان این ایام را سپاس می‌گذاریم که دیگر بار توفیق یافتیم تا «ره توشه»‌ای که حاوی موضوعات قرآنی، اخلاقی، اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و احکام است در دسترس مبلغان محترم قرار دهیم.

این مجموعه، اگر چه تلاشی در تنگنای زمان بود، اما در گستره افقی روشن و اهدافی بلند و آرمانی، با انگیزه «فراهرم کردن مواد تبلیغ»، انسجام در محتوای تبلیغ و حفظ وحدت رویه مبلغان در سراسر کشور میهن اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و مناسبتهای ایام است. «ره توشه» موجود براساس اهدافی همچون: ارائه موضوعات متنوع، نو، جذاب، پربار، متناسب با زمان،

## ۴۰ = ره‌توشه

آشنانمودن مبلغان با نیازهای فرهنگی و آموزش منبر و خطابه به صورت کتبی، برخورداری از اطلاعات مستند و معتبر تدوین شده است.

اهداف تهیه «ره‌توشه» با صاحب نظران در میان گذاشته شد و پس از گزینش موضوعات و سرفصلهای اصلی، نوشتارهایی تهیه گشت که بعضی به جهت در برداشتن مواد اصلی منبر و برخی از نظر ارائه الگوی سخنوری و دسته‌ای به جهت محتوای تحقیقی داشتن و بعضی دیگر از جهت سرفصلهای پیشنهادی و معرفی منابع درخور توجه است.

بر خود لازم می‌دانیم از تمامی محققان و اندیشوران و نیز همکاران پرتابلش که در ویرایش، نشر و آماده‌سازی این اثر ما را یاری دادند، صمیمانه تشکر کنیم. تکمیل و سامان دهی بهتر این گونه آثار در گرو نظریات مبلغان ارجمندی است که در عمل، مشکلات هنر تبلیغ را حس کرده و برای رفع آنها، اندیشیده اند. ما انتقادها و پیشنهادهای آنان را به دیده می‌نهیم.

امیدواریم این خدمت کوچک، در پیشگاه حضرت حق و پیشوایان معصوم(ع) بویژه امام زمان(عج) مقبول افتد.

**مرکز آموزش مبلغین**

(طرح هجرت)

## **رهنماهای مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله)**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در آستانه حرکت تبلیغی آقایان، چند نکته را باید تذکر بدهم؛ زیرا در زمینه تبلیغ، رعایت چند اصل ضروری است:

### **۱. رعایت و به کارگیری اخلاقی**

نخستین موضوع ضروری در امر ارشاد مردم، رعایت و به کارگیری اخلاقی است. مبلغ باید روی بازدهی فعالیتهاي تبلیغی خود را ماحصل کارش، بیندیشد.

فکر کند که: هدف از تبلیغ چیست؟ و او چه هدفی را دنبال می کند؟

مبلغ باید نسبت به بازدهی کار خویش و ثمره و اثربخشی آن تکیه کند. و در صورتی که کار خویش را دارای ثمره یافت، ادامه دهد.

کسی که منبر می رود باید محاسبه کند که از بیست ساعت تبلیغ چه نتیجه معنوی و فکری و فرهنگی را عاید جامعه کرده است. کسی که برای مردم سخن

می‌گوید باید نسبت به عمر دیگران و مدت زمانی را که مردم از عمر خویش در اختیار او قرار می‌دهند، احساس مسؤولیت داشته باشد.

فرمایش حضرت امیر، علیه السلام، بسیار مهم است که:

«جَبْذَا عَلَى نُومِ الْأَكْيَاسِ»

خوش به خواب زرنگها.

جادل از شام تا صبح ممکن است مشغول عبادت باشد، ولی چون جاهلانه عمل کرده، بی موقع و نابجا کرده، شب زنده داریش هدر برود، ولی انسان زرنگ و هوشیار، کسی که وظیفه را شناخته و بدان عمل کرده، ممکن است شب را بخوابد، ولی چون صبح شود کارش را روی برنامه صحیح و الهی دنبال نماید. انسان بیدار و هوشیار، کار و خوابش، فعالیت و استراحتش مفید و سازنده است.

پس توجه به ثمر دهی کار و میزان آن امری ضروری و مهم است.

اگر منظور از تبلیغ، دستیابی به دنیا از طریق دین باشد، این «آتوا البيوت من

ظهورها» است نه «من ابوابها»!

آن کسی که دین را وسیله دنیاطلبی قراد دهد، خون صالحان را فروخته است.

مبلغی که چنین باشد، سخشن، حرکتش و پیامش در جامعه تأثیر نمی‌گذارد؛ زیرا شرط تأثیر گذاری صحیح و سازنده، اخلاص است.

## ۲ . داشتن خط مشی صحیح

دو مین نکته‌ای که باید در کار تبلیغ، مورد توجه قرار گیرد، داشتن خط مشی صحیح در تبلیغ و روشنگری است.

تا حرکتها مثبت و راههای صحیح ارائه نشود و مورد شناسایی قرار نگیرد،

حرکتها منفی رانمی توان دفع کرد.

برای اصلاح یک محیط، نخست باید خط مشی صحیح را نشان داد و مردم را

در جهت این قرار داد و ارزشها مکتب را در معرض دید مردم گذارد.

## ۴۳ رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدّظله) =

این صحیح نیست که قبل از راهنمایی به معارضه و جدال پرداخت. انبیاء عظام اگر از آغاز به نبرد و مبارزه مسلحانه و قتال می‌پرداختند، حقشان از بین می‌رفت و فتنه‌ها شروع می‌شد و باطل بر سر کار باقی می‌ماند. انبیاء از اول ارزشها را نمایاندند و ضد ارزشها را به مردم معرفی کردند و به آنان فهماندند که باطل چیست و حق کدام است.

مثلاً برده‌داری، وقتی ارزش انسان را به مردم نشان دادند، می‌بینیم برده‌داری بالاترین گناه شناخته می‌شود و بدین جهت برده‌داری در کشورهای اسلامی زودتر از سایر ممالک از بین رفت.

### ۳. شناخت محیط

مبلغ باید محیط و نیازها و مسائل ضروری مردمی را که می‌خواهد برای آنان سخن بگوید یا فعالیت تبلیغی دیگری داشته باشد، بشناسد. مطالبی را طرح کند و توضیح دهد که مورد نیاز باشد؛ چه این که طرح مسائل غیر ضروری و بی مورد زمینه طرح و تأثیر مطالب لازم را هم از میان می‌برد.

بسیاری از تبلیغها که تأثیر نمی‌گذارند، به دلیل این است که مسیر ندارد.

مبلغ باید میزان افکار و عقول را دریابد:

«کلم الناس على قدر عقولهم».

مطالب باید در خور فهم و ادراک مستمعان، ارائه شود و مراتب علم و آگاهی مردم رعایت شود.

مبلغ باید نسبت به علومی که در کار تبلیغ و مواجهه با مردم مؤثر است آگاهی کافی داشته باشد، فرهنگ مردم و اصطلاحات و مثالهای رایج را بشناسد و از آغاز با مردم تماس فکری داشته باشد و واکنش مردم را نسبت به گفتار خویش بستجد و برآورد کند.

#### ۴. مبارزه، ریشه‌ای با انحرافات و مفاسد

مبلغ باید برای مبارزه با انحرافها، به تحلیل عوامل اصلی و ریشه‌ایی امور پردازد و بینند چه عواملی باعث انحراف فرد، در جامعه شده است؛ زیرا پرداختن به فروع و شاخه‌ها، هرگاه به اصل تنه و ریشه مفاسد آسیبی وارد نسازد، هر دادن نیرو و تلف کردن وقت است، چه این که تا هر زمان ریشه و تنه مفاسد و عوامل انحراف باقی باشد، شاخه‌های جدید از آن خواهد رویید و مبارزه به سرانجام مطلوب نمی‌انجامد.

#### ۵. استناد و اعتقاد بر آیات و روایات

مبلغ باید اساس تبلیغ خویش را از آیات و روایات برگیرد و سخن خدا و معصومان، علیهم السلام، را محور اصلی ارشادگری خود قرار دهد.  
روح دین را به مردم بگوید و از عرضه واقعیّات به دور نباشد.  
در استفاده از آیات و روایات، باید دقّت شود که برداشتها، سطحی و مبتتی بر پیش‌داوری و خود رأیی نباشد. نظر و فکر خود را بر آیات و روایات تحمیل نکند، بلکه در فهم معنای حقیقی آن تدبّر و تفکّر کند.

ما، واسطه بین میراث‌های دینی و علمی و مردم هستیم و باید این میراث گران را با امانت به مردم برسانیم.  
«قال الصادق» گفتن شما اثر دارد.

مردم خون و پوستشان با یاد و عشق معصومان، علیهم السلام، عجین شده است و بهره گرفتن از قرآن و سخنان اهل بیت، علیهم السلام، تأثیر بی‌شائبه و عمیقی را به دنبال دارد.

## رهنمودهای قرآنی و تبلیغی

حضرت آیت الله جوادی آملی

۱- بکوشید عالم با عمل باشید، اگر شما به عهdtان وفا کنید، خدا به عهdsش وفا می کند (أوفوا بعهدي أوف بعهديكم). عهdi که با خدا بستیم چه بود؟ حضرت امیر المؤمنین (ع) در خطبہ «شقشقیه» فرمودند: «خداوند از شما تعهد و پیمان گرفت که به سراغ محرومین و مستضعفین بروید».

باید انسان، پزشک گونه (طبیب دوار بطبّه) در هرجایی دردی می بیند تذکر دهد و درمان کند، بدون اینکه بهانه ای به دست بیگانگان بدهد.

۲- اگر در هرجایی هستیم مسائل اسلامی را مستدل و روشن بیان کنیم (با صورت و سیرت زیبا) مردم می پذیرند و در آنان اثر می کند.  
۳- علمای وارسته حافظان حدود و شغور فکری و مرزهای اعتقادی مردمند، باید با قلم و بیان بکوشند که نه فکر سالمی از مجموعه دین خارج بشود و نه فکر مريض و منحرفی وارد دین بشود.

۴- امروزه، هم مردم تشهه اند و هم زمینه آمده است. یک فکر سالم و یک قلم و بیان توانا می طلبد که معارف و حقایق دین را نشر دهد و اجرا کند.

- ۵- اگر علمای حقیقی- که شیران روز و زاهدان شبند- مشکلات علمی و عملی مردم را حل نمایند، مردم به فلاح و صلاح خواهند رسید.
- ۶- احیای معارف و نشر حقایق دین اولاً و دفع شباهات علمی منکران و ملحدان ثانیاً و زدودن غبار خرافات و شباهات عملی ثالثاً از عالمانی ساخته است که دارای دو وصف الهی باشند.
- ۱ . متصف به اخلاق کریمانه باشند (صفت جمال) جاذبه قوی.
  - ۲ . (بت شکن و شبهه شکن باشند) (صفت جلال) دافعه قوی.
- «محمد رسول اللہ والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم».
- ۷- امام حسین- علیه السلام- به فرزندان خود فرمودند: «حرفی که شما را کوچک می کند هرگز نزنید».
- حرف غیر مبرهن و بی اساس ارزش انسان، عالم، حوزه و ... را پایین می آورد و اورا کوچک می کند؛ اما حرفهای عالمانه و حکیمانه، انسان را بزرگ می کند و بالا می برد. اگر این دو ویژگی را داشته باشیم، تبلیغی موفق و پربار خواهیم داشت.
- ۸- اولین وظیفه حوزه و علماء این است که قرآن را از مهجویت بیرون بیاورند؛ چون اخبارین به بهانه اینکه قرآن تحریف شده آن را کنار گذاشتند و اصولیین هم به بهانه اینکه اکثر آیات در مقام بیان نسبت بلکه فقط در صدد تشریع است از استدلال به آنها دریغ می ورزند پس باید قرآن را از مهجویت بیرون آورد تا قرآن کریم برهمه زندگی ما حکومت داشته باشد.
- ۹- مبلغان واقعی (علماء و فضلا) باید از کیان اسلام محافظت کنند و چیزی که خلاف است نگویند. پیام قرآن و عترت را اول در خود پیاده نمایند و بعد به مردم برسانند تا در آنها هم پیاده بشود.
- ۱۰- اگر مردم را با معارف و حقایق دین آشنا کنید، مردم در برابر تهاجم فرهنگی مقاومت می کنند و به دام جهالت و ضلالت نمی افتد؛ زیرا امروزه مردم

جهان یا در دام جهالت افتاده اند مثل چین و هند که از نظر خرافات و عقاید باطله به جایی رسیده اند که حیوان یا اشیاء قبیح را پرستش می کنند (با اینکه از نظر علمی، چرخ نیلوفری و کرات آسمانی را تسخیر کرده اند) و یا در دام ضلالت گرفتار شدند مانند کسانی که به سوی انحرافات عملی گرایش دارند.

۱۱- هرگز به جیب و کیف کسی ننگرید و به کاسه و کوزه کسی دل خوش نکنید تا کسی از ذلت نپرهیزد به کرامت نمی رسد؛ تا کسی از شببه نهرasd به حلال نمی رسد.

۱۲- طبق روایت «إِذَا مَاتَ الْعَالَمُ ثُلُمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلَمَهُ لَا يَسْلُدُهَا شَيْءٌ» عالم زنده کسی است که تازنده است نمی گذارد رخنه ای (شببه و اشکالی) در اسلام و نظام اسلامی وارد شود چه از نظر اعتقادات و چه از نظر فرهنگ و اقتصاد.... اگر عالمی به اعتقادات و فرهنگ و مشکلات اقتصادی امت اسلامی کار نداشته باشد با مرگش ثلمه ای بر اسلام وارد نمی شود؛ زیرا قبل از مرگش رخنه ای را پر نکرده بود.

۱۳- بحثهای روزانه را زیاد مطرح نکنید که آنها را از دیگران می شنوند. حتماً از آیات و روایات در سخنرانی استفاده نمایید و مسائل روز را با استناد به براهین دینی تبیین نمائید.

۱۴- تنها تبلیغ نکنید، بلکه تعلیم هم بدهید تا جنبه تعلیمی اثر بکند؛ زیرا رسالت شما هم تبلیغ است و هم تعلیم. تبلیغ: «الذين يبلغون رسالات الله ويخشونه ولا يخشون احداً إِلَّا اللهُ» و تعلیم: «يعلمهم الكتاب والحكمة».

۱۵- به همراه خود نور ببرید و مردم را نورانی کنید و نورانی هم برگردید. زیرا مرحوم کلینی (ره) از پیامبر اکرم (ص) (کافی، ج ۲ مترجم ص ۳۴۰) نقل می کند که فرمود:

نَصَرَ اللَّهُ (نور الله) عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَحْفَظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا (وفي روایة اخری) يَا إِلَيْهَا النَّاسُ لِيَلْعَنَ الشَّاهِدُ الْغَائِبُ.

خدا نورانی و شکوفا کند بندۀ ای را که سخنان مرا بشنود و در خود پیاده نماید و به کسانی که نشینیدند برساند.

۱۶- نقاط ضعف فرد و جامعه را حل نماید و بدانید که قرآن شفاست (نه فقط دارو) اگر حقیقت قرآن در کسی اثر کند شفا می‌یابد، پس شما طبیب مردمید و قرآن هم شفاست، بکوشید انحرافات عقیدتی و اخلاقی (علمی و عملی) مردم را با مهربانی و صفا توسط قرآن درمان کنید.

۱۷- کار اصلی ما اصلاح و انذار مردم است و ما موقعی می‌توانیم انذار کنیم که خودمان از جهنّم بترسیم. مرحوم کلینی (ره) نقل می‌کند: پیامبر اکرم (ص) وقتی از جهنّم سخن می‌گفت خودش خیلی زیاد می‌ترسید، مثل کسی که از طرف خط مقدم بیاید و خبر حملهٔ جیش جرّار را بدهد (چهرهٔ او سرخ و حیران می‌شود).

۱۸- حضرت امیرالمؤمنین (ع) به ما دستوری داده است که: هر جامعه‌ای که امام و رهبر نداشته باشد، جامعهٔ پراکنده است و به جایی نمی‌رسد ما قبل از اینکه به تبلیغ برویم باید یک امام و نظمی در کشور درونی خودمان ایجاد کنیم بعد به سراغ بیرون برویم. اگر در درون امامت را به قوهٔ عاقله دادیم -نه به وهم و هواهی نفسانی- چه در بخش نظر و چه در بخش عمل ما درونی منسجم و استوار داریم آنگاه می‌توانیم به سراغ جامعه برویم و همین نقشه را در جامعه پیاده کنیم.

## نگاهی دوباره در آینه «تبلیغ» و «مبلّغان»

احمد لقمانی

«تبلیغ» واژه‌ای است مقدس و «مبلّغان» هنرمندان بلند اختری هستند که برترین ساعات عمر خویش را در راه آرمانی عالی که هدایت انسانهای سبز سیرت است، صرف می‌کنند؛ به سان رسولان الهی هجرتی خجسته کرده تا افواج بی‌شماری را به قله قداست رسانده و از فتوحات معنوی بهره مند کنند.

«تبلیغ» هُنر مردان الهی است که هاله‌ای از عظمت و انبوهی از برکات به همراه دارد، تاریخ سازی و جغرافیا را دگرگون می‌کند. اندیشه‌ها را سیر پرواز بخشیده و راهی هموار از روشنی‌ها و شایستگی‌ها ترسیم می‌نماید. و «مبلّغان» سفیران سعادت از حوزه‌های علمیه هستند که در بیکران دلها تأثیر بخشیده، همگان را به سرچشمه معارف ناب قرآن و اهل بیت علیهم السلام می‌رسانند.

... و این مقال، فرصتی است تا بار دیگر نگاهی به بایدها و نبایدهای تبلیغ کرده و شایسته‌ها و بایسته‌های مبلغ را جویا شویم؛ صفحاتی اندک است که با آنها خود را محک تجربه می‌زنیم و میزان موفقیت خویش را ارزیابی می‌کنیم. همچون آینه‌ای است که در آن چهره تبلیغی خود را نظاره کرده و با اندیشه‌ای شیوا

و عزمی پرتوان، آینده‌ای پرموفقیت برای خود ترسیم می‌نماییم.  
با هم چهل جرعه از این چشمۀ معرفت و بصیرت می‌نوشیم تا ایام تبلیغی  
آینده مان کامیاب‌تر و موفقیت‌آمیز‌تر باشد.

### ۱- انگیزهٔ تبلیغ

«انگیزهٔ تبلیغ» و «بصیرت هدف» نخستین رکن از ارکان تبلیغ است. بدانیم «چه» می‌کنیم و برای «که» باید فعالیت نمود. مبادا شاعع تبلیغ خود را در دایره زمان و مکان محدود کنیم و این لحظات آسمانی را زمینی کرده و کار خود را به عنوان «شغل» بدانیم!

«مبلغان دانا» به سان «فرزانگان اندیشمند» بوده که گسترهٔ کار خود را از خاک تا افلاك و سعت بخشیده و با هیچ معیار مادی قیاس نمی‌کنند. اینان هنرمندان مقدّسی هستند که توفیق ارشاد و هدایت برترین موجودات آفرینش را یافته و با سرانگشت تدبیر خود «خلیفهُ الله» می‌سازند و بر این نعمت همیشه سپاسگزار حق‌اند.

### ۲- «چه» را بگوییم و «چرا» بگوییم؟

شناخت صحیح درد، نیمی از درمان است و چگونگی ارائه دارو، نیمی دیگر. و روحانی همچون پزشکی کارдан که با شناخت نوع درد و جهل، دارویی معنوی ارائه می‌دهد. بدیهی است شناخت خلاً روحی و علت درد پیش از رویارویی با افراد میسر نبوده و تعیین بحث مورد نظر همچون نوشتن نسخه پیش از دیدار مریض است. باید محیط راشناسی کرد و افراد را ملاقات نمود، ضروری ترین داروها را تشخیص داد و سپس دست به تجویز زد.

گاهی بانگاهی، زمانی با دعایی، موقعی با کلامی و لحظه‌ای با نوازشی پدرانه می‌توان درمان نمود و در پرتو معارف الهی، افواج پاک سیرتان را به سوی

انوار هدایت رهنمون ساخت.

### ۳ - سرمایه، نفیس

لحظه‌های عمر سرمایه‌ای نفیس و پربهاست که فرصت یک بار دست یابی بدانها میسر است.

از اینرو «بدون مطالعه سخن گفتن»، همچون پتکی بر گوهری گرانبها یعنی عمر مخاطبین ما خواهد بود. از سوی دیگر «انتخاب موضوع بحث» مطابق با سطح اطلاعات و آگاهی‌های افراد باشد تا برخی لبریز از مطالب مانشده و مطالبی سنگین و نامفهوم به گوش آنان نرسد و از طرف دیگر پاره‌ای ناکام از فraigیری معارف نگردد. با ظرفیتی اندیشمندانه، مخاطبان خود را دریابیم و بحثی فraigیر برای عموم آنان و متناسب با درک آنها تدوین کنیم تا هر کس نسبت به فهم خود، توشه‌ای از خرمن قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام از آن خود کند.

### ۴ - محققانه سخن بگوییم

سخنانی مستند و گفته‌هایی از سر تحقیق و منبع ارائه دهیم، همیشه مأخذ گفتار خود را آماده داشته باشیم تا اطمینان بیشتر برای مخاطبین خود فراهم نماییم. توجه به این مهم نشان از پویایی اندیشه‌ما دارد که بدانیم انقلاب سترگ ایران و رهنمودهای رهبری، مردم ما را انسانهایی هوشمند و آگاه نموده، از اینرو مطالبی فراتر از رسانه‌ها و مطبوعات می‌طلبند و سخنانی محققانه و پربهای می‌خواهند.

### ۵ - ناگفته‌های گفتنی

روزهایی که فرصت مطالعه و زرف نگری داریم، بیشتر به دنبال ناگفته‌های

گفتنی باشیم. سخنان نو و بدیعی که کمتر گفته شده و هاله‌ای از عظمت و قداست دارد گرینش کنیم و همراه با تحلیلی عالمانه و محققانه ارائه دهیم. چنین باوری را پیدانماییم که شیرین‌ترین لحظه‌های تبلیغ، ارائه معارفی بلند و مطالبی بصیرت‌بخش است که شنوندگان ما را نسیمی از شوق و عشق بخشیده و رایحه‌ای از روحانیت و معنویت می‌دهد.

#### ۶ - مطالب عقلی و معارف اقناعی

افزون بر مطالب عقلی و استدلالی، معارفی اقناعی و عاطفی بیان کنیم. گاهی ارائه مطالب خام و ارزشمند جز خستگی و ملال خاطر ارمغانی نخواهد داشت. بهتر آن است آمیزه‌ای از علوم ناب و پربها، همراه با نمونه‌هایی از زندگانی فرهیختگان و عالمان ریانی ارائه دهیم تا آن سخنان و این حکایتها شکوفه‌های رشد و بالندگی بر شاخسار وجود همگان - به ویژه جوانان - نمایان سازد.

#### ۷ - با بینش وسیع سخن بگوییم

شعاع روشنی افروز انقلاب اسلامی، جهان را تحت تأثیری ناباورانه قرار داده است. بهترین تعبیر زیبا سخن مقام معظم رهبری «مدظله العالی» است که فرموده‌اند: ما در حال بنای تمدن اسلامی در عالم هستیم.

بیاییم گستردۀ ترا از امروز و فردا تبلیغ کنیم آینده‌ای پرنور از ابهت انقلاب ترسیم کنیم و فراسوی زمین و زمان به بحث بنشینیم. باوری برتر از مرزها به مخاطبین خود بدهیم و نیروهایی عظمت‌آفرین برای این حرکت بزرگ مهیا سازیم تا اُمّ القراءی جهان اسلام به سان سروش عالم غیب گشته، آفتاب معرفت اهل بیت علیهم السلام از افق آن به تمامی عالم راه یابد و «ایران»، بیرق دار چنین حرکت آسمانی گردد.

#### ۸ - پرداختن به فروعات فقهی

«فروعات فقهی» و مسائل جاری روز در ابعاد فقهی، قابل توجه جدی و ژرف نگری در تبلیغ است. مردم ما از صدا و سیما عباراتی چون حکم حکومتی، احکام اولیه، احکام ثانویه و مصلحت نظام می شنوند اما اندیشه ای در خور و شایسته از آنها ندارند. پرداخت به این موضوعات، راهی هموار و مسیری ارزشمند برای مباحثی چون امور بانکی (سود سپرده ثابت، سود وام، دیر کرد، مضاربه، جعاله و ...) می گشاید و بینش آنان را گسترشی بیش از گذشته می دهد. روحانی اندیشمند باید با پژوهشی عالمانه چنین موضوعاتی را به خوبی تحقیق کند و با تبیین آنها برای مخاطبین خود گامی ارزشمند در آگاهی بخشیدن به جامعه بردارد.

#### ۹ - ولایت فقیه

«ولایت فقیه»، مفهوم فقه، ابعاد ولایت، پیشینه این بحث و ... ورقی دیگر از دفتر زرین اندیشه های یک مبلغ است که باید در عرصه های گوناگون تبلیغ گشوده و با بیانی خردمندانه پرسش های جوانان و شباهات افراد را جوابگو باشد. در این میان مقایسه حکومتها و رهبری کشورهای جهان، کاری بایسته است تا بدین وسیله اطمینان خاطر بیشتری برای افراد فراهم شود و آینده ای سبز و با طراوت برای خویش و فرزندان خود در سایه پربرکت «ولی فقیه» انتظار کشند.

#### ۱۰ - هنرمندی و هنرآفرینی

رسالت تبلیغ، رسالتی ژرف است و تعهد مبلغ، عظمتی انبوه دارد و آنچه فعالیت و کارданی یک روحانی را صد چندان جلوه می دهد، هنرمندی و هنرآفرینی اوست؛ ابزاری که در طول تاریخ به سان خنجری تیز در دست نابکاران تبهکار

بوده و استفاده‌های نابخردانه و شیطانی از این موهبت الهی، آثاری سوء و خانمان سوزی بر جای گذاشده است.

بیاییم با استفاده از هنر؛ ایده، اندیشه و معارف آسمانی را در بهترین شکل عرضه کنیم تا ارمعانی جاودان از سخنان وحیانی و رفتار ربّانی پیشوایان دین در جان مردم به یادگار گذاریم.

گاهی با سخنان زیبا و زمانی با قلمی پرتوان به تبلیغ پرداخته و در عرصهٔ تدریس و تأليف، محیط خود را آکنده از روشنی حقیقت و طراوت معنویت نماییم. زیرا: «هنر بهترین و رسانترین وسیلهٔ تبلیغ است و اگر یک انقلاب، یک فرهنگ، یک تمدن و یک حقیقت به میدان هنر نیاید و از شیوه‌های هنری برای مطرح شدن بهره‌گیری نکند آن انقلاب، فرهنگ و تمدن در جامعه رشد نخواهد کرد.»<sup>۱</sup>

## ۱۱ - موسیقی و غنا

«موسیقی و غنا» بحثی دیگر از ناگفته‌های گفتنی است. گاهی مخاطبین ما شرایط مناسبی پیرامون چنین موضوعی را داشته و با پرسش‌های خود زمینهٔ بحث را فراهم می‌سازند شرط نخست ورود به چنین بحثی مهم، دوری از افراط و تفریط، آگاهی نسبی نسبت به اصل بحث، شرایط، فتاویٰ مراجع بزرگوار تقليد، دانستن مفهوم غنا و موسیقی و تفاوت ايندو است. تا در پرتو اين مفاهيم، گامی شايسته در زدودن ابرهای تيره و تاري که در اذهان بسياری نسبت به موسیقی حکومتهاي دیگر با حکومت اسلامي است بوداريم و نا آگاهان را دربارهٔ حلال و حرام بودن، اختیارات ولیٰ فقيه در اين باره و چگونگي اين هنر در به کارگيري صحيح آن آگاه نماییم.<sup>۲</sup>

---

۱ و ۲. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدّ ظله العالی) رک: اهمیت و ضرورت تبلیغات، احمد رضا قی، ص ۲۶.

## ۱۲ - زن و موقعیت اجتماعی او

در فهرست مطالعات خود جایی شایسته درباره زن، موقعیت اجتماعی و جایگاه او در اسلام، مسائل حقوقی، فقهی، سیاسی و اقتصادی وی باز کنیم. بدانیم ابزار پوسیده‌ای که استعمار و استکبار هرازگاهی با تمسک بدان چهره روشن و ملکوتی انقلاب و رهبران نهضت را خدشه دار کرده و دین و دین باوران را از این مسیر مورد حمله قرار می‌دهد بحث قابل توجه و درخور تحقیق «زن و حقوق او در جامعه اسلامی» است.

بر مبلغ خردمند است که به منابع اصیل و قابل اعتماد دست یازیده، شهد شیرین سخنان معصومان علیهم السلام را بدست آورده و به دور از قضاوتهاي عجولانه، همراه با تأملی شایسته، سیمای زن را به تصویر کشیده و ارزش نیمی از جامعه را بیان کند. قضاوتهاي یك سویه برخی از سخنان را که گاهی از سر ناآگاهی بوده، بینش منفی به مردم بخشیده و دامن زدن به گوشه‌ای از سخنان معصومان بدون توجه به دیگر گفته‌های گرانبار آنان - به ویژه سخنان حضرت علی علیه السلام - ظرافتی بیشتر و دققی فراوان تر می‌طلبد، تا در پی این رویکرد فضایی روشن و به دور از غبار تعصّب و جهالت پدید آید.

## ۱۳ - کودکان و نوجوانان

کودکان و نوجوانان، استعدادهای ناشکفتۀ گلستان زندگی اند که فردا و فرداها را ساخته و نقش بس والا و بالا ایفا خواهند کرد. با تأملی شایسته و حوصله‌ای اندیشمند، وقتی از اوقات تبلیغ برای اینان قرار داده، راهی هموار و روشن از فطرت پاک و سرشت نورانی آنها ترسیم نماییم. با شخصیت بخشیدن به هر یک، خاطره‌ای خوش از حوزه وجودشان در نهاد وجودشان به یادگار گذاشته، عطری روح افزا در صحن وجودشان از روحانیت باقی بگذاریم؛

بدان امید که سالهایی نه چندان دور شاهد چنین افرادی در محیط روح افرای حوزه باشیم.

#### ۱۴ - جوانان

جوانان، نسلی پرخروش و زیرک بوده که جذب آنان نیاز به دقّت، مهارت و توجه دارد. بهترین ابزار و کارآمدترین وسیله در این راه تواضعی صمیمی و لبخندی برادرانه است. اگر بازبان آنان صحبت کنیم، استدلالهای مناسب و به جا به کار ببریم، توجه به نیازهای فکری اخلاقی آنها داشته باشیم، پنجره‌ای روشنی بخش در دلهای هر یک از جوانان گشوده ایم که از خاک تا افلات نگریسته و هماره آسمان وجودشان سبز و پرطرافت خواهد بود. برخورد با این قشر کارآمد و عظیم، کاری دشوار نیست، باید بدانیم که گاهی سلامی و یا کلامی و زمانی لبخندی ساده، آنان را مطیع و فرماببر روحانی نموده و برای انجام کارهای فرهنگی نقش آفرینی فراوانی در آنان ایجاد می‌کند.

#### ۱۵ - فراتر از امور سیاسی سخن بگوییم

ارزش مبلغ به دست اندیشه‌ها، آگاهی‌ها و برخوردهای اوست. افکار سطحی و برخوردهای خام و از سرناپختگی چنان تأثیر نامطلوبی در عملکرد ما دارد که گاهی فعالیت چندین ماهه مبلغ را ختی می‌کند. اجازه ندهیم بازیچه دست تعدادی فرصت طلب شده و برخوردهای سیاسی ما، زحمات دیگران و جاذبه‌های آنان را بی تأثیر نماید. روحانی مقامی والا و برتر از گروهها و دسته‌های خاص با اهداف ویژه دارد. باید همهٔ تشکلهای سیاسی که تحت اطاعت ولیٰ فقیه هستند زیر نظر اندیشمندان حوزه رهبری شوند، با سخنان صمیمی و دلسوزیهای فرزانگان، راه به سر متزل مقصود برند، بدون آنکه مبلغ را خطی، وابسته، یکسو نگر و ... بدانند.

ملاک ارزشمند این راه؛ «اطاعت از مقام عظمای ولایت فقیه» است که همه باید خود را موظف به پیروی دانسته و گوش به فرمان او باشند. و این مهم وظیفه مبلغ و روحانی است که به سان پدری پرمههر و برادری دانا همه را زیر نظر خود پذیرفته و اداره می نماید.

#### ۱۶ - شناختی کوتاه...

پیش از ورود به محل تبلیغ اطلاعاتی - هر چند کوتاه - درباره محل تبلیغ خود بدانیم؛ از پیشینه مردم، فرهنگ و چگونگی روحیه افراد، اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه و چگونگی تهاجم فرهنگی در آن دیار مطلع باشیم تا سخنی ناصواب و تصمیمی نسنجیده از ما سرنزند و یا در سخنانمان به اختلافی دامن نزنیم.

شناختی اجمالی نسبت به گروههای مختلف، شخصیت‌های منطقه، اوضاع امنیّتی، شرایط زندگی مردم و ... نقشی بس مؤثر در انتخاب موضوع بحث و چگونگی برخورد با مخاطبین خواهد داشت. چه بسا تصمیمی بخردانه در گزینش بحث‌ها می تواند، مدت زیادی محدوده تبلیغ ما و فراتر از آن را ایمن از شبیخون فرهنگی کرده و کاری چشمگیر از خود نشان دهد.

#### ۱۷ - بهای تبلیغ

بهای تبلیغ خود را به بهانه‌های بی ارزش مبادله نکنیم. اجازه ندهیم انگیزه‌های مادی و زودگذر غبار فراموشی بر اعمالمان پوشانیده و راه ما را به بیراهه بکشاند. «اخلاص» را بسان رنگی ابدی بدانیم و بر سراسر ساعات تبلیغ خود بیفشناییم تا «جلوه‌ای جاودان» یافته و همیشه همراه ما باشد. بر این باور باشیم که هر مقدار گسترۀ معنوی تبلیغ خود را وسعت دهیم، بارش برکات مادی و معنوی بر ما بیشتر شده و زمینه‌های توفیق فراوانتری سراغ ما خواهد آمد. بدانیم

سخنان ما آنگاه؛ «أَحْسَنُ قُوَّلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» خواهد بود که از پلکان اخلاص به پرواز در آید و از رایحه «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» بهره مند باشد، در این صورت تأثیر کلام ما ژرف بوده و کیمیابی انسان ساز خواهد بود.

#### ۱۸ - تمرین «نمی دانم»

همیشه چنین بوده و تا هست چنین است که فرهیختگان وارسته و عالمان ربانی پس از عمری تلاش پی گیر و کاوشهای علمی بدین نقطه می‌رسند که هیچ نمی‌دانیم. بوعلی سینایی دیروز جمله‌ای تابناک، پایان حیات او را ترسیم نمود:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت	یک موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت	آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

و علامه طباطبائی امروز مانیز سیره‌ای سپید داشت که «نمیدانم»‌های بسیاری بر زبان جاری می‌کرد و باطنین بلندی این واژه را ادا می‌نمود.

آری! گمان ما بر این نکته نباشد که با گفتن «نمی دانم» شأن علمی ما کاسته شده، استقبال مردم بی‌رنگ گشته و یا ... بدانیم و خوب بدانیم قلوب دست «مقلب القلوب» است و بینش مردم ما چنان است که اینک خواندن نوشته را بر منبر، نکته‌ای مشبت و عالماهه تلقی کرده و الفاظی چون نمی‌دانم را بیشتر از جواب غلط و گمراه کننده می‌پسندند.

... و ما باید چنین شهامتی را در خود ایجاد کنیم و در راه تقویت این روحیه بیش از گذشته بکوشیم.  
که: «لا أَدْرِي نِصْفُ الْعِلْم».

#### ۱۹ - آغاز سقوط ما...

آغاز سقوط ما هنگامی است که خود را بی نیاز به محافل علمی، استادان زبردست، کتابهای گرانقدر و رهنمودهای رهبران هدایت بدانیم، زیرا جداسازی

روحانی و مبلغ از چنین نعمت‌های پربها همچون دورساختن ماهی از دریای بیکران است.

درود بر آنها که همیشه بر این سخن عقیده مند بوده که:

هیچ‌کس از پیش خود چیزی نشد	هیچ آهن خنجر تیزی نشد
هیچ قنادی نشد استاد کار	تا که شاگرد شکر ریزی نشد

## ۲۰ - احترام عالمان محل

احترام به لباس مقدس روحانیت و تکریم روحانیان محل تبلیغ روش پسندیده بزرگان ما بوده است که این خود باعث احترام علم و دانش بوده و راه تبلیغ را برای ما هموارتر خواهد ساخت. اجازه ندهیم برخی عناصر سطحی نگر و یاوه گو بین روحانی محل و مبلغ مهاجر، شکاف ایجاد کرده و مردم را در این اختلاف دخالت دهند. بگذارید تکریم و سپاس از رادمردانی که از آغاز تاکنون شهر و دیار خود را رها کرده و تن به زحمات بسیاری داده اند با احترام شایسته به روحانی محل و عالман شهر؛ آمیزه‌ای از وحدت و یکنگی، صفا و صمیمیت بیافریند و راه را بر بدینان و دشمنان روحانیت مسدود کند.

## ۲۱ - سلیقه، زیبا و دقت نظر

اندیشمندان روحانی و مبلغان مسیحا نفس و خوش سلیقه، ظرافتهای تبلیغی به جا و صحیحی از خود نشان می‌دهند. پس از چندین روز که آشنایی بیشتر و شناخت فراوانتری نسبت به محیط، افراد مختلف و سازمانهای اطراف محل پیدا نمودند، با هر گروه و دسته‌ای برخوردي مناسب می‌کنند. برخی را به کارهای تدارکاتی، عده‌ای را به تشکیل جلسات، تعدادی را به امور فرهنگی، پاره‌ای را به شرکت در کلاسهای مختلف تشویق نموده و در زمانهای مناسب با تشکیل اردو، برپایی جشن و نمایشگاه کتاب، برگزاری جلسات حفظ، برقراری مسابقه و اذان

و سرود، سخنرانی روشنی بخش، مراسم دعا و نیایش و ... عقربهٔ ذهن تمامی افراد را به سوی مسجد و برنامه‌های متنوع و دلپذیر مبلغ سوق می‌دهند؛ تدبیری عالمانه که در پرتو آن فرصتی برای اندیشه دربارهٔ کارهای کم ارزش و یا ناشایست برای مخاطبان ما باقی نگذارد و همه را جذب مسجد و محفل فرهنگی روحانی کند.

به نظر شما چنین روشی پرجاذبه و موفقیت آمیز نخواهد بود؟!

## ۲۲ - جامع نگری

جامع نگری و ژرف اندیشه روحانی مبلغ اقتضا می‌کند که وقتی مناسب و شایسته برای دیدار و نشست و برخاست با ایشارگران انقلاب و رزمندگان حمامه‌آفرین دفاع مقدس قرار دهد. گفتگویی با خانواده‌های شهدا، مفقود الجسدها و آزادگان نماید و تجلیل ارزشمندی از ولی نعمتان انقلاب کند. به دور از هرگونه تعارف و زیاده‌گویی گوشه‌ای از تلاش مخلصانه این انسانهای آسمانی را بیان کرده و از خدمات این تندیسان استقامت و بردباری؛ معلولان انقلاب سپاسگزاری نماید. روشی پسندیده که از امام راحل(ره) به یادگار داریم و مقام معظم رهبری هماره بر آن تأکید فراوانی می‌کنند و ما را با عمل خویش، بدان توجه می‌دهند.

## ۲۳ - «یار مهریان»

ارائه خط فکری صحیح به مخاطبان و طرز زندگانی مطلوب، روشی هوشمندانه و شایسته است. آرمانی که با نبود روحانی در کنار افراد تا میزان زیادی تأثیر بخش خواهد بود. این مهم با آشنا ساختن مردم با «کتاب» و «کتاب خوانی» است. این «یار مهریان» و «دانان و خوش بیان» را در آغوش انسانها برگردانیم و با «هدیه»، «معرفی کتاب»، «تأسیس کتابخانه»، «برپایی نمایشگاه کتاب»

«ارتباط دادن آنان با مراکز فروش کتاب»، گامی مهم در این راه برداریم. آنجاکه شناخت کامل ما نسبت به مخاطبان، انتخاب موضوع بحث را فراهم ساخته، درباره بحث خود، کتابهایی همراه برده و با روش ساختن جرقه‌هایی نورافشان در اذهان مخاطبان، انگیزه مطالعه را در آنان ایجاد کنیم و یا با برقراری ارتباط با یکی از انتشارات مقدمات ارسال کتابهای مورد نظر را به محل تبلیغ خود فراهم سازیم.

#### ۲۴ - جلوه‌های جاودانه

انبوه بی‌شماری از مخاطبان ما، شیفته داستانهایی از زندگانی عالمان فرهیخته و خود ساخته‌اند. از قصه‌های پادشاهان، سلاطین و درباریان بیزار بوده و به دنبال گوهرهای تابناکی از زندگانی عالمان ربّانی و وارسته‌اند. بیائیم با گذری بر این کتابها و آشنایی با انواع آنها، علاقمندان را بدین سو سوق دهیم و در هر سخنرانی و به مناسبت بحث مورد نظر خود، گوشه‌هایی از جلوه‌های جاودانه زندگانی فرزانگان را مطرح نماییم. به ویژه عالمان معاصر که مردم آشنایی بیشتری با آنها دارند و یا از نزدیک به محضرشان رسیده‌اند.

#### ۲۵ - رقیب امروز ما

آگاهی از این واقعیّت، بینش گسترده‌ای به ما می‌بخشد که بدانیم فیلمهای متنوع و لذت‌بخش، سریالهای پرجاذبه و حتی ماهواره رقیب ما در عرصه تبلیغات هستند. از این رو باید سخنان خود را با جاذبه‌های چشمگیری بیارایم. از ارائه مطالبی که مبلغان قبلی بیان کرده‌اند، دوری کنیم، نسبت به گزینش بحث‌های دقت بیشتری نماییم و چگونگی ورود و خروج از مباحث را مورد تجدید نظر قرار دهیم.

روزی با شعر، فردای آن با داستان، زمانی با پرسش و هنگامی دیگر با ترجمه

روان و سلیس از آیه یا روایتی، سخن خود را شروع کنیم. مخاطبانی که با ادبیات عرب آشنایی ندارند را با مفاهیم قرآن و احادیث و ترجمه‌های معارف ناب آشنا کنیم و از بیان جملات سخت و نامفهوم و یا عبارات گوناگون به زبان عربی دوری گزینیم.

فراموش نکنیم که روحانی به سان طبیب است که پیش از توجه به دانسته‌های خود باید دقت در نیاز مخاطب داشته باشد و این وظیفه را به گونه‌ای ظرف و دقیق انجام دهد. نه آنچنان سست بگوید و نه اینچنین سخت، بلکه پرمحتوا ولی سلیس و روان و ساده. ابتدا خلاصه‌ای از بحث را فهرست وار بیان کند و در پایان با تدوینی زیبا، چکیده‌ای از بحث مفصل خود را در چندین جمله به ذهن مخاطبان بسپارد. و در آخر دعاهای خود را به طور فارسی و قابل فهم برای همگان ایراد کند.

## ۲۶ - خواب‌ها و خاطره‌ها

سخنان خود را تحت تأثیر خواب‌ها، خاطره‌های غیر ضروری، حوادث روزانه، مطالب روزنامه، اخبار صدا و سیما و یا برنامه‌های تلویزیون قرار ندهیم و از توجه کردن به مطالبی که عموم مردم از آن مطلعند، دوری گزینیم.

## ۲۷ - تحلیلهای درست

رسالت خود را نسبت به آگاهی بخشیدن، ارائه تحلیل درست و آینده‌کشور از دریچه بحث درباره امور سیاسی فراموش نکنیم. خود را وظیفه مند به پرداختن گوشه‌ای از برکات بیکران مقام معظم رهبری و دلسوزان نظام دانسته و با دلگرم ساختن مردم به اوضاع فعلی و آینده کشور، دلایلی صحیح و درست برای مشکلات اقتصادی و اجتماعی ارائه دهیم.

## ۲۸ - اسوه های جامعه

روحانیان و مبلغان شخصیت های اسوه برای جامعه اسلامی اند و همگان آنان را نمونه برای توده های مذهبی قلمداد می کنند. افزون بره صفات باطنی، چگونگی ظاهر، لباس، سر و وضع روحانی تأثیری قابل توجه در پذیرش مردم خواهد داشت. همه می دانیم غفلت از دانش و تقوا و توجه ویژه و مخصوص به ظاهر کاری ناپسند است اما این نکته را نیز خوانده ایم که رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- اهتمام بسیاری به عطر، شانه کردن سر و صورت و آراستگی ظاهر داشته اند.

گاهی که نگاهی از سر تأمل به عکس های امام راحل -قدس سرہ- می کنیم، ایشان را در لباسی روشن و تمیز همراه با ظاهری آراسته و مرتب می بینیم و چون توفیق شرفیابی خدمت مقام معظم رهبری؛ حضرت آیت الله خامنه ای فراهم می شود، ظاهری ساده اما آراسته و تمیز وجود انسان را به سوی خود می کشاند. فراموش نکنیم که مردم دستور اخلاقی و سفارش های اجتماعی را در لابلای رفتار ما می جویند.

## ۲۹ - خورشید تابناک و چشمہ پرنور

دست یازیدن به چشمہ پرنور و خورشید تابناک؛ قرآن کریم و استفاده از آیات این صحیفه هدایت در مباحث خود، کاری برتر و الاتر محسوب می شود. آیات موضوعی قرآن درباره مباحث مورد نیاز مخاطبان، تفسیر روان، تحلیل ساده و قابل فهم برای افراد، کاری مهم و اندیشمندانه است. راهی روشن در برابر دیدگان افراد بگشاییم تا هر کس به قدر فهم خود از بیکران هدایت الهی استفاده کند. افزون بر حفظ ترتیبی، به طور موضوعی و کاربردی فراگیرد و از آثار بشارتهای ملکوتی آن استفاده نماید.

### ۳۰ - تنوع در تبلیغ

کارهای فرهنگی تنوع می‌طلبند و سلیقه‌ای انبوه نیاز دارد. از طولانی کردن موضوعی خاص در جلسات متعدد دوری کنیم و در ایام تبلیغ بحث‌های متعدد و اهم را مطرح نماییم. راههای زیادی در برابر اندیشه‌های مخاطبان خود گشوده و موضوعات بسیاری مطرح کنیم تا آنان را نسبت به ندانسته‌های خود آگاه کرده و به سوی فراگیری و آموزش سوق دهیم. آنجا که مقتضای سخن است، زمان صحبت خود را در دو و یا سه بحث تقسیم کنیم و هیچگاه ده جلسه را به مطلب ویژه‌ای اختصاص ندهیم؛ روشنی که از قرآن می‌آموزیم اینگونه است؛ آنگاه که به آیات ۱۷ تا ۲۰ از سوره غاشیة نگاهی کنیم، دعوت پروردگار به اندیشه درباره خلقت شگفت انگیز شتر، آسمان، کوهها و زمین را می‌یابیم. شیوه‌ای که رعایت آن برای مبلغان و روحانیان ضروری است.

### ۳۱ - کم گوییم و گزینیده گوییم

بحث مورد نظر خود را با سخنان جنبی و حاشیه‌ای، کم رنگ و خسته کننده نسازیم. آنجا که آیه‌ای را تفسیر می‌کنیم با نپرداختن به موضوعاتی همچون انواع «با» و «من» روال سریع و روانی به بحث خود بدھیم و چون مسأله‌ای فقهی طرح می‌کنیم از اقوال مختلف و نظرهای فقهی تمامی علماء دوری کنیم. با بسم الله و خطبه‌ای کوتاه و یا سوره‌ای از قرآن بحث خود را شروع و به دور از بحثهای حوزوی و مدرسه‌ای مطلبی مشخص و قابل توجه در اختیار مخاطبان خود قرار دهیم.

### ۳۲ - رفیقی غمخوار و دوستی صمیمی باشیم

روحانی و مبلغ باید رفیقی غمخوار و دوستی صمیمی با مخاطبان و افراد

محل تبلیغ خود باشد. مسیح اخن و شیرین گفتار بوده و با برخوردهای خوب، فرصت هرگونه سؤال، ارائه هر نوع شبهه و یا پرسش‌های گوناگون را به جوانان و نوجوانان بدهد. گاهی از علت وجود خدا می‌پرسند و زمانی از فلسفه نماز. برخی درباره اصل وجود روحانیت و حوزه سخن دارند و گروهی هر عملی را با علت فقهی و دلیل استدلالی آن جویا می‌شوند و یا شبهه در اصل دین، حاکمیت دین و مسائل سیاسی دارند. ... و این مبلغ است که با تدوین دانسته‌ها و تبیین خواسته‌های آنان، شهدسیرین دانش در کام وجود مخاطبان خود ریخته و «روحانی» را بهترین و با صفاترین دوست برای اشار مختلف معرفی می‌کند.

### ۳۳ - بی توجهی به کمیت

رسانه‌های مختلف و وسائل ارتباط جمعی ما را از کار فردی غافل کرده است، همیشه به دنبال جمعیت زیاد، و مخاطبان بسیار هستیم و گاهی که با تعدادی اندک روی رو می‌شویم تبلیغ خود را شکست خورده قلمداد می‌کنیم. و این روشی ناپسند و غیر معقول است. گذشته‌های نه چندان دور که حوزه‌های درسی با تعدادی انگشت شمار از دانشوران و شیفتگان علم اداره می‌شد؛ ارتباط تنگاتنگ، آگاهی از ابعاد زندگانی شاگردان و توجه به نیازهای روحی معنوی افراد بهتر می‌سر بود و رویکردی ژرف و ثمر آفرین داشت. گاهی تبلیغ با افرادی محدود، اثری جهان گستر دارد، ارتباط روحانی و حاضران را بهتر برقرار کرده و برگاتی معجزه‌گونه به همراه خواهد داشت. به ویژه اگر این پدیده با جوانان و نوجوانان باشد که آثاری صد چندان در پی خواهد داشت.

### ۳۴ - دوری از استهzae و تحقیر

آرمانها و خواسته‌های برخی افراد، آرزوهای رؤیایی، پوچ و بی ارزش است. اما برای آنان و با توجه به بحران روحی و شرایط سنی، بسیار اندیشمند و

خجسته محسوب می‌شود. توجه به این نکته ضروری و مهم است که هماره بدانیم: الشاب شُعْبَةٌ مِنَ الْجَنُونِ وَ زَوْيٌ دِيْكَرٌ نَخْسِتَيْنِ بِرَخْوَرْدِ بَا آرَزُوهَيْنِ يَكْ جَوَانِ وَ يَا نَوْجَوَانِ سَنْكَ زَيْرِينِ بَنَانِ دَوْسَتِيْ آنَانِ بَا مَا مَحْسُوبٌ مِنْ شَوْدَ . اگر این سَنْكَ بِهِ جَوَ وَ صَحِيْحَ كَارَ گَذَاشْتَهِ شَدَ ، سَرَائِيْ دَوْسَتِيْ مَا سَرَ بِهِ ثَرِيَا خَوَاهَدَ گَذَاشْتَ وَ إِلَّا رَوْحَانِيْ فَرَدِيْ بِيْگَانَهِ وَ نَامَحْرَمٌ مَحْسُوبٌ خَوَاهَدَ شَدَ .

همیشه با حاضران بخندیم نه بر آنها و خواسته‌های شیرین آنان را با سخنان دلپذیر جواب‌گو باشیم. آرمانی برتر با آثاری گرانبهاتر در اندیشه آنها قرار دهیم تا خود پوچی خواسته‌های خود را بفهمند و راه از بیراه تشخیص دهند.

### ۳۵ - گفتاری دربارهٔ حوزه، مراکز علمی تحقیقاتی و برکات آن

از دیر زمان برخوردهای غرض آسود و نامهربانانه‌ای از دشمنان و دوستان با حوزه و حوزویان می‌شده است. ستیز استعمار و استکبار با تبلیغات شوم و سخنان رشت همراه بوده و ناگاهی خودیها موجب دامن زدن بسیاری به این تهمت‌ها شده است، از این‌رو طیف کثیری از دوستداران روحانیت نیز، اطلاعی از وضع تحصیلی حوزه ندارند و جمع بیشماری نام حوزه را متراffد با «كتاب دعا» و «نوشته مصیبت» می‌دانند. حوزویان را چهره‌هایی دانسته که هماره «مفاتیح» در دست دارند و درباره «قیامت و عذاب قبر» سخن می‌گویند!

برماست ابرهای تیره و تار پندارهای نادرست را از آسمان اذهان همگان کنار زنیم، به طور غیر مستقیم وارد بحث تحصیل و تدریس در حوزه شده، درس‌های مقدمات، سطح و خارج را بیان و چگونگی دست یابی به قُلَّه مقدس و رفیع اجتهاد را توضیح دهیم.

نقش روحانیت در تاریخ خونبار شیعه و شهدای حوزه را در هشت سال جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار داده، سپس مدارس عالی، مرکز کامپیوتری و رشته‌های تخصصی حوزه علمیه قم را توضیح دهیم. اشاره‌ای به حضور طلاب

بيش از بيشت كشور جهان در قم نموده و شعاع معنویت اين مرکز انوار اهل بيت عليهم السلام را گوشزد نمایيم تا بدین وسیله عرصه اي گسترده تر از فعالیت هاي فرهنگي در برابر ديدگان افراد گشوده شود و آنان که علاقه اي پنهان به ورود حوزه داشته و يا شيفته ورود فرزند خود به اين مرکز علمي هستند، بيشتر يافته و با شناختي بهتر راه خود را بیابند.

### ۳۶ - انگيزه زدایی؛ هدفی دیگر از دشمن

استکبار جهانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به تهاجم فرهنگی و شبیخون فکری دست زد. نخستین حمله خود را، انگيزه زدایی و محو آرمان خواهی قرار داد تا از اين رهگذر نیروهای کار آمد و حماسه آفرین، انسانهای بی احساس، خوشگذران و رفاه طلب گردیده؛ شعله خروش و نهضت از درون جوانان خاموش شود. دوست و دشمن در نگاه آنان یکسان شده و آرزویی جز راحتی و تن پروری نداشته باشند، از این رو بر آن شد با ایجاد حالت یأس و نومیدی، پشیمانی از عملکرد گذشته و بدینی نسبت به آینده، روح خمودی و شکست در جامعه ایجاد کند و پای ایستادن و یارای مقاومت از مردان مرد و مبارزه بگيرد از جلوه های اندیشمندانه تبلیغ، گامهایی استوار در این راه است. مبلغ که سفير سعادت و نیکبختی از سوی حوزه علمیه است باید سوار بر تومن کلام شده و با سخنانی شکر افshan و حماسه آفرین کاري کارستان نماید. به سان سودش عالم غیب، دانه های دامگه دنیا را به خوبی به مردم بشناساند و روح جهاد و مبارزه را همچون مشعلی شعله ور در سرای وجود همگان روشن و پر فروغ نگاه دارد.

### ۳۷ - دو مطالعه برای سخنرانی

همشه دو مطالعه کنيم؛ يکی برای درک مطلب و فهمیدن بحث.

دیگری برای گفتن مطلب و طرز بیان مبحث مورد نظر.

دقایقی پیش از شروع سخن، خود را در حال سخنرانی فرض کنیم و ترتیب بحث را مورد بررسی قرار دهیم. از اینکه نخستین مطلب چه باشد، آیه و روایت در کدامین قسمت بحث قرار گیرد و ضرورت نیاز به شعر و داستان چه مقدار است آگاه شویم. تبلیغی که بدین گونه انجام پذیرد و با الطاف بی‌کران خداوندی پایان یابد، تأثیری فراوانتر و ژرف‌تر خواهد داشت زیرا سلط روحانی بیشتر بوده و استفاده بهینه از الفاظ و واژه‌ها مؤثرتر خواهد بود.

### ۳۸ - تطبیق با جامعه و مردم

مبلغ موفق کسی است که روحیه تحول پذیری داشته و خود را در روش خاص با شرایط ویژه‌ای محدود نکند. همیشه خود را با جامعه تطبیق دهد و با مردم هماهنگ باشد. بدین معنا که در هر شرایطی خود را با آن شرایط تطبیق دهد. دانسته‌های خود را طبق ضرورت و احتیاج محل تبلیغ، تدوین کند، از این‌رو در روستا بحث زکات را به طور مفصل و ساده بیان کند و در بازار به مباحث خمس پردازد. برخی مراکز علمی دانشگاهی که آینده نوید بخشی درباره امور مادی برای دانش پژوهان خود ترسیم می‌کند، علاوه بر مباحث اخلاقی به مباحث فقهی و حقوقی نیز توجه داشته باشد. هنگام تبلیغ برای توده مردم نماز و اسرار آن را در سطح قابل فهم ترسیم کند و برای تحصیل کرده‌های اجتماع از افقی دیگر به این بحث ضروری و مهم پردازد.

### ۳۹ - تنظیم وقت سخنرانی

رهنمودهای مقام معظم رهبری، موفقیت‌های صدا و سیما را-به ویژه در سالهای اخیر- همراه داشت. از این‌رو برخی شب‌ها فیلمهای تاریخی، مذهبی، اجتماعی و یا سیاسی مفیدی از تلویزیون پخش می‌شود که علاقه‌مندان فراوانی دارد. توجه به این نکته و تنظیم هنگام سخنرانی، اختصاص وقت ویژه‌ای را

ضروری می نماید تا مخاطبان بیشتری جذب برنامه های تبلیغی ما گردد. سعی کنیم سخنانمان کوتاه، پرمحتوا و به دور از الفاظ متراծ و خسته کننده باشد و با اختصاص، وقتی مناسب جهت پرسش و پاسخ، سؤالات خصوصی افراد را پاسخگو باشیم.

#### ۴۰ - صفاتی دیگر

... تبلیغ پنجره‌ای است رو به آسمان سعادت تا آفتاب معارف الهی بر پهنه دلهای مستعد پرتو افکند و راه هدایت نمایان گردد. و مبلغ انسانی توفیق مند است که از بین هزاران نفر انتخاب شده، رسالتی بر دوش دارد و آرمانی در دل؛ کسی است که با «اخلاص» و «تقوای» خود «بلند طبعی و آزادگی» خویش به سان پیامبران توانایی تحولی شگرف در بین تودها دارد. «برخورد مناسب»، «تواضع و فروتنی» و ساده زیستی پلکان عروج تبلیغ او بوده و «سخنان خودمانی و به دور از تکلف» وی ارمنانی ارزشمند به همراه دارد.

راه تبلیغ، راهی پر فراز و نشیب است که نیازی وافر به «مقاومت، پشتکار و برخورد با مشکلات» دارد و همیشه توجه به دور دست و پایان کار، دوری از فریب شیطان و نفس امّاره را فراهم می کند.

عزیزان روحانی باید، نیروهای مناسب برای حوزه را شناسایی کرده و با رهنمودهای لازم و تشویقهای مناسب آنان را راهی دانشگاه امام صادق علیه السلام نمایند تا در مدارس علمیه پژوهش یافته و نیروهای کارآمد، پربرکت و پرشوری برای اسلام و انقلاب گرددند.

إن شاء الله



## آيات روزه

١ - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَقَوَّنُ).<sup>١</sup>

٢ - (أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعَدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخْرَى وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامٌ مُسْكِنٌ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).<sup>٢</sup>

٣ - (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهَدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلِيَصُمُّهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعَدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخْرَى يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلَتُكَمِّلُوا الْعِدَّةَ وَلَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيَكُمْ

١ . سورة بقره آيه : ١٨٣ .

٢ . سورة بقره آيه : ١٨٤ .

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) .<sup>١</sup>

٤ - (أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَّا عَنْكُمْ فَالآنَ باشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُّوا وَاشْرُبُوا حَتَّى يَبْيَنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنْ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنْ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرِبُوهَا كَذِلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) .<sup>٢</sup>

---

١ . سورة بقره آيه : ١٨٥  
٢ . سورة بقره آيه : ١٨٧

## خطبه گران سنگ خاتم الأنبياء (ص) در جمعه آخر شعبان

شیخ صدوق در عيون اخبار الرضا -علیه السلام- به استناد خود از امیر المؤمنین علی -علیه السلام- روایت کرده که پیامبر گرامی اسلام در آخرين جمعه ماه شعبان، در میان مسلمین سخنرانی نمود و فرمود:

(أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْعَفْرَةِ. شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ، وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ، وَكَيْالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي، وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ).

(وَهُوَ شَهْرٌ قَدْ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ، وَتَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ، وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ. فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبِّكُمْ بِنِيَاتِ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ، أَنْ يُوَفَّقُكُمْ لِصِيَامِهِ وَتِلَاقِهِ كِتَابِهِ. فَإِنَّ الشَّقِيقَ مَنْ حَرَمَ غُفرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ).

(وَادْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطْشِكُمْ فِيهِ، جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطْشَهُ، وَتَصَدَّقُوا عَلَى فُقَرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ، وَوَقَرُوا كِبَارِكُمْ وَأَرْحَمُوا صِغَارِكُمْ، وَصَلَوَا أَرْحَامَكُمْ، وَاحْفَظُوا أَسْتِكْمْ، وَغُضِّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ، وَتَحْتَنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يُتْحَنِّنُ عَلَى أَيْتَامِكُمْ).

(وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، وَأَرْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَواتِكُمْ، فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ، يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ، وَيُجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوهُ، وَيُلْبِيَهُمْ إِذَا نَادَوهُ، وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوهُ).

(أَيَّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ، فَفَكِّرُوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ، وَظَهُورُكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ، فَخَفِّفُوهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ. وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرَهُ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصْلِينَ وَالسَّاجِدِينَ، وَأَنْ لَا يُرُوِّعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ).

(أَيَّهَا النَّاسُ! مَنْ أَفْطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ، كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِنْقُ رَقَبَةٍ وَمَغْفِرَةٌ لِمَا مَضِيَ مِنْ ذُنُوبِهِ).

(فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- كَيْسٌ كُلُّنَا نَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ).

(فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ-: إِنَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشَقِّ التَّمْرِ، إِنْقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشَرَبَةٍ مِنْ مَاءِ).

(أَيَّهَا النَّاسُ! مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلُقَهُ، كَانَ لَهُ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ، يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ).

(وَمَنْ حَفَّقَ فِيهِ مِنْكُمْ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، خَفَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ، وَمَنْ كَفَّ فِيهِ

شَرَّهُ، كَفَ اللَّهُ غَضِبَهُ عَنْهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ.

(وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيماً، أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ).

(وَمَنْ وَصَلَّى فِيهِ رَحْمَةً، وَصَلَّاهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ).

(وَمَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحْمَةً، قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ).

(وَمَنْ تَطَوعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِرَاءَةً مِنَ النَّارِ).

(وَمَنْ أَدَى فِيهِ فَرِيضَةً، كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِي مَاسَوَاهُ مِنَ الشَّهُورِ).

(وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ، ثَقَلَ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَحْكُمُ الْمَوَازِينُ).

(وَمَنْ تَلَّا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ، كَانَ لَهُ أَجْرٌ مِنْ خَتَمِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشَّهُورِ).

(أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأُلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ أَنْ لَا يَغْلِقَهَا عَنْكُمْ،  
وَأَبْوَابَ النَّيْرَانِ مُغْلَقَةٌ فَاسْأُلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ أَنْ لَا يَفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ، وَالشَّيَاطِينَ مَغْلُولَةٌ  
فَاسْأُلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسْلِطَهَا عَلَيْكُمْ).

(قال أمير المؤمنين - عليه السلام -: فَقَمْتُ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَآلِهِ - ما أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟)

(فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ  
عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -).

لَمْ يَمْبَكِي. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - ما يُبَكِّيكَ؟

فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: يَا عَلَيَّ! أَبْكِي لِمَا يَسْتَحْلُّ مِنْكِ فِي هَذَا الشَّهْرِ.

كَانَّيْ بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ اتَّبَعْتَ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقرِ نَاقَةٍ

تَمُودُ، فَضَرِبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنَكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لَحِينَكَ!

(قال أمير المؤمنين - عليه السلام - قلت : يا رسول الله ذلك في سلامه من ديني ؟

(فقال - صلى الله عليه وآله - في سلامه من دينك . ثم قال : يا علي : من قتلك

فقد قتلني ومن أبغضك فقد أبغضني ومن سبّك فقد سبني لأنك مني كنفسي ،

روحك من روحي وطريقك من طريقي إن الله - تبارك وتعالى - خلقني وإياك و

اصطفاني وإياك ، وأختارني للنبوة وأختارك للإمامية . ومن أنكر إمامتك فقد أنكر

نبوتي ) .

(يا علي : أنت وصيي وأبو ولدي وزوج ابتي وخلفتي على أمتي في حياتي  
وبعد موتي أمرك أمري ونهيك نهبي ) .

(أقسم بالذي بعثني بالنبوة وجعلني خير البرية أنك لحجته الله على خلقه ، و

أمينه على سر خليفته على عباده ) .

## محورهای خطبهٔ شعبانیهٔ حضرت رسول(ص)

جواد مجلّى

اَيُّهَا النَّاسُ : اَنَّهُ قَدْ اَقْبَلَ عَلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ ... ۖ ۱

این محورها به ترتیب از آغاز خطبهٔ تا پایان آن است.

۱ - فضیلت و برکات‌های مبارک رمضان

۲ - بنده، در مهمانی و ضیافت الهی

۳ - پادشاهی مضاعف اعمال

۴ - درخواستهای متعالی و ارزشمند از خدا

۵ - رمضان و یادآوری قیامت و محشر

۶ - رمضان و یادآوری گرسنگان و محروم‌مان

۷ - روزهٔ حقیقی (کترل زبان و چشم و گوش ...)

۸ - رمضان، ماه توبه و دعا و سبک کردن بارگناهان و رهایی از دوزخ

۹ - افطاری دادن برای گرسنگان

۱ . عيون اخبار الرّضا، ج ۱ ص ۲۹۷؛ امالی صدوق، مجلس ۲۰ ص ۸۲.

۱۰ - خوشرفتاری با زیرستان، غلامان، صله رحم، قطع رحم

۱۱ - ماه نماز و تلاوت قرآن

۱۲ - ماه باز بودن درهای بهشت و بسته بودن درهای جهنم و ترک گناه

۱۳ - پیشگویی شهادت مولی «ع» در این ماه

۱۴ - مقام و فضیلت و خلافت علی «ع»

### درس‌های رمضان

- ۱ - مبارک بودن ماه رمضان. خطبه شعبانیه: «أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ الْأَبْرَكَةِ ...»  
بر شمردن آثار و برکات فردی و اجتماعی رمضان، فصل ترک بدیها و اقبال به خوبیها و معنویات
- ۲ - یافتن خود گمشده، توجه به بعد روحی و معنوی، نجات از روز مردگی،
- ۳ - تقویت اراده، کترل نفس، مهار بر تمنیات، تمرین اجرای فرمان، پرهیز از حلال بعنوان زمینه ساز اجتناب از حرام
- ۴ - تحولها، توبه‌ها، شباهی قدر، انتخابهای دگرگون کننده مسیر زندگی ...
- ۵ - تجدید عهد با خدا، قرآن، نماز، دین، بندگی و تقویت مبانی زندگی مکتبی در سطح جامعه.
- ۶ - همدلی با دردمدان، چشیدن سختیهای گرسنگی و درک فقر و نیازمندی و رسیدگی به محرومان، افطارها، زکات فطره، کمکهای روزانه مردم به کارهای خیر در مساجد.
- ۷ - تقویت و ارتقاء سطح فکری و آگاهی دینی مردم از طریق: منابر و مواعظ، کلاسها، جلسات دینی، رسانه‌های عمومی، در مدارس و مساجد و ... یک موج فراگیر دینی در سطح جامعه.

نقش تربیت دینی در مقابله با تهاجم فرهنگی  
«يَا اِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوْا انفُسُكُمْ وَأَهْلِيْكُمْ نَارًا وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»<sup>۱</sup>

بحث اول: تربیت دینی خودمان و فرزندانمان، بعنوان عاملی برای مقاومت در برابر هجوم فرهنگی بیگانه

- مفهوم فرهنگ

- فرهنگ غربی و فرهنگ دینی

- نقش خودما بعنوان کار دفاعی در برابر هجوم، علاوه بر رسانه‌های گروهی و نهادهای تبلیغی

- تقویت بنیانهای فکری و عملی بر مبنای مکتب، در خودمان و فرزندانمان

بحث دوم: تدریجی بودن تربیت دینی در آموزش‌های اسلامی

- شروع از دوران کودکی، حتی جلوتر از آن، دوران بارداری و

شیرخوارگی

- کاشتن بذر ایمان در دل کودکان، طرح مباحث اعتقادی و داستانهای دینی

- یاد دادن حلال و حرام و مرزهای آن از کودکی

- کار پیشگیری بهتر از درمان. ایمان درونی همچون پلیس درون

- حدیث امام حسین(ع) به آن شخص در پیشگیری از گناه و ترک آن:

«اَفْعَلْ خَمْسًا وَادْنَبْ مَا شِئْتَ...»<sup>۲</sup>

۱. تحریم: ۶: ۶۶

۲. بحار، ج ۷۵، ص ۱۲۶

بحث سوم: تقویت ایمان به معاد و تذکر به مرگ و پرهیز از گناه.

- بحث ثبت و ضبط اعمال ما

- علم خدا به کارهای ما

- محاسبه الهی و روز دادگاه خدا در قیامت

- طرح مواردی از عذابهای الهی و جهنم و گناه و غفلت و ...

بحث چهارم: شناخت سنتهای الهی و نقش آنها در زندگی ما

- قانون مندی جهان و دستگاه آفرینش

- عملها و عکس العملها

- پیامدهای خوبیها و بدیهای طاعتها و گناهان در دنیا و آخرت، آشکار  
یا نهان

- جهان کوه است و فعل ما انعکاس صدا

- رابطه عمل دنیوی با کیفر یا اجر اخروی «فمن يعمل متقال ...»<sup>۱</sup>

«ظهر الفساد في البر ...»<sup>۲</sup>

- دعای کمیل: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ ... .»، تا آخر

- بحث گناهان و عوارض و آثار هر کدام (میزان الحکمهج ۳ «ذئب»)

بحث پنجم: مقابله با خواسته‌ها و تمییز نفس

- مهار و کنترل، (نقوا و شباهتش به ترمذ در ماشین)

(الا وَأَنَّ الْخَطَايَا ... الا وَأَنَّ التَّقْوَى ... نهج البلاغه خطبه ۱۶)

- تسلط بر چشم و زبان و گوش و غرایز و شهوت

۱. زلزال ۹۹: ۷-۸

۲. روم ۳۰: ۴۱

- غلبه بر دنیا طلبی و اینکه دنیا مثل آب شور است و تشنگتر می‌کند

(کافی ۲/۱۳۶)

- جمع شدن ذره ذره گناهان همچون چوبها و هیزم‌ها در بیابان که پیامبر

دستور داد (میزان الحکمه ۳/۴۵۷)

### بحث ششم: اجتماعات دینی و محافل مذهبی

- نقش تربیتی حضور در مسجد، دعا، حرم، نماز جماعت و جموعه

حج، راهپیمایی

- داشتن روحیهٔ جمیعی و حضور در متن مردم «علیکم بهذا السواد  
الاعظم».

- کراحت انزوا و گوشه‌گیری، حتی کراحت سفر به تنها، غذا و  
خواب به تنها

- رشد فکری متدین‌ها پای منابر و جلسات دینی.

- مساجدی‌ها کمتر از دیگران از تهاجم فرهنگی آسیب می‌بینند

- وصل شدن به محافل و مجالس دینی نوعی بیمه شدن در مقابل این  
آفات است

### بحث هفتم: (ادامه) روحیهٔ جمیعی

- صله رحم

- رفت و آمد با همسایه

- انس و دوستی بانیکان و نقش مجموعهٔ اینها در تقویت بنیانهای دینی  
و اخلاق مذهبی

- مشارکت در کارها

- مراسم گرفتن در جشنها، سوگها، جشن تکلیف،

مهمانی دادن ، مهمانی رفتن ، دیدار حاجی و زائر ، جلسات خانگی  
قرآن و دعا ، عضویت در هیئت‌های مذهبی و تشکل‌های دینی و ...

- نوع دعوستی و رسیدگی به دیگران و کمک به محرومین

\* لاصِلَةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ الْأَفِيِّ الْمَسْجِدِ ... (میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۹۴)

\* مَا آمَنَ بِي مِنْ بَاتِ شَبَّاعَنَ وَجَارُهُ جَائِعٌ ... (میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۹۴)

بحث هشتم: استفاده از عنصر تشویق و تنبیه

- پیامبران مبشر و منذر بودند.

- نقش خوف و رجا در کنار هم در سازندگی

- تشویق بچه‌ها و جوانان به خاطر کارهای خوبشان ، در مدرسه ،  
جامعه و محله

- تشویق بچه‌ها از سوی والدین (بحث «ادب» در میزان الحکمة ج ۱ و بحث «ولد» درج ۱۰)

### سرمایه‌های معنوی و خسارت‌های معنوی

سرمایه، همیشه مادی نیست ، زیان و خسارت هم همیشه مادی نیست . توجه دادن مردم به سرمایه‌های معنوی و زیانهای معنوی ، زمینه رشد اخلاقی و تربیتی را افزایش می‌دهد . برخی از این گونه سرمایه‌ها از این قرار است :

۱ - عمر: فرصت جوانی ، وقت ، ضرورت بهره‌وری از فرصتها و برنامه‌ریزی برای آنها . فرصتها بدون بازگشت ، خسارت غیر قابل جبران اتلاف عمر ...  
۲ - تندرستی: سلامتی ، نیروی بدنی و توانایی کار ، و مقایسه آن با افراد ناتوان ، بیمار ، معلول ، و اینکه جز در حال بیماری انسان قدر عافیت را نمی‌داند .

۳ - فرصتها گهگاهی: نفحات ربّانی ، همیشه رمضان و شب قدر نیست ، کامیابانی که از اینگونه لحظه‌ها بهره برده‌اند ، با یک انتخاب خوب و قدم نهادن

در صراط ، با توبه و ...

۴- رهبری و ولایت: نقش هدایتگری و جهت دهی رهبری و ولایت در  
جامعه ، «وَالإِمَامَةُ نَظَامًا لِلْأُمَّةِ» (نهج البلاغه)

بحران ملت‌های بی رهبر ، تنازع بر سر رهبری ، رهبری در شیعه و ملاک  
شاپستگی رهبری معصوم در عصر حضور ، رهبری ولی فقیه در عصر غیبت ...

۵- توبه: جایگاه توبه در دین نسبت به گنھکاران ، فرصت جبران گذشته ،  
نبودن بن بست در راه معنی و کمال . توفیق توبه از سوی بنده ، پذیرش توبه از  
سوی خدا ، شرایط توبه ، توبه نصوح ، کسانی همچون حر که با توبه سعادتمد  
شدند ، بُشْر حافی که به سخن امام کاظم (ع) متنبه شد .

۶- وحدت و همبستگی: نقش اتحاد در پیروزی و دفع دشمن ، روحیه تعاون ،  
عوامل وحدت آفرین ، عوامل تفرقه آفرین ، نیاز امروز به وحدت صفوف ، آثار  
زیانبار تشتت و تفرقه .

۷- الگوهای مکتبی: نقش الگو در تربیت و سازندگی ، غنای اسلام از نظر  
ارائه الگوهای شایسته ، برای پیران ، جوانان ، زنان و مردان الگو بودن پیامبر ،  
ائمه ، اصحابشان ، علمای دین ، نوابغ بشری و مصلحان مسلمان الگوهای انقلاب  
وجبهه . «امام» ، الگوی راستین .

۸- برخورداری امت اسلام از: قرآن و حدیث - نهج البلاغه و صحیفه سجادیه -  
كتب دعا و زیارت‌نامه‌ها - تأییفات علماء و آثار سودمند ، غنای فرهنگی دین ، پشتونه  
محکم فرهنگی ، داشتن حرفی برای گفتن .

۹- برخورداری امت اسلام از: رمضان ، محروم ، شباهی قدر ، عاشورا ، اعیاد و  
وفیات ، جشنها و سوگواریها و مناسبتهای انقلاب ، سرمایه‌های الهام همچون  
حوادث انقلاب ، جنگ و روحیات جانبازان ، بسیجیان ، آزادگان و خانواده‌های  
شهدا ، کربلا ، زیارت ، مجالس عزاداری ، مجالس ذعا و نماز جمعه (که همه  
اینها در بارور ساختن علم ، ایمان و آگاهی مسلمانان نقش دارد .)

### خط اعتقدال در مسائل مالی

در هر دوره، گرفتاریهایی بعنوان بیماری پیش می‌آید که باید پادزه‌ر آن را به جامعه تزریق کرد. در دوران علی (ع) گرایش مردم به دنیا طلبی و زراندوزی زیاد شد، حضرت تأکید فراوان بر مسأله «زهد» داشت و نکوهش دنیا. امروز هم «دنیاگرایی» و «رفاه‌زدگی»، لغزشگاهی سر راه فرزندان انقلاب است.

ارائه خط صحیح اسلامی در اینگونه مسائل، ضروری است. خط صحیح، تفکیک دقیق مسائل زیر از یکدیگر است:

نلاش اقتصادی، .....	حرص و افزون طلبی، .....	آری
کسب حلال، .....	حرامخواری و مشتبه خواری، .....	آری
اندازه گیری و تقدیر، .....	بخل و بیم از کم شدن، .....	آری
قناعت، .....	خشّت و تنگ نظری، .....	آری
عزّت نفس و تعفّف، .....	خودنمایی و تجمل گرایی ریاکارانه، .....	آری
توسعه بر اهل و اولاد، .....	تشrifات و چشم و هم چشمی، .....	آری
بخشش و سخاوت، .....	اسراف و ولخرجی، .....	آری
همه موارد فوق، در آیات و احادیث، مصدق دارد. می‌تواند طرح اینها و تفکیک شایسته برای مخاطبان سودمند باشد.		

### آداب معاشرت

بعنوان یکی از لازمترین، مفیدترین و در عین حال جاذب‌ترین بحثها در چنین فرصتهاهایی می‌توان از آداب معاشرت در اسلام بحث کرد. مباحثی از قبیل:

- حقوق متقابل افراد در جامعه (بر مبنای رساله‌الحقوق امام سجاد)

- سلام و احوالپرسی
- مصافحه و دست دادن
- قهر و آشتی
- رابطه: با همسایه‌ها، با شاگرد، با استاد، بین زن و شوهر
- دوستی و شرایط آن، دوستیهای خوب و بد، دوستان خوب و بد
- تعاون و همکاری
- صلة رحم و رفت و آمد و عیادت و ...
- اخلاقیات پیامبر مثلاً از کتاب سنن النبی علامه طباطبائی یا ج ۱۶ بحار یا مکارم الاخلاق

اینگونه مباحث در:

- اصول کافی، ج ۲
- میزان الحکمه، واژه‌های عشرة، صحبت، موذت، مصادقه، حق، حلق و ...
- بحار الانوار، جلد ۷۴، کتاب عشرت
- اینگونه معاشرت کنیم (ابراهیم سید علوی) و منابع دیگر

### شناخت سنتهای الهی

- ۱ - قانونمندی جهان: قوانین حرکت جهان و روابط بین پدیده‌ها و جوامع و انسانها و نظامها

سنّة الله در قرآن: (لَنْ تَجِدَ لِسْنَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا) (لَنْ تَجِدَ لِسْنَةَ اللَّهِ تَحْوِيلًا)<sup>۱</sup>  
تغییر ناپذیری سنت الهی ولن تجد سنته الله تبدیلاً (اسراء/۷۷ و احزاب/۳۸ و ۶۲) عبرت از

۱. فاطر: ۳۰: ۴۳.

ستهای خدا در سرنوشت اقوام پیشین (آل عمران ۱۳۷ قدخلت من قبلکم ...)

(روم ۴۲/۹)

(نهج البلاغه وصیت امام به فرزندش امام حسن(ع) (نامه ۳۱: آنی وَأَنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ ...)

(لو اعتبرت بما ماضى حفظت مابقى) نهج البلاغه صحی صالح ص ۴۲۳

## ۲ - عملها و عکس العملها

«ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أيدي الناس»<sup>۱</sup>

«ما أصابكم من مصيبة فيما كسبت أيديكم»<sup>۲</sup>

رابطه عمل و پاداش در دستگاه خدا، چه حسنات و چه سیئات

«من يعمل سوءاً يُجزَّ به»<sup>۳</sup>

«فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره»

«ومن يعمل مثقال ذرة شراً يره»<sup>۴</sup>

گندم از گندم بروید، جوز جو

## ۳- تغییر سرنوشت ها با تغییر در وضعیت انسان ها «ان الله لا يغير ما بقوم ...»<sup>۵</sup>

### ۴- آثار اعمال، در دنیا و آخرت (آثار وضعی و غیر وضعی)

گناه، انسان را مثل حرکت در سراسیری قرار می دهد، دور که گرفت قابل

کنترل نیست. «ثم كانَ عاقبةُ الظِّنِّ ... أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»<sup>۶</sup>

۱. روم ۳۰: ۴۱.

۲. سوری ۴۲: ۳۰-۳۱.

۳. نساء ۴: ۱۲۴.

۴. زلزال ۹۹: ۸-۷.

۵. رعد ۱۳: ۱۱.

۶. روم ۳: ۱۰.

۵- گناهان و آثار و عواقب آن‌ها

- در خود انسان

- در دیگران و جامعه

- در حال حاضر و نقد

- در آینده و نسلهای بعدی

- در آینده قیامت

- آثار آشکار و ناپیدا

در دعای کمیل:

اللهم اغفر لى الذنب الذى تغیر النعم،

اللهم اغفر لى الذنب الذى تهتك العصم

اللهم اغفر لى الذنب الذى تحبس الدعاء

اللهم اغفر لى الذنب الذى تنزل البلاء

اخذ ناهم بذنبوهم

۶- جهان، جهان اجر و عمل است. قیامت هم تجسم همین اعمال است

«یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً»

(مولوی)، این جهان کوه است و فعل ما ندا...

۷- امتحان، یکی از سنتهای الهی است.

همه امتحان می‌شوند، بی استثنای: «احسب الناس ان يترکوا ان يقولوا آمنا

وهم لا يُفتنون»<sup>۱</sup>

۱. آل عمران: ۳۰.

۲. نکبوت: ۲۹-۲.

«اولاً يرون انهم يفتونون في كل عام ...»<sup>۱</sup>

آزمایش امت پیامبر پس از او.

آزمایش هر کس به چیزی: پول، مقام، جمال، مال و اولاد. «لنبلونکم

بشیء ...»<sup>۲</sup>

#### ۸- از سنتها: وحدت، عامل پیروزی

تفرقه، عامل شکست. خطبه قاصده در نهج البلاغه بحث مفصلی دارد

ما اختلف امةً بعدَ تبیّنِها الا ظَهَرَ باطلها علی حقّها الا ماشاء الله»<sup>۳</sup>

#### ۹- از سنتها:

خط اعمال، «لئن اشركت لیحْبِطْنَ عَمَلَكَ ...»<sup>۴</sup>

گاهی کارهای خوب، با یک سری کارها تباہ می شود (خط)

گاهی کارهای بد با یک سری کارها پاک می شود (توبه، تکفیر: «یکفر عنهم

سیّاتِهِمْ»)<sup>۵</sup>

تأثیر و تأثر اعمال در یکدیگر. کسر و انكسار

۱. توبه: ۹: ۱۲۶.

۲. بقره: ۱۲: ۱۵۵.

۳. ميزان الحكمه: ۷/ ۴۶۸.

۴. الزمر: ۳۹: ۶۵.

۵. فتح: ۴۸: ۵.

## عوامل مؤثر در انتقال پیامها و ارزشها

خلالمرضا افروز

به طور کلی آمیزه‌ای از شناخت و احساس مذهبی می‌تواند منجر به برخورداری از یک باز خورد یا بینش مذهبی شود و چگونگی باز خورد مذهبی زمینه ظهور رفتارهای مذهبی را فراهم می‌آورد.

انسان از آغاز حیات بتدربیج نسبت به همه آنچه که در حوزه ذهنی او قرار می‌گیرد شناخت پیدا می‌کند و نسبت به هر پدیده‌ای که با آن آشنا می‌شود احساس خاصی می‌یابد. بدیهی است نحوه شناخت ما نسبت به پدیده‌های مختلف جهان متأثر از عوامل متعددی از قبیل ویژگیهای زیستی، توانمندیها، هوشمندی و قدرت استدلال، انگیزش و گرایش‌های عاطفی، روابط خانوادگی، تبار اقتصادی و اجتماعی و شرایط محیطی و جغرافیایی است. اما شناختی که ما نسبت به هر رفتار و پدیده‌ای پیدا می‌کنیم متضمن یک احساس خوشایند و یا ناخوشایند است. آنگاه که شناخت ما از یک پدیده با احساس خوشایند عجین می‌شود، در ما باز خورد مثبت و آمادگی پدیدار شدن رفتار دلخواهی را فراهم می‌نماید.

بنابراین شایسته آن است که در صحبت با مخاطبان و انتقال پیامها ضمن توجه به ویژگیهای مخاطبان خود و عنایت به نیازها و انگیزه‌های ایشان به گونه‌ای پیام خود را انتخاب کنیم و انتقال دهیم که مستقیم و غیر مستقیم با نیازها و انگیزه‌های ایشان مرتبط بوده، در آنها احساس مطلوب و خواهایندی برای توجه و اندیشه به وجود آورد.

همواره در انتقال مؤثر یک پیام عوامل متعددی دخیل است که توجه به این عوامل ایفای رسالت خطیر معلمان و مبلغان را آسان می‌کند. لذا به خاطر اهمیت موضوع در اینجا سعی می‌شود به هر یک از این عوامل به اختصار اشاره شود.

### الف) ویژگیهای پیام گیرندگان

امروزه تفاوت‌های فردی به عنوان اولین و مهمترین اصل در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت مورد توجه است.

در فرایند یادگیری و انتقال پیامهای آموزشی و تربیتی توجه به اصل تفاوت‌های فردی مهمترین مسأله است. در جریان یادگیری و انتقال مفاهیم و پیامهای مختلف در نظر گرفتن شرایط زیستی، رشد جسمانی، ویژگیهای حسی و حرکتی، قدرت کلامی، توان ذهنی و ظرفیت عاطفی، مهارت اجتماعی فرآگیران و پیش از همه توجه به چگونگی نگرش آنها نسبت به موضوع پیام، انگیزه و رغبت ایشان در فرآگیری و دریافت آن فوق العاده مهم و تعیین‌کننده است. به بیان دیگر، در برقراری هرگونه ارتباط و انتقال پیامی، بطور مستقیم و غیر مستقیم، در نظر گرفتن ویژگیهای عمومی و وضعیت عاطفی و انگیزشی مخاطبان اهمیت بسزایی دارد. به همین جهت از جمله وظایف خطیر مریبیان، مبلغان و انتقال دهنده‌گان پیامهای آموزشی، تربیتی و ارزشی ایجاد آمادگی روانی و نگرش مثبت نسبت به موضوع مورد نظر در مخاطبان است. بدیهی است که این امر مستلزم برنامه‌ریزی جامع و دراز مدت و پرهیز از ساده اندیشه‌ی، شتابزدگی و قضاوت‌های

عجو لانه است.

به عنوان مثال کودکان سینین دبستانی فوق العاده به شخصیت و نحوه کلام و صحبت و صلابت شخصیت الگوهای بزرگسال، معلمان و مبلغان توجه دارند. در تعامل و صحبت با این قبیل کودکان می‌باید همواره با کلام موجز و شیرین و گویا سخن گفته، نیازهای عاطفی ایشان را بیشتر از هر چیز دیگر مورد توجه قرار دهیم تا بدانجا که مخاطبان خردسال شخصیت ما را منبع محبت دانسته، تمایل درونی خود را برای معاشرت بیشتر نشان دهند. این کودکان بیشتر از آن که بطور نظری و انتزاعی از کلام و پیام ما یاد بگیرند به رفتار و منش و شخصیت ما در مقام الگوهای رفتاری بزرگسال توجه داشته، رفتار ما را سرمشق قرار می‌دهند.

نوجوانان و جوانان، از نظر شخصیتی از حساسیت فوق العاده‌ای برخوردارند، بسیار جستجوگر و خریدار سخنان تازه و رفتارهای عاطفی-منطقی هستند. ایشان نیازها و انگیزه‌های متنوعی دارند. نوجوانان و جوانان از کودکی بریده، در اندیشه پیوستن به دنیای بزرگسالان هستند؛ همواره در جستجوی هویت فردی و اجتماعی خود در آینه نگاه و کلام و رفتار و مطلوبهای دوستان، معاشران و الگوهای محبوب خود در دنیای بزرگسالان هستند. آرمانگرایی و مطلوب اندیشی از ویژگیهای برجسته ایشان است، آنها نیاز مند هدایت و حمایت هستند.

سخن گفتن برای ایشان بسیار مهم است و لاجرم می‌باید منطبق با ویژگیها و نیازهای در حال تحول آنها باشد. نوجوانان و جوانان از صحبت‌های آمرانه و حاکمانه و بعضاً تهدیدگرانه بسیار گریزانند؛ عمدتاً دوست می‌دارند که با ایشان به زبان ساده و گیرا و صمیمی، حکیمانه و رفیقانه و سینه به سینه سخن گفته شود و به ایشان نیز فرصت پرسش و گاه اعتراض و مخالفت داده شود؛ نوجوانان و جوانان دوست می‌دارند به هنگام ارتباط با ایشان شخصیت آنها، به گونه‌ای که هست به عنوان یک واقعیت، مورد اذعان واقع شود گرچه از بعضی جهات از نظر

ما مورد تأیید نباشد؛ نوجوانان و جوانان از ارتباط صمیمانه و مشوقانه بسیار خرسند می‌شوند. بر مریبان و مبلغان است که هنگام مخاطب قرار دادن نوجوانان و جوانان از زبان تهدید و تحریر بر حذر بوده، نقاط مثبت شخصیت ایشان را مورد تأیید و تکریم و تشویق قرار دهنند. همه انسانها محبت پذیرند و تنبیه گریز و نوجوانان و جوانان بیشتر به محبت و تشویق نیاز دارند.

نوجوانان و جوانان استدلال کلامی را با احساسات خوشایند بیشتر می‌پستندند و می‌پذیرند، چرا که ایشان از رفتارهای تهاجمی و تنبیه گرانه الگوهای بزرگ‌سال سخت گریزانند. اطمینان جوانان از مسلح بودن الگوی بزرگ‌سال، معلم و مبلغ و واعظی که برای ایشان سخن می‌گوید، به زبان روز دنیای جدید، آگاه بودن به مسائل و نیازهای جوانان و آرمان‌گرایی‌های ایشان زمینه پذیرش روانی آنان را بیشتر می‌کند.

نوجوانان و جوانان دوست می‌دارند شخصی که مستقیم و غیر مستقیم قصد هدایت آنها را دارد، شخصیت‌آمیزه‌ای از عطوفت و محبت و منطق و استواری باشد، شخصیت انفعالی و یا پرخاشگرانه الگوهای بزرگ‌سال همچون معلم و مبلغ هرگز برای ایشان مطلوب نیست.

#### ب) شرایط و موقعیت انتقال پیام

در نظر گرفتن شرایط و موقعیت زمانی، مکانی، روانی و اجتماعی به هنگام انتقال پیام از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ به دیگر سخن از یک مربی یا مبلغ مجرب و اندیشمند انتظار می‌رود در انتقال پیام با توجه به شرایط خاصی که مخاطبان در آن قرار دارند سخن بگوید و از به هر رفتن انرژی روانی خود پیشگیری کند. فی المثل در شرایطی از قبیل سرد بودن محل سخنرانی، گرمای فوق العاده، سروصدای زیاد، فقدان نور کافی در کلاس، مسجد یا تالار، نامناسب بودن محل نشستن مستمعین و یا طولانی شدن مجلس اضطراب و

شرایط روانی ناخوشایند در فضای کلاس یا مسجد آمده، مربی در انتقال پیام خود حداقل تأثیرگذاری را خواهد داشت. بدیهی است در شرایطی که محل بحث و تدریس و سخنرانی مناسب، مجهر، معطر و آرام بوده، مخاطبان به دور از تشویش و نگرانی و مزاحمت‌های محیطی با آرامش کامل در محل مورد نظر استقرار دارند معلم و مبلغ می‌تواند به راحتی صحبت نموده، پیام خود را انتقال دهد. محیط‌های سرپوشیده به مراتب مناسب‌تر از محیط‌های باز و غیر مخصوص برای سخنرانی و تدریس است. دامنه توجه مخاطبان در محیط‌های مخصوص و مسقف و کوچکتر به طور کلی به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از زمانی است که تدریس یا سخنرانی در فضای آزاد انجام می‌پذیرد.

در شرایطی که تعداد محدود یا در صد قابل توجهی از مخاطبان با برنامه زمانی محدودی در جلسه حضور دارند، لازم است سخنران یا واعظ به این نکته توجه داشته باشد و از اطاله کلام اجتناب کند. به عنوان مثال شبی که برخی از حاضران در مسجد یا حسینیه و تالار سخنرانی مایلند رأس ساعت معینی در منزل جهت تماشای مجموعه تلویزیونی خاصی مثل امام علی-علیه السلام- حضور داشته باشند بایسته آن است که چند دقیقه‌ای قبل از زمان شروع برنامه مورد نظر سخنرانی خاتمه یابد تا بعضی از مستمعین دچار تعارض و دوگانگی احساس نشوند. در هر حال در تنظیم برنامه مساجد و حسینیه‌ها می‌بایست به دامنه توجه مطلوب و گستره آمادگی روانی مخاطبان عنایت خاص مبذول داشت.

در ارائه صحبت‌های نیم روزی مثلاً بین دو نماز ظهر و عصر، بخصوص در واحدهای اداری و صنعتی لازم است شرایط عموم حاضران مورد توجه باشد. بعضی از افراد حاضر در نماز، بویژه مسؤولان و کارگزاران، با نیت فرست زمانی محدود در مسجد یا نمازخانه حاضر می‌شوند و به لحاظ تعهدات شغلی نمی‌توانند با آرامش خاطر به برنامه‌های فوق العاده مثل سخنرانی‌ها و دیگر برنامه‌های نسبتاً طولانی و پیش‌بینی نشده گوش فرا دهند؛ لذا بهتر است که حتی

الامکان از صحبت‌ها و سخنرانی‌های اعلام نشده و خارج از روال معمول خودداری نمود. این قبیل سخنرانی‌های پیش‌بینی نشده اغلب در شرایط روانی-اجتماعی مناسبی انجام نپذیرفته، بعضاً علی‌رغم غنای احتمالی آن آثار نامطلوبی در اذهان مخاطبان باقی می‌گذارد. در هر حال توجه به شرایط روانی-اجتماعی مطلوب مجالس برای ارائه سخنرانی فوق العاده لازم است.

بهره‌گیری از شرایط زمانی خاص مثل ایام محرم و ماه مبارک رمضان برای انتقال پیامهای شناختی و احساسی مورد نظر فوق العاده مؤثر است. محرم و رمضان دو بستر بسیار مطلوب برای ارتباط با مخاطبان است، فضای روانی و عاطفی و اجتماعی ایام محرم و روزها و شبهای رمضان بهترین موقعیت برای انتقال مؤثرترین پیامهای است. بدیهی است انتخاب نوع و مناسبت پیام و شیوه بیان آن امری است مهم و مستلزم توجه خاص.

شرایط و موقعیت‌های دیگر نظری جمعهای خانوادگی، جشن‌های عروسی و مجالس ترحیم، که نوعاً از صبغه روانی-عاطفی فوق العاده‌ای برخوردار است و در بسیاری از موارد زمینه حضور اشخاصی در این مجالس فراهم می‌شود که به ندرت می‌توان آنها را در مسجد و حسینیه ملاقات کرد. برای انتقال پیامهای سنجیده و متناسب آنهم با زبان عاطفی و در نهایت اختصار بسیار مؤثر است.

### ج) خوشایندی یا ناخوشایندی موضوع پیام

انسان فطرتاً کنگکاو، حقیقت جو، دوستدار زیباییها و به دنبال خوشایندیها و ارضای نیازهای است! آنگاه که قالب و محتوای پیام در هاله‌ای از زیبایی و نیکوبی با جلوه و شکوه ارائه شود و بتواند پاسخی برای نیازهای ذهنی و روانی مخاطبان باشد، بیشترین تأثیر را به همراه خواهد داشت. بدیهی است برخورداری از اطلاعات جامع، بینش عمیق و سلیقه نیکو در انتخاب موضوع یا محتوای پیام

به گونه‌ای که متناسب با آمادگی روانی، توان ذهنی و نیازهای اساسی مخاطبان باشد، امری است کاملاً ضروری.

در هر حال برای صحبت در مجتمع عمومی هر قدر پیام یا موضوع مورد بحث تازه، سودمند، مؤثر و فراگیر و در عین حال ساده باشد برای شنوندگان جذابیت خاصی خواهد داشت. گاه پیام انتخاب شده می‌تواند مستقیم یا غیر مستقیم پاسخی برای سؤالاتی باشد که عمدتاً در اذهان غالب نوجوانان و جوانان وجود دارد. شایسته نیست پیام با محتوای سخنرانی از ابتدای انتها جنبه انتقادی داشته و تماماً متوجه تحکیر صاحبان یک اندیشه و یا رفتار خاص باشد. مثلاً اگر گوینده می‌خواهد گروه موسوم به «پانک» و طرفداران آن را مورد انتقاد قرار دهد، بهتر آن است که موضوع سخن خود را با عنوان بررسی علل آسیهای اجتماعی مطرح کند و بیش از آنکه افراد وابسته به این گروه را مورد تحکیر و سرزنش قرار دهد، عوامل تأثیرگذار در پیدایش این قبیل گروهها مثل خانواده، فقر عاطفی بین والدین و فرزندان، شرایط نامساعد مدرسه، بی‌اشتهاای تحصیلی، ناکامی‌های مکرر در خانه و مدرسه، احساس غربت با مدیران جامعه را بررسی کند. به گونه‌ای که بعضی از طرفداران احتمالی ایشان از نوجوانان و جوانان ساده دل در صورت شنیدن این مطالب، که با استدلال و شواهد تحقیقاتی و احساس همدردی بیان می‌شود از اینکه از طرفداران «پانکها» باشند احساس حقارت کنند.

### روشهای انتقال پیام

مجهز بودن به مؤثرترین روشهای انتقال پیامها و تبیین ارزشها از مهمترین موضوعات روان‌شناسی تربیتی و ابزارهای روان‌شناسی اجتماعی است. قرآن کریم در اتخاذ روشهای مناسب برای ابلاغ پیامها و ایفای رسالتها، اساسی‌ترین توصیه‌های را در بردارد.

برخورداری از چهره‌ای متبسم و مصمم و لسانی لین و ملایم، پرهیز از تهدید و تحقیر و لحن آمرانه و پرخاشگرانه در انتقال پیامها و تبیین رسالتها، از توصیه‌های الهی و سنت اولیای حق است. بدون شک از موثرترین روشهای تربیتی، روش الگویی و القای پیام به صورت غیر مستقیم است. در روش الگویی و غیر مستقیم مخاطبان خود فرصت می‌یابند که با انگیزه و تمایل قلبی به موضوع مورد نظر توجه کنند و بدون کمترین فشار ذهنی و روانی پذیرای پیام شوند.

در واقع معلم یا سخنران توانا کسی است که بتواند مؤثرترین پیام را در کوتاه‌ترین زمان با مناسب‌ترین روش به مخاطبان مستعد انتقال داده، پایدارترین تغییر رفتار را در آنها به وجود آورد.

در انتخاب روشهای انتقال پیام باید توجه داشت که مخاطبان ما جملگی دوست می‌دارند که شخصیت شان همواره مورد تکریم قرار گرفته، آغاز ارتباط ما با ایشان از دریچه نقطه‌های مثبت و قابل توجه وجودشان باشد. فی‌المثل زمانی که امام حسن و امام حسین-علیهم السلام-، در سنین نوجوانی متوجه می‌شوند که پیرمردی هنگام وضو گرفتن در رعایت ترتیب مورد نظر دچار اشتباه می‌شود و ایشان مصمم می‌شوند که پیام خودشان (نحوه صحیح وضو گرفتن) را به آن پیرمرد انتقال دهند، مستقیماً وارد عمل نشده نه انتقادی می‌کنند و نه موعظه‌ای را آغاز می‌نمایند؛ ایشان در شخصیت آن پیرمرد شایستگی «حکمیت» را مغتنم شمرده (توجه به یک نقطه مثبت و قوت) و به وی می‌گویند پدرجان ما دو برادر در نحوه وضو گرفتن با هم اختلاف کوچکی داریم، از شما خواهش می‌کنیم وضو گرفتن ما را مشاهده کرده، و نحوه وضوی ما را مقایسه و داوری فرمائید. بله، زمانی که امام حسن و امام حسین-علیهم السلام-، مشغول وضو گرفتن می‌شوند، آن پیرمرد متوجه اشتباه خود می‌شود و خطاب به ایشان عرض می‌کند که فرزندان عزیز من شما هر دو کاملاً صحیح وضو گرفتید،

و مرا متوجه غفلت خود در رعایت ترتیب وضو ساختید؟ خدای شما را سلامت و موفق دارد.

آری، توجه به نقاط مثبت مخاطبان و فراگیران فوق العاده مهم است، در انتقال پیامها و اصلاح و تغییر رفتارها شایسته آن است که همواره این نکته بسیار مؤثر را مد نظر داشته باشیم.

یکی از بهترین و متعالی ترین روشهای تربیتی و اصلاح رفتار که در غالب موارد بیشترین و پایدارترین اثر را به همراه دارد، ارائه پاسخها و واکنش‌های مثبت و خوشایند در برابر عملها و رفتارهای جاهلانه، منفی و ناخوشایند دیگران است (حسنه در برابر سیئه).

لازم‌هه حسن انتخاب روش یا روشهای مؤثر در انتقال پیام، تأمل و تفکر فراوان و آرامش و صبوری است.

ویژگیهای رفتاری و شخصیتی مرتبیان و پیام دهنگان اصولاً کودکان و نوجوانان و جوانان و بلکه همه بزرگسالان نیز به شخصیت الگوهای محبوب رفتاری بیشترین توجه را داشته، کنجکاوانه رفتار آنها را مد نظر قرار می‌دهند. مسلماً کوچکترها و بزرگترها بیشترین تاثیرپذیری را از الگوهای محبوب دارند و با ایشان همانندسازی می‌کنند. مخاطبان ما از هر قشری و در هر سنی که باشند کمتر به میزان تحصیلات، درجه ایمان و تعهد، نیت باطنی و تبار اقتصادی-اجتماعی ماتوجه دارند آنچه که آنها را بیشتر متأثر می‌سازد و میزان تاثیرپذیری آنها را افزایش می‌دهد چهره گشاده و متبسم و در عین حال مصمم و ثبات شخصیتی و مهارت ما در امر انتقال پیام است؛ چرا که تبسم، چهره شاد و مهر و محبت معلم و مریب نیاز عاطفی فراگیران را تامین می‌کند و ثبات شخصیت، استواری اراده، مصمم و منطقی بودن اعتماد به نفس را در آنان تقویت می‌نماید. پس اگر مایل هستیم که مخاطبان ما با همه وجود به پیام و کلام ما گوش

جان بسپارند، می‌بایست یاد بگیریم که از ثبات عاطفی و صلابت منطقی برخوردار باشیم و با تسلط و مهارت قابل توجه و کلامی لین و آرام با آنان ارتباط برقرار کنیم.

بنابراین زمانی که گیرندگان پیام از سلامت عمومی، بهداشت روانی، نگرش مثبت و انگیزه قوی برخوردار باشند، شرایط انتقال پیام یا یادگیری کاملاً مطلوب باشد، موضوع پیام برای مخاطبان تازگی، گیرایی و جذابیت خاصی داشته باشد و سرانجام پیام دهنده‌گان (مریبان و مبلغان) از نظر پیام گیرندگان (مخاطبان) از شخصیتی عاطفی-منطقی برخوردار بوده، به تناسب ویژگیهای مخاطبان و موضوع پیام از مناسبترین و مؤثرترین روشهای و شیوه‌ها بهره گیرند، می‌توانیم شاهد توجه و یادگیری موثر، تبلور رفتارهای مطلوب و انتقال ارزشها باشیم.

از آنجا که مؤثرترین یادگیریها، یادگیری مشاهده‌ای و الگویی است، می‌بایست در ارتباط با انتقال ارزشها و حاکمیت رفتارهای مذهبی در مدارس و مجالس سخنرانی بیشترین توجه را به شخصیت مربی و مبلغ یا انتقال دهنده ارزشها مبذول داشت. لذا مریبان و معلمان و مبلغان باید از میان هوشمندترین، موفق‌ترین و خوش اخلاق‌ترین و صبورترین یاران انقلاب انتخاب شوند.

با اذعان به این حقیقت که کودکان و نوجوانان و جوانان عموماً طالب همانند سازی با مریبان و بزرگسالانی هستند که در عین منطقی بودن کاملاً عاطفی بوده، از ثبات شخصیتی برخوردار باشند، شایسته است در مدارس نیز محبوب‌ترین معلمان در نزد دانش آموزان، که همانا خوش اخلاق‌ترین و منطقی‌ترین آنان نیز هست، عهده دار تدریس دروس دینی و قرآن شود. در این شرایط است که می‌توان انتظار تبلور رفتارهای مذهبی را در میان کودکان و نوجوانان داشت. توجه به این مهم در مقاطع مختلف تحصیلی، بخصوص در مقطع دبستان، اهمیت خاص دارد.

بنابراین می‌توان چکیده این مکتوب را در یک جمله بیان کرد و آن این که با یک دید واقع بینانه و با اعتقاد راسخ به تعالیم اسلامی، برای حاکمیت دین در مدرسه و جامعه می‌باشد بهترین و شایسته‌ترین الگوها که وجودشان مزین به باورهای عمیق دینی و رفتارهای مذهبی است، بیشترین بها را داد. مریبان و معلمان مدارس و مبلغان مساجد باید از چنان شخصیت مطلوبی برخوردار باشند که کودکان و نوجوانان با حسرت و آرزو و با همه میل و اشتیاق با آنان همانند سازی کنند و بیشترین تأثیرپذیری را از ایشان داشته باشند.



## بیان احکام بر منبر وعظ و خطابه

محمدحسین فلاخزاده

### برخی از مسایل کلی احکام

در اینجا ۱۰۰ مسأله از مسایل کلی مورد نیاز جامعه آورده شده است.

روحانیون معظم می توانند در هر جلسه حداکثر چهار مسأله بیان کنند و ضمن توضیح آن به تبیین فروعش پردازنند. در پایان هر مسأله مأخذ آن آورده شده است تا برادران بتوانند با مراجعته به آن به جزئیاتش پی ببرند. یادآوری می شود که بیان این احکام بدون توضیح کافی چندان مفید نخواهد بود؛ پس آن را همراه با شرح و توضیح سازید تا سودمند واقع شود.

هنگام سخنرانی عمومی، که جمعیت بیشتری در مسجد گرد می آید، یکی از مناسب ترین اوقات بیان احکام است؛ زیرا گروهی که در کلاسها شرکت نمی کنند، در آنجا حضور می یابند. علاوه بر این آمیختگی مسایل شرعی با نکات اخلاقی، دستورالعملهای اجتماعی و حکایتهای آموزنده تأثیر بیشتری خواهد داشت.

برای توفیق بیشتر در انجام این امر توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱- هرگز بدون مطالعه قبلی و تسلط بر جزئیات موضوع مورد نظر به بیان احکام

نپردازیم، چون احکام از دقت و ظرافت بسیاری برخوردار است، ورود بدون مطالعه به این وادی موجب اشتباه در بیان حکم می‌شود و در اعمال مؤمنین تأثیر خواهد داشت. علاوه بر این، بیان احکام سؤال برانگیز است و ممکن است یک مسئلهٔ شرعی چند سؤال به دنبال داشته باشد، که بالطبع باید پاسخگوی آن سؤالها نیز باشیم.

۲- قبل از حضور در جلسه، باید مسایل را براساس نیاز مستمعین، قدرت فهم آنها و موقعیت و مدت جلسه انتخاب کنیم؛ چون بسیاری از مسایل، در برخی از محافل قابل طرح نیست. باید در گزینش مسئلهٔ ملاک‌های فوق را رعایت کرده، از روخوانی به ترتیب توضیح المسائل بپرهیزم.

۳- مسایلی که بیان می‌کنیم باید با موضوع سخن مناسب داشته باشد، مگر آنکه برای بیان احکام وقت جداگانه‌ای در نظر بگیریم، مثلاً در اوقاتی که فلسفه و آثار روزه بیان می‌شود، احکام روزه مناسب است؛ در ایام شهادت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، احکام ولایت-احکام نام امامان(ع)، حرم امامان(ع)، نذر برای آن بزرگان و حرم آنها و...- شایسته می‌نماید؛ در شب و روز جمعه، احکام نماز جمعه و احکام عامه نماز مناسب دارد؛ در مجلس ترحیم پرداختن به احکام وصیت، کفن و دفن میّت، نماز و روزه قضای میّت و... بسیار بجاست و در هفتة نیکوکاری احکام صدقه، مصرف زکات، کفارات و آداب عیادت مریض مناسب است.

۴- بهترین شیوه بیان احکام در سخنرانی، گنجاندن آن در اثنای مطالب است. باید در هر مبحث، به گونه‌ای هنرمندانه، سراغ نمونه‌های فقهی برویم تا تأثیر فزوونتر بر جای نهاد. اگر چنین امری ممکن نیست، می‌توان برای احکام وقت مناسبی در نظر گرفت. با کمال تأسف، بسیاری از مبلغان در آغاز منبر، هنگامی که جمعیت چندانی حضور ندارد و شنوندگان هنوز توفیق تمرکز حواس نیافته‌اند، به بیان احکام می‌پردازند. شایسته است که از این شیوه بپرهیزم وقت

مناسب تری انتخاب کنیم.

۵- بهتر است مسایلی مانند وضو، قیم، وضوی جبیر و قیام متصل به رکوع، که نیاز به آموزش عملی دارد، با کمک گرفتن از مستمعین عملاً آموزش داده شود.

۶- شایسته است بخشی از وقت منبر را به پاسخ سوالات حاضران اختصاص دهیم و بهتر آن است که از طرح سوال شفاهی جلوگیری کنیم؛ چون معمولاً به بی نظمی می انجامد. برای دست یابی بدین هدف باید در پایان هر جلسه پرسش‌های کتبی حاضران را تحويل گرفت و در جلسه بعد بدانها پاسخ گفت. بی تردید همه سوالها در محفل عمومی قابل پاسخ دادن نیست. باید به سوالهایی که طرح آن در جلسه صلاح نیست، یا شخص سوال کننده جواب کتی خواسته است، کتاباً پاسخ داد. چنانچه بیشتر مستمعین بی سوادند، می توان در آخر جلسه سوالهایشان را یادداشت کرد و در جلسه بعد پاسخ گفت. اگر تسلط مبلغ بر جزئیات احکام چنان است که می تواند شفاهاً به پرسشها پاسخ دهد، باید ضمن مراعات نظم جلسه و نوبت افراد بدین امر بپردازد.

۷- در بیان احکام ساده گویی را مراعات کنیم و از به کار بردن لغات غیر مأнос (برای شنوندگان) و اصطلاحات فقهی مربوط به اهل علم بپرهیزیم که از میزان فraigیری شنوندگان خواهد کاست. البته به کار بردن لغات و اصطلاحاتی که معادل فارسی ندارد، اگر با توضیح همراه باشد، بی اشکال است.

۸- برای اطمینان از فraigیری افراد باید آنها را بیازماییم و این امر در منبر، با سوالهای گروهی امکان پذیر است؛ می توان در آغاز هر جلسه از مسایل جلسه قبل و برخی از جزئیات آن جویا شد. شیوه بهتر برای این امر طرح مسابقه احکام است؛ برای این کار باید در جلسات اوّل اعلام کرد که در روزهای آخر سوالهایی طرح خواهد شد، پرسش‌های مسابقه از میان آنها گزینش می شود و نفرات برتر از جایزه برخوردار می شوند. این امر سبب می شود تا حاضران بهتر به مسایل توجه کنند.

۹- در بیان احکام باید بیشتر به دستگیری و گره گشایی بیندیشیم؛ یعنی بیشتر به مسایلی پردازیم که:

الف) مشکلی از مشکلات مستمعین را حل کند، مانند این مسائل: آیا شستن ماشین لباسشویی، برای تطهیر لباس کافی است؟ موکت به زمین چسبیده را چگونه آب بکشیم؟ اگر به رکعت دوّم نماز جمعه رسیدیم چه کنیم؟

ب) حاضران را در مسایل دیگر یاری دهد، مانند اینها:

۱- تمام اقسام آبهای مطلق، بجز آب قلیل، تا وقتی بو یا رنگ یا مزء نجاست نگرفته باشد، پاک است.

۲- آفتاب تمام غیر منقولات مانند زمین و ساختمان را پاک می کند.

۳- تمام نمازهای یومیه را می توان به جماعت خواند و هر یک را به دیگری اقتدا کرد.

۴- نمازهای قضا را در هر وقت می توان خواند.

۱۰- در بیان احکام باید نظر مرجعی که بیشتر مستمعین از او تقلید می کنند گفته شود. بیان تمام مسایل اختلافی. سبب خستگی و پراکندگی اذهان افراد می شود و آنها را از فراگیری اصل مسایل باز می دارد.

البته اشاره به آن دسته از مسایل اختلافی که اگر مقلدان سایر مراجع بدان عمل کنند گرفتار ترک واجب و بطلان عمل می شوند ضروری است.

## احکام کلی

۱- تمام مکلفین باید در احکام دین یا اجتهاد کنند یا احتیاط یا تقلید.

(تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۵)

۲- تمام افرادی که مجتهد نیستند و راه احتیاط را نمی دانند باید در احکام دین تقلید کنند.  
(همان)

۳- تمام عبادات باید با قصد قربت انجام شود، مانند نماز، روزه، زکات،

خمس، حج.

- ۴- تمام نمازها باید با طهارت (غسل - وضو - تیمم) انجام شود بجز نماز میت.
- (همان، ص ۳۱)
- ۵- وضو گرفتن با تمام اقسام آبهای مطلق صحیح است.
- (همان، ص ۲۵)
- ۶- هیچکدام از آبهای مضارف پاک کننده نیست و با برخورد با نجاست نجس می شود.
- (همان، ص ۱۲، م ۱)
- ۷- همه چیز در عالم پاک است مگر یازده چیز و هر آنچه با اینها برخوردي مؤثر داشته باشد، یعنی یکی از آنها یا هر دو مرطوب باشد بطوری که رطوبت یکی از آنها به دیگری سرایت کند.
- (همان، ص ۱۱۴، م ۱ و ص ۱۲۱)
- ۸- مُطهرات، تمام چیزهای نجس را پاک می کند، یعنی تمام اشیاء نجس قابل پاک شدن است، هر چند با استحاله.
- (همان، ص ۱۱۴، م ۱ و ص ۱۲۱)
- ۹- ادرار و مدفعه انسان و تمام حیوانهای حرام گوشت «خون جهنده دار» نجس است، مانند گربه، موش.
- (تحریرالوسله، ج ۱، ص ۱۱۴)
- ۱۰- ادرار و مدفعه حیوانهای حلال گوشت، مانند گاو و گوسفند و حیوانهایی که خون جهنده ندارند، مانند مار و ماهی پاک است.
- (همان)
- ۱۱- مردار حیوانهای خون جهنده دار نجس است و مردار حیوانهایی که خون جهنده ندارند، مانند سوسک مرده، ماهی مرده، پاک است.
- (همان، ص ۱۱۵)
- ۱۲- تمام اجزای روح دار مردار حیوانهای خون جهنده دار نجس است.
- (همان)
- ۱۳- تمام اجزای بی روح حیوانات مرده پاک است، بجز سگ و خوک که مرده و زنده، اجزای بی روح و روح دار آن نجس است.
- (همان)
- ۱۴- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.
- (همان، ص ۱۱۶)
- ۱۵- خون حیواناتی که خون جهنده ندارند، مانند ماهی و پشه، پاک است.
- (همان)
- ۱۶- هر چیز نجس حرام است ولی هر حرامی نجس نیست، مانند مال غصبی

- که ممکن است پاک باشد ولی خوردن آن حرام است. (تحریرالوسله، ج ۲، ص ۱۶۳)
- ۱۷- آفتاب، تمام غیر منقولات مانند زمین و ساختمان را پاک می‌کند.
- (تحریرالوسله، ج ۱، ص ۱۳۰)
- ۱۸- مسّ اسم خداوند به هر زبانی نوشته شود، بدون وضو حرام است.
- (همان، ص ۳۲)
- ۱۹- آیات قرآن، اسم خداوند، اسمی پیامبران و ائمه و حضرت زهرا (سلام اللہ علیہم اجمعین) با هر قلمی و بر هر چیزی نوشته شود، مسّ آن بدون وضو حرام است.
- (همان)
- ۲۰- با هیچکدام از غسلهای مستحبی نمی‌توان نماز خواند (هیچکدام از غسلهای مستحبی حدث اصغر را از بین نمی‌برد). (توضیح المسائل، م ۳۹۱)
- ۲۱- هیچکدام از غسلهای واجب حدث اصغر را از بین نمی‌برد، بجز غسل جنابت.
- (همان)
- ۲۲- تمام شرایطی که در صحبت وضو، باید مراعات شود، مانند پاک بودن آب و مباح بودن آن و ... جزو شرایط غسل نیز هست، بجز موالات ولازم نیست بدن از بالا به پایین شسته شود. (توضیح المسائل، م ۳۸۰)
- ۲۳- تمام غسلها، چه واجب چه مستحب در انجام با هم فرقی ندارند، مگر در نیت.
- ۲۴- تمام موجبات غسل، وضو را نیز باطل می‌کند. (توضیح المسائل، م ۳۲۳)
- ۲۵- تمام کارهایی که با وضو صحیح است، با تیمم بدل از وضو هم صحیح است.
- (همان، م ۷۲۶)
- ۲۶- تمام کارهایی که باید با طهارت از حدث اکبر انجام شود. با تیمم بدل از غسل نیز صحیح است تا زمانی که تیمم و عذر او باقی است.
- (استفتائات ج ۱، ص ۹۷، م ۲۵۱)
- ۲۷- هرگاه عذر برای تیمم از بین برود تیمم نیز باطل می‌شود، مثلاً آب برای

## بيان احکام بر منبر وعظ وخطابه = ۱۰۷

وضو نداشته باشد و تیمم کند، سپس آب به دست آورده، تیمم باطل است.

(تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۱۳، م ۶)

۲۸- تمام مبطلات وضو، تیمم بدل از وضو رانیز باطل می کند.

(همان، ص ۱۱۲، م ۵)

۲۹- تمام موجبات غسل، تیمم بدل از غسل رانیز باطل می کند. (همان)

۳۰- تمام نمازها باید رویه قبله انجام شود، مگر نماز مستحب که اگر رو به

قبله هم نباشد صحیح است ولی اگر رو به قبله باشد، ثواب بیشتری دارد.

(همان، ص ۱۱۱، م ۲)

۳۱- در تمام نمازها باید بدن و لباس نمازگزار پاک باشد، مگر نماز میت و در

(همان، ص ۱۴۳، م ۸)

۳۲- هرگونه زیور طلا برای پسرها و مردان حرام است و نماز خواندن با آن

(همان، ص ۱۴۵، الرابع)

حال ناچاری.

نیز باطل است.

۳۳- هیچکدام از نمازهای مستحبی، اذان و اقامه ندارد.

۳۴- تمام نمازهای مستحبی دو رکعت است، مگر نماز وتر

(العروة الوثقى، ج ۱، ص ۵۱۵، م ۱)

۳۵- در تمام مساجد دو رکعت نماز تحيّت واحترام مستحب است.

(توضیح المسائل، م ۹۱۳)

۳۶- برگرداندن نیت از نماز قضا به اداء صحیح نیست ولی از اداء به قضا

(تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۵۹، م ۱۲)

اشکال ندارد.

۳۷- برگرداندن نیت از نماز عصر به ظهر و از عشاء به مغرب صحیح

است ولی برگرداندن نیت از نماز ظهر به عصر و از مغرب به عشاء صحیح

نیست. پس اگر شخصی مشغول نماز ظهر شود و بین نماز متوجه شود که

نماز ظهر را خوانده، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند. (برگرداندن نیت از

نماز دومی به اوّلی صحیح است ولی از اوّل به دومی صحیح نیست). (همان)

۳۸- برگرداندن نیت از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(همان، ص ۱۶۰، م ۱۳)

۳۹- برگرداندن نیت از نماز واجب به نماز مستحب نیز جایز نیست، مگر آنکه در بین نماز واجب فرادا متوجه شود که نماز جماعت برپا شده و اگر بخواهد نماز فرادا را به پایان ببرد به جماعت نمی‌رسد، برای رسیدن به نماز جماعت می‌تواند، نیت را به نماز مستحب برگرداند و دورکعتی تمام کند و به جماعت برسد و همچنین، در نماز ظهر روز جمعه برای کسی که خواندن سوره جمعه را فراموش کرده، و سوره دیگری را شروع کرده و به نصف آن رسیده یا از نصف گذشته است. ولی اگر به نصف نرسیده باشد، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره جمعه را شروع کند.

۴۰- تمام اذکار نماز باید در حال آرامش بدن خوانده شود، حتی ذکرهای مستحبی اگر به نیت ذکر نماز خوانده شود.

(همان، ص ۱۶۹، م ۲۲)

۴۱- همه نمازگزاران باید حمد و سوره نمازهای ظهر و عصر را آهسته بخوانند، مگر بسم الله.

(همان، ص ۱۶۶، م ۹)

۴۲- پسرها و مردان باید قرائت رکعت اول و دوم نمازهای صبح، مغرب و عشارا بلند بخوانند.

(همان)

۴۳- همه نمازگزاران باید حمد یا تسبیحات را در رکعت سوم و چهارم تمام نمازها آهسته بخوانند.

(همان، ص ۱۶۶، م ۹)

۴۴- در نماز بجز یک تکبیر واجب وجود ندارد و آن «تکبیرة الاحرام» است.

(همان، ص ۱۵۶)

۴۵- تمام ارکان نماز، اگر کم یا زیاد شود، عمداً باشد یا سهوآیا جهلاً نماز باطل است.

(همان)

۴۶- تمام واجبات غیر رکنی نماز مانند تشهد، اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است ولی اگر سهوآباشد نماز باطل نیست ولی در برخی موارد آن جزء را

بیان احکام بر منبر وعظ و خطابه = ۱۰۹

باید قضا کند و گاهی هم سجدۀ سهو واجب می شود .  
(همان)

۴۷- هیچکدام از اجزاء فراموش شده نماز قضا ندارد بجز سیجه و تشهید .

(تحریرالوسله، ج ۱، ص ۲۱۲، م ۱)

۴۸- اگر در نماز سوره‌ای را شروع کند، تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، بجز سوره «قل هو الله احد» و «قل يايهها الكافرون» .

(همان، ص ۱۶۶، م ۸)

۴۹- در هیچکدام از نمازهای مستحبی خواندن سوره، پس از حمد لازم نیست، مگر آن که خواندن سوره معینی در آن شرط شده باشد .

(تحریرالوسله، ج ۱، ص ۱۶۵، م ۲)

۵۰- در رکوع و سجده، هر ذکری بگوید کافی است ولی بنابر احتیاط باید کمتر از یک مرتبه «سبحان ربی العظیم وبحمدہ» در رکوع یا «سبحان ربی الاعلی وبحمدہ» در سجده یا به مقدار سه مرتبه «سبحان الله» کمتر نباشد .

(همان، ص ۱۷۱، م ۷)

۵۱- سجده بر زمین و هر آنچه از زمین می روید و خوراکی انسان نیست و در لباس انسان از آن استفاده نمی شود، اشکال ندارد .  
(همان، ص ۱۴۹، م ۱۰)

۵۲- در رکعت دوم و آخر همه نمازها (بجز نماز میت) تشهید خوانده می شود .  
(همان، ص ۱۸۰، م ۱)

۵۳- آخرین جزء همه نمازها (بجز نماز میت) سلام است .  
(همان، ص ۱۸۱، م ۱)

۵۴- در تمام نمازهای یومیه خواندن قنوت مستحب است، و جایگاه آن (بجز در نماز جمعه) قبل از رکوع رکعت دوم است .  
(همان، ص ۱۸۳، م ۱)

۵۵- گفتن ذکر و دعا و قرائت قرآن در تمام حالات نماز اشکال ندارد، ولی نباید کسی را مورد خطاب قرار دهد، مانند این دعا . «غفرالله لک» .  
(همان، ص ۱۸۷، م ۱)

- ۵۶- هر کاری که صورت نماز را برابر هم زند، نماز را باطل می‌کند، عمدتاً باشد یا سهوأ. (همان، ص ۱۸۹، م سادسها)
- ۵۷- قطع هیچ‌کدام از نمازهای واجب، بدون عذر جایز نیست، ولی در چند مورد، می‌تواند نماز را برابر هم بزند. مثلاً خوف جان داشته باشد. (همان، ص ۱۹۱، م ۱۲)
- ۵۸- هر کدام از شرایط واقعی نماز از بین بود، هر چند بعد از نماز متوجه شود، وقت نماز هم گذشته باشد، نماز باطل است و باید اعاده یا قضا شود. مثل طهارت از حدث.
- ۵۹- تمام نمازهای خوانده نشده یا باطل خوانده شده، باید قضا شود. (تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۲۳)
- ۶۰- تمام نمازهای قضا را می‌توان به جماعت خواند، و لازم نیست که نماز امام با مأمور هماهنگ باشد یعنی نماز قضای صبح را می‌توان به نماز ادائی ظهر امام جماعت اقتدا کرد. (همان، ص ۲۶۵، م ۱)
- ۶۱- نمازهای قضای را در هر وقت می‌توان خواند، مثلاً قضای نماز مغرب و عشارا در روز هم می‌توان خواند. (همان، ص ۲۲۴، م ۷)
- ۶۲- در سفری که نماز شکسته است می‌توان قضای نمازهای چهار رکعتی را بجا آورد ولی، باید چهار رکعتی بخواند. (همان)
- ۶۳- تمام نمازهای واجب را می‌توان به جماعت خواند و نماز جمعه حتماً باید به جماعت خوانده شود. (همان، ص ۲۶۵)
- ۶۴- مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، اگر نمازش را تمام خوانده باشد و حکم نماز مسافر را نمی‌دانسته، یعنی اصلاً نمی‌دانسته که مسافر باید نماز را شکسته بخواند، نمازهای خوانده شده صحیح است ولی اگر برخی از جزئیات مسئله را نمی‌دانسته، نمازهای خوانده شده باطل است. (تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۲۲، م ۱)
- ۶۵- کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته بجا آورد، در هر صورت

## بيان احکام بر منبر وعظ وخطابه = ۱۱۱

نمازش باطل است .  
(همان)

۶۶- تمام نمازها و روزه‌های قضایی پدر<sup>۱</sup> ، بر پسر بزرگ وی واجب است .

(همان، ص ۲۲۷، م ۱۶)

۶۷- هیچکدام از نمازهای مستحبی به جماعت صحیح نیست ، مگر نماز

طلب باران .  
(همان، ص ۲۶۵)

۶۸- مأمور باید غیر از حمد و سورة ، همه چیز نماز را خودش بخواند .

(همان، ص ۲۷۱، م ۵)

۶۹- در تمام نمازهایی که به جماعت خوانده می شود مأمور تنها در قرائت ، قنوت و رکوع می تواند اقتدا کند ، و اگر به رکوع امام جماعت نرسد ، محل اقتدا گذشته است .  
(همان، ص ۲۶۷، م ۱۰)

۷۰- در هیچکدام از افعال نماز ، مأمور نباید جلوتر از امام جماعت بجا آورد .

(همان، ص ۲۷۲، م ۴)

۷۱- اگر در تعداد رکعات نماز چهار رکعتی شک کند و اطراف شک از ۴ نگذشته باشد ، بنا بر بیشتر می گذاریم .  
(همان، ص ۲۰۱)

۷۲- اگر در تعداد رکعهای نمازهای ۲ یا ۳ رکعتی شک کند نماز باطل است .

(توضیح المسائل، م ۱۱۶۵)

۷۳- اگر در یکی از اجزاء نماز شک کند و محل آن گذشته باشد ، به شک اعتنا نمی شود .  
(تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۰۰، م ۱)

۷۴- تمام روزه‌های سال ، بجز ایامی که روزه گرفتن ، واجب ، حرام یا مکروه می باشد ، روزه گرفتن مستحب است .  
(العروة الوثقى، ج ۲، ص ۲۴۱)

۷۵- اگر کسی عمداً و بدون عذر روزه واجب را نگیرد یا آن را باطل کند . در

۱. نماز وتر که از جمله نمازهای شب است ، یک رکعت است .

به فتاوی برخی از فقهاء ، بجز نمازهایی که از روی نافرمانی نخوانده باشد . وعده‌ای از فقهاء نماز و روزه قضای مادر را نیز واجب می دانند .

- هر صورت قضا و کفاره واجب می‌شود.  
 (تحریرالوسله، ج ۱، ص ۲۸۹، م ۱)
- ۷۶- در تمام مواردی که مسافر باید نمازهای چهار رکعتی را دور کعت بخواند، روزه گرفتن نیز صحیح نمی‌باشد. بجز در ۴ مورد:  
 الف: روزه نذری مثلاً روز معینی را نذر کرده که روزه بگیرد و همان روز در سفر است.
- ب: سه روز روزه مستحبی در مدینه منوره برای برآمدن حاجت.
- ج: روزه بدل قربانی حج، برای کسی که توان قربانی کردن ندارد باید ده روز روزه بگیرد که سه روز آن در مکه (هر چند مسافر باشد) و ۷ روز آن پس از بازگشت از سفر است.
- د: روزه بدل از کفاره کوچ از عرفات قبل از مغرب، کسی که در روز عرفه قبل از مغرب از عرفات خارج شود، باید یک شتر به عنوان کفاره نحر کند و در صورت عدم امکان، باید ۱۸ روز روزه بگیرد که این روزه‌ها نیز در سفر صحیح است.
- (العروة الوثقى، ج ۲، ص ۲۱۵)
- ۷۷- در ماه رمضان روزه‌ای بجز روزه آن ماه واقع نمی‌شود، واجب باشد یا مستحب، خواه موظف به روزه آن ماه باشد یا نباشد، مثل مسافر. (همان، ص ۲۷۹، م ۳)
- ۷۸- بر تمام کسانی که فقیر نباشند و نان خور دیگران نیز به حساب نیایند، پرداخت زکات فطره واجب است، چه روزه گرفته باشند یا نه. (همان، ص ۳۴۵)
- ۷۹- هیچکدام از محصولات کشاورزی زکات ندارد بجز گندم، جو، خرما، کشمش.
- (همان، ص ۳۱۵، م ۱)
- ۸۰- هیچکدام از دامها زکات ندارد، بجز شتر، گاو و گوسفند.
- (همان)
- ۸۱- مقدار خمس همیشه یک پنجم است ولی مقدار زکات متفاوت است.
- ۸۲- هر چه در زندگی مورد نیاز است، اگر از درآمد بین سال خریداری شود، و آنچه از درآمد بین سال خرج زندگی می‌شود (مواد مصرفی) خمس ندارد.
- (العروة الوثقى، ج ۲، ص ۳۹۴)

بيان احکام بر منبر وعظ وخطابه = ۱۱۳

۸۳- هر چه از درآمد سال، صرف مخارج نشود و زیاد باید خمس دارد.

(توضیح المسائل، ۱۷۵۱م)

۸۴- ابتدای سال خمسی برای همه افراد، اوّلین درآمدی است که به دست می آورند، پس اول سال خمسی برای:

کشاورز: اوّلین محصولی که برداشت می کند.

کارگر: اوّلین مزدی که می گیرد.

کارمند: اوّلین حقوقی که دریافت می کند.

کاسب: اوّلین معامله ای که انجام می دهد.

و کسانی که مدتی به زندگی اقتصادی آنها گذشته و حسابرسی خمس نداشته اند، همان وقت که حساب می کنند اول سال خمسی خواهد بود.

(العروة الوثقى، ج ۲، ص ۳۹۴، ۶م)

۸۵- امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به طایفه و گروه خاصی ندارد و بر تمام کسانی که توانایی آن را داشته باشند. و سایر شرایط آن بر ایشان موجود باشد، واجب است.

(تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۶۳، ۲م)

۸۶- کسب و تحصیل درآمد با اعیان نجس به تمام اقسام آن حرام است. مگر برخی موارد جزئی که استثناء شده است مثل سگ شکاری و نگهبان.

(همان، ج ۱، ص ۴۹۳، ۱م)

۸۷- خرید و فروش و ساخت تمام ابزاری که استفاده از آنها منحصر در حرام می باشد، حرام است. و همچنین مزدگرفتن بر ساخت یا حمل یا ... آنها نیز حرام است.

(همان، ص ۴۹۵، ۸م)

۸۸- ساختن مجسمه انسان و تمام حیوانات حرام است و همچنین کسب از این راه نیز حرام است ولی خرید و فروش و نگهداری آنها اشکال ندارد.

(همان، ص ۴۹۶، ۱۲م)

۸۹- مزدگرفتن بر انجام تمام کارهایی که واجب می باشد حرام است. اگر

واجب عینی باشد قطعاً حرام است مثلاً برای نماز خواندن یا روزه گرفتن و اگر واجب کفایی باشد، بنابر احتیاط واجب حرام است، مثل کفن و دفن میت.

(همان، ص ۴۹۹، ۱۸م)

۹۰- تمام میوه‌ها و سبزیجات حلال است، مگر آنچه برای بدن ضرر داشته باشد.

۹۱- تمام حیوانهای درنده حرام گوشت هستند، چه از نظر قدرت قوی باشند. مانند شیر و چه ضعیف، مانند روباه.

(تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۱۵۶، ۵م) (همان)

۹۲- تمام انواع حشرات حرام است.

۹۳- تمام حیوانات دریایی، حرام گوشت هستند، بجز پولک دار آنها.

(همان، ص ۱۵۵، ۲م)

۹۴- خوردن هر نوع خاک و گل حرام است، مگر قدری از تربت سیدالشهداء عليه السلام برای شفا یافتن از بیماری.

(همان، م ۷)

۹۵- بر هر مسلمانی واجب است، مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنجی بمیرد، نان و آب داده و از مرگ نجات دهد.

(توضیح المسائل، م ۲۶۳۵)

۹۶- خوردن چیزی که برای بدن ضرر دارد حرام است، خواه سبب هلاک انسان باشد، یا سبب انحراف مزاج یا از کار افتادن برخی از حواس یا توانایی بدن از بین برود.

(تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۱۶۳)

۹۷- تمام دختران و بانوان از اقوام و خویشان نسبی نامحرمند، بجز ۷ طایفه.

۱- مادر و مادر بزرگ

۲- دختر و دختر فرزند

۳- خواهر

۴- خواهرزاده (دختر خواهر)

۵- برادرزاده (دختر برادر)

## بيان احکام بر منبر وعظ و خطابه = ۱۱۵

۶- عمه، (عمه خود و عمه پدر و مادر)

۷- خاله (حاله خود و حاله پدر یا مادر).

۹۸- تمام دختران و بانوان از اقوام و خویشان سببی نامحرمند، بجز پنج

گروه.

۱- همسر

۲- مادر زن

۳- دختر زن، با شرایطی که در کتب فقهی آمده است.

۴- زن پدر- نامادری

(همان، ص ۲۷۷، م ۱)

۵- زن پسر (عروس)

۹۹- تمام پسرها و مردان از اقوام و خویشان نسبی نامحرمند بجز ۷ طایفه.

۱- پدر و پدر بزرگ

۲- پسر و نوه پسری

۳- برادر

۴- خواهرزاده (پسر خواهر)

۵- برادرزاده (پسر برادر)

۶- عمومی خود و عمومی پدر و مادر)

(همان، ص ۲۶۳ و ۲۶۴)

۷- دایی (دایی خود و دایی پدر و مادر)<sup>۱</sup>

۱۰۰- تمام پسرها و مردان از اقوام و خویشان سببی نامحرمند بجز این افراد:

۱- شوهر

۲- پدر شوهر و پدر بزرگ او

۳- پسر شوهر

۴- شوهر مادر

۱. افرادی که نیز از همین دسته، به سبب شیرخوردن محروم می شوند.

۵ - شوهر دختر.

۱۰۱ - بجز زن و شوهر، نگاه به دیگران، به قصد لذت بردن، به هر کس، چه همجنس یا غیر همجنس، چه محروم، چه نامحروم به هر جای بدن حرام است.

(همان، ص ۲۷۷)

شماره مسائل

عبد الرحيم موجهي

منتخب رساله، توضیح المسائل حضرت امام خمینی (قدس سره)  
شامل ۱۰۰۰ مسأله مهم و مورد ابتلای مردم»  
از توضیح المسائل چاپ اول آستان قدس رضوی مشهد  
احکام تقليد: مسائل ۱ تا ۱۴.

أحكام وضو: مسائل ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤٢، ٢٥٦ تا ٢٤٤، ٢٦٢ تا ٢٦٣

Ե 290, 288, 283, 282, 28. Ե 277, 270, 269, 267, 265  
, 323, 321 Ե 328, 326 Ե 323, 320 Ե 316, 305 Ե 303, 301  
. 324

احکام غسل: مسائل تا ۳۴۵ تا ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰ تا ۳۷۶، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۶ تا ۳۸۰، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱

احکام استحاضه: مسائل تا ۳۹۲ تا ۴۰۷، ۴۰۳، ۴۰۱ تا ۳۹۹، ۳۹۷ تا ۴۲۸، ۴۲۵، ۴۲۲، ۴۲۱، ۴۱۹ تا ۴۱۷، ۴۱۵، ۴۱۳، ۴۱۱، ۴۱۰.

احکام حیض: مسائل ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۲ تا ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۸ تا ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷.

الحكام نفاس: مسائٍ، ٥٠٨، ٥١١، ٥٠٩، ٥١٣، ٥١٥ تا ٥١٧، ٥١٦ تا ٥٢٠.

احکام میت: مسائل ۵۲۱، ۵۲۴، ۵۲۲، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۳۲ تا ۵۳۴، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۶، ۵۷۸، ۵۷۲ تا ۵۷۰، ۵۶۳، ۵۵۸، ۵۵۷، ۵۵۰، ۵۸۵، ۶۱۵، ۶۱۳، ۶۱۰، ۶۰۸، ۶۰۵، ۶۰۳، ۵۹۶ تا ۵۹۴، ۵۹۱، ۵۸۹

احکام تیسم: ۶۴۸، ۶۵۶، ۶۶۴، ۶۷۶، ۶۷۱، ۶۶۹، ۶۸۰، ۶۸۴، ۶۸۷

احکام نیاز: مسائل ۷۷۶، ۷۵۵، ۷۵۱، ۷۴۷، ۷۴۵، ۷۴۴، ۷۴۲، ۷۲۸، ۷۰۰ تا ۷۹۸، ۷۸۸، ۷۸۲، ۷۷۷،  
۸۱۵، ۸۰۸، ۸۰۷، ۸۰۳، ۸۰۲، ۸۰۰ تا ۷۹۸، ۷۸۸، ۷۸۲، ۷۷۷، ۸۰۵، ۸۴۸، ۸۴۶، ۸۴۵، ۸۳۸، ۸۳۴، ۸۳۲، ۸۳۱، ۸۲۴، ۸۲۱  
۹۰۰، ۸۸۹، ۸۸۵، ۸۸۴، ۸۸۰، ۸۷۸، ۸۷۴، ۸۷۳، ۸۶۸، ۸۶۶، ۹۶۸، ۹۶۵، ۹۶۱، ۹۵۹، ۹۵۸، ۹۴۸ تا ۹۴۶، ۹۴۴ تا ۹۴۲

١١٩ = مسائل شماره

، ١٠٠٧ ٦ ١٠٠٨ ، ١٠٠١ ، ١٠٠٠ ، ٩٩٨ ، ٩٩٧ ، ٩٩٤ ٦ ٩٩٢ ، ٩٧٨  
، ١٠٣١ ، ١٠٣٠ ، ١٠٢٨ ، ١٠٢٥ ، ١٠٢٢ ، ١٠١٦ ، ١٠١١ ، ١٠١٠  
، ١٠٦٠ ، ١٠٥٦ ، ١٠٥٤ ، ١٠٥٢ ، ١٠٥٠ ٦ ١٠٤٥ ، ١٠٤٠ ، ١٠٣٣  
، ١٠٨٤ ، ١٠٨٢ ، ١٠٧٦ ، ١٠٧٥ ، ١٠٧٣ ، ١٠٧١ ، ١٠٦٥ ، ١٠٦٢  
، ١١٠٨ ، ١١٠٥ ، ١١٠٢ ٦ ١١٠٠ ، ١٠٩٩ ، ١٠٩٧ ، ١٠٩٣ ، ١٠٩٠  
٦ ١١٣٧ ، ١١٣٤ ، ١١٣٣ ، ١١٣١ ، ١١٢٦ ، ١١١٩ ٦ ١١١٧ ، ١١١٤  
، ١١٦٠ ، ١١٥٩ ، ١١٥٦ ٦ ١١٥٤ ، ١١٥١ ، ١١٤٩ ٦ ١١٤٤ ، ١١٤٢  
، ١١٩٩ ، ١١٩٣ ، ١١٩٢ ، ١١٨٤ ، ١١٨٠ ، ١١٧٩ ، ١١٦٨ ٦ ١١٦٥  
٦ ١٢٤٤ ، ١٢٤٢ ، ١٢٣٨ ، ١٢٣٦ ٦ ١٢٣٣ ، ١٢١٦ ، ١٢١٥ ، ١٢٠٠  
، ١٢٧١ ، ١٢٦٥ ٦ ١٢٦٣ ، ١٢٥٥ ، ١٢٥٣ ، ١٢٥١ ، ١٢٥٠ ، ١٢٤٦  
، ١٣٧٥ ، ١٣٧٢ ٦ ١٣٧٠ ، ١٣٦٨ ، ١٣٦٧ ، ١٣٥٦ ، ١٣٠٧ ، ١٢٩٥  
، ١٤٠٧ ، ١٤٠٢ ٦ ١٣٩٩ ، ١٣٩٥ ، ١٣٩٤ ، ١٣٩٢ ٦ ١٣٩٠ ، ١٣٨٣  
، ١٤٢٩ ٦ ١٤٢٧ ، ١٤٢٥ ، ١٤٢٣ ، ١٤١٨ ، ١٤١٧ ، ١٤١٢ ، ١٤١١  
، ١٤٧٥ ٦ ١٤٦٨ ، ١٤٦١ ، ١٤٦٠ ، ١٤٥٤ ٦ ١٤٥٢ - ١٤٤٢ ٦ ١٤٣٩  
، ١٥١٩ ، ١٥١٧ ، ١٥١٦ ، ١٥٠٨ ، ١٥٠٧ ، ١٤٩٩ ٦ ١٤٩٥ ، ١٤٩١

. ١٥٣٨ ، ١٥٣٥ ، ١٥٣٣

أحكام روزه: مسائل ١٥٨٢ ، ١٥٨٠ ٦ ١٥٧٢ ، ١٥٦٣ ، ١٥٥٥ ، ١٥٥١ ، ١٥٥٠  
، ١٥١٩ ، ١٥١٣ ، ١٥٠٨ ، ١٥٠٣ ، ١٥٩٧ ٦ ١٥٩٥ ، ١٥٨٨ ، ١٥٨٤  
٦ ١٥٤٥ ، ١٥٤٢ ، ١٥٤٠ ٦ ١٥٣٦ ، ١٥٣٤ ٦ ١٥٣٥ ، ١٥٢٣ ، ١٥٢١  
، ١٥٦٧ ، ١٥٦٥ ، ١٥٦١ ٦ ١٥٥٨ ، ١٥٥٤ ٦ ١٥٥٢ ، ١٥٤٨ ، ١٥٤٦  
، ١٥٩٣ ٦ ١٥٩١ ، ١٥٨٩ ، ١٥٨٨ ، ١٥٨٥ ، ١٥٨٤ ، ١٥٧٣ ، ١٥٧١  
، ١٧١٦ ، ١٧١٤ ٦ ١٧٠٩ ، ١٧٠٥ ٦ ١٧٠٢ ، ١٧٠٠ ، ١٦٩٨ ، ١٦٩٧

. ١٧٤٥ ٦ ١٧٣٩ ، ١٧٣١ ٦ ١٧٢٥ ، ١٧٢٣ ٦ ١٧٢١

أحكام خمس: مسائل ١٧٥١ ٦ ١٧٥١ ، ١٧٥٦ ٦ ١٧٥٥ ، ١٧٦٦ ٦ ١٧٦٣ ، ١٧٧٨ ٦ ١٧٧٥

۱۸۰۶، ۱۷۸۱، ۱۷۸۰  
۱۷۹۳ تا ۱۷۹۵، ۱۷۹۷، ۱۷۹۹ تا ۱۷۹۶، ۱۸۰۶  
. ۱۸۳۴، ۱۸۲۹ تا ۱۸۲۷، ۱۸۲۱، ۱۸۱۹، ۱۸۱۳، ۱۸۰۸  
احکام زکات: مسائل ۱۸۵۳، ۱۸۵۴، ۱۸۵۸، ۱۸۵۵، ۱۸۵۶، ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۶  
۱۹۴۵، ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۰، ۱۹۲۵، ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۰، ۱۹۰۸، ۱۹۰۰  
۱۹۹۳، ۱۹۹۱، ۱۹۹۶، ۱۹۶۵، ۱۹۶۱، ۱۹۵۷، ۱۹۵۵، ۱۹۴۷  
۲۰۲۹، ۱۰۲۴، ۱۰۱۷، ۱۰۱۶، ۲۰۱۴، ۲۰۰۹، ۱۹۹۷، ۱۹۹۵  
. ۲۰۳۲

احکام حج: مسائل ۲۰۳۶، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸  
احکام خرید و فروش (معاملات): مسائل ۲۰۵۱ تا ۲۰۵۳، ۲۰۵۵، ۲۰۵۶، ۲۰۵۹  
۲۰۹۰، ۲۰۸۴ تا ۲۰۸۱، ۲۰۷۴ تا ۲۰۷۲، ۲۰۷۰، ۲۰۶۹، ۲۰۶۳  
۲۱۱۲، ۲۱۱۰ تا ۲۱۰۷، ۲۱۰۵، ۲۱۰۴، ۲۰۹۸، ۲۰۹۷، ۲۰۹۳  
۲۱۳۰، ۲۱۲۹ تا ۲۱۲۷، ۲۱۱۸، ۲۱۱۷، ۲۱۱۵، ۲۱۱۳  
. ۲۱۴۱، ۲۱۴۰، ۲۱۳۵ تا ۲۱۳۳

احکام شرکت: مسائل ۲۱۴۲ تا ۲۱۴۵، ۲۱۴۹، ۲۱۴۵ تا ۲۱۴۲  
احکام صلح: مسائل ۲۱۶۰ تا ۲۱۶۲، ۲۱۶۴، ۲۱۶۹  
احکام اجره: مسائل ۲۱۷۳ تا ۲۱۷۷، ۲۱۹۵، ۲۱۸۷، ۲۱۸۴، ۲۱۷۷ تا ۲۱۷۳  
. ۲۲۰۸

احکام جعاله: مسائل ۲۲۱۸، ۲۲۲۰، ۲۲۲۴، ۲۲۲۵، ۲۲۲۴  
احکام مزارعه: مسائل ۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۳  
احکام مساقات: مسائل ۲۲۳۸ تا ۲۲۴۰، ۲۲۴۷، ۲۲۴۴ تا ۲۲۴۰، ۲۲۵۲، ۲۲۵۳  
. ۲۲۵۶

احکام وکالت: مسائل ۲۲۵۷، ۲۲۵۹، ۲۲۶۰  
۲۲۸۶، ۲۲۸۴، ۲۲۸۳، ۲۲۷۸، ۲۲۷۶، ۲۲۷۵ تا ۲۲۷۳  
. ۲۲۸۸

١٢١ = شماره مسائل

- احکام حواله دادن: مسائل ۲۲۹۷، ۲۲۹۵، ۲۲۹۱ تا ۲۲۸۹.
- احکام رهن: مسائل ۲۳۰۰ تا ۲۳۰۵.
- احکام ضامن شدن: مسائل ۲۳۱۶، ۲۳۱۲ تا ۲۳۱۰.
- احکام کفالت: مسائل ۲۳۲۵ تا ۲۳۲۲.
- احکام ودیعه (امانت): مسائل ۲۳۳۵، ۲۳۳۴، ۲۳۳۰، ۲۳۲۸، ۲۳۲۷.
- احکام عاریه: مسائل ۲۳۴۴، ۲۳۴۵، ۲۳۴۹، ۲۳۵۷، ۲۳۵۸.
- احکام نکاح (ازدواج وزناشویی): مسائل ۲۳۶۳ تا ۲۳۶۵، ۲۳۶۰ تا ۲۳۶۲، ۲۳۷۰ تا ۲۳۷۳.
- احکام مالی که انسان آنرا پیدا می کند: مسائل ۲۵۶۴ تا ۲۵۶۶، ۲۵۶۸، ۲۵۶۷ تا ۲۵۷۴.
- احکام غصب: مسائل ۲۵۴۵، ۲۵۴۶، ۲۵۴۸، ۲۵۴۳ تا ۲۵۴۱، ۲۴۴۵، ۲۴۴۳، ۲۴۴۱، ۲۴۳۹ تا ۲۴۳۳.
- احکام نذر و عهد: مسائل ۲۶۵۶ تا ۲۶۵۱، ۲۶۴۸ تا ۲۶۴۴، ۲۶۴۲ تا ۲۶۴۰.
- احکام قسم خوردن: مسائل ۲۶۷۵ تا ۲۶۷۰.
- احکام وقف: مسائل ۲۶۷۶، ۲۶۷۷، ۲۶۷۹، ۲۶۸۰، ۲۶۸۲.
- احکام وصیت: مسائل ۲۶۹۹، ۲۶۹۷، ۲۶۹۶، ۲۶۹۴ تا ۲۶۹۲، ۲۷۰۴ تا ۲۷۱۳.
- احکام ارث: مسائل ۲۷۲۸، ۲۷۷۲، ۲۷۷۰، ۲۷۷۹.

والسلام



# تقوا، مهم‌ترین فلسفه روزه

احمد صادقی اردستانی

## مقدمه

نزول سوره‌های هشتاد و دوگانه قرآن، در مکه مکرّمه<sup>۱</sup> به مدت سیزده سال صورت گرفت که طی آن، مسائل اصولی و اعتقادی اسلام و اصول برخی از احکام، تبیین شده است، اما با هجرت رسول خدا(ص) به مدینه، می‌بایست طی سوره‌های سی و دوگانه مدنی،<sup>۲</sup> همه احکام، اجرای آن و مبانی مناسبات انسانی بیان شود تا با توجه به گسترش اسلام و افزایش گروندگان به آن و شرایط حیاتی و اجتماعی آنان، نیازهای مادی و معنوی جامعه اسلامی تأمین گردد. از این رو در سال اول هجرت، تحولاتی در جامعه اسلامی رخ می‌دهد که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱ - طبق روایتی، در سال اول هجرت - که سال إذن به رسول خدا(ص) برای هجرت، نامیده شده - آن حضرت پس از پنجاه روز اقامت در مدینه میان مسلمانان

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۴۳.

پیمان برادری برقرار می‌کرد<sup>۱</sup> تاروابط دینی و انسانی آنان را استحکام بخشد.

۲ - در همان سال پس از گذشت یک ماه از اقامت رسول خدا(ص) در مدینه<sup>۲</sup> نمازهای واجب، که در مکه ده رکعت بود، طبق روایت سلمان فارسی: زیدَ فی صلَّةِ الْحَاضِرِ رُكْعَتَيْنِ.<sup>۳</sup> به هر نماز واجب دو رکعت افزوده شد، و نمازها هفده رکعت گردید.

سال دوم هجرت سال فرمان به جهاد نامیده شد و در آن سال، تشریع احکام و تحولاتی صورت گرفته، که چهار نمونه آن به شرح زیر است:

۱ - رسول خدا(ص) تا سال دوم هجرت برای تفاهم با سایر موحدان، به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، اما بهانه جویی‌های یهودیان موجب آزردگی خاطر آن حضرت و استمداد وی از خداوند گردید و در نتیجه با نزول آیه: «فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطَرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»<sup>۴</sup> قبله مسلمانان از بیت المقدس به مکه تغییر یافت.<sup>۵</sup>

۲ - در آخر ماه شعبان سال دوم هجرت، که یک سال و نیم از اقامت رسول خدا(ص) در مدینه<sup>۶</sup> و سیزده روز از تغییر قبله سپری شده بود.<sup>۷</sup> بر اساس آیه: «كُتُبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتُبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قُبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۸</sup> روزه بر مسلمانان واجب گردید، در حالی که آنان حدود پانزده سال از بعثت رسول خدا(ص) را پشت سر گذاشته بودند.

۱. ناسخ التواریخ، زندگانی پیامبر(ص)، ج ۱، ص ۵۲ و السیرة النبویه، ج ۲، ف ۱۵.

۲. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۴۷.

۳. الغدیر فی الكتاب والسنۃ والادب، ج ۸، ص ۱۱۴؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۵۹ و مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۴۹.

۵. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۹۰، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۲.

۶. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۲۰.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲.

۸. بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

امام صادق(ع) در تفسیر آیه یاد شده فرموده است: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى الْأَئْنَيَاءِ، دُونَ الْأَمْمِ...»<sup>۱</sup> روزه، بر پیامبران گذشته واجب گردیده بود، نه برای امت ها». بنابراین، امت مسلمان به دلیل وجوب روزه بر پیغمبر(ص) و امت او، بر سایر امت ها برتری یافتند.

۳- بر اساس آیه های ۱۵۶ سوره اعراف، سوم سوره نمل، چهارم سوره لقمان، و هفتم سوره فصلت (که همه در سوره های مکی است) حکم پرداخت زکات، در مکه نازل شد، اما (با توجه به شرایط زمانی) حکم دریافت زکات طبق آیه: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُظْهِرُهُمْ...».<sup>۲</sup> در مدینه و به سال دوم هجرت واجب و ابلاغ شد.

۴- با توجه به افزایش عده و عده مسلمانان، در سال دوم هجرت، برای دفاع از حاکمیت اسلام در برابر مشرکان<sup>۳</sup> با نزول آیه: «أُذْنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...»<sup>۴</sup> خداوند به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده اذن جهاد داده است فرمان جهاد صادر شد.

ملاحظه کنید، تحولات شش گانه سال های اول و دوم هجرت، هر کدام بر اساس نیاز و شرایط مناسب جامعه نو بنیاد اسلامی به وجود آمده بود و پس از تبیین و تحکیم اصول اعتقادی و برخی از احکام در مکه، هر یک از این احکام و دستورات، برای تقویت نظام اسلامی، پیام و پیامدی را در برداشت.

عقد اخوت، مناسبات انسانی آنان را برقرار نموده، تغییر قبله، استقلال آنان را اعلام کرده و اضافه شدن به رکعت های نماز، این عبادت بزرگ را شکل و شکوه جدیدی بخشید، وجوب روزه که همراه با گرسنگی و تشنگی است، آنان را

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲.

۲. توبه (۹)، آیه ۱۰۳.

۳. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۲۲؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۳۸ و السیرة النبویه، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. حج (۲۲)، آیه ۳۹.

به خودسازی درونی که نتیجه آن پرهیزکاری بود و ادار ساخت، وجوب زکات، آنان را به تزکیهٔ جان و مال سوق داد و سرانجام وجوب جهاد، مسلمانانی را که مراحل خودسازی را می‌گذرانند، برای نبرد با دشمن آماده کرد.

طی مراحل فوق و پس از تحکیم عقاید اسلامی اکنون زمان عمل به احکام اسلامی رسیده بود و بدون تردید، تا خودسازی صورت نمی‌گرفت، نبرد با دشمن برون ممکن نبود و نیز از احکام و عبادات انتظار تأثیرگذاری نمی‌رفت.

از جمله فرمان‌هایی که مخاطب آن، مسلمانان بودند فریضهٔ روزه بود. مهم‌ترین فلسفهٔ روزه که یکی از احکام اسلام است رسیدن به تقوا است و دست یابی به سجایای اخلاقی و خصلت‌های انسانی مستلزم به پا داشتن این حکم و واجب الهی است، زیرا گرسنگی-صرف نظر از عبادت بودن روزه- انسان را از تمایلات و جاذبه‌هایی که او را به سرکشی و بی‌راهه می‌کشد باز می‌دارد و خلق و خوی انسانی را در او زنده می‌کند و تقوا برترین ویژگی انسان خود ساخته است.

چنانکه رسول خدا(ص) پس از ورود به مدینه، در اولین خطبه اولین نماز جمعه ایراد فرموده، موضوع مهم رعایت تقوای الهی را که موجب اطاعت صادقانه و تحکیم روابط انسان و خداوند می‌باشد، معرفی کرد.<sup>۱</sup>

### روزه و تقوا

قبل از این که، تقوا را از لحاظ لغت و مفاهیم و مظاهر و آثار و جایگاه آن در سازندگی انسان مورد بررسی قرار دهیم، مناسب خواهد بود به طور فشرده به نقش روزه در پدید آوردن روح تقوا در انسان توجه کنیم:

خداوند متعال فرموده: ای اهل ایمان! روزه برای شما واجب شده است

۱. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۳۲؛ السیرة النبوية، ج ۲، ص ۱۴۷ و ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۵.

همان گونه که برای پیشینیان واجب شده بود باشد که تقوا پیشه شوید.<sup>۱</sup>

انجام کامل روزه، خود داری از خوردن و آشامیدن و پرهیاز اعمال تمایلات جنسی و سایر مبطلات را می‌طلبد و شخص روزه دار، برای این که عبادتش خدشده دار نگردد، ناچار باید هنگام روزه داری، از تأمین بخش زیادی از غرایز و خواهش‌های نفسانی بپرهیزد.

اگر این «پرهیز محدود» به مدت یک ماه در جان رسوخ کند این امید هست که از انسان یک مسلمان پرهیزکار و وارسته‌ای بیافریند.

افزون بر آنچه ذکر شد، مسائل جنبی روزه داری مانند دعا، قرائت قرآن و ظرفیت زمانی آن، یعنی ماه مبارک رمضان که فضای معنوی به وجود می‌آورد، در پرورش روح پرهیزکاری نقش تعیین کننده‌ای دارد.

علاوه بر این، کم خوردن و به هنگام روزه داری هرگز نخوردن، اصولاً از میزان «مادیت انسان» می‌کاهد و به جنبه «معنویت انسان» که فهرآبا پرهیزکاری نیز همراه است خواهد افزود.

شیخ مصلح الدین، سعدی شیرازی هم سروده است:

اندرون از طعام، خالی دار تا در او، نور معرفت بینی

تهی از حکمتی، به علت آن که پُری از طعام، تابینی.<sup>۲</sup>

مولانا جلال الدین محمد بلخی نیز، با توجه به تأثیر حکمت و معرفت آفرینی روزه داری، می‌سراید:

رزق حکمت، به بود در مرتبت

این دهان بستی، دهانی باز شد

گرزشیز دیوتن، را وابری

کان، گلوگیرت نگردد عاقبت

کو خورنده، لقمه‌های راز شد

در فطام او، بسی حلوا خوری.<sup>۳</sup>

۱. بقره(۲)، آیه ۱۸۳.

۲. سعدی شیرازی، دیوان، ص ۴۹.

۳. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۲۹۶.

در بیان امام صادق(ع) حکمت تشریع روزه، مساوات میان غنی و فقیر، چشیدن طعم گرسنگی و احساس رقت و مسئولیت در برابر فقیر<sup>۱</sup> و به عنوان یکی از آثار اخلاقی و اجتماعی روزه مطرح شده. اگر این رقت و احساس مسئولیت استمرار یابد می‌تواند به خدایینی و خداترسی و بالاخره روح پرهیزگاری مطلق و مفید تبدیل گردد، و «تَحَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> تحقیق یابد.

### اهمیت تقوا

در بیاره تقوا که آن را مهم‌ترین فلسفه روزه‌داری دانستیم، این جهت قابل توجه دقیق است که اولین گروه اجتماعی که در قرآن کریم از آنان سخن به میان آمده، «متقین» هستند.<sup>۳</sup> قرآن کریم تقوا، متقین و متشاقدان آن را، در ۲۵۵ مورد یاد کرده، و در سه آیه نیز عاقبت خیر و درخشان و جاویدان را متعلق به «متقین» می‌داند.<sup>۴</sup>

پیامبر اسلام(ص)، در وصیت به ابوذر غفاری با تعبیر: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ كُلُّهُ»<sup>۵</sup> تقوای الهی را سرچشمۀ همه کارها و نیکی‌ها معرفی کرده است.

امام علی(ع) هم با بیان: «الْتَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»<sup>۶</sup> تقوارا سرور همه خصلت‌های اخلاقی و انسانی شمرده است. همچنین آن حضرت از رسول خدا(ص) روایت کرده است: «الْمُتَّقُونَ سَادَةٌ، وَالْفُقَهَاءُ قَادَةٌ، وَالْجُلُوسُ إِلَيْهِمْ عِبَادَةٌ»؛<sup>۷</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

۳. بقره(۲)، آیه ۲.

۴. هود(۱۱)، آیه ۱۹؛ قصص(۲۸)، آیه ۸۳ و طه(۲۰)، آیه ۱۳.

۵. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۹.

۶. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۵۴۸، حکمت ۴۱۰.

۷. همان، ص ۲۹۰، کنز‌العمال، ج ۳، ص ۹۳ با اندکی تفاوت.

تقوا پیشگان، بر دیگران سیادت و آقایی دارند، فقیهان، رهبران و پیشوایان جامعه اند و نشستن در حضور آنان، عبادت محسوب می شود.

### بررسی واژه تقوا

لغت شناسان، درباره معنا و مفهوم واژه تقوا با ریشه شناسی، مصداق یابی و استفاده از معنای مصدری و اسم مصدری و صفتی آن، مطالبی را مطرح کرده اند که با اشاره به مواردی از آن، نتیجه بهتری می توان گرفت:

۱- احمد بن فارس می نویسد: **الوقاية**: ما يَقْنِي الشَّيْءَ؛ وَإِنَّ اللَّهَ إِجْعَلَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ كَالْوَقَايَةِ . وقال النبي (ص): إِتَّقُوا النَّارَ وَلَا يَوْمَ شَقَّ تَمَرَّةً .<sup>۱</sup>

۲- احمد بن محمد بن علی مقری قیومی، می گوید: **الوقاہ**: كُلُّ مَا وَقَيْتَ بِهِ شیئاً.<sup>۲</sup>

۳- سعید حوزی شرتونی لبنانی، می نویسد: **وقایة**: ستره عن الاذى، وصانه و حفظه. **التقوى**: إسم من الاتقاء، واصله تقیاً، وفي القرآن: هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى والْمَغْفِرَةِ، اي: أهلُ أَنْ يُتَقَّى عَقَابَهُ، وَأَهْلُ أَنْ يُعَمَّلَ بِمَا يَؤْدِي إِلَى الْمَغْفِرَةِ.<sup>۳</sup>

۴- راغب اصفهانی آورده: **الوقایة**: حَفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يُؤْذِيهِ وَيُضُرُّهُ . **التقوى** جَعْلُ النَّفْسِ فِي وَقَايَةٍ مَا يُخَافُ ، وَفِي تَعَارِيفِ الشَّرْعِ: حَفْظُ النَّفْسِ عَنْ مَا يُؤْثِمُ ، وَذَلِكَ بِتَرْكِ الْمَحْظُورِ .<sup>۴</sup>

۵- شیخ فخر الدین طریحی نجفی، می گوید: **التقی**: الخائف الّذی يخشى الله فی الغیب وَيَجْتَنِبُ المَعَاصِی وَيَتَوَقَّی الْمُحَرَّمَاتِ . الاتقاء: جَعْلُ الشَّيْءِ وَقاية وَفِی حَدیثِ عَلیٰ (ع) قَالَ: كُنَّا (فِی الْأَحْدَ) إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ - إِشْتَدَّ الْحَرْبُ . إِتَّقَنَا

۱. معجم مقاييس اللغة، ج ۶، ص ۱۳۱ .

۲. مصباح المنیر، ص ۹۲۲ .

۳. اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۴۷۹ .

۴. المفردات في غريب القرآن، ص ۵۳۱ .

بِرَسُولِ اللَّهِ(ص)ۚ أَيْ: جَعَلْنَا وَقَايَةً لَنَا مِنَ الْعَدُو۝. <sup>۱</sup>

۶- لویس معلوم، می نویسد: وَقَى فُلَانًا، أَيْ صَانَهُ وَسَرَّهُ عَنِ الْأَذَى. التَّقْوَى: إِسْمٌ مِنْ إِتَّقَى، أَيْ: مَخَافَةُ اللَّهِ وَالْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ. <sup>۲</sup>

۷- حسن عمید، می نویسد: تَقَوَا: پرهیز، ترس از خدا و اطاعت امر او، و پرهیزگاری است. <sup>۳</sup> و قایه: نگاهداری کردن، و حفظ و صیانت کسی، از بدی و آفت است. <sup>۴</sup>

۸- دکتر محمد معین، آورده: تَقَوَا: پرهیزگاری، خوف و اطاعت از خداست. <sup>۵</sup>

۹- علی اکبر دهخدا، می نویسد: تَقَوَا: پرهیزگاری، ترسیدن از حق تعالیٰ، دوری کردن از گناه و از نفس جدا گشتن است. تقوای بنده از خداوند به دو معنا است: یا از خوف عقاب است، یا از خوف فراق. <sup>۶</sup>

۱۰- سید علی اکبر قرشی نیز، با توجه به آیات: «فَنَاعَذَابُ النَّارِ»<sup>۷</sup> و «مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ»<sup>۸</sup> تقواراً محفوظ و مصون داشتن، معنا کرده است. <sup>۹</sup>

### تحلیل لغوی

از مجموع تعریف‌هایی، که درباره تقواداشتیم، چهار معنا و مضامون مشترک

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۷.

۲. مجمع البحرين، صص ۹۰ و ۹۱ ج قدیم.  
۳. المنجد، ص ۹۱۵.

۴. فرهنگ عمید، ص ۳۱۰ و ۱۱۰۰.

۶. فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۱۲۲.

۷. مه دهخدا، ج ۱۶، ص ۸۵۲.

۸. آل عمران(۳). آیه ۱۶.

۹. حشر(۵۹)، آیه ۹.

۱۰. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۶.

زیر به دست می آید:

- الف) تقوا، وسیله نگاهداری و نگه دارندگی (ستر) است؛
- ب) پرهیز از عقاب و اطاعت خداوند، است؛
- ج) صیانت نفس است؛
- د) ترس از عذاب خداوند است.

اما به نظر می رسد، این معانی که برای تقوا بیان شده، همه حالات درونی و لازمه و معلول تقوا بوده و قهرآ این حالات نفسانی در درون انسان، معلول هایی هستند که علت دیگری آن ها را به وجود می آورد.

شخص متّقی در درون خویش نخست نسبت به عظمت ذات مقدس خداوند، احساس و ادراکی دارد که در باطن او حالت «ملاحظه» و «مراقبت» پدید می آورد و این ملاحظه و مراقبت باطنی برای او، موجب اطاعت خدا و پرهیز از معصیت می گردد.

بنابر این، خوف و ترس، حفظ و صیانت، خویشن داری و پرهیزگاری، لازمه و معلول های «تقوا» می باشند. سخن عمیق و عرفانی پیشوای بزرگ پرهیزگاران امام علی (ع) در توصیف «متّقین» این معنا را تأیید می کند.

آن حضرت فرموده است: «عَظَمَ الْخَالقُ فِي أَنفُسِهِمْ، فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ<sup>۱</sup>؛ عظمت خداوند در درون متّقین چنان جلوه گر می شود که جز خداوند همه چیز در نظر آنان، کوچک و ناچیز است». از این رو متّقین به اطاعت اوامر و پرهیز از نواحی خداوند روی می آورند.

### احادیث و مثال ها

برای تجسم بهتر معنا و مظاهر تقوا، در احادیث و بیان امامان معصوم و

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه ص ۳۰۳، خ ۱۹۳.

عالمان عارف، مطالب و مثال‌هایی آمده که توجه دقیق به آن‌ها حائز اهمیت است:

- ۱- امام علی(ع) فرموده است: «إِنَّ التَّقْوَىٰ، دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ؛<sup>۱</sup> بِهِ رَاسْتِي تَقَوَا، خَانَةٌ حَصَارِدَارٌ مُحْكَمٌ وَاسْتَوْارٍ أَسْتَ». <sup>۲</sup>
- ۲- هم چنین آن امام(ع) فرمود: «إِنَّ التَّقْوَىٰ فِي الْيَوْمِ الْحِرْزُ وَالْجُنَاحُ؛<sup>۲</sup> بِهِ رَاسْتِي تَقَوَا، نَگَهْبَانٌ (پناهگاه) وَسِپَرْ نَگَاهٌ دَارَنَدَهٗ أَسْتَ». <sup>۳</sup>
- ۳- نیز آن حضرت فرمود: «فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَةٌ،<sup>۳</sup> بِهِ تَقَوَا الْهَمَى چنگ زنید، زیرا تقوا دارای ریسمان محکم و استواری است».
- ۴- امام علی(ع) در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَّتْ أُولَئِكَ اللَّهَ مَحَارِمَهُ؛<sup>۴</sup> بِهِ يَقِينٌ، تَقَوَا الْهَمَى، أُولَئِيَّ خَدَارًا از وقوع در حرام نگه داری می‌کند».
- ۵- محدث قمی می‌نویسد: درباره یکی از عارفان آمده که شخصی از او خواست تا تقوا را توصیف کند. آن مرد عارف گفت: اگر به بیابانی وارد شوی، که در آن بوته‌های خار فراوانی باشد، چگونه گام بر می‌داری و راه می‌روی؟ آن مرد جواب داد: مراقبت و مواظبت زیاد می‌کنم، آهسته و با احتیاط قدم بر می‌دارم دامن لباس خود را جمع می‌کنم عارف گفت: در زندگی دنیا هم این طور عمل کن، زیرا چنین رفتاری همان تقوا است.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۲۲۱، خ ۱۵۷.

۲. همان، ص ۲۸۴، خ ۱۹۱.

۳. همان، ص ۲۸۱، خ ۱۹۰ و غررالحكم، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۱۶۹، خ ۱۱۴.

۵. سفينة البحار، ج ۲، ص ۶۷۸.

۶- امام صادق(ع) در پاسخ شخصی که معنی تقوا را از حضرت پرسید، فرمود: «أَنْ لَا يُقْدِكَ اللَّهُ حَيْثُ أُمْرَكَ، وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ<sup>۱</sup>؛ تقوا آن است که به کاری که خدا دستور فرموده بپردازی و از کاری که آن را ممنوع و خلاف شمرده دوری گزینی».

۷- امام خمینی(ره) در روزهای آغازین نهضت مقدس اسلامی در «مسجد اعظم» قم سخنانی ایراد نمود که در مورد نقش ایمان و یقین مطلب جالبی دارد و به مناسبت این مرحله از بحث ما، قابل دقت و عبرت می باشد. ایشان فرمود: «اگر انسان یقین کند و ایمان بیاورد که تمام عوالم ظاهر و باطن محضر ربوی است و حق تعالی در همه جا حاضر و ناظر است، با حضور حق و نعمت حق، امکان ندارد مرتکب گناه شود. انسان در مقابل یک بچه ممیز گناه نمی کند، کشف عورت نمی نماید... برای این که به حضور کودک ایمان دارد، ولی به محضر ربویت اگر علم داشته باشد، ایمان ندارد!».<sup>۲</sup>

### سرگشتهٔ مرشد

درباره نقش روح خدایی‌نی، ترس از خدا، و پرهیز از گناه و آسودگی داستان زیر آموزنده و قابل اهمیت است.

در این داستان می خوانیم که امام زین العابدین(ع) فرمود: «مردی با همسر خود، به عزم سفر سوار کشته شد. کشتی در دریا شکست. (همه افراد که در کشتی بودند غرق شدند و فقط همسر آن مرد توانست بر تخته پاره کشتی بنشیند و خود را به ساحل برساند. دست غیب زن رانجات داده و به جزیره‌ای کشاند، اما ناگاه با راهزنی که از هیچ ناشایستی خودداری نمی کرد مواجه شد.

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶.

۲. ولایت فقیه، جهاد اکبر، ص ۲۷۹، ج نجف.

راهن، چون زن را تنها دید، به قصد تعرض به حریم او به سویش شتافت. زن که از اندیشه پلید او آگاه شد، مضطرب و نگران گردید. مرد راهن علت اضطراب او را پرسید.

زن، با اشاره به طرف آسمان، گفت: از «او» می‌ترسم.

مرد گفت: مگر تا کنون تن به این کار نداده‌ای؟

زن پاسخ داد: به عزّت خداوند، هرگز خود را به خلاف نیالوده‌ام.

مرد با شنیدن این سخن، سخت منقلب شد و گفت: با وجود این که تو زن پاکدامنی هستی و من با اجبار می‌خواهم تو را به گناه و ادار سازم، این قدر ترس و هراس داری؟ به خدا سوگند، من باید بیشتر وحشت و ترس داشته باشم و آن‌گاه از ارتکاب حرام منصرف شد. زن پاکدامن نجات یافت و به وسیله پاکدامنی خود، مرد را نیز از مرداب گناه نجات داد و آن مرد راه بندگی حق را در پیش گرفت و به مقام والایی رسید<sup>۱</sup>.

دگر لذت نفس، لذت نخوانی	اگر لذت، ترك لذت، بدانی
گرت باز باشد، دری آسمانی	هزاران در خلق، بر خود بیندی
گر از چنبرآز، بازش پرانی.	سفرهای علوی کند، مرغ جانت

### کانون تقوا

همان طور که از تعریف‌های تقوا به دست آمد، کانون و جای گاه این خصلت اخلاقی و حیات‌بخش، در درون انسان قرار دارد و آثار آن در جوارح و اعضا ظاهر می‌گردد.

قرآن کریم هم وقتی از «تعظیم شعائر الهی» سخن به میان می‌آورد،

۱. أصول کافی، ج ۲، ص ۷۰ باب الخوف والرجاء.

۲. سعدی، دیوان، ص ۸۰۱.

آن را نشانه «تقوای قلوب» می‌شمارد.<sup>۱</sup> و نیز گروهی را که به منظور رعایت ادب در حضور رسول خدا(ص) آهسته سخن می‌گویند، اشخاصی معرفی می‌کند که خداوند قلوب آنان را برای تقوا آزمایش و خالص و شایسته آن گردانیده است.<sup>۲</sup>

امام صادق(ع) هم درباره افراد مستظاهر می‌فرماید: گریه آنان (و ظاهر افراد) شما را فریب ندهد که «إِنَّمَا التَّقْوَىٰ فِي الْقُلُوبِ».<sup>۳</sup>

علامه شیخ فرخ الدین طربی می‌نویسد: تقوای قلوب، بدین جهت مطرح شده که قلوب جای گاه‌های استقرار تقوا هستند، و آن گاه که تقوا در قلوب استقرار یافت، آثار آن در جوارح و اعضا ظاهر می‌گردد.<sup>۴</sup>

اگر دل از غم دنیا، جدا توانی کرد  
نشاط و عیش، به باغ بقا توانی کرد

اگر به آب ریاضت، برآوری غسلی  
همه کدورت دل را، صفاتوانی کرد

زنزلات هوس، گر برون نهی قدمی  
نزول در حرم کبریا، توانی کرد

مگر که درد و غم عشق، سر زند در تو

به درد او، غم دل را دوا توانی کرد.<sup>۵</sup>

وسانجام این که رسول خدا(ص) در دو جمله جای گاه تقوا و متین را به ما شناسانده می‌فرماید: «دل‌های عارفان معدن و جای گاه تقوا است».<sup>۶</sup>

۱. حج (۲۲)، آیه ۳۲.

۲. حجرات (۴۹)، آیه ۳.

۳. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶.

۴. مجمع البحرين، ص ۹۰.

۵. شمس تبریزی، اشک شفق، ص ۹۵.

۶. کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰.

### صفات متقین

اگر چه از لا به لای بحث تا کنون، به مواردی از خصلت‌های «متقین» اشاره شد، اما با توجه به اهمیّت موضوع و بهره برداری بیشتر از این موهبت و با توجه به مخاطبان این نوشتار، به گفته‌های دیگری از امامان معصوم(ع) در این زمینه می‌پردازیم.

از امام باقر(ع) روایت شده: امیر مؤمنان(ع) بارها می‌فرمود: «إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عَلَامَاتٌ يُعْرَفُونَ بِهَا: صِدْقُ الْحَدِيثِ، وَأَكَادُ الْآمَانَةِ، وَوَفَاءُ الْعَهْدِ، وَقَلَّةُ الْعَجْزِ وَالْبُخْلِ، وَصَلَةُ الْأَرْحَامِ، وَرَحْمَةُ الْضُّعْفَاءِ، وَقَلَّةُ الْمُوَاتَاهُ لِلنِّسَاءِ، وَبَذْلُ الْمَعْرُوفِ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَسِعَةُ الْحَلْمِ، وَإِتَابَةُ الْعِلْمِ فِيمَا يُقْرَبُ إِلَى اللَّهِ. طَوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ؛<sup>۱</sup> پرهیزکاران به چند علامت شناخته می‌شوند: راست گویی، ادائی امانت، وفای به عهد، اظهار عجز نکردن و بخل نورزیدن، صله ارحام، شفقت بر ضعیفان، کمتر با زنان محشور بودن، اشاعه معروف، حسن خلق، برداری و جست وجودی دانشی که انسان را به خدا نزدیک کند. خوشابه حال اینان بادو بازگشت گاه خوبی دارند.»

افزون بر خصلت‌های دوازده گانه فوق که عمدتاً صفات عملی متقین است نهج البلاغه نشانه‌های زیادی برای متقین ذکر کرده است.

همّام بن شریح بن زید بن مرّة بن عمر و بن جابر بن عوف أصهاب، از یاران مخلص، عارف و ممتاز امام علی(ع) است.<sup>۲</sup> وی با اصرار زیاد از امام تقاضا می‌کند که صفات متقین را برای او مجسم نماید. امام(ع) در عین حالی که آن گونه معرفی را صلاح نمی‌داند، اما به دلیل اصرار زیاد همّام -که به مرگ وی نیز

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۲.

۲. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه ج ۳، ص ۴۱۳.

می‌انجامد. صفات متقین را که برخی از آن جنبه عمیق معنوی و عرفانی دارد مفصل‌اً و به شرح زیر بیان می‌کند:

متقین در دنیا دارای فضایی ممتازی هستند، که در این خصلتها تبلور می‌یابد:

۱ - آنان بر اساس راستی و درستی و جلب رضای حق لب به سخن می‌گشایند؛

۲ - لباس آنان و به دور از افراط و تفریط می‌باشد؛

۳ - روش زندگی آنان در میان مردم متواضعانه است؛

۴ - از هر عمل حرامی که خداوند آنان را از ارتکاب آن نهی کرده، چشم

می‌پوشند؛

۵ - به دانشی که به حال آنان سود می‌رساند، گوش جان سپارند؛

۶ - در سختی‌ها و گرفتاری‌ها - چون روزگار آسایش - ثبات و اعتماد به نفس

دارند؛

۷ - اگر به این جهت نبود که خداوند برای زندگی آنان مدت معینی مقرر

داشته، از شوق ثواب و بیم عذاب، در یک چشم به هم زدن، جان به جان آفرین  
تسليم می‌کردند؛

۸ - خداوند در نظر آنان آن چنان جلوه‌ای درخشان و عظمت دارد که جز او،

همه چیز در دیده آنان کوچک و ناچیز است؛

۹ - ارتباط آنان با بهشت به گونه‌ای است که گویی در آن جا به سر می‌برند و از

نعمت‌های بهشتی برخوردار هستند.

۱۰ - آنان به مقام «عين اليقيني» عروج کرده‌اند که گویا اهل دوزخ و شیوه

عذاب شدن آنان را مشاهده می‌کنند؛

۱۱ - چون شب فرارسد، متقین به نماز و تلاوت با تدبیر قرآن، قیام می‌کنند و

با خواندن و فهمیدن آیات قرآن، از سویی اندوهناک می‌شوند، و از سوی دیگر

درمان دردهای خویش را در آن می‌جوینند؛

۱۲ - آن گاه که سر از خواب بر می‌دارند و در میان مردم قدم می‌گذارند، صبور و

شکیبا، آگاه و دانا، خوب و خوش رفتار، و پاکیزه و پرهیز کار می باشند.<sup>۱</sup>

### زیان های بی تقوایی

عمق تقوا را تاکنون، مراعات حدود الهی، بروای داشتن، شناخت عظمت حق و بالاخره خدا باوری عینی دانستیم و چنین نیروی درونی است که به انسان توانایی اطاعت خداوند و قدرت مهار نفس در برابر گناه می بخشد. امیر المؤمنین(ع) در تشویق افراد به تقوا می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعِينِهِ، وَتَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَتَقْلِبُكُمْ فِي قُبْضَتِهِ، إِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمًا، وَإِنْ أَعْنَتُمْ كَتَبًا...»<sup>۲</sup> تقوای خدا را پیشه خود سازید که شما را زیر نظر دارد و جلو پیشانی (وجود) شما هرگونه حرکت و فعالیت شما در اختیار او است و اگر کاری را پنهانی انجام دهید آن را می داند و کارهای آشکار شمارا نیز مکتوب می دارد».

اگر انسان از این نیروی درونی محروم باشد و سایه عنایت خداوند، وجودش را در بر نگیرد گاهی موجودی تباہ و بی خاصیت و گاهی هم موجودی ویرانگر و فساد آفرین می گردد.

امام علی(ع) در جای دیگر می فرماید: «مَنْ فَارَقَ التَّقْوَى أَغْرِىَ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ، وَوَقَعَ فِي تِيهِ السَّيِّئَاتِ، وَلَزَمَهُ كَثِيرُ التَّبَعَاتِ؛»<sup>۳</sup> اگر کسی از تقوا دوری جوید، فریب لذت ها و شهوت های نفسانی می خورد و در بیابان گناهان و سرگردان می شود و باید پاسخ گوی تبعات و اعمال ناروای خویش باشد.

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۳۰۳، خ ۱۹۳ و فیض الاسلام، ترجمة نهج البلاغه، ص ۶۱۳، خ ۱۸۴.

۲. صبحی صالح نهج البلاغه، ص ۲۶۶، خ ۱۸۳ و فیض الاسلام، ترجمة نهج البلاغه، ص ۶۰۲، خ ۱۸۲.

۳. غرر الحكم، ج ۱، ص ۲۴۹.

## آثار سازندهٔ نقوا

با توجه به آیات و روایاتی که در این باب وارد شده، می‌توان مجموع آثار سازندهٔ نقوارا در سه بخش: فکری و فرهنگی؛ اخلاقی و تربیتی و مادی و معنوی متقابل جامعه و فرد، مطالعه و آن را به طور فشرده بررسی کرد.

### (الف) فکری و فرهنگی:

نقوای الهی، که ننگ و رنگ کدورت را از دل می‌زداید و ظلمات و حجاب‌هارا می‌سوزاند، و نورانیت باطنی به وجود می‌آورد، عمدتاً از دو راه تحول فکری و فرهنگی پدیدار می‌شود:

### ۱ - دانش

قرآن کریم وقتی پیروان خود را به رعایت یک سلسله تعهدات و امانت داری‌های مالی فرا می‌خواند، به دنبال آن می‌فرماید: «وَأَنْقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ»<sup>۱</sup> خدارا در نظر داشته باشید (نافرمانی او نکنید). خداوند به شما علم و دانش (مصلح امور) می‌آموزد<sup>۲</sup>. طبق بیان امام صادق(ع): «علم نوری است که خداوند هرگاه اراده فرماید، آن را در دل افراد قرار می‌دهد». <sup>۳</sup> از سوی دیگر، خداوند خود را «نور آسمان‌ها و زمین» معرفی می‌کند. <sup>۴</sup> بنابر این، میان «نور علم» و «نور الهی» ارتباط و سنتیت وجود دارد، (و نوریان مر نوریان را طالبند)<sup>۵</sup> و از این راه، قلب روشن شده به نقوا، به نور علم که با نور الهی ارتباط

۱. بقره(۲)، آیه ۲۸۲.

۲. منیه المرید، ص ۵۳.

۳. نور، (۲۴)، آیه ۳۵.

۴. مشوی معنوی، دفتر دوم، ص ۱۰۸.

دارد، جلوه و نورانیت علم می‌یابد.

آری! تقوا پاکی و آراستگی درون به وجود می‌آورد و حجاب و غبار گناه را بر طرف می‌گرداند و قلب را شایسته دریافت جلوت نور علم و نور الهی می‌گرداند، که آمده است:

جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی

غبار ره بنشان، تا نظر توانی کرد

بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور

به فیض بخشی اهل نظر، توانی کرد

دلا زنور هدایت، گر آگهی یابی

چو شمع خنده زنان، ترک سر توانی کرد.<sup>۱</sup>

## ۲- بینش

دست یافتن به موهبت بینش و بصیرت، که برتر از مقام دانش است، اثر سازنده دیگری از روح تقوا و خدانگری می‌باشد.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ تَقُوا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا»<sup>۲</sup>؛ اگر تقوای الهی را رعایت کنید، او برای شما فرقان قرار می‌دهد.

«فرقان» یکی از نام‌های قرآن کریم است و علت این نام گذاری از جانب خداوند، این است که قرآن کریم میان حق و باطل فرق می‌گذارد.

علی بن ابراهیم می‌گوید: منظور از فرقان علم عمیقی است، که به شما بصیرت می‌بخشد، تا بتوانید میان حق و باطل فرق بگذارید.<sup>۳</sup>

«راغب اصفهانی» ادیب و لغت‌شناس بزرگ قرآن کریم، در تفسیر «فرقان»

۱. دیوان حافظ، ص ۱۰۲، حافظ نوین.

۲. انفال(۸)، آیه ۲۹.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۳.

می نویسد: ای نوراً توفیقاً علی قُلوبکُمْ، ينْرِقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ؛<sup>۱</sup> خداوند، نورانیت و توفیقی به دل های شما افاضه می گرداند، که دل و فکر بتواند میان حق و باطل را تفکیک کند و آن ها را تشخیص دهد.

### ب) اخلاقی و تربیتی:

آثار سازنده تقوارا در زمینه های اخلاقی و تربیتی فرد و اجتماع به شرح زیر بیان می کنیم.

#### ۱- آمرزش گناه

طبع پسر اگر به حال خویش رها شود، گناه و تباہی می طلبد، اما روح تقوا که از ایمان به خدا نشأت می گیرد، موهبتی است که انسان را از گناه باز می دارد و اگر گاهی انسان به گودال گناه افتاد، موجب نجات او می شود، تا این راه روح امید و تلاش را برای رشد و تعالی خویش پیماید.

قرآن کریم می فرماید: إِنَّ تَقْوَةَ اللَّهِ ... يُكَفَّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ ...<sup>۲</sup>؛ اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند گناهان (گذشته) شما را می پوشاند (بر طرف می کند) و شما را مورد (عفو) و آمرزش قرار می دهد. حداقل روح تقوا و مراقبت در وجود انسان، این است که روح عصیان و جسارت را مهار نماید، تا اگر انسان - احياناً و تحت شرایطی -، از روی قصور یا بی توجهی به وادی گناه لغزید، راه باز گشت و آشتبای خدا داشته باشد، اما نکته مهم این است که اصولاً انسان تصمیم و بنای گناه کاری را از نهاد خویش برطرف گرداند و پیوسته روح تقوا و خداترسی را در خویش حفظ و تقویت کند.

۱. المفردات في غريب القرآن، ص ۳۷۸.

۲. الأنفال(۸)، آية ۲۹ و طلاق(۶۵)، آية ۵.

از پیامبر(ص) روایت شده: «مَنْ أَصْبَحَ وَهُمَّ التَّقَوْيَ، ثُمَّ أَصَابَ فِي مَا بَيْنَ ذَلِكَ ذَنِبًاً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ؟<sup>۱</sup> هر کس سر از خواب بردارد، و هم و تصمیم او بر تقوا و پرهیز از گناه باشد، اگر در این میان گناهی از او سرزند، خداوند گناه او را می آمرزد».

## ۲- گشایش و آسایش

از جمله نتایج و موهاب تقوا، گشایش و آسایش در کار و زندگی است.

قرآن کریم، در این باره می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقَ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... وَمَنْ يَتَّقَ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا»<sup>۲</sup>; هر کس به تقوای الهی آراسته گردد، خداوند برای او راه بیرون رفتن (از گناهان و حوادث و گرفتاری‌ها) را فراهم می آورد، و از جایی که انسان گمان نمی‌برد، روزی او را عطا می نماید... و هر کس تقوای الهی را پیشه سازد، خداوند (مشکلات) کار او را آسان می گرداند و به او آسایش عطا می کند».

امام علی(ع) در تفسیر «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا»: خداوند، به تقوا پیشگان راه بیرون رفتن از فتنه‌ها و نور نجات از ظلمات را می نمایاند.<sup>۳</sup> روایات فراوانی از معصومین(ع) آمده است که روزی تقوایشگان از جایی که گمان نمی‌برند می‌رسد.<sup>۴</sup> اما نخست باید توجه داشت که گشایش در کارها و آسایش برای تقوایشگان، به منظور تربیت و تکامل آنان، از جانب «خداوند کریم»، هم لطف است و هم نتیجه قهری صلاحیت آنان، اما به این معنا نیست که فرد یا افراد جامعه از کسب و کار و تلاش و فعالیت و سازندگی و عمران بخشی به جامعه خود داری

۱. کنزالعمال، ج ۳، ص ۸۹.

۲. طلاق(۶۵)، آیه‌های ۲-۴.

۳. فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، ص ۶۰۲، خ ۱۸۲ و تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۶۵.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، صص ۳۶۵-۳۶۶.

کنند که چنین برداشتی از تقوا و توکل همیشه و از نظر همه اولیا و عارفان مردود بوده و هست که این برداشت، خلاف کتاب و سنت است.

در روایت می خوانیم: پس از نازل شدن آیه: «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَبِ» گروهی از اصحاب، دست از کار و تلاش کشیدند و در خانه‌ها به عبادت پرداختند به این امید که خداوند روزی آنان را می‌رساند! وقتی این موضوع به اطلاع رسول خدا(ص) رسید، آنان را سرزنش کرد و فرمود: «إِنَّمَا لَا يَنْعَصِ الرَّجُلَ فاغرًا فاهُ إِلَى رَبِّهِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، وَيَتَرُكُ الظَّلَبَ؟<sup>۱</sup> من کسی را که دست از کار و تلاش می‌کشد و دهان به سوی خدا می‌گشاید که خدا یا! روزی مرا برسان، دوست نمی‌دارم».

### ۳- پاداش الهی

پاداش الهی، نتیجه دیگری است که از جانب خداوند، برای تقوا پیشگان منظور گردیده و این معنا در چند جای قرآن کریم، با عنوان «پاداش بزرگ» مطرح گردیده است.<sup>۲</sup>

### ۴- رستگاری

rstگاری و خوشبختی دنیا و آخرت، دو مرده امیدبخش و پرورش دهنده‌ای هستند، که خداوند تحت عنوان: **الْفَلَحُونَ**<sup>۳</sup> و **الْفَائزُونَ**<sup>۴</sup> در قرآن کریم، آن را به خاطر صلاحیت و تحمل رنج عبادت و پرهیزگاری از گناه و محضیت، برای تقوی پیشگان منظور داشته است.

۱. مجمع البحرين، ص ۹۰ و تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۰۳ و آل عمران (۳)، آیه ۱۷۳.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۰.

۴. نور (۲۴)، آیه ۵۲.

## ج) آثار مادی و معنوی:

آثار مادی و معنوی تقوا بر فرد و جامعه که نسبت به موارد فوق دایره وسیع تری را به خود اختصاص می دهد، دو موضوع مهم زیر را مورد بررسی قرار می دهیم:

## ۱- قدرت

بر خلاف تصور بعضی که افراد متقدی را عنصری ضعیف و ناتوان و رنجور و نحیف می دانند، تقوا پیشگان، در پرتو عنایت خداوندی و اعتماد به سلامت نفس و جان خویش، افرادی نیرومند، متقدّر شجاع و مقاوم و با صلابت می باشند، که این ویژگی ها کارآیی مادی و معنوی آنان را نیز افزون تر می سازد.

امام علی(ع) در نامه ای خطاب به یکی از یاران خویش، او را به تقوای الهی دعوت کرد و فرمود «مَنْ أَنْقَى اللَّهَ عَزَّ وَقُوَّىٰ...؟<sup>۱</sup> هر کس تقوای الهی را پیشه سازد، عزّت و قدرت، و قوت و توانایی می یابد».

پیامبر اسلام(ص) نیز، فرموده است: «مَنْ أَنْقَى اللَّهَ، عَاشَ قَوِيًّا، وَسَارَ فِي الْأَرْضِ عَدُوًّا آمِنًا؟<sup>۲</sup> هر کس در سنگر تقوای الهی قرار گیرد، با نیرومندی و قدرت زندگی می کند، و در سرزمین دشمن خود نیز امنیت و مصونیت دارد.

رسد آدمی به جایی، که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حدّ است، مکان آدمیّت

طیران مرغ دیدی؟ تو زپای بند شهوت

به درآی تا بیینی، طیران آدمیّت.<sup>۳</sup>

۱. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۶۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۳.

۳. سعدی، دیوان، ص ۷۸۳.

باز از امام علی(ع) می شنویم که می فرماید: «فَمَنْ أَخْذَ بِالْتَّقْوَىٰ، غَرِيْتُ عَنْهُ الشَّدَائِدُ»<sup>۱</sup>

هر کس تقوارا پیشنه خویش سازد، سختی ها از وی دور می گردد».

## ۲- خیر و برکت

طبق روایات معتبری، یک سلسله گناهان در جامعه بروز می کند که موجب خشم و غضب الهی نسبت به بندگان، و فراهم شدن مصائب و تلخی ها و حتی عذاب آنان می شود.<sup>۲</sup>

امام علی(ع) می فرماید: «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ، مَنَعَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا؛ هُرْگَاه مسردم از دادن زکات خودداری کنند، زمین برکت های خود را از آنان دریغ می دارد». و در جای دیگر می فرماید: «إِذَا ظَهَرَتْ الْخِيَانَاتُ، ارْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ؛ هُرْگَاه، خیانت کاری ها پدیدار شود، برکت ها از میان برداشته می شود».

در مقابل، اگر ایمان ها و پاکی ها و درست کاری ها در میان بندگان گسترش یابد همان طور که به تجربه نیز ثابت شده- خیر و برکت و نعمت های الهی، برای بندگان گسترش می یابد. قرآن کریم، به عنوان آثار مادی و معنوی ایمان و تقوا برای انسان ها، می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَأَتَقَوَّا، لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...»<sup>۳</sup> اگر مردم شهرها ایمان آورند و تقوارا پیشنه خود گردانند، ما درهای برکت را، از آسمان و زمین به روی آنان می گشاییم». امام علی(ع)

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۸۹ و فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، ص ۶۳۶، خ ۱۸۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، صص ۳۳۲-۳۳۴.

۳. غرر الحكم، ج ۱، ص ۳۲۴.

۴. غرر الحكم، ج ۱، ص ۳۳۰.

۵. اعراف(۷)، آیه ۹۶.

درباره اجرای عدالت که یکی از آثار عملی تقوا است، می‌فرماید: «بالعدلِ  
تضاعفُ البرَّكَاتُ»<sup>۱</sup> در پرتو عدالت است که برکت‌ها (ی مادی و معنوی)  
افزایش می‌یابد».

از امام رضا(ع) روایت شده است که فرمود: خداوند به یکی از پیامبران  
خویش وحی فرموده: «إِذَا أَطْعَتُ رَضِيَتُ، وَإِذَا رَضِيَتُ بَارَكَتُ، وَلَيْسَ لِبَرَكَةٍ  
نَهَايَةٌ»<sup>۲</sup> هرگاه من از سوی بندگان اطاعت شوم، از آنان خشنود می‌شوم. و  
آن گاه که از آنان خشنود شوم، آن‌ها را مشمول خیر و برکت قرار می‌دهم و برکت  
من هم بی‌پایان است».

امام علی(ع) هم فرموده است: «بِالْتَّقْوَىٰ، تُقطَعُ حُمَّةُ الْخَطَايَاٰ» و نیز  
می‌فرماید: «بِهِ وسِيلَهُ تَقوَىٰ، تَنْدِي و تَيْزِي گَناهَانَ قَطْعَهُ مِنْ گَرَدَه».  
«بِالْتَّقْوَىٰ تَزْكُوا الأَعْمَالُ»<sup>۳</sup> در پرتو تقوی، اعمال انسان تزکیه و پاکیزه می‌شود.

بنابر این، تقوا که از نظر قرآن کریم مهم ترین فلسفه روزه‌داری معرفی شده  
بود، دارای مفاهیم وسیع و عمیق است، و برای رشد و تعالی جامعه آثار  
«آگاهی بخشی»، «بینش و بصیرت دهنی» و «تفکیک حق از باطل» به جای  
می‌گذارد و از همه مهمتر شعاع اخلاقی و تربیتی و فکری و فرهنگی آن، فرد و  
جامعه را تحت پوشش رحمت و برکت الهی قرار می‌دهد.

اگر در روزگار وانفسای ما، این خصلت بزرگ انسانی، در همه افراد جامعه  
جلوه کند، کوی و بروزن شهر و روستا، کارخانه و اداره، و سرانجام بازار و خیابان  
را تحت پوشش عینی خود قرار دهد، آیا جامعه‌ای متعالی‌تر از «مدينةٌ فاضلةٌ  
أَفْلاطُون» (فیلسوف بزرگ یونان، متوفی ۳۴۷ قبل از میلاد)، که اداره کنندگان

۱. غررالحكم، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. غررالحكم، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴. همان، ص ۳۳۶.

چنین مدینه ای را، حکیمان و فاضلان، و ساکنان آن را کوشش کنندگان، برای به دست آوردن سعادت حقیقی می داند<sup>۱</sup> به وجود نخواهد آمد؟ در پایان، با حضرت سیدالشهدا(ع) در بیابان عرفات هم نوامی شویم و با کمال کوچکی اظهار می داریم: «اللَّهُمَّ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا شُقْنِي بِمَعْصِيَكَ».<sup>۲</sup>

۱. اخلاق ناصری، ص ۲۲۵؛ دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۳، ص ۳۹۷۴ و فرهنگ عمید،

تاریخ و جغرافیا، ص ۱۷۳.

۲. مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین(ع) ص ۳۶۳.



## تقوا، ره گشای سعادت

حسین انصاریان

واژهٔ تقاو و مشتقّات آن نزدیک به ۲۵۸ بار در قرآن مجید ذکر شده و تصریح و اشاره به تقاو به این تعداد، نشانه اهمیت و ویژگی تقاو در پیشگاه مبارک پروردگار و دلیل ارزش و نقش سازنده و تأثیر آن در حیات دنیا و آخرت انسان است.

آن چه را حضرت حق به این صورت و با چنین کیفیت ارج نهاده و بها داده، واجب عقلی و شرعی است که انسان‌ها به آن بها دهنند و با پای بندی به آن و جلب رضای حق و خوشنودی حضرت رب، ظاهر و باطن خود را به آن بیارایند. تکرار کلمهٔ تقاو و مشتقّات آن در قرآن، بیان‌گر موقعیت خاص این حقیقت و ارزش والای آن در زندگی انسان است.

### حقیقت تقاو

با اندکی دقّت در آیات و روایات و معارف الهی به این نتیجه می‌رسیم که تقاو، قدرت و نیروی معنوی است که بر اثر خود نگهداری‌های مکرر و پرهیزهای

مطابق دستورات قرآن و پیامبر(ص) و اهل بیت -علیهم السلام- و تمرین‌های معقول و خلاصه تداوم ترک گناهان ظاهر و باطن به دست می‌آید، تا جائی که آتش میل نفس (اماره) را به آلدگی‌ها و ناپاکی‌ها و معاصی خاموش و خواسته نفس (مطمئنه) را برای انجام عبادات و درک خیرات و خوبی‌ها تقویت می‌نماید.

انسان تا واسین دم زندگی در معرض هجوم شهوات و گناهان بی‌شماری قرار دارد و قدرت فراهم کردن محیطی صدرصد پاک و مصون از آلدگی را ندارد، ولی اگر هنگام حمله گناه و یا پدید آمدن موجبات معصیت، با توجه به خدا و روز قیامت و زحمات انبیا و اولیا که برای سعادت بشر بوده از گناه و آلدگی‌ها دوری گزیند، بدون تردید روح تقوا و قدرت و توان قابل توجهی در باطن او پدیدار خواهد شد و به کاروان پارسایان خواهد پیوست.

### ماه مبارک رمضان و تقوا

آیه شریفه مربوط به روزه، ثمره و نتیجه یک ماه روزه را حصول تقوا دانسته و ماه مبارک رمضان را یک دوره ریاضت برای رسیدن به این حقیقت معرفی نموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.»<sup>۱</sup>

اگر مکلفان در ماه مبارک رمضان تکلیف (روزه) خود را براساس راهنمایی‌های نبی بزرگ اسلام -صلی الله عليه وآل‌ه- که در خطبه جمعه آخر شعبان<sup>۲</sup> بیان

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

۲. بحار، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

فرموده اند انجام دهنده و به خودسازی های عملی و ریاضت های شرعی و تداوم ترک گناهان، تن در دهنده، قطعاً موفق می شوند از این طریق مستقیم، روح تقوا کسب کنند. در قسمتی از این خطبه آمده:

«وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتُكُمْ»<sup>۱</sup> زبان خود را در این ماه از گناهان مربوط به زبان (غیبت، تهمت، فحش، تحیر مردم، بد زبانی، دروغ، لغو، شماتت و جدال) بازدارید».

«وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارُكُمْ»<sup>۲</sup>؛ دیده از آن چه نظر به آن بر شما حلال نیست فرو بندید». یکی از شایع ترین گناه دیداری، چشم دوختن به نامحرمان است که جز تحریک شهوات، و ایجاد میل به گناه و سردی از زندگی با همسر شرعی و فراهم آمدن زمینه برای بر باد رفتن آبرو و مخالفت با قرآن مجید و زحمات انبیا و اولیا (که خشم خداوند را در پی خواهد داشت) ثمری در بر ندارد.

«وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعُكُمْ»<sup>۳</sup> گوش از آن چه شنیدنش برای شما حلال نیست (شنیدن غیبت، تهمت، و آنچه موجب ضرر برای آبروی مردم است، گوش دادن به غنا و آواز مخصوص مجالس لهو و لعب، استماع باطل و امثال اینها حرام و موجب تاریکی دل، و حجاب روح، افسردگی باطن، سستی از عبادت، و دوری از مقام قرب حق و وصال حضرت محبوب است) بربندید».

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ؛ از گناهان خود به حضرت حق بازگردید و توبه کنید».

توبه بازگشت از راه خطأ و پیمودن راه صحیح، قطع رابطه با گناهان مالی، اخلاقی، عملی، خانوادگی و اجتماعی و خلاصه توبه به معنای پاک کردن

ظاهر و باطن از همه آلودگی‌ها و معاصی است. توبه، واجب شرعی و وجوب آن فوری است و حقیقت آن یک سلسله مسائل ظاهری از قبیل ندامت و شرم‌ساری و پشیمانی از گذشته و تصمیم جدی برای پاک زیستن در آینده و اراده قطعی برای خروج واقعی از چاه پلیدی‌ها است و موارد عملی از قبیل ادائی حق مردم به مردم، قضای نماز و روزه و حج و پرداخت خمس و زکات معوقه است.

**«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسِنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلُقُهُ كَانَ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَفْدَامُ؛** ای مردم! هرکس در این ماه اخلاق خود را نیکو کند (به پاداش این عمل) از روی صراط خواهد گذشت (و به بهشت خواهد رسید) روزی که گام‌ها در آن لرzan خواهد بود».

در ماه رمضان حسد که آتش نابود‌کننده حسنات است، حرص که دیو هجوم کننده‌ای بر ایمان و کرامت است، بخل، که موجبی برای دچار شدن به عذاب ابد است، کبر که هم‌رنگی با شیطان است، غرور و خودخواهی که مانعی در طریق عبادت است، ریا که عاملی برای بطلان همه عبادات است و ... را به مدد حق از صفحه باطن خود بزداید و درون را به خوف و خشیت، کرامت و شرافت، تواضع و فروتنی، رافت و رحمت، بیاراید که این آراستن و آن پیراستن جواز عبور از صراط و ملاک رستگاری در دنیا و آخرت است.

**«وَمَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ؛** کسی که در این ماه با زیردستانش به ملایمت و نرمی و رحمت برخورد کند و آنان را در رنج و زحمت طاقت فرسا قرار ندهد خداوند مهربان حسابش را در قیامت تخفیف دهد و با او به لطف رفتار نماید».

**«وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَهٌ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ؛** و هرکس در این ماه دیگران را از شر خود در امانت دارد (شر زبان، چشم، گوش، اخلاق، قدم، قلم، گفتار،

و ...) خداوند او را در قیامت از غضب خویش حفظ نماید».

امیر المؤمنین -علیه السلام- می فرماید: از جای برخاستم و عرضه داشتم:  
یا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الورَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ در این ماه چه کاری از همه کارها برتر است؟ رسول حق(ص) فرمود: بهترین اعمال در این ماه خودداری از محرمات الهی است.

اگر مردم در طول ماه رمضان که زمینه خودسازی فراهم است این واقعیات را آویزه گوش سازند و از آنچه شرع مطهر حرام نموده پرهیزند و جداً خود را در گردونه ریاضت‌های شرعی قرار دهند و ترك محرمات را در این زمان اندک سر لوحه کار خود قرار دهند، در پایان ماه موفق به کسب روح تقوا شده و از این که به برکت ماه حق از حصار گناه و اسارت شیطان درآمده و حسنات بیشتری کسب کرده اند، باید شادمان باشند و به افراد مستحق زکات فطر که مهر قبول و کمال عبادت است پردازنند.

### آثار تقوا در دو جهان

در سوره مبارکه یوسف(ع) آمده است که برادران یوسف(ع) پس از گفتگوی یوسف(ع) با آنان و اشاره آن حضرت به گذشته آنان، فریاد زدند: آیا تو یوسفی؟! و سپس با تعجب و حیرت وضع عجیب یوسف(ع) و کرامت و بزرگی او و حاکمیت آن حضرت را بر آن منطقه وسیع و آباد نگریستند و یوسف عزیز، علت آن همه عظمت و دست یافتن به آن مقامات مادی و معنوی را تقوا و پایداری در دین بیان نمود:

«... قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقَ وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.»<sup>۱</sup> قرآن

مجید هشت امر را نتیجهٔ تقوای می‌داند که آثار آن در دنیا و آخرت آشکار است:

۱ - «وَاتَّقُوا اللَّهَ لِعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup> تقوای الهی را رعایت کنید تا به فلاح (رستگاری) برسید.

راغب در مفردات، فلاح را به ترتیب زیر توضیح داده:

۱ - حیات بی مرک؛

۲ - عزت بی ذلت؛

۳ - علم بی جهل؛

۴ - ثروت بی فقر.

۲ - «فَأَنَّقُوا اللَّهَ لِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»<sup>۲</sup> نقوای پیشه کنید تا شکرگذار نعمت‌های حق باشید» (که شکر بدون تقوای مفهوم ندارد). به فرموده امام ششم(ع): شکر، اجتناب از محترمات و صرف نعمت در راهی است که حضرت حق دلالت فرموده است.

۳ - «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup> بدانید خداوند با تقوای پیشگان است». معیت حق با عبد موجب حفظ عبد از آفات دنیا و عذاب آخرت است.

۴ - «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>۴</sup> مسلمًا خداوند عاشق اهل تقواست و محبوب و معشوق حق از رسولی دنیا و عذاب آخرت در امان است.

۵ - «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»<sup>۵</sup> تقوای الهی پیشه کنید و بدانید (که عدم تقوای باعث شدت عقاب حق است) و خداوند شدید العقاب است».

۶ - «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»<sup>۶</sup> تقوای الهی پیشه کنید که خداوند در

۱ . بقره (۲)، آیه ۱۸۹.

۲ . آل عمران (۳)، آیه ۱۲۳.

۳ . توبه (۹)، آیه ۳۶.

۴ . آل عمران (۳)، آیه ۷۶.

۵ . بقره (۲)، آیه ۱۹۶.

۶ . مائدہ (۵)، آیه ۴.

حساب رسی بندگان تأخیر روانمی دارد». آری! تقوا باعث سرعت در حساب و عدم معطلی در قیامت است.

۷- «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ تقوای الهی را رعایت کنید که خداوند امرزنه و رحیم است». بدون شک تقوا علت جلب غفران و جذب رحمت حق است.

۸- «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>؛ منحصرآ خداوند اعمال اهل تقوا را قبول می کند». حضرت حق قبولی تمام عبادات و خیرات و حسنات آدمی را به داشتن تقوا منحصر کرده است.

حق- جل وعلا- خود را اهل و شایسته تقوا (که انسان از منهیات او خودداری کند و اوامر او را به گوش گیرد) خوانده و می فرماید: «... هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»<sup>۲</sup>؛ او اهل تقوا و اهل مغفرت است». ما، مانعی نمی بینیم که در این آیه، تقوا را به معنای فاعلی بگیریم؛ یعنی او از ظلم و ستم و زورگویی و کارهای خلاف حکمت و عدالت پرهیز می کند. اگر بندگان او هم تقوارا امراضات کنند با حضرت او هماهنگی کرده و همزنگ او شده اند، که رعایت تقوا از جانب تمام مردان و زنان، زندگی آنان را پر از عدل و داد و حکمت و درستی می کند و احدی از احدی شر نمی بیند و به حقیقت، زندگی مردم به برکت تقوا، نمونه ای از زندگی در بهشت جاویدان می شود.<sup>۳</sup>

گرچه تمام مفسران «تقوا» را در اینجا به معنی «مفهولی» تفسیر کرده اند و گفته اند خدا شایسته این است که از او (از شرک و معصیت او) پرهیزند، ولی این احتمال نیز هست که به معنی فاعلی نیز تفسیر شود یعنی خدا، اهل تقوی است، از هرگونه ظلم و قبیح و هرگونه کاری که برخلاف حکمت است می پرهیزد، و در

۱. مائدہ (۵)، آیه ۲۷.

۲. مدتر (۷۴)، آیه ۵۶.

۳. به نقل از تفسیر نمونه.

حقیقت بالاترین مقام تقوا از آن خدا است و آنچه در بندگان است، شعله ضعیفی از آن تقوای بی انتها است، هر چند تعبیر به «تقوا» به معنی اسم فاعلی در مورد خداوند کمتر گفته می شود.

جہاد اکبر

حسین و امیری اراکی

ریشه تاریخی پیدایش واژه جهاد نفس: این کلمه در کلمات بنیان گذاران دین ریشه دارد قال امیر المؤمنین علی - علیه السلام - : إنّ رسول الله(ص) بعث سریة فلماً رجعوا، قال(ص): مرحباً بقوم قضوا الجهاد الأصغر وبقي عليهم الجهاد الأكبر. قالوا يا رسول الله! وما الجهاد الأكبر؟ قال(ص): جهاد النفس، ثمّ قال: أفضـلـ الـجهـادـ منـ جـاهـدـ نـفـسـهـ الـتـيـ بـيـنـ جـنـبـيـهـ؛<sup>۱</sup> رسول الله(ص) سریه ای را<sup>۲</sup> ترتیب داد و به جنگ فرستاد. هنگامی که از جنگ بازگشتند، فرمود: آفرین به جمعیتی که جهاد اصغر را به پایان بردن و جهاد بزرگ تر هنوز بر عهده شان باقی است. مجاهدان عرضه داشتند ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟ حضرت فرمود: مجاهدان نفس. آن گاه افزود: کسی که با نفس خویش بجنگد، برترین مجاهد است».

١. وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٢٢ وسفينة البحار، ج ١، ص ١٩٥.

۲. سریه عبارت است از جنگ‌های کوچکی که رسول الله(ص) شخصاً در آن‌جا حضور نداشتند.

## ویژگی انسان

با توجه به آیه شریفه «اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجَ نَبْتَلِيهِ»<sup>۱</sup> طبیعت دوگانه مادی و معنوی انسان است که، زمینه مبارزه را برای او به وجود می‌آورد، زیرا اگر انسان دارای بعد مادی بود، وجود او در تمایلات حیوانی خلاصه می‌شد؛ موجودی یک بعدی بود و مسئله «جهاد نفس» مفهومی نداشت، لیکن دو بعدی بودن، او را وامی دارد تا برای تکامل روحش (که رسیدن به نفس لوماه، ملهمه، مطمئنه، راضیه، مرضیه است)<sup>۲</sup> با خواسته‌های حیوانی خود که همان پیروی (نفس مسوله و اماره)<sup>۳</sup> است مبارزه کند.

تاروح و روان او خالص شود و به کسب رضای الهی نایل آید. همین ویژگی تحول پذیر است که براساس آیه «اَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَبْيَنَ

۱. انسان (۷۶)، آیه ۲.

۲. مراحل تکامل روح عبارت است از:

الف - نفس لوماه؛ سرزنشگری و جدان، اولین مرحله تکامل روح مؤمنان در این عالم است و کفار، در روز قیامت خود را سرزنش می نمایند و خداوند به نفس لوماه سوگند یاد می کند: «لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ إِلَيْكُمْ» [القيامة: ۷۵]، آیه ۲.

(ب) نفس ملهمه؛ در کننده حسن و قبح، مرحله دوم تکامل روح است و «فَأَلْهَمَاهَا فِجُورًا وَتَقْوَاهَا».

(ج) نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمُئِنَةُ ارْجِعِنِي إِلَى رِبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً» [فجر: ۸۹]، آیه ۲۷.

۳. انحطاط و عقب گرد معنوی انسان در گرو پیروی از نفس است که به عنوان مثال به موارد زیر اشاره می‌کنیم.

الف) نفس مسوله؛ توجیه گر و زینت دهنده زشتی‌ها است. خداوند می‌فرماید: «قَالَ بْلَ سُوْلَتْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْرًا فَصَبَرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعْنَى عَلَى مَا تَصْفُونَ» [یوسف: ۱۲]، آیه ۱۸.

(ب) در تعریف و توصیف نفس اماره می خوانیم؛ «مَا أَبْرَئُ نَفْسَ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبُّهُ» [یوسف: ۱۲]، آیه ۵۳.

آن بحملنها و اشفقن منها فَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...<sup>۱</sup> مقام خلافت اللهی به انسان داده شد و او را شایسته به دوش کشیدن بار سنگین امانت اللهی ساخت.

### کشمکش همیشگی در وجود انسان

از آیات قرآن چنین استفاده می شود که زمینه پرهیزکاری و تبهکاری در انسان وجود دارد و این دو با هم در بستر هستند و انسان تحت تأثیر عوامل درونی و برونی راه بندگی خدا را پیش می گیردو یا در وادی معصیت گام می نهد. و آیه «إِنَّمَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِما شَاكِرًا وَإِماً كَفُورًا»<sup>۲</sup> اشاره به این موضوع دارد.

### منظور از جهاد نفس

در مبارزه میان نیروی عقل و هوای نفسانی تعبیر قلع و قمع و سرکوبی را به کار برده اند، ولی حقیقت آن است که تعبیر میانه روی و کنترل به کار برده شود، زیرا با قبول وجود دوگانه انسان و ضرورت جهاد با نفس، سرکوبی غراییز و امیال هرگز هدف نبوده و صحیح نیست، بلکه آن چه اسلام به آن امر کرده ایجاد میانه روی در پرتو تقوای است که با حکومت عقل یا «حججت باطنی» میسر است.

همواره هدایت گران بشریت در این زمینه به انسان هشدار داده اند و عوامل گمراهی را در وجود خود او دانسته اند در قرآن کریم و آثار گران بهای اهل بیت (ع) مطالب بسیار سودمند در این زمینه به چشم می خورد که به عنوان نمونه به شمه ای از آن ها اشاره می شود.

۱ - «وَأَمَّا مِنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهِيَ النَّفْسُ عَنِ الْهُوَى فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِيَ الْمَأْوَى»<sup>۳</sup> این آیه، رسیدن به بهشت موعد رادر گرو ترس از خدا و مخالفت هوای نفس دانسته است.

۱ . احزاب (۳۳)، آیه ۷۲.

۲ . انسان (۷۶)، آیه ۳.

۳ . نازعات (۷۹)، آیه ۴۱.

- ۲- پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - می فرماید: «أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك ؛<sup>۱</sup> دشمن ترین دشمنان تو نفسی است که در وجود تو قرار دارد.
- ۳- امیر المؤمنین(ع) می فرماید: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانٌ؛ اتِّبَاعُ الْهُوَى وَطُولُ الْأَمْلِ. فَإِنَّمَا اتِّبَاعُ الْهُوَى فِي صَدَّ عَنِ الْحَقِّ وَأَنَّمَا طُولُ الْأَمْلِ فِي نِسْنِي الْآخِرَةِ ؛<sup>۲</sup> من از دو چیز سخت بر شما بی‌مناکم: پیروی هوای نفس و آرزوی دراز، زیرا هوی پرستی، شما را از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز آخرت را از یاد می‌برد».
- ۴- از آن حضرت است که می فرماید: «مَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ هُوَ أَفْلَحٌ وَمَنْ غَلَبَ هُوَهُ عَقْلَهُ افْتَضَحَ ؛<sup>۳</sup> کسی که عقلش بر هوایش پیروز شود رستگار می‌شود و کسی که هوایش بر عقلش چیره شود مفتضح و رسوا خواهد شد».
- ۵- عن امیر المؤمنین علیه السلام الهوی قائد جیش الشیطان ؛<sup>۴</sup> هوا(ی نفس) فرمانده لشگر شیطان است.

از مجموع روایات مذکور مطالب زیر به دست می‌آید:

- ۱- ریشه انحرافات، پیروی از خواهش‌های نفسانی است؛
- ۲- بزرگ‌ترین دشمن فضایل انسانی و قوی‌ترین مانع کمال، در وجود خود اوست؛
- ۳- شیطان از ابزارهای نهفته در وجود انسان، برای گمراه کردن او بهره می‌گیرد.
- با همه این خطرات جدی، دشمنی که از درون، آدمی را تهدید می‌کند و راه رسیدن به کمال را مشکل می‌سازد، چه باید کرد؟
- ۱- عقل و شرع حکم می‌کند که همواره باید با هوای نفس به مبارزه و جهاد

۱. محجۃ البیضاء، ج ۵، ص ۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۲. (المعجم المفهرس، دشتی- محمدی).

۳. مستدرک الوسائل

۴. قصار الجمل، ج ۲، باب هوی.

پرداخت؛ جهادی که آخرین سفیر الهی آن را جهاد اکبر خوانده است، زیرا اگر غفلت شود فرهنگ و اخلاق و فضایل انسانی نابود شده و رذائل جایگزین فضائل شده و عدالت از جامعه رخت بر می‌بندد.

از این رو پیامبر گرامی (ص) جهاد با نفس را جهاد اکبر خواند که کاری است بسیار مشکل و طاقت فرسا، زیرا مبارزه طولانی با دشمنی است که در اعماق وجود انسان ریشه دارد.<sup>۱</sup> اکنون به برخی از روایاتی که توصیه به مبارزه با نفس دارد اشاره می‌شود:

۱ - «افضل الجهاد جهاد النفس عن الهوى وفطامها عن لذات الدنيا»<sup>۲</sup>؛ و برترین جهاد، جهاد نفس است که آن را از هوا و لذات حرام دنیا بی باز داری».

۲ - علیّ عليه السلام می‌فرماید: «أُوصيكم بغالبة الهوى فإنَّ الهوى يدعوا إلى العمى وهو الضلال في الدنيا والآخرة»<sup>۳</sup>؛ شما را به مقلوب ساختن هوای نفس سفارش می‌کنم، چون هواهای نامشروع، آدمی را به نابینایی و ضلالت دنیا و آخرت می‌رساند».

۳ - همچنین آن حضرت می‌فرماید: «رأس الدين مخالفه الهوى»<sup>۴</sup>؛ سر (اساس) دین مخالفت هوی است».

خدارا ناظر دانستن و در تمام احوال، تقوای الهی پیشینه خود ساختن ابزاری است که خواسته‌های نفس را مهار می‌کند. توجه کامل به تمرین‌های عملی مانند روزه می‌تواند انسان را از سقوط در ورطه هلاکت هواهای نفسانی و پیروی

۱. یکی از مهم‌ترین روش‌های کنترل نفس، رعایت مراحل شش گانه‌ای است که علمای اخلاق، آن‌ها را به تربیت زیر بر شمرده‌اند: ۱- مشارطه؛ ۲- مراقبه؛ ۳- محاسبه؛ ۴- معاقبه؛ ۵- مجاهده؛ ۶- معاتبه.

۲. میزان الحكمه، ج ۲، ص ۱۴۱ ح ۲۷۴۴.

۳. قصار الجمل، ج ۲، ص ۳۳۸.

۴. میزان الحكمه، ج ۳، ص ۳۷۳.

از آن، رها سازد.

توجه به این حقیقت که همهٔ مظاهر مادی وسیله‌ای است که می‌تواند انسان را در رسیدن به کمال انسانی یاری دهد و نباید سدّ راه انسان شود - قرآن کریم با اشاره به همین امر می‌فرماید: «لَا تُلْهِكُمْ أموالكمْ وَلَا أولادكمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ طَلَمَ نَفْسَهُ ؛ مَالٌ وَأَوْلَادٌ، شَمَارًا إِذْ يَادُ خَدَّا بَازْ نَدَارَدْ وَهُرْكَسْ يَادُ خَدَّا رَافْرَامُوشْ كَرْدْ بَهْ تَحْقِيقْ بَرْخُودْ سَتْ كَرْدْهَ اَسْتَ» .

اگر به حقایقی که بازگو شد توجه شود شاید با عنایت خداوند، انسان بتواند به سر منزل مقصود برسد. به دو مورد از نفس کُشی، یکی از معصوم(ع) و دیگری از مردم عادی توجه کنیم:

### غلبه بر نفس

روزی حضرت علی(ع) از درب دکان قصابی می‌گذشت.

قصاب به آن حضرت عرض کرد: یا امیر المؤمنین! گوشت‌های بسیار خوبی آورده‌ام. اگر می‌خواهید ببرید.

- الان پول ندارم که گوشت بخرم.

- من صبر می‌کنم، پولش را بعداً بدھیم.

- من به شکم خود می‌گوییم که صبر کند، اگر نمی‌توانستم به شکم خود بگوییم از تو می‌خواستم که صبری کنی، ولی حالاً که می‌توانم، به شکم خود می‌گوییم که صبر کند.

آری، خاصیت نفس اماره، این است که اگر تو او را وادار و مطیع خود نکنی، او تو را مشغول و مطیع خود خواهد ساخت.

علی(ع) که در میدان جنگ مغلوب عموین عبدودها و مرحباًها نمی‌شد، به طریق اولی و صد چندان بیشتر، هرگز برخود نمی‌یستند که مغلوب میل و

هوای نفس گردد.<sup>۱</sup>

قهرمان کیست؟

پوریای ولی یکی از پهلوانان معروف است، و ورزشکاران هم او را مظہر فتوت و مردانگی و عرفان می دانند.

نقل می کنند که روزی به کشوری سفر می کند تا با پهلوان نامی آن جا مسابقه پهلوانی بدهد.

در شب جمعه ای به پیرزنی بر می خورد که حلوا خیرات می کند و از مردم هم التماس دعا دارد.

پیرزن که پوریای ولی رانمی شناخت، جلو آمد و به او حلوا داد و گفت:  
حاجتی دارم، برایم دعا کن.  
- چه حاجتی؟

- پسر من قهرمان کشور است. هم اکنون قهرمان دیگری از خارج آمده تا در همین روزها با پسرم مسابقه دهد و چون تمام زندگی ما با حقوق قهرمانی فرزندم اداره می شود، اگر پسر من زمین بخوردن نه تنها آبروی او می رود، بلکه تمام زندگی مانیز تباہ می شود و من پیرزن هم از بین می روم.  
پوریا گفت: مطمئن باش من دعا می کنم.

پوریا در این فکر بود که فردا چه باید بکند؟ آیا اگر قوی تر از آن پهلوان بود او را به زمین بزند یا نه؟

بعد از مدتی فکر و خیال به این نتیجه رسید که قهرمان کسی است که با نفس خود مبارزه کند، لذا تصمیم خودش را گرفت.

... چون روز موعود فرارسید و پنجه در پنجه حرف خود افکند، حریف

۱. گفتارهای معنوی، صفحه ۲۶۲.

خود را ناتوان دید، به طوری که می‌توانست به آسانی پشت او را به خاک برساند، ولی برای این که کسی نفهمد ملتی با او هم آوردی کرد و بعدم به گونه‌ای خودش را سست نمود که حریف، وی را به زمین زد و روی سینه‌اش نشست.

نوشته‌اند: در همان وقت احساس کرد که قلبش را خدای متعال باز نمود و گوئی با قلب خود ملکوت را می‌بیند؛ چرا؟ برای این که یک لحظه جهاد با نفس کرد و از اولیاء الله شد زیرا «المجاهد من جاهد نفسه» و به مصدقاق «اشجع الناس من غالب هواه» چنان مردانگی و دلیری به خرج داد که از همه قهرمانی‌ها بالاتر بود.

البته در ورزش‌های امروز خصوصاً در ممالک دیگر، این معنویات از بین رفته است، در گذشته ورزشکاران علی(ع) را مظہر قهرمانی و پهلوانی می‌دانستند. علی(ع) در هر دو جبهه قهرمان است؛ هم در میدان جنگ که با انسان‌های منحرف در ستیز است و هم در میدان مبارزه با نفس:

وقت خشم وقت شهوت مرد کو طالب مردی چنینم کو به کو  
این بود که همیشه پهلوانی و قهرمانی با یک فتوت، مردانگی، شجاعت معنوی و مبارزه با هوای نفس و آزادی از قید هوس، توأم بود؛ یعنی آن که قهرمان بود، آن جا که چشمش به نامحرم می‌افتاد، دیگر خیره نمی‌شد و به ناموس مردم نگاه نمی‌کرد و روح قهرمانی به او اجازه نمی‌داد تا نگاه کند. قهرمان زنا نمی‌کرد، شراب نمی‌خورد، دروغ نمی‌گفت، تهمت نمی‌زد و تملق و چاپلوسی نمی‌کرد، چون روح قهرمانی به او اجازه این کارها را نمی‌داد. قهرمان، تنها آن کس نیست که یک وزنه سنگین یا یک سنگ و آهنی را بلند کند، بلکه عمدۀ این است که از مصادف نفس اماره پیروز برآید.<sup>۱</sup>

---

۱. گفتارهای معنوی، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

## قرآن و عترت

حضرت آیت الله حسین زاده آملی

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم - بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من المتسكين بولايته مولانا أمير المؤمنين علي، عليه الصلاة والسلام، اللهم صل وسل على خاتم النبيين، سيدنا أبي القاسم محمد وعلى آل الطيبين الطاهرين وعلى جميع عباد الله الصالحين.

این خوشه چین خرمن ولايت پرامون موضوع قرآن و عترت و توحید از ديدگاه نهج البلاغه عراييسي تقديم مى دارد.

### راه کمال در نهج البلاغه

سيد او صياء جناب أمير المؤمنين على، عليه السلام، در چندين جاي نهج البلاغه اهل بيت وحى و عصمت را، گاهى به نام عترت، گاهى به نام آل، و گاهى به اسم اهل بيت و القاب و اوصاف ديگر ياد مى كند<sup>۱</sup> و در معرفى آنان

۱. ما در شرح نهج البلاغه، ج ۲ ص ۳۵، تکملة المنهاج، و در انسان كامل از ديدگاه نهج البلاغه از ص ۳۱ تا ۴۱ چندين موضع نهج البلاغه را در اوصاف آل محمد «ص» ذكر كرده ايم.

اصرار و ابرام بسیار دارد. همانطور که خداوند متعال در قرآن مجید وقتی امام را، که رهبر و سالار کاروان بشر و پیشوای انسان است، نام می‌برد او صافی برای آن ذکر می‌کند تا میزان انسان شناسی در دست افراد بوده باشد؛ چون موضوع بسیار مهم است و اهمیت بسزا دارد؛ زیرا انسان می‌خواهد سرمشق داشته باشد، می‌خواهد تعلیم بگیرد، می‌خواهد از قوه به فعل برسد، می‌خواهد سعادت ابدی اش را تحصیل کند، خلاصه می‌خواهد خودش را انسان واقعی بسازد، لذا عقل اجازه نمی‌دهد که انسان در راه وصول به چنین هدف نهائی خود را به دست هر کسی بسپارد و او را مقتدای خود قرار دهد. «وَإِذْ أَبْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلَمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ أَنِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمَنْ ذُرَّتِي قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالَمِينَ<sup>۱</sup> ؛ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَا صَرَّبُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ<sup>۲</sup> ؛ وَكُلُّاً جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا<sup>۳</sup>».

انسان ابدی در پیش دارد که دیگر فنا و زوال برای او نیست، و هر آن گونه که خودمان را ساختیم، هستیم و دیگر بود ما را إلى و حتی و متی نیست، موجودی هستیم ابدی، باید ببینیم به تعبیر امام نهم، علیه الصلوٰة والسلام، در این بازار کسب و کار و تجارت چی به دست می‌آوریم؟ و چگونه خودمان را می‌سازیم، که فرمود: «الَّذِيَا سُوقَ رَيْحَ فِيهَا قَوْمٌ وَخَسَرَ فِيهَا آخَرُونَ». لذا در تعریف پیشوایان اهتمام بسزا در قرآن و روایات شده است. انسان، زبده و برگزیده عالم کبیر است و در نظام احسن عالم کلمه علیای الهی است، در این کتاب عظیم وجود کلمه‌ای بزرگتر از او خداوند متعال ننوشته است؛ نطفه انسان حبه‌ای است که اگر درست تربیت شود، شجره طوبی می‌شود: «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ثُوتِي أَكْلُهَا كُلٌّ

۱. سوره بقره آیه ۱۲۴.

۲. سوره السجدة آیه ۲۴.

۳. سوره الانبیاء آیه ۷۳.

حین باذن ربّه<sup>۱</sup>، به جز این حبّه هیچ حبّه و دانه‌ای لیاقت و قابلیت شجره طوبی شدن را ندارد. این چنین درخت را نمی‌شود به دست هر کسی داد، لذا امیر المؤمنین علی<sup>ع</sup> در چندین جای نهج البلاغه، رهبران به حق مردم را که وسائل فیض و سفرای به حق بین خلق و خالق اند، به اوصافی معرفی می‌فرماید تا معیار تشخیص و تمیز در دست بوده باشد و انسان درست خودش را بسازد و کج و معوج به بار نیاید و منحرف نشود، بر صراط مستقیم باشد که خداوند براین صراط مستقیم است: «إِنَّ رَبَّيْ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۲</sup>». قرآن صراط مستقیم است، ولایت صراط مستقیم است، آیات قرآن پلّه‌ها و درجات عروج انسان به سوی جمال مطلق و جلال مطلق اند.

### دعوت به کمال

اگر در صورت پند و اندرز تعبیری ارائه می‌نمایم پوزش می‌طلبم، بیخشید که از خودم منفصلم، در حدیث است که خداوند متعال به جناب عیسی مسیح، علیه السلام، فرمود: فرزند مریم، آنچه را که به بندگانم می‌گویی، اگر خودت عامل به گفته هایت نیستی از من شرم بدار. هم بنده مستمغم، شنونده‌ام، هم سرکار عالی، گوینده سفرای الهی و وسائل فیض حق اند. غرضم این است که سرمایه کسب و کار را همه‌ما داریم، تور شکار را خداوند به همه‌ما داده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئَدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشَكُّرُونَ<sup>۳</sup>».

ای دل به کوی دوست گذاری نمی‌کنی اسباب جمع داری و کاری نمی‌کنی هیچ کس در عالم محروم نیست. کی به کار افتاد و به راه افتاد و خدا به او

۱. سوره ابراهیم آیه ۲۵
۲. سوره هود آیه ۶۰
۳. سوره نحل ۷۸

نداد؟ چه کسی حرکت کرد و خداوند حرکتش را برکت نداد؟ دار، دار حرکت است؛ دار ترقی و تعالی است. خداوند متعال در قرآن مارا به خطاب تعالوا دعوت فرموده است: «قُلْ تَعَالَوَا أَتُلُّ مَاحِرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ<sup>۱</sup>»

بانگ می‌آید که ای طالب بیا	جود محتاج گدایان چون گدا
جود محتاج است و خواهد طالبی	هم‌چنانکه توبه خواهد تائیبی
جود می‌جوید گدایان و ضعاف	همچو خوبان کاینه جویند صاف
به زبان فصیح عربی، تعال و تعالوا و مشتقات آنها در جایی استعمال می‌شود	که آمر و خواهند، خودش در بلندی مثلاً بر قله شامخی قرار گرفته است و به
دیگران که در دامنه کوه هستند می‌گوید: تعالوا یعنی بالا بیاید. پغمبر اکرم(ص)	به ما می‌فرماید: مرا ببینید و بالا بیاید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ <sup>۲</sup> ».
قرآن و نهج البلاغه به ما می‌فرمایند: راه مرا بگیرید و بالا بیاید.	

ما اگرچه به حسب ظاهر در دامن خاک تربیت شده‌ایم، ولی در واقع موجودی آن سویی هستیم. برای این مقام هر مثالی بیاوریم آن چنان که شایسته آن است بیان نکرده‌ایم، عارف نامور ملای رومی این مثل را آورده است که تخم اردک در زیر پر مرغ خانگی تربیت می‌شود و روزی جوجه‌های اردک در زیر پر مرغ خانگی سر از دژ و حصار تخم بیرون می‌آورند؛ همین که جوجه‌ها خودشان را شناختند که خاکی نیستند و آبی‌اند، مرغ خانگی خاکی را رها می‌کنند و به سوی آب می‌روند و در رودخانه و دریا شنا می‌کنند. ما هرچند در دامن خاک تربیت شده‌ایم که انسان «جسمانیة الحدوث» است ولی باید به عالم ملکوت پرواز کنیم و بسوی جمال و جلال مطلق سفر کنیم.

هرچند انسان در ابتدا نطفه‌ای است که انسان بالقوه است و این نطفه حبه‌ای

۱. سوره انعام ۱۵۱.

۲. سوره احزاب آیه ۲۱.

است که مانند یک رستنی می‌روید، چنانکه دیگر حبوبات در رحم و مزرعه پرورده می‌شوند و می‌رویند، «نساؤکم حَرْثُ لَكُمْ<sup>۱</sup>»؛ «وَأَتْبِهَا نَبَاتًا حَسَنًا<sup>۲</sup>». اما در حقیقت این انسان، همانطور که پیشینیان ما فرموده‌اند، حی بن یقظان است؛ خودش زنده‌ای است که هیچگاه به خواب نمی‌رود. روح شریف ما مظہر «الاتَّخُذُهُ سَنَةً وَلَا نَوْمًا<sup>۳</sup>» است این موجودی که در دامن خاک تربیت شده است، مولودی کریم الابوین است؛ پدری دارد به نام عقل کل و مادری دارد به نام نفس کل و به ما می‌فرمایند بالا بیاید.

اگر ما قابلیت و لیاقت ارتقا و اعتلا را نداشته بودیم، پیغمبر خاتم به زبان وحی به ما نمی‌فرمود: بالا بیاید. پس ما راه داریم، بارداریم و حاشا که دعوت وسائل فیض الهی به سخریه و هذل و استهزاء باشد: «قَالُوا أَتَتَّخَذُنَا هُزُوًّا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ<sup>۴</sup>». پس اگر نیک بختی ندایشان را به حقیقت، نه به مجاز، لیک گوید تو اند که به قدر همت خود به مقاماتی منبع و درجاتی رفیع ارتقا نماید و به قرب نوافل بلکه به قرب فرائض نائل آید. چنین نیست که معارج و مقامات شامخ انسانی وقف خاص سلمان و ابازدر باشد، یک صبح به اخلاص بیا بر در ما و دست بیعت به اهل سیر و سلوک و راه رفته و از سرچشمه ولايت آب حیات نوشیده بده، گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن.

قرآن منبع آب حیات است و از اوصافی که برای خودش آورده است این است که فرموده: من آب حیاتم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُو اللَّهُ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِبِّيْكُمْ<sup>۵</sup>» انسان باید این آب حیات را بنوشد تا شاداب و شکوفا بوده باشد، تا

۱. سوره بقره ۲۲۳.

۲. سوره آل عمران ۳۷.

۳. سوره بقره ۲۵۵.

۴. سوره بقره ۶۷.

۵. سوره انفال ۲۴.

سعادت ابدی پیدا کند. به نوشیدن این آب حیات اسماء اللہ تکوینی در او پیاده می‌شود، خودش می‌شود اسماء اللہ، نه تنها به مفاهیم اسماء آگاهی پیدا می‌کند؛ بلکه آن حقایق را می‌یابد، می‌چشد، لمس می‌کند و دارا می‌شود.

ممکن است دنبال درس برویم، ادبیات بخوانیم، فقه و اصول بخوانیم، فلسفه و عرفان بخوانیم، به قرآن و روایات آشنایی پیدا کنیم، به علوم غریبیه دست یابیم و خیلی چیزها بیاموزیم و دانا بشویم، اما دانایی غیر از دارایی است، یعنی این دانا شدن به مفاهیم اسماء غیر از دارا بودن به حقایق اسماء است.

گفتن نیکو به نیکویی نه چون کردن بود

نام حلوا بربزان بردن نه چون حلواتی

باید انسان حقایق اسماء را دارا شود تا به فعلیت انسانی اش برسد. انسانی که از قوه به فعلیت رسید، سعید است و انسان به سعادت رسیده متصرف به اخلاق و اوصاف ربوبی، و متخلق به اخلاق حق است: «وَعَلِمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»<sup>۱</sup> «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup> و این امر برای بنده و جنابعالی شدنی است و غرض از ارسال انبیا این است که نهالها بارآور بشوند، یعنی این نفوس مستعده به کمال مطلوب خودشان و به آن مقام شامخ فعلیت انسانی برسند؛ و اگر امروز را مغتنم شمرده ایم و به سراغ رهبران دین نرفته ایم، و خبیث را از طیب تمیز نداده ایم، و به سرچشمہ آب حیات نرسیده ایم؛ حسرتها در پیش خواهیم داشت و کار ما در برزخ خیلی مشکل خواهد بود. آن کس که راه رفته است و عوالم ملک و ملکوت برای او مکشوف و مشهود است و به همه آگاهی دارد و حجاب برای او نیست یعنی حضرت امام صادق ع فرمود: «ما بیمی که داریم در باره برزخ شماست».

انسان در برزخ، تکامل دارد. در آخرت محض تکامل نیست، در این نشأه که

۱. سوره بقره ۳۱

۲. سوره قلم ۴

دار ماده و طبیعت و جای حرکت است، مستعدّها دم به دم از قوه به فعل می‌رسند، عالم بزرخ نه آخرت م Hispan است و نه نشأة مادی طبیعی اینجا لی و شریعت ما فرمود در بزرخ تکامل است، در قرآن کریم آیاتی دال بر تکامل بزرخی انسانها است، روایات اهل بیت وحی در این موضوع متظاfer است، اعاظم علمای متّله ما فرمودند: در بزرخ تکامل است؟ و لکن تکامل بزرخی چگونه خواهد بود؟ حرف می‌خواهد و بحث لازم است، این مطلب مهم مطرح شده در حکمت متعالیه را این زمان بگذار تا وقت دگر. قرآن کریم فرمود:

«أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنَّ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ افْتَرَبَ أَجَاهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدِهِ يُؤْمِنُونَ». در این آیه حَثَّ اکید بر وجوب اکتساب معارف است و دلالت دارد براین که فعلیت نفس و حیات حقیقی او این است که تفکر کند و ببیند که انفاس در یَدِ قدرت حق تعالی است، پس اگر از مراقبت و تفکر باز بماند و پیش از تحصیل معارف حقیقیه و خروج از قوه به فعل از این سرای رخت بریندد! بعد از خروج از دار حرکت و استكمال به کدام حدیث، و عقد قلبی تصدیق می‌کند و استكمال می‌یابد! پس آیه دلالت دارد که در آخرت محض، ترقی ممکن نیست و دنیا مزرعه آخرت و آخرت یوم حصاد است.

باری، سخن در این بود که ما را به سوی خودشان دعوت کردند و فرمودند: بسوی ما بیایید، یعنی چنین نیست که ما را از طلا و نقره آفریده باشند و شما را از آهن و چدن، شما انسانید و سرمايه کسب به شما داده اند، ما را ببینید و به راه بیفتید تعالوا، بالا بیایید. می‌بینید علی، علیه السّلام، در چه مقام شامخی قرار گرفته است، این انسان است و انسان ساز، به ما می‌فرماید: بسوی من بیایید و به خوی من درآید که میزان قسط منم، منطق صدق منم، معیار حق منم، مکیال عدل منم. انسان یعنی خاتم(ص)، انسان یعنی علی، انسان یعنی امام صادق و

امام باقر «ع»، انسان یعنی کسانی که در مسیر آنها و در خط آنها هستند.  
باری انسانها را به بینید و مقام شامخ انسان را طلب کنید. شما را برای رسیدن  
به مقامات قرآن و نوشیدن آب حیات قرآن آفریدند، بباید از سرچشمه‌ای بنوشید  
که شما را حیات و سعادت ابدی بدهد.

امیر المؤمنین، علیه السلام، در خطبه ۸۵ نهج البلاغه می‌فرماید: بل کیفَ  
تَعْمَهُونَ وَبِنَكُمْ عَثْرَةٌ تَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالْأَسْنَةُ الصَّدِيقُ فَإِنْزُلُوهُمْ بِأَحْسَنَ  
مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرَدُّوهُمْ وَرُودُ الْهِيمِ الْعَطَاشِ . شما مردم می‌خواهید گمراه بشوید، شما  
می‌خواهید بیراهه بروید، شما می‌خواهید سعادتتان را تحصیل نکنید، چگونه  
می‌خواهید از سعادتتان سرباز بزنید، در صورتی که حجت بر شما تمام شد که در  
میان شما عترت نبی شما هستند؟! پیغمبر اکرم «ص» در حجّة الوداع فرمود: مردم  
آنچه که شما را به خدایتان می‌کشاند و به صفات ملکوتی تقرب می‌دهد، برای  
شما گفتم، و آنچه که شما را از حریم الهی باز می‌دارد و به شقاوت همیشگی  
می‌رساند به شما گفتم، و عترت هم بیان کرده است. امیدواریم که در پرتو  
انقلاب عظیم اسلامی ما حقایق و معارف خاندان وحی و رسالت، که همه آنها نور  
است و معجزات باقیه پیغمبر و آل پیغمبر است در متن زندگی ما قرار گیرد و  
اجتمع ما مدنیه فاضله شود.

### کنجهای الهی

امام زین العابدین، علیه السلام، فرمود: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي أَخِيرِ  
الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ - إِلَى  
قَوْلِهِ: وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَأَمَ وَرَأَءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ<sup>۱</sup> صَدْرُ الْمُتَالِهِينَ  
می‌گوید: من پیوسته در این آیات تفکر می‌کردم تا وقتی این حدیث را دیدم از

### سوق گریه کردم.

امام، عليه السلام، فرمود: چون خداوند متعال می دانست که در آخر زمان مردمی متعمق، موشکاف، دانش پژوه، فحّاص، بحاث، پیدا می شوند برای آنها سوره قل هو الله أحد و آیات اول سوره حديد تا علیم بذات الصدور را فرستاد، تا هر فیلسوف متّأله متعمق، و هر عارف پخته و گردنۀ ها پیموده و مراحل و منازل سیر کرده، به خواهد در معرفة الله سخن بگوید و در دریای بیکران معارف الهی غواصی بنماید، سوره اخلاص و آیات اول سوره حديد آنها را بیان فرموده است، و میزان قسط همه آراء و عقائد است.

برای مردم متعمق، و مردو زن دانش پژوه، اجتماع خزانه‌ها داریم، انبارها و کنوز علوم و معارف داریم این خزانه‌ها و کنوز، آیات قرآنیه و جوامع رواییه است، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و دیگر ذخائر علمیه محمد و آل محمد «ص» است. امام سجاد عليه السلام آیات قرآن را خزانه خوانده است: آیات القرآن خزانٌ فَكُلُما فَتَّحْتَ خِزَانَةً يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرْ مَا فِيهَا.<sup>۱</sup>

امیر المؤمنین، عليه السلام، عترت را که در نهج البلاغه اسم می برد می فرماید: فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ<sup>۲</sup>. عترت اهل قرآن هستند، قرآن در آنها عجین شده است و مراتب قرآن را سیر کرده اند و معارج قرآن را پیموده اند و به مقامات شامخه قرآن رسیده اند و خود قرآن ناطق اند. آنان آثار و علائم و نشانه‌هایی دارند، حرکاتشان، رفتارشان، گفتارشان، قلمشان، همه قرآن است همه حق محض و صدق صرف است، آنان میّن حقائق اسماء الهیه اند.

همانطور که در طلیعه گفتارم عرض کرده ام، این محفل ما مجمع علمی است، مجمع ارباب فضل و دانش است، شما همگان اهل مطالعه اید، اهل کتاب

۱. اصول کافی مغرب، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

و اهل قلمید، و روشن و بیدارید، قیام کردید و این انقلاب ما قیامتی برپا کرده است و نموداری از قیامت است، شما بفرمایید در میان این همه نوشه‌ها و کتابها و کتابخانه‌ها، و به بینید در میان آن همه صحابه پیغمبر اکرم «ص» و در میان آن همه تابعین که بعد از صحابه بودند، آیا می‌توانید افرادی را پیدا کنید که بعد از پیغمبر «ص» مانند علی -امیر المؤمنین- «ع» دهن و قلم و زبان و بیان داشته باشد، آیا می‌باید کسی را که گفتار او عدیل نهج البلاغه باشد، لااقل بتواند مانند یکی از خطبه‌های نهج البلاغه را بگوید و بیاورد؟ یا چنان است که خود امیر «ع» فرمود: *وَإِنَا لِأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفَيْنَا تَشَبَّثُ عُرُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَهَذَّلُ غُصُونُهُ*<sup>۱</sup>. شیخ الرئیس، رساله‌ای در اسرار معراج رسول الله «ص» نوشته است. روایات معراجیه در حقیقت بیان سفر آن سوی انسان است، این کتابها که به عنوان سفرنامه نوشته شده‌اند، مثلاً سفرنامه ناصر خسرو و دیگران، سفر کرده‌اند و سفرنامه نوشته‌اند، روایات معراجیه هم سفرنامه انسان است، قصه و داستان نیست، همه حساب دارد، همه روی سری است، و یک یک روایات معراجیه که آنجا چه دیده‌ام و بر سر بشر چه می‌گذشت و چه و چه، همه بیان آیه کریمه «جزء وفاقاً» است<sup>۲</sup>.

بدان که باید تخم و ریشه سعادت را در این نشأة، در مزرعه دلت بکاری و غرس کنی، اینجا را دریاب، اینجا جای تجارت و کسب و کار است، وقت هم خیلی کم است، وقت خیلی کم است و ابد در پیش داریم، این جمله را از امیر المؤمنین، علیه السلام، عرض کنم، سپس به حرف شیخ الرئیس بپردازم، فرمود: *«رَدُّوهُمْ وَرُؤُودَ الْهَيْمِ الْعَطَاشِ* یعنی شتران تشنه را می‌بینید که وقتی چشمشان به نهر آب افتاد، چگونه می‌کوشند و می‌شتابند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند، که

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱.

۲. سوره نبأ، آیه ۲۷.

خودشان را به نهر آب برسانند، شما هم با قرآن و عترت پیغمبر و جوامع روائی که کنوز رحمان اند این چنین بوده باشد. بیایید بسوی این منبع آب حیات که قرآن و عترت است. وقت خیلی کم است و ما خیلی کار داریم، امروز و فردا نکنید، امام صادق، علیه السلام، فرمود: «اگر پرده برداشته شود و شما آن سوی را به بینید، خواهید دید که اکثر مردم به علت تسویف، مبتلای به کیفر اعمال بد اینجای خودشان شده اند.» تسویف یعنی سُوفَ سُوفَ کردن، یعنی امروز و فردا کردن، بهار و تابستان کردن، امسال و سال دیگر کردن.

### برترین راه تقرّب

وقت نیست، و باید به جدّ بکوشیم تا خودمان را درست بسازیم. علم و عمل به منزلت دو بال برای انسان هستند و انسان سازند. هر چند در اینجا تمام احوال و افکار ما حرکت است: حرف می‌زنیم حرکت است، فکر می‌کنیم، راه می‌رویم، و نماز می‌خوانیم، طواف می‌کنیم، جهاد می‌کنیم، می‌نویسم، نهال و تخم می‌کاریم، همه به ظاهر حرکت اند و حرکت عَرضْ است، اما در دل این عَرضْ، جوهری نهفته است که این حرکات به لحاظ آن جوهر انسان سازند، روح سازند.

یعنی این حرکات مُعدّات اند و از جانب آنسو که مُخرج نفوس از نقص به کمال اند، در کتف این حرکات انسان ساخته می‌شود و ملکاتی اند و خته می‌گردد، این ملکات مواد صور برزخیه اند و هر فعلی و عملی صورتی دارد که در عالم بزرخ آن فعل بر آن صورت بر فاعلش ظاهر می‌شود و هر کس به صورت علم و عملش در نشأت اُخروی برانگیخته می‌شود.

این عرض‌ها نقل شد لون دگر

حشر هر فانی بود کون دگر

روز محشر هر عرض را صورتی است

صورت هریک عرض را نوبتی است

## گرنبودی مرعرض رانقل و حشر

### فعل بودی باطل و اقوال قشر

اما سخن شیخ الرئیس، به رساله مراجیه وی رجوع بفرماید، حدیثی را از رسول الله «ص» نقل کرده است؛ این حدیث در جوامع روائی فریقین چه جوامع روائی ما، و چه برادران اهل سنت روایت شده است، عبارت شیخ این است: شریف ترین انسان و عزیزترین انبیا و خاتم رسولان، صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم، چنین گفت با مرکز حکمت و فلک حقیقت و خزینه عقل امیر المؤمنین علیه السلام که یاعلی: «اَذَا رأَيْتَ النَّاسَ يَتَقَرَّبُونَ إِلَى خَالِقِهِمْ بِاَنْوَاعِ الْبِرِّ تَقَرَّبُ إِلَيْهِ بِاَنْوَاعِ الْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ». و این چنین خطاب جز برای تو بزرگی راست نیامدی که او در میان خلق آن چنان بود که معقول در میان محسوس. گفت یاعلی: «چون مردمان در کثرت عبادت رنج برند، تو در ادراک معقول رنج بر، تا برهمه سبقت گیری.»

این بود قسمتی از گفتار شیخ در رساله یاد شده. آری دار، دار تحصیل علم و عقل و معارف و حقائق است اگر چنانچه عبادت در او عقل نبوده باشد، پیکری بی روح است، سر که در وی عقل نبود، دم بود. بکوش تا از راه تحصیل عقل تقرب بجویی که از دیگران سبقت خواهی گرفت. شیخ گفت لایق چنین خطابی باید علی، علیه السلام، باشد که مرکز حکمت و فلک حقیقت و خزینه عقل بود، و رسول الله «ص» در میان آن همه صحابه علی «ع» را به این خطاب اختصاص داد که وی در میان خلق آن چنان بود که معقول در میان محسوس. یعنی علی جان بود و دیگران پیکر، او روح بود و دیگران بدن، یعنی همه لفظند و اوست خود معنی.

این کتب اخبار و جوامع روایی و صحف اهل بیت عصمت و وحی «ع»، همه نورند، همه بیانگر بطون و اسرار قرآنند همه انسان سازند. انسان را رشد روحی و عقلی می دهند. او را به خداش آگاهی می دهند و به حقیقت توحید، که یکی دیدن است، می کشانند و می رسانند. در حقیقت توحید ظاهرآ بدان پایه که امیر المؤمنین، علیه السلام، کمّاً و کیفًا سخن فرموده است از ائمه دیگرمان، و از

دیگر وسائل فیض الهی نقل نشده است. و انگهی مسعودی در حدود سیزده یا چهارده سال قبل از ولادت سید رضی، جامع نهج البلاغه، وفات کرده است، وی در **مروج الذهب** می‌گوید: مردم چهار صد و هشتاد و چند خطبه از **امیر المؤمنین** را که بالبديهه ايراد می‌فرمودند، حفظ کرده‌اند، و در ميانشان متداول است «**وَالَّذِي حَفَظَ النَّاسُ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خُطْبَةٍ** في **سَائِرِ مَقَامَاتِهِ أَرْبَعَمِائَةٌ** خُطْبَةٌ وَنِيْفٌ وَتَمَائُلُونَ خُطْبَةً، يُورَدُهَا عَلَى الْبَدِيهَةِ وَتَدَاوِلُ النَّاسُ ذَلِكَ عَنْهُ قَوْلًا وَعَمَلاً». به نهج البلاغه رجوع بفرماید، می‌بینید که شماره خطبه‌های نهج البلاغه به نصف مقداری که مسعودی در مروج نام برده است نمی‌رسد لذا آقایانی مستدرک نهج البلاغه نوشته‌اند، و دیگر خطب و کتب و رسائل و کلمات آن حضرت را جمع کرده‌اند و در این امر خطیر زحمت کشیده‌اند.

### توحید در نهج البلاغه

در خطبه‌های نهج البلاغه بخصوص خطبه ۱۸۴ که سید رضی در باره آن فرمود: «**تَجَمَّعَ هَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ أَصْوَلِ الْعِلْمِ مَا لَا تَجْمَعُهُ خُطْبَةٌ**»؛ یعنی از اصول علم آنچه را که این خطبه در بردارد خطبه‌های دیگر ندارد. حق سخن در توحید آدا شده است، که اصول و امہات مطالب و مسائل توحیدیه برای هر حکیم متصلع و عارف متأله است. در خطبه یاد شده که یک پارچه حکم و معارف الهیه است. می‌رسید به این عبارت: «**لَا يُشْمَلُ بِحَدٍ وَلَا يُحْسَبُ بَعْدَ**» خداوند حد ندارد و واحد عددی نیست، زیرا که صمد حق است و جز او موجودی صمد حق نیست. در قرآن یک کلمه صمد است که در سوره اخلاص است.

صمد یعنی چه؟ جناب ابن بابویه در توحید از حضرت سید الشهداء امام ابی عبد الله الحسین علیه السلام، که «**إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوْطَبَ بِهِ**»، در باب تفسیر **«فَلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» روایت کرده است که: «**الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ**»، صمد آن کسی است که برای او جوف نیست، اجوف نیست، جای خالی ندارد، پُر است. اگر

یک خردل را، یک ذره را از حیطه وجودی او بدر ببری او را اجوف دانسته‌ای نه صمد، پس تمیز چنین صمد با خلقش چگونه است؟ در بیان این تمیز باز آن منطق حق آدم اولیاء الله علی امیر المؤمنین «ع» فرموده است: «تَوَحِيدُهُ تَمْيِيزُهُ عَنْ خَلْقِهِ، وَحُكْمُ التَّمْيِيزِ بِيَنْوَةِ صِفَةٍ لَا يَبْيُونَةَ عَزْلَةً» تمیز از خلق دارد اما تمیز از صفات نقص آنها. مثلاً تمام قوای کشور هستی تو از ظاهر و باطن توهمنه فروع و شاخه‌ها و شئون و اطوار وجودی یک حقیقت توبه نام نفس ناطقه هستند، و در عین حال نفس ناطقه همه آنها است. از قوه باصره، از چشم تمیز دارد اما بینونه صفة لا بینونه عزلة. در حدّ قوه باصره و چشم قرار نگرفته است اما نه اینکه قوه باصره غیر از نفس ناطقه باشد، که قوه باصره یکی و نفس ناطقه هم یکی، تا هریک را وحدت عددی بوده باشد؛ بلکه نفس بینا است که چشم مظهر بینای او است. قوه باصره شانی از شئون نفس ناطقه است. خطبه‌های توحیدی نهج البلاغه را که جمع آوری بفرماید، به این نتیجه می‌رسید که خداست، دارد خدایی می‌کند.

در توحید جناب شیخ صدوق ابن بابویه، روایت شده است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، داخل بازار شد و عبورش به مردی افتاد که رویش به سوی حضرتش نبود و می‌گفت: نه قسم به آن کسی که هفت آسمان را حجاب خود گرفت. علی علیه السلام دست بر پشت او زد و فرمود: چه کسی هفت آسمان را حجاب خود گرفت؟ گفت: یا امیر المؤمنین! خدا. امام فرمود: به خطا رفتی، حاجابی در میان خدای عز و جل و خلق او نیست زیرا که او با خلق است هر کجا که خلق هست. گفت: یا امیر المؤمنین! کفاره این که گفتم چیست؟ امام فرمود: کفاره اش این است که بدانی هر جا که هستی خدا با تو است. گفت: مسکینان را اطعم کنم؟ فرمود: نه، توبه غیر پروردگارت قسم خورده‌ای.

آری «هُوَ فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»<sup>۱</sup>، «فَإِنَّمَا تَوَلُّوا قَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»<sup>۲</sup>. این طبیعت که متن و جوهر ذات وی در حرکت است و حرکت اقتصایش اضمحلال و متلاشی شدن و از بین رفتن است، خداوند واهب صور، آن مصوّر، آن نقاش چیره دست آن فان دم به دم به تجدّد امثال، حافظ صور این همه اشیاء است حکم او در طبیعت هم نافذ است و در همه جا خدا است که خدایی می‌کند.

شخصی نامور، که یکی از مشایخ علمی زمان خودش بود، به حضور مبارک امام صادق علیه السلام، تشریف حاصل کرد، دید جوانی مراهق، خردسال در حضور امام به سوی در باز به نماز ایستاده است. این جوان همان کس است که امام صادق علیه السلام به مردم فرمود: انتم السفينة وهذا ملاحها.<sup>۳</sup> شما کشتی هستید و این جوان ناخدای شما است. این جوان خردسال فرزند امام صادق، یعنی امام هفتم امامیّه موسی بن جعفر، علیهم السلام، است.

آن شخص به امام صادق عرض کرد آقا فرزند شما دارد به سوی در گشوده نماز می‌گذارد و این کراحت دارد. امام فرمود: نمازش را که تمام کرد به خود او بگوئید. این شخص بی خبر از این که:

#### گفتن بر خورشید که من چشممه نورم

دانند بزرگان که سزاوار سها نیست

آقا زاده نماز را خواند و مواجه اعتراض آن شخص شد، در جوابش فرمود:

آن کس که من به سوی او نماز می‌خواندم از این در باز به من نزدیکتر است.

گر بشکافند سرپای من      جز تو نیابند در اعضای من

خداوند متعال فرمود: شما یک وجب به سوی من بیایید، من یک قدم به

سوی شما می‌آیم؛ شما یک قدم به سوی من بیایید، من دوان دوان به سوی شما

۱. زخرف ۴۳: ۸۴.

۲. بقره ۲: ۱۱۵.

۳. اصول کافی، ج ۱/ ۲۴۸.

می‌آیم. مثل شتران تشه، که به سوی آب می‌شتابند، به سوی آب حیات، که معارف و حقایق الهیه است، بشتایید تا به سعادت ابدی خود نائل آیید؛ «یاٰیها الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِيِّكُمْ». ندای خدا و رسول را که شما را به حیات ابدی دعوت می‌کنند، لیک بگویید و استجابت کنید.

خداوند متعال مسلمانان را عاقبت به خیر بفرماید «آمین» از پیشگاه مقام شامخ ولایت ارتقاء و اعتلای روز افزون انقلاب عظیم و شکوهمند اسلامی مان را مسئلت دارم. بار الها انقلاب عظیم ما را در ظل عنایت ولی الله اعظم، حضرت بقیة الله محفوظ بدار. «آمین» رهبر عظیم الشأن ما را از حوادث بد روزگار مصون و محفوظ بدار. «آمین» و آنچه که موجب ترقی و تعالی و تقریب ما به سوی تُست، مارا به عمل بدانها موفق و مؤید بدار. «آمین».

والسلام عليکم ورحمة الله وبركاته.

## «اهمیت قرآن و...»

محمد محمدی استهاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُدْجَاتُكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَشَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ . (يونس: ٥٧)

### موضوع بحث

موضوع بحث اهمیت قرآن و مسؤولیت ما در برابر این کتاب بزرگ آسمانی است. قرآن در ماه رمضان (شب قدر) نازل شد<sup>۱</sup>؛ ماه رمضان بهار قرآن است و قرآن بهار قلبها است. امام باقر(ع) فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ .<sup>۲</sup>

برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است.

۱. أَنَا أَنْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر: ۹۷).

۲. بحار، ج ۹۲، ص ۲۱۲.

دریکی از خطبه‌های حضرت علی(ع) می‌خوانیم:

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْفُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شَفَاءُ الصُّدُورِ.<sup>۱</sup>

قرآن را فراگیرید که بهترین گفته‌هاست و در آن بیندیشید که بهار قلبهاست و از

نورش شفا بجویید که شفای دلهای بیمار است.

رابطه قرآن با ماه رمضان چنان است که رسول اکرم(ص) فرمود:

... وَمَنْ تَلَافَى—هِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنْ الشُّهُورِ.<sup>۲</sup>

... کسی که یک آیه از قرآن را در ماه رمضان تلاوت کند، مانند کسی که از آغاز تا

پایان قرآن را خوانده است پاداش می‌گیرد.

تلاوت با قرائت تفاوت دارد و معنی آن ژرف‌نگری و دنباله روی از دستورهای قرآن است. چنانکه بذرها و گیاهان در بهار به جنب و جوش درمی‌آیند و حرکت به سوی کمال را شروع می‌کنند، ما نیز باید در ماه رمضان قلبهای خود را مزرعه دستورها و احکام نورانی قرآن کنیم، بذر برنامه‌های اسلام و قرآن را در دشت جان خود پاشیم و در خود حرکت و تحول ایجاد کنیم تا از نتائج دو بهار (بهار قرآن و بهار دلهای) بهره کافی بیریم.

### مسئولیت ما در برابر قرآن

ما در پیشگاه قرآن دو مسئولیت بزرگ داریم:

۱- شناخت مفاهیم قرآن.

۲- عمل به دستورهای آن.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۶.

### مسئولیت اول

یک اتومبیل سواری را در نظر بگیرید؛ این اتومبیل چهار مرحله را پیموده تا قابل استفاده شده است:

کشف و شناخت، استخراج، ساخت قطعات و موئاز.

اول باید مواد خام را کشف کرد؛ بعد آن را استخراج کرد؛ در مرحله سوم باید مواد استخراج شده را به صورت قطعات اتومبیل درآورد و در پایان باید آنها را طبق نقشه‌ای دقیق به یکدیگر پیوند زد تا اتومبیل تکمیل شود.  
بنابراین قدم اول کشف و شناخت است.

ما هم باید خود را کشف کنیم و دریابیم که انسان هستیم؛ انسانی که استعدادها و نیازهای مادی و معنوی دارد و از ابعاد گوناگون برخوردار است. علاوه بر این باید قرآن را بشناسیم و ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، عقیدتی و اقتصادی اش را کشف کنیم.

خداآوند کسانی را که در آیات قرآن تدبیر نمی‌کنند سرزنش کرده، می‌فرماید:  
**أَفَلَا يَتَبَرَّوْنَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَفْقَالُهَا.**

آیا در آیات قرآن نمی‌اندیشند یا بر دلها یشان قفلها زده شده است؟

پیامبر (ص) فرمود:

لَكُلُّ شَيْءٍ دَعَامَةٌ؛ وَدَعَامَةُ هَذَا الدِّينِ الْفِقْهُ؛ وَالْفِقْهِ الْوَاحِدُ أَشَدُ عَلَى الشَّيْطَانِ  
مِنْ الْفَ عَابِدٍ.<sup>۱</sup>

برای هر چیزی پایه‌ای است؛ و پایه وزیر بنای اسلام فهم دین است؛ یک انسان آگاه [که دین را نیک می‌فهمد] در برابر شیطان و موانع کمال از هزار عابد (بدون

۱. محمد: ۴۷: ۲۴.

۲. نهج الفضاح، حدیث ۹۰.

شناخت) محکمتر است.

آن را که علم و دانش و تقوا مسلم است

هرجا قدم نهد قدمش خیر مقدم است

در پیشگاه علم مقامی عظیم نیست

کز هر مقام و مرتبه‌ای علم اعظم است

جاهل به روز فتنه ره خانه‌گم کند

عالی چراغ جامعه و چشم عالم است

عالیم به نور علم و یقین کاشف الغطاست

کانوار علم کاشف اسرار مبهم است

غافل مشوز صحبت ارباب معرفت

که آب حیات و چشمۀ صافی زمزم است

آن که قرآن بخواند ولی آن را نشناسد، چون کسی است که در شب  
ظلمانی، چراغ را در جیب گذاشته، در بیابان پر فراز و نشیب حرکت کند؛ آیا  
چراغ برایش سودی دارد؟ آیا او با چنان موقعیتی به مقصد خواهد رسید؟

## مسئولیّت دوم

مسئولیّت مهم دیگر ما در پیشگاه قرآن عمل به دستورهای آن است، به  
گونه‌ای که قرآن همواره در صحنه باشد و عملاً انسانها را از تاریکیهای گمراهی به  
سوی نور هدایت کند. چنانکه قرآن خود بطور مکرر به این مسئله مهم تصریح  
کرده است. در آیه ۵۷ سوره یونس، که در آغاز تلاوت شد، می‌خوانیم:  
يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتُكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَشَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًىٰ  
وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ.

ای مردم، کتابی که سراسر اندرز است و شفای دلهاش شماست و هدایت و رحمت

بر مؤمنان است از سوی خدا برای [نجات] شما آمده است.

بنابراین قرآن باید موعظه یعنی نابود کننده غرورها و برطرف کننده موانع کمال باشد و زمینه را برای رشد انسان آماده کند؛ قرآن باید درمان کننده بیماریهای معنوی باشد و موجب صفا و پاکی قلوب شود و هدایت و رحمت به ارمنان آورد. پس اگر در جامعه و فرد این چهار اثر را برجای نهاد مهجو شده است.

در آیه اول سوره ابراهیم می خوانیم:

کتابُ آنَّ لِنَاهُ إِلَيْكَ لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.

[قرآن] کتابی است که آن را به سوی تو [ای پیامبر] فرستادیم تا [به وسیله آن] مردم را از تاریکیها [ای شرك و جهل] به سوی نور [ایمان و عدل و آگاهی] درآوری.

هر چیزی دارای چهار وجود است: وجود ذهنی، وجود لفظی، وجود خطی و وجود عینی و حقیقی.

آنچه براستی نیازهای ما را برآورده می کند وجود عینی است؛ انسان تشنه هرچه لفظ آب را بر زبان راند، آن را بنویسد یا آب خنک و زلال را تصور کند تشنگی اش برطرف نمی شود؛ تشنگی تنها وقتی رفع می شود که به سراغ لیوان پر از آب برود و آن را بنوشد در قرآن نیز واقعیت چنین است؛ لفظ و خط و تصور آیات قرآن موجب نجات و رستگاری نیست و نیاز معنوی انسان را برطرف نخواهد کرد، بلکه آنچه موجب نجات است اجرای دستورهای قرآن در همه ابعاد زندگی است؛ سه وجود اول وقتی مستحب است که مقدمه عمل به قرآن باشد.

### ام عقیل و قرآن

ام عقیل زنی با دیه نشین بود؛ اسلام را با جان و دل پذیرفته بود و با ایمان راستین به قوانین آن عمل می کرد، روزی دو تن به خانه اش آمدند، او ضمن پذیرایی از مهمانان ناگاه دریافت پرسش، که در کنار شترها بازی می کرد، به سبب

رمیدن شترها کشته شده است.

أم عقیل، بی‌آنکه موضوع را به اطلاع مهمانان برساند، از آنها پذیرایی کرد.  
پس از غذا، مهمانان از ماجراهی کشته شدن پسرام عقیل با خبر شدند و از صبر و روحیه عالی این زن تعجب کردند. چون مهمانان رفتند، چند نفر از مسلمانان برای تسلیت گفتن نزد ام عقیل آمدند؛ أم عقیل گفت: آیا در میان شما کسی هست که به آیات قرآن آگاه باشد و باتلاوت آن مرا تسلی خاطر دهد؟  
یکی از حاضران گفت: آری.

آنگاه این آیات را خواند: وَبَشَّرَ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهَتَّدُونَ؛ یعنی، به استقامت کنندگان مژده ده؛ آنان که وقتی دچار مصیبت می‌شوند، می‌گویند ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم؛ اینها مشمول درودها و رحمت پروردگارشان هستند و هدایت شدگانند.

ام عقیل با شنیدن این آیات از آنها خدا حافظی کرد، وضو گرفت، دست به دعا برداشت و عرض کرد: خدا ایا، فرمانت را انجام دادم و صبر کردم، اینک آنچه به صابران و عده دادی به من برسان.

ام عقیل از قرآن الهام گرفت، در سخت ترین موقعیت به آن عمل کرد و آرامش یافت. آری به قول اقبال لاهوری:

نقش‌های کاهن و پاپا شکست  
این کتابی نیست چیز دیگر است  
جان چو دیگر شد جهان دیگر شود.

نقش قرآن چون در این عالم نشست  
فاش گوییم آنچه در دل مضمر است  
چون به جان در رفت جان دیگر شود  
و به گفته مولانا در مثنوی:  
شب نگردد روشن از اسم چراغ  
نام فروردین نیارد گل به باغ

آب در بالا است نی در آب جوی یاز گاف و لام گل، گل چیده ای تان نوشد باده مستی کی کند؟	اسم گفتی رو مسمی را بجوی هیچ اسمی بی مسمی دیده ای تا قیامت عارف آرمی می کند
---	---

### ذکر مصیبت

امام حسین(ع) به خاطر عمل به قرآن، که مردم را به نهی از منکر و پیکار با طاغوت و طاغوتیان فرمان داده است، نهضت جهانی و جاودانی کربلا را بر پا کرد. امام برای عمل به قرآن از جان خود و فرزندان و بستگانش گذشت، در سخت ترین موقعیت ایستادگی کرد و تسلیم زورگویان نشد.  
بر او سخت گرفتند، حتی در لحظات آخر عمر به او آب ندادند و در حالی که جگرش از تشنگی می سوخت از هر سوبه وی حمله کردند.

حضرت زینب(س) خود را به قتلگاه رساند، وقتی دید دشمنان می خواهند برادرش را به قتل برسانند، به عمر سعد فرمود: **أَيُّقْتَلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَنْتَ تَتَظَرُّ إِلَيْهِ؟** آیا حسین(ع) کشته می شود و تو او را می نگری؟

این سخن چنان جانسوز بود که عمر گریه کرد، به طوری که چهره اش از اشک خیس شد؛ ولی روی خود را از زینب(س) برگرداند. زینب(س) فریاد زد: وَيَلَّكَمْ أَمَا فِيْكُمْ مِنْ مُسْلِمٍ؛ وای بر شما، آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟ هیچ کس جواب نداد.<sup>۱</sup>

ای لب عطشان به نزد آب حسین جان

کشته شمشیر بی حساب حسین جان

شرح غم و محنت تو تا صفحه ممحشر

کرده دل انس و جان کباب حسین جان

قطره آبی ز کوفیان طلبیدی

از چه ندادت کسی جواب حسین جان

بی کفن و غسل ماند پیکر پاکت

داد از این محنت و عذاب حسین جان

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.»

# انس با قرآن

محمد محمدی اشتهرادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ  
ثُلُوبِ أَفْقَالِهَا» (محمد: ٤٧).

## موضوع بحث

موضوع سخن ما در این جلسه «انس با قرآن» است، که یکی از مسایل بسیار مهم اسلامی است و از وظایف اصلی هر انسان مؤمن شمرده می‌شود. ما باید قرآن را تلاوت کنیم، در آیاتش تدبیر کرده، خصلت همدم بودن با آن را در خود ایجاد کنیم و رابطه تنگاتنگ و جدی با آن داشته باشیم؛ چرا که قرآن کتاب کامل انسان سازی است، جامع تمام برنامه‌ها و رموز تکامل است، سخن خدا است و عمل به آن موجب پیروزی و رستگاری دنیا و آخرت است.

## توضیح بحث

اُنس یعنی رابطه گرم، علاقه‌آمیخته باعشق و معرفت و الفت ناگسستنی که موجب اتصال و به هم پیوستگی می‌شود، مثلاً مادر با کودک شیرخوارش انس دارد و کودک به شیر مادر و سینه او اُنس دارد، و با مکیدن شیر جانش را از نشاط سرشار می‌کند.

امیر مؤمنان علی(ع) از علاقه اش به مقام شهادت با کلمه اُنس پرده برداشته، مثال اُنس کودک به شیر مادر را ذکر کرده است و می‌فرماید:

«وَاللهِ لَا يُبْلِغُ طَالِبُ اُنْسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِشَدْيٍ أُمَّهٍ».

به خدا سوگند، انس پسر ابوطالب به مرگ از انس طفل شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است.

چنین علاقه‌ای یک انس حقیقی است و قطعاً اگر با قرآن چنین پیوندی برقرار کنیم رستگار می‌شویم.

اگر ما خواسته باشیم به چنین انسی برسیم، نخست باید عظمت قرآن را بشناسیم و با تمام وجود درک کنیم که قرآن غذای کامل روح است و موجب رشد معنوی و تکامل همه جانبه خواهد شد. شناخت قرآن به آن است که در آیاتش تدبیر کنیم و در محضر استادان برجسته و شایسته از تفسیر آن آگاهی یابیم.

در آیه‌ای که تلاوت شد خداوند کافران و مسلمانان بی اعتنا به قرآن را سرزنش می‌کند که چرا آیات قرآن را بررسی نمی‌کنند؟ چرا چشمهای قلب خود را بسته‌اند و در آیات الهی نمی‌اندیشند؟

«تدبر» از ماده «دبر» به معنی بررسی پیامدهای امور است، برخلاف تفکر که بیشتر به بررسی علل و اسباب گفته می‌شود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵

قرآن علاوه بر تدبیر ما را به تفکر در آیات الهی نیز دعوت کرده است؛ در

آیه ۲۴ سوره یونس می خوانیم:

«كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَكَبَّرُونَ».

ما این گونه آیات قرآن را، برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم.

در آیه ۱۷۶ اعراف نیز می خوانیم:

«فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

ای پیامبر، داستانهای قرآن را بازگو کن شاید بیندیشند.

انس واقعی دارای دورکن است:

۱. شناخت.

۲. عشق.

هرگاه قرآن را بشناسیم، به عظمت نازل کننده و پیامبری که بر او نازل شده

پی بیریم، محتواهای را دریابیم و سپس با عشق با آن ارتباط فکری و عملی  
برقرار کنیم می توانیم ادعای کنیم که با قرآن انس گرفته ایم؛ و گرنه مشمول شکایت

رسول خدا(ص) می شویم که به خدا عرض کرد:

«يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي أَنْخَلُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».

پروردگارا، قوم من، قرآن را مترونگ و رها ساختند.

معنی انس با قرآن در گفتار امیر مؤمنان علی(ع):

امیر مؤمنان علی(ع) درباره پرهیز کاران می فرماید:

أَمَّا اللَّيلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً، يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ، وَيَسْتَهِرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ، فَإِذَا مَرُوا بِآيَةَ فِيهَا تَشْوِيقٌ، رَكِنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَتَطَلَّعُتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ، وَإِذَا مَرُوا بِآيَةٍ

فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْبُعُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهِيقَهَا فِي  
أُصُولِ آذانِهِمْ؛<sup>۱</sup>

آنها شب هنگام بر پا ایستاده، قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می‌کنند، جان خود را با آن محزون می‌سازند و داروی درد خود را از آن می‌گیرند؛ هرگاه به آیه‌ای که در آن تشویق است می‌رسند، با علاقهٔ فراوان به آن روی می‌آورند، چشم جانشان با شوق بسیار در آن خیره می‌شود و آن را نصب العین خود می‌سازند؛ و هرگاه به آیه‌ای که در آن بیم و انذار است می‌رسند، گوش‌های دلشان را برای شنیدنش باز کرده، فکر می‌کنند که صدای ناله آتش سوزان دوزخ و به هم خوردن زبانه‌هایش در گوش جانشان طینین انداز است.

آن امام راستین در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

وَمَا جَاءَنَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيادةٍ أَوْ نُقصَانٍ، زِيادةٌ فِي هُدْيٍ، نُقصَانٍ  
مِنْ عَمَىٰ.<sup>۲</sup>

هیچ کس با این قرآن همنشین نمی‌شود، مگر اینکه از کنار آن با فزونی یا نقصان بر می‌خیزد؛ فزونی در هدایت و نقصان از گمراهمی.

نمونه‌هایی از *أنس والفت امامان*(ع) با قرآن امامان معصوم(ع) و اولیای خدا با قرآن *أنس* بسیار داشتند، در ظاهر و باطن همواره با قرآن بودند و قرآن نصب العین آنها بود. در اینجا چند نمونه ذکر می‌شود:

### حضرت علی(ع) و قرآن

حضرت علی(ع) از آغاز کاتب وحی بود و به نگهداری قرآن اهمیت بسیار

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

می داد. در این راستا، ام سلمه- یکی از همسران رسول خدا(ص)- می گوید: **کَانَ جَبْرِيلُ يُمْلِئُ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ يُمْلِئُ عَلَىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ**<sup>۱</sup>.

جبیریل [سخن خدرا] به رسول خدا(ص) املا می کرد و رسول خدا(ص) آن را به علی(ع) املا می کرد.

أنس علی(ع) با قرآن چنان بود که پیامبر اکرم(ص) فرمود: **هَذَا عَلَیٰ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلَیٰ، وَلَا يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدا عَلَىٰ الْحَوْضَ**<sup>۲</sup>.  
این علی(ع) با قرآن است و قرآن با علی(ع)؛ این دو از هم جدا نمی شوند تا در قیامت، کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند.

حضرت علی(ع) بسیار قرآن می خواند، ولی تنها به تلاوت ظاهر آیات قرآن قناعت نمی کرد؛ عبارتهای نهج البلاغه نشان می دهد که آن حضرت نه تنها سخنانش را از بطن قرآن استخراج کرده، بلکه در ۱۴۲ مورد آیه یا قسمتی از آیه قرآن را بطور مستقیم در گفتارش به کار برده است.<sup>۳</sup>

آن حضرت در عصر خلافتش شخصاً در بازارهای کوفه قدم می زد و به راهنمایی مردم می پرداخت. هنگامی که از کنار فروشنده‌گان عبور می کرد، مکرر

این آیه را می خواند:

**تُلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةِ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**<sup>۴</sup>.

این سرای آخرت (بهشت) را تنها برای کسانی قرار می دهیم که در زمین اراده برتری جویی و فساد ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیز کاران است.

۱. مناقب، ابن مغازلی شافعی، ص ۲۵۳.

۲. بنایع المؤده، ص ۵۵.

۳. در این باره به کتاب «آیات قرآن در نهج البلاغه» نوشته نگارنده، مراجعه شود.

۴. قصص ۲۸: ۸۳.

آنگاه چنین توضیح می داد: این آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و سایر قدرتمندان جامعه نازل شده است.<sup>۱</sup>

او به قدری با قرآن مأتوس بود که حتی وقتی شمشیر کینه مفسدان بررسش فرودآمد، اندکی از خاک محراب را روی زخم سر ریخت و این آیه را خواند:

«مَنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»؛

ما شمارا از خاک آفریدیم و در آن باز می گردانیم و بار دیگر نیز شمارا از آن بیرون می آوریم.<sup>۲</sup>

کوتاه سخن آنکه تمام ابعاد زندگی علی(ع) در ظاهر و باطن هماهنگ با قرآن بود، به طوری که طرفداران حق او را قرآن ناطق خوانندند.

برهمین اساس محقق معروف اهل سنت «محمد احمد نواوی» می نویسد: علی(ع) همه قرآن را حفظ کرد، بر اسرارش آگاه شد و گوشت و خونش با قرآن درآمیخت؛ چنانکه بررسی کننده نهج البلاغه این مطلب را در می یابد.<sup>۳</sup>

أنس امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و امام سجاد(ع) با قرآن  
در بعد از ظهر روز نهم محرم سال ۶۱، هنگامی که دشمن می خواست به سوی خیام امام حسین(ع) حمله کند، امام به حضرت عباس(ع) فرمود: به آنها [یزیدیان] بگو امشب را به ما مهلت بدنهند، زیرا:  
خدای من نماز، تلاوت قرآن و دعا و استغفار بسیار را دوست دارم.  
امشب به ما مهلت دهند تا به مناجات، تلاوت قرآن و دعا بپردازم.<sup>۴</sup>

۱. مجمع البيان، ذیل آیه ۸۳، سوره قصص.

۲. متنهی الآمال، ۱، ص ۱۲۶.

۳. «حفظ علی(ع) القرآن کله، فوقف على اسراره و اخالط به لحمه ودمه، والقارئ يرى ذلك في نهج البلاغه» «مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹۲».

۴. نفس المهموم، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

انس بن مالک می گوید: یکی از کنیزان امام حسن مجتبی(ع) گلی به امام حسن(ع) هدیه کرد. امام آن را گرفت و فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم من عرض کردم: براستی شما به خاطر اهدای یک گل ناچیز او را آزاد کردید؟ امام حسن(ع) فرمود:

أَدْبَنَا اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ: «إِذَا حَيَّتُمْ بِتَحْيَةٍ فَحَيُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» وَكَانَ أَحْسَنُ مِنْهَا أَعْتَاقُهَا<sup>۱</sup>؛

خداؤند در قرآنش ما را آموزش داده، فرمود: هنگامی که کسی به شما تحیت گفت، پاسخی بهتر یا همان گونه به او دهید پاسخ بهتر [آن کنیز] آزاد کردنش بود.

امام سجاد(ع) فرمود:

لَوْمَاتَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيْ .  
اگر همه انسانهایی که در بین مشرق و غرب هستند بمیرند، چون قرآن با من باشد [از تنهایی] هراس ندارم.

شیوه آن حضرت چنان بود که هنگام تلاوت سوره حمد وقتی به آیه «مالکِ یومِ الدِّین» می رسد، آنقدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود روح از کالبدش بیرون رود.<sup>۲</sup>

### أنس حضرت رضا(ع) با قرآن

محدث قمی در کتاب «انوار البهیه» می نویسد: حضرت رضا(ع) با مردم کم سخن می گفت؛ گفتار، پاسخ و مثالهایی که در ضمن گفتارش می آورد از قرآن نشأت گرفته بود.

آن حضرت در هر سه روز یک بار تمام قرآن را تلاوت می کرد و می فرمود:

۱. مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۸.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

اگر خواسته باشم، می‌توانم در کمتر از سه روز قرآن را ختم کنم؛ ولی هرگز به هیچ آیه‌ای نمی‌رسم مگر اینکه در معنی آن می‌اندیشم. و درباره اینکه در چه موضوع و چه وقت نازل شده، فکر می‌کنم. از این رو در هر سه روز یک بار همهٔ قرآن را تلاوت می‌کنم.<sup>۱</sup>

جالب اینکه حضرت رضا(ع) فرمود: اگر سؤال شود که چرا خداوند امر کرده تا در همهٔ نمازها سورهٔ حمد خوانده شود، در پاسخ می‌گوییم: برای اینکه قرآن متروک نشود، همواره نمازگزاران با قرآن ارتباط داشته باشند و آن را از یاد نبرند؛ و انتخاب سورهٔ حمد از این جهت است که همهٔ معارف و مفاهیم قرآن در آن جمع است ...<sup>۲</sup>.

### چه خوش است صوت قرآن

در حالات عالم ربّانی و عارف صمدانی علامهٔ بحرالعلوم (سید محمد مهدی طباطبائی)، متوفّای ۱۲۱۲ هـ. ق) چنین نگاشته‌اند: روزی علامهٔ وارد حرم مطهر حضرت علی(ع) شدو مصیع اول این شعر را خواند:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

یکی از حاضران پرسید: چرا این شعر را خواندی؟

علامه در پاسخ فرمود: وقتی وارد حرم مطهر امیر مؤمنان علی(ع) شدم، حضرت ولی عصر(عج) را دیدم که در ناحیهٔ بالاسر نشسته، با صدای بلند و شیوا قرآن می‌خواند؛ از این رو آن شعر را خواندم. هنگامی که به حرم رسیدم، آن حضرت از حرم بیرون رفت.<sup>۳</sup>

۱. ترجمهٔ انوارالبهیه، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۷؛ بحار، ج ۸۵، ص ۲۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲.

علاقة امام خمینی به تلاوت قرآن، و تحقق آرمانهای آن  
حضرت امام خمینی (قُدْسَ سُرُّهُ) به عظمت قرآن توجه عمیق و مداوم داشت  
و بطور جدی مقید بود تا در ظاهر و باطن به قرآن احترام گذاشته شود. از نظر  
باطن بارها فرمود:

«نهضت ما از آیات قرآن نشأت گرفته. قیام موسی(ع) در مقابل فرعون و قیام  
ابراهیم(ع) در مقابل نمرود و ... ، که در قرآن آمده، غرض قصه سرایی نیست؛  
بلکه منظور این است که انبیاء در برابر طاغوتها مبارزه کردند، نهی از منکر  
نمودند، ما نیز به پیروی از آنها باید چنین باشیم.»

آن راهبرالهی همواره قرآن را کتاب کامل انسان سازی معرفی می کرد، با آن  
انس بسیار داشت و به آن احترام خاص می گذاشت. خاطره های زیر درستی این  
سخن را نشان می دهد:

۱- شخصی چند قرآن به قطع کوچک (شامل چند سوره از قرآن) به خانه امام  
آورد تا امام آنها را تبرک کند و سپس به جبهه بفرستد. آنها را خدمت امام برندند؛  
امام، که گمان می کرد نبات یا چیز دیگر است، پرسید: داخل پاکت چیست؟  
پاسخ دادند: قرآن های کوچکی است، که شامل چند سوره است، آورده اند تا  
برای جبهه تبرک شود.

امام ناگهان بطور بی سابقه ای برآشافت، مضطربانه دستش را عقب کشید  
و با لحنی تند و عتاب آمیز فرمود: «من قرآن را تبرک کنم؟ این چه کارهایی است  
می کنید؟!»

۲- امام بطور معمول در حسینیه جماران روی صندلی می نشست، ولی یک  
روز وقتی وارد حسینیه شد، با اینکه صندلی در جای خود بود، روی زمین  
نشست؛ زیرا آن روز برنده گان مسابقه قرائت قرآن آمده بودند و قرار بود در آن  
جلسه چند آیه از قرآن تلاوت شود.

۳- روزی امام طبق معمول روی صندلی نشسته بود که قرآنی آوردند و روی زمین گذارند. امام وقتی متوجه شد بی درنگ آن را برداشت، روی میزی که در کنارش بود گذاشت و فرمود: «قرآن را روی زمین نگذارید.»

حضرت امام خمینی (ره) با قرآن انس بسیار داشت؛ در شبانه روز، بخصوص هنگام نماز شب، به تلاوت قرآن می‌پرداخت و در هر فرصتی که به دست می‌آورد مشغول تلاوت قرآن می‌شد. هنگامی که در پاریس بود، وقتی خبرنگارها برای مصاحبه به محضرش می‌آمدند، معمولاً حدود ده دقیقه یا یک ربع برای آماده کردن دوربین‌هایشان مغطّل می‌شدند؛ امام در همین فرصت به تلاوت قرآن مشغول می‌شد. بعضی از حاضران می‌گفتند: خود را برای مصاحبه آماده کنید. (یعنی فعلًاً قرآن نخوانید)

فرمود: «آیا در این چند دقیقه عمرم و وقتی ضایع شود.» علاوه براین، هرسال چند روز قبل از ماه رمضان، حضرت امام دستور می‌داد برای افرادی که مورد نظر مبارکش بود، چند بار قرآن قرائت شود.<sup>۱</sup>

حتی در روزهای آخر عمر، که در بستر بیماری بود، دوربین مخفی لحظه‌های دشوار زندگی اش را ثبت کرد و همه دریافتند که در نیمه‌های شب قرآن به دست داشت و مشغول تلاوت بود.

آری او در ظاهر و باطن با قرآن اُنس داشت و در سایه همین ویژگی توانست آنهمه عزّت و افتخار برای اسلام و مسلمین به ارمغان آورد.

۱. اقتباس از کتاب «سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی»، ج ۵، ص ۶۸ - ۷۰ و کتاب در سایه آفتاب، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

## اهمیت خواندن قرآن و آشنایی با آن

عبدالرحیم موگنجی

در دین اسلام، خواندن «قرآن» اهمیت بسیار دارد. خدای بزرگ می فرماید:

«فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ.»<sup>۱</sup>

هر مقدار که ممکن است از قرآن بخوانید.

همچنین پیامبر خدا-صلی الله علیه وآلہ وسلم- می فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ.»<sup>۲</sup>

برترین عبادت خواندن قرآن است.

برای این که همه ما به این عبادت برتر روی آوریم، باید خواندن قرآن را یاد بگیریم و به دیگران نیز یاد بدھیم. پیامبر خدا-صلی الله علیه وآلہ وسلم- می فرماید:

«خَيْرٌ كُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَمَهُ.»<sup>۳</sup>

۱. مژمل / ۲۰

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۲۵

۳. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۵

بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد. حضرت امام خمینی (قدس سرہ) می فرماید:

«قرآن برای همه است و سعادت همه را بیمه می کند. استقلال و آزادی در پیروی از قرآن کریم و رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است. »

همچنین مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللہ خامنه ای - مُدَّ ظُلُّهُ الْعَالِی - می فرماید:

«روحانی قرآن باید تمامی ملت را شامل شود تا همه مردم بتوانند قرآن کریم را بخوانند. در کشوری که بر اساس اسلام اداره می شود، همه مردم باید قادر به خواندن درست قرآن کریم باشند. »

و اماً دانستنی هایی از قرآن که خوب است آن ها را فرا گیریم:

۱. قرآن یعنی کتابی که «خواندنی» است.

۲. قرآن دارای صفات بسیاری است. از آن میان، دو صفت «کریم»<sup>۱</sup> و «مجید»<sup>۲</sup> که در خود قرآن نیز آمده اند، مشهورترند.

۳. برای نخستین بار، قرآن در شهر مکه، در غار حرا، به گاه ۴۰ سالگی پیامبر - صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - و در روز بیست و هفتم ماه رجب بر او فرو فرستاده شد. این را «نُزُول» قرآن می گویند.

۴. تمامی قرآن در مدت ۲۳ سال - ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه - بر پیامبر عزیز خدا - صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - نازل شد.

۵. قرآن دارای ۳۰ جُزء و ۱۲۰ حزب و ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه است.

۶. نخستین آیه ای که بر پیامبر گرامی خدا - صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - نازل شد، آیه<sup>۱</sup> از سوره علق است. سوره علق چنین آغاز می شود: «بِسْمِ اللَّهِ

۱. واقعه / ۷۷: «إِنَّهُ لِغُرَبٌ كَرِيمٌ» [= هر آینه، این قرآنی است گرامی قدر.]

۲. بُرُوج / ۲۱: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ» [=بلی، این قرآن باشکوه است].

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ». آخرین آیه، آیه ۲۸۱ از سوره بقره است که چنین شروع می‌شود: «وَأَنْقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ».

۷. نخستین سوره قرآن، سوره فاتحه (حمد) و آخرین سوره آن، سوره ناس است.

۸. طولانی‌ترین سوره قرآن، سوره بقره با ۲۸۶ آیه و کوتاه‌ترین سوره آن، سوره کوثر با ۳ آیه است.

۹. طولانی‌ترین آیه قرآن، آیه ۲۸۲ از سوره بقره و کوتاه‌ترین آیه آن، آیه ۱ از سوره ط (طا-ها) است.

۱۰. در آغاز تمامی سوره‌های قرآن، غیر از سوره توبه، آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وجود دارد. سوره نَمَل دارای دو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است؛ یکی در آغاز و دیگری در میان آن. پس در تمامی قرآن، ۱۱۴ آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وجود دارد.<sup>۱</sup>

### احکام و آداب خواندن قرآن<sup>۲</sup>

خواندن قرآن دارای احکام و آداب فراوان است که اکنون به برخی از آن‌ها

اشاره می‌کنیم:

۱. احترام گذاشتن به قرآن و برگه‌های آن لازم و واجب است.

۲. بدون وضو و یا طهارت نباید دست یا عضوی دیگر از بدن خود را به نوشته‌های قرآن برسانیم.

۳. اگر قرآن به زبان فارسی یا زبانی دیگر ترجمه شده باشد، تماس دست یا عضوی دیگر از بدن با آن- بدون وضو یا طهارت- اشکال ندارد و جایز است.

۱. در برخی دانستنی‌های قرآنی، نظریات و گفته‌های دیگری نیز وجود دارد.

۲. مبلغ محترم توجه فرمایید که این نکات را در جلسات قرائت قرآن بهتر می‌توانند مطرح فرمایند.

البته اگر در ترجمة قرآن نام خدا یا پیغمبران یا امامان یا حضرت فاطمه زهرا علیهم السلام وجود داشته باشد، نیز نباید دست یا عضوی دیگر از بدن را- بدون وضو یا طهارت- به آن نام‌ها برسانیم.

۴. در هر یک از چهار سوره سَجْدَه (آیه ۱۵) و سوره فُصْلَت (آیه ۳۷) و سوره نَجْم (آیه ۶۲) و سوره عَلَق (آیه ۱۹) یک آیه سجده وجود دارد. در قرآن، کنار این آیه‌ها عبارت «سَجْدَةٌ وَاجِبَةٌ» نوشته شده است. هرگاه انسان این آیه‌ها را بخواند یا به آن‌ها گوش دهد، باید فوراً سجده کند. اگر کسی این کار را فراموش کند، باید هر لحظه که آن را بیاورد سجده کند.

۵. برای خواندن قرآن، لباس پاکیزه بپوشیم؛ وضو بگیریم؛ مسوак بزنیم؛ عطر بمالیم؛ و رو به قبله بشینیم.

۶. هنگام خواندن قرآن، پاهای خود را دراز نکنیم و پشتمان را به جایی تکیه ندهیم.

۷. در حال خواندن قرآن، تنها به قرآن و معانی آن توجه کنیم و «حضور قلب» داشته باشیم، یعنی یاد خدا و عظمت و بزرگی او را در ذهن خود تقویت کنیم.

۸. در آیات قرآن تفکّر و تدبّر کنیم و به گونه‌ای قرآن بخوانیم که گویی با خدا سخن می‌گوییم و خدا نیز با ما سخن می‌گوید.

۹. پیش از خواندن قرآن صَلَوات بفرستیم و دعا بخوانیم، به ویژه دعا‌هایی که پیشوایان معصوم علیهم السلام به ما آموخته اند.

۱۰. پیش از خواندن سوره‌های آخر این کتاب- بجز سوره حمد- اللَّهُ أَكْبَر بگوییم.

۱۱. پیش از خواندن قرآن، اوّل بگوییم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» [از شیطان رانده شده به خدا پناه می‌برم .] سپس بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

۱۲. هنگام خواندن قرآن، به کلمات و آیات آن نگاه کنیم، حتی اگر آن‌ها را حفظ کرده باشیم.

۱۳. کلمات قرآن را نه به تندی و نه با فاصله زیاد بخوانیم، بلکه آن‌ها را شمرده شمرده قراءت کنیم.
۱۴. بکوشیم تا قرآن را درست یاد بگیریم و درست بخوانیم.
۱۵. اگر می‌توانیم، قرآن را با صدای زیبا و نیکو بخوانیم.
۱۶. بکوشیم تا گذشته از خواندن قرآن، معانی آیات را نیز فرا گیریم.
۱۷. هر مقدار که می‌توانیم، آیات و سوره‌های قرآن را به صورت صحیح حفظ کنیم.
۱۸. بسیار قرآن بخوانیم و به دستورهای آن عمل کنیم. مخصوصاً باید بکوشیم که در هر روز چند آیه از قرآن را بخوانیم.
۱۹. هنگامی که صدای قرآن به گوشمن می‌رسد، ساكت باشیم و به آن گوش فرا دهیم و چیزی نخوریم و ننوشیم.
۲۰. در خانه یک قرآن داشته باشیم و همیشه همان را بخوانیم.
۲۱. هنگام خواندن قرآن، آن را در جایی بلندتر از زمین- مانند رحل- بگذاریم یا با دسته‌امان آن را بگیریم.
۲۲. قرآن را با کمال ادب و تواضع بخوانیم. از آغاز تا پایان قراءت، نخندیم و با کسی حرف نزنیم.
۲۳. قرآن را در جاهای مناسب- مانند خانه، مسجد و حرم- بخوانیم، نه در جاهای نامناسب- مانند محل رفت و آمد مردم-.
۲۴. هنگام خواندن قرآن، اگر به نام مبارک پیامبر عزیز خدا- صلی الله علیه و آله وسلم- رسیدیم، صلووات بفرستیم.
۲۵. قرآن را با صدای رسا بخوانیم، البته به طوری که دیگران آزرده نشوند.
۲۶. اگر می‌توانیم، قرآن را بالحن و لهجه عربی بخوانیم.
۲۷. قرآن را پاکیزه و تمیز نگاه داریم و آن را در جلد و جای مناسب قرار دهیم.

۲۸. هرگاه به آیات مربوط به بهشت رسیدیم، خوشحال شویم و رفتن به بهشت را از خدا بخواهیم. و هرگاه به آیات جهنّم رسیدیم، ناراحت شویم و به خدا پناه ببریم.
۲۹. در پایان قراءت قرآن، بگوییم: «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» [خدای بلند پایه] بزرگ راست گفته است. [۱]
۳۰. پس از قراءت قرآن دعا بخوانیم، به ویژه دعاهایی که پیشوایان معصوم علیهم السلام به ما آموخته‌اند.

### روش حفظ قرآن

برای حفظ قرآن، باید نکات زیر را در نظر بگیریم:

۱. نیت ما باید دوستی با خدا و آشنایی بیشتر با قرآن باشد. یادمان باشد که همواره از خدا و امام زمان علیه السلام بخواهیم که ما را در این راه کمک نمایند. همچنین خوب است هنگام حفظ قرآن، با وضو و طهارت و رو به قبله باشیم.
۲. حفظ قرآن را از کودکی و نوجوانی آغاز کنیم تا آیات قرآن بهتر و بیشتر در چانمان بنشینند.
۳. هنگام حفظ، روحانی آیات را صحیح و با صدای متوسط انجام دهیم تا حفظ آیات آسانتر گردد.
۴. آیات را بالحن و لهجه عربی و همراه با تأمل و دقّت حفظ کنیم.
۵. روش «ترتیل»<sup>۱</sup> را بیاموزیم و هنگام حفظ، آیات را به همین روش فرآگیریم.

---

۱. «ترتیل» یعنی خواندن قرآن به طور منظم و شمرده، همراه با تدبّر در معنای آن، به گونه‌ای که همه قواعد خواندن قرآن نیز رعایت شود.

۶. خوب است «تجوید» رانیز فرا گیریم تا هنگام حفظ، آیات را زیبا و نیکو بخوانیم.
۷. برای حفظ قرآن همواره از یک جلد قرآن خاص و معین به طور ثابت استفاده کنیم تا در به یادسپاری جای آیات موفق تر باشیم.
۸. حفظ قرآن را با روزی نیم ساعت آغاز کنیم و سپس مدت آن را زیاد کنیم. مثلاً بهتر است در ماه اول، روزی نیم ساعت؛ در ماه دوم، روزی یک ساعت؛ و در ماه سوم، روزی یک ساعت و نیم به حفظ بپردازیم. البته اگر بتوانیم وقت بیشتری را برای حفظ قرآن در نظر بگیریم، بسیار خوب است. به عبارت دیگر، حفظ قرآن حداقل داشته باشد، ولی حداقل نداشته باشد.
۹. در زمان‌های ثابت و منظم - مثلاً هر روز از ساعت ۷ صبح - به حفظ بپردازیم. نیز چنانچه یک روز از حفظ قرآن باز بمانیم، روز دیگر، قسمت عقب افتاده را جبران کنیم.
۱۰. حفظ را با سوره‌های کوچک - در جزء سی ام - آغاز کنیم تا زودتر نتیجه آن را ببینیم و خوشحال و دلگرم شویم. همچنین در کنار حفظ آیات، شماره آن‌ها رانیز حفظ کنیم. البته باید از قرآنی استفاده کنیم که شماره آیات آن معتبر باشد.
۱۱. یک بار به صورت کُند و بار دیگر به صورت متوسط و بار دیگر به صورت تند، به تمرین حفظ بپردازیم؛ آن گاه هر کدام را که آسان‌تر است، انتخاب نماییم، معمولاً حفظ به صورت متوسط آسان‌تر است.
۱۲. در مکان ساده و ثابت و دارای سکوت و آرامش و هوای سالم و آزاد به حفظ مشغول شویم، زیرا در چنین مکانی زودتر به تمرکز حواس دست می‌یابیم. همچنین پیش از تمرین، چند دقیقه به خالی کردن ذهن از افکار مختلف بپردازیم.
۱۳. برخی عقیده دارند که حفظ قرآن در اول صبح - به ویژه پیش از طلوع آفتاب - بسیار بهتر است. برخی دیگر نیز عقیده دارند که حفظ قرآن در آخر شب - مثلاً پیش از خواب - مفیدتر است. به هر حال، می‌توان از هر وضعیت مناسب

ذهنی و فکری برای حفظ قرآن استفاده نمود.

۱۴. هنگام هیجان و اضطراب، گرسنگی، تشنگی، خستگی، خواب آلودگی، ناراحتی و عصبانیت، پس از غذا خوردن، و مانند آن‌ها قرآن را حفظ نکنیم. برای حفظ باید نشاط داشته باشیم تا بهتر و بیشتر آیات را حفظ نماییم. همچنین در هنگام حفظ به کار دیگری - مانند صحبت با دیگران - مشغول نباشیم.

۱۵. برای حفظ کردن از قرآنی استفاده کنیم که نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک باشد. همچنین اندازه هر روزه را با «صفحه» حساب کنیم و نه با آیه، زیرا بلندی و کوتاهی آیه‌ها یکسان نیست. مثلاً روزی یک صفحه از قرآن را حفظ کنیم، نه روزی ۱۰ آیه را.

۱۶. می‌توان هم از قرآن‌های دارای رسم الخط فارسی - مانند خط طاهر خوشنویس - و هم از قرآن‌های دارای رسم الخط عربی - مانند خط عثمان طه - استفاده کرد. البته حفظ با استفاده از قرآن‌های دارای رسم الخط فارسی، برای ما آسان‌تر است.

۱۷. حفظ قرآن نیازمند تکرار است و تکرار و تکرار؛ پس تمرین مداوم را فراموش ننماییم. بهتر است که حفظ را در فاصله‌های زمانی مختلف انجام دهیم، مثلاً نیم ساعت در صبح و نیم ساعت در شب به تمرین بپردازیم.

۱۸. برای استفاده بیشتر از وقت، در حالت‌های گوناگون - مانند هنگامی که بر وسیله نقلیه سواریم - آنچه را به یاد سپرده‌ایم تکرار کنیم تا هیچ فرصتی را برای تمرین از دست ندهیم.

۱۹. برای حفظ از قرآن‌های بدون زیرنویس فارسی استفاده کنیم، زیرا ممکن است توجه به ترجمه ما را از مسیر اصلی حفظ قرآن دور کند. البته خوب است که پس از حفظ کردن هر قسمت، به معانی آن نیز توجه کنیم.

۲۰. برخی عقیده دارند که بهتر است مطالعه و حفظ قرآن در هنگام راه رفتن انجام نپذیرد. در چنین حالی، خوب است به تکرار محفوظات خود بپردازیم و

قرآن کوچکی را برای مراجعه به قسمت‌های فراموش شده همراه داشته باشیم.

۲۱. آشنایی با دستور زبان عربی در حفظ قرآن بسیار مؤثر است، پس خوب است با دستور زبان عربی آشنا شویم.

۲۲. یکی از حافظان قرآن می‌گوید: «باید شروع حفظ قرآن از اسامی سوره‌ها باشد، مثلاً در آغاز اسامی سوره‌ها پنج تا پنج تا تقسیم کنیم و پس از حفظ کردن اسامی پنج سوره اول، به حفظ اسامی پنج سوره دوم بپردازیم. و این کار را آن قدر ادامه دهیم تا اسامی سوره‌ها کاملاً حفظمان بشود. در پایان، اسامی تمام سوره‌هارا چندین بار تمرین و تکرار می‌کنیم تا کاملاً در ذهنمان باقی بماند.»

۲۳. برای حفظ آیات قرآن، نخست آیه اول هر سوره را حفظ می‌کنیم. سپس به سراغ آیه دوم می‌رویم و آن را حفظ می‌نماییم. بعد از آن، هر دو آیه اول و دوم را از حفظ می‌خوانیم. آن گاه، آیه سوم را حفظ می‌کنیم. سپس، آیه‌های اول و دوم و سوم را از حفظ می‌خوانیم. به همین ترتیب، آیات بعدی را نیز حفظ می‌نماییم تا یک صفحه تمام بشود. آن گاه یک‌ایک صفحه‌های بعد را همانند صفحه اول حفظ می‌کنیم تا حفظ یک سوره پایان یابد. همین روش را تا انتهای حفظ قرآن ادامه می‌دهیم. نکته مهم این است که تا یک قسمت را خوب حفظ

نکرده‌ایم، به سراغ قسمت دیگر نرویم.

۲۴. برخی از آیات قرآن با یک بار؛ برخی با دو بار؛ و برخی با چندبار خواندن حفظ می‌شوند. از این رو، نباید همه آیات را از این نظر یکسان بدانیم. تعداد دفعات تمرین برای حفظ هر آیه به قدرت حافظه و شرایط روحی-زمانی- مکانی هر شخص و نیز آسانی و کوتاهی آیه بستگی دارد.

۲۵. چنانچه آیه‌ای طولانی باشد، می‌توانیم آن را قسمت به قسمت حفظ کنیم. یعنی نخست قسمت اول را تمرین کنیم و آن گاه قسمت دوم را؛ بعد هر دو قسمت را از حفظ بخوانیم؛ سپس قسمت سوم را تمرین کنیم و هر سه قسمت را از حفظ بخوانیم؛ و این روال را ادامه دهیم تا حفظ آیه به پایان رسد.

۲۶. در حفظ آیات شبیه به هم، تمرین و دقت بیشتری لازم است. مثلاً اگر آیات دیگر را پنج بار تمرین می‌کنیم، این گونه آیات را ده بار تمرین کنیم.
۲۷. هر سوره یا هر قسمت را که حفظ کرده‌ایم؛ نزد شخص دیگری مانند برادر، خواهر یا دوستمان - که با روخوانی قرآن آشنا باشد - از حفظ بخوانیم تا اشتباهاorman را گوشزد کند.
۲۸. می‌توان حفظ قرآن را به صورت مباحثه دو نفری انجام داد. مباحثه به این شکل است که ابتدا یک نفر آیه یا قسمتی را بخواند و سپس نفر دیگر آیه یا قسمت بعد را بخواند و همین ترتیب ادامه یابد تا آن سوره یا قسمت پایان پذیرد.
۲۹. شنیدن نوارهای ترتیل قرآن، عاملی مؤثر در حفظ آیات به شیوه‌ای درست و زیباست.
۳۰. بهتر است مقدار آیات در هر نوبت حفظ کمتر باشد، ولی تعداد و مقدار تمرین افزایش یابد.
۳۱. هر قدر کمتر، میان تکرار محفوظات و حفظ آیات فاصله بیندازیم، آن‌ها را دیرتر فراموش می‌کنیم.
۳۲. گفته‌اند: «حفظ قرآن مشکل است، ولی نگهداری محفوظات قرآنی مشکل‌تر است.» پس پشتکار و استمرار در حفظ آیات را فراموش ننماییم. مثلاً اگر ده سوره قرآن را حفظ کرده‌ایم، باید هر روز یکی از آن ده سوره را در ساعت معین تکرار و مرور کنیم و به صوت تلاوت (با صدا) بخوانیم. اگر هنگام مرور، قسمتی را به یاد نیاوریم، ابتدا کمی فکر کنیم و سپس در صورت لزوم به قرآن بنگریم.

## شناخت قرآن و جایگاه آن در آیات و احادیث

فوج الله میرعرب

### پیش سخن

در خدمت قرآن بودن و نشر معارف و رهنمودهای آن، بزرگ‌ترین افتخار هر مسلمان متعهد و معتقد است، اکنون که در آستانه ماه مبارک رمضان ماه قرآن قرار داریم بر آن شدیدم تا فهرستی از آیات و روایات درباره عظمت و جایگاه قرآن و تأثیر آن در عرصه هدایت جامعه فراهم آوریم تا مبلغان بنابه ذوق سلیم خود و با شیوه‌ای زیبا آن را برای شنوندگان و شیفتگان قرآن بیان کنند. عنوان‌های ارائه شده، پیشنهادی است و مبلغ و استاد ورزیده می‌تواند آیات و روایات را با عنوان‌بندی دیگری بر طالبان عرضه کند.

### وجوب تبلیغ پیام‌های قرآن:

\* بِسَايَهَا الرَّسُولُ بَلَغَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَةَ

[المائدة/ ٦٧]

\* وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرُكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ [الأنعام/ ١٩].

\* وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخْافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ [الأنعام/ ٥١].

\* وهذا كتاب أنزلناه مباركاً مصدق الذي بين يديه وكتندر أم القرى ومن حولها [الأنعام ٩٢/٦].

\* كتاب أنزل إليك فلما يك ففي صدرك حرج منه لكتندر به [الأعراف ٧/٢].

\* أكان للناس عجباً أن أوحينا إلى رجول منهم أن آتتكم الناس وبشر الذين آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم [يونس ١٠/٢].

ورجوع شود به آيات: رعد ١٣/٣٠؛ إبراهيم ١٤/٥٢؛ سراء ١٧/١٠٦ و ١٧/١٧؛ كهف ١٨/١ و ٢٧؛ مريم ١٩/٩٧؛ فرقان ١/٢٥؛ شعرا ٢٦/١٩٢؛ نمل ٩١/٢٧-٩٢ و ... .

### قرآن نور است

يا أيها الناس قد جاءكم برهان من ربكم وأنزلنا إليكم نوراً مبيناً [١٧٤/٤].  
آيات ديجر ١٥/٥، ١٥٧/٧، ١٢٢/٦، ١٥٧/٧، ١٠٤/٤، ٥٢/٤٢، ٨/٦٤، ٥٢.

### هدايت گرى قرآن

ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين [٢/٢].  
آيات ديجر: ٩٧/٢، ١٤/١٦، ٥٢/٧، ١٨٥/٢، ١٦/٥، ٦٤/١٦ و ٨٩، ٣/٤٧، ٤١/٣٩، ٦/٣٤، ٨٥/٢٨، ٩/٢٧، ٨٩/١٧، ٢٩/٧٦، ١٩/٧٣، ٢/٧٢.

### نزلو قرآن:

\* وأنزل القرآن [آل عمران ٣/٤].  
\* تبارك الذي نزل القرآن على عبده [الفرقان ٢٥/١].  
\* أأنزل عليه الذكر من بيته [ص ٣٨/٨].  
ر: نزول القرآن.

زمان نزول قرآن

- \* شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن [البقرة/١٨٥].
  - \* إنما أنزلناه في ليلة مباركة [الدخان/٤٤].
  - \* إنما أنزلناه في ليلة القدر [القدر/١٩٧].

کیفیت نزول قرآن

- \* وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا [الإِسْرَاءٌ ١٧ / ١٠٦].
  - \* وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِتُبَثِّتَ بِهِ فُؤَادُكُمْ وَرَتَّلْنَاهُ قَرْتَبِيلًا [الْفَرْقَانٌ ٢٥ / ٣٢].

آیات دیگر: ۲/۹۷ و ۱۸۵/۰، ۳/۳، ۱۰۱/۰، ۰۵۳/۳، ۲۰/۱، ۱۱۶/۱، ۲۰/۱۱ و ۲۰/۱۱۶

## خواندن قرآن از دیدگاه قرآن و حدیث

- ١- فَاقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضٍ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي  
الْأَرْضِ يَتَعَقَّبُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يَقْاتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ (المزمِل)  
. (٢٠ / ٧٣)

٢ - وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا.

٣- إنما أمرت أن أعبد رب هذه الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وأمرت أن أكُون من المسلمين \* وَأَن أَتُلُّو الْقُرْآنَ ... (التمل ٢٧ / ٩١ - ٩٢).

وآيات دیگری نظیر: الرعد /١٣؛ ٣٠؛ الاسراء /١٧؛ ١٠٦؛ الكهف /١٨؛ ٢٧؛

عنکبوت ٤٥/٢٩؛ العلق ١/٩٦ و العلق ٣/٩٦.

حديث:

- ١- قال رسول الله(ص) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ .
- ٢- قال رسول الله(ص) : إِنَّ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً فَإِنْ شَاءَ صَاحِبُهَا عَجَّلَهَا فِي الدُّنْيَا وَإِنْ شَاءَ أَخْرَحَهَا إِلَى الْآخِرَةِ .
- ٣- قال رسول الله(ص) : أَفْضَلُ عِبَادَةً أُمْتَيْ تِلَاؤُ الْقُرْآنِ .
- ٤- قال رسول الله(ص) : أَفْضَلُ عِبَادَةً أُمْتَيْ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ نَظَرًا .
- ٥- قال رسول الله(ص) : الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُهُ وَيَتَعَنَّطُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌ لَهُ أَجْرَانِ .
- ٦- قال رسول الله(ص) : الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ فِيهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُهُ وَهُوَ شَاقٌ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانِ .
- ٧- قال رسول الله(ص) : إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبِّهُ فَلْيَقْرَأُ الْقُرْآنَ .
- ٨- قال رسول الله(ص) : إِذَا أَخْتَمَ الْعَبْدُ الْقُرْآنَ صَلَّى عَلَيْهِ عِنْدَ خَتْمِهِ سُتُونَ أَلْفَ مَلَكٍ .
- ٩- قال رسول الله(ص) : أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ .
- ١٠- قال رسول الله(ص) : أَعْبُدُ النَّاسَ أَكْثُرُهُمْ تِلَاؤُ لِلْقُرْآنِ .
- ١١- قال رسول الله(ص) : أَغْنَى النَّاسَ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي جُوفِهِ .
- ١٢- قال رسول الله(ص) : أَعْطُوا أَعْيُنَكُمْ حَظَّهَا مِنِ الْعِبَادَةِ النَّظرَ فِي الْمُصْحَّفِ وَالْتَّفَكُّرَ فِيهِ وَالْإِعْتِبَارَ عِنْدَ عَجَابِهِ .

آداب تلاوت قرآن از دیدگاه قرآن

١- أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ [السَّاءِ ٤/٨٢].

- ۲ - وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا [الاعراف ۷/۲۰۴].
- ۳ - فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِدْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . [النَّحْل ۱۶/۹۸].
- ۴ - وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ حِجَاباً مَسْتُوراً\* وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكْنَةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رِبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نَفُورًا [الإِسْرَاء ۱۷/۴۵ - ۴۶].
- ۵ - وَقَرُّأْنَا فَرَقَاهُ لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَزَرَّلَنَاهُ تَنْزِيلًا \* قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْنَى عَلَيْهِمْ يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا \* وَيَقُولُونَ سَبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً \* وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَكُونُ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا [الإِسْرَاء ۱۷/۱۰۶ - ۱۰۷].
- ۶ - وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُفْضِي إِلَيْكَ وَحْيُهُ [طه ۲۰/۱۱۴].
- ۷ - الَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهً مَثَانِي تَقْسِيرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ [الزمر ۳۹/۲۳].
- ۸ - وَإِذْ صَرَقْنَا إِلَيْكَ نَقْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا فُضِّلَ وَلَوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ [الأحقاف ۴۶/۲۹].
- ۹ - وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا [المزمول ۷۳/۴].
- ۱۰ - لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لَتَعْجَلْ بِهِ [القيامة ۷۵/۱۶].
- ۱۱ - رَسُولُ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوَ صُحْفًا مُظَهَّرًا [آلية ۹۸/۲].
- وَآيَاتٍ : ۳ ، ۱۱۳ ، ۱۲۱/۲ ، ۷۸/۱۷ ، ۷۸/۳۵ ، ۲۷/۱۸ ، ۷۱/۳۹ ، ۲۹/۳۵ ، ۲۰/۷۳ ، ۵۱/۶۸.

### تعليم قرآن و أهميت آن

۱ - الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ [الرحمن ۱/۵۵ - ۲].

آن قدر تعليم قرآن مهم است که خداوند خود را معلم قرآن می خواند .  
آیات ۳ ، ۱۶۴ ، ۲/۶۲ ، ۴۴/۱۶ ، ۴۱/۱۷ .

پاداش قاریان قرآن در قیامت:

- ١ - قال رسول الله(ص) : يَجِيءُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَالرَّجُلِ الشَّاهِبِ فَيَقُولُ لِصَاحِبِهِ : أَنَا الَّذِي أَسْهَرْتُ لِيْلَكَ وَأَطْمَأْتَ نَهَارَكَ .
- ٢ - قال رسول الله(ص) : يَجِيءُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ يَارَبِّ حَلَّهُ فَيَلْبِسُ تاجَ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يَقُولُ يَارَبِّ هَذِهِ فِيلْبِسُ حُلَّةِ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يَقُولُ يَارَبِّ ارْضِ عَنْهُ فَيَرْضَى عَنْهُ فَيُتَالِعُ أَفْرَأً وَأَرْقَ وَيُزَادُ بِكُلِّ آيَةٍ حَسَنَةً .
- ٣ - قال رسول الله(ص) : يُقالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ أَفْرَأً وَأَرْقَ وَرِتَّلٌ كَمَا كُنْتُ تُرَتَّلُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ أَخْرَ آيَةٍ كُنْتَ تَقْرَأُهَا .
- ٤ - قال رسول الله(ص) : يُقالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ إِذَا دَخَلَ الْجَنَّةَ أَفْرَأً وَأَصْعَدُ فَيَقُولُ وَيَصْعُدُ بِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةً حَتَّى يَقْرَأَ آخِرَ شَيْءٍ مَعَهُ مِنْهُ .

جایگاه حافظ قرآن و صاحب تفکر قرآنی:

- ١ - قال رسول الله(ص) : حَامِلُ الْقُرْآنِ حَامِلُ رَايَةِ الإِسْلَامِ وَمَنْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَمَنْ أَهَانَهُ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ .
- ٢ - قال رسول الله(ص) : حَمَلَةُ الْقُرْآنِ أُولَئِكُمُ اللَّهُ فَمَنْ عَادَهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ وَالَّهُمْ فَقَدْ وَالَّهُ [فر] وَابن النجّار عن ابن عمر .
- ٣ - قال رسول الله(ص) : خَيَارُكُمْ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَأَقْرَأَهُ .
- ٤ - قال رسول الله(ص) : طَوَّبَ لِمَنْ يُعَثِّثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجُوفُهُ مَحْشُوٌّ بِالْقُرْآنِ وَالْفَرَائِضِ وَالْعِلْمِ .
- ٥ - قال رسول الله(ص) : فَضْلُ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ عَلَى الَّذِي لَمْ يَحْمِلْهُ كَفَضْلُ الْخَالِقِ عَلَى الْمُخْلُقِ .
- ٦ - قال رسول الله(ص) : عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَاماً وَقَائِداً فَإِنَّهُ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي هُوَ مِنْهُ وَإِلَيْهِ يَعُودُ فَامْتَنُوا بِمَتَّشَابِهِ وَاعْتَبِرُوا بِأَمْثَالِهِ .

- ٧ - قال رسول الله(ص) : أَنْرُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ قَلْبًا وَعَيْنَ الْقُرْآنَ .
- ٨ - قال رسول الله(ص) : إِنَّ عَدَدَ دَرَجِ الْجَنَّةِ عَدَدَ آيِ الْقُرْآنِ فَمَنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِمَّنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ لَمْ يَكُنْ فَوْقَهُ أَحَدٌ .
- ٩ - قال رسول الله(ص) : عَدَدُ دَرَجِ الْجَنَّةِ عَدَدَ آيِ الْقُرْآنِ فَمَنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَهْلِ الْقُرْآنِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ دَرَجَةً ، [هـ] عن عائشة .
- ١٠ - قال رسول الله(ص) : أَكْرَمُوا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنِي .
- ١١ - قال رسول الله(ص) : أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَفْوَامًا وَيَضْعِفُ آخَرَينَ .
- ١٢ - قال رسول الله(ص) : إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِّنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ .
- ١٣ - قال رسول الله(ص) : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَهْلِينَ مِنَ النَّاسِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتِهِ .

توجه خداوند به اهل قرآن:

- ١ - قال رسول الله(ص) : أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتِهِ .
- ٢ - قال رسول الله(ص) : أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ .

توسل به قرآن:

جاءَ رَجُلٌ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ(ع) فَقَالَ لَهُ : يَا سَيِّدِي أَشْكُو إِلَيْكَ دِيَنِ رَبِّنِي ، وَسُلْطَانًا غَشْمَنِي ، وَأَرِيدُ أَنْ تُعْلَمَنِي دُعَاءً أَغْنِمُ بِهَا غَنِيمَةً أُفْضِي بِهَا دِينِي ، وَأَكْفَى بِهَا ظُلْمًا سُلْطاني . فَقَالَ : إِذَا جَنَّ اللَّيْلَ فُصِّلَ رُكْعَتِنَ وَأَقْرَأَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْهُمَا الْحَمْدُ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ ، وَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَآخِرَ الْحَشْرِ : « لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ ... » إِلَى خَاتَمَةِ السُّورَةِ ، ثُمَّ خُذْ مَصْحَفًا فَدَعْهُ عَلَى رَأْسِكَ وَقُلْ : اللَّهُمَّ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ ، وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ ، وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدْحُثَهُ فِيهِ ، وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ ، بِكَ يَا اللَّهُ عَشَرَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ تَقُولُ : يَا مُحَمَّدًا عَشَرَ مَرَّاتٍ ، يَا قَاطِمَةً ... إِلَى آخرِ

الائمة، يا أيها الحجّة عشرأ ثم تسأل الله تعالى حاجتك.

قال: فمضى الرجل وعاد إليه بعد مدة قد قضى دينه، وصلاح له سلطانه وعظم يساره

(عن امامي الطوسي) بحاج ٨٩ ص ١١٢ و ١١٣ كتاب القرآن.

### خواص آيات قرآن وتوسل به آن

١ - آية قرآن: ولو أن قرآنًا سيرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو كلام به الموتى بل الله الأمر جميماً. (رعد: ٣١)

٢ - آية: وتنزَّل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين إلا خسارة.

(اسراء: ٨٢)

٣ - حديث: قال النبي (ص): من لم يستشف بالقرآن فالشفاء الله. (مكارم الاخلاق

ص ٤١٨)

٤ - قال النبي (ص): القرآن هو الدواء. (مكارم الاخلاق ص ٤١٨)

### قرآن و سعادت انسان

\* ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقُى [طه ٢٠/٢٠].

\* رَسُولًا يَتَّلُّ عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [الطلاق ٦٥/١١].

قرآن و عزت و بلندی نام اهل آن:

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذَكْرُكُمْ [الأنياء ٢١/١٠].

\* وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمٍ [الزخرف ٤٣/٤٤].

قرآن و شادمانی اهل قرآن:

\* قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلَيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمِعُونَ [يونس ١٠/٥٨].

### تأثیر پذیری از قرآن

- \* ولَقَدْ يَسَرَنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مِنْ مُذَكَّرٍ [القمر ۵۴/۲۲].
- \* ولَقَدْ يَسَرَنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مِنْ مُذَكَّرٍ [القمر ۵۴/۳۲].
- \* ولَقَدْ يَسَرَنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مِنْ مُذَكَّرٍ [القمر ۵۴/۴۰].
- \* ولَقَدْ يَسَرَنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مِنْ مُذَكَّرٍ [القمر ۵۴/۱۷].

اهمیت گوش فرا دادن به قرآن:

آیات:

- \* وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمْعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوْا [الأعراف ۷/۲۰۴].
- \* وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَقْرَأً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ [الأحقاف ۶/۲۹].
- \* قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ أَسْتَمَعَ نَقْرَأً مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا [الجن ۷۲/۱].

روایات:

۱- قال رسول الله (ص): ألا من استيقظ إلى الله فليستمع كلام الله . [كنز العمال،

ح ۲۴۷۲]

۲- من استمع إلى آية من كتاب الله كتب له حسنة مضاعفة، ومن تلا آية من كتاب الله كانت له ثوراً يوم القيمة . [كنز العمال، خبر ۲۳۱۶]

تدبر و تفکر در قرآن از دیدگاه قرآن و حدیث

قرآن:

- \* أَقَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَكُوْكَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا [النساء ۴/۸۲].
- \* إِنْ أَتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ فَلْ هُلْ بَسْتَوِيَ الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَقَلَا تَفَكَّرُونَ [الأنعام ۶/۵۰].
- \* وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمْعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوْا لَعْلَكُمْ تُرْحَمُونَ [الأعراف ۷/۲۰۴].

- \* وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [التحل ٤٤ / ١٦].
- \* وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا \* وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكْنَةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذانِهِمْ وَفِرًا [الإِسْرَاءِ ٤٥ - ٤٦].
- \* كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارِكٌ لِيَدْبَرُوا آيَاتِهِ [ص ٣٨ / ٢٩].
- \* أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْفَالُهَا [محمد ٤٧ / ٢٤].
- وَآيَاتٌ : ٢٤ ، ٢٩ ، ٤٣ / ٢٩ ، ٦٨ / ٢٣

## حدیث:

١- قال على (ع): أَلَا لَا خَيْرٌ فِي قَرَاءَةٍ لَّيْسَ فِيهَا تَدْبُرٌ، أَلَا لَا خَيْرٌ فِي عِبَادَةٍ لَّيْسَ فِيهَا تَفْقِهٌ.

٢- آياتُ الْقُرآنِ خَرَائِنُ الْعِلْمِ فَكُلُّمَا فَتَحْتَ خَرَائِنَهُ فَيَبْغِي لَكَ أَنْ تَنْتَظَرَ فِيهَا.

٣- قال رسول الله (ص): فَضْلُ قَرَاءَةِ الْقُرآنِ نَظَرًا عَلَى مَنْ يَقْرَأُهُ ظَاهِرًا كَهْضُلِ الفَرِيْضَةِ عَلَى النَّافِلَةِ.

اعجاز قرآن

فَلَمْ يَسْتَجِيِّبُوكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَتَمُ مُسْلِمُونَ [١٣-١٤] لَمْ يَقُلُّوا بِعَشْرِ سُورٍ مُّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَأَدْعُوا مَنْ أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ آيَاتِ دِيْگَرٍ : ١/٥٠ ، ١٤/٣٧ ، ٤/٤٣ ، ٢٣/٣٩ ، ٦٧/٣٨ ، ١٤/٣٧ ، ٧٧/٥٦ ، ١/٧٢ ، ٥/٧٣ ، ١٤-١٣/٨٠ ، ٣٦/٧٤ ، ٣٢/٧٤ ، ٢١/٨٥ .

موانع فهم قرآن

وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَامَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبَشِّرُونَ [١٢٤/٩] آيات دیگر، ٥٧/١٠، ٢٠/٤٧، ٣-٢/٤٧، ١٦/٤٧

### مهجور بودن قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. [۳۰/۲۵]

### احترام به قرآن

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفِرُ بِهَا وَيُسْتَهْرِرُ بِهَا فَلَا تَقْدُرُوا مَعْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً. [۱۴۰/۴]

### آداب تلاوت قرآن

#### تدبر در قرآن

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَكُوْنُ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيرًا. [۸۲/۴]

آیات دیگر ۱۰/۲۴-۲۳-۶۸/۲۳-۴۳/۲۹-۴۳/۲۹-۶۸/۲۳-۲۴/۴۷.

### تعقل در قرآن

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [۱۲/۲] وَآیات ۲۳/۶۸-۴۳/۲۹-۴۳/۲۹-۳/۴۳.

. ۱۷/۵۷

### توجه به قرآن

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لِعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. [۲۰۴/۷]

آیات دیگر ۱۱/۱۳-۱۴، ۳۴/۳۳، ۳۶/۱۱.

### جامعیت قرآن

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَامْبَدِلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [۱۱۵/۶]

آيات دیگر ۱۷، ۸۹/۱۸، ۱/۱۸، ۳۳/۲۵، ۵۴/۱۸، ۵۸/۳۰.

### جهان شمولی قرآن

إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَ فَلَنْفَسُهُ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضْلِلُ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ . [۴۱/۳۹]

آيات دیگر : ۵۲/۶۸

### حاکمیت قرآن

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... قَيَّمَ إِلَيْنَا بَاسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُشَرِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا . [۱۸/۱ و ۲]

### رحمت قرآن

هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارِكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا الْعَلَكُمْ تُرْحَمُونَ . [۱۵۵/۶]

آيات دیگر : ۸۲/۱۷، ۵۲/۷، ۸۹/۱۶، ۶۴/۱۶، ۵۸/۱۰، ۲۰۳/۷، ۸۷/۱۷، ۶/۲۵، ۵/۲۶، ۳/۴۴، ۸۶/۲۸، ۹/۵۷، ۲۰/۴۵، ۶/۴۴ .

### سازندگی قرآن

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَنْفَرُوا وَإِذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْرَاجًا وَ... [۱۰۳/۳]

آيات دیگر ۳/۱۳۸، ۱۷۵/۴، ۱۶/۵، ۱۲۴/۹، ۲/۷، ۱۶/۱۶، ۳/۷۴، ۲۱/۵۹، ۴۱/۴۱، ۲/۴۰، ۲۳/۳۹، ۴۶/۲۴، ۹/۱۷ . ۵۰/۷۷، ۵۶-۵۴/۷۴

## شرایط استجابت دعا

سید محمدجواد فاضلیان

### ۱ - معرفت إلهی سبب استجابت دعا

عَنِ النَّبِيِّ (ص) يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَنْ سَأَلَنِي وَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَضْرُرُ وَأَنْفَعُ أَسْتَجِيبُ لَهُ ؟ رَسُولُ خَدَا (ص) فَرَمَوْد : خَدَاوَنْد می فرماید : هر کس از من سؤال نماید و بداند ضرر و نفع به دست من است دعای او را مستجاب می نمایم .<sup>۱</sup>

### ۲ - حضور قلب و استجابت دعا

قال أبو عبدالله(ع) : إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بَظَهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَاقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتِيقِنْ إِلَاجَابَةً ؛ حضرت صادق فرمود : خدا دعای را که از دل غافل برخاسته باشد مستجاب نمی کند . پس هرگاه دعا می کنی ، دل خود متوجه خدا کن و یقین به إجابت داشته باش .<sup>۲</sup>

۱. بحار، ج ۹۳، ص ۳۶۸ .

۲. بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۵ .

### ۳ - عمل صالح

عن رسول الله(ص) : يا أباذر! مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ؛  
رسول خدا فرمود : ای أبوذر! کسی که بدون عمل صالح دعا می کند همچون کسی  
است که از کمان بدون زه تیر می اندازد .<sup>۱</sup>

### ۴ - پاک بودن از حق الناس

عن جعفر بن محمد(ع) إذا أرادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ قُلِّيُطِيبٌ كَسْبُهُ وَلَتَخْرُجُ مِنْ  
مَظَالِمِ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُرْقِعُ إِلَيْهِ دُعَاءً عَبْدٍ وَفِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لَا حَدَّ مِنْ خَلْقِهِ؛  
حضرت صادق(ع) فرمود . هرگاه یکی از شما می خواهد دعايش مستجاب شود ،  
کسب خود را پاک کند و حق مردم را به آنان باز گرداند . دعای بنده ای که در  
شکمش مال حرامی هست یا در نزد او حقی از مردم ضایع شده باشد به سوی خدا  
نمی رود .<sup>۲</sup>

### ۵ - کسب حلال

حدیث قدسی : فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَيَّ الْإِجَابَةُ، فَلَا تُحْجَبُ عَنِي دَعْوَةٌ إِلَّا دَعْوَةً أَكْلِ  
الْحَرَامِ؛ از تو دعا کردن و از من اجابت نمودن و جز دعای حرام خوار ، دعایی از  
من محجوب نمی ماند .<sup>۳</sup>

### ۶ - دعای پنهانی

عن الرضا(ع) قال : دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً؛ حضرت

۱. عین الحياة ، ص ۱۳۱ .

۲. بحار ، ج ۹۳ ، ص ۳۲۱ .

۳. عُدَّةُ الداعي ، ص ۱۲۸ .

امام رضا(ع) فرمود: یک دعای پنهان از هفتاد دعای آشکار بهتر است.<sup>۱</sup>

#### ۷ - دعای جمعی

عن أبي عبدالله(ع) قال: مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةُ قَطْعٌ عَلَى أَمْرٍ فَدَعَوَا اللَّهَ إِلَّا تَقْرُفُوا عَنْ إِجَابَةِ<sup>۲</sup>  
امام صادق(ع) فرمود: هرگاه چهار نفر برای دعا جمع شوند و دعا کنند (بدانند)  
که دعای ایشان مستجاب شده است.<sup>۳</sup>

#### ۸ - ابتداء نمودن به نام خدا

عن رسول الله(ص): لَا يُرِدُ دُعَاءً أُولَئِكُمْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ رسول خدا(ص)  
فرمود: دعایی که با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز شود، ردّ نمی شود.<sup>۴</sup>

#### ۹ - نیایش دائم

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع): أَيُّ الْكَلَامُ أَنْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ؟ قَالَ: كَثْرَةُ ذِكْرِهِ  
والتَّضَرُّعُ إِلَيْهِ وَدُعَاؤُهُ؛ از امیر مؤمنان علی(ع) پرسیدند: بورتین گفتارها نزد خدا  
چیست؟ فرمود: بسیار ذکر خدا کردن و تضرع به سوی او و دعا کردن است.<sup>۵</sup>

#### ۱۰ - اقرار به کنایه و استغفار

عن الصادق(ع) قال: إِنَّمَا هِيَ الْمَدْحُوَةُ ثُمَّ الشَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ. إِنَّهُ وَاللَّهِ  
ما خَرَجَ عَبْدٌ مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا بِالإِثْرَارِ؛ امام صادق(ع) فرمود: در وقت حاجت اول خدا  
را به صفات کمال مدح کن، سپس او را در مقابل نعمتها یاش ثابده و شکرکن آنگاه

۱ . بحار، ج ۹۳، ص ۳۴۰

۲ . بحار، ج ۹۳، ص ۳۴۰

۳ . بحار، ج ۹۳، ص ۳۱۳

۴ . بحار، ج ۹۳، ص ۲۹۰

اقرار به گناهان و پس از آن سؤال کن و البته هیچ بنده‌ای از گناه بیرون نمی‌آید  
مگر با اقرار به گناهان.<sup>۱</sup>

### ۱۱ - رعایت اوقات

عن الرسول(ص) : وَارْفُوْا اِيْدِيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي اُوقَاتٍ صَلَواتِكُمْ فَإِنَّهَا اَفْضَلُ السَّاعَاتِ ؛ رسول خدا(ص) فرمود: دست‌های خود را در اوقات نماز‌هایتان به دعا بردارید، زیرا که آن زمان، برترین اوقات (برای استجابت دعا) است.<sup>۲</sup>

### ۱۲ - مقدم داشتن دیگران بر خویش

عن أبي عبد الله(ع) قال: مَنْ قَدَّمَ فِي دُعَائِهِ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا لِنَفْسِهِ أَسْتُجْبِبَ لَهُ ؛ امام صادق(ع) فرمود: هر کس چهل مؤمن را مقدم دارد و ابتدا برای ایشان و سپس برای خود دعا کند، دعا‌یش مستجاب می‌شود.<sup>۳</sup>

عن أبي جعفر(ع) أَسْرَعَ الدُّعَاءَ نَجَاحًا لِلإِجَابَةِ دُعَاءُ الْأَخِيَّ بِظَهَرِ الْغَيْبِ يَدْأُ بالدُّعَاءَ لِأَخِيَّهِ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمُوْكَلِّ أَمِينٌ وَلَكَ مِثْلَهُ ؛ امام باقر(ع) فرمود: نزدیک ترین دعاها به اجابت، دعای مؤمنی است که برای برادر مؤمن خود در غیاب او دعا کند. پس فرشته موکل (دعای) او می‌گوید: آمین. خدا دو برابر آنچه برای برادر خود خواستی به تو عطا فرماید.<sup>۴</sup>

### ۱۳ - تضرع و زاری

قال أبو عبد الله(ع): ... إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ وَهُوَ

۱. عین الحیة ، ص ۱۳۳ .

۲. بحار، ج ۹۶ ، ص ۳۵۶ .

۳. بحار، ج ۹۳ ، ص ۳۸۴ .

۴. بحار، ج ۹۳ ، ص ۳۸۷ .

ساجدِ يُكَيْ ؛ امام صادق(ع) فرمود: پدرم می گفت: ... نزدیک ترین حالات بند  
به خدا هنگامی است که سر به سجده گذارد و گریه کند.<sup>۱</sup>

#### ۱۴ - دعا هنگام برخورداری از نعمت ها

عَن الصَّادِقِ (ع) قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلِكُثْرِ الدُّعَاءِ فِي الرَّخَاءِ؟  
هر کس دوست دارد در سختی ها دعايش مستجاب گردد، در هنگام فراوانی نعمت  
و آسايش بسیار دعا کند.<sup>۲</sup>

#### ۱۵ - صلووات بر محمد(ص) و آل محمد(ع)

عَن الصَّادِقِ (ع): مَنْ دَعَا وَلِمْ يَذْكُرُ النَّبِيَّ (ص) رَفِيقَ الدُّعَاءِ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ  
النَّبِيَّ (ص) رَفِيقَ الدُّعَاءِ؛ هر کس دعا کند و پیغمبر را یاد ننماید (بر او درود نفرستد)  
دعا بر بالای سرش بال می زند و چون صلووات فرستاد بالا می رود.<sup>۳</sup>

۱. عین الحياة، ص ۱۳۲.

۲. بحار، ج ۹۳، ص ۳۸۲.

۳. عین الحياة، ص ۱۳۴.



## بخشی از شرایط و آثار روزه

حسین اسعادی

### ۱-سلامتی جسم

پیامبر خدا(ص) فرمود: «صومُوا تَصْحُّوا.»

روزه بگیرید تا تندرست شوید.

بحار، ج، ۹۳، ص ۲۵۵

### ۲-بهترین جهاد

امام صادق(ع) فرمود: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ الصُّومُ فِي الْحَرَّ.»

بهترین جهاد روزه داری در هوای گرم است.

بحار، ج، ۹۳، ص ۲۵۶

### ۳-ماه رمضان، بهار قرآن

امام باقر(ع) فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانِ.»

هر چیز بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.

وسائل، ج ۷، ص ۲۱۸

#### ۴ - سپر در برابر آتش

پیامبر خدا(ص) فرمود: «الصَّوْمُ جُنَاحٌ مِّنَ النَّارِ.»

روزه [در برابر] آتش جهنم سپر است.

وسائل، ج ۷، ص ۲۸۹

#### ۵ - خوشبوتر از مشک

پیامبر خدا(ص) فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ قَمِ الصَّائِمِ عِنْ اللَّهِ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.»

قسم به خدایی که جان محمد(ص) در دست اوست بوی ناخوش دهان روزه دار نزد خداوند از بوی مشک بهتر است.

من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵

#### ۶ - دعای فرشتگان

پیامبر خدا(ص) فرمود: «وَكَلَّ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ بِالدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ.»

خداوند فرشتگان خود را موظف کرده است که برای روزه داران دعا کنند.

بحار، ج ۹۳، ص ۲۵۵

#### ۷ - زمان شادی روزه دار

امام صادق(ع) فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرْحَانٌ، فَرْحَةٌ عِنْدَ افْطَارِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ.»

برای روزه دار دو شادی است: یکی هنگام افطار و یکی هنگام ملاقات خداوند.

وسائل، ج ۷، ص ۲۹۰

بخشی از شرایط و آثار روزه = ۲۲۹

#### ۸- زکات بدن

امام صادق(ع) فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكْوَةٌ وَزَكْوَةُ الْبَدَنِ الصَّيَامُ.»  
برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است.

نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱

#### ۹- اجابت دعا

پیامبر خدا(ص) فرمود: «الا تَرُدُّ دَعَوَةُ الصَّائِمِ.»  
دعای روزه دار رد نمی شود

بحار، ج ۹۳، ص ۲۵۶

#### ۱۰- روزه واقعی

امام صادق(ع) فرمود: «اذا صُمِتَ فليَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلدُكَ...  
ولَا يَكُونُ يَوْمُ صُومِكَ كَيْوَمِ فَطْرَكَ.»

امام صادق(ع) فرمود: وقتی روزه می گیری باید گوش، چشم، مو، پوست  
و دیگر اعضای بدن نیز روزه باشد و نباید روزی که روزه می گیری مانند روزی  
که غذا می خوری باشد.

بحار، ج ۹۳، ص ۲۹۲

#### ۱۱- نشانه ایمان

امام صادق(ع) فرمود: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ.»  
اگر کسی [بدون عذر] روزه یک روز از ماه رمضان را بخورد، روح ایمان از  
او خارج می شود.

وسائل، ج ۷، ص ۱۷۶

#### ۱۲ - روزه و غیبت

پیامبر خدا(ص) فرمود: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَلَا صِيَامَهُ».»

کسی که درباره مرد یا زن مسلمانی غیبت کند خداوند نماز و روزه اش را قبول نمی‌کند.

مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۲۲

#### ۱۳ - روزه و گناه

علی(ع) فرمود: «الصِّيَامُ اجْتِنَابُ الْحَارِمِ». روزه [به معنای] اجتناب از گناهان است.

مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۶۷

#### ۱۴ - اثر اجتماعی روزه

امام صادق(ع) فرمود: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصِّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ». خداوند روزه را واجب کرد تا ثروتمندان و فقرا را همسان سازد.

وسائل، ج ۷، ص ۲

#### ۱۵ - سپر در برابر آفات و بلاها

پیامبر خدا(ص) فرمود: «الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِّنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَ حِجَابٌ مِّنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ».»

روزه در برابر آفات و بلاهای دنیا سپر و در برابر عذاب آخرت پرده است.

ثواب الاعمال، ص ۱۵۶

#### ۱۶ - آمرزش

پیامبر خدا(ص) فرمود: «مَنْ صَامَ رَمَضَانًا إِيمَانًا وَاحْسَابًا غُفرَاللهُ لَهُ مَا مَضَى مِنْ دُنْوِيهِ.»

کسی که در ماه رمضان به خاطر ایمان و [به دست آوردن] رضای خدا روزه بگیرد خداوند گناهان گذشته او را می بخشد.

نواب الاعمال، ص ۱۶۰

#### ۱۷ - قلب ماه رمضان

امام صادق(ع) فرمود: «فَغَرَّ الشُّهُورُ شَهْرُ اللهِ، شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانِ لَيْلَةُ الْقُدْرِ.»

برترین ماهها، ماه خدا یعنی ماه رمضان است و قلب ماه رمضان شب قدر است.

بحار، ج ۹۳، ص ۲۸۶

#### ۱۸ - راز معنوی

علی(ع) فرمود: «الصُّومُ عِبَادَةٌ بَيْنَ الْعَبْدِ وَخَالِقِهِ لَا يَطْلُبُ عَلَيْهَا غَيْرُهُ.» روزه عبادتی بین بنده و آفریدگارش است، که غیر از خدا کسی از آن آگاه نمی شود.

قصار الجمل، ج ۱، ص ۲۹۴

#### ۱۹ - بهشت

پیامبر خدا(ص) فرمود: «إِنَّ الْجَنَّةَ مُسْتَأْقَةً إِلَى أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: إِلَى مُطْعِمِ الْجَيْعَانِ وَحَافِظِ اللِّسَانِ وَتَالِيِ الْقُرْآنِ وَصَائِمِ شَهْرِ رَمَضَانِ.»

بهشت مشتاق چهار نفر است: کسی که گرسنه‌ای را سیر کند، آن که حافظ زیان خود باشد، تلاوت کننده قرآن و کسی که در ماه رمضان روزه بگیرد.

مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۰۰

#### ۲۰ - خشنودی خداوند

پیامبر خدا(ص) فرمود: مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَاجْتَنَبَ فِيهِ الْحَرَامَ وَالْبُهْتَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَوْجَبَ لَهُ الْجَنَانَ. «

کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد و از کارهای حرام و بهتان اجتناب ورزد خداوند از او راضی شده، بهشت را برابر و واجب می‌کند.

بحار، ج ۹۳، ص ۳۴۶

## روایتیاً درباره نماز

حسین اسعادی

### ۱ - ستون دین

امام باقر(ع) فرمود: «الصلوة عمود الدين .»

نماز ستون دین است .

وسائل، ج ۳، ص ۱۸

### ۲ - وسیله تقرب به خدا

امام صادق(ع) فرمود: «الصلوة قربان کل تقی .»

نماز وسیله تقرب پرهیزکاران به خداست .

وسائل، ج ۳، ص ۳۰

### ۳ - محبوب ترین عبادتها

امام صادق(ع) فرمود: «أحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ وَهِيَ آخِرُ وَصَابِيَا

الأنبياء .»

نزد خداوند محبوبترین اعمال نماز است و آخرين وصيت انياست.

کافی، ج، ۳، ص ۲۶۴

#### ۴- بازدارنده از زشتیها

امام صادق(ع) فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أُقْبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبِلْ، فَلَيْنِظُرْ هَلْ مَنْعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَتْهُ بُلْتَ مِنْهُ.»  
کسی که می خواهد بداند آیا خداوند نمازش را پذیرفته است یا نه؟ باید بنگرد آیا نمازش او را از زشتیها باز داشته یا نه؟ پس به همان اندازه که او را از گناه بازداشته، نزد پروردگار پذیرفته شده است.

بحار، ج، ۷۹، ص ۱۹۸

#### ۵- معیار برتری

هارون ابن خارجه، یکی از راویان حدیث، می گوید: در محضر امام صادق(ع) یکی از دوستانم را بسیار ستودم. حضرت فرمود: «کیف صَلَاتُه؟» نمازش چگونه است؟

وسائل، ج، ۳، ص ۲۱

#### ۶- بیمناک کننده شیطان

پیامبر خدا(ص) فرمود: «لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ زَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَفَظَ عَلَى الصَّلَواتِ الْخَمْسِ لَوْقَتْهُنَّ فَإِذَا ضَيَعُهُنَّ تَجَرَّأُ عَلَيْهِ فَادْخُلَهُ فِي الْعَظَائِمِ.»  
شیطان از مؤمنی که محافظ نمازهای پنجگانه است و آن را در وقتیش می خواند پیوسته بیمناک است. پس وقتی که نماز را از وقتیش به تأخیر انداخت شیطان جرأت پیدا کرده، به وی نزدیک می شود و اورابه انجام دادن گناهان بزرگ و ادار می کند.

بحار، ج، ۸۰، ص ۱۱

#### ٧- کودکان و نماز

پیامبر(ص) فرمود: «مُرُوا صَبِيًّا نَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوكُمْ سَبْعَ سِنِينَ». وقتی کودکانتان به هفت سالگی رسیدند، آنها را به نماز خواندن فرمان دهید.

بحار، ج ٨٥، ص ١٣٤

#### ٨- اولین سؤال در قیامت

پیامبر خدا(ص) فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُدْعَى بِالْعَبْدِ فَأَوْلَ شَيْءٍ يُسْأَلُ عَنْهُ الصَّلَاةُ.»

روز قیامت انسان را ندا کرده، اولین چیزی که از او می پرسند نماز است.

وسائل، ج ٣، ص ١٩

#### ٩- معیار کردار نیک

علی(ع) فرمود: «وَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبْعَ لِصَلَاتِكَ.»  
بدان که تمام اعمالت تابع نماز و در گرو آن است.

نهج البلاغه، نامه ٢٧

#### ١٠- سبک شمردن نماز

امام باقر(ع) فرمود: در اقامه نماز سستی نکن؛ زیرا پیامبر خدا(ص) هنگام رحلتش فرمود: «لَيْسَ مَنِ اسْتَخْفَ بِصَلَاتِهِ.»  
کسی که نمازش را سبک بشمارد از [پیروان] من نیست.

بحار، ج ٨٠، ص ٩

#### ١١- نماز و شفاعت

پیامبر خدا(ص) فرمود: «لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنِي مَنِ اسْتَخْفَ بِالصَّلَاةِ.»

شفاعت من به کسی که نماز را سبک می‌شمارد نمی‌رسد.

وسائل، ج<sup>۳</sup>، ص ۱۷

#### ۱۲ - دزدترین مردم

پیامبر خدا(ص) فرمود: «أَسْرَقُ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلَاتِهِ يَعْنِي لَا يَتَمَّهَا.»

دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد یعنی آن را با کیفیت و شرایط مطلوب به جای نیاورد.

بحار، ج<sup>۸۱</sup>، ص ۲۶۴

#### ۱۳ - امام سجاد(ع) و نماز

اما صادق(ع) فرمود: «كَانَ عَلَى بْنَ الْحَسِينِ (ع) إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ أَقْشَرَ جِلْدَهُ وَأَصْفَرَ لَوْنَهُ وَارْتَعَدَ كَالسَّعْفَةِ.»

چون هنگام نماز فرا می‌رسید پوست بدن علی بن الحسین(ع) می‌لرزید و جمع می‌شد، رنگش به زردی می‌گرایید و بدنش مانند شاخه درخت نازارام می‌شد.

بحار، ج<sup>۸۱</sup>، ص ۲۴۷

#### ۱۴ - حضور در محضر خدا

اما صادق(ع) فرمود: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَعْلَمْ أَنْكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَأَعْلَمْ أَنَّهُ يَرَاكَ.»

وقتی برای نماز ایستادی، بدان که در محضر خداوند هستی، اگر تو وی را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

وسائل، ج<sup>۴</sup>، ص ۶۷۸

۱۵- نور مؤمن

پیامبر خدا (ص) فرمود: «الصلوٰة نورُ الْمُؤْمِنِ.»

نماز نور مومن است.

نهج الفصاحه، حدیث ۱۸۷۴

۱۶- صورت دین

پیامبر خدا (ص) فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَجْهٌ دِينِكُم الصَّلَاةُ فَلَا يَشْبِهُنَّ أَحَدُكُم وَجْهَ دِينِهِ.»

هر چیزی چهره و نشانه‌ای دارد و صورت و نشانه دین شما نماز است؛ پس  
نباید کسی از شما صورت دینش را زشت کند.

کافی، ج<sup>۳</sup>، ص<sup>۲۷۰</sup>

۱۷- نماز جمعه

امام باقر(ع) «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مَتَوَالِيَّاتٍ بِغَيْرِ عَلَيْهِ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ.»

هر کس «نماز» جمعه را سه بار پیاپی، بدون علت، ترک کند خداوند بر قلبش  
مهر می‌زند.

وسائل، ج<sup>۵</sup>، ص<sup>۴</sup>

۱۸- نماز جماعت

امام صادق(ع) فرمود: «مَنْ صَلَّى خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فِي جَمَاعَةٍ فَظَنَّوا بِهِ خَيْرًا وَأَجِيزُوا شَهَادَةَهُ.»

ماکسی که در شبانه روز پنج نماز با جماعت بخواند، درباره او گمان نیک  
داشته باشید و شهادتش را بپذیرید.

بحار، ج<sup>۸</sup>، ص<sup>۸۵</sup>

#### ۱۹ - اذان و مؤذن

پیامبر خدا(ص) فرمود: «مَنْ أَذَّنَ فِي مِصْرٍ مِّنْ أَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ سَنَةً وَجَبَتْ لَهُ  
الْجَنَّةُ.»

اگر کسی یک سال، در یکی از شهرهای مسلمانان، اذان بگوید بهشت بر او  
واجب می‌شود.

محاجة البيضاء، ح ۱، ص ۳۳۷

#### ۲۰ - تربت امام حسین(ع)

امام صادق(ع) فرمود: «السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحَسِينِ (ع) يُنَورُ إِلَى الْأَرْضِينَ  
السَّبْعَةِ.»

سجده بر تربت امام حسین(ع) تا زمینهای هفتگانه نور می‌پراکند.

وسائل، ج ۳، ص ۶۰۸

## عوامل نابودی حسنات و تکفیر سیئات

سید محمد شفیعی

انجام دادن کارهای نیک مهم است ولی مطلبی که مهمتر می‌نماید حراست از آن است؛ و تن در دادن به عوامل فراوانی که در کمینند و باعث نابودی حسنات می‌شوند را حبط اعمال می‌گویند.

در برابر این حقیقت، واقعیت دیگری به نام غفران یا تکفیر اعمال نیز وجود دارد. براساس سنت الهی انجام کارهای نیک سبب بخشنود و محو گناهان گذشته می‌شود.

در این نوشتار به ذکر چند مورد از حبط عمل و غفران می‌پردازیم.

### حبط اعمال

۱- نبذر فتن ولايت على (ع)

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- بِغَيْرِ وِلَايَتِكَ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلَهُ»<sup>۱</sup>.

۱. بحار الانوار ج ۲۴ ص ۶۵.

برای آگاهی از روایات دیگر درباره این موضوع به بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۸ و ۳۶۹ و ج ۶۹، ص ۹۸ مراجعه کنید.

هرکس بدون اعتقاد به ولايت تو (حضرت علی(ع)) خدا را ملاقات کند عملش نابود می شود.

## ۲- سبک شمردن نماز

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَتَّىٰ تَفُوَّتْهُ مِنْ غَيْرِ عُدُورٍ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلَهُ»<sup>۱</sup>.

هرکه نمازش را بدون عذر به تأخیر اندازد تا قضا شود [سایر] اعمال نیکش نابود می شود.

## ۳- دشمنی با مؤمنان

«الْخُصُومَةُ تَمْحِقُ الدِّينَ وَتُحْبِطُ الْعَمَلَ وَتُورِثُ الشَّكَّ»<sup>۲</sup>.

خصوصت و جدال با دیگران، دین [انسان] را تضعیف می کند، عملش را نابود می سازد و سبب ایجاد شک می شود.

## ۴- منت گذاردن

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«مَنْ أَصْطَنَعَ إِلَىٰ أَخِيهِ مَعْرُوفًا فَامْتَنَّ بِهِ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَتَبَتَّ وِزْرَهُ وَلَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعْيَهُ»<sup>۳</sup>.

هرکس به برادر [مؤمنش] نیکی کند و سپس بر او منت نهد خداوند کردارش را نابود می سازد، گناهش را ثبت می کند و سعیش را بی پاداش می گذارد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۵۷

برای آگاهی بیشتر به این منابع مراجعه کنید: مرآۃ العقول، ج ۱، ص ۳۲۳؛ امالی صدق، ص ۲۵۰؛

بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۹۲.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۱.

#### ۵- کبر و سرکشی

در نهج البلاغه چنین می خوانیم:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فَعْلِ اللَّهِ يَأْبِلُ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوْيلَ وَجَهَدَهُ الْجَهِيدَ.  
وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سَنَةً أَلَافَ سَنَةً لَا يُدْرِى أَمْنٌ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ  
كِبْرٍ سَاعَةً وَاحِدَةً فَمَنْ ذَا بَعْدَ أَبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ».

از آنچه خدا در باره ابلیس انجام داد عبرت بگیرید؛ پروردگار اعمال طولانی و  
کوشش‌های فراوانش را نابود کرد. او شش هزار سال، که معلوم نیست از سالهای  
دنیا یا سالهای آخرت است، خدارا عبادت کرد؛ اما لحظه‌ای تکبر همه آنها را  
نابود ساخت. پس چگونه ممکن است کسی همان معصیت را انجام دهد ولی  
اعمالش سالم بماند؟

#### ۶- حسادت

امام هادی(ع) فرمود:

الْحَسَدُ مَا حَقُّ الْحَسَنَاتِ .

حسد ویران کننده حسنات است.

#### ۷- طمع

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

إِيّاكُمْ وَاسْتَشْعِرُوا الرَّطْمَعَ إِنَّهُ يُشُوّبُ الْقُلُوبَ شِدَّةَ الْحِرْصِ وَيَخْتُمُ عَلَى

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۴۸ و ۱۹۹.

در باره حسد به نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۲۳۴ و در باره طمع به خطبه ۸۵ و مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۶۰ مراجعه کنید.

الْقُلُوبِ بِطَابِعِ حُبِ الدِّينَا وَهُوَ مَفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَسَبَبُ احْبَاطِ  
كُلِّ حَسَنَةٍ<sup>۱</sup>.

طعم راشعار و خوى خوش نسازيد، زيرا قلب را به حرص شديد آلوده مى کند و  
مُهُر دنيا دوستى بر دل مى زند؛ دوستى دنيا کلید هرگاه، سرچشمۀ هر لغزش و  
سبب نابودی هر حسنۀ اى است.

#### ۸- عجب و خود بزرگ بياني

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٌ: شُحٌّ مُطَاعٌ وَهُوَ مُتَبَعٌ وَأَعْجَابٌ الْمَرءُ بِنَفْسِهِ وَهُوَ مُحْبِطٌ  
لِلْعَمَلِ<sup>۲</sup>.

سه چيز هلاک کننده است: بخلی که در کردار انسان اثر بگذارد، هوسمی که از آن  
پیروی شود و عجب که نابود کننده عمل است.

#### ۹- غیبت

رسول خدا (ص) فرمود:

«مَا النَّارُ فِي الْيَسِّ بَأَسْرَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فِي حَسَنَاتِ الْعَبْدِ».  
تأثیر آتش بر چیزهای خشک از تأثیر غیبت بر حسنات سریعتر نیست.

#### ۱۰- چشم چرانی

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«اَشْتَدَّ غَضَبُ الرَّبِّ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَّاتُ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا وَأُغْيِرَ ذِي

۱. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۴۸ و ۱۹۹.

۲. همان کتاب، ص ۳۲۱.

۳. اربعین امام خمینی (ره)، ص ۳۰۸ و در محاجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۵۵ و ترجمة ثواب الاعمال،  
ص ۶۵۴ روایات دیگری در باره غیبت دیده می شود.

مَحْرَمٌ، فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلْتُ ذَلِكَ أَجْبَطَ اللَّهَ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلْتَهُ<sup>۱</sup>.

خشم پروردگار بر زن شوهرداری که چشمش را از تماشای مرد نامحرم پر کند بسیار سخت و گران است. هرگاه چنین کند، خداوند همه اعمال نیکش را [که تا آن وقت انجام داده] نابود می‌سازد.

### ۱۱- تهمت

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«مَنْ رَمَى مُحْصِنًا أَوْ مُحْصَنَةً أَجْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ ...<sup>۲</sup>».

هر کس به مرد یا زن پاکدامنی تهمت زند خداوند اعمال نیکش را نابود می‌کند.

### تکفیر سیئات

#### ۱۲- ذکر و یاد خدا

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«اذكروا الله كثيراً يُكفرُ سَيِّئَاتُكُمْ».<sup>۳</sup>

بسیار به یاد خدا باشید تا گناهان شما را ببخشاید (تکفیر کند).

#### ۱۳- نماز

امام صادق(ع) فرمود:

«إِنَّ الصَّلَاةَ سُرْرَةٌ وَكَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ».

۱. ترجمة ثواب الاعمال ص ۶۶۲ و ۶۶۳ و بحار الانوار ج ۷۳ ص ۳۶۶.

۲. اربعين شیخ بهائی، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار ج ۷، ص ۲۱۵- ترجمة ثواب الاعمال، ص ۶۵۶.

۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۳.

در باره این موضوع در بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷ و ج ۸۶، ص ۲۱۲ نیز روایاتی دیده می‌شود.

۴. استبصرار، ج ۳، ص ۱۲ و ۱۳، ح ۲۳۳.

برای آشنایی با روایات دیگر در باره این موضوع به منابع زیر مراجعه کنید: تفسیر الدر المشور، ج ۳، ص ۳۸۵ و ۳۸۳؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۶ و ۲۷۴؛ صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۷۹- ۸۲؛

نماز، پوشش (پنهان کننده) و کفاره گناهان است.

#### ۱۴ - پیروی اهل بیت - علیهم السلام -

امام صادق(ع) فرمود:

«إِنَّ الذُّنُوبَ تُساقطُ عَنْ ظَهَرِ شَيْعَتِنَا، كَمَا تُسَقَطُ الْرِّيحُ الْوَرْقَ مِنَ الشَّجَرِ».<sup>۱</sup>

همان گونه که باد برگ درختان را می‌ریزد، گناهان شیعیان ما [در صورت توبه] می‌ریزد.

#### ۱۵ - توبه نصوح

امام صادق(ع) در باره توبه و آثار آن فرمود:

«إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تُوبَةً نَصْوَحًا، أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَرَّ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>.

هر گاه بندۀ توبه نصوح (توبه‌ای که انسان را از بازگشت به گناه باز دارد) کند، خداوند او را دوست دارد و در دنیا و آخرت بر [گناهان] او پرده می‌افکند.

راوی از چگونگی پرده پوشی سؤال کرد و امام(ع) پاسخ داد:

«يُسَيِّ مَلَكِيَّهِ مَا كَتَبَ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ وَيُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ أَكْتُمَيْهِ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ؛ وَيُوحِي إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ أَكْتُمَيْهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَيْهِ اللَّهُ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يُشَهِّدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ».<sup>۳</sup>.

گناهانی را که دو فرشته موکل بر او نوشته اند از یادشان می‌برد؛ به اعضای پیکرش

۱. مجمع البيان، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۳.

۳. برای اطلاع بیشتر به این منابع مراجعه کنید: بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۵۷؛ ج ۲۷، ص ۱۶۲؛

ج ۶۵، ص ۱۰۰.

۴. اصول کافی مترجم، ج ۴، ص ۱۶۴ و ۱۶۹.

۵. اصول کافی مترجم، ج ۴، ص ۱۶۴ و ۱۶۹.

برای آگاهی بیشتر به این کتابها مراجعه کنید: مرآت العقول، ج ۱۱، ص ۳۸۳؛ اصول کافی مترجم، ج ۳، ص ۳۷۵، ح ۲۰.

## عوامل نابودی حسنات و تکفیر سیئات = ۲۴۵

دستور می دهد که گناهانش را پنهان کنید؛ به زمین هایی که در آن گناه کرده دستور می دهد که، گناهانی که بر شما انجام داده، مستور سازید؛ پس توبه کننده به دیدار حق می شتابد بی آنکه هیچ چیزی بر گناهانش گواهی دهد.

### ۱۶ - خوش خلقی

امام صادق(ع) فرمود:

«إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُمْتَنَعُ عَنِ الْخَطَبَيَّةِ كَمَا تُمْتَنَعُ الشَّمْسُ الْجَلَدَ»<sup>۱</sup>.

خوش خلقی گناه را نابود می کند. همان گونه که خورشید شبنم را از میان می برد.

### ۱۷ - دیدار برادران دینی

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«من مشی زائرًا لأخيه فله بكل خطوة حتى يرجع إلى منزله عتق ماة الف رقبه، يرفع له ماة الف درجه ويمحى عنه ماة الف سیئة»<sup>۲</sup>.

هر کس به دیدار برادر مؤمنش برود برای هر گامش [ثواب] آزاد کردن صد هزار برد خواهد داشت، رتبه معنوی اش صد هزار درجه بالا می رود و صد هزار گناهش محو می شود تا به خانه باز گردد.

### ۱۸ - خدمت به خانواده

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«ياعلى، من لم يأنف من خدمة العيال فهو كفارة للكبار»<sup>۳</sup>.

۱ . ترجمة اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۷ .

۲ . ترجمة ثواب الاعمال، ص ۶۸۰-۶۸۲ .

۳ . بحار الانوار، ج ۱۰۱ ، ص ۱۳۲ .

یاعلی، هرکه خدمت به عیالش راننگ نداند [و بدان همت گمارد] این کار کفاره گناهان کبیره اش خواهد بود.

#### ۱۹ - همدردی و همکاری

در نهج البلاغه آمده است: «من كفارات الذنب العظام إغاثة الملهوف والتنفيس عن المكروب.»<sup>۱</sup>

به فریاد مصیبت زدگان رسیدن و رنج از خاطر رنج دیدگان زدودن کفاره گناهان بزرگ است.

#### ۲۰ - صدقه

امام صادق(ع) فرمود:

«اَنَّ صِدْقَةَ اللَّيلِ تُطْفِئُ غَصَبَ الرَّبِّ وَتَمْحُوا الذَّنْبَ الْعَظِيمِ».<sup>۲</sup>

صدقه دادن در شب خشم الهی را فرومی نشاند و گناهان بزرگ را نابود می سازد.

#### ۲۱ - رزایمان

امام صادق(ع) فرمود:

«أَيْمَا إِمْرَأَةً مَاتَتْ فِي وَلَادَتِهَا حُشرَهَا مَعَ الشَّهَدَاءِ، يَا حَوَّا! أَيْمَا امْرَأَةً أَخْذَهَا الطَّلاقُ إِلَّا كَتَبَ لَهَا أَجْرٌ شَهِيدٌ فَانْسَلَمَتْ وَوَلَدَتْ غَفَرَتْ لَهَا ذَنْبُهَا وَلَوْ كَانَتْ

۱. ترجمه نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۲. ترجمه ثواب الاعمال، ص ۳۲۲. برای توضیح بیشتر به این منابع مراجعه کنید: تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۹۷؛ تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۷۵؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۴؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴؛ نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۲۳؛ منهاج البراعة، ج ۷، ص ۴۲۱ و ۴۳۵؛ شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۸۰ و ۴۹۵.

مثل زید البحر و رمل البر و ورق الشجر، وان ماتت صارت شهيدة»<sup>۱</sup>.

هرگاه زنی در حال زایمان بمیرد با شهیدان محشور می شود ای حوا! چون هنگام زایمان زن فرار سد، او را پاداش شهید دهند؛ اگر جان سالم به در برد، گناهانش آمرزیده می شود هر چند به اندازه کف دریا، شن بیابان و برگ درختان باشد؛ و اگر در آن حال بمیرد، شهید است.

۱. جامع احادیث الشیعه ج ۲۱، ص ۳۸۹، ح ۱۳۵۴.



## مسجد پایگاه اصلی روحانیت شیعی

رحیم نوبهار

قال الله تعالى : «فِي بُيُوتٍ أَذْنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تَجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَأَيَّتَهُ الزَّكُورَ يَخَافُونَ يَوْمًا تَنَقَّلُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»<sup>۱</sup>

ماه مبارک رمضان زمان حضور فعالتر در سنگر مقدس مسجد است ؟ سنگری که خود دست پروردۀ آنیم . از زمانی که چشم به اطراف گشودیم ، خود را در دامان پر مهر او یافتیم و گوهر گرانبهای آشنایی با «دین» را در آن جا به دست آوردیم . انقلابیان در سنگر مقدس مسجد شکل گرفت و مردان صالح و خدا پرست در این بوستان پریرکت تربیت شدند . همه می دانیم که درخت تنومند انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ریشه در مسجد دارد . اکنون قدرشناسی ایجاب

۱ . نور (۲۴) ، آیه ۳۶ و ۳۷ : با آن که بر پایه برخی از روایات اهل‌البیت - علیهم السلام - کلمه «بیوت» در آیه یاد شده ، خانه امامان معصوم و قبور پاک آنان را شامل می شود ، ولی تردیدی نیست که از لفظ «بیوت» ، مسجد اراده شده است ، بلکه به تعبیر علامه طباطبائی - قدس سرہ - قدر میقین از معنای آن ، همان مساجد است ؛ ر . لک : تفسیر مجمع البیان والمیزان ذیل آیه مذکور .

می کند که ما به عنوان یک مسلمان و یکی از فرزندان انقلاب، حرمت، قداست و منزلت والای مسجد را بشناسیم و آن را ارج نهیم.

مسجد، خانه ارجمندی است که خداوند به بزرگداشت آن فرمان داده است.<sup>۱</sup> بزرگداشت مسجد، تعظیم شعایر الهی است<sup>۲</sup> و تلاش در راه عمران و آبادی آن، نشان ایمان به خدا است خداوند متعال می فرماید: (أَنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَاتَّقَى الزَّكُوَةَ وَلَمْ يَخْشِ إِلَّا اللَّهُ فَقَسَى أُولَئِكَ أَنَّ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ)<sup>۳</sup>

مفاد آیه شریفه - اعم از آن که «خبر» یا «انشاء» باشد - به روشنی گویای آن است که تلاش برای عمران و آبادانی مسجد، نشان ایمان است.

در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَلُدُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهُدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: أَنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ»<sup>۴</sup>.

برخلاف آنچه گاه تصور می شود، «عمارت مسجد» تنها به معنای ساختن و تعمیر بنای آن نیست؛ بلکه حضور در مسجد و پر رونق نگاه داشتن آن، مصدق روشن عمارت مسجد است. آبادی مسجد به نمازگزاردن در آن است. مسجد بی نمازگزار، مسجد خراب است، گرچه بنای ظاهری آن مجلل و نیکو باشد<sup>۵</sup>.

۱. اشاره به آیه ۳۶ سوره نور. در «مجمع البیان» آمده است: والمراد بالرفع، التعظیم و رفع القدر من الأرجاس والتطهير من المعاichi والأدناس. وقيل: المراد برفعها: رفع الحوائج فيها إلى الله تعالى.

۲. در مجمع البیان آمده است: «والشعائر: واحدها الشعیرة: المعالم، وشعائر الله: معالمه التي جعلها مواطن للعبادة». بر این اساس، مسجد از مصادیق روشن شعائر الهی است.

۳. توبه (۹)، آیه ۱۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۲، باب ۳ از ابواب احکام المساجد، روایت ۱۸، چاپ آل البيت.

۵. عن ابی عبدالله (الصادق(ع)) قال: «ثلاثة يشكون الى الله - عزوجل -: مسجد خراب لا يصلی فيه اهله، و عالم بين جهاله ومصحف معلق قد وقع عليه العبار لا يقرأ فيه». وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۴۸۴، باب ۵ از ابواب احکام المساجد، روایت ۱ (چاپ اسلامیه).

آنان که با نماز خود، مسجد را آباد می‌کنند، چنان دربارگاه ربوی گرامی اند گرامی اند که خداوند متعال به یمن وجود آنان عذاب مردمی را که شایسته کیفرند، به تأخیر می‌افکند.<sup>۱</sup>

البته نباید ارزش و اهمیت مسجد سازی را فراموش کنیم؛ زیرا ساختن و تعمیر کردن مسجد نیز یکی از مصداقهای «عمارت مسجد» است. هرگاه مردمی درست فکر کنند، باید نیاز به مسجد را همچون یک نیاز ضروری و اساسی بدانند و در راه رفع آن بکوشند. اگر مردم چنین احساسی را نداشته باشند، برماست که این احساس را در آنان ایجاد کنیم.

اگر با دیده تأمل به مسجدهای بزرگ و کوچکی که در شهرها و روستاهای این دیار توسط نیاکانمان ساخته شده، بنگریم، در می‌یابیم که این بناها با امکانات اندک مردم بربای شده و بیانگر عشق پاک مردم به خداست و جلوه ایمان عمیق و استوار آنان به خالق یکتاست، چه آنان خانه‌های خود را از خشت و گل بنا می‌کردند و مسجد را با آجر چنین احساس‌های مقدسی باید در روح و جان نسل امروز پرورش یابد و هر چه متعالی‌تر و بالنده‌تر به نسلهای آینده منتقل شود.

در زمان ما برخی از مردم بر این باورند که چون انقلاب و نظام جمهوری اسلامی دستاورد مسجد است، ساختن مساجد نیز وظیفه دولت است. این پندار، نادرست است؛ گرچه مسئولان انقلاب و نظام اسلامی نیز وظیفه دارند به مسجد خدمت کنند، ولی بار اصلی ساخت و اداره و عمران مساجد بردوش مردم است. بنابراین باید با بیان فضیلت ساختن مسجد، مردمی را که از نعمت مسجد

۱. عن الصدق في مجالسه بأسناده عن مساعدة بن صدقة عن الصادق عن آبائه - عليهم السلام - أنَّ رسول الله (ص) قال: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِذَا رَأَى أَهْلَ قُرْبَةٍ أَسْرَفُوا فِي الْمَعْاصِي وَفِيهَا ثَلَاثَةٌ نَفَرُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، نَادَاهُمْ - جَلَّ جَلَالَهُ - وَنَقْدَسَتْ أَسْماؤَهُ - يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي، لَوْلَا مِنْ فِيمْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَبِّبِينَ بِجَلَالِي، الْمَاعِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَمَسَاجِدِي، وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مُتَّبِعِي لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي، ثُمَّ لَا يَأْلِمُ» (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۷، باب ۶ از ابواب احکام المساجد، روایت ۳).

بی‌بهره‌اند، به ساختن مسجد تشویق کنیم.

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که می‌فرماید: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ مُثْلَّ مَفْحَصٍ قَطَّاءً بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>.

آشنا کردن مردم با این گونه احادیث، کمک فکری به آنان در بنای مسجد، مشارکت عملی سروران روحانی که مقتدای مردمند، در رفع این کمبود، بسی مؤثر است. پیامبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) همراه با مردم در بنای مسجدالنبی کار کردند. اقدام آنان تنها برای تشویق و ترغیب دیگران نبود؛ بلکه آنان مایل بودند فضیلت و پاداش این عمل عبادی را به دست آورند. امیر المؤمنین (ع) در گرامکرم تلاش و کار برای ساختن مسجد پیامبر (ص) این چنین می‌سرود:

لَا يَسْتُوِي مَنْ يَعْمَرُ الْمَسَاجِدَ يَدْأَبُ فِيهِ قَائِمًا وَقَاعِدًا  
وَمَنْ يُرِي عَنِ الْغُبَارِ حَادِدًا<sup>۲</sup>

مردم را آموزش دهیم تا مسجد را در عین جذاب بودن، ساده و بی‌زرق و برق بنا کنند. معمولاً چیزهایی که از حُسن ذاتی برخوردارند، چندان به زیور و زینت و آرایش نیاز ندارند. البته ساده بودن مسجد به معنای عدم لزوم طرح و برنامه در بنای آن نیست. باید این فرهنگ را در میان مردم رواج دهیم تا در بنای مسجد نیز همچون بناهای دیگر تاآن جا که ممکن است با کارشناسان و طراحان زبردست مشورت کنند و مسجد را متناسب با شرایط مختلف منطقه و رعایت جنبه‌های گوناگون بسازند. امروزه ساختن کتابخانه، قرائتخانه و خانه مسکونی برای امام جماعت مسجد از ضروریّات یک مسجد به شمار می‌رود.

تأکید کنیم تا مردم، حقوق مساجد ساخته شده را به نحو احسن ادا کنند. متأسفانه در برخی از مناطق، مسجد در طول سال تنها برای چند روز (ماه مبارک

۱. همان، روایت ۵: المفحص ج مفاحص: الموضع الذي تفحص القطة التراب لتبييض فيه؛ والقطة طائر في حجم الحمام (المسجد).

۲. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۱.

رمضان و یا دههٔ محرم) باز است. در دنیای امروز که از مکانهای ساخته شده، با ظرفیت کامل استفاده می‌شود، چرا باید اینبوه امکانات مسجد که خانهٔ خداست، بی استفاده بماند؟ سعی کنیم زمینه‌ای فراهم آوریم تا مساجد، در طول سال با برگزاری نماز جماعت و یا نماز فرادی رونق داشته باشد.

در راستای تأکید عملی بر نقش و اهمیت مسجد جا دارد مسجد را مرکز فعالیت‌های خود قرار دهیم ملاقات‌هایمان را در مسجد انجام دهیم. کلاس‌های درس و آموزشی را تا آن جا که شرایط اجازه می‌دهد در مسجد برگزار کنیم و خلاصه در طول اقامت در میان مردم، انتسابمان به مسجد بیش از هرجای دیگری باشد.

واقعیت آن است که «روحانی» و «مسجد» گرچه به ظاهر دو واژه‌اند، در حقیقت دو جزء یک لفظ مرکبند. از گذشته‌های دور، مسجد پایگاه و مدار فعالیتهای فکری- فرهنگی روحانیت شیعی بوده است. در زمانهایی که از رادیو، تلویزیون، مطبوعات و ... خبری نبود، عالمان دین پرور معارف دین را از همین پایگاه مقدس به مسلمانان آموختند. مانیز در طول اقامت خود در منطقهٔ تبلیغی، به واقع میهمان و وامدار مسجدیم. جا دارد به منظور ادائی حق مسجد، بخشی از تبلیغات خود را هم به اهمیت مسجد و بیان آثار سازنده آن در ابعاد عبادی، تربیتی- فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این پایگاه مقدس اختصاص دهیم تا مردم با فضیلتها فراموش شده مسجد آشنا و از این خوان گسترده‌الهی بهره‌مند شوند. بدیهی است که ذکر متن سخنان معصومان- علیهم السلام- و توضیح و شرح آن، اثری بسزا خواهد داشت.

مسجد، از نگاه معصومان، مهمانسرای خداست. خداوند مهربان، بندگان خود را به خانهٔ خویش دعوت کرده تا با بهترین هدایا از آنان پذیرایی کند.

در حدیثی قدسی از پیامبر(ص) آمده است:

«قالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - ! إِنَّ يُوْتَيَ فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ، تُضَيِّعُهُ لِلْأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا

تُضيء النُّجومُ لَاهْلِ الْأَرْضِ . الْأَطْوُبِي لِمَنْ كَانَتِ الْمَسَاجِدُ بِيُوتِهِ ؛ الْأَطْوُبِي لِعَبْدِ تَوَاضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي ، أَلَا إِنَّ عَلَى الْمَزُورِ كِرَامَةَ الرَّأْئِرِ . الْأَبَشِرُ الْمَشَائِنَ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۱</sup>

حضور در مسجد، عبادت بزرگی است که مورد توجه آفریده های به ظاهر بی جان است. زمینی که مؤمن از روی آن عبور می کند و به مسجد می شتابد، شناگوی اوست: «عَنْ مَشْيِ إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضْعُ رِجْزًا عَلَى رَطْبٍ وَلَا يَسِّرِ الْأَسْبَحَتْ لَهُ الْأَرْضُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّابِعَةِ»<sup>۲</sup>.

مسجد یاران آشنای خود را می شناسد و به آنان مهر می ورزد: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الْمَسْجِدَ لِخَرَابٍ لَيَسْكُونُوا الْخَرَابَ إِلَى رَبِّهِ وَإِنَّهُ لَيَتَبَشَّشُ مِنْ عُمَارَهٖ إِذَا غَابَ عَنْهُ ثُمَّ قَدَمَ كَمَا يَتَبَشَّشُ أَحَدُكُمْ بِعَائِبَهِ إِذَا قَدَمَ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>.

فرشتگان خدا، یار و احوال پرس مؤمنان مسجدی اند:

«إِنَّ لِلْمَسَاجِدَ أَوْتَادًا الْمَلَائِكَةُ جُلْسَاوُهُمْ . إِذَا غَابُوا إِفْتَقَدُوهُمْ وَإِنْ مَرِضُوا عَادُوهُمْ وَإِنْ كَانُوا فِي حَاجَةٍ أَعْانُوهُمْ»<sup>۴</sup>.

در کنار این گونه احادیث بشارت آمیز، مردم را از اخطارهای پیشوایان دین نسبت به آنان که از مسجد گریزانند، آگاه کنیم. این سخن پیامبر رحمت(ص) است که می فرماید:

«لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عَلَّةٍ»<sup>۵</sup>.

۱. وسائل الشیعه، ۱، ص ۲۶۸، باب ۱۰ از ابواب وضوء، روایت ۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۸۳، باب ۴ از ابواب احکام المساجد، حدیث ۱.

۳. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۸۰ (اسلامیه، تهران) وفیه بیان: البش: فرح الصدیق بالصدیق واللطف فی المسئلة والاقبال عليه.

۴. همان، ج ۸۳، ص ۳۷۳، شماره ۳۸. والاوتد جمع وتد (میخ) وفیه: قال السید المرتضی -رحمه الله- في المجازات النبوية: وهذه استعارة كانه شبه المقيمين في المساجد بالاوتد المضروبة فيها.

یقال: فلان وتد المسجد: اذا طالت ملازمته له وانقطعه اليه.

۵. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۲۵، باب ۱۸، علّة الجماعة.

و امام صادق(ع) می فرماید: «شَكْتُ الْمَسَاجِدَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِرَانِهَا. قَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا وَعَزَّتِي وَجَلَّتِي لَاقْبَلْتُ لَهُمْ صَلَةً وَاحِدَةً وَلَا أُظْهِرْنَ لَهُمْ فِي النَّاسِ عِدَالَةً وَلَا نَالَتْهُمْ رَحْمَتِي وَلَا جَاؤُرُونِي فِي جَنَّتِي»<sup>۱</sup>.

یکی از زمینه های گستراندن فرهنگ مسجد در میان مردم، آشنا ساختن آنان با احکام، آداب و مسائل شرعی مربوط به مسجد است. این کار در مورد کسانی همچون خادمان مساجد، هیئت امنا، برادران بسیجی و خلاصه کسانی که بیشتر با مسجد سروکار دارند، ضروری تر است. متأسفانه در برخی مناطق، ضعف شدیدی در این زمینه احساس می شود.

جا دارد با بیان احادیثی که گویای فضیلت خدمت به خانه خداست، ارزش خدمت به مسجد، برای مردم تبیین شود. همان گونه که خدمت به امامزادگان - علیهم السلام - و تصدی تولیت آنها افتخار است، خادم مسجد شدن نیز ارزش و افتخار است. پیامبر(ص) بر قبر زنی که خادم مسجد خویش مجدداً نماز خواند؛ حال آن که مردم بر جنازه او نماز گذارده بودند<sup>۲</sup>. پیامبر(ص) با این کار به مسلمانان آموز که خدمتگزاران مسجد را بزرگ شمارند و تشویق کنند. به فعل الهی بسیاری از مساجد ما از متولیان، بانیان، خدام و گردانندگانی شایسته، انقلابی و کارآمد برخوردارند. آنان را تشویق کنیم و در راستای تکمیل و بهبود کارشان بکوشیم.

با توجه به این که مسجد، نماد و نمود دین و پایگاه اصلی روحانیت است، بجاست دست کم مسجد و یا مساجد منطقه ای را که در آن جا به تبلیغ مشغولیم

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۹، باب ۲ از ابواب احکام المساجد، روایت ۸.

۲. در صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۵۹، باب الصلاة على القبر، ۷۱- (۹۵۶)، آمده است که: ان امرأة سوداء كانت تقم المسجد (او شابة)، ففقدتها رسول الله - صلى الله عليه [والله] وسلم -، فسأل عنها أوعنه؛ فقالوا: مات؛ قال: أفلأ كتم آذنها مني؟ قال: فكأنهم صقروا أمرها (أو امره)؛ فقال: دُلُوني على قبره، فدلَّوه، فصلَّى عليها. الحديث.

مورد مطالعه قرار دهیم و عوامل رونق یا بی‌رونقی آنها را بشناسیم و به منظور رفع نفایص و بهبود مادّی و معنوی مساجد تلاش کنیم.

خوشبختانه تنی چند از طلّاب فاضل حوزهٔ علمیّة قم مدّتی است فعالیت‌هایی را در زمینهٔ بهبود وضع مساجد کشور آغاز کرده‌اند. امید است ارائهٔ پیشنهادها، تجربه‌ها و طرح‌های عزیزان مبلغ به این برادران، زمینه‌ساز رونق و آبادی هر چه بیشتر مساجد باشد.

والحمد لله أولاً وآخرأ

## حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی

خانواده، اولین و مهمترین نهاد در تاریخ فرهنگ و تمدن انسانی است و اولین مدرسه‌ای است که انسان در آن تعلیم می‌یابد و با اصول زندگی اجتماعی و روش تفاهم با دیگران آشنا می‌شود. بنابراین تقویت این مرکز، متناسب با اعتماد و اعتلای جامعه است.

خانه، فضایی است که در زیر سقف آن، ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی افراد فراهم می‌گردد. ادیان دیگر منتقل می‌شود و اسباب رشد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی افراد فراهم می‌گردد. ادیان الهی بالاخص دین میان اسلام، از نهاد خانواده حمایت کرده، برای حفظ و بهبود کارکردهای

آن اهمیت زیادی قائل است. در جهان امروز، متأسفانه به رغم تعالیم حیات بخش انبیا، بیان خانه و خانواده در کشورهای صنعتی در حال فروپختن است و اگر خردمندان و متفکران برای جلوگیری از این پیشامد، تدبیر لازم را اتخاذ نکنند، بخش عظیمی از ارزش‌های والای انسانی دستخوش خطر خواهد شد و بشریت با بحرانهای مضاعفی مواجه خواهد گردید. سست شدن اساس خانواده، افزایش خشونت، اضطراب، ناامنی و بحرانهای اجتماعی به واقع ریشه در عدم توجه به اهمیت و نقش خانواده دارد.<sup>۱</sup>

۱. پیام ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران به کنگره سال جهانی خانواده.



## نقش ایمان و اخلاق در تحکیم بنیاد خانواده

حضرت آیت الله ابراهیم امینی

حضرت آیت الله ابراهیم امینی

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که با ازدواج یک زن و مرد آغاز می‌شود و با تولید و تکثیر فرزندان توسعه و استحکام می‌یابد. جوامع بزرگتر نیز از همین واحدهای کوچک تشکیل می‌شود. بشر از آغاز، زندگی خانوادگی را به عنوان بهترین نوع زندگی برگزیده، در همه زمانها و مکانها بدان پاییند بوده و هست. این نوع زندگی از امتیازات انسان محسوب می‌شود و فواید گوناگونی دارد. از جمله اینکه زن و مرد را از پریشانی و بی‌هدفی نجات می‌دهد، به خانواده وابسته و دلگرم می‌کند و از نعمت انس، مودت و لذت‌های مشروع زناشویی بهره مند می‌سازد. زن و مرد در کانون گرم و با صفاتی خانواده فرزندان مشروعی تولید می‌کنند، در تعلیم و تربیت آنان می‌کوشند و به عنوان بهترین آینده سازان و یادگار از خویشن باقی می‌گذارند. پرورش فرزندان و انس با آنان یکی از بهترین لذت‌های زندگی است.

بنیاد خانواده و فرزندان

وابستگی کودکان و نوجوانان و جوانان به خانواده نیز فواید زیادی دربر دارد،

زیرا موجب می‌شود که از انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی و انحرافات جنسی و ارتکاب جنایت و بزهکاری و اعتیاد، به مقدار زیادی، مصون بمانند.

بنابراین سلامت و سعادت یک جامعه، تا حدود زیادی، به وضع خانواده‌ها و کیفیت روابط بین زن و شوهر و والدین و فرزندان بستگی دارد. هرچه روابط بهتر و سالمتر باشد زندگی شیرین‌تر و با صفاتی دارند و فرزندانشان نیز بیشتر به خانواده وابسته می‌مانند و از خطر انحراف مصنونیت پیدا می‌کند.

### بنیاد خانواده در جهان

متأسفانه وضع خانواده‌ها در جهان، مخصوصاً در کشورهای صنعتی، غالباً خوب نیست و اختلافات و کشمکش‌های خانوادگی بسیار است؛ اختلافهایی که زندگی را بزرگ و مردتلخ ساخته و بنیاد خانواده را متزلزل کرده است. همه روزه بر آمار طلاق و تعداد زنان و مردان بیوه افزوده می‌شود، تعداد کودکان بی‌سرپرست و ولگرد فزونی می‌یابد، سنین ازدواج بالا رفته، رغبت به ازدواج و تشکیل خانواده کمتر می‌شود؛ لذت‌های کاذب و زودگذر جای لذت‌های مشروع و پایدار و انس و محبت و آرامش خانوادگی را گرفته، جوانان را از ازدواج مشروع و تشکیل خانواده باز می‌دارد و به ولگردی در خیابانها، پارکها و مراکز فساد و عیش و نوش تشویق می‌کند. انحرافات جنسی و مفاسد گوناگون اخلاقی و اجتماعی روزبه روز زیادتر می‌شود.

تزلزل بنیان خانواده و اوضاع اسفبار چنین اجتماعات از هم گسیخته‌ای وجدانهای بیدار خیراندیشان را متأثر ساخته، برای حل این مشکل، به چاره جویی واداشته است. به حق بنیان مقدس خانواده در معرض تهدید جدی است، باید برای نجات آن از فروپاشی چاره‌اندیشی کرد و هرچه هم در این باره خرج شود ارزش دارد.

### بنیاد خانواده از دیدگاه اسلام

اسلام برای تحکیم بنیاد خانواده روی دو امر تأکید دارد: یکی ایمان و دیگری اخلاق.

این آیین آسمانی به کسانی که قصد ازدواج دارند توصیه می‌کند که دین و اخلاق همسر خود را نیز منظور بدارند.

مردی خدمت رسول خدا - صلی اللہ علیہ وآلہ - آمد و در امر ازدواج با ایشان مشورت کرد. آن حضرت فرمود: «با زن دیندار ازدواج کن تا خیر فراوانی نصیب تو شود.»<sup>۱</sup>

امام رضا - علیه السلام - فرمود: «همسر صالح و شایسته سودی است که نصیب مرد می‌شود همسری که وسیله آرامش و خرسندي شوهرش را فراهم می‌سازد و در غیاب او عفت و اموال شوهرش را نگهداری می‌نماید.»

پیامبر اسلام - صلی اللہ علیہ وآلہ - فرمود: «اگر کسی از دختر شما خواستگاری کرد و دین و اخلاقش را پسندید، دخترتان را به او تزوج کنید و الا فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می‌آید.»<sup>۲</sup>

### بنیاد خانواده و رعایت ارزش‌های اخلاقی

اسلام رعایت ارزش‌های اخلاقی را بهترین وسیله برای حسین رابطه بین زن و شوهر، بقا و استحکام بنیاد خانواده، جلوگیری از اختلافات خانوادگی و طلاق می‌داند و در این باره توصیه‌های فراوانی دارد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۷.

### ازدواج پیمان مقدس

اسلام ازدواج را پیمانی مقدس می‌داند که بین زن و مرد، به اعتبار اینکه دو انسان هستند، بسته می‌شود؛ مهمترین هدف‌ش تأمین نیازهای انسانی، آرامش و سکون و انس زن و مرد به یکدیگر است و حتی لذت‌های مشروع جنسی، اشباع غریزه و تولید و پرورش فرزندان را نیز در راه تأمین هدف عالی انسانی محسوب می‌دارد.

قرآن در اشاره بدین حقیقت می‌گوید: «و از نشانه‌های خداست که برای شما از جنس خودتان همسرانی بیافرید تا به سوی آنان آرامش بیابید، و در میان شما محبت و دلسوزی قرار داد، همانا در این موضوع برای اندیشمندان نشانه‌هایی است.»<sup>۱</sup>

در آیه مذکور انس و آرامش ثمره ازدواج معرفی شده است و این موضوع بسی برتر از امکان اشباع مشروع غریزه جنسی در پیمان مقدس زناشویی زن و مرد با تمام وجود به سوی همدیگر جذب شده، متعدد و یکدل می‌شوند، در تمام ابعاد زندگی در خدمت یکدیگر قرار می‌گیرند و مأنوس و همفکر و هم راز و یک هدف می‌شوند.

### دوستی و محبت در خانواده

در آیه مذکور زندگی خانوادگی بر دو پایهٔ نیرومند موبد و رحمت استوار شده است. یکی از پایه‌های ازدواج موبد و علاقه زن و شوهر به یکدیگر است؛ آنها خوبیها و نقاط مثبت یکدیگر را مورد توجه قرار می‌دهند و از صمیم قلب همدیگر را دوست دارند. هریک از آنان دیگری را نعمتی ارزشمند از جانب خدا،

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

وسیله انس و آرامش و دلگرمی و شریک زندگی می شمارد و از این نعمت بزرگ قدردانی و سپاسگزاری می کند.

### مهربانی و دلسوزی در خانواده

پایه دیگر ازدواج، که در آیه به آن اشارت رفته، رحمت یعنی مهربانی و دلسوزی است. هرگاه یکی از زوجین با نقصان، ضعف و نیازی در همسرش مواجه شد با دیده ترحم و دلسوزی به آن می نگرد و فکر می کند که او یک انسان است و انسان بی نقص نیست، چنانکه خودش نیز بی عیب نیست، پس دلش به حال او می سوزد و سعی می کند با نرمی و مدارا و از روی مهربانی و دلسوزی در صورت امکان نقص او را برطرف سازد و در صورت عدم امکان او را با همان حال می پذیرد، نقصانش را نادیده می گیرد و به زندگی ادامه می دهد. لازمه رحمت و دلسوزی این است که چنانکه خیر و صلاح خود را می خواهد در همه حال خواسته ها و تمایلات همسرش را نیز منظور بدارد، هرچه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و همواره به فکر تأمین سعادت و آسایش و آرامش او نیز باشد.

قرآن کریم در این مورد تعبیر بسیار جالبی دارد و زن و شوهر را چنین توصیف می کند:

«زنان برای شما لباس هستند و شما نیز برای آنان لباس هستید.»<sup>۱</sup>  
لباس مجموع بدن انسان را با همه کمالات و نواقص، خوبیها و بدیها و زیباییها و زشتیها دربر می گیرد، از سرما و گرما و خطرها حفظ می کند، بر زیباییهاش می افزاید و عیوبش را می پوشاند. لباس نزدیکترین اشیا به انسان است و از جمله نیازهای اولیه به شمار می رود. زن و شوهر نیز باید نسبت به یکدیگر

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

همانند لباس باشند؛ همدیگر را با همه نواقص و کمالات پذیرند، حافظ و نگهبان و آرامش بخش یکدیگر باشند، بر زیبایی‌های هم بیفزایند، عیوب هم را پوشانند و راز نگهدار و محروم اسرار باشند.

اسلام در مورد روابط بین زن و شوهر و زندگی خانوادگی چنین می‌اندیشد و آن را بر چنین پایه‌هایی استوار ساخته است. تشکیل چنین خانواده‌هایی در خور انسان است و سعادت جسمانی و نفسانی دنیوی و اخروی او را تأمین می‌کند. اگر بنیاد خانواده بر پایه‌های ایمان و محبت و دلسوزی استوار شود، کانون خانواده گرم و با صفا شده، کشمکشها و اختلافات و طلاق و فروپاشی از میان می‌رود.

### نقش تبلغ در تحکیم بنیان خانواده

خیراندیشان باید در ترویج و تبلیغ چنین خانواده‌هایی تلاش و سرمایه‌گذاری کرده، بدین وسیله از تزلزل و فروپاشی بنیاد خانواده جلوگیری کنند. البته معلوم است که فقط با حمایتهای قانونی نمی‌توان بدین هدف بزرگ رسید و بنیان خانواده‌ها را بر پایه‌های محبت و دلسوزی استوار ساخت. بهترین وسیله برای رسیدن به چنین هدفی تبلیغ و دعوت مردم به رعایت ارزش‌های اخلاقی است.

چنانکه اسلام همین روش را برگزیده، بر رعایت اخلاق در خانواده تأکید فراوان کرده است. از باب نمونه به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود: پیامبر اسلام -صلی الله علیه وآلہ- فرمود: «کاملترین مردم از جهت ایمان کسی است که اخلاقش خوبتر باشد و بهترین شما کسانی هستند که با همسران خود خوشرفتارتر باشند.»<sup>۱</sup>

امام سجاد -علیه السلام- فرمود: «حق همسرت این است که بدانی خدای

متعال اور او سیله آرامش و انس تو قرار داده و بدانی که او نعمتی است از جانب خدا برای تو؛ پس او را گرامی بداری و با وی مدارا کنی. گرچه تو نیز بر او حقی بزرگ داری، اما باید نسبت به او دلسوز و مهربان باشی زیرا در اختیار تو قرار دارد. باید خواراک و پوشاك اور اتامین کنی و اشتباها و لغزشهايس را بخشی.»<sup>۱</sup>

حضرت موسی بن جعفر - علیهم السلام - فرمود: «جهاد زن در این است که خوب شوهرداری کند.»<sup>۲</sup>

اسلام عنایت ویژه‌ای به اخلاق دارد و رعایت ارزش‌های اخلاقی را برای سلامت خانواده و تحکیم بنیان آن ضروری می‌داند.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم تزلزل بنیاد خانواده‌ها و کثرت روز افزون آمار طلاق بی توجهی به مسایل اخلاقی است برای حل این مشکل بزرگ، که خانواده را در معرض تهدید جدی قرار داده، چاره‌ای جز احیای ارزش‌های اخلاقی بويژه اخلاق خانواده نداریم.

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۳.



## فضیلت ازدواج

علی‌اکبر مظاہری

### زن و مرد مکمل یکدیگرند

قرآن زن و مرد را «لباس» همدیگر می‌داند:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»<sup>۱</sup>

زنان لباس شما مرداند و شما مردان لباس زنهايد.

يعنى شما زنان و مردان مکمل، حافظ، آبرو بخش و راز پوش همدیگريد و هر کدام به دیگری نيازمنديد.

### «همسر» نعمت بزرگ الهی

«همسر شايسته» يکى از بزرگترین نعمتهاي خداوند به انسان است. پیامبر

اکرم - صلی الله علیه وآلہ وسلم - می فرماید:

«مَا أَسْتَفَادَ أَمْرَةً مُسْلِمٌ فَإِنَّهَا - بَعْدَ الإِسْلَامِ - أَفْضَلُ مِنْ زَوْجٍ مُسْلِمَةٍ (أوْ

صالحَةٌ ... .<sup>۱</sup>

انسان مسلمان - بعد از نعمت اسلام - هیچ فایده‌ای [از نعمتهای الهی] نبرده است  
که بهتر از همسر مسلمان و شایسته باشد ... .

### فلسفه ازدواج

فلسفه و ره آورد ازدواج - علاوه بر ارضای غریزه جنسی - تعهد، تکامل، آرامش و فوائد ارزنده دیگری است که برای انسان بهار مغان می‌آورد. متعهد شدن در برابر همسر و خانواده در انسان بزرگواری و احساس مسؤولیت اجتماعی به وجود می‌آورد و بسیاری از لیاقت‌ها و استعدادهای نهفته درونی او را بارور می‌سازد.

«... بعد از ازدواج، شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می‌شود و خود را شدیداً مسؤول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسائل زندگی فرزندان آینده می‌بیند، به همین دلیل، تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را بکار می‌گیرد ... .<sup>۲</sup>

در تشکیل خانواده لذت و رشدی است که هیچ چیز دیگری جایگزین آن نمی‌شود. استاد شهید مطهری - رضوان الله عليه - می‌فرماید:

«یک خصائص اخلاقی هست که انسان جز در مكتب تشکیل خانواده نمی‌تواند آنها را کسب کند. تشکیل خانواده یعنی یک نوع علاقمند شدن به سرنوشت دیگران ... ، اخلاقیون و ریاضت کش‌ها که این دوران را نگذرانده‌اند، تا آخر عمر یک نوع «خامی» و یک نوع «بچگی» در آنها وجود داشته است. و یکی از علل اینکه در اسلام ازدواج یک امر مقدس و یک عبادت تلقی شده همین است ... ازدواج اوّلین مرحله خروج از خود طبیعی فردی، و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است.»<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۵.

۳. تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، ص ۲۵۲ - ۲۵۱.

همچنین در باره نقش تربیتی ازدواج می فرماید:

«... یک، «پختگی» هست که این پختگی جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی شود، در مدرسه پیدا نمی شود، در جهاد نفس پیدا نمی شود، در نماز شب پیدا نمی شود، با ارادت به نیکان هم پیدا نمی شود؛ اینرا فقط در همینجا [ازدواج و تشکیل خانواده] باید بدست آورد... ». <sup>۱</sup>

### «همسر» نشانه حکمت خداوند و مایه آرامش انسان

«وَمَنْ أَيَّاهُ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْواجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». <sup>۲</sup>

از آیات و نشانه های [حکیمانه] خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما مهر و محبت و رحمت قرار داد. به تحقیق دراین کار خداوند برای متفکران دلایل حکیمانه ای است.

### «ازدواج» بالابرندۀ ارزش اعمال انسان

حضرت امام جعفر صادق -سلام الله عليه- می فرماید:

«رَكِعَتْنَاهُنِّ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ، أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهَا الْعَزَبُ». <sup>۳</sup>  
دو رکعت نماز، که انسان متأهل بخواند، از هفتاد رکعت نماز، که انسان مجرد بخواند، برتر است.

### محبوب‌ترین کانون نزد خداوند

این مطلب را سفیر بزرگ الهی پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآلہ- از جانب

۱. تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، ص ۳۹۸.

۲. روم ۲۱:۳۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶.

خداؤند برایمان بیان فرموده است:

«مَبْنِيَّ نِي إِلِّا إِسْلَامٌ بَنَاءُ أَحَبٌ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَأَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ .»<sup>۱</sup>

هیچ کانونی در اسلام برپا نشده است که نزد خداوند از کانون ازدواج محبوبتر و عزیزتر باشد.

### مدال افتخار!

امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - در باره ارزش ازدواج مطلب بسیار ارزنده‌ای بیان فرموده است:

«لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِ الرَّسُولِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَتَزَوَّجُ ، إِلَّا  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : كَمُلَّ دِينِهِ .»<sup>۲</sup>

هیچ یک از یاران رسول خدا ازدواج نمی‌کرد، مگر اینکه پیامبر اکرم(ص) در باره او می‌فرمود: دینش کامل شد.

### تذکر!

البته این نتایج درخشان وقتی حاصل می‌شود که در «انتخاب همسر» و تشکیل خانواده معیارهای صحیح رعایت شود. درباره معیارهای صحیح، مقدمات و چگونگی پیمودن راههای اوّلیه، در مباحث آینده سخن خواهیم گفت - ان شاء الله -.

ازدواج وسیله رسیدن به خدا  
رسول اکرم(ص) فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۹۹.

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُلْقَىَ اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا، فَلَيُلْقِهِ بِزَوْجَةٍ»<sup>۱</sup>

هر کس دوست دارد که پاک و پاکیزه با خداوند ملاقات کند، باید با همسر سفر کند.

بین امام علی در باره همسر محبوبش فاطمه -سلام الله عليهما- چه می گوید، چگونه شعر محبت آمیز می سراید و دوران نوجوانی و جوانی را توصیف می فرماید:

«كُنَّا كَرَوْجِ حَمَّا مَةٌ فِي أَيْكَةٍ مُتَمَعِّنِ بَصَّةٍ وَشَبَابًا»<sup>۲</sup>

من و تو مانند دو کبوتر در یک آشیانه بودیم

این دو همسر سعادتمند، پاک و عاشقانه زیستند و پاک و عاشقانه خدا را ملاقات کردند، درود خداوند بر آنان باد.

### چه زمانی ازدواج کنیم؟

البته باید توجه داشت همان طور که تأخیر در ازدواج پسندیده نیست، ازدواج‌های زود و ناپخته و همچنین ازدواج با افرادی که صلاحیت یا آمادگی ندارند نیز مذموم و مشکل آفرین خواهد بود.

ازدواج‌ها سه نوعند: «زود هنگام»، «دیر هنگام» و «بهنگام»؛ که تنها نوع سوم پسندیده است.

### فایده‌های تسريع در ازدواج

۱- حفظ و تقویت ایمان و معنویات

۲- بهره مندی از دوران شیرین و با نشاط نوجوانی

پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآلہ وسلم- در این باره سخن بسیار

۱. بخار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰.

۲. فلسفه اخلاق، استاد شهید مطهری، ص ۲۴۹.

ارزنهای دارد، که حجت را برهمه تمام می‌کند و جای چون و چرا و بهانه‌گیری باقی نمی‌گذارد.

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ جَبَرَئِيلَ أَتَانِي عَنِ الْلَّطِيفِ الْخَبِيرِ فَقَالَ: إِنَّ الْأَبْكَارَ بِمَنْزِلَةِ الشَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ، إِنَّ أَدْرَكَ ثَمَارُهَا فَلَمْ تُجْنِنْ، أَفْسَدَهُ الشَّمْسُ وَثَرَّتُهُ الرِّيَاحُ، وَكَذَلِكَ الْأَبْكَارُ إِذَا أَدْرَكَ مَا تُدْرِكُ النِّسَاءُ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءً إِلَّا الْبُعُولَةُ، وَإِلَّا لَمْ يُؤْمِنْ عَلَيْهِنَّ الْفَسَادُ، لَأَتَهُنَّ بَشَرٌ...»<sup>۱</sup>

ای مردم، جبرئیل از طرف خداوند مهریان و دانا نزد من آمد و گفت: «دوشیزگان» همانند «میوه‌های درختان» اند؛ هنگامی که «رسیدند» [و فصل چیدنشان فرا رسید، باید چیده شوند، زیرا] اگر چیده نشوند، تابش آفتاب آنها را فاسد می‌کند و بادهای خزان پراکنده شان می‌سازد. «دختران دوشیزه» اینگونه اند؛ هنگامی که به رشد و درک و موقعیت زنان رسیدند، چاره‌ای غیر از شوهر دادنشان نیست و اگر ازدواج نکنند اطمینانی نیست که به فساد و تباہی کشیده نشوند، زیرا آنها بشرنده [و بشر غریزه و میل جنسی دارد و حتماً باید به وسیله همسر، اشبع و ارضاء شود] ... . (پسران نیز همینگونه اند).

### ۳- پاک ماندن از فسادها و انحرافات جنسی

کمتر عاملی پیدا می‌شود که به اندازه فساد و انحراف جنسی به نوجوانان و جوانان لطمه بزند. مفاسد و انحرافات روزگار آنان را سیاه می‌کند. و آثار آن تا پایان عمر با آنها خواهد بود.

یکی از ارزنهای ترین فایده‌های ازدواج حفظ انسان از فساد و انحراف است. برادر و خواهرم، نوجوانان و جوانان عزیز، بکوشید خود را در این دوران حساس‌عمر، پاک نگهدارید. گوهر عفت، نجابت و پاکی خود را مُفت نبازید؛

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹ و تحریر الوسیله امام خمینی، ج ۲، کتاب النکاح.

حفظ این گوهر گرانقدر از واجبات دینی، اخلاقی و انسانی است. اگر ازدواجتان هم به تأخیر بیفتد، باز این «واجب» پا بر جاست.

۴ - محفوظ ماندن از بیماریهای عصبی و روانی  
در اینجا، آیه‌ای، که در فصل اول (فضیلت ازدواج) بیان شد، بسیار گویاست.  
«... من آیاته أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا تَسْكُنُوا إِلَيْهَا ...»<sup>۱</sup>  
از آیات و نشانه‌های حکیمانه خداوند این است که برایتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش باید ... .

تذکرّ!

تمام فایده‌ها، ارزشها و نتایج درخشنانی که در طول این بحثها مطرح می‌شود، وقتی تحقق می‌یابد که ازدواج با همسری شایسته و متناسب انجام گیرد و معیارهای شرعی و عقلی رعایت شود. این نکته را هرگز از نظر دور ندارید.

### مشکلات و موانع ازدواج

وقتی به جوانی گفته می‌شود: «ازدواج کن»، بی‌درنگ مسأله «مشکلات و موانع ازدواج» را پیش می‌کشد.  
در این فصل - به خواست خداوند - مشکلات و موانع ازدواج را بررسی می‌کنیم و راه حل‌هایی را بیان خواهیم کرد.

### مشکلات حقیقی یا ساختگی؟!

افسوس! که جامعهٔ ما هنوز از اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله وسلم - فاصله زیادی دارد. دریغا! که هنوز چهره اسلام، در بسیاری از

پُشت پرده مانده است و پرده‌های جهل، خرافات، عادات و آداب و رسوم جاهلی، خودخواهی، شرک و خودپرسی جلوی خورشید در خشنان اسلام را گرفته، جامعه را از پرتو حیاتبخش آن محروم ساخته است.

اکنون چه باید کرد؟

اینک به بررسی مشکلات عمدۀ و اصلی می‌پردازیم:

### مشکل اول: مشکل مالی و اقتصادی

این امر را نباید از مشکلات ازدواج دانست. اگر زندگی ما بر مبنای اسلام و فطرت انسانی استوار بود، این مشکل وجود نداشت و کمتر جوانی پیدا می‌شد که به این خاطر نتواند ازدواج کند. ولی به هر حال، فعلاً وجود دارد و باید برای حل آن چاره‌ای اندیشید.

راه حلها:

#### ۱ - امدادهای الهی

خداؤند و رهبران اسلام، در این باره، نویدها و وعده‌هایی داده‌اند که می‌تواند برای جوانان امیدوارکننده و اطمینان بخش باشد.  
وعده خداوند:

«وَأَنْكِحُوا الْيَامِيٰ مِنْكُمْ ... إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۱</sup>

جوانان بدون همسر را همسر دهید... اگر فقیر باشند، خداوند با فضل و رحمت خود آنان را غنی و بی نیاز می‌کند... .

نویدهای رهبران اسلام:

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -، که امین اسرار خداوند است، در باره

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

امدادهای الهی به نوجوانان مجرد چنین می فرماید:

«زَوْجُوا أَيْمَاسِكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحَسِّنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوَسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ  
وَيَزِيدُهُمْ فِي مَرْوَاتِهِمْ»<sup>۱</sup>

بی همسرانشان را همسر دهید زیرا خداوند، در پرتو ازدواج، اخلاق آنان را نیکو  
می گرداند و رزق و توان مالی آنها را وسعت می دهد و بر مروت و ارزشهای  
انسانی شان می افزاید.

باز ایشان در این باره می فرماید:

«مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعِيلَةِ، فَقَدْ سَاءَ ظُنُونُهُ بِاللَّهِ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنْ يَكُونُوا  
فُقَرَاءَ، يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۲</sup>

کسی که از ترس فقر و نداری ازدواج را ترک کند، همانا به خداوند گمان بد برده  
است؛ زیرا خداوند می فرماید: اگر فقیر باشند، خداوند با فضل و رحمت خویش  
آنان را بی نیاز می سازد.

آن بزرگوار خطاب به جوانان می فرماید:

«إِتَّخِذُوا الْأَهْلَ، فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ»<sup>۳</sup>

همسر بگیرید، که بیقین رزق شما را زیاد می کند.

امام صادق - سلام الله عليه - می فرماید:

«الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ»<sup>۴</sup>

رزق، همراه زنان و خانواده است.

\* به این نمونه زیبا توجه کنید:

جوان مجردی، که بشدت فقیر بود، حضور پیامبر اکرم - صلی الله علیه .

۱. نوادر الراؤندی، ص ۳۶.

۲. وسائل، ج ۳، ص ۵.

۳. همان، ص ۷.

۴. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۹۹.

وآله وسلام-آمد؛ از تهییدستی شکایت کرد و گفت: ای رسول خدا، چه کنم تا از ناداری و پریشانی درآیم؟

حضرت فرمود: «تَزَوَّجْ»؛ ازدواج کن!

جوان تعجب کرد و با خود گفت: من که نمی‌توانم مخارج خود تأمین کنم، چگونه ازدواج کنم و مخارج همسر و زندگی مشترک را به دوش گیرم؟!  
اماً چون به درستی فرموده پیامبر(ص) ایمان داشت ازدواج کرد، کم کم در زندگی اش گشايش ایجاد شد و از تهییدستی رهایی یافت.

## ۲- اُفْهَاهِ جَدِيدِ!

در پرتو ازدواج «افقهای جدیدی» به روی انسان باز می‌شود؛ انسان احساس مسؤولیت بیشتری می‌کند؛ خود را مسؤول اداره زندگی، تأمین معاش و حفظ آبروی خانواده می‌بیند و برای موقوفیت در موقعیت جدید تمام استعدادهای نهفته خود را به کار می‌گیرد. بنابراین چشمehای نو از درونش می‌جوشد، نیروهای نهفته در درونش قوران می‌کند، در خود شخصیتی جدید با توانهای جدید می‌یابد، اتکالش به خداوند بیشتر می‌شود و «افقهای جدیدی» در برابر دیدگان عقل و جانش نمایان می‌شود!

## ۳- تسهیلات و مزایای شُغْلِ

در بسیاری از مؤسّسات، ادارات و ارگانها به کارمندان و کارگران متّأهّل تسهیلات و مزایایی می‌دهند که به غیر متّأهّل‌ها نمی‌دهند.

## ۴- کسب اعتبار و آبروی بیشتر در جامعه

در جامعه معمولاً برای متّأهّل‌ها بیش از مجرّدّها اعتبار قایلند. این اعتبار و آبرو در رفع مشکلات مالی و رونق زندگی تأثیر دارد.

#### ۵- وامهای مخصوص ازدواج

باید صندوقهای قرض الحسن مخصوص ازدواج در همه جا تأسیس شود و مؤسسات اقتصادی با وامهای کم بهره از زوجهای جوان حمایت کنند. به هر حال جوانان با توکل به خداوند، همت والا و کمک افراد نیک اندیش می‌توانند صندوقهای مخصوص ازدواج ایجاد کنند.

#### ۶- کم کردن تشریفات و خرجهای اضافی

اکثر تشریفاتی که در ازدواج وجود دارد خلاف اسلام، عقل و فطرت انسانی است.

باید از اینکه جامعه‌ما این قدر در عادات و آداب و رسوم جاهلیت فرو رفته است ابراز تأسف کنیم. در باره این موضوع بسیار سخن گفته شده و می‌شود؛ مصلحان نصیحت می‌کنند، نویسنده‌گان می‌نویسند و عالمان دین احادیث و شیوه زندگی معصومین را بیان می‌کنند اما دریغا! که در دلهای سخت و آلوده به رسوم جاهلی کم اثر می‌کند.

چرا ما اینطور شده‌ایم؟ چرا ما، که ادعای تدین و تمدن می‌کنیم و خود را پیرو اسلام می‌دانیم، این قدر از فرهنگ عالی اسلامی دور افتاده‌ایم؟  
مهریه‌ها هر روز بالاتر می‌رود، جهیزیه‌ها بیشتر می‌شود، خرجهای افزایش می‌یابد، تشریفات و چشم و همچشمی‌ها زیادتر می‌شود، حرص و حسدها شدت می‌گیرد و... . خدایا، مارا چه شده است؟!

پدر و مادر عزیز، نکند فرزندت را فدای هوست کنی؟ نکند سعادت و خوشبختی او را تباہ سازی! آیا می‌دانی اگر از ازدواج فرزندت با همسر شایسته و متناسبش جلوگیری کنی، بیش از هر کس و قبل از هر کس، ضرر شدید خودت می‌رسد و دودش به چشم خودت می‌رود؟

ای پدر و مادر، ای خواهر و برادر، آگاه باش که اکثر مشکلات ازدواج را خود  
ما تراشیده ایم!

خوبی اسرف نکردن، ساده گرفتن و چشم و همچشمی نکردن و باطل  
بودن خرافات و تشریفات، هرقدر هم سطح جامعه بالا برود، به حال خود باقی  
است.

«حلالٌ مُحَمَّدٌ حلالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحرامٌ مُحَمَّدٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛  
آنچه محمد -صلی الله علیه وآلہ وسلم- حلال کرده تا روز قیامت حلال است و  
هرچه محمد(ص) حرام کرده تا روز قیامت حرام و ناپسند است.

#### \* نمونه ای زیبا از ساده زیستی

وقتی حضرت سلمان(س) فرماندار مدائن بود، سیل آمد و به خانه‌های مردم  
رخنه کرد. مردم به کوه‌ها و بلندیها گریختند. کسانی که اثنایه زیاد داشتند، برای  
بردن آنها به بالای بلندیها، دچار درد سرهای فراوان شدند و حتی بعضی‌ها  
جانشان را بر سر اثنایه شان گذاشتند.

حضرت سلمان(س) تنها یک جلد قرآن، یک شمشیر، یک آفتابه و یک  
پوست گوسفند داشت، آنها را برداشت، فوراً و بدون دردرس، بالای کوه رفت و  
فرمود: ... سبکباران اینگونه نجات می‌یابند و گرانباران هلاک می‌شوند!

خانه گلین و ساده حضرت علی(ع) و فاطمه زهرا(س) را با کاخ سبز معاویه،  
که نفرین حق بر او باد، مقایسه کنید؛ کدام در نظرتان محبوبتر است؟ کاخهای  
متعدد و پُر زرق و برق شاه، که لعنت خدا بر او باد، را با خانه ساده و اجاره‌ای  
امام خمینی، که رضوان و رحمت خداوند بر او باد، مقایسه کنید؛ کدام در نظرتان  
محبوبتر، با ارزشتر و عظیمتر است؟

پس بهترین و مؤثرترین راه حل مشکلات مالی و اقتصادی ازدواج «کم کردن  
شریفات و خرجهای اضافی» است.

### مشکل دوم: ادامه تحصیل

اصل مشکل:

برای رسیدن به درجات عالی علمی باید پسر و دختر دست کم تا حدود ۲۵ سالگی تحصیل کنند و بسیاری تحصیل کردن را مغایر با ازدواج و پذیرش مسئولیت زندگی مشترک می‌دانند.

بررسی این مشکل:

این مشکل نیز مانند بسیاری از موانع دیگر ازدواج، مصنوعی و ساختگی است؛ با «برنامه ریزی» می‌توان آن را برطرف کرد و حتی از «ازدواج» برای بالارفتن و پیشرفت علمی سود جست.

بعد از ازدواج حضرت علی(ع) و فاطمه زهرا(س)، پیامبر اکرم-صلی الله علیه وآل‌ه و سلم-به دیدنشان رفت و به آنها تبریک گفت: آنگاه به حضرت علی(ع) فرمود: همسرت را چگونه یافته؟

علی(ع) سر به زیر انداخت و با حیای معصومانه اش گفت: «نعمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ»؛ همسرم، در راه اطاعت خدا یاور و همراه خوبی است. سپس همان سؤال را از حضرت فاطمه(س) کرد؛ او نیز جوابی مانند جواب همسرش داد.

تحصیلات علمی از شریفترین اطاعت‌ها و عبادتهای خداوند است. همسران می‌توانند در این راه یکدیگر را یاری کنند و به هم دلگرمی و امید دهند.

اینک راه حلها:

- ۱- دور افکندن این فکر که «تحصیلات با ازدواج سازگار نیست».  
«فکر»، «عمل» را به دنبال می‌آورد. اینکه فکر می‌کنیم با ادامه تحصیلات

نمی‌شود ازدواج کرد، مشکل اساسی ماست. باید ابتدا این فکر غلط را از ذهنمان بیرون کنیم تا راه حل مناسبی به ذهنمان بیاید و زمینه برای رفع این مشکل فراهم شود. هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که نشان دهد تحصیلات با ازدواج سازگار نیست؛ بلکه بر عکس اگر ازدواج صحیح انجام گیرد و همسر کُفُو و متناسب و شایسته‌ای انتخاب شود، پشتوانه خوبی برای ادامه تحصیلات خواهد بود.

## ۲- نامزدی شرعی و قانونی

دختر و پسر دانشجو و دانش آموز می‌توانند با مقدمات ساده، کم خرج و بدون تشریفات، نامزد شوند، عقد شرعی و قانونی کنند و رسمًا همسر همیگر شوند؛ اما «عروسي عُرفی» را به تأخیر بیندازنند. رفت و آمد و معاشرت داشته باشند و به تحصیلات هم ادامه دهند تا در فرصتی مناسب عروسي کنند. در این صورت از انحرافات و زیانهای مجرد بودن در امان خواهند ماند و از آرامش و فائده‌های همسرداری بهره مند خواهند شد.

## ۳- کمک والدین به دختر و پسر

باید پدر و مادر و بزرگترهای دختر و پسر باهم صحبت کنند، به یک تصمیم مشترک برسند، دست به دست همیگر دهند و زندگی ساده و آبرومندی برای فرزندانشان فراهم کنند تا بتوانند خوشبخت زندگی کنند و به تحصیلاتشان ادامه دهند.

اجر اخروی و پاداش الهی این کار آنقدر زیاد است که به قلم و بیان نمی‌آید.

## ۴- قناعت

«قناعت» گنجی بی‌پایان است<sup>۱</sup> و برای همه، مخصوصاً دانشجویان و

---

۱. «الْقَنَاعَةُ مَا لَا يَنْفَدُ» نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۵۷.

دانش آموزان متأهل پشتونه‌ای محکم است.

### ۵- انجام کارها و امور زندگی بطور مشترک

وقتی زن و شوهر هر دو «محصل» باشند، باید کارهای منزل را مشترکاً انجام دهند و نگذارند بر دوش یک نفر سنگینی کند.

### مشکل سوم: سنگ اندازی و اشکال تراشی بزرگترها و اطرافیان!

بر جوانان و نوجوانان واجب است که به خیرخواهی، دلسوزی و صلاحید والدین توجه کنند و از تجربیاتشان بهره ببرند. ممکن است آنچه را پدر و مادر عاقل و فهمیده در «خشست» می‌بینند، فرزندان نوجوان در «آینه» نبینند. این مطلب درست است، اما متأسفانه در بعضی از موارد بزرگترهایی یافت می‌شوند که یا از روی خود خواهی و هوای نفس و یا از روی جهل و نادانی تیشه به ریشه فرزندانشان می‌زنند و با کچ سلیقگی، بهانه‌های خلاف عقل و شرع، اعمال نظرهای غلط و دخالت‌های بیجا بر سر راه آنان «سنگ اندازی» کرده، باعث بدبهختی و تباہی شان می‌شوند.

### اکنون چه باید کرد؟

جوانان چگونه عمل کنند تا هم ازدواجشان به تأخیر نیفتند، هم به همسر مطلوبشان دست یابند، هم «سنگ اندازیها» را بر طرف کنند و هم نزع و کشمکش به وجود نیاید؟

### جواب:

این مشکل نیز- همانند بعضی دیگر از مشکلات ازدواج- دو نوع راه حل دارد: یکی «دراز مدّت» و دیگری «کوتاه مدّت».

اما دراز مدت باید فرهنگ جامعه اصلاح شود. باید مصلحان، اندیشمندان و مریبان افکار، عقاید و اخلاق جامعه را اصلاح کنند تا هرکس وظیفه و مسؤولیت خود را بداند و بدان عمل کند. این مسایل باید در جای خودش مطرح شود و مورد بحث و تحقیق قرار گیرد.

اما بحث ما، فعلًاً مربوط به کوتاه مدت‌هاست. پس به آنها می‌پردازیم:

#### راه حلها:

- ۱ - صحبت مستقیم با سنگ اندازها و اشکال تراشان زوجهای جوان باید خجالت را کنار بگذارند. و با بهانه جوها صحبت کنند. طرح محترمانه مسایل تأثیر خوبی در اصلاح امور دارد.
- ۲ - قرار دادن واسطه

دختری نزد پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وآلہ وسلم- آمد و گفت: یار رسول الله، پدرم می‌خواهد مرا مجبور کند که با پسر عمومیم ازدواج کنم. پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآلہ وسلم- ابتدا -به خاطر رعایت احترام پدر- دختر را نصیحت کرد و فرمود: اگر می‌توانی، پیشنهاد پدرت را قبول کن. دختر گفت: ای پیامبر خدا، من علاقه‌ای به پسر عمومیم ندارم و نمی‌توانم او را به عنوان همسرم برگزینم.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: اختیار با توست، می‌خواهی قبول کن، نمی‌خواهی نکن.

آنگاه دختر گفت: ای پیامبر خدا، اکنون حاضرم با پسر عمومیم ازدواج کنم؛ من با این کارم می‌خواستم بر پدرم و دیگران معلوم شود که حق ندارند دخترشان را به ازدواج با کسی مجبور کنند.

(آفرین بر این دختر شجاع و فهمیده)

این واسطه خیر را می‌توان ازین خویشاوندان، روحانیون، استادان

و ... انتخاب کرد.

تذکر :

باز هم تأکید می کنیم جوانان توجه داشته باشند که منظور ما از اشکال تراشی و سنگ اندازیهای بزرگترها، بهانه ها، خواسته ها و نظرهای خلاف شرع و عقل است، نه نظرهای صحیح عاقلانه و خیرخواهانه.

### مشکل پنجم: وجود برادران و خواهران بزرگتر!

حل این مشکل :

این عقیده به هیچ وجه اساس شرعی و عقلی ندارد. اگر برادر یا خواهر بزرگتر-به هر دلیلی- ازدواج نکرده است، هیچ لزومی ندارد برادر یا خواهر کوچکتر، که آماده ازدواج است، ازدواج را به تأخیر بیندازد. هرگز نباید به این مشکل اعتنا کرد. بر جوانان لازم است که ستّهای غلط را بشکنند و خود را فدای آداب و رسوم غلط نکنند.

### مشکل ششم: مسکن

راه حل :

#### ۱ - سکونت مؤقت در منزل والدین

عروس و داماد، در صورت امکان، مدتی در منزل والدین یکی از آنان ساکن شوند تا منزل جداگانه ای تهیه کنند. باید توجه داشت که اگر این سکونت باعث نزاع، توهین و تحریم می شود، به هیچ وجه صلاح نیست آن را پذیرند.

#### ۲ - اجاره نشینی

اجاره نشینی، در جهان امری رایج است. اجاره نشینی در بسیاری از جوامع

بیش از کشور ماست.

### مشکل هفتم: مشکلات طبیعی

بعضی از مشکلات لازمه یک زندگی پویا و در حال تکامل است. خداوند بنابر حکمت خود زندگی دنیا را همراه با مشکلات و سختیها قرار داده است.

### فلسفه مشکلات و سختیها

در وجود انسان، استعدادهای وجود دارد که در حالت عادی بروز نمی‌کند:  
 ناز پروردِ تنّعم نَبَرَد راه به دوست عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد  
 برای رسیدن به هدفهای بزرگ باید سختیها را به جان خرید و هرچه «هدف»  
 بزرگتر باشد، رسیدن به آن دشوارتر است.  
 امیر مؤمنان - سلام اللہ علیہ - می فرماید:  
 «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا.»

بهترین و با فضیلت ترین کارها سخت ترین آنهاست.<sup>۱</sup>

اگر انسان این حقیقت را که «زندگی با مشکلات همراه است» پذیرد، خود را آماده رویارویی با آنها می‌کند و در مواجهه با آنها دچار نامیدی و سرخوردگی نمی‌شود.

در امر ازدواج و تشکیل خانواده - که از هدفهای بزرگ است و در سعادت دنیا و آخرت انسان نقش بسزایی دارد - تحمل سختیها، لازم است.

«الْكَادُ لِعِيَالَهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

تلاشگر در راه تأمین خانواده همانند مجاهد در راه خداست.

مگر نه این است که: «حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»؛ بهشت را

سختیها فرا گرفته و جهنم را شهوات؟! برای رسیدن به بهشت و سعادت و عزّت باید از میان سختیها عبور کرد؛ فرو رفتن در شهوت آسایش طلبی انسان را به جهنم و تباہی می کشاند.

توجه:

مطلوب فوق غیر از یاری و هدایت معقول و لازمی است که پدران و مادران و بزرگترها باید در باره فرزندان انجام دهند. آنان حتماً باید کمک و هدایت بکنند؛ اما «تصمیم‌گیری»، «انتخاب»، «مسئولیت اداره امور» و «انجام کار» را به عهده فرزندان بگذارند.

\*\*\*

سرانجام سخن پیام آور رحمت -صلی الله علیه وآلہ- را می آوریم که خطاب به جوانان فرمود:

«يَا مَعْشِرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ!

ای جوانان، بر شما باد ازدواج!

با توکل به خداوند، بدون ترس از سختیها و مشکلات، اقدام به ازدواج کنید. خداوند یاور تان باد.

پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآلہ وسّلّم- می فرماید:

... خداوند به کسی که برای ازدواج دیگران اقدام کند، برای هر قدمی که بردارد و هر کلمه‌ای که بگوید ثواب عبادت یک سال را، که روزها روزه دار باشد و شبها نماز بخواند، عطا می فرماید؛

«كَانَ لَهُ بِكُلٍّ خُطُوةٌ خَطَاهَا أَوْ بِكُلٍّ كَلْمَةٌ تَكَلَّمُ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةٌ قِيَامٌ لِيَلِهَا

وَصِيَامٌ نَهَارَهَا». ۱

امام صادق - سلام خدا بر او باد - می فرماید:

«مَنْ زَوَّجَ أَعْزِيًّا، كَانَ مِمَّنْ يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

کسی که انسان بدون همسری را همسر دهد، خداوند در قیامت به او نظر رحمت و لطف می فرماید.

چه نعمتی بالاتر از نظر رحمت و لطف خداوند؟!

باز همان بزرگوار می فرماید:

«أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفُعَ بَيْنَ أَثْيَنِ فِي نَكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بِيَنْهُمَا»<sup>۲</sup>

بهترین و شریفترین شفاعتها میان جیگرها این است که بین دو نفر برای ازدواج وساطت کنی تا خداوند ازدواجشان را عملی کند.

### معیارهای انتخاب همسر

«دقّت» در انتخاب، «سهولت» در ازدواج!

هنگامی که مجموعه قوانین و دستورات اسلام درباره ازدواج را بررسی می کنیم، به این نتیجه می رسیم که اسلام درباره بسیاری از مسایل ازدواج - مثل مهریه، جهیزیه، ثروت، تشریفات، آداب و رسوم و ... - به آسانگیری و سادگی امر می کند؛ اما درباره «انتخاب همسر» به دقّت و مواظبت دستور می دهد! در آن امور می فرماید: «آسان بگیر ... خیلی دقّت نکن ... «خَيْرُ النَّكَاحِ أَيْسَرُهُ»؛ بهترین ازدواج آسانترین آن است ... بهترین همسران کسانی اند که مهریه شان کمتر باشد ... مؤونه و مختار جشان کمتر باشد ... و ...؛ و اما هنگامی که بحث «انتخاب همسر» و «معیارها و ملاکهای آن» پیش می آید می فرماید: ... دقّت کن ... «إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ»؛ بپرهیزید از سبزه ای که بر فراز مزبله روییده باشد! ... «إِيَّاكُمْ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۷.

و تَرْوِيجَ الْحَمْقاءَ؛ از ازدواج با احمق بپرهیزید ... «فَانْظُرْ مَا تَقْلِدُ»؛ بنگر چه طوی  
برگردنت می‌اندازی! ...<sup>۱</sup> و دهها هشدار و بیدار باش دیگر.  
معیارها و خصوصیات و صفاتی که در انتخاب همسر باید در نظر گرفته شود،  
دونوع است:

- الف) معیارهایی که برای یک زندگی سعادتمندانه حتماً لازم است.  
ب) معیارهایی که شرط کمال است، برای بهتر و کاملتر شدن زندگی است و  
بیشتر به سلیقه و موقعیت افراد بستگی دارد.

اول- تدین (از ارکان اساسی و حتمی)  
انسانی که دین ندارد هیچ ندارد؛ انسان بی دین در حقیقت «مُرْدَهٌ مُّتَحْرِكٌ»  
است.

البته منظور از «متدين بودن» معنای حقیقی آن است؛ یعنی، پایبندی کامل به  
اسلام؛ اسلام را با جان و دل پذیرفتن و به آن عمل کردن. نه تدین سطحی،  
بی‌ریشه و بی‌عمل.

پرتویی از کلام پیامبر (ص)  
شخصی، برای گرفتن راهنمایی درباره انتخاب همسر، خدمت پیغمبر اکرم  
-صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم- آمد. حضرت به او فرمود:  
«عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ»  
بر تو باد که همسر دیندار بگیری.  
و باز در موردی دیگر می‌فرماید:  
«مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِمَالِهَا، وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِجَمَالِهَا، رَأَى فِيهَا

۱. این احادیث در بحثهای آینده می‌آید.

۲. وسائل، ج ۱۴، ص ۳۱.

ما يَكْرُهُ . وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا ، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ .<sup>۱</sup>

کسی که با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به حال خودش و اموی گذارد و کسی که ( فقط ) به خاطر زیبایی اش با زنی ازدواج کند، در او امور ناخوشایند خواهد دید؛ و کسی که به خاطر دین و ایمان زنی با او ازدواج کند، خداوند همه آن ( امتیازات ) را برایش فراهم خواهد کرد.

امور زیر را باید از آثار تدین به شمار آورد :

الف) عفت

ب) حجاب

ج) نجابت

د) حیا<sup>۲</sup>.

دوم - اخلاق نیک ( ویژگی اساسی و حتمی برای طرفین ) پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره ویژگیهای همسر شایسته می فرماید :

«إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزُوْجُوهُ، وَإِنْ لَا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ».<sup>۳</sup>

با کسی که اخلاق و دینش مورد پسند باشد ازدواج کنید؛ اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود خواهد آمد!

یکی از مسلمانان، به نام حسین بن بشار باسطی، نامه‌ای به امام رضا -سلام الله علیه- نوشت و درباره خواستگاری که برای دخترش آمده بود کسب

۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۳۱.

۲. لادِينَ لَمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.

۳. وسائل، ج ۱۴، ص ۵۱.

تکلیف کرد. نامه چنین بود:

... فردی از خویشاوندانم به خواستگاری دخترم آمده است که بد اخلاقی

است؛ چه کنم؟ دخترم را به او بدهم یا نه؟

امام(ع)، در جواب نامه اش نوشته‌ند:

«الْأَنْزُوْجَهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ».

اگر بد اخلاق است، دخترت را به او نده.

نمونه‌هایی از اخلاق خوب و بد

۱- خوش زبانی و بدزبانی

بدزبانی، زبان درازی، نیش زدن با زبان، بی‌ادب‌انه و بی‌پروا سخن گفتن و فحش دادن، از نمونه‌های بر جسته «بد اخلاقی» و خوش زبانی، نرم خوبی در سخن و مؤدبانه سخن گفتن از نشانه‌های بارز «خوش اخلاقی» است.

حقیقت این است که: «زبان» بیانگر «احوال درون» است. «از کوزه همان بروون تراود که در اوست».

۲- بزرگواری و حسادت

۳- خوش خلقی و کج خلقی

۴- حق پذیری و لجاجت

۵- تواضع عاقلانه و تکبر و غرور احمقانه

۶- راستگویی و دروغگویی

۷- وقار و ممتاز و سُبُکی و هرزگی

۸- بُرُدباری و کم ظرفی و بی تابی

۹- حُسُن ظن و سوء ظن

۱۰- با محبت و عاطفه بودن و بی محبتی و بی عاطفگی

۱۱- گذشت و کینه توزی

- ۱۲ - مؤدب بودن و بی ادبی
- ۱۳ - شجاعت و ترس
- ۱۴ - نرمخویی و خشونت
- ۱۵ - وفاداری و بی وفایی
- ۱۶ - سخاوت و بُخل
- ۱۷ - قناعت و حرص و طمعکاری
- و ...

**سوم - شرافت خانوادگی** (شرط اساسی و حتمی برای طرفین)

منظور از «شرف خانوادگی» شهرت، ثروت و موقعیت اجتماعی نیست؛ بلکه «نجابت و پاکی و تدین و ...» است.

پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در این باره می فرماید:

«تَزَوَّجُوا فِي الْحِجْرِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»<sup>۱</sup>.

در دامن و خانواده شایسته ازدواج کنید؛ زیرا عرق (نطفه و زنها) تأثیر می گذارد.

ایشان در جای دیگر می فرماید:

«أَنْظُرْ فِي أَيِّ شَيْءٍ تَضَعُّ وَلَدَكَ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»<sup>۲</sup>.

نیک بنگر که فرزندت را در کجا قرار می دهی.

[چه کسی را برای مادری یا پدری فرزندت انتخاب می کنی] زیرا عرق [و خصوصیات ارثی] پنهانی و بی اختیار منتقل می شود و تأثیر می گذارد.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در این باره می فرماید:

۱ . کتاب مکارم الاخلاق.

۲ . عرق: زن و خصوصیاتی که به وسیله نطفه و وراثت از پدران و مادران به فرزندان منتقل می شود.

«تَخِيرُوا لِنُطْفَكُمْ، فَإِنَّ الْأَبْنَاءَ تَشَبَّهُ بِالْأَخْوَالَ»<sup>۱</sup>.

بنگرید چه کسی را به همسری بر می گزینید، زیرا فرزندان مانند دایی هایشان می شوند.

با «چشم دل» پیامبر بزرگ اسلام را بنگر که ایستاده، تو را مخاطب قرار داده است و پیام هشدار دهنده اش را با «گوش جان» بشنو:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ، قَيْلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْءَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبَتِ السُّوَءِ»<sup>۲</sup>.

ای مردم، بپرهیزید از سبزه زاری که بر فراز مزبله و منجلابی روییده باشد! سؤال شد: ای پیامبر خدا، سبزه زار روییده بر مزبله و منجلاب چیست؟ فرمود زن زیبایی که در خانواده پلیدی رشد کرده باشد. (پسر و مرد نیز همینطور)

#### چهارم- عقل (شرط اساسی برای طرفین)

امیر مؤمنان، درود خدا بر او باد، از ازدواج با انسان احمق (فاقد عقل و شعور) به شدت نهی فرموده است:

«إِيَّاكُمْ وَتَزْوِيجُ الْحَمْقَاءِ! فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءُ وَوَلَدَهَا ضِيَاعٌ»<sup>۳</sup>.

از ازدواج با احمق بپرهیزید زیرا مصاحبی و زندگی با او بلاست و فرزندانش نیز تباء می شوند.

#### توجه!

ممکن است انسانی «باسواد» باشد اما «عاقل» نباشد، یا عاقل باشد اما با سواد نباشد. اگر این دو (عقل و علم) با هم جمع شوند، «نور علی نور» می شود.

۱. جواهر، ج ۲۹، ص ۳۷. (تَخِيرُوا لِنُطْفَكُمْ؛ یعنی: « محل مناسب برای نطفه هایتان انتخاب کنید. »)

۲. وسائل، ج ۱۴، ص ۲۹.

۳. وسائل، ج ۱۴، ص ۵۶.

معنای عقل و عاقل در سخن امام صادق-سلام الله عليه-:

از ایشان سؤال شد: «عقل چیست؟» فرمود:

«ما عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَأَكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ».

چیزی است که به وسیله آن خداوند رحمان پرستش و عبادت می شود و بهشت به

دست می آید.

سؤال کننده پرسید: «پس آنچه که معاویه، که لعنت خدا بر او باد، داشت چه بود؟» (که او را آنچنان سیاستباز و حیله گر ساخته بود.)

امام(ع) فرمود:

«تُلِكَ النَّكْرَاءُ، تُلِكَ الشَّيْطَةُ، وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعُقْلِ وَلَيْسَتْ بِالْعُقْلِ».<sup>۱</sup>

آنچه او داشت نیرنگ و شیطنت بود و آن شیوه عقل است نه خود عقل.

### پنجم-سلامت جسم و روح

سلامتی جسمی و روحی در موقعيت و سعادت نقش مهمی دارد.

### ششم-زیبایی

«زیبایی» یک امتیاز است و در شیرینی و سعادت «زندگی زناشویی» تأثیر بسزایی دارد.

در اسلام بر این مطلب تأکید شده است. پیامبر اکرم-صلی الله عليه وآلہ وسلم- فرموده اند:

«إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْءَةَ فَلَيَسْأَلْ عَنْ شَعْرِهَا، كَمَا يَسْأَلْ عَنْ وَجْهِهَا، فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ».<sup>۲</sup>

وقتی یکی از شما خواست با زنی ازدواج کند، همانگونه که درباره زیبایی صورت

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، حدیث شماره ۳.

۲. بخاری، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷.

همسر تحقیق می کند، درباره مسوی او نیز سؤال و تحقیق کند؛ زیرا مسو، یکی [و جزئی] از زیبایی هاست [و در زیبایی انسان نقش دارد].

امام(ع) فرمود:

«نَعَمْ، إِنَّ التَّهِيَّةَ مِمَّا يَرِيدُ فِي عَفَّةِ النِّسَاءِ ...»<sup>۱</sup>  
آراستگی (وزیبایی) مرد بر عفت زن می افزاید ... .

توجه!

«زیبایی» باید در کنار دیگر صفات و معیارها بررسی شود، نه بطور مستقل. «زیبایی» بدون تدین و عفت و اخلاق نه تنها امتیازی محسوب نمی شود، بلکه «آفتی» خطرناک است اگر کسی دین، اخلاق، عفت، شرافت خانوادگی، عقل و ... داشته باشد، «زیبایی» برایش کمال، ارزش و امتیاز به حساب می آید و گرنه «بلایی» است رسوایگر.

و همچنین آن حدیث که فرمود:

«مَنْ تَرَوَّجَ امْرَأَةً ... لِجَمَالِهَا، رَأَى فِيهَا مَا يَكُرْهُ»<sup>۲</sup>

کسی که [صرفًا] برای زیبایی زنی [و همچنین مردی] با او ازدواج کند، در او امور ناخواهیاند خواهد دید.

اما کسی که تدین و ایمان و عفت و ارزشهای اصیل و حقیقی را زیر بنای زندگی قرار داد و «زیبایی» را به عنوان یک «امتیاز تکمیلی» در کنار آنها به حساب آورد، گذشت زمان نمی تواند زندگی اش را فرسوده کند؛ زیرا:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وَدًا».<sup>۳</sup>

خداآند، محبت مؤمنان نیکوکار را در قلبهای دیگران قرار می دهد.

۱. بحار، ج ۷۶، ص ۹۹.

۲. علی اکبر مظاہری، جوانان و انتخاب همسر، مبحث تدین، ص ۵۵.

۳. مریم ۱۹: ۹۶.

### هفتم- علم و سواد

«علم» در سعادت انسان تأثیر بسیار دارد و «طلب دانش» بر هر زن و مرد مسلمان واجب است:

**«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»<sup>۱</sup>.**

«علم» بدون «تعهد و ایمان» مانند «زیبایی» بدون «ایمان و عقّت» مضر است.

آنچه در این موضوع مهم است، «تناسب و همتایی علمی بین دو همسر» است.

هشتم- کُفُؤْ هم‌دیگر بودن (همتایی، سنتیت، تناسب)  
کفؤ هم بودن به معنای تناسب، همتایی، هماهنگی، همسانی، سنتیت و  
همطرازی است.

«ازدواج» نوعی «ترکیب بین دو انسان و دو خانواده» است. زندگی مشترک یک «پدیده مرگب» است که زن و مرد اجزای اصلی و اساسی آن شمرده می‌شوند. هر قدر بین این دو عنصر هماهنگی، همفکری، تناسب و سنتیت روحی و اخلاقی و جسمی بیشتر باشد، این «ترکیب» استوارتر، مستحکمتر، پُرثمرتر، شیریتر، لذت‌بخش‌تر و جاودانه‌تر خواهد بود؛ و هرچه این تناسب و هماهنگی کمتر باشد، زندگی سست‌تر، تلختر، کم‌ثمرتر و ناپایدارتر می‌شود.

توجه!

همتایی، هماهنگی و تناسب صد درصد امکان ندارد؛ زیرا هر «انسانی» دارای مغز، روح، اخلاق، تربیت، محیط و خانواده مخصوص به خود است و با دیگری فرق و فاصله دارد. اما باید کوشش شود هر چه ممکن است این «فاصله»

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، حدیث ۱.

کمتر و «دو همسر» به هم نزدیکتر باشند.

### موارد همتایی و تناسب دختر و پسر

#### ۱- همتایی دینی و ایمانی

مردی از پیامبر اسلام -صلی الله علیه وآلہ وسلم- پرسید: «با چه کسی ازدواج کنیم؟ آن بزرگوار فرمود: «الاکفاء». کُفُّهَا (همسانها، همشانها).

او پرسید: «کُفُّهَا چه کسانی اند؟»

حضرت فرمود:

«الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ.»<sup>۱</sup>

مؤمنان، کُفُّهَا و هم شان اند.

می بینیم که پیامبر اکرم (ص)، معیار وزیربنای اصلی کفاءت را «ایمان» شمرده است.

امام صادق -علیه السلام- درباره حضرت فاطمه زهراء -سلام الله علیها-

می فرماید:

«لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ -علیه السلام- لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُّهَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، أَدَمَ قَمَنْ دُونَهُ.»

اگر خداوند امیر مؤمنان علی -علیه السلام- را نیافریده بود، از زمان حضرت آدم تا آخر، در روی کره زمین کُفُّهَا و همتایی برای حضرت فاطمه (س) وجود نداشت.

#### ۲- همتایی و هماهنگی فرهنگی و فکری

امام صادق -علیه السلام- می فرماید:

«الْعَارِفَةُ لَا تُوضَعُ إِلَّا عِنْدَ الْعَارِفِ.»

زن عارفه (فهمیده فرزانه) باید در کنار مرد عارف (فهمیده اهل معرفت) قرار گیرد،  
نه غیر آن.

۳- همتایی اخلاقی  
هماهنگی و تناسب اخلاقی، از مهمترین موارد کفاءت و همتایی بین زن و  
شوهر است. ممکن است زن و شوهر از جهت «دینی» کفوء هم باشند اما از جهت  
اخلاقی نه.

۴- کفوء هم بودن در تحصیلات علمی  
بهتر آن است که زن و شوهر از نظر معلومات و تحصیلات علمی، خیلی با هم  
فاصله نداشته باشند تا تفاهم بیشتری در زندگی شان وجود داشته باشد.

۵- همتایی جسمی و جنسی  
«توازن و تناسب جسمی و جنسی» در زندگی همسران نقش بسیار مهمی  
دارد.

صحیح است که ما نباید مانند بعضی از جوامع غیر اسلامی مسائل جنسی را  
«بی‌پرده» و «بی‌توجه به عفت» بیان کنیم، اما «به اندازه نیاز» و «عفیفانه» باید  
طرح کنیم. مگر رهبران اسلام، بخصوص پیامبر اکرم (ص)، این مسائل را به  
طور واضح و مسروح بیان نمی‌کردند و به مردم تعلیم نمی‌دادند؟

۶- تناسب در زیبایی  
۷- تناسب سنتی  
پسر، حدود ۴ سال دیرتر از دختر به بلوغ جنسی می‌رسد. پس خوب است  
که تفاوت سن آنان در امر ازدواج نیز به همین مقدار باشد (پسر بزرگتر باشد).

۸ - تناسب مالی

۹ - تناسب خانوادگی

خانواده دختر و پسر باید با هم «سنخیت و تناسب» داشته باشند. «سنخیت و تناسب دینی، اجتماعی، اخلاقی و ...»

۱۰ - تناسب سیاسی

۱۱ - تناسب اجتماعی

آیت الله جوادی آملی می فرمود:

«... در روایات اسلامی آمده که: «لَا تَجْمِعُ الْغَرِيمَةُ وَالْوَلِيمَةُ»: عزم و اراده و موققیت، با سورچرانی و مهمنامیهای افراطی، قابل جمع نیست!<sup>۱</sup>

این شعر:

«کبُوتِر با کبُوتِر، باز با باز  
کُند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز  
ممکن است عامیانه به نظر آید، ولی از حقیقت بزرگی پرده بر می دارد.  
البته «امتیازات موهم طبقاتی» باطل است، اماً نمی توان وجود روحیات و تربیتها و اخلاق اجتماعی گوناگون را در جوامع بشری نادیده گرفت.

۱۲ - هماهنگی روحی و روانی

۱۳ - همتایی و تناسب در آینده

ممکن است دختر و پسر، در زمان خواستگاری و ازدواج، همتا و متناسب با هم باشند و ناهمانگی قابل توجهی میانشان به چشم نخورد؛ اماً در آینده و پس از گذشت چند سال از ازدواجشان، تغییر و تحولاتی در زندگی شان بیاید؛ در نتیجه

۱ . از تذکرات اخلاقی ایشان در درس تفسیر قرآن، حوزه علمیه قم، نقل به مضمون.

ناهمانگی و مشکل پیدا شود.

تذکر مهم: «دقت» آری، «وسواس» نه!

اگر انسان در مسأله «انتخاب همسر» معیار و ملاک صحیح داشته باشد، دچار سرگردانی و اشتباه نمی‌شود. اما اگر معیاری در دستش نباشد و نداند که «چه می‌خواهد؟» دچار سرگردانی و بلا تکلیفی خواهد شد. گاهی به «افرات» کشیده می‌شود و «وسواس بیش از حد و غیر لازم» به خرج می‌دهد و گاهی دچار «تفریط» شده، بی‌گذار به آب می‌زند. که هر دو روش، خسارتبار و پشیمانی آورند.

حدّ اعتدال و روش صحیح و پسندیده این است که انسان ابتدا ملاکهای را، که به صحّت‌ش ایمان دارد، به دست آورد؛ آنگاه همسری را مطابق با آن معیارها، انتخاب کند.

## منطق عادلانه قرآن در این باره:

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَيْرُونَ لِلْخَيْرَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ... .»

زنان پلید، لایق مردان پلیدند و مردان پلید نیز برای زنان پلیدند؛ و زنان پاک و با عفت، برای مردان پاک و طیب هستند و مردان پاک، شایسته زنان پاکند... . این یک قانون تکوینی و تشریعی الهی است که پاکان، پاکان را جلب می کنند و بیلدان، بیلدان مانند خود را.

ناریان میر ناریان را جاذبند نوریان میر نوریان را طالبند

«السُّنْخِيَّةُ عَلَةُ الْانْضِمَامِ». <sup>٢</sup>

۱. نور: ۲۴: ۲۶

## ۲. یک قاعدةٰ فلسفی.

سنخیت و همتایی، سبب جذب کردن است.

### عشق؛ محور زندگی

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی

مگر بنای «محبت» که خالی از خلل است

همانگونه که «جسم انسان» برای ادامه حیات به «روح» نیاز دارد و جسم بی روح، سرد و پژمرده است؛ «زندگی زناشویی» نیز برای سعادت، شادابی و پویایی به روح نیاز دارد و روح آن «عشق و محبت» است.

«عشق»، کیمیای سعادت است که به دلهای افسرده و ناامید نشاط و امید می دهد و سردیها را به گرمی و حرارت تبدیل می کند؛ «از محبت خارها کل می شود».

از محبت، تلخها شیرین شود      از محبت، مسها زرین شود

در این باره به سخنی ارزنده از استاد شهید مطهری بنگریم:

«پسر و دختری که هیچکدام آنها در زمان تجربه شان در هیچ چیزی نمی اندیشیدند

مگر در آنچه مستقیماً به شخص خودشان ارتباط داشت، همین که به هم دل بستند

و کانون خانوادگی تشکیل دادند، برای اولین بار خود را به سرنوشت موجودی

دیگر علاقه مند می بینند، شعاع خواسته هایشان وسیعتر می شود، و چون صاحب

فرزند شدند، به کلی روحشان عوض می شود. آن پسرک تنبل و سنگین، اکنون

چالاک و پُر تحرّک شده است و آن دخترکی که به زور هم از رختخواب

برنمی خاست، اکنون تا صدای کودک گهواره نشینش را می شنود، همچون برق

می جهد. کدام نیروست که لختی و رخوت را بُرد و جوان را اینچنین حساس

ساخت؟ آن، جز عشق و محبت نیست ... عشق، قوای خفته را بیدار و نیروهای

بسته و مهار شده را آزاد می کند نظیر شکافتن اتمها و آزاد شدن نیروهای اتمی،

الهام بخش است و قهرمان ساز ... عشق، نقص را تکمیل و استعدادات

حیرت انگیز باطنی را ظاهر می‌سازد. از نظر قوای ادراکی، الهام بخش و از نظر قوای احساسی، اراده و همت را تقویت می‌کند...<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان، که سلام خداوند بر او باد، می‌فرماید:

«مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ آنِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَآنِ يُذَكَّرُ عِنْدَهُ»<sup>۲</sup>

اگر کسی چیزی را دوست نداشته باشد، نگاه به آن و یاد آن را نیز دوست نخواهد داشت.

در پرتو نشاط آور «عشق و محبت» سردیها به گرمی تبدیل می‌شود، تلخیها به شیرینی و سختیها به آسانی! و در این فضای عطرآگین فرزندانی شاداب و شایسته پرورش می‌یابند.

باز سخنی حکیمانه از حکیم فرزانه و شهید راه عشق، استاد مطهری:

«حمایت و مهربانی قلبی مرد آنقدر برای زن ارزش دارد که ازدواج بدون آن برای زن قابل تحمل نیست ... وجود زن باید از وجود مرد عطف و احساسات بگیرد تا بتواند فرزندان را از سرچشمۀ فیاض عواطف خود سیراپ کند. مرد مانند کوهسار است و زن بمترله چشمه و فرزندان بمترله گلها و گیاهها. چشمه باید باران کوهساران را دریافت و جذب کند تا بتواند آنرا بصورت آب صاف و زلال بیرون دهد و گلها و گیاهها و سبزه‌ها را شاداب و خرم نماید. اگر باران به کوهساران نبارد، یا وضع کوهسار طوری باشد که چیزی جذب زمین نشود، چشمه، خشک و گلها و گیاهها می‌میرند. پس همانطوریکه رُکن حیات دشت و صحراء، باران وبالاخص باران کوهستانی است، رُکن حیات خانوادگی، احساسات و عواطف مرد نسبت به زن است. از این عواطف است که هم زندگی زن و هم زندگی فرزندان صفا و جلا و خرمی می‌گیرد.»<sup>۳</sup>

۱. کتاب جاذبه و دافعه علی -علیه السلام- انتشارات صدرا، چاپ ششم، صفحه ۵۰-۴۸.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبة ۱۶۰.

۳. نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ص ۳۲۶ و ۳۱۷.

## دو نوع عشقی:

عشقها و علاقه‌ها دو نوع است:

۱- عشقهای هُوَسی و شهوانی

عشق نبود عاقبت ننگی بود

۲- عشقهای متعالی

عشقِ نوع اوّل به تنهایی مخرب و زیانبار است، اماً با نوع دوم که همراه شود  
حالت «منفی» و «مخرب» خود را از دست داده، از ارزش‌های عالی شده و مفید  
خواهد شد.

در اینجا نیز سخن استاد شهید مطهری راهگشاست:

«... در قرآن کریم رابطه میان زوجین را با کلمه «مودّت» و «رحمت» تعبیر می‌کند

و این نکته بسیار عالی است. اشاره به جنبه انسانی و فوق حیوانی زندگی زناشویی

است. اشاره به این است که عامل شهوت تنها رابط زندگی زناشویی نیست. رابط

اصلی، صفا و صمیمیت و اتحاد دو روح است ...»<sup>۱</sup>

## عشق با دوام

همانگونه که بیان شد، عشق بین زن و شوهر باید دوام داشته باشد و بعد از  
دوران جوانی نیز باقی بماند.

زن و شوهر، در دوران میانسالی و پیری، به عاطفه و محبتی نیاز دارند که با  
وجود سرد شدن و یا از بین رفتن جاذبه‌های جنسی و طراوت جوانی، باز هم  
کانون زندگی شان را با صفا و گرم نگهدارد.

سرچشمۀ این محبت را خداوند در وجود همسران قرار داده است:

۱. کتاب جاذبه و دافعه علی -علیه السلام- ص ۵۸-۵۵.

«جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»<sup>۱</sup> خداوند میان شما [و همسران] محبت و رحمت قرار داده است.

اگر زندگی بر مبنای صحیح استوار شود و بطور صحیح نیز استمرار یابد، آن محبت و رحمت تا آخر عمر ادامه خواهد داشت.

### عشق دو جانبی

برای زندگی سعادتمدانه عشق و محبت «یک جانبی» کافی نیست، بلکه هر دو همسر باید به هم علاقه و محبت داشته باشند. به گفته بابا طاهر:

که یکسر مهربونی هر دو سر بی دل لیلی از او شوریده ای داشت	چه خوش بی مهربونی هر دو سر بی اگر مجنون دل شوریده ای تربی
---	--

زندگی قرار دادی، بی دوام است!  
اگر ازدواج با محبت و احترام متقابل همراه نباشد، «زندگی نابسامان و آشوبزده ای» به وجود خواهد آمد و با هیچ اجرار، قانون و قرار دادی هم نمی شود آن را سروسامان بخشید.

### راههای گزینش همسر

#### راه اول: مشورت

تکیه به رأی خود و مشورت نکردن خصوصاً در انتخاب همسر، برای نوجوانان خطرناک است و ممکن است پشیمانیهای غیرقابل جبران به بار آورد. خداوند در توصیف مؤمنان می فرماید: آنان اهل مشورتند؛ و آمرُهم<sup>۲</sup>

۱. روم: ۳۰: ۲۱.

۲. «بی» یعنی «بود»، لهجه لری است.

فضیلت ازدواج = ۳۰۳

شوری بینهم.<sup>۱</sup>

پس در همه مراحل ازدواج باید مشورت کرد.

### صفات مشاور

با هر کسی نمی‌توان مشورت کرد؛ زیرا اگر «مشاور» ویژگیهای «مشاوره» را نداشته باشد، «مشورت کننده» را گمراه می‌کند و زیانش از سودش بیشتر است. یک مشاور دست کم باید از صفات زیر بهره مند باشد:

۱- تدین،

۲- عقل و فهم،

۳- آگاهی کافی درباره ازدواج،

۴- حریت رأی،

۵- دلسوزی و خیرخواهی،

۶- رازداری و امانتداری.

### تذکر مهم

پس از مشورت و شنیدن نظرها و تجربه‌های دیگران، جوانان خود باید تصمیم بگیرند. رابطه مشورت کننده با مشاور، باید مانند رابطه «خلبان» با «برج مراقبت فرودگاه» باشد؛ یعنی اطلاعات و راهنمایی‌ها را بگیرد، اما فرمان و کنترل و تصمیم به دست خودش باشد.

خداآوند در این باره به پیغمبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- می‌فرماید:

﴿شاورُهُمْ فِي الْأَمْرِ إِذَا عَزَّمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>. در امور مسلمانان مشورت کن، آنگاه تصمیم بگیر و با توکل به خدا عمل کن.

۱. شوری، ۴۲، ۳۸.

۲. آل عمران: ۳۱۵۹.

راه دوم: واسطه و معرف  
واسطه و معرف در امر ازدواج کسی است که دختر و پسری را می‌شناسد و آنان را، برای ازدواج، به یکدیگر معرفی می‌کند.

### انواع واسطه‌ها

واسطه‌ها و معرفه‌ها چند نوع‌ عند:  
۱- خیرخواه آگاه؛  
۲- خیرخواه ناآگاه؛  
۳- افرادی که نیت سوء‌دارند و غرضهای پلید و منافع خاصی را دنبال می‌کنند.

### تذکر لازم به جوانان:

با اینکه واسطه‌ها و معرفه‌ای گروه اوّل کاملاً مورد اعتمادند و برای جوانان در انتخاب همسر کمک خوبی هستند؛ اماً چنان نیست که همه پیشنهادهایشان قابل پذیرش باشد. وظیفه آنان فقط «معرفی» و راهنمایی است؛ اماً «انتخاب» و «تصمیم‌گیری نهایی» به عهده خود پسر و دختر است.

### راه سوم: تحقیق

از راههای مهم در این «نقشه راهنمای»، «تحقیق» است.

### «قبول» یا «رد» دلیل می‌خواهد!

همان گونه که نباید بدون دلیل و شناخت کافی با کسی ازدواج کرد، رد کردن بدون دلیل و شناخت کافی، نیز نادرست است. چه برای «پذیرفتن» و چه برای

فضیلت ازدواج = ۵۰٪

«رد کردن» باید دلیل داشته باشیم.

### راههای تحقیق و چگونگی پیمودن آنها

میزان تحقیق برای همه یکسان نیست. هر چه فرد مورد نظر آسانتر باشد، تحقیق کمتری می طلبد و هر چه ناآسانتر باشد، بیشتر. کسانی که بخواهند با خویشان و آشنايان ازدواج کنند، کارشان آسانتر است و شاید لازم نباشد همه مسایلی که درباره تحقیق بیان می شود رعایت کنند. هر چند آنان نیز از تحقیق، مشورت و بررسی همه جوانب بی نیاز نیستند. در هر حال، باید «شناخت کافی و همه جانبی» حاصل شود. برای شناخت کافی باید از راههای زیر تحقیق کرد:

- ۱- بررسی احوال و صفات خویشان نزدیک شخص
- ۲- تحقیق از طریق خویشان او
- ۳- از طریق دوستان نزدیک او
- ۴- از طریق معلمان و مدیران او
- ۵- تحقیق از طریق دشمنان او!

### راه چهارم: گفتگوی مستقیم

گفتگو، از مهمترین و مؤثرترین راههای شناخت افراد است. پس از پیمودن راههای قبلی و مثبت بودن نتایج آن، ضروری است که دختر و پسر با هماهنگی با والدین «مذاکره مستقیم» داشته باشند.

امیرمؤمنان - سلام الله عليه - در این باره می فرماید:

«ما أَضْمَرَ أَحَدًا شِئْنَا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَنَّاتِ لِسَانِهِ وَصَفَّحَاتِ وَجْهِهِ<sup>۱</sup>

انسان هر چه را در دل و درونش پنهان کند، از لغزش‌های زبان و حالت‌های

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه حکمت ۲۶.

چهره اش آشکار می شود!

### دستور کار جلسه

در نشست دختر و پسر آماده ازدواج باید مسایل زیر مطرح شود:

۱- بیان خطّ مشی کلی زندگی آینده

۲- بیان اهداف آینده

۳- بیان صادقانه صفات، اخلاق و خصوصیات خود

۴- بیان خواسته ها و انتظارات طرفین از یکدیگر

۵- بیان نظر خود درباره چگونگی رفتار و رابطه با خانواده و بستگان یکدیگر

۶- طرح نظر خود درباره شیوه تربیتی فرزندان

۷- بیان عیبها، نواقص و بیماریهای خود (دقّت!)

### توجه

الف) بعضی از عیبها، بیماریها و اشتباهات گذشته، که هیچ ربطی به حقوق همسر و زندگی آینده ندارد، لازم نیست بیان شود.

اگر عیب و اشتباهی بوده یا هست و نمی دانید به حقوق همسر و زندگی آینده مربوط می شود یانه، پیش از بیان آن، باراهنمایی دانا، مشورت کنید.

ب) شروط و خواسته های «ناحق» را پذیرید.

به هیچ وجه نباید شرطها و خواسته های ناروارا پذیرفت. اختیارات و حقوقی را که خداوند به شما داده است، با پذیرفتن شرط از دست ندهید. با خود نگویید: فعلاً می پذیریم اماً بعداً عمل نمی کنیم. زیرا «پذیرفتن شرط»، «تعهد» می آورد. «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» مؤمنان باید به شرطهایشان عمل کنند.

ج) نکته مهم در این جلسه صداقت است. باید از ریاکاری و نیرنگ پرهیز کرد و بنیان آینده را با راستی استوار ساخت.

آنروز که پشت پرده افشا گردد

سیمای «گریم کرده» رسوا گردد

تزویر و ریا نمایش ننگینی است

زشت است، اگر چه خوب اجرا گردد!

راه پنجم: دیدن یکدیگر

پس از پیمودن راههای قبل، اگر به نتیجه مثبت رسیدید، همه امور را پسندیدید و هیچ مانع سر راه ازدواجتان نبود چنانچه پسر و دختر یکدیگر را ندیده اند لازم است قبل از تصمیم نهایی همدیگر را کاملاً ببینند.

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«لَا يَأْسِ بِذلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلِّذَّهَا<sup>۱</sup>»

اگر قصد سوء استفاده نداشته باشد (و واقعاً به قصد پسندیدن برای ازدواج باشد). هیچ اشکالی ندارد.

شخصی به نام «مُغَيْرَةَ بْنُ شَعْبَةَ» در زمان پیغمبر اکرم (ص) زنی را خواستگاری کرد و گویا او را خوب ندیده بود. پیامبر اسلام به او فرمود:

«لَوْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أَخْرَى أَنْ يَدُومَ بِينَكُمَا<sup>۲</sup>»

اگر او را دیده بودی، امید سازش و با دوامتر بودن زندگی بیشتر بود.

### دوران نامزدی

یکی از اموری که در زندگی مشترک نقش حساسی دارد، فاصله بین عقد و عروسی است.

اگر با این دوران، با ظرافت و ماهرانه برخورد شود و به وظایف مخصوص آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۰.

عمل شود، می‌تواند در بالندگی، پُرباری و استحکام دورانهای بعدی، تأثیری عمیق داشته باشد.

سخن عامیانه‌ای بین مردم هست که می‌گوید: «یک روز دوران نامزدی، بهتر از یک سال دوران بعد از عروسی است!» هر چند این سخن مبالغه‌آمیز است، اما حقیقت مهمی را بیان می‌کند و دوران نامزدی واقعاً از جهت‌هایی مهم‌تر و شیرین‌تر و سازنده‌تر از دوران پس از عروسی است و می‌توان در آن پایه‌های زندگی آینده را بنانهاد.

#### فایده‌های دوران نامزدی و وظایف دختر و پسر در این دوران

- ۱ - افزایش شناخت نسبت به یکدیگر برای تفاهم بیشتر
- ۲ - اصلاح و تربیت

اگر کسی خصوصیتی را در همسرش نمی‌پسندد و می‌خواهد آن را بر طرف کند و یا صفتی را در او ایجاد کند، دوران نامزدی بهترین فرصت است زیرا پذیرشان از هم‌دیگر بیشتر است و زمینه تغییر و اصلاح مساعدتر.

#### ۳- افزایش محبت

۴ - ایجاد امید نسبت به زندگی آینده

۵ - پایه ریزی استقلال زندگی آینده

دختر و پسر معمولاً قبل از ازدواج، به زندگی پدر و مادر وابسته‌اند؛ بدیهی است که باید این «وابستگی» به «استقلال» تبدیل شود. دوران نامزدی فرصت مناسبی برای پی ریزی این استقلال است.

۶ - بهاداردن به احساسات و عواطف هم‌دیگر

۷ - هدیه دادن

۸ - نامه‌نگاریهای محبت آمیز

۹ - مسافرت‌های کوتاه

## ۱- شرکت مشترک در محفظهای معنی

## ۱۱- فرآگیری فنون اداره زندگی و همسرداری و معالجه کتابهای در این پاره

آفتهای دوران نامزدی

احتمال پیدایش «آفت» در این دوران وجود دارد.

۱ - بُهانه‌های دل!

٢- توقعات بحث

متأسفانه گاهی مشاهده می شود که دختر و پسر و یا خانوارده هایشان، توقعات بیجا از هم دارند، بارهای سنگینی بر هم تحمیل می کنند و این دوران شیرین را تلخ می سازند. این توقعات -معمولًاً- مادی، خرافاتی و برخاسته از رسوم جاهلی است و هر عقل سلیمی آن را مردود می داند.

### ٣- دخالت و وسوسة جاهلان و مفترضان

جوانی را مشاهده کرده ایم که دوران شیرین نامزدی شان به خاطر دخالتها،  
وسوسه‌ها و فضولیهای «جاهلان عقرب صفت»، که اقتضای طبیعتشان نیش زدن  
است، و یا «مُفرضان حیله گر»، که دنبال آشوب می‌گردند تا هیزم کش آتش  
باشند، دچار تلخی، سردی و کدورت شده است!

۴ - رعایت نکردن حال والدین

بعضی از فرزندان پس از یافتن همسر و مونس خود، پدر و مادر را فراموش می‌کنند و یا به آنان کم توجه می‌شوند.

## ۵- زیاده روی در رفت و آمدها

رابطه دختر و پسر و خانواده هایشان در این دوران، باید گرم و صمیمی باشد؟

اماً به افراط کشیده نشود. «اعتدال» در هر کاری پسندیده است و «افراط» ناپسند.

#### ۶- تجدید خاطرات ناخوشایند اوّلیه

ممکن است هنگام خواستگاری و بله برون و تعیین مهریه ناراحتیهایی پیش بیاید و خطاهایی از طرفین سریزند.

مطرح کردن این امور واهمی و جاھلانه نشانه ناپاختگی مطرح کننده است، باعث کم شدن محبت میان زوجین می شود و گاهی لطمہ های سنگینی بر پیکره زندگیهای نوپا وارد می کند.

#### ۷- گفتگو درباره خاطر خواهان قبل!

بعضی از عروس و دامادها و بستگانشان، خصوصاً مادران و مادریزرنگها، برای عزیز کردن خود و یا برای جبران عقده های حقارتشان و یا به هر نیت سوء دیگر از خواستگاران و خاطرخواهان فراوان سابق خود سخن می گویند، معمولاً تعدادشان را چندین برابر واقع می نمایانند و آنها را به رخ همدیگر می کشند! اینکار نه تنها آنان را عزیزتر نمی کند و هیچ فایده ای ندارد، بلکه موجب کدورت خاطر می شود و زیانهای فراوانی به دنبال دارد.

#### ۸- غیرت بیجای والدین دختر

اکنون چند کتاب را در این موضوع معرفی می کنیم<sup>۱</sup>:

۱- آئین همسرداری، نویسنده: آیت الله ابراهیم امینی.

این کتاب، از بهترین کتابهایی است که در این موضوع نوشته شده است و دارای دو بخش است؛ یک بخش درباره «زن داری» و بخش دیگر درباره

۱. بدیهی است که معرفی این کتابها به معنای تأیید همه مطالب آنها نیست.

«شوهرداری». هر کدام از زن و شوهر، باید بخش مخصوص خود را بخواند، وظایف خود را بداند و عمل کند. البته اشکالی ندارد (بلکه مفید هم هست) که هر کدام از آنان، هر دو بخش را بخوانند، اما نه اینکه زن، بخش مخصوص مرد را بخواند و مرد، بخش مخصوص زن را، تا بفهمند چه حقوقی به گردن دیگری دارند! ... بلکه هر کسی باید وظیفه خود را انجام دهد.

۲- بهشت خانواده نویسنده: مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی.

۳- ازدواج، مکتب انسان سازی؛ نویسنده شهید دکتر پاکزاد.

این کتاب سه جلد است که در یک مجلد نیز چاپ شده است. جلد دوم آن مربوط به مسایل دوران نامزدی و حجله است. (چند کتاب مفید از ایشان درباره ازدواج و همسرداری و مسایل مربوط به زندگی خانوادگی وجود دارد).

۴- کتابهای دکتر علی قائمی (از ایشان چند کتاب خوب درباره مسایل و مراحل مختلف زندگی خانوادگی وجود دارد).

۵- راهنمای زندگی برای زوجهای جوان، نویسنده: سید هادی مدرّسی<sup>۱</sup>.

۶- اخلاق در خانواده، نویسنده: استاد سید علی اکبر حسینی ( مجری برنامه

تلوزیونی اخلاق در خانواده)

۷- کتابهای «انجمان اولیا و مریان» در موضوع خانواده و ازدواج.

۱. چند جلد کتاب خوب و مفید در این موضوع از ایشان وجود دارد که اصل آنها به زبان عربی است و بانامهای مختلف ترجمه شده است. اسم نویسنده و موضوع مورد نظر را که بدانید، یافتن کتابها آسان است.



## احکام خانواده

عبدالرحیم موگنی

### الف. حقوق فرزندان

برخی از حقوق فرزندان که به عهده پدر و مادر است<sup>۱</sup>، عبارتند از:

#### غسل، اذان، اقامه و کامگشایی

۱. در صورتی که برای نوزاد ضرر نداشته باشد، مستحب است هنگام ولادت او را غسل دهند، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه را بگویند و کام او را با آب فرات و تربت حضرت سیدالشهداء\_علیه السلام\_بگشایند.

تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۱۰

#### نامگذاری

۲. نامگذاری کودک با نامهای نیکو از حقوق فرزند بر پدر است و بهترین نامها

۱. این حکم مطابق با فتاوی حضرت امام خمینی قدس سره الشریف است.

هر نامی است که عبودیت و بندگی خدا - جل شانه - را شامل شود؛ مانند عبدالله، عبدالرحیم، عبدالرحمان و نظایر آنها؛ و بعد از آن نامهای پیامبران و امامان - علیهم السلام - است که بهترین آنها نام «محمد» (ص) است، بلکه اگر دارای چهار فرزند است کراحت دارد که نام یکی از آنان «محمد» نباشد. و همچنین کراحت دارد اگر نام او «محمد» است کنیه اور را «ابوالقاسم» بگذارد.

تحریرالوسلة، ج ۲، ص ۳۱۰، ۲م

۳. پیامبر عزیز خدا - صلی اللہ علیہ وآلہ - می فرمائیں:

يَا عَلَىٰ حُقُّ الْوَلَدِ عَلَىٰ وَالدِّهِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَأَدْبَهُ وَيَضْعَهُ مَوْضِعًا صَالِحًا .  
ای علی! حق فرزند بر پدرش این است که نام زیبا برای او انتخاب کند؛ ادب و اخلاقش را نیکو کند و کار شایسته ای برایش برگزیند.

وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۳، ۴

به نام «محمد» احترام بگذار

۴. امام رضا - علیه السلام - از پدرانش نقل می کند که پیامبر عزیز خدا - صلی اللہ علیہ وآلہ - می فرمائیں:

إِذَا سَمِيَّتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَاقْرُمُوهُ وَأَوْسِعُوهُ لِهُ فِي الْمَجْلِسِ وَلَا تُنْبِحُوهُ وَجْهًا .  
هرگاه نام فرزندتان را محمد گذاشتید، به او احترام بگذارید، جایش را تنگ نگیرید و با او ترشوی نکنید.

بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۸، ۸

«فاطمه» را کتک نزن

۵. سکونی می گوید: بر امام صادق - علیه السلام - وارد شدم در حالتی که غمگین و اندوهناک بودم. حضرت فرمود:

يَا سَكُونِيُّ مِمَّا غَمِّكَ؟ قُلْتُ: وَلِدَتْ لِي ابْنَةُ... فَقَالَ لِي: مَا سَمِيَّتَهَا؟ قُلْتُ:

## ۳۱۵ احکام خانواده

فاطمه، قال: آه آه نُم وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبَهَتِهِ فَقَالَ: ... أَمَا إِذَا سَمِيَّتْهَا فاطمة فَلَا تَسْبِهَا وَلَا تَلْعَمْهَا وَلَا تَنْضُرْهَا.

سکونی چرا غمگینی؟ عرض کرد: دختری نصیبم شده است ... حضرت فرمود: او را چه نام نهاده‌ای؟ عرض کرد: «فاطمه». حضرت فرمود: آه، آه، آن گاه دستش را بر پیشانی اش گذاشت و فرمود: ... حالا که او را «فاطمه» نام نهاده‌ای دشنامش مده؛ نفرینش مکن و او را مزن.

کافی، ج<sup>۶</sup>، ص<sup>۴۸</sup>، ح<sup>۶</sup>

## شیر دادن

۶. مستحب است شیردادن بچه با مادرش باشد، زیرا شیر مادر با برکت تراز شیر دیگران است. مگر آنکه برخی جهات دیگر باعث اولویت شیرغیر مادر شود مانند شرافت، پاکیزگی و بهتر بودن غیر مادر و یا فرومایگی مادر.

تحریر الوسیله، ج<sup>۲</sup>، ص<sup>۳۱۲</sup>، م<sup>۱۴</sup>

۷. حضرت امیر المؤمنین علی-علیه السلام- می فرمایند:

ما مِنْ لَبَنٍ رُضِيعَ بِهِ الصَّبِيُّ أَعْظَمَ بَرَكَةً عَلَيْهِ مِنْ لَبَنٍ أُمَّهَ.

هیچ شیری برای نوزاد با برکت تراز شیر مادرش نیست.

وسائل الشیعة، ج<sup>۱۵</sup>، ص<sup>۱۷۵</sup>، ح<sup>۲</sup>

## مدت شیرخوارگی

۸. شیرخوارگی کامل دو سال (۲۴ ماه) است. و جایز است تا سه ماه از آن را نیز کاهش داد، یعنی در ۲۱ ماهگی کودک را از شیر مادر گرفت، ولی در صورت امکان و عدم ضرورت کمتر از این مدت جایز نیست.

تحریر الوسیله، ج<sup>۲</sup>، ص<sup>۳۱۲</sup>، م<sup>۱۵</sup>

## تعلیم و تربیت و حضانت کودک

۹. مادر برای نگهداری و تربیت کودک و آنچه مربوط به این دو می‌شود، مانند مصلحت نگهداری کودک در ایام شیرخوارگی (دو سال)، سزاوارتر است در صورتی که مادر آزاد، مسلمان و عاقل باشد؛ خواه کودک پسر باشد یا دختر، خواه از شیر مادر تغذیه کرده باشد یا از شیر غیر مادر. پس جایز نیست که پدر، در این مدت، کودک را از مادر جدا کند و بگیرد؛ اگر چه مادر او را از شیر گرفته باشد-بنابر احتیاط-. و هنگامی که مدت شیرخوارگی تمام شد پدر نسبت به پسر و مادر نسبت به دختر سزاوارتر است تا اینکه کودک به سن ۷ سالگی برسد که در این صورت پدر برای نگهداری و تربیت دختر شایسته‌تر است؛ و چنانچه مادر قبل از ۷ سالگی دختر به وسیله فسخ یا طلاق از پدر جدا شود، تا زمانی که با دیگری ازدواج نکرده است، حقش از بین نمی‌رود. بنابراین اگر ازدواج کند حق نگهداری و تربیت مادر از پسر و دختر ساقط می‌شود و برای پدر باقی می‌ماند. و در صورتی که مادر از شوهر دوم جدا شود، بعد نیست که دوباره حق حضانت وی بازگردد. و آحوَط در این مورد مصالحه و توافق از راه مسالمت آمیز است.

تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۱۲، ۱۶

۱۰. اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

توضیح المسائل، ۲۴۵۸م

۱۱. اگر پدر بعد از انتقال حضانت به او یا قبل از آن بمیرد، مادر برای حضانت کودک- چه پسر و چه دختر- هر چند با دیگری ازدواج کرده باشد از وصیّ پدر و سایر نزدیکان و فامیل حتی پدر پدر و مادر پدر- تا چه رسید به دیگران- سزاوارتر است. همان‌گونه که اگر مادر در زمانی که مسؤول حضانت کودک است

### ۳۱۷ احکام خانواده

بمیرد پدر از دیگران سزاوارتر است ... .

تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۳، ۱۷م

### آموزش علوم دینی و دنیاچی

۱۲. جایز است تحويل دادن بچه به شخص امینی که صنعت یاقرائی قرآن و خواندن یاخت و نوشتن یا حساب و علوم عربی و غیر اینها از علومی که برای دین و دنیای او مفید و سودمند است به او آموزش دهد؛ و بر او لازم است که بچه را از فساد اخلاق حفظ کند، تا چه رسید از چیزی که برای عقاید و افکار او زیان داشته باشد.

تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۴، ۱۱م

### دور کردن کودکان از کارهای دارای زیان و فساد

۱۳. واجب است بر ولی که اطفال را از هر چیزی که برای خودشان و یا دیگران ضرر دارد و یا دارای فساد است، مانند غیبت و اعمال منافي با عفت و ... منع کند و از آنها باز دارد.

با استفاده از: العروة الوثقى، ج ۱، ص ۷۴۲، ۳۶م

### جدا کردن بستر

۱۴. اطفال به سن ده سالگی که می‌رسند از نظر بستر و رختخواب از یکدیگر جدا شوند و در حدیثی وارد شده است که این کار در سن شش سالگی انجام گیرد.

العروة الوثقى، ج ۲، ص ۸۰۵، ۴۴م

### پیدا کردن اشیا

۱۵. اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او یايد اعلان نماید.

توضیح المسائل، ۲۵۷۱م

### حکم کتک زدن فرزند

۱۶. آیا جایز است پدر و مادر، فرزندشان را بدون دلیل و از روی عصبانیت و بی حوصلگی کتک بزنند، یا حق الناس برگرد نشان است؟  
با اسمه تعالیٰ - جایز نیست، ولی برای تأدیب در حدّ متعارف که موجب سرخی و سیاهی و کبودی نشود جایز است.  
اگر خاله، دایی، عمو، عمه، خواهر و برادر چنین کاری را انجام دهند آن وقت چه صورت دارد؟  
با اسمه تعالیٰ - جایز نیست.

دفتر امام خمینی(ره): بخش استفتا

۱۷. دیه سیلی زدن به صورت، به طوری که سیاه گردد، بدون آنکه صورت مجرروح یا شکسته شود، ۶ دینار<sup>۱</sup>؛ و اگر سبز (کبود) شود، بدون آنکه سیاه گردد، ۳ دینار؛ و اگر سرخ شود  $\frac{1}{5}$  دینار است. و دیه کتک زدن به سایر نقاط بدن نصف دیه های قبلی است. پس چنانچه بدن سیاه شود ۳ دینار؛ و چنانچه سبز (کبود) گردد  $\frac{1}{5}$  دینار؛ و در صورتی که سرخ شود  $\frac{3}{4}$  (سه چهارم) دینار است. و در این دیه فرقی بین مرد و زن و بین کوچک و بزرگ نیست ... .

تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۹۵، ۴

### فرزندان و دستمزد شاگردی

۱۸. فرزندانی که قبیل از بلوغ شاگردی می کنند و مزدشان بیش از خرجشان است، آیا پدرانشان باید مقدار بیشتر را حفظ کنند و بعد از بلوغ تحویلشان دهند یا نه؟

---

۱. هر دینار یک مثقال طلا است و هر مثقالی هیجده نخود است.

با اسمه تعالیٰ - واجب است حفظ و رد در حال بلوغ.

توضیح المسائل، بخش استفتات، ص ۴۳۲، م ۹۶

### ب) حقوق پدر و مادر

برخی از حقوق پدر و مادر و وظایف فرزندان عبارتند از:

#### اطاعت از پدر و مادر

۱. اطاعت پدر و مادر تا چه حد بر فرزند لازم است، و آیا اجداد و جدّات هم حکم پدر و مادر را دارند؟

با اسمه تعالیٰ - در اموری که انجام آن موجب ناراحتی آنهاست، از حیث شفقت پدر و مادری اطاعت شود و فرقی بین پدر و مادر و اجداد نیست.

توضیح المسائل، بخش استفتات، ص ۴۳۲، م ۸۵

#### روزه مستحبی و اجازه پدر و مادر

۲. روزه مستحبی فرزند بدون اجازه پدرش اگر به خاطر شفقت و مهربانی، اسباب اذیت او نشود مکروه است و اگر پدر نهی کند احتیاط نباید ترک شود (به احتیاط واجب نباید روزه بگیرد) اگر چه باعث اذیت پدر هم نباشد، و همچنین است در صورت منع مادر. و بنابر احتیاط واجب این حکم درباره فرزند هر چه پایین روند (نوه و نبیره) و پدر هر چه بالا رود (جد، جدّ پدر) جریان دارد، بلکه بهتر است اجازه مادر نیز مراعات شود.

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۳

۳. بنابر احتیاط هنگامی که پدر در کنار همسرش است، فرزند بدون اجازه بر پدر وارد نشود.

المروة الوثقى، ج ۲، ص ۸۰۵، م ۴۳۴

### حفظ احترام پدر و مادر

۴. اینجانب پدری دارم که خوش اخلاق نیست و مغزور و خودپرور می‌باشد، در حق خانواده خود ظلم روا می‌دارد و من از وقتی که به تکلیف رسیده‌ام در حال مبارزه با پدرم هستم، اگر جوابش راهمنان موقع در حضور دیگران بدhem که کار نادرست و ناشایست انجام داده‌ام و اگر تنها با پدرم صحبت نمایم حرفم را قبول نمی‌کند و می‌گوید در مقابل پدرت درشتی نکن؛ خلاصه نمی‌دانم چه کنم؟ آیا شما صلاح می‌دانید که من این صحبت‌ها را بنمایم یا نه؟  
با اسمه تعالیٰ - حفظ احترام والدین و مراعات ادب در صحبت با آنان لازم است؛ و در موارد لزوم امر به معروف و نهی از منکر، اگر مأیوس از تأثیر باشد تکلیف ساقط است.

استفتآت، ج ۱، ص ۴۸۸، س ۲۰

### صلة رحم

۵. اگر پدر یا مادر نسبت به اسلام و مقدسات آن مخالف باشند، ارتباط فرزند با آنها باید چگونه باشد؟  
با اسمه تعالیٰ - قطع رَحْم نکنند و با احترام در ارشاد و راهنمایی آنان کوشش نمایند.

۶. آیا انسان می‌تواند از نظر شرعی با خویشاوندانی که بی‌تقوا و بی‌نماز و ضد انقلابند از قبیل پدر، مادر، خواهر و غیره قطع رحم نماید  
با اسمه تعالیٰ - قطع رحم جایز نیست، ولی باید آنها را با مراعات موازن امر به معروف و نهی از منکر نماید.

استفتآت، ج ۱، ص ۴۸۸، س ۱۸

۷. اگر ارحام انسان مرتکب فسق علنی شوند به طوری که معاشرت با آنها

## ۳۲۱ = احکام خانواده

انسان رانیز در معرض گناه قرار دهد، آیا باز هم معاشرت با آنان واجب است؟  
با اسمه تعالی - باید سعی کند در گناه واقع نشود، بلکه آنان را ارشاد نماید.

استفتآت، ج ۱، ص ۴۸۸، س ۱۹

۸. امام محمد باقر-علیه السلام- می فرمایند:

پیامبر خدا-صلی الله علیه وآلہ- فرمودند:

إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ تَوَابًا صَلَةُ الرَّحْمِ.

خبری که بسیار زود ثواب داده می شود صلة رحم است.

وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۴۵، ح ۱۱

۹. آیا صلة رحم با خویشاوندی که کافر یامرت محسوب می شود نیز واجب است؟

با اسمه تعالی - صلة رحم مطلقاً واجب است.

استفتآت، ج ۱، ص ۴۸۷، س ۱۷



# اخلاق خانواده

عبدالرحيم موگنی

## الف. وظایف شوهر

آموزش احکام الهی

۱. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمائیں:

لَلْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يَشْبُعَ بَطْنَهَا، وَيَكْسُوَ ظَهْرَهَا، وَيَعْلَمَهَا الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ  
وَالزَّكَاةَ إِنْ كَانَ فِي مَالِهَا حَقٌّ، وَلَا تُخَالِفَهُ فِي ذَلِكَ.

حق زن بر مرد این است که او را سیر کند، لباس بپوشاند، نمازو روزه و زکات را  
-اگر در مال زن حق زکاتی است- به او یاد دهد، وزن نیز در این کارها با او  
مخالفت نورزد.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸ ح ۲

آموزش قرآن و هنر

۲. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمائیں:

... وَعَلَمُوهُنَّ الْمَغْزِلَ وَسُورَةَ النُّورِ.

به زنان نخ ریسی و سوره نور بیاموزید.

وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۲۷، ح ۱

### خوش اخلاقی

۳. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمائند:

**أَحْسَنَ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَأَطْفَلُهُمْ بِأَهْلِهِ وَأَنَا أَطْنَبُكُمْ بِأَهْلِي.**

شایسته ترین مردم از نظر ایمانی، خوش اخلاق ترین آنان و مهربانترین آنها با خانواده اش است. و من مهربانترین شما با خانواده ام هستم.

وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۰۷، ح ۲۵

### مدارا

۴. حضرت امیر المؤمنین علی - علیه السلام - می فرمائند:

**... فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحُبَةِ لَهَا فَيَصْفُوَ عِيْشُكَ.**

همیشه با همسرت مدارا کن و با او به نیکی معاشرت نما، تازنگیت با صفا شود.

مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸

### مهربانی

۵. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمائند:

**... فَأَشْفَقُوا عَلَيْهِنَّ وَطَبَّيْوَا قُلُوبَهُنَّ، حَتَّى يَقْفَنَ مَعَكُمْ، وَلَا تُكْرِهُوْنَ النِّسَاءَ وَلَا تَسْخُطُوْنَ بَهِنَّ.**

با زنان مهربانی کنید و دلهایشان را به دست آورید تا با شما همراهی کنند و آنان را مجبور و خشمگین نکنید.

سترنک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۲

### ترحم و نوازش

۶. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ- می فرمائیں:

خَيْرُ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لَا يَتَطَاوَلُونَ عَلَى أَهْلِهِمْ وَيَحْنُونَ عَلَيْهِمْ  
وَلَا يَظْلِمُونَهُمْ.

بهترین مردان امت من آن کسانی هستند که نسبت به خانواده خود حسن و متکبر  
نشاپند و بر آنان ترحم و نوازش کنند و به آنان آزار نرسانند.

مکارم الاخلاق، ب، ۸، ف۵، ص ۲۱۶

### برهیز از توهین

۷. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ- می فرمائیں:

أَخْبَرَنِي أَخِي جَبَرِيلُ، وَلَمْ يَزَلْ يُوصِيَنِي بِالنِّسَاءِ حَتَّىٰ ظَنَّتُ أَنْ لَا يَحِلُّ  
لِزَوْجِهَا أَنْ يَقُولَ لَهَا: أَفَّ.

برادرم جبرئیل به من خبر می داد و همواره سفارش زنان را می کرد تا آنجا که گمان  
کردم برای شوهر جایز نیست به زنش حتی «اف» هم بگوید.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۲

### محبت

۸. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ- می فرمائیں:

كُلَّمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا ازْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ.

هر بندۀ ای که ایمانش به خدا بیشتر باشد به همسرش بیشتر اظهار علاوه و محبت  
می کند.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۸، ح ۲۸

۹. امام صادق - علیه السلام - می فرمائیں:

**کُلُّ مَنِ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّاً اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّاً ...**

هر کس دو ستدار ما - خاندان عصمت و طهارت - باشد به همسرش بیشتر اظهار  
دوستی می کند.

بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۲۰۳

### اظهار محبت

۱۰. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمائید:

**قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا.**

این گفتار شوهر به همسرش که، «من تو را دوست دارم» هرگز از قلب زن بیرون  
رفتنی نیست.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰، ح ۹

### تحمل اخلاق ناپسند

۱۱. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمائید:

**مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقٍ امْرَأَةٍ أَعْطَاهُ [اللَّهُ] مِنَ الْأَجْرِ مَا أَعْطَاهُ دَاوَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَاتِهِ، وَمَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقٍ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلًا [ثَوَابًا]**  
**آسِيَّةَ بِنْتَ مُزَاحِمٍ.**

هر مردی که بداخلالقی زنش را تحمل کند، خداوند به او همان پاداشی را می دهد که  
به حضرت داود برای صبرش بر بلاعطا فرمود. و هر زنی که بداخلالقی مردش را  
تحمل کند، خداوند به او ثواب آسیه (دختر مزاحم و همسر فرعون) را عطا فرماید.

بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۲۰۳

### پرهیز از تنبیه

۱۲. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمائید:

اخلاق خانواده = ۳۲۷

فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ أَمْرَأَهُ لَطْمَةً، أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكَ حَازِنَ النَّبِيَّنَ فَيَلْطِمُهُ عَلَى  
حَرَّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

هر کس به صورت زنش سیلی بزند، خداوند به مالک آتشبان جهنم-  
دستور می دهد تا هفتاد سیلی بر صورت او بزند.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۴

### نزن که رسوا می شوی

۱۳. پیامبر عزیز خدا- صلی الله علیه وآلہ- می فرمایند:  
أَيُّمَا رَجُلٍ ضَرَبَ أَمْرَأَهُ فَوْقَ ثَلَاثَ، أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ  
الْخَلَّاقِ، فَيَقْضِيهُ فَضْيَحَةً يَنْظُرُ إِلَيْهِ الْأَوْلَوْنَ وَالآخِرُونَ.

هر مردی که همسرش را بیش از سه بار در عمرش بزند، خداوند او را میان تمام  
مردم محشر چنان رسوا می کند که اولین و آخرین به وی بنگرند.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۶

### پرهیز از فرمانهای بیجا

۱۴. حضرت امیر المؤمنین علی- علیه السلام- می فرمایند:  
لَا تُمْلِكُ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاءَرَ نَفْسَهَا، قَلَّا الْمَرْأَةُ رَيْحَانَةً وَلَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةً.  
زن رادر کاری که بیشتر از طاقت اوست و با وی سازگار نیست دستور مده، زیرا  
زن گل خوشبوست نه قهرمان [بُر زور].

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲، ح ۵۴

### خدمت به خانواده

۱۵. پیامبر عزیز خدا- صلی الله علیه وآلہ- می فرمایند:  
مَنْ لَمْ يَأْنِفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ فَهُوَ كَفَارَةً لِلْكَبَائِرِ وَيُطْفَى عَذْبَ الرَّبِّ وَمَهُورٌ

### الْحُورِ الْعَيْنِ وَتَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَالدَّرَجَاتِ .

هر کس از خدمت به خانواده اش روی بر نتابد و شکایت نکند، این کار کفاره گناهان بزرگ و خاموش کننده خشم الهی و مهریه حور العین و زیاد کننده حسنات و درجات اوست.

بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲، ح ۱

### تلاش در راه رفاه خانواده

۱۶. امام رضا - علیه السلام - می فرمایند :

**الْكَادُ عَلَى عِبَالِهِ مِنْ حَلٌّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ .**

کسی که از راه حلال برای تأمین رفاه خانواده اش تلاش می کند، همانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند.

بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۷۲، ح ۱۴

### خریدن هدیه برای خانواده

۱۷. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآل‌ه - می فرمایند :

**مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَأَشْرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِبَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيْجَ وَلَبِيْدَأَ بِالْأَنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَانَمَا أَعْنَقَ رَقَبَةَ مِنْ وُلْدٍ اسْمَاعِيلَ وَمَنْ أَفَرَّ بَعِينَ ابْنِ فَكَانَمَا بَكَى مِنْ خَشِيَّةِ اللَّهِ، وَمَنْ بَكَى مِنْ خَشِيَّةِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتَ النَّعِيمِ .**

هر کس به بازار رود و هدیه ای برای خانواده اش خریداری کند، پاداش او مانند کسی است که برای نیازمندان صدقه می برد. وقتی که هدیه را به منزل برد، اول به دختران بدهد. زیرا کسی که دخترش را خوشحال کند، مانند کسی است که یک بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است. و هر کس با دادن هدیه چشم پسری را روشن کند، گویا از ترس خدا گریه کرده است و هر کس از ترس خدا بگرید

## اخلاق خانواده = ۳۲۹

خداوند او را داخل بهشت کند.

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۷، ح ۱

### خرید برای خانواده

۱۸. امام سجاد - علیه السلام - می فرمایند:

لَأَنْ أَدْخُلَ السُّوقَ وَمَعِيَ دِرْهَمٌ ابْنَاعَ بِهِ لَحْمًا لِعِيَالِيٍّ وَقَدْ قَرْمَوَا إِلَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَقَ نَسَمَةً.

برای من به بازار رفتن و خرید چند درهم گوشت برای اهل و عیالم که میل به گوشت دارند، از بنده آزاد کردن دوست داشتنی ترا است.

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۱، ح ۶

### فراموش نکردن سوغاتی

۱۹. امام صادق - علیه السلام - می فرمایند:

إِذَا سافرَ أَحَدُكُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تَيَسَّرَ.

هرگاه یکی از شما به مسافت رود و سپس از سفر برگردد، برای خانواده خود به اندازه‌ای که توانایی دارد هدیه‌ای بیاورد.

وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۴۷، ح ۱

### آراستگی

۲۰. امام باقر - علیه السلام - می فرمایند:

النِّسَاءُ يُحِبِّينَ أَنْ يَرَيْنَ الرَّجُلَ فِي مِثْلِ مَا يُحِبِّ الرَّجُلُ أَنْ يَرَى فِيهِ النِّسَاءَ مِنَ الزِّينَةِ.

همان گونه که مردان دوست دارند زینت را در زنانشان بیینند، زنان نیز دوست دارند زینت را در شوهرانشان بیینند.

مکارم الاخلاق، ب ۵، ف ۲، ص ۸۰

### عفت

۲۱. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ- می فرمائیں:

عَفُوا عَنْ نِسَاءٍ غَيْرِ كُمْ تَعَفُّ نِسَاءُ كُمْ.

نسبت به زنان دیگران عفت داشته باشد، تا دیگران نیز نسبت به زنان شما عفت داشته باشند.

مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۴، ح ۵

### شرط

۲۲. امام صادق - علیه السلام - از حضرت امیر المؤمنین علی - علیه السلام - نقل می فرمائید:

يَا أَهْلَ الْعَرَاقِ نُبَشِّرُ أَنَّ نِسَاءَ كُمْ يُدَافِعُنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ، أَمَا تَسْتَحْوِنَ.

ای مردم عراق! شنیده ام که زنان شما در رفت و آمد های شان با مردان به هم می خورند، چرا حیا نمی کنید؟

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۴، ح ۱

### تأمین گرمای خانه

۲۳. امام رضا - علیه السلام - می فرمائید:

يَبْغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ قُوَّتِ عِيَالِهِ فِي الشَّتَاءِ وَيَزِيدَ فِي وَعْدِهِمْ.

سزاوار است که مؤمن در زمستان از خوراک خانواده اش کم کند و بر چوب و زغال و وسیله گرم کننده آنها بیفزاید.

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۹، ح ۵

### شاد ساختن خانواده در مناسباتی فرخنده

۲۴. راوی می گوید به امام صادق - علیه السلام - عرض کرد: حق زن بر

شوهرش چیست؟ حضرت فرمودند:

... وَلَا تَكُونُ فَاكِهَةًا عَامَّةً لَا أَطْعَمَ عَيَالَهُ مِنْهَا وَلَا يَدْعَ أَنْ يَكُونَ لِلْعَيْدِ عِنْدَهُمْ  
فَضْلٌ فِي الطَّعَامِ أَنْ يَسْنِي لَهُمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٍ مَا لَمْ يَسْنِي لَهُمْ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ.  
... هر میوه‌ای که همه مردم از آن می خورند، باید به خانواده اش بخوراند و در روزهای عید خوراک آنها را افزایش دهد و چیزهایی برای آنها تهیه کند که در سایر ایام نداشته‌اند.

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۷

پرهیز از ترشرویی

۲۵. راوی می گوید به امام صادق -علیه السلام- عرض کرد: حق زن بر شوهر چیست؟ حضرت فرمودند:

يَسْدُجُو عَهَا وَيَسْتُرُ عَورَتَهَا وَلَا يَقْبِحُ لَهَا وَجْهًا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَاللهِ أَدَى إِلَيْهَا حَقَّهَا.

شکمش را سیر کند و بدنش را پوشاند و با او ترشرویی نکند. هرگاه شوهر چنین کرد سوگند به خدا حق زنش را به جا آورده است.

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۶، ح ۱

پرهیز از تهمت

۲۶. امام صادق -علیه السلام- می فرمایند:

لَا تَقْذِفُوا نِسَاءَ كُمْ فَإِنَّ فِي قَذْفِهِنَّ نِدَامَةً طَوِيلَةً وَعَقُوبَةً شَدِيدَةً.

به همسران خود تهمت نزنید و نسبت نارواند هید، زیرا در این کار برای شما پشیمانی طولانی و عقوبی سخت خواهد بود.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹، ح ۳۷

### پرهیز از آزار همسر

۲۷ . پیامبر عزیز خدا-صلی الله علیه وآل‌ه- می فرمایند:

**أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ بَرِيئَانٌ مِّنْ أَضْرَارِ بِالْمُرْأَةِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ.**

بدانید! خدای عزوجل و پیغمبرش از کسی که زنی را زیر فشار گذارد تا مهرش را بیخشد و مرد او را طلاق دهد بیزارند.

بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۶، ح ۳۰

### حضور در جمع صمیمی خانواده

۲۸ . پیامبر عزیز خدا-صلی الله علیه وآل‌ه- می فرمایند:

**هَلَكَ بَذِي الْمُرُوْةِ أَنْ يَبْيَتَ الرَّجُلُ عَنْ مَنْزِلِهِ بِالْمَصْرِ الَّذِي فِيهِ أَهْلُهُ.**

ناجوانمرد است مردی که در شهر خود و خانواده اش باشد، ولی در غیر خانه خود بخوابد.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲، ح ۷

### سلام به خانواده

۲۹ . امام صادق-علیه السلام- می فرمایند:

**يُسَلِّمُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ، وَإِذَا دَخَلَ يَصْرُبُ بِتَعْلِيهِ وَيَتَحْنَحُ يَصْنَعُ ذَلِكَ حَتَّى يُؤْذِنُهُمْ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ حَتَّى لَا يَرِي شَيْئًا يُكْرِهُهُ.**

وقتی شوهر به خانه وارد می شود، باید به خانواده اش سلام کند و قبلًا با صدای کفشه یا با سرفه کردن خانواده اش را از آمدن خود خبر دهد، مبادا چیزی بیند که او را ناخوش آید.

بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱ / جامع الاخبار

### عفو

۳۰. راوی می گوید به امام صادق -علیه السلام- عرض کردم: حق زن بر شوهر چیست؟ حضرت فرمودند:

يَشْبُعُ بَطْنَهَا وَيَكْسُو جُنْثَنَهَا وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا .

شکمش را سیر کند و بدنش را پوشاند و اگر خطأ و اشتباهی از روی ناآگاهی انجام داد او را بخشايد.

وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۲۳، ح ۳

### ب. وظایف زن

#### هماهنگی با شوهر

۱. پیامبر عزیز خدا -صلی الله عليه وآلہ- می فرمایند:

إِنَّ لِلرَّجُلِ حَقًا عَلَى امْرَأَتِهِ إِذَا دَعَاهَا تَرْضِيهِ، وَإِذَا أَمْرَهَا لَا تَعْصِيهِ وَلَا تُجَاهِيْهُ  
بِالْخَلَافِ وَلَا تُخَالِفُهُ .

مرد حقی بر همسرش دارد و آن حق این است که چنانچه او را صدا زند پاسخ دهد، و هنگامی که او را دستوری دهد سرپیچی نکند و جواب مخالف ندهد و با او مخالفت نورزد.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ح ۲ (ص ۲۴۳)

۲. پیامبر عزیز خدا -صلی الله عليه وآلہ- می فرمایند:

لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ مِّنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا يَأْذُنَهُ، فَإِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ كَانَ  
لَهُ الْأَجْرُ وَعَلَيْهَا الْوِزْرُ .

برای زن سزاوار نیست که از خانه شوهرش چیزی را صدقه بدهد مگر با اجازه او.

پس اگر زن چنین کاری کرد، پاداش صدقه برای مرد و گناه برای زن است.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ح ۲ (ص ۲۴۱)

۳. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ- می فرمائند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِنِسَاءِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًاٌ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًاٌ حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ ... وَ[إِنْ] لَا يُدْخِلُنَّ أَحَدًا تُكْرِهُونَهُ بِبُوْتَكُمْ إِلَّا يَأْذِنُكُمْ.

مردم! زنها بر شما حقی دارند و شما هم بر آنها حقی دارید. حق شما بر زنانتان این است که کسی را که شما رضایت ندارید بدون اجازه به متزلтан وارد نکنند.

بحارالاتوار، ج ۷۶، ص ۳۴۸، ح ۱۳

### خشند ساختن همسر

۴. امام باقر - علیه السلام - می فرمائند:

لَا شَفِيعٌ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا.

برای زن هیچ شفاعتی در پیشگاه پروردگارش به اندازه رضایت شوهرش ثمربخش و مفیدتر نیست.

سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۶۱

### مهر و محبت

۵. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ- می فرمائند:

لِلرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَلْزِمَ بَيْتَهُ وَتَوْدِدَهُ وَتَحْبَهُ وَتُشْفِقَهُ وَتَجْتَبَ سَخَطَهُ وَتَتَبَعَ مَرْضَاتَهُ وَتُؤْفَقَ بِعَهْدَهُ وَوَعْدَهُ.

حق مرد بر زن این است که زن ملازم خانه باشد و به شوهرش دوستی و محبت و مهربانی، و از خشم او دوری کند و آنچه را مورد رضایت اوست انجام دهد و به پیمانها و وعده های وی وفادار باشد.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ح ۲ (ص ۲۴۴)

### پرهیز از ناسیانگی

۶. امام صادق - علیه السلام - می فرمایند:

أَيُّمَا امْرَأَةٌ قَالَتْ لِزَوْجِهَا: مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ حَيْرًا فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهَا.

هر زنی به شوهرش بگوید: من از تو هرگز خیری ندیدم، [ثواب] اعمالش از بین

می روید.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۵، ح ۷

### پرهیز از لجاجت

۷. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآل‌هـ - می فرمایند:

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْوَدُودُ الْوَلُودُ الْمُؤْاتِيَةُ وَشَرَّهَا الْجُحُوجُ.

بهترین زنانتان زنی است که با محبت، زایا و سازگار باشد. و بدترین آنان زن  
لجباز است.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۲، ح ۱۲

### خودداری از آزار همسر

۸. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآل‌هـ - می فرمایند:

وَيَلِّ لِامْرَأَةٍ أَغْضَبَتْ رَوْجَهَا وَطَوَبَى لِامْرَأَةٍ رَضِيَّ عَنْهَا زَوْجُهَا.

وای بر زنی که شوهرش را به خشم آورد؛ و خوشابه حال زنی که شوهرش  
از او راضی باشد.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۵، ح ۷

۹. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآل‌هـ - می فرمایند:

مَنْ كَلَّا نَلَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبِلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةٌ مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ

وَتَرْضِيهِ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَقَامَتْ وَأَعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَأَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ

الله وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدَ النَّارَ ثُمَّ قَالَ: وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرِ وَالْعَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مَؤْذِيًّا ظالِمًا.

زنی که شوهرش را اذیت کند خداوند نماز و کار نیک زن را قبول نمی کند، تا اینکه به مرد کمک واو را راضی کند، اگر چه این زن تمام عمر را روزه بگیرد و نماز بخواند و بندگان را آزاد و اموالش را در راه خدا انفاق کند. و این زن نخستین کسی است که وارد جهنم می شود. سپس حضرت فرمود: مرد هم چنین عذابی دارد اگر زنش را اذیت و به او ظلم کند.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶، ح ۱

۱۰. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ- می فرمایند:

أَيُّمَا امْرَأَةٌ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبِلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا.

هر زنی که شوهرش را بازباش بیازارد، خداوند هیچ کار واجب و مستحبی را از او نمی پذیرد و هیچ کار نیکش را قبول نمی کند تا وقتی که شوهرش را راضی کند اگر چه روزها روزه بگیرد و شبهای عبادت مشغول شود.

بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۴، ح ۱۵

### احترام و فرمانبرداری

۱۱. امام صادق - علیه السلام - می فرمایند:

مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَتَغْمُهُ وَسَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِي وَتُطْيِعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ.

نفرین خدا و نفرین خدا بر آن همسری باد که شوهرش را اذیت و غمگین کند، و خوشای سعادت و خوشای سعادت آن همسری باد که به شوهرش احترام گذارد و او را آزار نرساند و در تمام موقع از شوهرش اطاعت کند.

بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲، ح ۵۵

### پرهیز از منت نهادن

۱۲ . پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمایند :

أَيُّمَا امْرَأَةٌ مَنَّتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَا لَهَا فَتَقُولُ: إِنَّمَا تَأْكُلُ أَنْتَ مِنْ مَالِي، لَوْ أَنَّهَا تَصِدَّقَتْ بِذَلِكَ الْمَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَقْبِلُ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجُهَا.

هر زنی که با ثروتش بر شوهرش منت گذارد و به او بگوید: «تو از ثروت من چیز می خوری»، اگر این ثروت را در راه خدا صدقه بدهد، خدا از او نمی پذیرد تا آنکه شوهرش از او راضی شود.

مکارم الاخلاق، ب، ۸، ف، ۲، ص ۲۰۲.

### پرهیز از خشونت

۱۳ . پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمایند :

مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَمُدُّ يَدِيهَا تُرِيدُ أَخْذَ شَعْرَةً مِنْ زَوْجِهَا أَوْ شَقَّ ثُوْبَهُ إِلَّا سَمَّرَ اللَّهُ كَفَيْهَا بِسَامِيرَ مِنْ نَارٍ.

هیچ زنی نیست که دستهایش را بلند کند تا موی شوهرش را بگیرد یا لباسش را پاره کند، مگر آنکه خداوند دستهایش را با میخهایی از آتش می کوبد.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ح ۲ (ص ۲۴۰)

### پرهیز از قهر کردن

۱۴ . پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ - می فرمایند :

أَيُّمَا امْرَأَةٌ هَجَرَتْ زَوْجَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ حُسْرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ فَرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَتَرْجِعَ.

هر زنی که با شوهرش قهر کند در حالی که خودش مقصّر بوده است، در روز قیامت با فرعون و هامان و قارون در پایین ترین جایگاه آتش محشور می شود، مگر

آنکه توبه کند و (نzd شوهرش) برگردد.

مکارم الاخلاق، ب، ۸، ف، ۲، ص ۲۰۲

کمک به همسر

۱۵. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه و آله - می فرمایند:

أَيُّمَا امْرَأَةً أَعَانَتْ زَوْجَهَا عَلَى الْحَجَّ وَالْجِهَادِ أَوْ طَلَبَ الْعِلْمِ أَعْطَاهَا اللَّهُ مِنَ  
الثَّوَابِ مَا يُعْطِي امْرَأَةً أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

هر زنی که در حج و جهاد و طلب دانش به شوهرش کمک کند، خداوند آن پاداشی را که به زن حضرت ایوب - علیه السلام - داده است به او می دهد.

مکارم الاخلاق، ب، ۸، ف، ۲، ص ۲۰۱

۱۶. امام صادق - علیه السلام - می فرمایند:

مَا مِنْ امْرَأَةٍ تُسْقِي زَوْجَهَا شَرَبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَهَّةِ صِيَامٍ  
نَهَارًا وَقِيَامٍ لَيلًا وَيَسِّنَ اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرَبَةٍ تُسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَغَفَرَ  
لَهَا سَتِينَ خَطِيئَةً.

زنی که به شوهرش لیوان آبی دهد، برای او بهتر از عبادت یک سال است که روزهایش روزه باشد و شبهاش عبادت کند. و خداوند به جای هر لیوان آبی که به شوهرش بنوشاند. شهری دربهشت برایش می سازد و شخصت گناهش را می آمرزد.

وسائل الشیعة، ج، ۱۴، ص ۱۲۳، ح ۳

تأمین امنیت روانی همسر

۱۷. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه و آله - می فرمایند:

حَقُّ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ انَارَةُ السَّرَاجِ وَإِصْلَاحُ الطَّعَامِ وَأَنْ تَسْتَقْبِلَهُ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهَا  
فَتَرَحَّبَ وَأَنْ تُقَدِّمَ إِلَيْهِ الطَّسْتَ وَالْمَنْدِيلَ وَأَنْ تُوَضِّهَ وَأَنْ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا إِلَّا مِنْ  
عَلَّةٍ.

### ۳۳۹ = اخلاق خانواده

وظیفه زن نسبت به شوهرش این است که چراغ خانه را روش کند؛ غذای مطبوع و نیکو تهیه نماید؛ و تا در خانه به پیشواز شوهرش برود؛ و به او خوش آمد بگوید؛ و سپس آب و حوله و تست فراهم کند و دستهای او را بشوید؛ و چنانچه عذر شرعی نداشته باشد مانع تمکین شوهر نشود.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ح ۲

### پرهیز از لباس و زیور نامناسب در بیرون از خانه

۱۸. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ- می فرمائیں:

نُهِيَ أَنْ تَبَسَّسَ الْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ ثُوبًا مَشْهُورًا أَوْ تَتَحَلَّى بِمَا لَهُ صَوْتٌ يُسْمَعُ.

نهی شده است که زنان هنگامی که به بیرون از خانه می روند لباس شهرت و انگشت نمایپوشند یا زینت صدا دار داشته باشند.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۸۰، ح ۵

### پرهیز از نگاه به نامحرم

۱۹. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآلہ- می فرمائیں:

اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى اَمْرَأَةِ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَاتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ رَوْجَهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ قَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ.

هر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه کردن به غیر شوهرش و غیر محارمش پُر کند مورد غصب شدید پروردگار واقع می شود. پس اگر این زن چنین کند خداوند پاداش هر عملی را که انجام داده است از بین می برد و محو می کند.

وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ح ۲

### خوبی و نیک خانه داری کردن

۲۰. امام صادق - علیه السلام - می فرمائیں:

**خَيْرُ نِسَاءِ كُمُ الطَّيِّبَهُ الرَّيْحُ الطَّيِّبَهُ الطَّبِيْخُ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ فَلْكَ عَامِلٌ مِنْ عُمَالِ اللَّهِ وَعَامِلُ اللَّهِ لَا يَخِيبُ وَلَا يَنْدَمُ.**

بهترین زنان شما، زنی است که دارای بولی خوش و دست پختنی خوب باشد. بجا خرج کند و بجا از خرج کردن خودداری کند. چنین زنی کارگزاری از کارگزاران خداست و کارگزار خدا نه نا امید می شود و نه پشیمان.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵، ح ۶

### آراستن خود برای همسر

۲۱. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه و آله - می فرمایند:

**إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمْ ... الْمُبَرَّجَةَ مِنْ رَوْجِهَا الْحِصَانَ عَنْ غَيْرِهِ.**

بهترین زنان شما آن زنی است که برای شوهرش آرایش و زینت می کند، اما از بیگانگان خود را می پوشاند.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵، ح ۲۰

### سپاسگزاری

۲۲. امام صادق - علیه السلام - می فرمایند:

**خَيْرُ نِسَاءِ كُمُ الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ وَإِنْ مُنْعَتْ رَضِيَتْ.**

بهترین زنان شما آن زنی است که چون شوهرش به او چیزی دهد سپاسگزاری کند و اگر ندهد راضی باشد.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۹، ح ۴۶

## تریت فرزند و مراحل رشد او<sup>۱</sup>

رضا فرهادیان

قرآن کریم می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتش جهنم نگه دارید.<sup>۲</sup>

حضرت علی(ع) در توضیح این آیه می فرماید: خود و خانواده و فرزنداتان را تعلیم خیر دهید و آنان را تربیت کنید.<sup>۳</sup> (تا از آتش جهنم حفظ شوید).

یکی از اساسی ترین مسائلی که امروزه در محافل علمی و آموزشی جهان مطرح است، مسأله تربیت و پرورش انسان است.

از دیدگاه اسلام، تربیت، مجموعه روشهایی است که از ابتدای تولد و حتی قبل از تولد باید به کاربرد تا استعدادهای نهفته در وجود انسان رشد و نمو لازم را پیدا نموده و در مسیر تکامل قرار گیرد.

اسلام برای تربیت و ساختن جامعه‌ای نمونه، اصول و روشهایی را ارائه داده

۱ . به نقل از کتاب آنچه والدین و مریبان باید بدانند.

۲ . «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَاكُمْ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِكُمْ نَارًا» (تحریم(۶۶) آیه ۶).

۳ . تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۸۸۹.

است. این اصول و روشها تحت عناوین احکام و دستورات زندگی، قبل از تولد پیش از مرحله تشکیل خانواده و برخی بعد از ازدواج و تولد نوزاد به کار می‌رود. انتخاب همسر، نحوه تشکیل خانواده، حقوق متقابل زن و شوهر، شرایط و چگونگی تشکیل نطفه، حالات و رفتار مادر در دوران بارداری، توجه همه جانبی به کودک در حالت جنینی، نام‌گذاری کودک در این آیام، آداب لحظه ولادت و هفته اول، مقررات شیرخوارگی همه و همه از اموری هستند که در حالات و ویژگیها و خواص و خصلتهاي طفل اثر می‌گذارند.<sup>۱</sup>

بطور کلی می‌توان مراحل رشد و تربیت را از دیدگاه اسلام در دوران پیش از تولد و بعد از تولد بررسی کرد:

مرحله پیش از تولد شامل پیش‌بینی‌های لازم در انتخاب همسر-جهت انتقال صفات و خصلتهاي مطلوب به کودک-تدا이یر لازم به هنگام انعقاد نطفه و دوران جنینی و زایمان است.

مرحله بعد از تولد را می‌توان به پنج مرحله عمده تقسیم نمود: کودکی، نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و پیری. ما در اینجا به بررسی سه مرحله کودکی، نوجوانی و جوانی می‌پردازیم.

پیامبر اکرم(ص) مراحل نخستین رشد انسان را به سه بخش مهم تقسیم نموده و می‌فرماید:

فرزند در هفت سال اول سید و آقا و در هفت سال دوم مطیع و فرمانبردار و در

۱. یک عامل عرضی در طول این مقررات و دستورها و آداب تربیتی وجود دارد که اگر محقق نباشد همه اینها هیچ است و بی‌اثر، و آن تغذیه از لقمه حلال است، که اگر ممرّعماش و زندگانی فردی از طریق حرام تأمین شود و یا مخلوط با حرام باشد، ناخودآگاه در شخصیت و روحیات و حتی افکار او بازتاب منفی خواهد داشت. مراجعات کردن همه دستورهای تربیتی درجهت رشد و پرورش کودک، بدون تغذیه از روزی حلال همانند پاشیدن بذر مناسب در شوره زار است که حاضری در بر نخواهد داشت.

هفت سال سوم وزیر و مسؤول است.<sup>۱</sup>

با الهام از سخن پیامبر عظیم الشأن اسلام می‌توان دوران رشد انسان را تا سن ۲۱ سالگی به ترتیب به سه مرحله (سیادت، اطاعت و وزارت) تقسیم نمود، که این سه مرحله خود منطبق با دوران کودکی، نوجوانی و جوانی می‌باشد.

اگر کودکی، دوره سیادت و آقایی را به معنای واقعی کلمه و با آزادی و بهره‌وری از خواسته‌هایش سپری کند به سادگی به دوره اطاعت خواهد رسید و همواره مطیع و فرمانبردار مربیان و والدین خواهد شد و نیز اگر دوران اطاعت (هفت سال دوم) را عاقلانه طی کند به وزارت و معاونت پدر و مادر در محیط خانواده دست خواهد یافت.

لذا پیامبر بزرگوار اسلام در حدیثی دیگر براساس این سه دوره، اصول کلی تربیت و وظایف والدین و مربیان را در قبال کودکان، نوجوانان و جوانان، تعیین و مشخص نموده اند:

بگذار فرزندت هفت سال بازی کند و هفت سال بعد تأدیب و تربیت شود و هفت سال بعد او را همراه و مشاور خود قرار بده.<sup>۲</sup>

### هفت سال اول زندگی

کودک در دوران هفت سال اول زندگی، ذهنش نارسا و جسمش ناتوان است، لذا پدر و مادر باید با دیده رأفت و عطوفت به او نگاه کنند و بسیاری از خواسته‌هایش را برآورده سازند و به نیازهایش پاسخ مثبت دهند. کودک در هفت سال اول، آقاست. باید آزاد باشد، فرمان بدهد، بازی کند. وی را باید مقید و محدود کرد و نباید آموزشی را بر او تحمیل کرد. او بطور غیر مستقیم تحت تأثیر

۱. «الولد سيد سبع سنين، و عبد سبع سنين و وزير سبع سنين» (طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲).

۲. «دع ابنك يلعب سبع سنين ويؤدب سبع سنين والزمه نفسك سبع سنين». (وسائل، ج ۵، ص ۱۲۵).

محیط پیرامون خویش؛ یعنی، خانواده، اجتماع و اطرافیان و کودکان دیگر قرار می‌گیرد و پرورش می‌یابد.

### مهمنترین دوران

سالهای اولیه عمر هر فرد که بدون شک از مهمترین و مؤثرترین دوران زندگی او به شمار می‌رود، سالهای شکل‌گیری شخصیت انسان است. در گذشته چنین می‌پنداشتند که کودک در سنین طفولیت، فقط نیاز به توجه و مراقبت جسمانی دارد و پرورش ذهنی، عاطفی، اجتماعی به عنوان یک عامل تعیین کننده در امر تعلیم و تربیت کودک به حساب نمی‌آمد.

تصور این بود که اگر کودک از نظر تغذیه، پوشانک، بهداشت، مسکن و امکانات تحصیلی در تنگنا نباشد، در رشد و بلوغ جسمانی و همچنین رشد استعدادهای تحصیلی از همه جلوتر خواهد بود.

اما امروزه این حقیقت به تجربه آشکار گردیده است که کودک در تمام مراحل رشد و بلوغ، نه تنها نیازمند توجه و مراقبت کامل جسمانی است، بلکه در تواناییهای احساسی، ادراکی، تخیلی و ذهنی و همچنین در مهارت‌های کلامی و بدنی، نیاز مبرمی به محبت و راهنماییهای اگاهانه و علمی دارد.

غالباً احتلال و تنشهایی که در رفتار و اعمال جوانان در دوران بلوغ ظاهر می‌گردد، ناشی از کمبود توجه در دوران مهم و حساس طفولیت و نبودن برنامه‌های صحیح پرورشی در جهت رشد و باروری فکری و عقلانی افراد در این مرحله است.

زمانی که مشکلات رفتاری و اجتماعی جوانان و بزرگسالان مورد تجزیه و تحلیل دقیق علمی قرار گیرد، این مسئله روشن می‌گردد که کمبود توجه و محبت و مراقبتهای پرورشی اولیا و والدین در نخستین سالهای زندگی کودک است که بعدها منجر به عدم سازش و انطباق او با محیط و همچنین به وجود آمدن

انحرافات اخلاقی و اجتماعی و سرکشی نسبت به قوانین جامعه می‌گردد.  
اساسی ترین مسأله در بهداشت روانی دوران هفت ساله اول، مسأله آزادی در  
رشد و کسب تجربه است.<sup>۱</sup>

در این دوران چون ذهن کودک هنوز رشد کافی نکرده، عملاً برای تجزیه و  
تحلیل عقلی آمادگی ندارد و از طرفی حواس پنجگانه نقش بسیار مهمی در فعالیّتها  
و عکس العملهای کودک به عهده دارد.

از طریق حواس کودک به فعالیّتهای حسی و حرکتی رو می‌آورد. او دوست  
دارد بدو، بازی کند، بجهد، جست و خیز کند<sup>۲</sup> و چیزهای جدیدی را در  
زندگی تجربه و کشف کند. لذا علاقه دارد به هر چیزی که در اطراف خود می‌بیند  
دست بزند و خود به تنهایی با حواسش آن را بیازماید و تجربه کند.

آزادی در استفاده و بهره‌گیری از حواس و عضلات است که زمینه ساز  
خلاقیّت و رشد و شکوفایی حسی و حرکتی کودک می‌شود. در این دوران نباید  
کاری کرد که به سیادت و آقایی کودک لطمه‌ای وارد شود.

هنگامی که کودک با تمام قوا و نیروی خویش سرگرم بازی و فعالیت است  
نباید به او دستور داد، امر و نهی کرد و یا او را از جنب و جوش نشاط آورش  
بازداشت. والدینی در پرورش فرزند خود موقنند که فرصتهایی برای تریت کودک  
خویش اختصاص دهند و نیز کشوری رو به رشد و پیشرفت است که بتواند  
امکانات و شرایط مناسبی جهت فعالیّتها و جنب و جوش و بازی کودکان و  
نونهالان خود فراهم آورد. اگر کودک برای رشد خود محیط مساعدی پیدا کند و  
انرژی متراکم وجودی اش در شرایط و فضای مناسب و در جهت صحیح مصرف

۱. قال علی(ع): «وَلَكُلَّ رِيحَانٍكَ سَبْعًا...» در هفت سال اول فرزندت همچون برگ خوشبویی (نازک و  
ظریف) است (لذا خیلی حساب شده باید با وی برخورد کرد). «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،  
ج ۲۰، ص ۳۴۳».

۲. قال الصادق(ع): «الغلام يَلْعَبُ سَبْعَ سنين...» (کافی، ج ۶، ص ۴۷).

شود از لحاظ بهداشت روانی، تعادل روحی و اخلاقی خود را به دست خواهد آورد.

کودک باید در کمال آزادی و راحتی و برخورداری به سر برد. اگر به سیادت وی به هر دلیلی و به هر اندازه‌ای خدشه وارد شود تعادل روحی و روانی و اخلاقی او به هم خواهد خورد.

بیشتر مشکلات و اختلالات روانی کودکان در مدارس مولود فراهم نبودن زمینه‌های پرورشی قبلی در خانواده است.

طفلی که به دنیا می‌آید، باید این آرامش و آزادی را در کنار مهر و محبت مادر احساس کند، به موقع خوابانیده شود، به موقع بیدار شود، شیرداده شود، لباسهای آلوده اش تعویض شود، و به گریه‌های وی پاسخ مناسب داده شود. اگر واکنشها و رفتار والدین، بخصوص در این دوران، در قبال کودک به اندازه و به موقع صورت پذیرد، کودک نیز در آینده از تعادل روانی و اخلاقی و هماهنگی بیشتری در شخصیت برخوردار خواهد شد، در غیر این صورت عدم تعادل روحی و روانی و ناسازگاریهای رفتاری را در دوران بعدی طفل به دنبال خواهد داشت.

کودک باید در این دوران بددود، بازی کند، لذت ببرد و روح لطیفش از محبتها و استقبال و پذیرایی گرم اطرافیان سیراب شود.

در این دوران روحیه کودک بسیار ظریف و لطیف<sup>۱</sup> و حساس است و به هیچ وجه نباید آزرده شود.

اصولاً<sup>۲</sup> این دوران، دوران سیادت و آقایی کودک است نه دوران فرمانبرداری و اطاعت!

۱. قال علی(ع) «وَلَدُكَ رِّيحَانَتُكَ سَبْعًا...» (شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، ج ۲۰، کلمه ۹۳۷، ص ۳۴۳).

بعضی از والدین بر این تصور ند که کودک باید در این سنین به تمام حرفها و امر و نهی های آنان گوش فرا دهد و مطیع محض آنان باشد. اینان بچه ای را خوب می دانند که تنها حرف شنو باشد و هیچ کاری نکند؛ از جای خود تکان نخورد؛ جست و خیزی نداشته باشد؛ کنیجکاوی نکند، و تنها در گوشه ای ساكت و صامت بشینند و مزاحم اطرافیان خود نشود. غافل از این که این دوران از دیدگاه تربیتی اسلام و همچنین از نظر علمی، دوران سیاست و آزادی کودک و دوران همه چیز خواستن، تحرك و جنب و جوش داشتن، دوران بازی و تفریح، دوران فعالیّه‌ای آزاد و بالاخره دوران آزادی و شکفتگی کودک است.

در این دوران باید طفل را از بازی و فعالیّه‌ای طبیعی بازداشت و در مقابل خواسته‌ها و تمایلاتش سد و مانع ایجاد کرد، بلکه کودک باید این دوران را بطور طبیعی و آزاد سپری کند، لذت ببرد، به بازی پردازد، کنیجکاوی و تجربه کند؛ اینها همه خود از اهداف تربیتی این دوران است.

این دوران، دوران سیاست و آقایی کودک و امر و نهی به والدین است.<sup>۱</sup>

والدینی روی کودک تأثیر و نفوذ کلام خواهند داشت که در این مرحله بهتر و بیشتر فرمانبردار باشند. پدر و مادری که در مقابل خواسته‌ها و نیازهای جسمی و روانی کودک می ایستند، تأثیر و نفوذ خود را نسبت به وی شدیداً از دست خواهند داد و از طرفی مانع رشد و شکوفایی استعدادهای نهفته در وجود او می شوند.

### ثمرات ارزشمند سیاست کودک در هفت سال اول

#### ۱- شکوفایی استعدادهای نهفته در کودک

طفلی که در محیطی آرام، آزادانه احساس کند، هر آنچه را که می خواهد

۱. قال رسول الله(ص) : «أولادنا أكبادنا، صغراهم امراهنا...»، رسول خدا(ص) فرمود: فرزندان ما جگرگوشه‌های ما هستند خردسالانشان فرمانروای ما هستند. ...

برایش فراهم می‌شود، بطور طبیعی ذهنیت آماده می‌گردد تا آنچه را که در توان دارد، بروز دهد و آشکار سازد... بخواهد و بیرون بریزد و استعدادهای نهفته خویش را ظاهر سازد. زیرا که مانعی برای ابراز وجود و اظهار خواسته‌های خود نمی‌بیند... بدین وسیله استعدادهای نهفته اش را بروز می‌دهد.

از طرفی این تجربیات، خودزمینه ساز درک و فهم و بالاخره شناخت و خلاقیّت بیشتر وی در آینده خواهد شد. در مقابل اگر کودک آزاد نباشد و به خواسته و نیازهای طبیعی اش وقوعی گذاشته نشود و یا حتی جلوی احتیاجات و نیازمندیهای کودکانه اش گرفته شود، دیگر موقعیّتی برای کشف و اظهار وجود و ابراز استعدادهای خود نمی‌یابد و انگیزه‌های درونی اش سرکوب گردیده و مجالی برای رشد و شکوفایی پیدا نمی‌کند.

بنابراین، این گونه کودکان در آینده هم نمودی ندارند و خلاقیّتی از آنان انتظار نمی‌رود.

## ۲- اعتماد کودک به پدر و مادر

در این دوران، کودکی که احساس کند هرچه می‌خواهد، پدر و مادر در اختیار وی قرار می‌دهند به پدر و مادر اعتماد می‌کند و آنان را یار و یاور و نقطه اتكای خود در زندگی می‌شمارد و نسبت به آنان احساس امنیّت و محبت می‌کند. درنتیجه، زمانی هم که به رشد و بلوغ برسد از نظر عاطفی خود را مرهون محبت‌های والدین و وابسته به آنان حس می‌کند. به گفته‌های آنان گوش فرا می‌دهد و از راهنماییها و تجربیات آنان بهره مند خواهد شد و در جوانی هم که پا به عرصه زندگی می‌گذارد و وارد اجتماع می‌شود، در برخوردها و پیشامدها و مشکلات، والدین را از خویش می‌داند و با آنان به مشورت می‌نشیند و مسائل خود را با آنان در میان می‌گذارد، زیرا آنان را پشتیبان دلسوزی برای خود می‌شناسند.

در اینجا چون جوان به والدین اعتماد پیدا کرده است، استدلال آنان را با جان و دل قبول می کند و از آنان تبعیت می کند و بالاخره والدین، به هر صورتی که باشند، با همه احوال برایش پذیرفتند هستند.

بسیاری از مشکلات جوانان به این علت است که آنان در دوران کودکی مقبول والدین خود نبوده اند و به خواسته ها و نیازهای روحی و روانی آنان توجهی نمی شده، در نتیجه پدر و مادر هم مورد اعتماد آنان واقع نشده اند.

پدر و مادری که بهترین دوران و حساس ترین زمان شکل گیری شخصیت فرزندشان در کودکی -که خمیره وجودش کاملاً در اختیارشان بوده است- ناگاهانه از دست داده اند، دیگر در بزرگسالی نمی توانند چندان نفوذی بر روی داشته باشند؛ زیرا به تدریج نونهالشان از آنان فاصله می گیرد، بطوری که در هنگامه جوانی، که خلق و خوی استقلال طلبی اش آشکار می شود، (به علت طبع حساس جوانی) این حالت تشدید و عمیق گردیده و از والدین تنفر پیدا می کند. از طرف دیگر هم اطرافیان فرصت طلب کوچه و خیابان با اظهار دوستی و محبتها ظاهر فریب از این کمبود استفاده نموده و وی را به سوی خویش کشیده و شخصیتش را تحت تأثیر خود قرار می دهند.

این به ظاهر دوستان، اگر منحرف باشند، موقعیت مناسبی را برای گریزان شدن جوان از خانواده، فراهم می سازند و چه بسا او را به انحرافات اخلاقی و بزهکاریهای اجتماعی سوق دهند، چرا که در گذشته متناسب با خواسته ها و نیازهای روحی وی و همچنین به اقتضای سن او با وی رفتار نشده و در مقابل بیشتر خواسته های او پاسخ منفی داده شده، لذا کودک دیروز که امروز جوان گردیده است و احساس استقلال می کند، دیگر رغبتی به سخنان و نصیحتهای پدر و مادر از خود نشان نمی دهد و از آنان فاصله می گیرد، و مسائل و مشکلات خود را با آنان در میان نمی گذارد؛ زیرا با توجه به تجربیات پیشین خود در گذشته، فکر می کند که اگر مشکلش را با آنان در میان بگذارد همانند گذشته به او تحکم

می‌کنند و جلوی نصیحتها و خواسته‌هایش را می‌گیرند.

### ۳- مهیا شدن کودک برای دوران اطاعت

زمانی که والدین موفق شدند با کودک ارتباطی دوستانه داشته باشند، و با محبت، اعتماد او را نسبت به خود جلب نمایند، کودک به آنان علاقه مند می‌شود و در سنین نوجوانی و جوانی به دستورها و راهنماییهای آنان توجه می‌کند و به سخنان و نصایح معقولانه آنان گوش فرا می‌دهد؛ زیرا احساس می‌کند، همان طور که در گذشته پدر و مادر احساسات او را درک می‌کرده اند و همواره او را با آغوش باز می‌پذیرفتند و به شوق و ذوق یادگیری و کنجکاوی او پاسخ مثبت می‌داده اند، حال نیز که آنان زمینه را برای فراگیری و تجربه‌های جدید او فراهم می‌کنند، رغبت نشان می‌دهد و استفاده می‌کند و تجربه‌های اندک خویش را غنا می‌بخشد و به راهنمایی‌ها و دستورات مفید آنان ترتیب اثر می‌دهد.

حالا دیگر خود به دنبال کسب تجربه‌آگاهانه است، تجارت دیگران را هم می‌گیرد و به کار می‌بندند و می‌آزماید. و در این راه هر نوع اطلاع و راهنمایی و ارشادی را باروی باز می‌پذیرد. بنابراین اعتماد و پذیرش و امنیت از طرف والدین در دوران کودکی متقابلاً موجب پذیرش و اعتماد و احساس امنیت از طرف نوجوان در بزرگسالی می‌گردد و بدین طریق کودک برای اطاعت و فرمانبرداری از اولیا و والدین در دوران نوجوانی آماده می‌گردد.

از نظر روحی و روانی پذیرای دریافت هر نوع مطلب و تجربه‌ای بنا به اقتضای سن خود می‌شود و از فراگیری آن لذت می‌برد.

او دیگر با نشاط و شادابی از والدین و مریبان شنوابی دارد و اطاعت می‌کند؛ زیرا آنان فضای اطمینان بخشی برای او تدارک دیده اند، که در آن فضا اعتماد کودک را به خویش جلب کرده اند.

از طرفی آمادگی ذهنی نوجوان ایجاد می‌کند که در این مرحله از دوران زندگی باروچیه‌ای کنجدکاوانه به یادگیری و فراگیری دانستنیهای دلشیز از طرف اولیا و مریبان بپردازد.

۴- آرامش روحی و روانی کودک در دوران بعدی اصولاً مایه و پایه آرامش‌های دوران بعدی کودک، در گرو بهره‌گیری و غنای وی از آزادی و تجربه دوران سیادت است.

آرامش و برداری در جوانی مراهون فعالیتها و جست و خیزهای دوران کودکی است و لذا رسول اکرم(ص) فرمودند: «چه خوب است کودک در خردسالی پر تحرک و پر جنب و جوش باشد تا در بزرگسالی آرام و خویشنده گردد.»<sup>۱</sup>

۵- ایجاد روحیه اعتماد به نفس و پرورش شخصیتی مستقل آنچه که روحیه اعتماد به نفس کودک را در این دوران حفظ می‌کند و آن را بارور می‌سازد، آزادی و تجربه است.

چون طفل در این سنین، خود به سادگی تجربه می‌کند و می‌آزماید و در عمل به نتایجی عینی می‌رسد که برای او یقین آور است.

حال هر قدر محیط غنیتر باشد، برای کسب تجربیاتی بیشتر و ارزیابی و شناخت او، آماده‌تر می‌گردد و به سبب آن، روحیه اعتماد به نفس و اتكاء به خویشنده استقلال در روی قویتر می‌شود.

در چنین محیطی خواستن به دنبالش توانستن و در پی آن اعتماد به نفس شکل می‌گیرد و به سوی شخصیتی مستقل جهت می‌یابد.

۱. «بِسْتَحْبِ عِرَامَةِ الْغَلامِ فِي صَفَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كَبَرِهِ» (وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۸).

### تذکری درباره دوران سیادت

مشکلات و دشواریهایی که والدین در دوران سیادت کودک احساس می‌کنند، بیشتر مربوط به خود آنان است، تا کودک؛ زیرا آنان نمی‌خواهند وقتی را برای کودک صرف کنند و فرصتی را در اختیار او بگذارند و به سؤالات وی پاسخ مثبت دهند.

از طرفی محیطی را برای او فراهم کرده‌اند که چینش وسایل داخل آن مطابق میل خواسته‌ها و بعضاً هوسهای پدر و مادر مرتب شده است. چنین محیط زندگی برای جولان و فعالیّتهای آزاد و واکنشهای طبیعی کودک مناسب نمی‌باشد.

حال کودکی که در چنین فضایی مجبور به زندگی است، علی‌رغم خواسته‌ها و نیازها و روح کنجکاوی، برای هر چیزی که دست دراز می‌کند و به سوی هر جایی که حرکت می‌کند با داد و فریاد بکن و نکن و برو، نرو والدین و اطرافیان روبه رو می‌گردد.

این چنین محیطی مخالف بهداشت و سلامت روانی کودک است و خواسته‌های این نهال نوشکفته را سرکوب کرده و دیگر مجالی برای شکوفایی و زمینه‌ای را برای نشو و نمای استعدادهای نهفته وی فراهم نمی‌سازد.

البته باید در محیط زندگی کودک بعضی از اشیایی که برای وی مضر و خطرناک است قبلًاً از دسترس او دور نمود، ولی هرگز نباید او را به دلیل این که چیزهایی را خراب می‌کند و یا وسایلی را می‌شکند، از واکنشهای طبیعی خود بازداشت.

والدین باید محیط زندگی را طوری آماده سازند که وسایل مورد نیاز را در جای مناسب خود بگذارند و اشیای تیز و خطرناک، داروهای سمی یا نوشته‌های مهم و وسایل شکستنی و گران قیمت را از دسترس کودک دور نگهدارند.

والدین وسائل دقیق و حساس الکترونیکی را که می‌خواهند باز کرده و درست کنند، اگر جای جداگانه‌ای ندارند، نباید در موقعی باشد که کودک بیدار است و در هنگام کار با خشم و عصبیت، کودک را از نزدیک شدن به وسائل باز دارند.

همچنین کودکان بزرگتر دیگری که به مدرسه می‌روند باید در جای جداگانه‌ای وسائل و لوازم خود را پهن کنند که موجبات آزار خود و راندن کودک را فراهم نسازد. مادران باید خیاطی را در جایی که کودک حضور ندارد و یا در موقعی که کودک خواب است، انجام دهند. و وسائلی از قبیل سوزن و چرخ خیاطی و ... نباید در دسترس کودک باشد. در هر صورت کودک معمول مقص نیست و در مواقعی هم که حوادث و خطراتی پیش می‌آید به علت ندانم کاری بعضی از والدین است.

اگر به آینده و رشد استعدادهای کودک علاقه مند هستیم باید همواره تلاش نماییم که به سیاست و آقایی کودک لطمه‌ای وارد نیاید و روزانه او را در مقابل رگبار بکن و نکن‌های خود و اطرافیان قرار ندهیم.

اگر کودک در موقعیتی قرار گرفت و خواسته‌ای را ابراز کرد که امکان پذیر نیست و یا برایش مضر است، باید با حفظ سیاست کودک توجه او را بظری عاقلانه به سوی امر مطلوب دیگر که بتواند به نوعی جایگزین خواسته‌های او گردد، جلب نماییم و بطوری که متوجه نشود (غیر مستقیم) شیء خطرناک را از دسترس او دور نماییم.

مثلًاً اگر کودک کارد تیزی برداشت، بدون سر و صدا و داد و فریاد باید توجه او را به سوی خوراکی یا اسباب بازی مورد علاقه اش برگردانیم و آهسته چاقوی تیز را از دستش خارج سازیم.

البته بهتر این است که ما از قبل فکرش را کرده باشیم و فضا و محیط را طوری مرتب کنیم که مجبور نباشیم دائمًاً کودک را از کاری باز داریم و یا اشیای مورد

علاقه‌اش را که به آن دست یافته است، از دستش بگیریم و در نتیجه او را از خواسته‌هایش جدا سازیم زیرا این دوران، دوران سیادت و آقایی، دوران کنجکاویها و تجربه‌های مفید حسی کودک است. ما نباید ناگاهانه جلوی تجربه‌ها و کنجکاویهای طبیعی و خود جوش کودک را، که زمینه ساز فعالیتها و خلاقیتها ذهنی و عقلی او در بزرگسالی است، بگیریم.

این دوران، دوران حسی و آشنایی و ارتباط او با محسوسات است، و هر چه تجربه‌های حسی کودک قویتر باشد، در آینده از تفکر و تعقل و خلاقیت قویتری برخوردار خواهد بود.

چرا که فراوان بودن تجربیات حسی در سنین کودکی می‌تواند به عنوان بزرگترین مصالح زیربنای تفکر و اندیشه‌های او در بزرگسالی و اساس جولان ذهنی و تفکرات عقلی اش قرار گیرد.<sup>۱</sup>

در این دوران باید عمدۀ تلاش اولیا و مریبان، ایجاد فضایی آزاد و آرام همراه با غنی کردن محیط جهت کسب تجربه‌ها و بازیهای کنجکاوانه و جنب و جوش و جست و خیزها و فعالیتها پرتحرک و ملایم کودک باشد.

همچنین والدین و مریبان باید زمان و فضای مناسبی برای بازی و فعالیتهاي کودک در نظر بگیرند تا او بتواند بطور طبیعی و آزادانه به تجربه‌های شخصی پردازد. باید همواره به خواسته‌ها و نیازهای کودکان توجه کرد و از طرف دیگر آنان را از آنچه که موجب تحکیر و سرزنش و تخریب شخصیت وی می‌شود دور نگهداشت.

در اینجا نقش مهم و سازنده نهادهای تربیتی و پرورشی و ارشادی کشور مشخص می‌شود که به خاطر ترقی و تعالی نسل آینده ساز کشور-بخصوص قشر

۱. قال رسول الله(ص): «عِرَامَةُ الصَّبْيِ فِي صَغْرِهِ زِيَادَةُ فِي عَقْلِهِ فِي كَبَرِهِ». «بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۷۸». تحرک و جنب و جوش کودک در خردسالی نشانه زیادی عقل او در بزرگسالی است.

محروم و مستضعف انقلاب که از فضا و محیط بازی شخصی محروم می‌باشند.  
توجه بیشتری مبذول شود و نونهالان معصوم را با ایجاد و گسترش پارکها و مکانها  
و فضاهای مناسب برای بازی و تفریح در شرایطی سالم با حفظ ارزش‌های اسلامی  
یاری دهند، بطوری که سلامت روحی و روانی کودک از هر نظر تأمین گردیده و  
شخصیّیّش مورد تهدید واقع نشود، تا نونهالان این کشور را متناسب و همراه با  
فرهنگ اصیل اسلامی رشد و تعالی بخشنده استعدادهای نهفته این ملت که جداً  
سرمایه‌های ذخیره شده این مرز و بوم می‌باشند در جهت اهداف عالی نظام شکوفا  
سازند.



## ارتباط صحیح با کودکان و نوجوانان، زمینه ساز پرورش و تربیت دینی<sup>۱</sup>

رضیا فرهادیان

یکی از نیازهای اساسی در پرورش و تربیت دینی کودکان و نوجوانان برقراری ارتباطی صحیح و سالم بین پرورش دهنده و پرورش یابنده است. اصولاً قبل از آموزش دینی باید بدانیم که چگونگی فرایند ارتباط با کودک و نوجوان از اهمیتی حیاتی برخوردار است.

بعضی از افراد بدون این که خود بدانند و یا بخواهند، نوع رفتار و کردار و ارتباطشان با دیگران به گونه‌ای است که موجب طرد و یا نفی شخصیت طرف مقابل می‌شود، در این صورت اگر به عالیترین مفاهیم و ارزش‌های دینی هم آگاهی داشته باشند و بخواهند آنها را به دیگران منتقل کنند، موفق نمی‌شوند؛ چرا که در رفتار و گفتار خویش به جای ایجاد جاذبه در دیگران، شخصیت آنان را طرد و تحقیر می‌کنند و در نتیجه هرگز نمی‌توانند در دیگران نفوذ کنند.

برای این که یک مربی بتواند به ذهن کودک راه باید، باید اول به دل او راه پیدا کند، زیرا کودک یا نوجوان فقط زمانی می‌تواند درست فکر کند، که درست

۱. به نقل از کتاب آنچه درباره کودکان و نوجوانان باید بدانیم.

احساس کند. در واقع ارتباط صحیح پلی است برای انتقال ارزشها و پرورش دینی اما چگونه می‌توان قبل از تربیت دینی، با کودکان و نوجوانان ارتباطی سالم و صحیح برقرار کرد؟

آیا ارتباط صحیح و سالم، خود از تربیت دینی نشأت نمی‌گیرد؟  
یکی از ارتباطهای مهم و پیچیده، ارتباط با کودکان و نوجوانان است که به مهارت، ظرافت و بردباری بیشتری نیاز دارد.

با الهام از روایات ائمه مucchomین - علیهم السلام - و بهره‌گیری از شیوه‌های مناسب می‌توان با کودکان و نوجوانان ارتباط صحیحی برقرار کرد، که به نوبه خود می‌تواند زمینه ساز پرورش و گرایش دینی آنها باشد و این امر با پیمودن هفت قدم میسر است.

**قدم اوّل : شناخت سطح درک عقلی**  
در ارتباط با کودکان، اغلب، توجهی به مراحل رشد ذهنی، سطح درک و میزان فهم آنان نمی‌شود؛ یعنی، می‌انگاریم که کودک هم درست مانند ما می‌فهمد و آنچه را احساس و درک می‌کنیم او هم همان طور احساس و درک می‌کند؛ در حالی که این طور نیست. توجه دقیق به مراحل رشد، سطح توانایی‌های عقلی، میزان اطلاعات و خزینه کلمات و معانی لغات، از وظایف اولیه کار ارتباط با کودکان است: «إِنَّا مَعَاشِ الرَّبِّيَاءُ أَمْرِنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛<sup>۱</sup> مَا پیامبران الهی موظفیم که با انسانها به اندازه سطح فکر و توانایی عقلی آنان سخن بگوییم. »

**قدم دوم : شناخت سطح درک اخلاقی**  
باید دانست آیا کودک و یا نوجوان در مرحله‌ای هست که کارهای ارزشی و اخلاقی را براساس پیامدها و نتیجه‌های ملموس آنی و ظاهری آن ارزیابی کند،

۱. سفينة البحار.

یا می تواند نیت و هدف و ارزشی را که در پس هر عمل و کاری نهفته است، ببیند و درک کند؟ آیا به مرحله ای رسیده است که ارزش هر کاری را خود آزادانه و آگاهانه، قطع نظر از جوّ اقتدار والدین و مریبان و به دور از تأیید و یا تصدیق دیگران، درک و احساس نماید یا نه؟ البته درک و رشد اخلاقی جدای از مراحل رشد عقلی و ذهنی کودک نیست.

### قدم سوم: شناخت موقعیت فعلی و آمادگی روانی

هنگامی که می خواهیم با کودک ارتباط برقرار کنیم، باید بدانیم او در چه حالی است و در چه موقعیتی از جهت روحی و روانی قرار دارد: آیا در وضعیت هیجانی است یا غضبناک یا غمگین و یا شادمان است؟ شناخت موقعیت فعلی کودک کمک بزرگی در نحوه برقراری ارتباط با اوی می کند. اگر توجهی به این حالتها نداشته باشیم در برخورد اولیه دچار مشکل و دشواری خواهیم شد؛ مثلاً، وقتی کودک در اوج هیجانات و احساسات شدید خود به سر می برد و با سرعت از کنار ما می گذرد؛ کافی است در بین پیامهایی که برای ایجاد ارتباط ردّ و بدل می شود پیامی اشتباه و نادرست داده شود، در این صورت تمام نظام فکری و روانی وی را به هم می ریزد و موجب عکس العملهای شدید و نامتعادل گردیده و موقعیت ارتباط را متزلزل می سازد.<sup>۱</sup>

### قدم چهارم: گوش دادن کامل به سخنان و اظهار نظرها والدین و یا مربی بطور جدی و با رویی گشاده، به سخنان و اظهار نظرها و

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من کان عنده صبی فلیتصاب له؛ هر کس نزد او کودکی است، باید رفتاری مناسب کودک پیش گیرد.» (وسائل، ج ۵، ۱۲۶).
- «من کان له ولد صبا؛ کسی که کودکی دارد باید (در راه تربیت او) خود را تسریح کودکی تنزل دهد.» (وسائل، ج ۵، ۱۲۶).

احساسات کودکان و نوجوانان گوش فرا دهنند. گوش دادن به سخنان کودک، موجب تخلیه احساسات، آرامش روانی و کاهش فشارهای روحی وی می‌شود. ما باید همیشه شنوونده خوبی برای کودکان و نوجوانان باشیم. باید آنان احساس کنند که به حرفهایشان اهمیت می‌دهیم.<sup>۱</sup> «عوْدْ أذنَكَ حُسْنَ الاستِمَاعْ؛<sup>۲</sup> گوشت را به خوب شنیدن عادت بده.»

قدم پنجم: پذیرفتن کودک و نوجوان آن چنان که هست نه آن چنان که باید باشد  
 «رَحْمَ اللَّهُ مَنْ أَعْنَى وَلَدَهُ عَلَى بِرَهُ. قُلْتُ: كَيْفَ يُعْيِنُهُ عَلَى بِرَهُ؟ قَالَ: يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَيَتَجَاهُزَ عَنْ مَعْسُورَهُ؛<sup>۳</sup> خَدَا رَحْمَتَ كَنْدَ كَسِيَ رَا كَهْ فَرِزَنْدِشَ رَا درِ اعْمَالِ نِيَكِش ياری دهد. سؤال شد: چگونه در نیکی اش یاری دهد؟ فرمودند: آنچه در توان اوست بپذیرد و از سختگیرها در گذرد.»

باید احساسات کودک و نوجوان را بپذیریم و هرگز با صراحة و تندی خواسته‌های او را رد نکنیم. گوش دادن و پذیرش کودک، زمینه ارتباط عاطفی را با وی فراهم خواهد کرد. پذیرش کودک را مشروط به چگونگی رفتارش نکنیم. پذیرش احساسات کودک، چه منفی و چه مثبت<sup>۴</sup>، به منزله تأیید احساسات وی نیست، بلکه زمینه‌ای است برای آرام کردن و هدایت احساسات منفی وی در جهت مثبت.

در مقابل احساسات هیجان‌آمیز کودک باید خاموش بود؛ چرا که هر سخنی

۱. علی(ع) فرمود: «احسن الصمت ما كان عن الزلل؛ نيكوترين سكوت، سكوت از ذكر لغزشهاست.»

(غرر الحكم، ح ۳۱۰۹).

۲. غرر الحكم، ح ۶۲۳۴.

۳. كافى، ج ۶، ص ۵۰ (پیامبر اکرم(ص)).

۴. علی(ع) گفت: «من عامل الناس بالمسامحة استمتع بصحبته؛ کسی که با افراد با مسامحة برخورد کند از صحبت آنان بهره مند می‌شود. (غرر الحكم، ح ۸۸۶۱).

ممکن است او را به عصبانیت بیشتر بکشاند. از طرفی باید بگذاریم بطور طبیعی کودک پیامدهای رفتار خویش را تجربه کند تا یاد بگیرد در زندگی، چگونه با آنها کنار بیاید و طعم بعضی از ناکامیها و شکستها را بچشد تا برای زندگی ساخته شده و مقاوم بار آید. اگر در این موقعیت بخواهیم آنها را موقعه یا نصیحت کیم و از کارهای آنها عیب و ایراد بگیریم فوراً از ما می‌رنجدند و موضع دفاعی به خود می‌گیرند.

#### قدم ششم: احساس همدردی و همدلی

احساس همدردی و همدلی با شروع کلماتی اطمینان بخش آغاز می‌شود. در این موقعیت، باید خیلی با احتیاط و حساب شده سخن گفت. احساس همدردی باید با توصیف واقعی احساس کودک، بدون ارزیابی و قضاوت، صورت گیرد. سخنان ما باید همچون آینه، بدون دخل و تصرف، انعکاس<sup>۱</sup> واقعی از رفتار و احساسات کودک باشد بطوری که او خودش را عیناً در گفتار انعکاسی ما، آن چنان که هست، بیند و حس بکند. این امر سبب می‌شود تا با امنیت خاطر در شرایطی مساعد فکر کند و از احساسات منفی خود صرف نظر کرده و عاقلانه بیندیشد.

#### قدم هفتم: برانگیختن عزت نفس

مهمنترین اصلی که از دیدگاه اسلامی در این مرحله مطرح است و باید آن را مدّ نظر قرار داد، احترام به شخصیت کودک و حفظ کرامت انسانی اوست: «الاتْحَقُّرُنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ»<sup>۲</sup> مباداً فردی از مسلمانان را

۱. پیامبر اکرم فرمود: «الْمُؤْمِنُ مَرأةُ الْمُؤْمِنِ؛ انسان مؤمن آیة انسان مؤمن است.» (میزان الحكمه، باب ایمان).

۲. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱.

کوچک بشمارید و تحقیر کنید که کوچک آنان، نزد خدا بزرگ است. » از نقطه نظر دینی، ما باید همان ارزشی را که برای یک انسان بزرگ‌سال قائل هستیم برای کودک نیز قائل باشیم؛ زیرا تربیتی که مبتنی بر اقتدار یک جانبه باشد محکوم به شکست است و طبیعتاً کودک و نوجوان جذب حرفها و رفتاری می‌شود که خود در آن نقشی و سهمی داشته باشد و شخصیتش به نحوی در آن دخالت داده شود. باید کلماتی انتخاب شود که به شخصیت او لطمه نزند. با اظهار محبت و ارزنده سازی شخصیت وی، روی نقاط قوت و کارهای مثبتش تکیه می‌کنیم، این امر موجب اعتماد به نفس و حرکتش به سوی رفتار پستینده خواهد شد: «إِنَّ كَثْرَةَ الذُّكْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ تَهُزُّ الشُّجَاعَ وَتُحرِّضُ النَّاكِلَ إِن شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ؟<sup>۱</sup> زیرا یاد آوری زیاد کارهای نیک آنها، موجب تحرک اشخاص شجاع و برانگیختن افراد دلسرب و مسامحه کار به سوی رفتار مثبت خواهد شد، ان شاء الله تعالى. »

کودک وقتی احساس ارزشمندی نکند به وجود نمی‌آید و در ارتباط متقابل، به درک ضرورت رعایت مقررات نمی‌رسد. باید احساس کند که شما او را همتای خودتان به حساب می‌آورید تا در احساسی متقابل، در موقعیتی آزاد و آگاهانه به راهنماییها و گفته‌های شما فکر کند و به آن معتقد شده و در عمل آن را به کار گیرد.

### راهبردهای اصلی در پرورش دینی

#### ۱- اظهار محبت

اولین نیاز روانی کودک و نوجوان مهر و محبت و دوست داشتن آنهاست. هر کودک و نوجوانی برای داشتن احساس امنیت، باید مورد محبت قرار گیرد. ابراز

---

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

محبت، موجب دلگرمی و علاقه مندی آنها به شما و زندگی خواهد شد.  
احساس امنیت در نوجوان سبب می شود زمینه پیوند شما با او توسعه یابد و  
در این رابطه رفتار صحیح دینی رانیز بیاموزد.

راه مناسب آغاز دوستی با کودکان و نوجوانان، کاهش انقادها و توقعات و به  
حداقل رسانیدن صحبت‌های منفی در مورد کارهای آنهاست. با نقدن و  
خرده‌گیری‌های پیاپی از رفتار و کارهای کودک و نوجوان نمی‌توان آنان را اصلاح  
کرد.

اظهار محبت، دوستی، رفاقت برای ارتباط مثبت با کودک و نوجوان در ایجاد  
زمینه گرایش دینی آنان بسیار مؤثر است؛ اساساً رابطه مهر آمیز و توأم با نرمیش و  
و گذشت و مدارا، با همگان و بخصوص با کودکان و نوجوانان قویترین و  
پر جاذبه‌ترین و سازنده‌ترین رابطه‌هاست، چنان که قرآن کریم نیز یکی از رموز  
موفقیت و جاذبه چشمگیر پیامبر اکرم (ص) را نرمخویی و مهر و محبت  
زاید الوصف آن حضرت نسبت به مسلمین می‌داند و می‌فرماید: «فبِمَا رَحْمَةِ مِنْ  
اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فِظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ ...<sup>۱</sup> ؟ پس به [برکت]  
رحمت الهی، با آنان نرمخو [پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً  
از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.»

## ۲- روش آزادمنشانه<sup>۲</sup>

«أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ، وَأَحْسِنُوا إِدَبَهُمْ؛<sup>۳</sup> كودکانتنان را گرامی دارید و آنان را نیکو

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.

۲. خداوند به انسان کرامت و عزت بخشیده (ولقد كرمنا بنى آدم، اسراء (۱۷) آیه ۶۲) و به او آگاهی و  
اراده و آزادی عطا فرموده تاراه نیک و یا بد را خود انتخاب نماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ، اِمَّا شَاكِرًا وَامَّا  
كَفُورًا» (انسان (۷۶) آیه ۳).

۳. نهج الفصاحه، کلمه ۴۵۱ «پیامبر اکرم (ص)».

تریت کنید. » مسؤولیت رفتار کودک را به عهده خودش بگذاریم، به او مجال دهیم که در کارهای خود تصمیم بگیرد. فرصت تشخیص بدھیم که بفهمد کدام راه مناسب‌تر است. بگذاریم تا عملًا با واقعیات و نتایج رفتار خود رو به رو شود و با مشکلات دست و پنجه نرم کند.

کنترل مداوم و تسلط بیش از حد و محافظت بیش از اندازه و دلسوزی افراطی والدین و مریبان، همه تخلف از اصل آزادمنشانه و احترام به شخصیت کودک و نوجوان محسوب می‌شود. روشهای آزادمنشانه و باز، به کودکان و نوجوانان حق انتخاب و گزینش می‌دهد و زمینه را برای خلاقیت و شکوفایی استعدادهای نهفته آنان فراهم می‌سازد. در مورد رفتار آنان زود قضاوت و ارزشیابی نکنیم؛ با توقعات بالا آنان را تحت فشار قرار ندهیم. تذکر مکرر کمبودها و ضعفها، تأثیر معکوس داشته و آنان را دلسرد می‌کند؛ زیرا اعتماد به نفس را از آنان می‌گیرد.

### ۳- جهت دھی مثبت به احساسات

باید به روشی با کودک و نوجوان ارتباط برقرار کنید که احساسات، مقصودها و نیّات شما را به سادگی بفهمد. زمانی مناسب را برای گفتگوی دوستانه انتخاب کنید، به او حُسن ظن و اعتماد داشته باشید، او را دلگرم کنید و بدانید که اشتباه و تقصیر در کودکان امری است اجتناب ناپذیر. با کم اهمیت جلوه دادن اشتباهات و تقدیر از رفتارها و کارهای ارزشی و پسندیده آنان، سبب می‌شود که آنها به خود دلگرم شوند، به تواناییهای خود اعتماد پیدا کنند و در نتیجه، احساس ارزشمندی نمایند، به راههای مثبت و رفتار پسندیده روی بیاورند. همین ایجاد اعتماد به نفس و تقویت احساسات و ارزشها مثبت، خود یکی از مؤثرترین عوامل برای جهت دھی به گرایشها دینی کودک به حساب می‌آید: «إن النفس لجوهرة ثمينة من صانها رفعها ومن ابتذلها

وضعها؛<sup>۱</sup> به راستی که نفس (شخصیت انسانی) گوهر گرانبهایی است که هر کس آن را حفظ کند تعالی می یابد و هر کس آن را پست گرداند فرو می افتد.»

۴- احیای شخصیت و کرامت نفس، عامل اصلی در تربیت و پرورش دینی اصل صیانت نفس و حفظ شخصیت، امری ذاتی است که انسان با آن زندگی می کند و اصولاً انگیزه همه تلاشها، فعالیتها و رضایتهای آدمی، همان صیانت نفس و حفظ شخصیت خویشن است. همه ما در زندگی بطور مستمر می کوشیم تا به حدّی از قدر و ارزش دست یابیم و آن را حفظ کنیم. ما در فعالیتها، تلاش‌های روز مرّه‌مان، در جستجوها و باورهایمان، آن احساسها و اعتقادها و رفتارهایی را بر می گزینیم که احساس می کنیم مارا به درجه‌ای از اهمیت و ارزش می رساند.

انسانها در هر سنی که باشند مشکلات موجود در روابطشان، اختلالها و ناهنجاریهای رفتاریشان معمولاً نتیجه فقدان احترام متقابل و بی ارزش شدن شخصیتشان است: «من کرمت علیه نفسه لم یهنهها بالمعصیه؟»<sup>۲</sup> کسی که شخصیتش در نظرش ارزشمند گردید، عزت نفس خویش را با خطأ و معصیت خوار نمی گرداند.»، «من هانت علیه نفسه فلا تأمن منْ شرّه؟»<sup>۳</sup> کسی که شخصیتش در نظرش خوار و بی مقدار شد از شرش ایمن باش.»

با این بینش، منشأ تمام سوء رفتارها و اختلالات رفتاری در کودکان، برخورد ناصحیح و تحقیر شخصیت انسانی آنان است. از دیدگاه اسلام، تربیتی سازنده و دینی محسوب می شود که انسان را متوجه ارزش‌های وجود و عزّت

۱. غرر الحكم، ۳۵۲۷.

۲. غرر الحكم، ۸۷۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵ «من کرمت نفسه قل شقايه و خلافه؛ کسی که شخصیتش ارزشمند گردید، بزمکاریها و خططاکاریهاش کم می شود.» (غرر الحكم، ۹۰۵۱).

نفس خویش کند.

ارتباطی که ما در جستجویش هستیم، رابطه‌ای است که در آن کودک و نوجوان احساس کند که برای او احترام قائلیم و احساس شخصیت و ارزش کند. بنابراین گرایش کودک و نوجوان به ارزشها و یا دستورات دینی تنها در سایه احساس ارزشمندی و شخصیت و دستیابی به عزت نفس، تحقق می‌یابد. محور همه تلاشها و کوشش‌های پیامبران، آگاه کردن انسانها به همین سرمایه وجودیشان بوده است. آنان در صدد بوده‌اند که با برنامه‌های عبادی این استعداد را در همگان شکوفا سازند. انسان دارای مقام خلیفة الله است و خلیفه خدا در روی زمین و مسجود ملائک است: «وَعَلِمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلُّهَا». انسان جامع جمیع صفات و اسمای الهی است. این نگرش عارفانه به انسان و مقام معنوی او و ارزش دادن به شخصیت والای او و تکریم از شخصیتش در هر سن و سالی که باشد، می‌تواند استوارترین محور تربیت و سنگ بنای پرورش دینی او به حساب آید.

### بررسی راههای تعمیق بیانش دینی در کودکان و نوجوانان

«إِنَّ قَوْمًاٰ عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًاٰ عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًاٰ عَبَدُوهُ شَكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛<sup>۱</sup> گروهی خدا را از روی ترس اطاعت می‌کنند، این عبادت برگان است؛ گروهی خدارا به امید بخشنش او اطاعت می‌کنند، این عبادت تُجَار است و گروهی خدارا (از روی معرفت) شایستهٔ ستایش می‌دانند و این اطاعت آزادگان است.»  
یادگیری و پذیرش ارزش‌های دینی و مذهبی در سه مرحله ممکن است شکل گیرد:

---

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

### مرحله نخست:

کودکان، پذیرش قوانین و مقررات دینی، ارزشها و ضد ارزشها و رفتارهای خواسته شده از سوی والدین و مربیان را در ذهن خود، براساس پیامدهای جسمانی و آنی آن ارزیابی می‌کنند. در واقع منشأ پذیرش ارزشها و یا اطاعت از دستورات دینی، براساس احساس خوشایندی (لذت) و یا ناخوشایندی (درد والم) آنی است که کودک آن را احساس و درک می‌کند. در این مرحله کودک توجهی به معنا و ارزش اعتباری و اهمیّت اعتقادی معیارهای ارزشی رفتار خویش ندارد. بلکه از دیدگاه او درست و نادرست، خوب و بد، حق و باطل، براساس آثار و پیامدهای ملموس جسمانی ارزیابی می‌شود؛ زیرا پدر و مادر و یا مربی در مقام تسلط و اقتدار هستند از این رو، پذیرفتن و اطاعت کردن از صاحبان اقتدار و احترام به افراد معتبر و قدرتمند، مهمترین شاخصه این مرحله است که کودک در تحلیل نهایی و علت یابی منطقی، دلیل اطاعت را اجتناب از تنبیه (دوری از درد والم) و نزدیک شدن به احساس خوشایندی (خوشی و لذت) می‌داند.

### مرحله دوم:

پذیرش قوانین و ارزشهای دینی را براساس انتظارات پدر، مادر، مربی، گروه و اجتماع انجام می‌دهد. در واقع، توجه بیشتر به تأیید و یا عدم تأیید دیگران یعنی، اقتدار گروه است نه قدرت بدنی آنها: خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو.

در این مرحله، مقررات را کورکورانه برای اجتناب از نکوهش و انتقاد جمع و گروه می‌پذیرد. برای او عملی درست است که مطابق با خواسته گروه باشد و توجه به اقتدار جمعی و گروهی مطرح است نه پیامدهای آنی آن. بیشتر توجه به

خواسته‌های گروه یعنی، مورد قبول قرار گرفتن و حفظ موقعیت اجتماعی و اقبال عمومی دیگران، دلیل انجام کار و اطاعت است. براساس یک نوع وفاداری متقابل جمعی و مورد تأیید واقع شدن، انگیزه کارها شکل می‌گیرد. در اینجا به جای اقتدار فردی، اقتدار جمعی و اجتماعی حاکم است. توجه به جمع و گروه و محرومیت و طرد از موقعیت در گروه، عامل انجام عبادت و اطاعت است. در حقیقت، اینجا پذیرش و عدم پذیرش دستورات دینی و ارزش‌های مذهبی بستگی به احساس خوشایندی و لذت در گروه یا احساس ناخوشایندی در اثر محرومیت از گروه دارد و همین انگیزه اصلی است؛ متنها تفاوت آن با مرحله قبلی در این است که در آن‌جا اقتدار فردی حاکم بود و در این‌جا اقتدار گروهی و اجتماعی حاکم بر ذهن کودک است. البته در هر دو حالت انگیزه درونی و رغبت فطری عاملی کمک کننده نیز هست.

#### مرحله سوم:

پذیرش دستورات مذهبی و ارزش‌های دینی براساس اعتبارشان از دیدگاه درونی، مورد قبول خود فرد است نه به سبب اقتدار مربی و یا گروه، که از خارج تحمیل شده باشد. در این‌جا فرد در پذیرش و اطاعت از ارزشها و احکام، نه توجهی به سلطه و اقتدار مربی دارد و نه توجه به مقبولیت و پذیرش در جمع، بلکه نفس عمل و نفس ارزش‌های مذهبی و احکام دینی برای فرد مطلوبیت دارد و او بر اساس انتخابی آگاهانه و آزادانه به بینش دینی و اصالت ارزشها رسیده است و علت عمل و رفتار، علاقه‌مندی و تصمیم‌گیری آگاهانه اöst. این نوع بینش و پذیرش ارزش‌های دینی، پایدارترین و اصیل‌ترین شکل درک، فraigیری و اطاعت از دستورات مذهبی است؛ رفتاری است ماندنی، چون علت خود فرد است و عامل درونی است برخلاف دو مرحله قبلی (اقتدار فردی و گروهی و یا موقعیت) که عامل اطاعت، عامل بیرونی است.

یادگیری ارزش‌های دینی و یافتن بیشن مذهبی و اطاعت در مرحله سوم، ریشه در اعماق دل و جان آدمی دارد و این نوع اطاعت و پذیرش مقررات دینی با طیب خاطر به عمل منجر می‌شود، چه، کسی حضور داشته باشد و چه نداشته باشد. اگر شرایط بیرونی هم تغییر کند، باز فرد از قبول و عمل به عقیده و ارزش‌های مذهبی خود دست بردار نیست.

### فراهم کردن زمینه‌ها

چگونه زمینه‌های درک و تعمیق بیشن صحیح دینی و پذیرش آگاهانه فراهم می‌شود؟

قال علی علیه السلام: «من لم یعرف مضره الشر لم یقدر علی الامتناع منه؛ من لم یعرف مفعمة الخیر لم یقدر علی العمل به»<sup>۱</sup> کسی که زیان شر و بدی کاری را نشناسد، نمی‌تواند از آن کار خودداری کند، کسی که به سودمندی کار خیری آگاه نباشد، نمی‌تواند به آن عمل دست یازد.

اصولاً زمانی انسان به پذیرش ارزش‌های دینی و اعتقادات مذهبی تن در می‌دهد، آن را قلب‌آمی پذیرد و در زندگی رعایت می‌کند که دلایل و اصولی را، که در پس این دستورات و ارزشها نهفته است، بداند و درک نماید.<sup>۲</sup>

۱. غرر الحكم، ح ۹۰۰۹ و ۹۰۰۹.

۲. البته در این جا اثر و سوسمانی شیطان و هواي نفس را، که گاهی با وجود درک و فهم دلایل و استدلالات فردا را از عمل باز می‌دارد، نباید نادیده گرفت. مثل پژوهشکی که مفاسد و آثار تخریبی الكل را می‌داند، ولی مشروبات الكلی می‌نوشد. عوامل اجتماعی و درونی تقویت کننده و یا باز دارنده عمل را هم نباید از نظر دور داشت. در هر صورت اگر با وجود علم به دلایل مقررات، باز کسی عمل خلافی را انجام دهد مستوجب بازخواست و تنبیه خواهد بود. در این مرحله، اجرای تنبیه و محرومیت از طرف جامعه و مریبان مجاز است، برخلاف دو مرحله قبلی که چون ترس از تنبیه یا فشار و تحمل فردی و یا گروهی عامل پذیرش قوانین بود و خود فرد دلیل واقعی انجام و پذیرفتن مقررات را نمی‌دانست، اجرای تنبیه و یا مجازات در آن دو مرحله منطقی و جایز شمرده نمی‌شد. از

در مرحله اول، پیامدهای زودگذر و آنی مورد نظر است و علت، ترس از تنبیه و جذب لذت و احساس خوشایندی است و در مرحله دوم، ترس از دست دادن موقعیت در جمع و گروه، و میل و رغبت به احساس خوشایندی در جمع و گروه است؛ ولی در مرحله سوم، عامل یادگیری و اطاعت از دستورات دینی، نه ترس از اقتدار فرد و یا گروه و از دست دادن موقعیت است و نه احساس خوشایندی برای مقبولیت در جمع، بلکه در موقعیت آزاد و دور از هرگونه اجراء، تهدید و تطمیعی، در جوی کاملاً معنوی و همراه با احترام متقابل، فرد خودآگاهانه آن ارزش را انتخاب می‌کند، به اهمیت آن پی می‌برد، ضرورت آن را درک کرده و به عمل مبادرت می‌ورزد. فرد احساس می‌کند که باید با دیگران آن چنان رفتار کند که خود تمایل دارد با وی رفتار نمایند. با عقل و منطق، اهمیت و ضرورت اجرای دستورات مذهبی را درک می‌کند و این درک و یادگیری بطور طبیعی به عمل می‌پیوندد. با یک چنین دیدگاه تربیتی، آموزش ارزشها و عقاید دینی تنها الفاظی ساده و یکطرفه والدین و مریبی و معلم نیست؛ بلکه آموزش و پرورش در موقعیت مناسب، با رشد و شناخت مراحل تحول روانی و ذهنی کودک، در فضایی آکنده از احترام متقابل به کودک و با تکیه بر احساس ارزشمندی شخصیت و یافتن کرامت نفس، خود به درک عمیق و یادگیری ریشه دار و پایدار می‌رسد و در عمل، منجر به رشد و پرورش دینی و تبلور شخصیت انسانی و عزت نفس کودک می‌شود.

اصولاً مفاهیم دینی و ارزش‌های مذهبی باید متناسب با مراحل رشد ذهنی و درک و فهم کودک، از طریق کاربردهای عملی در موقعیتهای طبیعی زندگی در خانه و مدرسه آموخته شود و قبل از حصول اطمینان از درک دلایل - ولو به اندازه

طرفی مرحله سوم، معمولاً منجر به پذیرش پایدار و ملکه شدن عمل در شخصیت فرد خواهد شد و از بهترین نوع یادگیری و اطاعت است، گرچه روش اول و دوم هم در دوره‌های خالی از منفعت نیست.

درک و ظرفیت ذهنی و عقلی آنان - نباید انتظار داشت که کودکان به گونه‌ای رفتار مذهبی داشته باشند که ما بزرگسالان می‌خواهیم.

بنابراین، نمی‌توان قبل از این که کودک از جهت ذهنی، عقلی و عاطفی، آمادگی درک مفاهیم دینی را داشته باشد و بتواند بین واقعیتها ملموس و عملیات انتزاعی تمایزی قائل باشد، آنان را مثلاً برای دروغگویی یا گفتار متناقض و یا رفتار خلاف اخلاق، ملامت و سرزنش کرد؛ زیرا بیشتر اظهارات و رفتار کودکان در این سنین، برای جلب توجه دیگران انجام می‌گیرد، نه از روی سوء‌نیت و یا خُبُث باطن.

اساس بینش مذهبی و اطاعت از دستورات دینی در کودکان، مستلزم درک پیامدهای عملی در خود و دیگران است. بنابراین، کودکان در مقام تربیت و تعلیم مفاهیم راستگویی، دروغگویی، تقلب، آزار و ستم به دیگران و حق و باطل و...، باید نقش و پیامدهای عملی آنها رانیز در موقعیتها طبیعی و واقعی و یا در قالب داستانهای جالب و مفید بیاموزند و آموزش تنها در محیط کلاس، آن‌هم به صورت خطابی، کارساز نیست؛ بلکه کودکان را باید در موقعیتها طبیعی و به صورت عملی، که پی به ارزشها و ضد ارزشها ببرند، با گروه همسال خود در جوی مناسب و با حفظ احترام متقابل درگیر کرد تا خود در عمل، ضرورت یافتن بینش مذهبی و رعایت دستورات دینی را حس و درک کرده و بدان معتقد و پایبند شوند.

### درونوی کردن ارزش‌های دینی

آموزش مفاهیم و یافتن بینش صحیح یک چیز است و پذیرش و عمل کردن به آن چیز دیگر. لذا آموزش دینی کودکان اگر درست و صحیح انجام پذیرد تنها نصف کار انجام شده و نصف دیگر، درک و کاربرد عملی آن است. نباید گذاشت در کلاس، کار به لفاظی تمام و تصور شود کودکان چون مفاهیم دینی را می‌دانند پس در هنگامه عمل آن رانیز رعایت خواهند کرد. مهم این است زمینه‌ای فراهم

گردد که کودکان از تحت اقتدار سلطه جویانه فرد یا گروه خارج شوند و با شرکت دادن آنان در بحث‌های جمیعی و گروهی، چه از نظر ذهنی و عقلی و چه از نظر عملی، با مسائل اعتقادی آشنا شوند و در جوی آزاد و محبت آمیز و با حفظ احترام به شخصیت یکدیگر، در ارتباط متقابل و تبادل افکار، در بحث و گفتگو، خود به احساس ارزشمندی برستند و عملاً به تفکر و تعقل و ادراسته شوند و در مباحثه‌ها و مناظره‌ها به راهنمایی و هدایت مربی عملاً ضرورت ارزش‌های دینی و یافتن اعتقادات مذهبی را درک کرده و به باور برستند و آن را درونی سازند. مدرسه و خانه باید چنین فرصت‌های سازنده‌ای را فراهم بیاورد تا کودکان به پیشرفت‌های جمیعی و دریافت بینش‌های صحیح دینی نائل شوند و به صورت عینی و عملی، ارزش دستورات و احکام دینی را در موقعیت‌های گوناگون و شرایط مقتضی ادراک نمایند. کودکان و نوجوانان به دستورات و رفتار معلمان خود بسیار حساس و دقیقند و نیز در مقابل همسالان خود تأثیر پذیر، معلمان می‌توانند با فراهم آوردن زمینه‌های مناسب، در بحث‌های گروهی وارد شده و نقش هدایتگر داشته باشند و در برخوردها و مناظره‌های گروهی، بنا به اقتضای هر موقعیتی زمینه را طوری فراهم کنند که خود آنان به کشف و درک استدلال‌های آن مجهر شوند. در این صورت خود بطوری سازنده‌ای در رشد بینش مذهبی و پیشرفت و تعالی خویش نقش پیدا می‌کنند.

احترام به ارزش‌های دینی و هرگونه قواعد و اصول مذهبی، مستلزم پیدایش روح دینی و احساس مسؤولیت است با درک این که، تنها در سایه رعایت آنهاست که می‌توان به ارزشمندی و احساس خوشایندی نایل آمد. این در حالی است که محیط به دور از هرگونه اجبار و تحمل بوده<sup>۱</sup> و در تعامل و تقابل گروهی با

۱. «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرُّشدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در دین هیچ اجباری نیست، هدایت از گمراهی مشخص شده است.» (بقره (۲) آیه (۲۵۶)).

احترام متقابل، به مبادله اطلاعات و احساسات بپردازند، بطوری که کودکان در کنار بزرگسالان احساس کنند توانایی درک و فهم مسائل مذهبی را دارند تا در عمل به آن مبادرت ورزند. تأثیر و تأثرات از طریق گروه همسال با هدایت مریبی، کارایی فوق العاده و چشمگیری دارد.

تشویق و ارزش گذاری والدین در بحثهای گروهی و خانوادگی به مسائل دینی و دادن مسؤولیت به فرزندان در موقعیتهای طبیعی و عملی، عامل پرقدرتی جهت کسب ارزشهای دینی و شخصیت دهنده به آنان است. در صحنه طبیعی زندگی، والدین و مریبان با شیوه‌های مناسب ارشادی و با ابراز نظرات اعتقادی بموضع، می‌توانند به تغییر یا اصلاح کنشهای رفتاری و مذهبی کودکان پرداخته و آنان را به مرحله عالیتر ارزشی ارتقا دهند. رفتار مریبی، الگو و نمونه‌ای برای تجربه عملی کودکان است و تجارب مفید ایجاد شده از سوی اطرافیان و همسالان که در محیط مدرسه و منزل، در موقعیتهای طبیعی دریافت می‌نمایند، موجب شکل پذیری شخصیت مذهبی و محرك و تقویت کننده‌ای جهت دستیابی به ارزشهای بالاتر دینی می‌شود.

گاهی اوقات والدین و مریبان می‌کوشند نکات و مسائل دینی را در فرصتی کوتاه از طریق گفتاری مستقیم و با پند و اندرز و به صورت تذکرات مکرر، به کودکان منتقل و یا تحمیل کنند، غافل از این که این کودکان هستند که خود باید شخصاً این ارزشهای را اجاد شوند، دلایل آن را پذیرند و با رغبت آن را در صحنه عمل به کار گیرند، نه این که قواعد را ما به آنها دیکته کرده و به اجبار بقبولانیم. خطابه‌های لفظی فراوان در شرایط نامناسب<sup>۱</sup> کار ساز نیست و هرگز بینش دینی منطقی را به کودک نمی‌آموزد، حتی اگر با منطق و استدلال همراه باشد. چون جنبه تحمیلی دارد و عامل آن اقتدار و فشار

۱. زیرآفتاب یا سرما و یا در گرسنگی بچه‌ها.

بیرون است.<sup>۱</sup> لذا با تغییر موقعیت زمانی، رفتار کودکان به حالت اول بر می‌گردد. تنبیه و یا تشویق در چنین موقعیتی، که مقرارت به صورت اجباری و با فشار به آنان تحمیل می‌شود، خیلی کارساز نمی‌تواند باشد؛ زیرا فرد خود شخصاً در سازمان دهنی ذهنی و دواني خویش دخالتی نداشته و به صورتی فعال در کشف و شناخت قضایا به دلیل و استدلال مجهر نگردیده است. لذا کودک تازمانی که سلطه و اقتدار خارج (فردی و یا گروهی و اجتماعی) حاکم است، آن هم در حضور جمع، به عمل وادر می‌شود و در صورت تغییر موقعیت و عدم حضور اقتدار فرد و یا گروه، مقررات مراعات نمی‌شود.

طريق دیگر رسانیدن افراد به درک و ضرورت استدلال و مجهر شدن به منطق، همان طرح سؤال ابراهیم<sup>۲</sup> گونه از افراد است. طرح سؤال و معمماً و عرضه روشهای مختلف در حین اجرای دستورات دینی و قوانین مذهبی، که به صورت طبیعی در بحثهای گروهی با ایجاد بحران پیش می‌آید، زمینه‌هایی فراهم می‌سازد که کودک و نوجوان به تفکر و اندیشه وادر شده شود؛ زیرا پیدا کردن دلیل برای اثبات بیان خود، در واقع وسیله‌ای برای اثبات شخصیت خویش است و اگر مردی بحث را صحیح رهبری نماید هر یک از دانش آموزان به احساس ارزشمندی و تحقق خویشن می‌رسند. در حقیقت شخصیت خود را در رعایت و عمل به این ارزشها به اثبات خواهند رسانید. دادن فرصت و اجازه بحث و استدلال و سؤال از آنان - که نظر شما در این باره چیست و شما چگونه فکر می‌کنید و اگر شما در

۱. «اَنَا هَدِينَاهُ السَّبِيلَ اَمَا شَاكِرًا وَامَا كَهُورًا؛ راه را به او (انسان) نشان دادیم. یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس.» (انسان (۷۶) آیه ۳).

۲. در طرح سؤال و تجهیز به استدلال و فهم و یافتن منطق، تاریخ از حضرت ابراهیم - علیه السلام - یاد می‌کند که حضرت از طرق عملیات عینی و حرکات ملموس، اذهان انسانها را هدایت کرد و در عمل، آنان را به پوچی باورها و عقایدشان رهمنون ساخت: «فرجعوا الى انفسهم؛ (به فکر فرو رفتد) و به (حقیقت) خود باز گشتند.» انبیا (۲۱) آیه ۶۴.

این موقعیت قرار بگیرید چه کاری را انجام می‌دهید، یا اگر با شما همین رفتار را انجام دهد چه احساسی پیدا می‌کنید - زمینه سازماندهی بنای فکری کودکان را در درک اصول اعتقادی و ارزش‌های دینی فراهم می‌سازد. برای این که ارزش‌های مذهبی منجر به تحول رفتار کودکان بشود، هیچ موقعیتی مؤثرتر و کارسازتر از فراهم نمودن فضای دوستی، ایجاد جوّ معنوی و احترام آمیز معلمان و والدین با سایر همسالان و اعضای گروه در مورد یکدیگر نیست؛ چون این هم احساسی دو جانبی، به عزت نفس و احیای شخصیت انسانی آنان منجر خواهد شد؛ زیرا احساس ارزشمندی و عزت نفس نیاز فطری انسان است و اصولاً همه تلاشها و حرکتهای انسان در زندگی برای رسیدن به رفع نیازهای او انجام می‌پذیرد و یکی از نیازهای اصیل و مهم انسان، باز یافتن کرامت نفس و عزت نفس است که در این گونه فضاهای تلاش برای رعایت ارزش‌های دینی تحقق خواهد یافت.

قال علی - عليه السلام -: «من کرمت علیه نفسه لم يهنه بالمعصية ؟<sup>۱</sup> کسی که شخصیتش در نظرش ارزشمند گردید، عزت نفس خویش را با خطأ و معصیت خوار نمی‌گرداند.» «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره ؟<sup>۲</sup> کسی که شخصیتش در نظرش خوار و بی مقدار شد از شرش ایمن باش .»

ترغیب و تشویق اعضای گروه در فضایی پر از صفا و صمیمیّت، به دوستی و رفاقت منجر می‌شود و در نهایت، به احساسی همگانی جهت انتقال ارزشها و مقررات الهی و ضرورت درک دلایل و استدلالهای آنها می‌انجامد. با طرح سؤالهای اکتشافی، کودک به تفکر و تفسیر و تحلیل حوادث و قضایای مورد بحث ترغیب می‌شود و این امر در سازماندهی ذهنی و درون‌سازی فکری او نقش

۱. غرر الحكم، ح ۸۷۳.

۲. بحار الانوار، ح ۷۵، ص ۳۶۵، «ومن كرمت نفسه قل شفافة وخلافه؛ كسى كه شخصیتش ارزشمند گردید، بزهکاریها و خطاكاريهاش کم می‌شود.» (غرر الحكم، ح ۹۰۵۱).

بسزایی دارد. از این طریق او با موقعیتها بی‌آشنا می‌شود که بطور عینی و تجربی می‌تواند موقعیت و احساسات دیگران را به خوبی درک و لمس کند و خود ضرورتاً به راه حلها بیندیشد و به شناخت و ضرورت اجرای دستورات دینی و رعایت ارزش‌های مذهبی برسد. این امر چون با روش آزادمنشانه<sup>۱</sup> در محیطی آرام، بدون احساس اجبار و فشار بطور خودآگاهانه صورت می‌گیرد، رفتاری پایدار و ماندنی خواهد شد و گذشت زمان و تغییر اوضاع و محیط تأثیری در آن نخواهد گذاشت.

بنابراین، باید پرورش دینی و مذهبی کودکان بدون اجبار و یا تحمیل، از طرف خانه و یا مدرسه صورت گیرد، در درک بینش صحیح دینی و ارزشها، خود کودکان مهمترین عامل بوده و مهمترین نقش را دارند و والدین و معلمان در موقعیت‌های مناسب، تنها زمینه ساز و هدایتگرند. بنابراین باید هیچ ارزش و اعتقاد و اصولی را، قبل از این که زمینه لازم عاطفی و روانی آن برای کودک فراهم و یا خود به آن متمایل<sup>۲</sup> شده باشد، به وی تحمیل کرد. گرایش کودک به پذیرش ارزشها و یا دستورات دینی و یافتن بینش صحیح مذهبی تنها در سایه احساس شخصیت و ارزشمندی خویش تحقق می‌یابد و در مدرسه، که ارزشها پا به عرصه وجود می‌گذارند، باید شخصیت دانش آموز حفظ شود. مدرسه، دعوتی طبیعی از کودک و نوجوان به عمل می‌آورد تا وی رفتار و سازش‌های خود را هماهنگ با توقعات و خواسته‌های مذهبی بروز دهد و رفتار خویش را استوار سازد؛ چه وقتی قواعد و مقررات و دستورات دینی با احتیاجات روز مرء دانش آموز و با تمایل به تعاون، به صورت همفکری و همیاری، در محیطی گرم و صمیمی پیوند می‌خورد، با مقررات مذهبی آشنا شده و با آن زندگی می‌کند. روحیه تعاون و

۱. «لا إكراه في الدين». (بقره (۲) آية ۲۵۶).

۲. «فَإِنَّ الْقُلُوبَ أَذْكَرُهُ عَمَىٰ؛ بَهْ رَاسْتَيْ كَهْ دَلْ أَكْرَهْ مَجْبُورْ بَهْ كَارِيْ شَوْدْ كُورْ مَيْ شَوْدْ.» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۹۳).

کوشش‌های دسته جمعی در گروه تنها در سایه ارتباطی سالم و با هدایت مربی صورت می‌گیرد و قدرت ابتكار و خلاقیت و درک عمیق بینش دینی برای تک تک افراد پدید می‌آورد.

چنین افرادی، انسانهای کریم با حفظ حریم شخصیت دیگران رشد می‌کنند و در آینده می‌توانند به عنوان انسانهای مستقل و عزّتمند در هدایت و رهبری جامعه و در جهت پیشبرد اهداف ارزشمند اسلامی نقشی فعال و سازنده به عهده داشته باشند و - ان شاء الله - هر یک سربازی فداکار، یاور و زمینه ساز نهضت آن پرچمدار بزرگ، ولی الله اعظم امام زمان، - عجل الله تعالى فرجه - باشند.



## کلیاتی درباره معاد

علی ربانی گلپایگانی

یکی از اصول جهان بینی الهی ایمان به معاد یا حیات اخروی است، ایمان به معاد مهمترین اصلی است که پیامبران الهی-پس از اصل توحید- مردم را به آن دعوت کرده‌اند.

### واژه معاد

این واژه که عربی است معانی مختلفی دارد:

الف- بازگشتن

ب- زمان بازگشت

ج- مکان بازگشت<sup>۱</sup>

و مقصود از آن در بحثهای اعتقادی روز قیامت است که بار دیگر روحها به بدنها باز می‌گردند و انسانها به پاداش و کیفر اعمال می‌رسند.

۱. الف: مصدر ميمى؛ ب: اسم زمان؛ ج: اسم مکان.

## قرآن و جهان آخرت

مسئله معاد در قرآن، اهمیت ویژه‌ای دارد، و از میان کتابهای آسمانی، قرآن تنها کتابی است که دربارهٔ روز رستاخیز به تفصیل سخن گفته و در صدها مورد با نامهای گوناگون از آن یاد کرده و یادآور شده است که ایمان به روز جزا در ردیف ایمان به خدا و یکی از اصول سه گانه اسلام است و منکر آن از آین اسلام خارج می‌شود.<sup>۱</sup>

قرآن در مورد عالم قیامت تعبیرهای مختلفی دارد و هر تعبیری بایی از معرفت را به روی انسان می‌گشاید، یکی از آنها «یوم الآخرة» است، این تعبیر به ما دو مطلب می‌آموزد: اول این که: حیات انسان و جهان مجموعاً به دو دوره تقسیم می‌شود؛ یکی دورهٔ آغاز و حیات دنیوی، و دیگری دورهٔ پایان و حیات اخروی.

دوم این که: سعادت انسان در گرو ایمان به معاد و فراهم نمودن ابزار و وسائل لازم برای حیات اخروی است، زیرا حیات اخروی دورهٔ نهایی حیات انسان است و حیات دنیوی به منزلهٔ مقدمهٔ آن می‌باشد و روشن است که سعادتمندی حیات در گرو سعادتمندی فرجام آن است، چنان که فرموده است: «وَالآخرةُ خَيْرٌ وَآبْقَى<sup>۲</sup>؟ آخرت بهتر و باقی ماندنی تر است.

و حدیث نبوی معروف «الدنيا مزرعة الآخرة» نیز بیانگر همین حقیقت است.<sup>۳</sup>

## آثار روانی و تربیتی ایمان به معاد

ایمان به معاد آثار مهمی در زندگی فردی و اجتماعی انسان-بویژه از جنبه

۱. علامه طباطبائی، شیعه در اسلام.

۲. اعلی، آیه ۱۷۴.

۳. ر.ک: متفکر شهید مرتضی مطهری، زندگی جاوید یا حیات اخروی، ص ۶-۷.

روانی و تربیتی - دارد که برخی را یاد آور می شویم :

### ۱. آرامش روان و امنیت خاطر

زندگی دنیا از ناملایمهای وحوادث ناگوار خالی نیست. همچنین ناکامیها و شکستها به اضافه اندیشه مرگ و فنا روح و جان انسان را می آزارند و فکر و روان او را پریشان و مضطرب می سازند. آنچه می تواند به فکر و روح او آرامش بخشد؛ یکی ایمان به خدا و دیگری اعتقاد به معاد و سرای آخرت است.

از نظر مؤمنان، دنیا جز مزرعه و کشتاری برای حیات اخروی نیست و لذا این دنیوی تا آن جا مجازند که مانع رسیدن به سعادت ابدی نگردد.<sup>۱</sup>

در منطق مؤمنان، تحمل شداید و ناملایمهای به انگیزه به دست آوردن رضایت خدا پادشاهی اخروی بزرگی را به دنبال دارد.<sup>۲</sup>

از دیدگاه معتقدان به معاد، مرگ به معنای فنا و بسته شدن پرونده زندگی برای همیشه نیست، بلکه به معنای انتقال از سرایی به سرای دیگر و گذر از حیات موقت به حیات مؤبد است.<sup>۳</sup>

### ۲- تقوا و پرهیزگاری

فرد و جامعه‌ای که به جهان آخرت و پادشاهها و کیفرهای اخروی ایمان دارد، از گناه و پلیدی دوری گزیده به فضیلت و پاکی روی می آورد، و اگر دامن به گناه آلوده ساخت، فوراً ابراز ندامت کرده، به پیشگاه الهی استغفار می کند. از این روی قرآن کریم یکی از ویژگیهای پرهیزگاران را ایمان به قیامت

۱. عنکبوت، آیه ۶۴.

۲. بقره، آیه ۱۵۶ و ۱۵۷؛ معارج، آیه ۲۷-۱۹.

۳. ایها الناس انا و ایاکم خلقنا للبقاء لا للفداء لکنکم من دار الی دار تقلون «امام علی (ع)»؛ ارشاد شیخ مفید،

دانسته می‌فرماید:

«وَبِالآخرةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛ پرهیزگاران به آخرت یقین دارند».

### ۳- داشتن تعهد و احساس مسؤولیت

یکی از مهمترین و مفیدترین صفات انسانی- بویژه در مسائل اجتماعی- داشتن روحیه تعهد و احساس مسؤولیت است، یعنی این که انسان نسبت به سرنوشت و سرگذشت دیگران بی تفاوت نباشد و خود را مسؤول بشناسد و برای حل مشکلات مادی و معنوی دیگران چاره‌اندیشی نماید. ایمان به معاد نقش مهم و تعیین کننده‌ای در احیا و پرورش این روحیه در انسان دارد، زیرا کسی که به جهان آخرت ایمان دارد، می‌داند که در آن روز از او سؤال می‌شود که چه خدمتی به جامعه انسانی عرضه کرده و در حل مشکلات دیگران چه سهمی داشته است؟

«ولتسئلن عما کتتم تعملونَ؛ از آنچه انجام داده اید سؤال می‌شوید»،  
«وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حاضراً؛ آنچه انجام داده‌اند را نزد خود حاضر می‌یابند.»

### دلایل عقلی بر لزوم معاد

دو نوع دلیل عقلی بر لزوم معاد داریم: ۱. دلیل عقلی اجمالی ۲. دلیل عقلی تفصیلی.

مقصود از دلیل عقلی اجمالی این است که «عقل» وجود پیامبر و عصمت او را اثبات کرده است. نتیجه این برahan عقلی آن است که گزارش‌های پیامبر همگی راست و استوار است و از جمله گزارش‌های او لزوم معاد و برپایی قیامت است،

۱. بقره، آیه ۴۶.

۲. نحل، آیه ۹۳.

۳. کهف، آیه ۴۹.

این دلیل را می‌توان، دلیل عقلی مع الواسطه نیز نامید، چنان‌که از آن به عنوان «دلیل شرعی» نیز یاد می‌شود.

و مقصود از دلیل عقلی تفصیلی این است که درباره معاد توسط عقل اقامه دلیل شود. این نوع دلیل عقلی نمونه‌های متعددی دارد که در کتب فلسفه و کلام ذکر شده است و ما در اینجا به تقریر سه دلیل بسنده می‌کنیم:

### الف- معاد و حکمت الهی

داشتن هدف، مناسب با کاری که انجام می‌گیرد، یک اصل عقلی و پذیرفته شده است، مثلاً اگر مدیر اداره‌ای دهها نفر را استخدام کند و تشکیلات وسیعی به راه اندازد؛ سرمایه زیادی را هزینه کند، ولی هرگاه از او سؤال شود، پس هدف از این تشکیلات چیست؟ بگویید هدفی را دنبال نمی‌کنم یا هدفی را مطرح کند که با آن تشکیلات عظیم سازگار نباشد، بدون شک از طرف خردمندان نکوهش می‌شود و به عنوان انسانی سفیه و غیر عاقل شناخته می‌شود.

اکنون با همین مقیاس، دستگاه عظیم جهان و بویژه دستگاه پیچیده وجود انسان را که آفریده خداوند حکیم است، مورد مطالعه قرار می‌دهیم. بدون شک جهان آفرینش چون مخلوق خداوند حکیم است، باید هدفی داشته باشد که بدون آن ناقص است و با رسیدن به آن هدف، کامل می‌شود، و چون به حکم عقل و وحی و علم همه چیز بعد از چند صباحی راه فنا و مرگ را در پیش خواهد گرفت و از طرفی دائمًا در حال درگیری و محرومیت و تباہی و تبهکاری و ... می‌باشد، این جهان، نمی‌تواند تنها هدف و مطلوب نهایی خداوند حکیم باشد، لذا جهان یا تمام آنچه در اوست، به سوی جهان دیگری که کاملتر و برتر خواهد بود، در حرکت است. آن جاست که هستی به هدف خود می‌رسد و از ناکامیها و تراحمها و مانند آن رهایی می‌یابد.

برهان عقلی یاد شده در آیاتی از فرقان کریم مطرح شده است که نمونه‌هایی را

یادآور می شویم:

۱- «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ<sup>۱</sup> ؛ آیا چنین پنداشتید که ما شمارا به عبث و بازیچه آفریده ایم و (پس از مرگ) هرگز به ما رجوع نخواهید کرد؟!<sup>۲</sup>

۲- «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِاطْلَالٍ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ<sup>۳</sup> ؛ ما آسمان و زمین و هر چه بین آنهاست، بازیچه و باطل خلق نکرده ایم این گمان کافران است، و ای بر کافران از عذاب سخت آتش دروزخ.<sup>۴</sup>

۳- «أَيَ حَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى<sup>۵</sup> ؛ آیا آدمی می پندارد که او را مُهَمَّل از تکلیف و ثواب و عقاب گذارند؟»

حاصل برهان این که: نظام عظیم و بدیع این جهان از آن جا که فعل خدای حکیم است، نمی تواند لغو و باطل و بی هدف باشد و اگر چنین است، طبعاً خلقت جهان و انسان نمی تواند، بدون معاد باشد، زیرا اگر جهان و انسان با این نظام شگفت راه عدم را بپیماید و پاسخی جز نیستی از او شنیده نشود، جز یک کار عبث و بی غرض نخواهد بود و حکیم قادر به آفرینشی که فرجام آن فنا و نیستی مطلق باشد، دست نمی زند.

### ب- معاد و عدل الهی:

عدل از صفات کمال وجودی است، بدین جهت مورد ستایش همه خردمندان است و خداوند که کاملترین صفات وجود را دارا است عادلترین موجود نیز می باشد، و مقتضای «عدل الهی» این است که پس از این جهان، سرای دیگری

۱. مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲. ص، آیه ۲۷.

۳. قیامت، آیه ۳۶.

باشد که میان انسانها به طور عادلانه داوری شود.

توضیح آن که: گرچه پیامبران الهی در هدایت بشر کوشیده اند و سختیها را متتحمل شده اند، ولی بر اساس این که انسان در انتخاب راه هدایت و ضلالت مختار است، همه به راه حق نیامدند، بلکه به دو گروه صالحان و تبهکاران تقسیم شدند: «فَمِنْكُمْ كافرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ».<sup>۱</sup>

و اگر همه بندگان خدا مطیع و صالح بودند، عدل الهی ایجاب نمی کرد که به آنها پاداش دهد، زیرا همگان با سرمایه های الهی وارد بازار کار شده و هرچه انجام داده اند با سرمایه های الهی انجام گرفته است، لذا از خداوند طلبی نخواهد داشت، بویژه اگر نعمتهای خداوند بر بندگان را هم به حساب آوریم، جانی برای استحقاق پاداش اخروی باقی نمی ماند. در مقابل، اگر همه بندگان خدا افراد تبهکار و غیر مطیع بودند، هرگز بر خدا لازم نبود، آنها را تنبیه کند و به کیفر برساند، زیرا کیفر حق اوست و هرگز لازم نیست که او حق خود را استیفاء نماید، ولی چون انسانها به دو گروه صالحان و تبهکاران تقسیم می شوند، اگر هر دو گروه را پاداش نیک و یا هر دو گروه را کیفر دهد و یا اصلاً اطاعت و مخالفت هر دو گروه را نادیده بگیرد و هیچ پاداش و کیفری ندهد، رفتاری عادلانه نکرده است و اگر روزی برای رسیدگی و داوری بین آنان در نظر گرفته نشود، لازمه اش برابری نیکوکار و بدکار است و این با عدل الهی سازگار نیست، و چون پاداش صالحان - که جز به خدا نمی اندیشند - و کیفر تبهکاران - که هزاران نفر را به گمراهی کشاندند و یا بی گناه کشتند - در این جهان ممکن نیست، طبعاً حیات دیگری لازم است که جلوه گاه عدالت حق باشد و بدین طریق معادیک امر حتمی و قطعی تلقی می گردد.

در ادامه این بحث به چند آیه که در این باره اشاراتی روشن دارد،

توجه نمایید:

۱. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ؟ آيَا آنَانَ كَهْ مِرْتَكِبُ اعْمَالٍ زَشْتَ وَتَبْهَكَارِي شَدَنَدَ، گَمَانَ كَرْدَنَدَ رَتَبَهْ آنَهَا رَا مَانَنَدَ كَسَانِي كَهْ بَهْ خَدَا اِيمَانَ آورَدَهْ وَنيَكُوكَارَ شَدَنَدَ، قَرَارَ مَىْ دَهِيمَ؟»
۲. «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًا أَنَّهُ يَبْدُؤُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعَيِّدُهُ لِيَجزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقُسْطِ؛ بازْگَشتَ شَمَا هَمَهْ بَهْ سَوَى اوْ خَواهَدَ بَودَ، اِينَ وَعَدَهْ حَقَ خَدَاستَ كَهْ اوْ نَخَستَ، خَلْقَ رَامِي آفَرِينَدَ وَآنَ گَاهَ بَهْ سَوَى خَدَا بَرمِي گَرْدَانَدَ تَا آنَانَ رَا كَهْ اِيمَانَ آورَدَهْ وَعَملَ صَالِحَ اِنجَامَ دَادَنَدَ بَهْ عَدْلَ وَاحْسَانَ ثَوَابَ دَهَدَهَ..»
۳. «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَيْرُوا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؟»<sup>۱</sup> در روز قیامت، مردم به صورت پراکنده از قبرها بیرون می آیند تا اعمال خود را بینند. پس هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید و هر کس به قدر ذره ای کار زشتی مرتکب شده، او هم آن را خواهد دید.

### ج- معاد و اشتیاق به زندگی جاوید

دلیل دیگری که بر ضرورت و لزوم معاد اقامه شده است، از راه عشق انسان به حیات جاودان می باشد که این دلیل با دو مقدمه روشن می شود:

۱. هر انسانی در نهاد خویش آشکارا در می یابد که به حیات جاویدان عشق می ورزد؛ از زوال و نابودی رنج می برد و از آن می گریزد، و این تمایلی عارضی و اکتسابی نیست و به گروه معینی اختصاص ندارد، بلکه خواهشی است فطری که با سرشنست بشر در آمیخته است.

۱. جاییه، آیه ۲۱.
۲. یونس، آیه ۴.
۳. زلزله، آیه ۷.

۲. با توجه به حکمت الهی، هیچ چیز باطل و بیهوده خلق نشده است، لذا هیچ غریزه و تمایلی در نهاد انسان عبث و بیهوده آفریده نشده است، چنان که هر یک از غرایز و تمایلات طبیعی از راه شایسته خود در همین جهان اعمال می‌شود و ارضامی گردد، مثلاً غریزه تشنجی که غریزه‌ای است در انسان خداوند آب را در خارج خلق کرد تا رفع تشنجی شود والا این غریزه عبث و بیهوده بود؛ همین طور گرسنگی و خواسته‌های دیگر.

پس از ذکر این دو مقدمه، به این نتیجه می‌رسیم که چون اراضی غریزه جاودانگی خواهی در دنیای گذران و ناپایدار غیر ممکن است و به گفته قرآن: «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»<sup>۱</sup> یا باید تمایل اصیل و فطری جاودانگی را که در وجود آدمی آفریده شده، لغو و باطل بدانیم و یا حیات ابدی آخرت را که در جهان بینی الهی آمده، بپذیریم و اذعان نماییم که یک زندگی دائم و حیات مصون از مرگ در عالم وجود دارد که اشتیاق به آن در نهاد انسانها آرمیده و علاقه به آن محبوب درون هر انسان است، زیرا اگر چنین حیاتی در جهان آفرینش وجود نداشت، اشتیاق نهفته و فراغتی که هر انسانی در خویشتن آن را می‌یابد، عبث و بیهوده می‌بود.

لذا یکی از نامهای قیامت «یوم الخلود»<sup>۲</sup> می‌باشد.

۱. آل عمران، آیه ۱۸۵.

۲. ق، آیه ۳۴.



## گواهان دادگاه الهی (در روز رستاخیز)

حضرت آیت الله سبحانی

معمولاً در دادگاهها شاهدان عینی به سود یا زیان طرف گواهی می دهند، و پس از طی مراحلی، حکم دادگاه صادر می شود، بر این اساس نیز در روز رستاخیز شاهدانی بر جرائم اعمال انسانهای گنهکار گواهی می دهند.  
قرآن نیز روز رستاخیز را محکمه الهی و روزی که شاهدان به پا می خیزند

معرفی کرده است چنان که می فرماید:

«يَوْمَ يَقُومُ الْشُّهَدُ». <sup>۱</sup>

و در آیه دیگر مضمون شهادت آنان را بیان کرده می فرماید: «يُرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هُؤُلَاءِ الَّذِينَ كَلَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ». <sup>۲</sup>  
 مجرمان بر پروردگار خود عرضه می شوند و گواهان می گویند آنان کسانی هستند که به پروردگار خود دروغ گفتند.

۱. غافر، ۵۱

۲. هود، ۱۸

گواهان روز رستاخیز به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- شاهدان عینی خارجی (خدا و پیامبران و...)

۲- گواهان داخلی (اعضاء بدن مجرم).

در این جا می‌توان از نوعی دیگر از شهادت نیز نام برد هر چند خود بحث جداگانه‌ای دارد و آن مسئله تجسم اعمال است.

مفهوم از «تجسم اعمال» این است که اعمال انسان اعم از نیک و بد در سرای دیگر جلوه خاصی دارند، افعال نیک انسان به صورت موجودات زیبا و دلنشیں خود را نشان می‌دهند و گناهان انسان به صورت موجودات مهیب و کریه مجسم شده و در حالی که خود یک نوع کیفر برای مجرم به شمار می‌رond، بر جرائم او نیز گواهی می‌دهند.

نخست به تبیین شاهدان خارجی می‌پردازیم که در آیات قرآنی به آنها اشاره شده است.

### ۱- خداوند بزرگ

نخستین شاهد بر کردارهای انسانها خدای بزرگ است، که چیزی بر او در جهان پنهان نیست چنان که می‌فرماید:

«لَمْ تَكُفُّرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ». <sup>۱</sup>

چرا نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزید با آن که خدا بر اعمال شما شاهد و گواه است.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». <sup>۲</sup>

۱. آل عمران، ۹۸.

۲. حج، ۱۷.

خداآوند روز رستاخیز میان آنان داوری می کند، خدا بر همه چیز شاهد و گواه است.

و در آیه دیگر می فرماید:  
«فَالْيَنَا مَرْجِعُهُمْ نَّمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَعْلَمُونَ».<sup>۱</sup>  
به سوی ما است بازگشت آنان، آنگاه خدا بر آنچه انجام می دهند، شاهد و گواه می باشد.

## ۲- پیامبران الهی

قرآن به روشنی یاد آور می شود که روز قیامت فردی از هر امت بر اعمال آنان گواهی می دهد چنانکه می فرماید:

«فَكَيْفَ إِذَا جَنَّا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بَشَهِيدٍ، وَجَئْنَا بِكَ عَلَى هُؤُلَاءِ شَهِيدًا».<sup>۲</sup>  
چگونه می شود آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و توانیز بر آنان (گواهان) شاهد بیاوریم ... .

در آیات دیگر نیز به صورت کلی یادآوری شده است که بر هر امتی شاهد و گواهی هست.<sup>۳</sup>

ولی مفسران گواه هر امت را پیامبر آن امت دانسته اند و گواه این مطلب این است که قرآن حضرت مسیح را شاهد امت خویش معرفی کرده است آنجا که می فرماید:  
«وَأَنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ الْأَلْيُؤْمَنُونَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا».<sup>۴</sup>  
هیچ اهل کتابی نیست مگر اینکه به عیسی پیش از مرگ او، ایمان می آورد، و عیسی در روز قیامت بر علیه آنان شهادت می دهد.

۱. یونس، ۴۶.

۲. نساء، ۱۴.

۳. به آیه‌های: ۸۹ و ۱۴۰/نحل، ۷۵/قصص، ۴۱/نساء مراجعه شود.

۴. نساء، ۱۵۹.

بنابراین می‌توان شهود هر امت را پیامبر آن امت دانست.

در اینجا مطلب دیگری نیز قابل توجه است و آن اینکه در آیه گذشته (وَجِئْتَابِكَ عَلَىٰ هُؤْلَاءِ شَهِيدًا) خود پیامبر گواه (بر آنان) معرفی شده است، اکنون باید دید مقصود از آنان کیست؟

آیا مقصود گواه بودن بر پیامبران پیشین است که در حقیقت پیامبران شاهدان امت خویش بوده و پیامبر اسلام شاهد بر شهود می‌باشد و یا مقصود شهادت پیامبر اسلام بر امت خویش است؟

در اینجا دو احتمال وجود دارد، مرحوم طبرسی همان احتمال نخست را ذکر کرده و از احتمال دوّم ذکری به میان نیاورده است و از اینکه در آیه، کلمه «هُؤْلَاءِ» بکار برده (وَجِئْتَابِكَ عَلَىٰ هُؤْلَاءِ شَهِيدًا) می‌توان گفت که مقصود همان امت خود پیامبر (ص) می‌باشد.

### علم گسترده شهود

این آیات از علم گسترده و همه جانبی «شاهدان» پرده بر می‌دارد و اینکه شاهدان امتها از کارهای ظاهری و باطنی آنان آگاه می‌باشند، زیرا «آداء» شهادت فرع «تحمّل» آن است و شهادت به حکم اینکه به معنی شهود و حضور است مستلزم آن است که شاهد در نزد مَشْهُودَ بِهْ (کاری که بر وقوع آن شهادت می‌دهد) نوعی حضور داشته باشد، اکنون سؤال می‌شود آیا با علم عادی می‌توان بر جمیع اعمال یک فرد که به صورت پنهان و آشکار در تمام مدت عمر خود انجام داده است شهادت داد؟

بنابراین باید بگوئیم: پیامبران در پرتو احاطه بر افعال ظاهری و باطنی افراد به چنین شهادتی موفق می‌شوند.

شگفت آور اینکه پیامبران نه تنها بر اعمال انسانهای معاصر خود گواهی می‌دهند، بلکه بر اعمال مجموع افراد امت که چه بسا پس از رحلت پیامبر چشم به

جهان گشوده و زندگی را آغاز کرده اند، گواهی خواهند داد.  
و از این جا می توان پایه گستردگی علم پیامبران و احاطه غیبی آنان را نسبت به  
امت های خود به دست آورد و بر خلاف اندیشه گروهی از کوته فکران که علم  
انسیاء را به دائره محدودی منحصر می کنند این آیات بر خلاف اندیشه آنان گواهی  
می دهد.

### ۳- پیامبر اسلام

به حکم آیات گذشته پیامبر اسلام (ص) بر اعمال امت خود گواهی می دهد  
ولی در این خصوص آیاتی وارد شده است که به همین جهت آن را جداگانه مطرح  
نمودیم.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«... مَلَّةٌ أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاَكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ». <sup>۱</sup>

طريقه و راه پدرتان ابراهیم (را پیروی کنید) او شمارا در زمانهای پیش  
مسلمان نامیده است. و در این مورد پیامبر بر شما گواه است و شما نیز گواهان بر  
مردم می باشید.

و در آیه دیگر می فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أَمَةً وَسَطَا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». <sup>۲</sup>

شمارا امت برگزیده قرار دادیم تا بر مردم شاهد و گواه باشید و پیامبر نیز بر  
شما شاهد و گواه باشد.

. ۱. حج، ۷۸.

. ۲. بقره، ۱۴۳.

در برخی از آیات قرآن، پیامبر گرامی شاهد و مبشر معرفی شده است  
آنچا که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا».<sup>۱</sup>

ای پیامبر ما تو را گواه و نوید دهنده برانگیختیم.

ممکن است مقصود از این شاهد، شهادت بر اعمال در روز رستاخیز باشد.

و در آیه دیگر می فرماید:

«إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ».<sup>۲</sup>

ما به سوی شما پیامبری را برانگیختیم که شاهد بر اعمال شما است.

با توجه به این که ادای شهادت فرع تحمل آن است این آیات خود گواه روشنی  
بر وسعت و گسترده‌گی علم پیامبر اسلام بر اعمال ظاهری و باطنی امت اسلامی  
می باشد.

#### ۴ - گواهی دادن افرادی از امت اسلامی

از برخی از جمله‌های آیات گذشته استفاده می شود که امت اسلامی نیز  
جزء گواهانند مثلاً در آیه سوره بقره<sup>۳</sup> یادآور می شود که ما شما را امت برگزیده  
قرار دادیم تا شاهد و گواه بر مردم باشید، در اینجا این سؤال مطرح می شود  
که آیا همه امت اسلامی شاهد و گواه می باشند، در این صورت مشهود علیه  
کیست؟

آیا می توان گفت شهود، همه امت اسلامی و مشهود علیه، امت‌های پیشین  
می باشند؟ یا ناچاریم بگوئیم برخی از امت اسلامی بر برخی دیگر شهادت می دهد،  
و در نتیجه همه امت اسلامی به نوعی شاهد و به نوعی مشهود علیه می باشند.

۱. احزاب، ۴۵؛ فتح، ۸.

۲. مزمول، ۱۵.

۳. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا لَنَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.

گذشته از این، سئوال دیگری نیز در اینجا مطرح است و آن این که بیشتر امت اسلامی بسان امتهای پیشین به حکم آیه قرآن «ولاتَجِدُ أَكْثَرُهُمْ شاکِرِين»<sup>۱</sup>.

اکثر آنان را سپاسگزار نمی‌یابی، فاقد شرط اداء شهادت می‌باشد. و به تعبیر امامان معصوم(ع) در میان امت اسلامی کسانی هستند که شهادت آنان بر یک «دسته سبزی» و یا یک کیلو خرما<sup>۲</sup> پذیرفته نمی‌شود، چگونه می‌توان گفت: همه امت اسلامی شاهدند.

با توجه به نکات یاد شده چاره‌ای جز این نیست که بگوئیم: مقصود از «جعلناکم» همه امت اسلامی نیست بلکه مقصود آن طبقه بلند پایه از امت است که از هر نظر شایستگی گواهی دادن را دارند و در روایات اسلامی بر پیشوایان معصوم(ع) تطبیق شده است.<sup>۳</sup>

ممکن است گفته شود که اگر مقصود پیشوایان معصوم(ع) است چرا شهادت را به همه امت اسلامی نسبت داده می‌فرماید:

«لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ؟»

ولی پاسخ این سئوال با توجه به نظائر آن در قرآن روشن است، قرآن همه

۱. اعراف، ۱۷.

۲. امام صادق(ع) می‌فرماید: «فَإِنْ ظَلَّتْ أَنَّ اللَّهَ عَنِي بِهَذِهِ الْأَيَةِ جَمِيعَ أَهْلِ الْقُبْلَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ مَنْ لَا يَجُوزُ شَهَادَتُهُ فِي الدُّنْيَا عَلَى صَاعِ مِنْ تَسْرِيْطَلِبُ اللَّهُ شَهَادَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَقْبَلُهَا مَنْ بَحْضُرَةِ جَمِيعِ الْأَمْمِ الْمَاضِيَّةِ كَلَامُ يَعْنِي اللَّهِ مُثْلُ هَذَا فِي خَلْقِهِ (تفسیر برهان: ج ۱، ص ۱۶۰).

آیا می‌پندارد که خدا با این آیه شهادت همه مسلمانان را اراده کرده است (چگونه می‌توان این را گفت) آن کس که شهادت او در این دنیا بر یک من خرما پذیرفته نمی‌شود چگونه در روز قیامت برای شهادت طلبیده می‌شود، آنگاه شهادت او در حضور امتهای پیشین پذیرفته می‌گردد، نه چنین نیست خدا هرگز چنین افراد را اراده نکرده است.

و در برخی از روایات به جای «صاع من تمرا»، «حَزَمَةُ بَقْلٍ» (یک دست سبزی) آمده است.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

بنی اسرائیل را «ملک» (فرمانرو) معرفی کرده می‌گوید:

«أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَذْجَعَلَ فِي كُمْ أَنْبِياءً وَجَعَلْكُمْ مُلُوكًا». <sup>۱</sup>

نعمت‌های خدا را بیاد آورد، آنگاه که در میان شما پیامبرانی برانگیخت و شما را فرمانروایان قرار داد. در حالی که همه بنی اسرائیل فرمانروانبوده و تنها برخی از آنان مانند داود و سلیمان فرمانروایی داشته‌اند ولی حکومت و فرمانروائی را به همه آنان نسبت داده است از این جهت باید گفت مقصود از شهادت دادن امت اسلامی خصوصاً بر اعمال ظاهری و باطنی شهادت آن گروهی است که از علم وسیع و گسترده‌ای برخوردار بوده و این گروه جز پیشوایان معصوم(ع) کسی نیست، و اگر بخواهیم در این مورد طبقه دیگر از افراد امت را نیز وارد کنیم، یعنی آنان که از نظر تقوی و طهارت در درجه بالائی قرار دارند، ناچاریم برای آنان علم وسیعی قائل شویم که بر اعمال پنهانی دیگران نیز آگاه بوده و بتوانند بر آن نیز گواهی دهندو یا لااقل شهادت آنان را به اعمال ظاهری آن هم در مورد افراد معاصر با خود اختصاص دهیم.

البته این بحث دامنه گسترده‌ای دارد که باید تحت عنوان «حقیقت شهادت و شاهد» در قرآن، مورد بررسی قرار گیرد. و ما به فضل الهی، پیرامون موضوعاتی مانند صدیقین، شهداء، صالحین بحث خواهیم کرد.

##### ۵- فرشتگان ناظر بر اعمال

گواهان دیگر فرشتگانی هستند که در دنیا ناظر بر اعمال افراد بوده و در قیامت با آنان وارد دادگاه الهی می‌شوند یکی از فرشتگان مأمور جلب مجرم به دادگاه است و دیگری گواه بر اعمال او چنان که می‌فرماید:

«وَجَائَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَاقِقٌ وَشَهِيدٌ لَقَدْ كُنْتَ فِي عَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَائِكَ

فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ، وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَى عَتَيْدٌ.<sup>۱</sup>

هر انسانی در حالی که با او مأموری و گواهی همراه است وارد می شود، به او گفته می شود تو از سرای دیگر غافل بودی، پرده را کنار زدیم، امروز بینائی تو تیز است، و یکی از دو فرشته همراه مجرم می گوید حساب او پیش من حاضر است.

امیرمؤمنان(ع) پس از ذکر آیه یاد شده می فرماید:

«سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْسُرَهَا وَشَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا».<sup>۲</sup>

مأموری که گنهکار را به سوی محسر (محکمه الهی) هدایت می کند و فرشته ای که (در دنیا) شاهد اعمال او بوده و در آن محکمه بر علیه او شهادت می دهد.

در آیات دیگر نیز به شهادت فرشتگان اشاره شده است چنان که می فرماید:

«مَا يَلْفَظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدِيهِ رَقِيبٌ عَتَيْدٌ».<sup>۳</sup>

هیچ سخنی را نمی گوید مگر این که در کنار آن نگهبان حاضری است.

و باز می فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ، كَرَامًا كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ».<sup>۴</sup>

برای شمانگهبانانی گمارده شده است، نویسنده‌گانی گرانقدر، آنچه را که انجام می دهید می دانند.

#### ۶- زمین یا مکان انجام عمل

یکی از گواهان نقطه‌ای است که کار خوب یا بد در آن انجام می گیرد.

قرآن در این مورد می فرماید:

۱. ق، ۲۱ و ۲۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۵.

۳. ق، ۱۸.

۴. انفطار، ۱۱ و ۱۳.

«يَوْمَئِذٍ تُحَدَّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا».<sup>۱</sup>

در چنین روزی زمین از حوادثی که در آن رخ داده است خبر می‌دهد زیرا پروردگارش به آن وحی نموده و او را آگاه ساخته است. این که زمین از چه چیز خبر می‌دهد در آیه مطلبی ذکر نشده است ولی با توجه به این که آیه ناظر به برانگیخته شدن انسانها در قیامت می‌باشد و این که آنان کردارهای خود را خواهند دید، روشن می‌شود که اخبار زمین مربوط به کارهایی است که انسانها روی آن انجام داده‌اند، خواه کارهای نیک و خواه کارهای بد، از این جهت به دنبال آن، مسئله کیفر و پاداش اعمال انسان را مطرح نموده می‌فرماید:

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوَّ أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ».

در این روز انسانها (پس از محاسبه) گروه گروه بر می‌گردند، تا اعمالشان به آنان نشان داده شود، پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار نیک انجام داده است آن را می‌بیند و هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار بد انجام دهد آن را خواهد دید.

ناگفته پیدا است که همه اجزاء زمین بر افعال یک انسان گواهی نمی‌دهند، بلکه نقطه‌ای که انسان در آن کار نیک و بد انجام داده است، همان نقطه به شهادت بر می‌خیزد، و روایات نیز بر این مطلب گواهی می‌دهند.

امام صادق(ع) در پاسخ پرسش کسی که سؤوال کرد آیا نمازهای نافله را در یک جا انجام دهم یا در جاهای مختلف؟ فرمود: در جاهای مختلف، تا این مکانها در روز رستاخیز به نفع تو گواهی دهنند.<sup>۲</sup>

درباره شهادت مکان بر اعمال انسان در قیامت روایات بسیاری وارد شده

۱. زلزله، ۴ و ۵.

۲. مجمع البيان: ج ۵، ص ۵۲۶.

است که در کتابهای حدیث در ابواب مربوط به نمازهای واجب و مستحب، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ... وارد شده و بررسی آنها بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. از پیامبر گرامی (ص) روایت شده است که فرمودند: روز قیامت زمین بر اعمال هر مرد و زنی که در آن انجام داده است گواهی می‌دهد و می‌گوید: او فلان عمل را در فلان روز انجام داده است.

که زمین آنروز آید در سخن  
بدهد اخبار از عملها تن بن  
هر چه هر کس کرده اندر پشت او  
باز گوید بی تأمل مسوّبمو  
او فتد از پرده بیرون رازها  
ماند از خجلت بکام آوازها<sup>۱</sup>

بنابراین در این که از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی، یکی از شاهدان در قیامت، مکان انجام گرفتن عمل است جای تردید نیست آنچه در اینجا توجه انسان را به خود جلب می‌کند این است که مکان؛ که فاقد حس و ادراک است چگونه می‌تواند اعمال انسان را درک نماید، و در سرای دیگر بر آن گواهی دهد؟

ولی پاسخ این است که این نوع آیات و روایات و نیز آیات و روایات دیگر از این قبیل مارا به یک حقیقت رهنمون می‌گرداند و آن این که تمام موجودات از نوعی ادراک برخوردارند، و میزان درک و آگاهی آنها بستگی به میزان درجه وجودی آنها دارد چنان که قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

«وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ لَا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ». <sup>۲</sup>

هیچ موجودی نیست مگر آن که خدا را تسبیح می‌گوید ولی شما تسبیح آنان را درک نمی‌کنید.

این مطلب از نظر مبانی حکمت متعالیه در فلسفه اسلامی امری مسلم و غیر

۱. مشنوی، دفتر سوم.

۲. اسراء، ۴۴.

قابل تردید است و این خود از امتیازات و شکفتی‌های قرآن است که از یک واقعیت بسیار دقیق پرده برداشته است آن هم در زمانی که فکر و اندیشه بشرکتمرين توجّهی به این نوع مطالب نداشته است.

وچه زیبا گفته است عارف رومی:

با تو می گویند روزان و شبان	جمله ذرات عالم درنهان
با شما نامحرمان ما خامشیم	مامسمیعیم ویصیریم ، هوشیم
محرم جان جمادان کی شوید؟	چون شما سوی جمادی می روید
غلغل اجزای عالم بشنوید	از جمادی درجهان جان روید
وسوسه تأویل ها بر باید	فاش تسبیح جمادات آیدت
بهر بیشن کرده ای تأویل ها <sup>۱</sup>	چون ندارد جان تو قندیل ها

#### ۷- شهادت زمان یا گردش شب و روز

اگر مکان به حکم آیات قرآن بر اعمال انسان گواهی می دهد، زمان و روز و شب نیز بسان مکان گواهی خواهد داد.

امام صادق(ع) می فرماید: آنگاه که روز آغاز می شود به فرزندان آدم چنین خطاب می کند: کار نیک انجام ده تا من در روز رستاخیز به سود تو گواهی دهم من موجود ناپایدارم در گذشته نبوده ام و در آینده نخواهم بود و آنگاه که تاریکی شب فرامی رسد، شب نیز همین خطاب را دارد<sup>۲</sup>

#### ۸- گواهی دادن قرآن در رستاخیز

از برخی از روایات استفاده می شود که قرآن در روز رستاخیز به صورت

۱. بحار الانوار: ج ۷، باب ۱۶، روایات ۲۲.

۲. بحار الانوار: ج ۷، باب ۱۶، روایت ۱۶.

انسانی مجسم می شود و خدابه او خطاب می کند بندگان مرا چگونه دیدی؟  
(با تو چگونه رفتار کردند؟) او در پاسخ می گوید: پروردگارا! گروهی از  
آنان مرا حفظ کرده و چیزی از من ضایع نکردند، و برخی از آنان مرا ضایع  
نمودند، حق مرا سبک شمرده و به تکذیب من برخاستند، و من حجت تو بر تمام  
خلق می باشم، در این هنگام خطاب می آید: به عزت و جلالم سوگند به خاطر تو  
گروه نخست را بهترین پاداش و گروه دیگر را به عذاب دردناک کیفر خواهم  
داد.<sup>۱</sup>

#### ۹ - نamaه اعمال

یکی از گواهان در روز محشر، خود ناماه اعمال است که در آن خوبی ها و  
 بدی ها منعکس می باشد و قرآن در آیات مختلفی به وجود چنین صحیفه ای  
 تصریح می نماید، آنجا که می فرماید:  
 «قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مُكْرَرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ».<sup>۲</sup>  
 بگو خدای من در بی اثر ساختن مکر و حیله آنها سریعتر از آنان است  
 فرستادگان ما تمام نقشه های (اعمال) شمارا می نویسنند.

در آیه دیگر می فرماید:  
 «أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوِيهِمْ، بَلِّي وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ».<sup>۳</sup>  
 آیا آنان گمان می کنند که ما سخنان پنهانی و آهسته آنان را نمی شنویم؟ آری  
 فرستادگان ما نزد آنان کارهای آنها را می نویسنند.

در این دو آیه هر چند سخن از نگارش سخنان و یا اعمال آشکار و پنهان افراد  
 است و به گواهی دادن آن در روز قیامت اشاره ای نشده است ولی به طور مسلم

۱. بحار الانوار: ج ۷، باب ۱۶، روایت ۳، ۴.

۲. یونس، ۲۰.

۳. زخرف، ۸۰.

این نگارش به خاطر احتجاج با آنها است و لذا در برخی از آیات درباره موقعیت صحیفه اعمال چنین می فرماید:

**«وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ».**<sup>۱</sup>

و صحیفه اعمال در برابر مجرمان قرار می گیرد و آنان از دیدن آن خائف و ترسان می شوند.

و در آیه دیگر می فرماید: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئذٍ يَخْسِرُ الْمُبْطَلُونَ، وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاهِيَّةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا ... هَذَا كِتَابُنَا يَنْطَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ...»<sup>۲</sup> روز قیامت طرفداران باطل زیانکارند، هر امی را می نگری که به زانو در آمده است و به سوی کتابش (نامه اعمال) خوانده می شود، به آنان گفته می شود این کتاب ما است که به حق بر علیه شما سخن می گوید.

شگفت اینجا است که صحیفه اعمال آنچنان کارهای ریز و درشت را ضبط کرده است که فرد مجرم از ضبط آن انگشت حیرت به دندان گرفته می گوید: «ما لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا حَصَاصَاهَا».<sup>۳</sup>

چگونه این کتاب هیچ ریز و درشتی را فروگذار نکرده و همه را بر شمرده است و از آیات دیگر استفاده می شود که نامه اعمال هر انسانی به گردن وی آویخته می گردد چنان که می فرماید:

**«وَكُلُّ أَنْسَانٍ الْأَزْمَنَاهُ طَائِرَهُ فِي عَنْقِهِ وَتُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقِيهِ مَنْشُورًا».**<sup>۴</sup>

نامه اعمال هر انسانی را به گردن او می آویزیم و روز قیامت به صورت کتابی بیرون می آوریم و او آن را گشاده می یابد.

ممکن است گفته شود چگونه صحیفه اعمال خود گواه بر جرائم گنهکار

۱. کهف، ۴۹.

۲. جاثیه، ۲۷-۲۹.

۳. کهف، ۴۹.

۴. اسراء، ۱۳.

می باشد زیرا نامه های اعمال چیزی از قبیل پرونده هائی است که در محکمه های دنیا برای بزهکاران تشکیل می دهنند ، آنچه در پرونده مكتوب است در حد اتهام و ادعاء است و فرد مجرم می تواند در برابر آن از خود دفاع کند و اثبات آن تنها از طریق گواهان با صلاحیت ممکن است .

در پاسخ یاد آور می شویم هر یک از گواهان و شاهدان در قیامت موقعیت ویژه ای دارد ، موقعیت نامه های اعمال این است که با توجه به علم و بصیرتی که در سرای دیگر برای انسان گنهکار حاصل می شود به گونه ای که با دیدن پرونده عمل برهمه کارهای ناروائی که در دنیا انجام داده است آگاه می گردد ، در این حالت اگر به وجود ان خود رجوع کند و خود بخواهد بر اساس عدل و انصاف در مورد خود داوری کند ، پرونده عمل او بهترین گواه و شاهد برای او بشمار می رود .

به همین جهت پس از آنکه نامه عمل انسان را به او می دهند قرآن کریم می فرماید :

اعمال خود را رسیدگی کن و با استناد به آنچه در صحیفه عمل تو نوشته شده است در مورد خود داوری نما چنان که می فرماید :

«أَفْرَءُ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» .<sup>۱</sup>

حال اگر فرد گنهکار با دیدن نامه عمل ، به گناهان خود اعتراف نمود ، در این صورت خداوند حکیم بر اساس عدل و لطف خود درباره او تصمیم می گیرد ، ولی اگر در صدد انکار برآمد و خواست از همان شیوه ای که در دنیا و در برابر محکمه های دنیوی به انکار و خدعاً خود را تبرئه می کرد در محکمه الهی نیز چنین فکر خامی در او راه یابد در این صورت شاهدان الهی (پیامبران و فرشتگان) علیه او شهادت می دهند و در صورتی که گواهی آنان را نیزانکار نماید اعضای بدن

او که به وسیله آنها گناه را انجام داده است خود بر گناهان او گواهی می‌دهند و دیگر هیچ راه فراری برای او نخواهد بود.

این مطلب از برخی از روایات مربوط به گواهان روز قیامت به خوبی استفاده می‌شود. در این روایات آمده است که فرشتگان در مورد کسانی شهادت می‌دهند که نامه اعمال خود را انکار نموده‌اند، و حتی پس از گواهی دادن فرشتگان الهی شهادت آنان را نیز انکار می‌کنند و در این صورت دهان آنان بسته می‌شود و اعضاء آنان به سخن می‌آید.

بنابر این مراحل شهادت به قرار زیر است:

- ۱- نامه اعمال.
  - ۲- گواهی فرشتگان پس از انکار نامه اعمال
  - ۳- گواهی اعضاء پس از تکذیب فرشتگان<sup>۱</sup>
- تا اینجا با شاهدان خارجی از نظر قرآن و روایات آشنا شدیم اکنون به بررسی گواهان و شاهدان داخلی می‌پردازیم:

### شاهدان داخلی

مقصود از شاهدان داخلی، گواهانی است که جزء بدن انسان بوده یا به گونه‌ای به امر مرتبط باشند، اینک بیان این بخش:

#### الف- اعضاء بدن

از شگفتی‌های روز رستاخیز این است که عضو مجرم بر گناه او گواهی دهد که دیگر جای هیچ شک و تردیدی برای خود مجرم و حاضران و ناظران نماند. قرآن در این مورد می‌فرماید: «يَوْمَ تَشْهُدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا

۱. بحار الانوار، ج ۷، باب ۱۶، روایت ۳ و ۴.

کانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>.

روزی که زبان و دست و پای آنان به کارهایی که انجام داده اند، گواهی می دهند.

از آیه دیگر استفاده می شود که از میان اعضاء، دهان بسته می شود و دیگر عضوها گواهی می دهند چنان که می فرماید:

«الْيَوْمَ تَخْتَمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشَهَّدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».<sup>۲</sup>

امروز(قیامت) بردهان آنان مهرمی زنیم، دستان آنان با ما سخن گفته و پاهایشان بر آنچه انجام داده اند، گواهی می دهند.

#### ب-شهادت پوست بدن

اگر آیات پیشین، بر گواهی دادن اعضاء بدن، گواهی می دهد، برخی از آیات گواه دیگری را معرفی می کند به نام «پوست بدن». اینکه در روز رستاخیز «پوست» انسان بر اعمال او گواهی می دهد چنان که می فرماید:

«وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُهُ شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجَلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَقَالَ الْجُلُودُ لَمْ شَهَدْتُمْ عَلَيْنَا؟ قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقُكُمْ أَوَلَّ مَرَةً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».<sup>۳</sup>

روزی که دشمنان خدا به سوی آتش به تدریج روانه می شوند و در کنار آتش می ایستند تا وقتی همگان به سوی آن آمدند، گوشها و دیدگان و پوستهای آنان بر کارهای زشت آنان گواهی می دهند آنان به پوستهای خود اعتراض کرده که چرا بر ضرر ما شهادت دادید؟ در این لحظه از جانب شاهدان(پوست ها) پاسخ می شوند که :

۱. نور، ۲۴.

۲. پس، ۶۵.

۳. فصلت، ۲۰-۲۲.

ما را خدایی که هر موجودی را به سخن در آورده است، به سخن آورد و او است که شما را بار اول (در دنیا) آفرید و به سوی او باز گشته اید. در این آیه گواهی دادن پوست‌ها به طور مطلق آمده است و در نتیجه همه کارهایی را که با اعضای بدن مانند دست و پا انجام می‌گیرد شامل می‌شود و مدلول آن از آیه‌هایی که بر شهادت دست و پا دلالت داشت گستردۀ تر خواهد بود، ولی برخی از مفسران گفته اند کلمه «جلود» در آیه کنایه از «فروج» است، نه مطلق پوست بدن. که قرآن به خاطر رعایت ادب در گفتار از آن به کنایه تعبیر کرده است، ولی این تفسیر شاهدو دلیل استواری ندارد، کلمه «فروج» در آیات دیگر قرآن بکار رفته است. چنان‌که در ستایش مؤمنان راستین می‌فرماید «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ».<sup>۱</sup>

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا این گروه فقط به گواهی دادن پوستهایشان اعتراض می‌کنند و شهادت گوشها و چشم‌هایشان را مورد اعتراض قرار نمی‌دهند؟ گفته شده است این بدین خاطر است که پوست تنها به کارهایی که بواسطه آن انجام گرفته است شهادت می‌دهد. ولی گوش و چشم به کارهایی هم که دیگر اعضاء انجام داده اند گواهی می‌دهند، گویا وجه اعتراض گنهکاران به پوست‌هایشان این است که شما خود واسطه انجام این گناهان بوده اید حال چرا علیه ما گواهی می‌دهید؟<sup>۲</sup>

در اینجا با شاهدان دوازدهگانه در قیامت آشنا شدیم، و ما این بحث را همین‌جا پایان می‌دهیم.<sup>۳</sup>

۱. مؤمنون، ۵.

۲. به تفسیر المیزان ج ۱۷، ص ۳۷۸ مرجوع شود.

۳. به نقل از منشور جاوید، حضرت آیت الله سبحانی.

## شب قدر

جواد محلاتی

\* شب‌ها همه قدر است، اگر قدر بدانی  
\* شب‌ها اگر همه قدر بودی، شب قدر، بی قدر بودی.

«ليلة القدر خير من ألف شهر»

صفحة دفتر گسترده آفاق جهان را،  
- گاهی

پیش چشمت بگشای  
پنجه در پنجه ابليس فکن.  
تا کی و چند، اسارت در «خویش»؟  
می توانی که گریبان برهانی از «نفس»  
می توانی ز «خود» آزاد شوی.  
تو، فروغ سحری

موج بی آرامی  
جویباری، جاری  
خندهٔ صبحی و مهتاب شبی  
تو فروزندهٔ تر از خورشیدی  
حیف اگر وصلهٔ ناجور و کج جامهٔ «هستی» باشی!  
درد و افسوس، اگر مشتری زشتی و پستی باشی.  
حیف اگر در «شب قدر»  
«قدر» خود نشناسی؟ ...

\*

زندگی صحنهٔ درگیری هاست.  
هر طرف، هر لحظه،  
جنگ و آوارگی و زلزله و طوفان است.  
هیچ ترسی هم نیست!  
آنچه می افزاید  
ترس و اندوه مرا  
ریزش کنگرهٔ «ارزش» هاست  
لرزش پاییگهٔ «انسان» است  
غربت روح خداگونهٔ انسان، در عصر  
ظلمت زاویهٔ این دل هاست.  
داخل برج نگهبانی ارزش هامان،  
وای ... افسوس، افسوس،  
قامتی نیست ... نگهبانی نیست  
سینهٔ سنگی ما،  
از چه، از شور و شررها خالی است؟! ...

دیده و اینهمه خشک؟  
نفس و اینهمه سرد؟  
تو و این سنگدلی؟  
من و این بی دردی؟! ...

\*

گوش کن ...  
گوش کن، ای سر غفلت در پیش  
ای اسیر «خود» و زندانی «نفس»  
اینک، این بانگ سروشی است که در این «شب قدر»  
بیخ گوش من و تو می خواند:  
- این تغافل از چیست؟  
در شب قدر، که از چشمۀ نور  
آیه هائی روشن  
جلوه هائی جانسوز  
تا سحرگاه، فرومی بارد،  
وای بر من اگر از ریزش فیض  
بهره هائی نبرم،  
ورنه،  
افسانه سرد است و سراب  
این همه شور و شرم!

\*

کاروان رفته و ما، مانده ز «راه»  
گرد این قافله را می بینیم،  
«وادی ایمن» و منزلگه دوست

گرچه دور است، ولی  
 «اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید»<sup>۱</sup>  
 راه باید افتاد  
 گرچه ره تاریک است  
 و پر از وسوسهٔ شیطانی است  
 لیک ... خورشید هدایت با توست.  
 گام «اخلاص» تورا می‌باید  
 تا به منزل بررسی.  
 کوله باری بردار  
 زاد و ره‌توشه‌ای از «صبر» و «یقین»  
 زرهی از «تفوا»  
 مشعلی از «ایمان».  
 راه، جز با قدم «صدق» نمی‌گردد طی! ...

## احادیثی درباره شخصیت و فضایل علی علیه السلام

سید محمد حسن فاضلیان

۱- قال رسول الله (ص) :

انَّ اللَّهَ جَعَلَ لِأَخْرِي عَلَيَا فَضَائِلَ لَا تُحْصِى كَثْرَةً؛ فَمَنْ ذَكَرَ فَضْيَلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقْرَأً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأْخَرَ؛ وَمَنْ كَتَبَ فَضْيَلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ لَمْ تَزَكِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقَى لِذَلِكَ الْمَكْتُوبُ رَسْمٌ؛ وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى فَضْيَلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالاسْتِمَاعِ؛ وَمَنْ نَظَرَ إِلَى كِتَابِ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ .

پیامبر گرامی خدا (ص) فرمود:

خداؤند برادرم علی (ع) فضایلی قرار داده است که از شمارش بیرون است؛ هر کس یکی از فضایل او را بیان کند و بدان معرف باشد خداوند گناهان گذشته و آینده اش را خواهد بخشید؛ و هر کس فضیلتی از فضایل او را بنویسد، تا وقتی که از آن نوشته اثری باقی است، فرشته ها برایش طلب آمرزش می کنند؛ و هر کس به فضایل علی (ع) گوش سپارد خداوند گناهانی را که به وسیله گوش مرتكب شده است عفو می کند؛ هر کس به نوشته ای که در فضیلت علی، علیه السلام، است

نگاه کند گناهانی که به وسیله چشم انجام داده است مورد آمرزش قرار خواهد گرفت.

بنایع المودة، حافظ قندوزی حنفی، ص ۱۲۱؛ کتابة الطالب، گنجی شافعی، باب ۶۲

۲- قالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) :

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَعْمَلَ أَحَدٌ عَمَلًا سَيِّئًا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَتَّى يُحِبَّ هَذَا أَخْرِي عَلَيْهِ .

پیامبر گرامی خدا(ص) فرمود:

سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست، اگر کسی عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد، هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر اینکه برادرم علی را دوست داشته باشد.

بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۶

۳- قالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) :

مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ سَيِّدًا؛ أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَجَبَرِيلُ سَيِّدُ الْمَلَائِكَةِ وَعَلَىٰ سَيِّدُ الْأَوْصِياءِ حُبِّي وَ حُبُّ عَلِيٍّ سَيِّدُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْمُتَقْرِبُونَ .

پیامبر گرامی خدا(ص) فرمود:

خداوند هیچ چیزی را نیافرید مگر آنکه برایش سروری قرار داد؛ من سرور پیامبرانم، جبرئیل سرور فرشتگان است و علی(ع) سرور جانشینان پیامبران. دوستی من و دوستی علی، سرور چیزهایی است که متقربان به یاری آنها به خدا نزدیک می شوند.

بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷

۴- قال الامام الصادق(ع) :

وَلَا يَتَنَزَّلُ عَلَىٰ ابْنِ ابِي طَالِبٍ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَحَبُّ الَّتِي مِنْ وَلَادَتِي مِنْهُ لَآنَ وَلَا يَتَنَزَّلُ فَرْضٌ وَوَلَادَتِي فَضْلٌ

حضرت امام صادق، عليه السلام، فرمود:

احادیث درباره شخصیت و فضایل علی(ع) = ۴۱۳

ولایت علی بن ابی طالب(ع) داشتن من، از فرزند او بودن برایم محبوب تر است.

زیرا ولایت و پیروی از علی(ع) بر من واجب است ولی فرزند او بودنم [تنها] امتیاز و فضل شمرده می شود.

بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۹۹.

۵- قالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص):

لَوْ أَنَّ الرِّيَاضَنَ أَفْلَامٌ وَالْبَحْرَ مَدَادٌ وَالجِنَّ حُسَابٌ وَالإِنْسَ كُتُّبٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ(ع).

پیامبر گرامی خدا(ص) فرمود:

اگر همه درختان قلم، همه دریاهای مرکب، همه پریان حسابگر و همه انسانها نویسنده شوند، نمی توانند فضایل علی بن ابی طالب(ع) را بشمارند.

بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۷

۶- مِنْ وَصَائِيَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لَا وَلَادَهُ الْخَيْرُ وَالْخَيْرُ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) :

او صیکما بتقوی الله و آن لا تبغیا الدنيا و آن بفتکما ولا تأسفا على شيء منها زوی عنکما و قولًا بالحق واعملًا للأجر وکونا للظالم خصمًا وللمظلوم عونًا.

در بخشی از وصیت های مولای متقیان علی، علیه السلام، به فرزندانش امام حسن و امام حسین، علیهم السلام، چنین آمده است:

شمارا به پرهیز کاری سفارش می کنم، در پی دنیا نباشد هر چند دنیا در پی شما باشد، بر چیزی که از دستان رفت افسوس مخورید، حق را بگویید، برای پاداش [آخرت] عمل کنید و یار ستم دیده و دشمن ستمگر باشد.

امام علی بن ابی طالب، ص ۴۰۴ و نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۷- قالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص):

عِنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ(ع).

پیامبر گرامی خدا(ص) فرمود:

سرآغاز نامه مؤمن دوستی علی بن ابیطالب، علیه السلام، است.

تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۰.

#### ۸- قال الصادق(ع) :

لَا خِيْرٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ : رَجُلٌ يَزْدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَحْسَانًا وَرَجُلٌ يَتَذَارَكُ ذَنْبَهُ بِالْتَّوْبَةِ ؛ وَأَنِّي لَهُ بِالْتَّوْبَةِ ؟ وَاللَّهُ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقُطِعَ عُنْقُهُ مَا قَبْلَ اللَّهِ مِنْهُ إِلَّا بُولَيْتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .

امام صادق، علیه السلام، فرمود:

در دنیا جز برای دو تن خوبی نیست: کسی که هر روز بر کردار نیکش بیفزاید و کسی که گناهش را با توبه جبران کند؛ و چگونه می تواند توبه کند؟ به خدا قسم، اگر به اندازه ای سجده کند که گردنش قطع شود، خدا از او نمی پذیرد مگر به سبب ولایت ما اهل بیت.

الامام علی بن ابیطالب، ص ۷۰ و وسائل، ج ۱۱، ص ۳۶۰.

#### ۹- قالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) :

وَالَّذِي بَعَثْنَاهُ بِالْحَقِّ نَبِيًّا ، لَا يَكُبْلُ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ حَسَنَةً حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ حُبٍّ  
علی بن ابیطالب(ع).

پیامبر گرامی خدا(ص) فرمود:

سوگند به آن که مرا براستی به رسالت برانگیخت، خداوند هیچ حسنی ای را از بنده ای نمی پذیرد تا اینکه درباره دوستی علی بن ابیطالب(ع) آرزوی پرسد.

الامام علی بن ابیطالب، ص ۶۶ و بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۶۰.

#### سخنی از حُجَّر

۱۰- قالَ حُجَّرِينَ عَدَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - لِقَاتِلِهِ :

إِنْ كُنْتَ أَمْرُتَ بِقَتْلِ وَلَدِي فَقَدَّمْتُهُ . فَقَدَّمَهُ فَضَرَبَ عُنْقَهُ . فَقَسِيلَ تَعَجَّلَتَ الشَّكَّلَ !  
فَقَالَ : خَفْتُ أَنْ يَرَى هُوَ السَّيْفَ عَلَى عُنْقِي فَيَرْجِعَ عَنْ وِلَايَةِ عَلَى ،  
علیه السلام، فلَا يجتمع فی دار المقامۃ التي وعدها الله الصابرين.

## احادیثی درباره شخصیت و فضایل علی(ع) = ۴۱۵

حُجَرِین عدی [که از اصحاب با وفای مولا علی(ع) بود همراه پسرش به جرم دوستی با علی(ع) دستگیر و به اعدام محکوم شد] هنگام اعدام به فردی که مأمور کشتن اش بود، گفت: اگر تو را فرمان داده‌اند که فرزندم را [نیز] بکشی، نخست او را بکشن.

مأمور [خواسته حُجَر را برآورد و] فرزندش را به قتل رساند. به حجر گفته شد: برای داغ فرزند دیدن شتاب داشتی؟

پاسخ داد: ترسیدم برق شمشیر را بر گردنم ببیند، از ولایت علی(ع) دست بردارد پس در جایگاهی که خدا به صابران و عده داده است با هم همراه نباشیم.



## علی(ع) در بستر تاریخ

نادعلی صالحی

حضرت علی(ع) در روز جمعه سیزدهم ماه ربیع و سی سال پس از  
عام الفیل، از بانویی به نام فاطمه دختر اسد پسر هاشم در کعبه زاده شد.

که بود مولد او خانه مخصوص خدا

نه عجب گر که بود زادگاهش خانه حق

که به یمن کرم اوست به پا هر دو سرا  
پدر او ابوطالب، بزرگ بطحا (مکه) و رئیس بنی هاشم بود. سی سال از  
ولادت حضرت محمد(ص) گذشته بود که امیر مؤمنان علی(ع) پا به عرصه گینی  
نهاد و از آغاز زندگی از لطف و مهریانی پیامبر(ص) بهره مند شد.

علی(ع) در توصیف آن ایام می فرماید: «وقد علمتم موضعی من رسول الله  
بالقرابة القريبة»؛<sup>۱</sup> شما خویشاوندی و نسبت و منزلت مرا نزد پیامبر(ص)  
می دانید.

۱. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

«ولقد كنت أَبِعُهُ اتباعَ الْفُصْلِ إِثْرَ أُمَّةٍ ...<sup>۱</sup> ؛ من همانند بچه شتری که مادرش را دنبال می‌کند همراه و دنبال او می‌رفتم ...».

طهارت نفسانی علی(ع) و پرورش او در دامان پیامبر سبب شد تا از دوران کودکی با دیده نافذ و گوش شنوای خود چیزهایی را بیند و صدایهایی را بشنود که برای مردم عادی غیر ممکن بود. او می‌فرماید: «أَرَى نورَ الْوَحْىِ وَ الرَّسْالَةِ وَأَشْمُّ رَيْحَ النَّبِيَّةِ...<sup>۲</sup> ؛ نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت و پیامبری را می‌بویدم ...». آن حضرت بعد از بعثت پیامبر اکرم(ص) ده ساله بود که ایمان آورد و افتخار سبقت در پذیرش اسلام را به خود اختصاص داد. خود آن حضرت می‌فرماید: «إِنَّا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخْوَهُ رَسُولُ اللَّهِ...<sup>۳</sup> ؛ من بنده خدا و برادر رسول خدایم. هفت سال زودتر از سایر مردم و اوّلین کسی هستم که بارسoul خدا(ص) نماز گزاردم».

خطبۃ ۲۳۸، ص ۸۱۱ و خطبۃ ۱۳۱، ص ۴۰۷ نهج البلاغه فیض الاسلام اشاره به موضوع یاد شده دارد که می‌توانید بیانات آن حضرت را در این زمینه مطالعه کنید.

## ۲۳ سال فدایکاری

علی(ع) پس از بعثت پیامبر اکرم(ص) ۲۳ سال در کنار پیامبر(ص) و بازوی پرتوان او بود و با تمام وجود به دفاع از آرمان و اهداف عالی پیامبر عظیم الشأن اسلام پرداخت و در سخت ترین لحظات، با ایثار و از خود گذشتگی به یاری پیامبر(ص) شتافت که از این ره گذر، به افتخارهایی نایل آمد و حوادثی مانند:

۱- ماجرای یوم الانذار؛

۱. همان، ص ۸۱۱، خطبۃ ۲۳۴.

۲. همان، ص ۸۱۲.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲- داستان لیله المیت؛

۳- ماموریت ابلاغ آیات برائت؛

۴- فتح قلعه های خیر؛

۵- واقعه غدیر؛

۶- همسری تنها دخت پیامبر.

و غیر آن را به خود اختصاص داد.

پس از جنگ احد و هنگامی که سپاه اسلام به مدینه باز می گشتند، حضرت فاطمه زهراء(س) به استقبال سپاهیان شتافت. پیامبر اکرم(ص) چون فاطمه(س) را دید شمشیر علی(ع) را به او داد و فرمود: «خذیه یا فاطمه! فقد آدی بعلک ما علیه وقد قتل الله بسیفه صنادید قریش<sup>۱</sup>؛ ای فاطمه! این شمشیر را بگیر. شوهرت حق این شمشیر را ادا کرد و خداوند با شمشیر او، گردن کشان قریش را هلاک ساخت». جنگ خندق با حمله همه جانبه کفار قریش به مدینه صورت گرفت. زمانی که علی(ع) به مصاف عمرو بن عبدود رفت، پیامبر اکرم فرمود: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشَّرْكِ كُلَّهُ<sup>۲</sup>؛ تمامی ایمان به جنگ تندیس کفر شتافت».

## ۲۵ سال سکوت تلخ

پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) صداقت، پاکی و امتیازهایی همانند سبقت در پذیرش اسلام، وصی و وزیر و برادر پیامبر بودن، و حدیث منزلت و تقلین و غدیر و ... به دست فراموشی سپرده شد و نیرنگ، فریب، کتمان حقایق، تحریف و زور چهره گشود و غمی بزرگ بر جان دل سوزان و پیش گامان نهضت اسلامی نشست و آل رسول مجبور به سکوت و کناره گیری شدند. مهم ترین عوامل کناره گیری امیر مؤمنان علی(ع) از حکومت به شرح زیر بیان می شود:

۱. اعلام الوری، ص ۱۹۳.

۲. کنز الفواید، ص ۱۳۷.

- ۱- ضرورت حفظ اسلام و عزّت مسلمین و یک پارچگی امت اسلام جهت مقابله با حملات انتقام جویانه احتمالی دشمنان داخلی و خارجی و کسانی که در صدد تلافی شکست‌های فضیحت بار خود به دست مسلمانان و مخصوصاً علی(ع) بودند.
  - ۲- لزوم جلوگیری از ایجاد زمینه انحراف و ارتاداد افراد زیادی که تازه مسلمان بودند و قادر به تجزیه و تحلیل صحیح مسائل نبودند.
  - ۳- حاکمیّت جوّ تحریف، زور و اختناق و فشار، حتی نسبت به حریم پیامبر اکرم(ص) و خاندان آن حضرت.
  - ۴- بی‌نتیجه ماندن رهنمودهای آن حضرت برای دعوت مردم به سوی حق. علی(ع) پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) همراه گروهی از بنی‌هاشم نزد خلیفة اول رفت و با او به احتجاج پرداخت و ویژگی‌های خود را برشمرد و به او گفت: چرا شما در میراث خلافت با من به نزاع برخاستید<sup>۱</sup>. طبق نوشته بسیاری از تاریخ‌نویسان، آن حضرت در برخی شب‌ها همراه با دختر گرامی پیامبر اکرم و حسینی، با سران انصار ملاقات می‌کرد تا خلافت را به مسیر واقعی خود بازگرداند اما از این فعالیت‌ها نتیجه‌ای نگرفت.
  - ۵- خوگرفتن بسیاری از مردم با وضعیت موجود و بیعت بزرگان قبایل با خلیفه اول.
  - ۶- برخوردار نبودن از امکانات و قدرت کافی برای بازپس گیری خلافت.
- آن حضرت حتی - امکان دفاع از حریم خانه و همسر خود را نیز نداشت. حادثه تلخ به آتش کشیده شدن خانه و سیلی خوردن حضرت زهرا(س) بهترین دلیل این مدعای است.
- ابن ابی‌الحديد در ذیل خطبه ۲۱۵ نقل می‌کند: «روزی فاطمه(س) علی(ع) را دعوت به قیام می‌کرد. در همین حال فریاد مؤذن بلند شد که: اشهد آنَّ محمداً

---

۱. مفصل این گفتگو در احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۹۵ آمده است.

رسول الله، علی(ع) به زهرا(س) فرمود: آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟  
گفت: نه. حضرت فرمود: سخن من جز این نیست».

مهم ترین فعالیت‌های امام(ع) در دوران کناره‌گیری از خلافت  
آن حضرت هر چند در مقام خلافت نبود اما نسبت به سایر شئون اجتماعی نیز  
بی توجه نبود و در این دوره ۲۵ ساله خدماتی ارائه داد که مهم ترین آن‌ها عبارت  
است از:

- ۱- عبادت خدا
- ۲- تفسیر قرآن و حل مشکلات آیات و تربیت شاگردانی مانند ابن عباس.
- ۳- پاسخ به پرسش‌های دانشمندان دیگر ادیان از جمله یهودیان و مسیحیان که  
پس از فوت پیامبر برای تحقیق درباره اسلام رهسپار مدینه می‌شدند.
- ۴- بیان حکم بسیاری از مسائل جدید که در مورد آن‌ها نصی از پیامبر اکرم و  
قرآن نرسیده بود.
- ۵- برای تأمین زندگی نیازمندان و درماندگان می‌کوشید و به دست خود  
درخت می‌کاشت، باغ احداث می‌کرد، چاه و قنات حفر می‌کرد و حتی برای  
يهودیان بنی قريظه و بنی النضیر کارگری می‌کرد و حاصل کار خود را میان  
بی‌نوایان تقسیم می‌کرد. نظر به اهمیت این قبیل خدمات و برای بهره‌گیری از  
سیره آن بزرگوار در زندگی روزمره خود به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
الف) آن حضرت از حاصل دست رنج خود هزار بندۀ را خرید و آزاد کرد.  
امام صادق(ع) با اشاره به آنچه گفته شد، فرمود: «انَّ عَلِيًّا اعْتَقَ الْفَمُلُوكَ مِنْ كَدْ  
يَدِهِ». <sup>۱</sup>  
ب) یکی از مشاغل علی(ع) در عصر رسالت و پس از آن، کشاورزی و

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۷۴ و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۳.

درخت کاری بود و آن حضرت بسیاری از خدمات و انفاقات خود را از این طریق انجام می‌داد. آورده‌اند: «مردی در نزد آن حضرت یک و سَق (هر و سق معادل شصت صاع و هر صاع تقریباً یک من است) هستهٔ خرما دید. پرسید: مقصود از گردآوری این همه هستهٔ خرما چیست؟ فرمود: همه آن‌ها به اذن خدا، درخت خرما خواهند شد. راوی می‌گوید: امام آن هسته‌ها را کاشت و نخلستانی پدید آورد و آن را وقف کرد».<sup>۱</sup>

ج) آن حضرت املاک زیادی را که خود آباد کرده بود وقف کرد که اسامی موقوفات متعدد و وقف‌نامه‌های آن حضرت در کتاب‌های حدیث و تاریخ آمده است. طبق نقل مورخان معتبر، درآمد سالانه آن موقوفات چهل هزار دینار بود که تماماً صرف بی‌نوایان می‌شد. شگفت آن که علی‌رغم این درآمد سرشار، آن حضرت مجبور می‌شدند برای تأمین هزینهٔ زندگی، شمشیر خود را بفروشد.

د) تأسیس و تعمیر مساجدی متعدد که منابع تاریخی به بعضی از آن اشاره کردن. مانند مسجد الفتح در مدینه، مسجدی در کنار قبر حمزه، مسجدی در میقات، مسجدی در کوفه و مسجدی در بصره و ...

ه) چاه‌های بسیاری بین مکه و مدینه به دست آن حضرت حفر شد، از جمله قناتی است به نام «ینبع» که آن حضرت فرمود: «این قنات وقف زایران خانهٔ خدا و ره گذرانی است که از این جا می‌گذرند. کسی حق فروش آب آن را ندارد و فرزندانم هرگز آن را به میراث نمی‌برند».<sup>۲</sup>

دیباچه دفتر وجود است علی  
بحر کرم و سخا و جود است علی  
چون واسطه غیب و شهد است علی  
دریای کمال و هنر و علم و عمل

۱. بخار الانوار، ج ۶۱، ص ۳۳۳.  
۲. جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۲۹۵ به بعد.

۶- هرگاه دستگاه خلافت در مسائلی با بن بست رو برو می شد برای حل آن، از علی(ع) مدد می گرفت. در این مورد شواهد فراوانی وجود دارد و جملاتی از خلفاً نقل شده؛ مانند لولا علی لهلك عمر، عجزت النساء آن يلدن مثل علی بن ابی طالب، لاعشت فی امّةٍ لست فیها يَا ابا الحسن و ... که گویای این حقیقت است.

### ویژگی دوران خلافت عثمان

پس از سپری شدن دوران حکومت خلیفه اول و دوم و روی کار آمدن عثمان توسط شورای شش نفره، در اثر سیاست‌های غلط امویان حاکم به سر کردگی عثمان، حوادث تلغی و ناگواری رخ داد که امیر مؤمنان علی(ع) را به صحنه کشید و جریان‌هایی به وجود آمد و یا شدت یافت که در سقوط عثمان و فتنه‌های دوران تصدی حکومت از طرف علی(ع) نیز تأثیر داشت. به عنوان مثال به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

### ۱- تأسیس حکومت اموی

حکومت عثمان، بهترین فرصت را برای تسلط امویان و ایجاد حکومتی مبتنی بر زر و زور و تزویر فراهم آورد. امیر مؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «استائر فاساء الآخره<sup>۱</sup>؛ عثمان راه استبداد و مقدم داشتن خویشان خود بر امت را به شکل بسیار بدی در پیش گرفت».

خود عثمان می‌گوید: «لو آنَّ بِيَدِي مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ لَا عَطَيْتُهَا بَنِي أَمِيرِهِ حَتَّى يَدْخُلُوْا مِنْ آخِرِهِمْ<sup>۲</sup>؛ اگر کلیدهای بهشت در دست من بود آن را به بنی امیره می‌دادم تا آخرین

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۰.

۲. مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۶۲.

آن‌ها نیز وارد بهشت شود».

## ۲- عزل و نصب‌های حساب شده.

در اوایل حکومت عثمان باند بنی امیه به سرکردگی ابوسفیان در خانه عثمان جمع شدند و ابوسفیان رو به آنان کرد و گفت: «ای بنی امیه! حکومت را بسان توپی دست به دست بگردانید. قسم می خورم که همیشه آرزو داشته‌ام که حکومت به دست شما برسد و کودکان‌تان وارثان آن شوند و هدف از خلافت جز سیطره و زمامداری نیست و بهشت و جهنمی در کار نیست!»<sup>۱</sup>

## ۳- حیف و میل بیت المال

ابن ابی الحدید در بیان اوضاع آن زمان می‌نویسد: عثمان علاوه بر درآمد فدک و صدهزار درهم نقد، خمس غنایم ارمنستان را به مروان حکم بخشید. بدون مبنای شرعی چهار صدهزار درهم به عبدالله بن خالد بن اسید اموی داد. صدهزار درهم به حکم بن عاص (تبعیدی پیامبر اکرم) عطا کرد. درآمد بازار «نهروز» مدینه را که پیامبر اکرم (ص) وقف بی نوایان کرده بود به حارث بن حکم (برادر مروان بن حکم) داد. در حومه مدینه چراگاه خرمی بود که پیامبر اکرم آن را به چرای رمه مسلمانان اختصاص داده بود و زمان خلیفه اول و دوم نیز در اختیار مسلمانان بود، ولی خلیفه سوم آن را تیول بنی امیه کرد. کل غنایم آفریقا را به ملکیّت مطلقه عبدالله بن سرح درآورد و در یک روز از خزانه عمومی دویست هزار درهم به ابوسفیان و صدهزار به مروان بن حکم بخشید، این عمل مورد اعتراض خزانه دار (زید بن ارقم) قرار گرفت و ...<sup>۲</sup>.

۱. الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۹۰.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹۸.

#### ۴- شکستن حریم بزرگان و صحابه

امیر مؤمنان علی(ع) دونوبت تبعید شد، یک مرتبه به ینبع و بار دیگر به مزرعه اش در اطراف مدینه تا آن جا که آن حضرت به خروش آمد و به ابن عباس فرمود: تنها خواسته عثمان این است که مانند شتر آب کش که در یک مسیر در حرکت است، باشم. پیغام فرستاد که از مدینه خارج شوم سپس پیام داد که برگردم و اکنون تو را فرستاده که از مدینه خارج شوم. به خدا قسم آن قدر از عثمان دفاع کردم که می ترسم گناهکار باشم.<sup>۱</sup>

به فرمان عثمان، ابوذر غفاری به شام و سپس ریذه تبعید شد، عبدالله بن مسعود (که یکی از کاتبان وحی بود) مورد اهانت خلیفه قرار گرفت و عمار یاسر به سبب اعتراض نسبت به مصرف بی رویه بیت المال مورد ضرب و شتم قرار گرفت و گروه بسیاری دیگر چون: مالک اشتر، زید بن صوحان، صعصعه بن صوحان، کمیل بن زیاد نخعی و ... تبعید شدند. از آن جا که تحمل این همه فشار و تبعیض و ظلم و ستم برای بسیاری از صحابه پیامبر اکرم(ص) و شخصیت های سیاسی اجتماعی آن دوران غیرممکن بود، پس از اوج گیری نارضایتی مردم از دستگاه خلافت و مساعد یافتن جو عمومی، مصمم شدند دستگاه حکومتی را به صراط مستقیم بازگردانند، اما تلاش آنان کارساز نشد و خلیفه سوم کشته شد. در این ماجرا علی(ع) باشناختی که از اوضاع و احوال سیاسی آن زمان و فتنه هایی که ممکن بود بعد از کشته شدن عثمان به وجود آید بارهاوساطت کرد امانتیجه مطلوبی به دست نیاورد و بالاخره مردم با کشتن عثمان؛ به حکومت او پایان دادند.

### دوران خلافت امیر المؤمنین علی(ع)

پس از کشته شدن عثمان، جو مدینه به شدت متشنج شد. در هر جا سخن از خلیفه آینده بود. مردم مصر، علی(ع) را و اهل بصره، طلحه و کوفیان زیبر را معرفی کردند و سرانجام قرعه به نام علی(ع) افتاد، اما آن حضرت از پذیرش خلافت با توجه به علی که ذیلاً بیان می شود امتناع می ورزید:

۱- از بین رفتن زمینه برای اصلاحات و سامان بخشیدن به نظام فروپاشیده سیاسی.

۲- فقدان امکانات و نیروهای کارآمد به تعداد کافی برای اداره امور کشور.

۳- عدم آمادگی مردم برای پذیرش آرمان‌های اصیل اسلامی از زبان آن حضرت و خوگرفتن با عقاید انحرافی در طول ۲۵ سال حکومت سه خلیفه.

۴- نامناسب بودن جو عمومی پس از قتل عثمان به دلیل بی‌خبری و عدم شناخت صحیح مردم از حوادثی که در مدینه رخ داد و منجر به قتل خلیفه شد.

حضرت علی(ع) با توجه به آن جو آشفته فرمود: «من به اقتضای آنچه می‌بینم چنین جوابی دادم و گفتم مرا رها کرده سراغ دیگری بروید و اگر گفته شما را پذیرم حوادثی (که آن را پیش بینی می‌کنم) رخ خواهد داد. بنابراین مرا واگذارید که من نیز چون یکی از شما باشم». <sup>۱</sup>

سرانجام پاشاری مردم، آن حضرت را به پذیرش خواسته آنان واداشت تا حکومت را (آن گونه که خود می‌خواست) پذیرد. (خود آن حضرت در خطبه شقشیه، علت پذیرفتن حکومت و بیعت مردم را بیان می‌کند). مردم نیز فریادهای (البیعه، البیعه) که از اعماق وجودشان می‌جوشید سردادند و حضرت علی(ع) رهبری مسلمانان را به عهده گرفت و برای تأمین سعادت همه جانبی

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۴ (چاپ مصر).

جامعه اسلامی، حرکت گستردۀ ای را آغاز کرد.

### اصولی از برنامه حکومتی علی(ع)

- ۱- انتخاب کارگزاران لایق برای امور حکومتی و گماردن مأمورانی برای نظارت بر اعمال و گفتار آنان . هرگاه تخلفی از کارگزاران خود می دید آنان را مؤاخذه می کرد. ماجرای عثمان بن حنیف و والی اهواز، شاهد بر این مدعای است .
- ۲- تبعیت از احکام الهی و پافشاری در اجرای آن، که پیش از خلافت به آن اشاره کرده بود. آن حضرت در شورای شش نفره انتخاب دومین خلیفه صریحاً اعلام کرد که او حکومت و خلافت را به شرطی می پذیرد که کتاب خدا و سنت پیامبر و آن چه خود بر اساس آن تشخیص می دهد مبنای عمل قرار گیرد و چون پیشنهاد دیگران بر اساس عمل بر سیره شیخین بود از قبول آن صرف نظر کرد. پس از قتل عثمان باز همان شرایط را اعلام کرده، می فرماید: «واعلموا انى ان اجبتكم ركبت بكم ما اعلم ...<sup>۱</sup> ؟ بدانید اگر من دعوت شما را (برای خلافت) پذیرفتم آن طور که خودم می دانم و می فهمم عمل می کنم و به توصیه احدی گوش نخواهم داد».

- ۳- مقدم داشتن قانون و ارزش‌ها بر اصل حکومت، از دیگر اصول حکومت علی(ع) است، زیرا در منطق علی(ع) حکومت وسیله تحقق ارزش‌های است و این طور نیست که ارزش‌ها را فدای حاکمیت چند روزه و حفظ حکومت بداند. دوستان خیراندیش به حضور حضرت آمدند و با خلوص نیت و خیرخواهی به آن حضرت پیشنهاد کردند که خود را از درد سر افراد متنفذی که بعضی از آن‌ها از شخصیت‌های اول اسلام هستند همچون طلحه و زبیر) راحت کند و فعلًاً درباره آن‌ها مساوات و برابری را رعایت نکند تا حکومت او قدرت بگیرد. آن حضرت

۱. فیض الاسلام ترجمة نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

در پاسخ فرمود: «آتاًمُرُونَى ان اطلب النصر بالجور<sup>۱</sup>؛ آیا شما از من می خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم و عدالت را فدای سیاست و سیادت کنم؟! نه سوگند به ذات پروردگار که تا دنیا دنیا است چنین کاری نخواهم کرد».

۴- تأمین آزادی های اجتماعی برای مردم از سوی علی(ع) بیشتر در زمینه برخورد با خوارج متبلور است. امیر المؤمنین با آن ها با متنه درجه آزادی رفتار کرد و در عین قدرت، با آنان کاری نداشت و تازمانی که شمشیر نکشیده بودند، در ردیف دیگران قرار داشتند و همانند آنان حقوق خود را از بیت المال می گرفتند.

شهید مطهری در این باره می نویسد: «این مطلب در تاریخ زندگی علی(ع) عجیب نیست، اما چیزی است که در دنیا کمتر نمونه دارد. آن ها در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت، خودش و اصحابش با عقیده آزاد، با آنان رو برو می شدند و صحبت می کردند. طرفین استدلال می کردند. استدلال یکدیگر را جواب می گفتند. شاید این مقدار آزادی، در دنیا بی سابقه باشد که حکومتی با مخالفین خود تا این درجه با دموکراسی رفتار کرده باشد. می آمدند مسجد و در سخنانی و خطابه علی(ع) پارازیت ایجاد می کردند.<sup>۲</sup>

۵- امتیازات نژادی و تبعیضات قومی، از نظر امام مردود بود و همه مسلمانان از نظر امام مساوی بودند و به طور مساوی از بیت المال بهره می برdenد. قبل از ایشان امتیازات قومی و نژادی فراوان به چشم می خورد، اما اسلام علی(ع) مبتنی بر سیره رسول الله است، هر چند بسیار گران تمام شود. او اجازه نمی دهد که دست اندر کاران حکومت، از موقعیت خود نربانی برای دستیابی به امیال خود و بستگان بسازند. و این برای آن حضرت که آهن گداخته را نزدیک دست برادر

۱. همان، خطبه ۱۲۶.

۲. جاذبه و دافعه علی(ع)، ص ۱۳۹.

خود «عقلیل» می‌برد و می‌گوید: «تو می‌خواهی با رسیدن به خواسته خویش،  
علی را گرفتار آتش عذاب الهی کنی؟» افخاری می‌شود که به آن می‌بایم.  
۶- عدالت از دیگر ره‌آوردهای حکومت علی(ع) بود.

سیاست امیرالمؤمنین بر مبنای اصل عدالت پایه ریزی شد و همین امر  
مشکلات فراوانی را برای آن حضرت ایجاد کرد.

شهید مطهری(ره) بالشاره به این اصل می‌فرماید: «تبیيض و رفیق بازی،  
باندسانی و دهان‌ها را بالقمه‌های بزرگ بستن و دوختن، همواره ابزار لازم  
سیاست قلمداد شده است. اکنون مردی زمامدار و کشتی سیاست را ناخدا شده  
که دشمن این ابزار است»<sup>۱</sup>.

نشد اسیر که بر مؤمنین امیر آمد  
که سربلند نشد آن که سر به زیر آمد  
که از حساب و کتاب خدا، خبیر آمد  
چنین بلند مقام و چنین خطیر آمد

اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی  
اسیر نفس کجا و امیر خلق کجا  
علی نداد به باطل حقی ز بیت المال  
درود بر آن ملتی که رهبر روی

۷- زهد و عدم دل‌بستگی به مظاهر دنیوی، از برجسته‌ترین ویژگی‌های امام  
علی(ع) است. استاد مطهری(ره) در این باره می‌فرماید: «[عدم دل‌بستگی به دنیا  
و بی توجهی به زرق و برق آن] و هم دردی و شرکت در غم دیگران، مخصوصاً  
در مورد پیشوایان امت که چشم‌ها به آنان دوخته است اهمیت به سزاگی دارد.

علی(ع) در دوره خلافت بیش از هر وقت دیگر زاهدانه زندگی می‌کرد.  
می‌فرمود: «ان الله فرض على ائمّة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس، كيلا يتبع  
بالْفَقِيرِ فُقْرَهُ<sup>۲</sup> ؟ خداوند بر پیشوایان دادگر فرض کرده است که زندگی خود را با  
طبقة ضعيف تطبيق دهنده رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند».

۱. فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵.

۲. سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

در جای دیگر می فرماید: «آقون من نفسی بان یقال هذا امیر المؤمنین، ولا اشارکهم فی مکاره الدهر، او اکون اسوة لهم فی جشوبة العیش<sup>۱</sup>? آیا با عنوان و لقب امیر المؤمنین که روی من نهاده و مرا با آن خطاب می کنند خودم را قانع سازم و در سختی های روزگار با مؤمنین شرکت نداشته باشم و یا در فقیرانه زندگی کردن، امام و پیشوای آنان نباشم؟».

در دنباله نامه خود می فرماید: «هیهات أن يغلبني هوای و يقودني جشعی الى تخیر الاطعمة، ولعل بالحجاز أو الیمامۃ من لاطمع له فی القرص ولا عهد له بالشبع، او أیت مبطاناً و حولی بطون غرثی واکباد حرى؟ چگونه ممکن است هوای نفس بر من غلبه کند و مرا به سوی انتخاب بهترین خوراک ها بکشاند، در صورتی که شاید در حجاز یا یمامه افرادی یافت شوند که امید همین قرص نان را هم ندارند و دیر زمانی است که شکمشان سیر نشده است. آیا سزاوار است شب را با سیری صبح کنم در صورتی که در اطرافم شکم ها گرسنه و جگرهای سوزان قرار دارد؟!»

علی(ع) اگر شخص دیگری را می دید که این اندازه بر خود تنگ می گیرد او را مورد مؤاخذه قرار می داد. هنگامی که با اعتراض رو به رو می شد که پس تو خودت چرا این اندازه بر خود تنگ می گیری؟ جواب می داد: من مانند شما نیستم. پیشوایان وظیفه جداگانه ای دارند. چنان که از گفتگوی آن حضرت با عاصم بن زیاد حارثی پیدا است<sup>۲</sup>. طرز زندگی و لباس و غذا و نحوه برخورد آن حضرت با مظاہر دنیا باید سر لوحه رهبران و دولت مردان دین و مملکت ما قرار گرفته و خود را پیرو آن حضرت دانسته و لحظه ای غفلت نکنند چرا که؟

۱. همان، نامه ۴۵.

۲. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۲۸-۲۲۶.

جامعه گر صد و صله دارد عار نیست  
جامعه زهد و ورع پوشیدن است  
زهد باشد زینت پرهیز کار  
به طور کلی محورهای عمله برنامه های امیر المؤمنین عبارت بود از :

- ۱- انتخاب افراد لایق و متدين و امین برای امور اجرایی کشور ؟
- ۲- اصرار بر اجرای قانون از سوی مسؤولان اجرایی ؟
- ۳- حفظ آزادی ها و تلاش در احقيق حقوق مردم ؟
- ۴- تلاش برای عمران و آبادی ؟
- ۵- حفظ امنیت کشور ؟
- ۶- تربیت مردم و تبیین ارزش وجودی آن ها و شخصیت دادن به آحاد جامعه ؟
- ۷- بسط علم و دانش ؟
- ۸- برخورد با متجاوزین و قانون شکنان و ...

#### دشمنان علی(ع) در سه جبهه

برای شناخت دشمنان علی(ع) شناخت جو و شرایط حاکم بر آن زمان و طیف بیعت کنندگان ضروری است . به طور کلی بیعت کنندگان چند دسته بودند :

- ۱- افرادی چون طلحه و زبیر که هدف های سیاسی - اقتصادی داشتند .
- ۲- افرادی که انگیزه قومی داشتند و به لحاظ خونی یا پیمان قومی ، طرفدار بنی هاشم و بالّیع علی(ع) بودند .
- ۳- وفا داران و معتقدان به حضرت .
- ۴- انقلابیونی که از مناطق مختلف آمده بودند و علی رغم خواست علی(ع) بر خلیفه سوم شوریده بودند و به دلیل جذبه عدالت آن حضرت ، بر گرد ایشان جمع شده بودند .

از آن جا که بیعت کنندگان ، یک هدف را دنبال نمی کردند ، طبیعی بود برخی

از آنان به لحاظ برآورده نشدن آرزوهای شان در مقابل آن حضرت صف‌آرایی کنند. این افراد به طور عمدۀ سه دسته بودند.

خود آن حضرت می‌فرماید: «چون به امر خلافت قیام کردم طایفه‌ای بیعت را شکستند (ناکثین) جمعی از دین بیرون رفتند (مارقین) و گروهی دیگر طغیان کردند (فاسطین)».<sup>۱</sup>

### جناح ناکثین

اولین کسانی که در مقابل آن حضرت صف‌آرایی کردند طلحه و زبیر و عایشه بودند حضرت در جلسه‌ای که با طلحه و زبیر دارد چراغ را خاموش می‌کند و می‌گوید: «این چراغ به بیت المال تعلق دارد و جز در کارهای مسلمین نباید مورد استفاده قرار گیرد.» آن‌ها عدالت بی انعطاف علی(ع) را نپسندیده و همه امیدهای خود را برابر بارفته دیدند. و حتی دیدند که باید نسبت به اندوخته‌های قبلی خود نیز پاسخ گو باشند، عَلَم خون خواهی عثمان را بر افراشتند و ارتضی را سامان دادند و از مگه به سمت بصره حرکت کردند و جنگ جمل را به وجود آورdenد.

### جناح قاسطین

این گروه مستکبران بی‌ایمانی بودند که پس از فتح مکه -به ظاهر- اسلام آورdenد. در رأس این گروه معاویه بن ابوسفیان قرار داشت که از طرف خلیفه دوم عهده‌دار ولایت شام بود. مردم آن سامان که با پیامبر اکرم(ص) حشر و نشر نداشتند اسلام را از دید معاویه می‌شناختند و حکومت او را نسبت به سلطنت‌های خود کامه‌پیشینیان که دست نشانده ایران یا روم بودند، مطلوب می‌دیدند.

معاویه که در کمک به عثمان سستی کرده بود، حالا کشته شدن عثمان را

۱. فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۳

بهترین فرصت برای نیل به آرزوی دیرینه خود می‌دانست. از این رو پیراهن عثمان را در مسجد آویخت و عَلَمْ خون خواهی برافراشت. آن گاه با جمع کردن افراد کاردان و مطیع (که در بین آنان، شکست خورده‌گان جمل و سردم‌دارانی که در زمان عثمان به نوایی رسیده بودند نیز وجود داشتند) سپاهی بزرگ برای جنگ و قیام مسلحانه علیه امیرالمؤمنین(ع) فراهم کرد و جنگ صفين را به وجود آورد.

### جناح مارقین

در بحبوحه جنگ صفين که چیزی نمانده بود لشکر اسلام به پیروزی نهایی بر سد، معاویه با مشورت عمرو عاصم به نیرنگی ماهرانه دست زد و دستور داد سپاهیانش قرآن‌ها را سرنیزه کنند و مسئله حکمیت قرآن را مطرح کنند بدین وسیله، عده‌ای از سپاهیان ساده‌اندیش امیرالمؤمنین(ع) فریب خورده و از ادامه جنگ دست کشیدند و اعلام نمودند که با قرآن جنگ نخواهند کرد. این عده‌جاهل و ساده‌اندیش از ادامه جنگ با معاویه خودداری و امیرالمؤمنین(ع) را به قتل تهدید کردند. این اقدام آنان، معاویه را از شکست قطعی نجات داد.

وقتی اشعث بن قیس پیمان مtarکه جنگ را بین قبایل می‌خواند مارقین زمزمه جدیدی آغاز کردن و شعار «الا حکم الا لله» را سردادرند و به حضرت علی(ع) اعتراض کردن که چرا حکمیت را پذیرفته است. حضرت علی(ع) پاسخ داد که من از اول با توقف جنگ و قبول حکمیت مخالف بودم و این شما بودید که آن را بر من تحمیل کردید و حالا نیز که آن را پذیرفته ایم خلاف اسلام عمل نکرده ایم، اما آنان اصرار داشتند که قبول حکمیت گناه کبیره است و مرتكب گناه کبیره از دین خارج است و باید توبه کند و خود توبه کردن و از علی(ع) نیز خواستند که توبه کند. آنان صفات خویش را از علی(ع) جدا کردند و به یک فرقه سیاسی با

عقاید خاصی تبدیل شدند. آنان به ایجاد مزاحمت برای امام و اهانت به وی پرداختند و سرانجام یاغی شده و بیرون شهر کوفه خیمه زدند و به عنوان طرفداری از اسلام، به ایجاد رعب و وحشت و ترور طرفداران علی(ع) پرداختند. هیچ کس از تیررس تکفیر و طغیان و شمشیر آنان در امان نبود. آن‌ها تنها خود را مسلمان می‌دانستند و بقیه مسلمانان را کافر، حتی ازدواج با دیگر مسلمانان و خوردن گوشتی که به دست آنان ذبح می‌شد را حرام می‌دانستند و کشتن آنان را جایز می‌شمرden.

آنان به صورت علنی شمشیر کشیده و کسانی را که با عقایدشان مخالف بود می‌کشتند و از کشتن زنان و فرزندانی که در رحم داشتند ابا نداشتند. تاریخ می‌نویسد:

«عبدالله بن خباب که یکی از سرشناسان و محترمین عمال امیر مؤمنان بود به همراه همسر آبستنش در حالی که بر الاغی سوار و به منظور خواندن و مطالعه، قرآنی را روی سینه اش آویخته بود مسافرت می‌کرد، که با گروه ترویست «خوارج» مواجه شد آن‌ها فریاد زدند «عبدالله» این کتابی که بر سینه توست دستور قتل تورا صادر کرده است ... در این هنگام که سران خوارج با این کاروان کوچک بدون مدافعت صحبت می‌کردند، یکی از خوارج، خرمای خشکیده‌ای را کنار نخلی افتاده دید آن را در دهان گذاشت ناگاه دیگران متوجه شدند و همه فریاد زدند چه می‌کنی؟ و به چه قانون شرعی خرمای مردم را می‌خوری این عمل گناه است، او هم بلا فاصله خرمای را از دهان بیرون آورد و پشمیمان شد. و نیز در این حال از میان درخت‌ها و پشت تپه‌ها خوک بیچاره‌ای گریزان بود، که خود را در میان خوارج محصور دید یکی از آن‌ها سلاح کشید و خوک را کشت، سایرین به او سخت پرخاش کردند که این گونه اعمال یعنی ریختن خون حیوانی هر چند خوک هم باشد فساد انگیزی بر روی زمین است، باید جداً از تکرار آن احتراز کرد.

«عبدالله» و همسرش در حالی که ترس تمام اندام آن‌ها را فراگرفته است و خود را در برابر دژخیمان خوارج می‌بینند با خود می‌گویند: عجیب است خرمای خشکیده بی ارزش و خوکی که مزارع و کشته‌های مردم را زیر و رو و فاسد می‌کند در نظر این گروه کچ اندیش محترم است، اما خون مسلمانان در نظر این‌ها ابدآ ارزش و احترام ندارد...

خوارج از تنبیه قاتل خوک فارغ شدند و متوجه «عبدالله» گشتند، پرسیدند عبدالله پدر تو مرد دانشمند و محدثی بود از سخنان پدرت چیزی به یاد داری «عبدالله» گفت: آری پدرم همیشه می‌گفت که از پیامبر اسلام شنیدم که می‌فرمود: ستکون بعدی فتنه **یَمُوتُ فِيهَا قَلْبُ الرَّجُلِ** کما یموت بدن<sup>ه</sup> **يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا** ... دیری نمی‌پاید که پس از من، امواج فتنه جهان اسلام را فرا می‌گیرد. در آن هنگام قلب بعضی از انسان‌ها از درک حقایق باز می‌ایستد و می‌میرد همان گونه که تن انسان می‌میرد و از کار باز می‌ماند. در آن هنگام بعضی از افراد شبانگاه مؤمن و با خدايند ولی هنگام صبح کافر و دور از خدا می‌گردند... «عبدالله» با بیان این حدیث وضع جامعه آن روز مسلمانان را ترسیم کرد.

خوارج بازپرسی خود را از عبدالله شروع کردند پرسیدند درباره جریان بعد از تحکیم و قضایای حکمیت که «علی» به آن راضی شد نظریه ای داری؟ عبدالله محکم و متین گفت: **إِنَّ عَلِيًّا أَعْلَمُ بِاللهِ وَأَشَدُّ تَوْقِيًّا عَلَى دِينِهِ وَانفَذَ بِصِيرَةِ عَلِيٍّ** به خدا و فرامیش داناتر و در دینش پارساتر و از نظر وقایع و پیش آمدهای اجتماعی و مملکتی بیدارتر و آگاه‌تر است.

خوارج گفتند: انک لست **تَتَّبِعُ الْهُدَى**... تو از هدایت واقعی برخوردار نیستی... بلاfacile در دادگاه صحرایی «خوارج» محکوم به اعدام شد آن هم اعدامی در دنک و جان سوز، او را با وضع در دنک دست و پابسته همراه با شکنجه و آزار، کنارجوی آب آوردند و همانند گوسفتند سرش را بریدند و سپس همسر

باردارش را کشتند و به این اکتفا نکرده، شکم او را پاره کرده و فرزند بی گناهش را بیرون آورده ذبح کردند.

قتل «عبدالله» به قدری ناجوان مردانه و تکان دهنده بود که حتی مورد اعتراض مسیحی بیگانه از اسلام قرار گرفت. این مسیحی که یک باگبان بود پس از دیدن این جریان، از ترس خرمای درختش را به آن‌ها تعارف کرد و بخشید. اما آن‌ها گفتند ما هرگز بدون پرداخت قیمت آن دست به نخل شما نمی‌زنیم.

مسیحی که سخت در شگفت بود بی اختیار فریاد زد: شگفتا شما دستشان را تا مرفق به خون بی گناهی چون «عبدالله» آلوده می‌سازید و از خوردن خرمایی بدون پرداخت قیمت امتناع می‌ورزید<sup>۱</sup>.

وقتی شرارت آنان به این حد رسید، علی(ع) دیگر درنگ را جایز ندانست و آماده مقابله با آنان شد، ولی ابتدا پرچمی را به عنوان پرچم امان نصب کرد تا آنان که مایلند از افکار و روش خود دست بردارند و به مسلمانان بپیوندند. از جمعیّت دوازده هزار نفری آنان، هشت هزار تن زیر پرچم جمع شدند، اما چهار هزار بر موضع خویش اصرار ورزیدند و آن گونه که تاریخ می‌نویسد، حضرت آنان را در نبرد نهروان از دم شمشیر گذراند و کمتر از ده نفر نجات یافتند که ابن ملجم یکی از این افراد بود.

هر چند ترسیم چهرهٔ خبیث و پلید این افراد با چند نمونهٔ تاریخی غیر ممکن است، اما شواهد عینی وجود همین طرز تفکر جاهلانه و مقدس مآبانه در انقلاب و جامعه اسلامی امروز تا اندازه‌ای مارا در شناخت این جریان، کمک می‌کند.

۱. استاد حسین نوری، خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۲۴ - ۱۲۲ نقل از، شرح نهج البلاغه خوبی، ج ۴، ص ۱۲۸.

### سیاست شیطانی معاویه

پس از واقعه نهروان و پیروزی امام در این جنگ، آن حضرت در صدد بود که با سامان بخشیدن به نیروهای موجود و بازگرداندن آرامش به مناطق تحت امر خود، زمینه اجرای منویات و برنامه های زیربنایی خود را آغاز نماید و از طرفی با ایجاد ارتشی منسجم و قوی کار را بر معاویه تنگ گرفته و منطقه شام را از زیر سلطه او خارج سازد، اما نیرنگ و حیله معاویه از یک سو و بی تفاوتی، راحت طلبی، بهانه گیری و ساده اندیشی مردم از سوی دیگر، چنین فرصتی را از آن حضرت سلب کرد. معاویه در این مقطع حساس از تاریخ، سیاست ایجاد رعب و وحشت، ترور، غارت و ایجاد ناامنی و سلب آسایش مردم را در پیش گرفت و نیروهای قوی و بی باک و خون آشام را در قالب لشگرهایی با فرماندهانی مجرّب، روانه مناطق مختلف و سرزمین های تحت امر امام(ع) کرد که به موارد زیر اشاره می شود:

۱- ضحاک بن قيس فهری را به فرماندهی سه الى چهار هزار نفر برگزید و فرمان داد که به سمت کوفه برود و قبایل تحت امر امام را غارت کند.

۲- بُسر بن ارطاة را در رأس سه هزار نفر فرستاد تاراه حجاز و مدینه را در پیش گیرند و به هر جا که رسیدند مردم را به بیعت با معاویه فراخوانند و اگر تن ندادند آنان را بکشند. جنایاتی که بُسر، در مدینه، طایف، سرزمین تباله و بنی کنانه، یمن، نجران، صنعا و جیشان مرتکب شد تاریخ را شرمنده کرد. تاریخ می نویسد: «بُسر در این سفر، سی هزار نفر را کشت و گروهی را در آتش سوزاند. »

۳- سفیان بن عوف غامدی را در رأس لشکر جرّار شش هزار نفری به سمت فرات حرکت داد تا به شهر هیت (که در بالای انبار قرار داشت) برسد و از آن جا به سمت انبار برود و اگر در مسیر خود مقاومتی ندید غارت کنان تا شهر انبار بتازد و

اگر در آن جا لشکری ندید، تا به مداریں برود و از آن جا به شام بازگردد.  
 اخبار و گزارش‌های دردنگ و تکان دهنده‌این وقایع و حوادث تلخ از گوشه و  
 کنار به امام می‌رسید و از آن جا که مردم سخت به دنیا چسبیده بودند، فریادهای آن  
 حضرت در دل سنگ آنان اثر نمی‌گذاشت. آن حضرت پس از شنیدن اخبار  
 غارت‌گری ضحاک، خطبهٔ ۲۹ و هنگام اطلاع از جنایات بُسر، خطبهٔ ۲۵ و با  
 شنیدن فجایع سفیان خطبهٔ ۲۷ را ایراد کردند<sup>۱</sup>.

سرانجام روزی برای آخرین بار خطبه‌ای آتشین ایراد کرد و در مردم شوری  
 به پا ساخت و اشتیاق به جهاد را در دل آنان زنده کرد. حضرت در این خطبه  
 فرمود:

«سپاس خدایی را سزاست که سرانجام بندگان و امور جهان به سوی اوست.  
 برادران ما که خون آنان در صفين ریخته شد زیانی نکردند، زیرا چنین روزی را  
 ندیدند تا جام‌های غصه را سربکشند... کجا رفتند برادران من که در راه حق گام  
 برداشتند، و در آن راه جان سپردن! کجاست عمر؟! کجاست ابن تیهان؟!  
 کجاست ذوالشهادتین؟! بندگان خدا! جهاد را به پا دارید. من امروز اردو می‌زنم  
 و هر کس که خواهان رفتن به میدان جهاد است آماده رفتن شود.»

نوف بکالی می‌گوید: پس از آن، حسین(ع) را برد هزار تن، قیس بن سعد  
 را برد هزار، ابوایوب انصاری را برد هزار و دیگران را به فرماندهی گروه‌های  
 دیگر گمارد و اراده بازگشت به صفين داشت (که با اهل شام و در رأس آن با  
 معاویه بجنگد) اما هنوز صبح نشده بود که این ملجم، حضرت را در محراب از  
 پای درآورد. لشکریان بازگشتند و ما چون گوسفندانی بودیم که شبان خود را گم  
 کرده باشند و از هر طرف طعمه گرگان شده باشند.»<sup>۲</sup>

۱. شماره خطبه‌ها براساس نهج البلاغه فیض الاسلام تنظیم شده است.

۲. فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان افطار را میهمان دخترش «ام کلشوم» بود. هنگام افطار سه لقمه غذا خورد و سپس به عبادت پرداخت. آن شب را تا صبح در اضطراب بود. گاهی به آسمان نگاه می‌کرد و حرکت ستارگان را می‌نگریست و هر چه طلوع فجر نزدیک تر می‌شد تشویش آن حضرت بیشتر می‌شد و می‌فرمود: «به خدا قسم نه من دروغ می‌گوییم و نه آن کسی که به من خبر داده دروغ گفته است. این است شبی که به من وعده داده اند و شهادت من در همین شب است». و سرانجام آن شب هولناک به پایان رسید و علی(ع) در تاریکی سحر برای ادای نماز صبح به سوی مسجد حرکت کرد. امام وارد مسجد شد و به نماز ایستاد و تکبیر افتتاح گفت و پس از قراءت به سجده رفت. در این هنگام ابن ملجم در حالی که فریاد می‌زد «الله الحكم لا لك يا على» با شمشیر زهرآلود ضربتی بر سر مبارک علی(ع) وارد آورد. از قضا این ضربت بر محلی اصابت کرد که سابقًا شمشیر عمرو بن عبدود بر آن وارد شده بود و فرق مبارک آن حضرت را تا پیشانی شکافت.

ایمان و امان و مذهبش بود نماز در وقت عروج مرکبیش بود نماز

هنگام که هنگامه آن کار رسید چون بوسه میان دو لبیش بود نماز

خون از سر علی در محراب جاری شد و محاسن شریفیش را رنگین کرد.  
در این حال فرمود: «فزت و ربُّ الکعبه<sup>۱</sup>؟ به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم.»

والسلام

۱. جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۶۹۷-۶۹۵.



# زهد و قناعت در فرایند توسعه اقتصادی گشور

محمد جمال خلیلیان

## مقدمه

توسعه اقتصادی از مفاهیمی است که بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات اقتصادی ملتها، بویژه کشورهای جهان سوم، رواج گسترده‌ای داشته، حتی گاه برترین هدف آنان قلمداد شده است.

توسعه فرایند پیچیده‌ای است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات همراه با بهبود سطح زندگی تعديل در آمد و زدودن فقر، محرومیت و بیکاری و خلاصه تأمین رفاه همگانی و رشد علمی و تکنولوژی به ارمغان می‌آورد و برای همه جوامع مطلوب بوده، برای رسیدن به آن برنامه ریزی و تلاش می‌کنند. هر چند توسعه مورد تأیید اسلام با توسعه تحقیق یافته در غرب وجوده مشترکی دارد، ولی هرگز نمی‌توان آنها را از جهت انگیزه و هدف نهایی بر یکدیگر منطبق دانست؛ زیرا از نظر اسلام توسعه‌ای ارزشمند است که در سایه آن امکانات جامعه در جهت احیای ارزش‌های الهی به کار گرفته شود و افراد بتوانند با بهره‌گیری از نیروهای درونی و فرصت‌های اجتماعی راه اعتلای مادی و معنوی جامعه را برگزیده، بدان

سمت حرکت کنند. بنابراین با توجه به نظام اقتصادی اسلام و جهان بینی اسلامی، توسعه اقتصادی به وضعیتی اطلاق می شود که در آن انسان به گونه ای تربیت شده که با تسلط بر تکنولوژی مدرن و استفاده بهینه از منابع توان برنامه ریزی جامع جهت تأمین رفاه اجتماعی را داشته، زمینه مناسب برای نیل به کمالات انسانی برای همگان فراهم باشد<sup>۱</sup>.

مطالعه و تحقیق در فرهنگ اسلامی نشان می دهد که این فرهنگ از عناصر مساعد برای توسعه آکنده است و می توان با بهره گیری از آن در جهت توسعه مطلوب اسلام حرکت کرد. بدین ترتیب ممکن است جامعه اسلامی در یک عصر بتواند این استعداد را به فعلیت برساند، منبع جوشانی از عناصر مساعد برای توسعه ایجاد کند و بر عکس در نسل و در عصر دیگر به چنین توفیقی دست نیابد.

باید توجه داشت که از صدر اسلام تا کنون هرگز فرصتی مناسب تر و ارزشمندتر از این عصر برای امّت اسلام پیدا نشده است؛ لذا بر همهٔ ما فرض است نظام مقدس جمهوری اسلامی را، که به برکت جهاد مخلصانهٔ امام راحل(قده) و خون شهیدان و فداکاری و ایثار فراوان پدید آمده، نعمت بزرگ الهی بدانیم و با جان و دل در حفظ و تقویت آن بکوشیم. شناخت صحیح معارف الهی و فرهنگ اصیل اسلامی و تلاش در گسترش آن شرط اصلی به جای آوردن این تکلیف بزرگ است. از طرف دیگر در اعتقادات و اخلاق اسلامی مفاهیمی وجود دارد که ممکن است گروهی با فهم ناقص یا انحرافی، آن را با توسعه اقتصادی ناسازگار بدانند. ترغیب به زهد و قناعت یکی از این عناوین است؛ اگر این دو واژه به معنای ترك دنیا، گوشه گیری از اجتماع، سلب مسؤولیت از خود و به نان بخور و نمیر اکتفا کردن باشد، طبیعی است که گروهی آن را با توسعه ناسازگار بدانند. زیرا گرددش

۱. خلیلیان، محمد جمال، مفاهیم سازگار با توسعه اقتصادی در فرهنگ اسلامی-پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سرہ، ۱۳۷۵، ص: ۲۷.

چرخهای صنعت و رونق اقتصادی در جوامع پیشرفته صنعتی به تولید و مصرف بیشتر وابسته است. در ادامه بحث؛ جایگاه زهد و قناعت در روایات را بررسی می‌کنیم؛ درباره بُعد عملی زهد، مطلوبیت استفاده از نعمتهای الهی و ویژگیهای الگوی مناسب در اسلام گفتگو می‌کنیم؛ سپس با جمع بندی بحث و نمایاندن نقش زهد و قناعت در تسریع توسعه، مطلب را به پایان می‌بریم.

### جایگاه زهد و قناعت در روایات و ابعاد آن

زهد و قناعت از مفاهیمی است که در فرهنگ و اخلاق اسلامی از آن تمجید به عمل آمده، کسب آنها ارزشمند و پسندیده شمرده شده است به طوری که در روایات از زهد به عنوان کلید هر خیر<sup>۱</sup>، موجب درک شیرینی ایمان<sup>۲</sup>، سبب راحتی در دنیا<sup>۳</sup> و هدایت وبصیرت<sup>۴</sup> و کلید رحمتهای الهی و مقامات اخروی و نجات از آتش<sup>۵</sup> و به عنوان روش همه‌انبیا یاد شده است و قناعت<sup>۶</sup> عامل

۱. پیامبر اکرم صلی الله عليه وآلہ: مَا أَتَخَذَ اللَّهُ نَبِيًّاً إِلَّا زَاهِدًا. مستدرک الوسائل، ج ۱۲. بیروت، آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۵۱، روایت ۱۳۴۸۸.

۲. پیامبر اکرم صلی الله عليه وآلہ: وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا فَقَصَرَ فِيهَا أَمْلَأَ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغْرِيْرٍ تَعْلُمُ وَهُدِيْرٌ بَغْرِيْرٍ هَدَايَةً وَأَهَبَ عَنْهُ الْعَمَى وَجَعَلَهُ بَصِيرًا. تحف العقول جف، منشورات مطبقه الحیدریة، ۱۳۵۸ هـ.ق، ص ۴۲.

۳. امام صادق علیه السلام: جَعَلَ الْخَيْرُ كُلَّهُ فِي بَيْتٍ وَجَعَلَ مَفْتَاحَهُ الرُّهْدُ فِي الدُّنْيَا. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. امام صادق علیه السلام: حَرَامٌ عَلَى قَلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلاوةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا. همان مأخذ، ص ۴۹.

۵. پیامبر اکرم صلی الله عليه وآلہ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالْزُهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيْحُ الْقُلُوبَ وَالْبَلَدَ بحار الانوار، چاپ ایران، ج ۷۳، ص ۹۱، روایت ۶۵.

۶. امام صادق علیه السلام: الرُّهْدُ مَفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَالْبَرَاءَةُ مِنَ النَّارِ، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۵، روایت ۲۱.

۷. حضرت علی علیه السلام: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدِدُ. مستدرک الوسائل، چاپ قدیم، ج ۱۵، ص ۲۲۶، روایت ۱۸۰۷۲.

بی نیازی از مردم، دوام نعمت<sup>۱</sup> بهترین کمک بر اصلاح نفس<sup>۲</sup> و ثروتی جاویدان<sup>۳</sup> معرفی شده است.

معنای زهد:

آیا زهد به معنای نداشتن و متنعم نبودن است یا معنای دیگری دارد؟ زهد و قناعت در راستای دنیاطلبی و آخرت خواهی تفسیر می‌شود؛ زهد عبارت است از عدم تمایل و رغبت به چیزی که نسبت به آن جاذبه و میل و رغبت طبیعی وجود داشته باشد انسان در اثر عواملی اختیاراً نسبت به آن بی‌رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش‌های آن را ناچیز بشمارد.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر زهد یعنی عدم دلستگی به دنیا. اگر انسان از نعمتها و امکانات دنیوی بهره مند شود ولی باعث سرمستی، غفلت و روی گردانی از خدا نشود و چنانچه چیزی از دستش رفت در اندوه و تأسف فرو نرود، زاهد است. در تأیید این معنی روایاتی وجود دارد که چند نمونه از آن بیان می‌شود:

حضرت علی علیه السلام فرمود: زهد در این دو جمله از قرآن تفسیر و معنی شده است: بر آنچه از کف تان رفت تأسف نخورید و به آنچه به شما می‌رسد خوشحال و دلخوش نباشید. پس کسی که برگذشته تأسف نخورده، نسبت به

۱. امام صادق علیه السلام: مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۸، روایت ۲۱.

۲. امام کاظم علیه السلام: مَنْ افْصَدَ وَقَعَ بِقِيَةً عَلَيْهِ التَّنْعِمَةُ وَمَنْ بَذَرَ وَأَسْرَفَ زَائِتَ عَنْهُ التَّنْعِمَةُ. همان مأخذ، ج ۷۸، ص ۳۲۷.

۳. حضرت علی علیه السلام: أَعْوَنُ شَيْءًا عَلَى صَلَاحِ النَّسْقِ الْقِناعَةُ. ميزان الحكم، ج ۹، ص ۳۰۰ روایت ۲۰۲۰۵.

۴. مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۳۷۱، ص ۶۲۵.

آینده شادی غفلت آمیز نداشته باشد بطور کامل به این مقام نایل شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

زهد در دنیا کوتاه کردن آرزو، سپاسگزاری در مقابل هر نعمت و خودداری از گناهان است.<sup>۱</sup>

آن حضرت در موضعی دیگر می‌فرماید: زهد به معنای ترک هر چیزی است که انسان را زیاد خدا باز می‌دارد.<sup>۲</sup> زهد به ضایع و نابود کردن مال و ثروت (کنایه از رها کردن واستفاده ننمودن) و یا به تحریم چیزهای حلال بر خود نیست، بلکه زهد به این است که اعتماد انسان به نعمتها و امکانات بیشتر از آنچه نزد خدا نباشد.

از روایات گذشته بخوبی استفاده می‌شود که اصل زهد جنبهٔ روحی و قلبی داشته، به معنای عدم دلستگی و اعتماد به نعمتها دنیوی است. با این روحیه شخص از خطر دنیا پرستی و هدف شمردن سود و ثروت در امان مانده، چنانکه معقول و شایسته است از نعمتها الهی استفاده می‌کند و از ضایع ساختن آن می‌پرهیزد؛ زیرا می‌داند که دل بستن به دنیا و پشت پازدن به نعمتها، هر دو، با زهد سازگار نیست.

نتیجه اینکه زهد هرگز به معنای نداشتن و متنعم نبودن نیست، بلکه زاهد واقعی کسی است که مظاهر زیبا و فریبندۀ دنیا او را فریفته و دلباخته خود نسازد و توجهش را از اهداف والای معنوی به لذات ناپایدار مادی جلب نکند. پس مهم

۱. الزُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سَبَحَانَهُ: لَكِبَلَا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَنْهَرُوا بِمَا آتَكُمْ (۵۷حدید) وَمَنْ لَمْ يَأْسِ عَلَى الْمَاضِ وَلَمْ يَفْرَجْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخْذَ الزُّهُدُ بِطَرْفَيْهِ. نهج البلاغه صحیح صالح، ص ۵۵۳، حکمت ۴۳۹.

۲. الزُّهُدُ فِي الدِّينِ قَصْرُ الْأَمْلِ وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَالْوَرْعُ عَمَّا حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۰، روایت ۳.

۳. الزُّهُدُ مُفْسَحٌ بَابُ الْآخِرَةِ وَالْبَرَائَةُ مِنَ النَّارِ وَهُوَ تَرَكٌ كُلُّ شَيْءٍ يَشْعَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى... همان مأخذ ص ۳۱۵، روایت ۴.

دل‌نبستن به نعمتها و دارای‌یه‌است ولی در برخی از موارد کم‌کردن مصرف و رفاه مادی نیز مطلوب است، که به بعد عملی زهد مربوط می‌شود، لذا می‌بینیم که دو واژهٔ زهد و قناعت معمولاً در کنار هم ذکر می‌شود و دوّمی حاکی از رعایت زهد و نشان دادن آن در مرحلهٔ عمل است. به عبارت دیگر زاهد واقعی کسی است که عمل‌ابی میلی و عدم دلبستگی خود به مظاهر دنیا را نشان دهد؛ چرا که اعمال انسان آینهٔ تمام نمای اندیشه‌های اوست.

البته موارد زیر در پیش گرفتن زهد برای فرد یا گروه خاصی ضرورت می‌یابد:

۱ - برای ایجاد روحیهٔ عالی عدم دلبستگی به دنیا و یا حفظ و تقویت این روحیه، به این معنی که زهد در عمل مقدمه‌ای برای رسیدن به زهد روحی است و این دو بر یکدیگر اثر متقابل دارند.<sup>۱</sup>

۲ - چشم پوشی از برخی از نعمتها ولذتها به دلیل کمبود آنها؛ در چنین موقعیتی زهد سبب می‌شود تا همهٔ مردم فرصت استفاده از نعمت کمیاب را به دست آورند. روشن است که در صورت فراوانی نعمت این زهد جایی ندارد زیرا هدف از آن تأمین رفاه و آسایش دیگران است.

برای مثال هنگام بروز قحطی و گرانی در مدینه امام صادق، علیه السلام، به کارگزار خود دستور ذخیره گندم منزل را در بازار بفروشد و نان خانهٔ حضرت را با خرید روزانه از بازار، آن هم از جو و گندم به نسبت مساوی، تأمین کند. پیداست که آن موقعیت هدف حضرت همدردی و مساوات با مردم یا عبارت دیگر رعایت مقتضیات زمان در مصرف بوده است زیرا آن بزرگوار در تبیین علت نکتهٔ اخیر فرمود: ما خوش نداریم نان خوب بخوریم در حالیکه مردم نان

۱. لَيْسَ الزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا بِاَصْنَاعَةِ الْمَالِ وَلَا بِحِرْمَةِ الْحَلَالِ بَلَ الزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ يَمَّا فِي يَدِكِ أَوْ تَقْرَبَ مِنْكَ بِمَا فِي

يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (از امام صادق علیه السلام). همان مأخذ، ص ۳۱۰.

نامرغوب می خوردند.<sup>۱</sup>

۳- ترک پاره‌ای از لذتها و برخورداریها به خاطر موقعیت اجتماعی، مانند قرار گرفتن در مقام رهبری جامعه، که ایجاب می‌کند رهبر زندگی زاهدانه‌ای داشته باشد؛ زیرا مقام رهبری در اسلام مقامی الهی است و حکومت بر دلهاست. این موقعیت با زندگی مجلل و رفاه کامل سازگار نیست، زیرا محرومان جامعه با دیدن زندگی رهبران خود تسکین یافته، رنج محرومیت را آسانتر تحمل می‌کنند. با توجه به این نکته پیامبر گرامی اسلام، صلی اللہ علیه وآلہ، وامیرالمؤمنین(ع) در غذا، لباس، مسکن و سایر امور زندگی بر خود سخت می‌گرفتند، نه بدان سبب که توسعه در زندگی و برخورداری از رفاه و آسایش بخودی خودزشت و ناپسند باشد. آن بزرگواران با در نظر گرفتن وضع اکثریت افراد جامعه، که در فقر و تنگنای مالی زندگی می‌کردند، مواسات و همدردی پیشه کرده، به حداقل ممکن فناعت می‌کردند و باقی مانده را به نیازمندان می‌دادند. از طرف دیگر آنها، به عنوان پیشوای جامعه می‌باشد، سطح زندگی خود را مطابق با فقیرترین افراد قرار دهند. شاهد بر این مطلب جواب حضرت علی، علیه السلام، به اعتراض عاصم بن زیاد است. بعد از آنکه حضرت عاصم را به خاطر ترک دنیا و زن و فرزند مورد نکوهش قرار داد، او به امام اعتراض کرد که پس چرا شما بر خود سخت می‌گیرید؟

حضرت به منظور هدایت او فرمود:

من با تو فرق دارم، من امام و پیشوای امّتم و مسؤول زندگی عمومی هستم؛ پس باید در توسعه و رفاه عمومی تا آن حد که ممکن است تلاش کنم [و اگر نتوانستم فقر را کاملاً از میان بردارم] در حد ضعیف‌ترین و فقیرترین مردم زندگی

۱. اشْتَرَمَ النَّاسَ يَوْمًا بِيُومٍ وَقَالَ يَا مُتَّبِعَ الْجَعْلِ فُوتَ عَبَالِي نصْفًا شَعِيرًا وَصُفًا حِنْطَة... فَإِنَّكُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ جَيْدًا وَيَا كُلَّ النَّاسَ رَدِيَا. وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۳۲۱-۳۲۲، حدیث ۱ و ۲.

کنم تا فقر و محرومیّت فقرارا ناراحت نکند و حدّاقل از رنج روحی آنها کاسته،  
موجب تسلای خاطرshan شوم.<sup>۱</sup>

### بعد عملی زهد و مطلوبیّت استفاده از نعمتها

از آنجا که ممکن است زهد و قناعت؛ به غلط، به محرومیّت از نعمتهاي  
مادی، در پیش گرفتن زندگی صوفیانه، گوشه گیری و سلب مسؤولیتهای فردی و  
اجتماعی از خود تفسیر شود و در نتیجه یکی از موانع مخالف توسعه و پیشرفت  
اقتصادی جامعه قلمداد شود، در این بخش، دیدگاه اسلام درباره استفاده از نعمتها  
و ایجاد گشایش و تسهیل در امور زندگی و بهبود کیفی آن را بررسی می کنیم.

### مطلوب اول: استفاده از نعمتها و زهد عملی

آیاتی از قرآن کریم نعمتهاي الهی را بر شمرده، توجه انسان را به گستردگی،  
فراوانی، تنوع و زیبایی آن جلب می کند و با ارج نهادن به مقام انسان و منت نهادن  
بر او از وی می خواهد که شکر و سپاس آن را به جای آورد.<sup>۲</sup> از مجموع این  
آیات استفاده می کنیم که خداوند دوست دارد از مناظر زیبا و نعمتهاي متتنوع  
بهره مند شود و با اندیشه در آن بر درجات ایمان و معرفت خویش بیفزاید؛<sup>۳</sup> نه  
اینکه خود را محروم ساخته، چنین محرومیّتی را مطلوب بداند.  
در سوره بقره صریحاً دستور استفاده از روزیهای الهی آمده است<sup>۴</sup> خداوند

۱. ... إِنَّ اللَّهَ رَضِيَ عَلَى أَئِمَّةَ الْمُدْلِلِينَ أَنْ يُقْدِرُوا أَنفُسَهُمْ بِعَصْمَةِ النَّاسِ كُلَّاً يَتَّبِعُ بالفَقِيرِ فَقْرَهُ . نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۳۲۵، کلام ۲۰۹.

۲. بقره آیه ۲۲، نحل آیات ۱۴ و ۸۰ و ۸۱، انعام آیه ۱۴۱ و آیاتی از سوره های کهف، فاطر و اعراف.

۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۱، ص ۱۲۷.

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْجُرُوا لِلَّهِ أَنْ كُتُمْ أَيَّاهُ تَعْبُدُونَ . (آیه ۱۷۲ بقره).

متعال، در سوره اعراف، اعلام می دارد که چه کسی روزیهای پاکیزه و زینت الهی را بر بندگان حرام کرده است،<sup>۱</sup> قرآن از ما می خواهد که نعمتهاي خوب و پاکیزه ای که خداوند استفاده از آنها را حلال دانسته، برخود حرام نکنیم و همواره با تقوای الهی از آنها بهره گیریم<sup>۲</sup>، حتی در این استفاده بندگان خوب و صالح خدا بر دیگران مقدم هستند. امام صادق، علیه السلام، در این باره می فرماید: زمانیکه نعمتها و فوریات و دینا به انسان روی آورد، بندگان شایسته و با ایمان در استفاده از آن سزاوار ترند.<sup>۳</sup>

در زندگی امام سجاد(ع)، با آن مقام والای معنوی و عبادتهاي طاقت فرسا، آمده است که آن حضرت عبایی از خز به مبلغ پنجاه دینار خریداری می کرد پس از پایان فصل زمستان، آن را فروخته، بهایش را در راه خدا اتفاق می فرمود.<sup>۴</sup> همچنین در حادثه کربلا امام حسین، علیه السلام، در حالی به شهادت رسید که به فرموده امام صادق، علیه السلام، بر پیکرش روپوشی از خز بود.<sup>۵</sup>

#### مطلوب دوم: تسهیل و گشايش امور

خداوند متعال در کنار نعمتهاي بي شمار و ساييل گشايش در زندگي، افزایش رفاه و آسانتر کردن کارها را نيز برای انسان فراهم ساخته است، برای مثال در سوره نحل می خوانيم: برای شما حيوانات بارکش آفریديم تا بارهای سنگين شما

۱. قُلْ مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنِ الرِّزْقِ. قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَبْوَةِ الدُّنْيَا ... اعراف آية ۳۲.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقْدِمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَعْلَمَ اللَّهُ كُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَدْبِينَ. آية ۸۷ مائده ۳۲.

۳. فَإِمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَخْرَقَ أَهْلَهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فَجَارُهَا وَمُؤْمِنُوهَا لَا سُنْفُرُهَا وَمُسْلِمُوهَا لَا تَفَارُهَا، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۳۲.

۴. طبرسي، رضي الدين، مكارم الاخلاق، چاپ ششم، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۲ هـ. ق، ص ۱۰۵.

۵. فروع كافي، ج ۶، ص ۴۴۲، حدیث ۷.

رابه جایی که جز با سختی نمی توانستید برسانید حمل کند. این سوره همچنین به ایجاد وسایلی برای تسهیل زندگی نوید داده، که بشر در زمان نزول قرآن از آن باخبر نبوده است.<sup>۱</sup> بنابراین آسانتر کردن امور زندگی صرفه جویی در نیروی بدنی و زمان از نظر اسلام نه تنها نکوهیده نیست، بلکه قابل تمجید و ستایش نیز شناخته شده است، بویژه اگر با این قصد همراه باشد که با استفاده بهتر از نعمتهای الهی فرصت بیشتری برای فراگرفتن معارف الهی، عبادت و رسیدگی به تهدیب خویش و تربیت دیگران فراهم شود.<sup>۲</sup>

اسلام حتی کار و تلاش برای ایجاد گشایش در زندگی را مورد ستایش قرار داده، موجب کسب مقامات اخروی و پاداش الهی می داند، برای نمونه امام باقر(ع) فرمود: کسی که برای حفظ آبروی خود در میان مردم، گشایش بر اهل و عیال و لطف و کمک به همسایه اش در پی روزی برود [تلاش کند] در روز قیامت با صورتی چون بدر (=ماه تمام) خداوند متعال را ملاقات خواهد کرد.<sup>۳</sup>

### مطلوب سوم: ترغیب به آراستگی و زیباسازی

اسلام علاوه بر توسعه کمی و افزایش امکانات زندگی بر بهبود کیفی زندگی نیز تأکید دارد و زیبایی و آراستگی را از نیازهای واقعی بشر می داند، آراستن خود و زیباسازی زندگی را مورد تشویق قرار داده، اظهار نعمت در گفتار و عمل را امری پسندیده و مطلوب شمرده است. قرآن کریم به بازگو کردن نعمتهای الهی

۱. وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدِ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْرِ إِلَّا بِشَقَّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ - وَالْخَيْلَ وَالْبَغَالَ وَالْحَمِيرَ لَتُرْكُبُوهَا وَزَيْنَةٌ وَيَحْلُقُ مَا لَمْ يَعْلَمُونَ . (سوره نحل آیات ۷ و ۸).

۲. مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۲۸.

۳. مَنْ طَلَبَ الرِّزْقَ فِي الدُّنْيَا إِسْعَافًا عَنِ النَّاسِ وَتَوْسِيًّا عَلَى أَهْلِهِ وَتَعَطُّلًا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَجْهَهُ مُثُلُ الْقَمَرِ لِيَلَهُ الْبَدْرُ . فروع کافی، ج ۵، ص ۷۸، روایت ۵.

فرمان می دهد<sup>۱</sup> و پیامبر اکرم، صلی اللہ علیہ وآلہ، می فرماید: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و همچنین دوست دارد که اثر نعمتش را در زندگی بندۀ اش ببیند.<sup>۲</sup>

بنابراین انبیای بزرگ و کتابهای آسمانی فرستاده شدند تا آدمیان نه تنها از نظر صورت باطنی و روحی به بهترین وجه تربیت شوند بلکه بهداشت وزیبایی ظاهری خویش را نیز بطور کامل رعایت کنند، چرا که رعایت این اصول اثرات مثبت و مهمی بر تحکیم روابط و پیوندهای اجتماعی دارد؛ لذا قرآن کریم دستور می دهد تا افراد با ایمان هنگام رفتن به مساجد خود را بیارایند و با وضع نامرتب و آلوده وارد محیط پاک مسجد (و محل اجتماع مسلمین) نشوند.<sup>۳</sup> امام صادق -علیه السلام- می فرماید: خداوند زیبایی و آراستگی را دوست دارد و در مقابل بیچارگی، فلاکت و مفلوک نمایی را رشت و ناپسند می شمارد [خداوند] دوست دارد وقتی به بندۀ ای نعمت داد، او را بهره مند دیده، اثر آن را در زندگی اش آشکار ببیند.

مطلوبیت استفاده از عطر و تأکید بر آن نیز در راستای تأمین همین نیاز بشر است. امام صادق -علیه السلام- می فرماید: استعمال عطر از راه و رسم پیامبران الهی است.<sup>۴</sup>

#### نتیجه بحث:

بهره مندی از نعمتها و امکانات، ایجاد گشایش و سهوالت در زندگی و بهبود کیفی آن از نظر اسلام مطلوب و مورد ستایش است. توجه به این امور جواب

۱. وَآمَّا بِنُعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدَّثْ. (سورة الضحى آية ۱۱).

۲. إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى أَنْزَلَ نَعْمَتَهُ عَلَى عَبْدِهِ. مکارم الاخلاق، ص ۱۰۳.

۳. يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عَنْ دُكَلٍ مَسْجِدًا وَكُلُّوا وَاشْرُبُوا وَلَا تُسْرُفُوا اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرُفِينَ. (اعراف آیه ۳۱).

۴. الْعَطْرُ مِنْ سُنْنِ الرَّسُولِينَ. فروع کافی، ج ۶، ص ۵۱۰، حدیث ۲.

مثبت به نیازهای فطری انسان و زمینه ساز رشد و کمالات انسانی در وجود بشر است. اما آیا اسلام برای برخورداری و استفاده انسان محدودیتی هم قابل است یا رسیدن به رفاه و درک لذایذ مادی حدّ و مرزی ندارد؟ این بحث در جلسه‌ای آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس جمع‌بندی و نتایج نهایی بحث بطور مستقل ارائه خواهد شد.

### حدود مصرف از نظر اسلام<sup>۱</sup>

#### \* خودداری از اسراف و تبذیر

یکی از حدود بهره‌مندی واستفاده از نعمتها خودداری از اسراف و تبذیر است، به این معنی که شخص از زیاده روی و ضایع کردن نعمتها خودداری کند. تحریم اسراف باعث می‌شود که تولید کنندگان و مصرف کنندگان در تصییم‌گیریهای خود علاوه بر جهات فردی منافع و هزینه‌های اجتماعی کار خویش را نیز ملاک قرار دهند و به این ترتیب مصلحت جامعه در تصمیم‌گیریها وارد شود.

قرآن کریم صریحاً از اسراف نهی کرده است<sup>۲</sup> و مسروقین را اهل آتش<sup>۳</sup> و مبذرين را برادران شیطان معرفی کرده است<sup>۴</sup>. در روایات حتی دور ریختن زیادی آبی که انسان می‌نوشد<sup>۵</sup> و یا استفاده از لباس ویژه مجالس و مهمانیها در محل کار یا جای کثیف از مصاديق اسراف معرفی شده است.<sup>۶</sup> بطور کلی اسراف

۱. بحث در مصارفی است که فی نفسه مجاز و مشروع باشد.

۲. كُلُوا وَأْشِرِبُوا وَلَا تُسْرُفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينْ. (انعام آیه ۱۴۱).

۳. ... وَإِنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمُ الْأَصْحَابُ الظَّالِمُونَ (سوره مؤمن آیه ۴۳).

۴. وَلَا تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ . (سوره اسراء آیه ۲۷).

۵. وَإِنَّ السَّرَّفَ يَيْغُضُهُ اللَّهُ حَتَّىٰ طَرَحَكَ التَّوَاهَ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ وَحَتَّىٰ صُبْكَ قَصْلَ شَرَابِكَ . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۶.

۶. ... أَنَّمَا السَّرَّفَ أَنْ تَجْعَلَ تَوْبَ صَوْنَكَ تَوْبَ بَذْلَكَ . مکارم الاخلاق، پیشین، ص ۹۸.

در جایی است که مصرف چیزی موجب ضرر به بدن یا اتلاف مال باشد و بر آن مقدار از مصرف که به صلاح فرد یا جامعه باشد صادق نیست.

اسراف نوعی کفران و ناسپاسی نعمتهای الهی و یکی از عوامل پیدایش فقر فردی و اجتماعی است؛ به این معنی که زیاده روی و اتلاف منابع باعث فقر و کمبود در جامعه می‌شود؛ این روند حتی ممکن است موجب دراز شدن دست نیاز جامعه به سوی بیگانگان شود و درنتیجه استقلال سیاسی و اقتصادی را با تهدید روبه رو سازد.

تبذیر نیز نوعی اسراف است با این ویژگی که در آن اسراف با اتلاف مال همراه است.<sup>۱</sup> لذا صرف نامشروع اموال و برگزاری مجالس گناه و خوشگذرانی از مصاديق روش تبذیر شمرده می‌شود. افراد یک جامعه می‌توانند با رعایت زهد و فناعت، مصارف غیر لازم را در خوراک، پوشاك، مسکن و وسائل منزل کاهش داده و از خرید کالاهای لوکس و تجملی و ساخت بناهای مجلل و متعدد خودداری کنند. این روش امکان صرف سرمایه‌های اضافی در امور تولیدی و زیر بنایی را فراهم ساخته، نه تنها سطح اشتغال را در جامعه بالا می‌برد از فقر و محرومیت می‌کاهد، بلکه توزیع درآمد و ثروت را در جامعه عادلانه ساخته، همراه با رونق اقتصادی و گسترش عدالت اجتماعی روند رشد و توسعه کشور را سرعت می‌بخشد.

ترویج الگوهای مصرفی غرب همراه با مذکراتی و تجمل پرستی از عوامل سلطه اقتصادی ابرقدرتها بر کشورهای جهان سوم است. این مسئله در کشورهای در حال توسعه، بویژه کشور ما، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا معمولاً در کشورهای پیشرفته صنعتی اساس اقتصاد بر تولید استوار است و همواره تولید بر

۱. حضرت علی علیه السلام: مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَيَأْهُو وَالْفَسَادُ فِي أَعْطَايِكُمْ لِمَالِ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَاسْرَافٌ.  
بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۹۷.

مصرف فزونی دارد، اماً درکشور ما اساس اقتصاد، از رژیم گذشته، بر تولید کشاورزی و صنعتی قرار نگرفته است. اتکا به درآمد نفت و تأمین کمبودها و نیازها از راه واردات، جامعه ما را مصرفی و اقتصادش را تا حدّ زیادی به خارج وابسته ساخته است<sup>۱</sup>؛ لذا نیازمند فرهنگی هستیم که مروج الگوی افزایش تولید، کاهش مصرف و صرفه‌جویی باشد. به این جهت رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای دام عزّه در پیام نوروزی سال هفتاد و چهار ضمن تأکید بر انضباط اجتماعی و وجودان کار اهمیت مسأله انضباط اقتصادی و مالی جامعه را متذکر شده، و در این باره چنین فرمود:

انضباط اقتصادی و مالی به مفهوم مقابله با ریخت و پاش مالی و زیاده روی و اسراف در مصرف است، کسانی که بیخود خرج می‌کنند و مصرف آنها زیاد از حد است موجودی جامعه را به لحاظ امکانات اقتصادی رعایت نمی‌کنند آنها بی‌انضباط اقتصادی و مالی هستند و اینجانب از آحاد ملت و مسئولین دولت می‌خواهم که انضباط اقتصادی و مالی را جدّی بگیرند و تمامی افراد جامعه به ویژه کسانیکه اموال عمومی را مصرف می‌کنند تنها باید به قدر نیاز و حاجت خرج کنند.<sup>۲</sup>

#### \* نکوهش تغییر و سختگیری

نقشه مقابل اسراف سختگیری در هزینه زندگی و محدود کردن مخارج است که با فرض توان برایجاد گشایش مورد نکوهش است، زیرا اوّلی افراط و دوّمی

۱. گرچه در سالهای اخیر با اجرای برنامه اوّل توسعه (۱۳۶۸- ۱۳۷۲) و تداوم سیاستها در برنامه دوم قدمهای مشبّتی در جهت افزایش صادرات غیر نفتی و خارج نمودن اقتصاد از اتکاء به نفت را داشته شده است اماً هنوز تا استقلال کامل اقتصادی راه زیادی در پیش داریم بیش از هفتاد درصد درآمدهای ارزی دولت در برنامه دوم متّکی به صادرات نفت است و چند برابر گردیدن در آمدهای حاصل از صادرات غیر نفتی حاکی از حرکت در جهت اصلاح ساختار اقتصادی می‌باشد.
۲. آیت الله سید علی خامنه‌ای، پیام نوروزی سال هزار و سیصد و هفتاد و چهار.

تفریط در بهره برداری از نعمتها و امکانات محسوب شده، هر دو انحراف از اعتدال و میانه روی است. قرآن کریم حتی افراط و تفریط در اتفاق را نهی کرده، از ما می خواهد حدّ وسط و اعتدال را رعایت کنیم<sup>۱</sup>. در روایتی از هشتمین پیشوای معصوم حضرت رضا، علیه السلام، چنین آمده است: شایسته است که مرد در زندگی خود توسعه و گشايش ایجاد کند تا آرزوی مرگ او را نکنند.<sup>۲</sup>

طبیعی است کسی که در هزینه زندگی و استفاده از امکانات رفاهی نسبت به خانواده و فرزندان خود سختگیری می کند نه تنها دیگر نسبت به افراد بی بضاعت جامعه انتنایی نداشته، بلکه اسباب بیزاری و تغیر نزدیکان را از خود فراهم می آورد.

#### \* دوری از تجمل پرستی و رفاه زدگی

گرچه استفاده معقول از نعمتها الهی از نظر اسلام مطلوب و مورد تأکید است و حتی ایجاد گشايش و رفاه نسبی برای خانواده و نزدیکان و اکتفا نکردن به حدّاقل نیز برای عموم مجاز و پسندیده است، ولی افراط در زیباسازی و هدف قرار گرفتن رفاه و آسایش در زندگی و به دنبال آن خوشگذرانی و عیاشی بی حدّ و مرز نیز مورد نکوهش بوده، پی امدهای فردی و اجتماعی نامطلوبی بدنبال دارد؛ زیرا در چنین وضعی افراد جامعه ازیاد خدا غافل و اسیر مظاهر دنیا می شوند، به جای شکرگزاری و استفاده معقول از نعمتها روحیه لذت طلبی و خوشگذرانی در آنها اوج می گیرد تا جایی که به موارد مشروع بستنده نمی کنند و به طغیان و سرکشی می پردازنند.<sup>۳</sup>

تجمل پرستی و رفاه زدگی موجب بی انتنایی به دیگران، خصوصاً محروم‌ان

۱. والذين اذا اتقوا لم يُسرعوا و لم يَقْتُروا و كانَ بَيْنَ ذلكَ قَواماً. سوره فرقان آيه ۶۷.

۲. يَنْبَغِي للرَّجُلِ أَنْ يُوَسِّعَ عَلَى عِبَالِهِ لِثَلَاثَةِ يَتَمُّوا مَوْهَةً. وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

۳. كلاً آنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغِي أَنْ رَاهُ أَسْتُغْنِي. (سوره علق آيه ۶ و ۷)

جامعه، می‌شود و معمولاً<sup>۱</sup> با اسراف و زیاده روی همراه است و زیانهای اجتماعی فراوانی دارد؛ زیرا ولخرجی و عیاشی عده‌ای قلیل توأم با بی‌اعتنایی به وضع دیگران موجب محرومیت عده‌کثیری از افراد جامعه می‌شود. حضرت علی‌علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آنکه ثروتمندی حق فقیر را منع کرد [و به او نداد].<sup>۲</sup>

برای نمونه دنیای متمدن و پیشرفته کنونی از نظر علم و تکنیک در وضعیتی است که بسیاری از دانشمندان کشورهای توسعه یافته سرگرم تحقیق بر روی بیماریهای ناشی از پرخوری اند و هر ساله صدها میلیون دلار صرف حیوانات خانگی می‌شود اماً فقط در هند بیش از دویست و یک میلیون نفر در گرسنگی به سر می‌برند، این رقم در کشور اندونزی سی و سه میلیون، در بنگلادش بیست و هفت میلیون، در نیجریه چهارده میلیون و در برزیل، اتیوپی و پاکستان دوازده میلیون نفر است.<sup>۳</sup>

### جمع‌بندی و نتائج بحث

با توجه به بحث جلسه قبل درباره حدود مصرف از نظر اسلام به این نتیجه می‌رسیم که حد مطلوب بهره‌برداری از نعمتهای الهی و مصرف ایده‌آل از نظر اسلام آن است که با اعتدال، قناعت و رعایت قدرکفایت همراه باشد. اعتدال و میانه روی در مصرف، که در روایات از آن تعبیر به قصد و اقتصاد شده است، حد وسطی است که اسراف و تقتییر در آن نباشد؛<sup>۴</sup> البته این حد نسبت به افرادا

۱. فماجاعَ فقيرُ الْأَيْمَنَ بِهِ غَنِيٌّ. شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، ج ۱۹، ص ۲۴۰.

۲. فيدل كاسترو، بحران اقتصادي و اجتماعی جهان، ترجمه غلامرضا نصیریزاده، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۰۰.

۳. امام سجاد، علیه السلام، می‌فرماید: واحْجُنِي عَنِ السَّرَّافِ وَالْأَزْدِيَادِ فَوْمَنِي بِالبَنْلِ وَالْإِقْتَصَادِ وَالْعِلْمَنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ ... یعنی پروردگارا مرا از اسراف و زیاده روی بازدار و به بخشش و میانه روی قوام ده و

مختلف و شائون و شخصیت اجتماعی آنان متفاوت است.

قناعت، صرفه جویی در مصرف و رضایت به مقداری است که خداوند متعال از طریق مشروع و حلال به عنوان رزق و روزی انسان مقدّر کرده است. قدرکفاف، آن اندازه از امکانات زندگی است که انسان را از دیگران و سؤال از آنها بی نیاز کند.<sup>۱</sup>

البته با پیشرفت و توسعه اقتصادی جامعه متوسط درآمد خانوار افزایش می یابد و در نتیجه حدّ نصاب و کفاف مصرف نیز تغییر می کند پس حدود یاد شده متغیر بوده، به امکانات تولیدی و مصرفی جامعه در هر دوره بستگی دارد؛ لذا می بینیم که کیفیت زندگی حضرت علی، علیه السلام، در زمانی که اکثریت افراد جامعه فقیر بودند با زندگی امام صادق، علیه السلام، تفاوت داشت و اعتراض سفیان ثوری به حضرت صادق، علیه السلام، وجواب آن بزرگوار بیانگر این مطلب است.<sup>۲</sup> پس مهم این است که در میزان و کیفیت مصرف مقتضیات زمان و وضع جامعه را در نظر بگیریم و با توجه به موقعیت جامعه و میزان تلاشمن بیش از آنچه فراهم گشته نطلبیم؛ چرا که بیش از آن خواستن زیاده طلبی و حرص است و انسان را به ذلت می کشاند یا به سمت تضییع حقوق دیگران و حرکتهای ناسالم اقتصادی سوق می دهد.

---

حسن تقدير را به من بياموز ... صحيفه سجاديه، على بن الحسين عليه السلام، ترجمه و نگارش جواد فاضل، تهران: انتشارات اميركبير، دعای سی ام.

۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، ج ۵، مکتبة المرتضویه، ص ۱۱۳.

۲. سفیان ثوری به امام صادق علیه السلام اعتراض کرد که چرا شما لباسهای زیبا و گرانها پوشیده ای در حالیکه رسول خدا و علی بن ابیطالب چنین لباسهایی نمی پوشیدند. حضرت در جواب فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در زمانی زندگی می کرد که اکثریت افراد جامعه فقیر بودند و حضرت به مقتضای حال اکثریت رفتار می کرد پس از آن روزگار به وسعت گرایید... فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

### \* زهد و قناعت در رابطه با توسعه

از مجموع بحثهای گذشته به این نتیجه می‌رسیم که هر چند از نظر اسلام برخورداری از نعمتها، آراستگی و ایجاد رفاه و آسایش در زندگی مطلوب بوده، محروم نمودن خود از آنها نکوهیده است، اما این مطلوبیت تا حدی است که رفاه و آسایش مایه دلیستگی به دنیا نشود و علاوه بر این همه مردم امکان برخورداری از آن را داشته باشد. در موقعیتی که اکثر افراد جامعه در فقر و محرومیت به سر می‌برند، افراد ممکن و مرفه می‌بایست دیگران را بهره‌مند ساخته، زندگی خود را با عامه مردم هماهنگ و مناسب سازند. چنین روشنی درباره رهبران جامعه که مسؤولیت تدبیر و اداره امور مردم را بر عهده دارند نیز ضرورت دارد. بنابراین کسانی که گمان می‌کنند وجود مفاهیمی چون زهد و قناعت و ترغیب به آن در اخلاق اسلامی با توسعه اقتصادی سازگار نیست یا آن دید کلی و نگرش جامع در جهان بینی و اخلاق و عقائد اسلامی را مورد غفلت قرار داده، تنها به یک بعد از مطالب توجه کرده‌اند و یا اینکه دو واژه زهد و رهبانیت (به معنای ترك دنيا) را متراծ گرفته‌اند. در حالی که زهد اسلامی با نفی رهبانیت همراه است؛ زیرا زاهد و راهب هر دو از رفاه طلبی و لذت گرانی دوری می‌جویند، ولی راهب از جامعه و مسؤولیتهای اجتماعی می‌گریزد و آنها را از امور پست مادی و دنیابی می‌شمارد؛ اما زاهد به جامعه و ملاکها، ایده‌ها، مسؤولیتها و تعهدات آن روی می‌آورد. زاهد و راهب هردو تارک دنیا هستند، اما دنیابی که زاهد آن را رهایی می‌کند سرگرم شدن به تنّم، تجمل و تمتعات و این امور را کمال مطلوب و نهایت آرزو دانستن است؛ ولی دنیابی که راهب آن را ترك می‌کند کار، فعالیت، تعهد و مسؤولیت اجتماعی است. از نظر راهب دنیا و آخرت کاملاً متضاد بوده، قابل جمع نیستند؛ ولی در جهان بینی زاهد دنیا و آخرت به هم پیوسته‌اند، دنیا مزرعه

آخر است و اگر کارهای این جهان با صداقت، تقوا، ایمان و پاکی انجام شود منشاء سعادت آن جهان می‌شود.<sup>۱</sup> بنابراین همواره باید مطلب زیر را مد نظر

#### قرار دهیم:

اصل در زهد، که برای همگان مطلوب و شایسته است و مردم را به آن ترغیب کرده‌اند، بُعد روحی آن است و مطلوبیت زهد عملی برای عموم به منظور کسب تعالی روح است نه به معنای ترك دنيا و مذموم بودن کسب مال و ثروت. زیرا اسلام بر کار کوشش، رسیدگی به وضع محرومین جامعه و انفاقات تأکید فراوان دارد و همه اینها مبتنی بر فعالیت وجود مال و ثروت برای فرد است و در غیر این صورت خود نیز سربار دیگران خواهد شد.

#### \* زهد و قناعت عامل تسريع توسعه

زهد در مرحله عمل مربوط به بهره‌گیری از امکانات صرفه جویی در مصرف است و در تعالیم اسلام نشانه‌ای دال بر زهد در تولید نداریم؛ بلکه در آیات و روایات و سیره عملی امامان معصوم، علیهم السلام، تولید و تلاش و فعالیت افراد بیش از دیگر امور مورد تأکید و تشویق قرار گرفته است، برای نمونه حضرت علی، علیه السلام، در حالی که باری از هسته خرمابدوش داشت، در جواب فردی که پرسید چه چیزی با خود می‌بری، فرمود: صدهزار نخل  
ان شاء الله.<sup>۲</sup>

حضرت آنها را کاشت و آن صدهزار نخل بارور شد ولی شخصاً از آنها استفاده نمی‌کرد و از آنها در راه رفاه مردم و بهبود وضع فقرا بهره‌برداری

۱. شهید مطهری، مرتضی: سیری در نهج البلاغه، ص ۲۲۳-۲۲۱. (باتلخیص)

۲. امام باقر علیه السلام: لقی امیر المؤمنین علیه السلام و سئه و سئه من تؤی، فقال له: ما هذا يا ابا الحسن  
تحتك؟ فقال: مائة عنق انشاء الله، قال: ففرسه ئلم يغادر منه نواة واحدة. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۸،

روايت ۹.

می‌فرمود. خلاصه اینکه زهد کم کردن مصرف است نه کم کردن تولید؛ زیرا جامعه‌ای که از مصارف اضافی اش بکاهد نه تنها می‌تواند با پس انداز بیشتر سرمایه گذاریهای لازم و زیربنایی را برای تولید هرچه بیشتر انجام دهد بلکه با افزایش صادرات تراز پرداختهای کشور را بهبود بخشیده، می‌تواند در جهت استقلال اقتصادی حرکت کند. علاوه بر این با رعایت زهد و قناعت روحیه ایثار و همدردی با محرومین در جامعه تقویت شده، توسعه اقتصادی با توزیع عادلانه درآمد و ثروت همراه می‌شود و جامعه اسلامی به مشکل جوامع توسعه یافتهٔ غربی یعنی ازدیاد فواصل طبقاتی چار نمی‌شود. پس زهد و قناعت نه تنها مانع توسعه نیست بلکه می‌تواند عاملی در جهت تسريع آن باشد.

در خاتمه کلامی از رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی، قدس سرّه، رازینت بخش این نوشتار می‌سازم:

اگر بخواهید بی خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتها و سلاحهای پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان بدر نکند خود را به ساده‌زیستی عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام پرهیزید... چرا که با زندگی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی اسلامی را حفظ کرد.<sup>۱</sup>

۱. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی قدس سرّه، ج ۱۹، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، سخنرانی هفتم خرداد ۱۳۶۳.

## درسهایی از طبیعت در راستای تبلیغ درختگاری و زراعت

صفویان

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضْرًا  
نُخْرُجُ مِنْهُ حَبَّاً مُتَرَاكِباً وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قُنْوَانٌ دَانِيَّةٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ  
وَالرِّيَّانُونَ وَالرُّمَانُونَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ أَنْظَرْنَا إِلَيْهِنَا إِنَّمَا وَيَعْلَمُهُمْ أَنَّ فِي  
ذَلِكُمْ لَيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۚ

قرآن کریم و ائمه معصومین(ع) ما را به تفکر در عجایب خلق ترقیت فراخوانده اند؛  
آیه شریفه فوق به نمونه ای از این شگفتیها اشاره می کند. نگاهی گذرا به بخشی از  
درسهایی که طبیعت به ما می آموزد بسیار سودمند می نماید:

### درس اول: توحید

طبیعت با نظم و حرکت تکوینی عجیبی که از رویش گیاهان تا به ثمر رسیدن

میوه‌ها دارد اثبات می‌کند که این عالم از علیٰ برخوردار است و در پشت این نظم و حرکت منظّم، محركی به نام خدا وجود دارد.

دانه چو طفلى است در آغوش خاک                  روز و شب اين طفل به نشو و نماست  
علم با آنهمه پيشرفت هنوز توانسته است ساختمان بذر را بفهمد و يا بذر و  
نطفه‌ای بسازد. بي تردید زارع اصلی خدا است؛ **أَلَّا تَرَى زَرْعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْأَرْعَوْنَ؟**<sup>۱</sup>

### درس دوم: معاد

**وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّبَاحَ فَتَسْبِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلْدِ مَيْتٍ فَأَحْيَنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ  
مَوْتِهَا كَذَالِكَ الشُّورُ.**<sup>۲</sup>

انسان با تفکر در رویش گیاه پی می‌برد خدایی که بیابان مرده را لباس سبز می‌پوشاند، می‌تواند انسان را دوباره زنده کند. یکی از اصحاب رسول خدا(ص) از آن بزرگوار پرسید: چگونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و نمونه آن در جهان خلق‌ت چیست؟

حضرت فرمود: اما مررت بوادی اهلك ممخلأ ثم مررت به تهتز خضراء؛ آیا از سرزمینی عبور نکرده‌ای که خشک و مرده باشد و سپس از آنجا عبور کنی در حالی که از خرمی به جنبش در آمده است؟  
عرض کرد: بله.

فرمود: اینگونه خداوند مرده‌ها را زنده می‌کند.<sup>۳</sup>.

### درس سوم: حکمت الهی

با تفکر در طبیعت پی می‌بریم که هیچ مخلوقی بیهووده خلق نشده است؛

۱. واقعه ۵۶: ۶۵.

۲. فاطر ۹: ۳۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۲.

حتی علی که آن را هرز می‌پنداریم، یا حیوانی که موذی اش می‌خوانیم  
حالی از حکمت نیست و هیچ قدره‌ای بیهوده از آسمان فرود نمی‌آید. امام  
صادق(ع) فرمود: *إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَ جَلَّ - اخْتَارَ لِأَنْبِيَاءِ الْحَرْثَ وَ الْرَّزْعَ لِكُلِّ الْجِنِّينِ قِطْرَ السَّمَاوَاتِ*<sup>۱</sup>؛

#### درس چهارم: توجه به مبدئ انسان

*هُوَ أَنْشَاكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا.*<sup>۲</sup>

نه تنها حضرت آدم، که ابوالبشر است، بلکه خود مانیز از خاک آفریده  
شده ایم.

اگر محصولات کشاورزی و دامی، که با یک واسطه از فراورده‌های  
کشاورزی محسوب می‌شود، نبود و پدران ما از آنها تغذیه نمی‌کردند، هرگز  
نطفه‌ای منعقد نمی‌شد و ما خلق نمی‌شدیم.

بنی آدم سرنشست از خاک دارد      اگر خاکی نباشد آدمی نیست

#### درس پنجم: امید به خدا

وقتی به طبیعت می‌نگریم، آن را سرشار از امید می‌یابیم. ساقه سبزی که در  
سخت ترین زمینهای سر از خاک بر می‌آورد، پرنده‌ای که در برابر چشم دشمنان ریز  
و درشت به مراقبت از تخم می‌پردازد، ماهیهایی که حتی در آبهای آلوده شده به  
دست بشر به زندگی ادامه می‌دهند، هر یک به گونه‌ای درس امید به انسان  
می‌دهد. باید مقاومت کرد، با دشواریها جنگید و پیوسته در انتظار امداد الهی  
بود.

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲. هود: ۱۱؛ ۶۱.

### درس ششم: توکل

توکل از عناصر برجسته نظام طبیعت است. ماهیان تخم خویش را در دریا رها می کنند، پرندگان هر بامداد آواز می خوانند و پی دانه می روند درختان بذر به باد می سپارند و گرده به حشرات. هوشیاران از این حقایق درس توکل می آموزند و در می یابند که پس از تلاش باید دل به خدا سپرد، توکل پیشه کردو با طبیعت هماهنگ شد. این درس برای همه گروههای جامعه بویژه کشاورزان، ضروری است. امام صادق(ع) در تفسیر «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» فرمود: «الزَّارُونَ».<sup>۱</sup>

### درس هفتم: تلاش و کوشش

طبیعت سکون ندارد. حیوانات، گیاهان و حتی جمادات پیوسته در تحولند؛ باد می وزد، رود جاری است، کوه فرسایش می یابد، دریا می خروشد و ... . انسان باید از طبیعت درس تلاش بیاموزد و از تبلی پرهیزد. اسلام بیکاری را امری ناپسند می شمارد. امام صادق(ع) فرمود: انَّ اللَّهَ -عَزَّوَجَلَّ- يَعْنِيْضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَكَثْرَةَ الْفَرَاغِ<sup>۲</sup>.

آن بزرگوار همچنین فرمود: كَثْرَةُ النَّوْمِ مُذْهِبَةٌ لِلَّدَنِ وَالَّدُنِيَا.<sup>۳</sup>

انسان باید برای جلب روزی حلال تلاش کند. همه پیامبران و ائمه(ع) در امر دنیا و کسب حلال کوشان بوده اند؛ حضرت سلیمان(ع) با آن سلطنت از دسترنج خود استفاده می کرد. امیر مؤمنان(ع) چنان می کوشید که توانست هزار بندۀ را با دستاوردن تلاشهاش آزاد کند<sup>۴</sup>. آن امام راستین می فرمود: خداوند به داود(ع) وحی کرد که تو اگر از بیت المال استفاده نکنی، بندۀ خوبی هستی.

۱. وسائل الشیعه، کتاب التجارة، ابواب مقدمات، باب ۱۰، ح ۵.

۲. کتاب همان کتاب، باب ۱۸، ح ۱ و ۲.

۳. همان کتاب، باب ۹، ح ۱.

داود(ع) در پی این سخن پروردگار، چهل روز گریست و به سراغ کسب و تلاش رفت.<sup>۱</sup>

در کشور ما با میلیونها هکتار بیابان، ۹۰ میلیون هکتار مرتع و ۱۲ میلیون هکتار جنگل، زمینه‌ای خوب برای تلاش جوانان وجود دارد.

### درس هشتم: استقلال

طبیعت مستقل است، میلیونها سال استوار و خرم برپای ایستاده و اگر دست ویرانگر آدمی آن را از میان نبرد، همچنان به حیات سبز خویش ادامه می‌دهد، بی‌آنکه در اندیشهٔ یاری دیگران باشد یا دست نیاز سمت غیر خویش دراز کند. این شیوهٔ زندگی به ما درس استقلال می‌دهد. چنانکه دین نیز ما را به استقلال فرا می‌خواند. راهبران آسمانی به ما آموخته‌اند که مستقل باشیم و دست نیاز به سوی کسی دراز نکنیم؛ پیشوایان معصوم، با آنکه می‌توانستند در سایهٔ هدایای مؤمنان آسوده زندگی کنند، چون کارگران در مزارع به کار می‌پرداختند و با درآمد خویش، زندگی بسیاری از تهییدستان را اداره می‌کردند. امیرالمؤمنین(ع) زندگی خود را با کشاورزی تأمین می‌کرد و بخش عمدۀ‌ای از درآمدش را در قالب وقف در اختیار فقراء قرار می‌داد، به گونه‌ای که آثار آن هنوز در حجاز موجود است.

امام صادق(ع) فرمود:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَضْرِبُ بِالْمَرْأَةِ وَيَسْتَخْرُجُ الْأَرْضَينَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَصْنَعُ النَّوْى بِفِيهِ وَيَغْرِسُهُ ...

امیرالمؤمنین(ع) زمین را شخم می‌زد و پیامبر هسته خرما را م Roberto می‌کرد و می‌کاشت ...<sup>۲</sup>.

۱. همان کتاب، ح ۳

۲. همان کتاب، باب ۹، ح ۲.

امام باقر(ع) فرمود: مردی حضرت علی(ع) را دید که روی کيسه‌ای پر از هسته خرما نشسته است. عرض کرد: يا اباالحسن، اين چيست؟ فرمود: صدهزار درخت خرما، ان شاء الله.

امام باقر(ع) فرمود: علی(ع) همه هسته‌ها را کاشت و حتی یک هسته را نیز باقی نگذاشت<sup>۱</sup>.

امام صادق(ع) فرمود: من در برخی از باغهایم چنان تلاش می‌کنم که عرق می‌ریزم؛ البته کسانی هستند به جای من این کار را انجام دهنند ولی می‌خواهم خدا بداند که من با تلاش خود روزی حلال را می‌طلبم<sup>۲</sup>.

محمد بن منکدر چنین نقل کرده است: روزی خواستم امام باقر(ع) را نصیحت کنم؛ ولی او مرا نصیحت کرد... در یک روز گرم امام باقر(ع) را در حوالی مدینه دیدم که با وضعیت جسمانی دشوارش تلاش می‌کرد و عرق می‌ریخت؛ با خود گفت: سبحان الله، شیخی از شیوخ قریش در این هوای گرم در طلب دنیا؟!! بروم و او را نصیحت کنم.

نژدیک شدم، سلام کردم و گفتم: أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، تو با این سن<sup>۳</sup>، در این هوا در بی دنیا؟ اگر اکنون مرگت فرا رسد، چه می‌کنی؟

حضرت فرمود: اگر در این حال بمیرم در حال اطاعت پروردگار مرده ام؛ وقتی از فرارسیدن مرگ می‌ترسم که در حال گناه باشم.<sup>۳</sup>

این فرهنگ باید در جامعه ما گسترش یابد و مردم چون امامان معصوم کار را مایه سرفرازی بدانند. حضرت امام راحل(ره) پیوسته مردم را به تلاش تشویق می‌کرد و می‌فرمود: ملتی که نتواند نیازهای کشاورزی و دامی خود را تأمین کند نمی‌تواند ادعای استقلال نماید.

۱. همان کتاب، باب ۱۰، ح ۱.

۲. همان کتاب، باب ۹، ح ۸.

۳. همان کتاب، باب ۴، ح ۱.

ما اکنون در موقعیت ویژه‌ای قرار داریم.

وقتی امریکا اعلام می‌کند که امروز در برابر کشورهای جهان سوم اسلحه‌ای کاری تراز بمب اتم به نام مواد غذایی داریم و اسحاق شامیر نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی بحران آب را فتیله جنگ آینده یهودیان و اعراب می‌داند، مطلب از جهت سیاسی روشن می‌شود. باید توجه داشت که سالیانه ۷۱ میلیون نفر بر جمعیت جهان افزوده می‌شود و به تخمین سازمان ملل ۱ / ۳ تا ۲ / ۱ این مسافرین گرسنه هستند. جمعیت کشور ما تا سال ۱۳۹۰ به حدود ۱۰۰ میلیون نفر خواهد رسید؛ در حالی که کشاورزی، در آن سال تنها جوابگوی ۵۰ میلیون نفر است.

آیا ما در برابر این امور تکلیفی بر عهده نداریم؟!! بی تردید همه انسانهای آگاه احساس مسؤولیت می‌کنند، بویژه مؤمنان که سخن امیر مؤمنان علی(ع) را همواره به خاطر دارند: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَابًا أَتَمَّ أَفْتَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ». <sup>۱</sup>

#### درس فهم: توسعه

طبیعت هرگز از رشد باز نمی‌ایستد. هرجا مختصر آنی آشکار شود بی‌درنگ سبزه‌ها پا می‌گیرند، بوته‌ها و درختان از خاک سر برآورده، پس از مدتی دانه می‌پراکنند و در مسیر توسعه گام می‌ Nehند. انسان باید از طبیعت بیاموزد که پرهیز از سکون و تلاش در مسیر رشد، یگانه راه ماندگاری و بالندگی است. پس باید به توسعه اندیشید و به کشاورزی که محور توسعه است اهمیت داد. امروزه کشوری مثل ژاپن، که ستاره اقتصاد جهان محسوب می‌شود، این حقیقت را نیک دریافت‌ه است. توجه آن ملت به کشاورزی چنان است که تلاش می‌کند حتی بر روی دریا جزیره مصنوعی بسازد و از آن بهره گیرد.

۱. میزان الحكمه، ج ۴، ص ۲۱۳.

### درس دهم: حفظ نعمتها

طبیعت در نگهداری از عوامل سودمند بسیار ورزیده است. آبهایی که در سفره‌های آب زیرزمینی گرد می‌آید و پیکر جانداران که تجزیه شده، به خاک بر می‌گردد نمونه‌ای از این ویژگی طبیعت است؛ ویژگی پرارزی که ما را با درس حفظ نعمتها آشنا می‌کند. انسان باید از تخریب و هدر دادن داراییها دست بردارد و برای آینده خود و همنوعانش به ترمیم، تکمیل و حفظ نعمتها پردازد. البته طبیعت نیز یکی از نعمتهای الهی است و انسان وظیفه دارد در حفظ و توسعه آن بکوشد؛ امام صادق(ع) فرمود:

وَخُلِقَ لَهُ الشَّجَرُ فَكُلُّهُ غَرْسَهَا وَسَقِيَهَا وَأَلْيَامَ عَلَيْهَا<sup>۱</sup>.

انسان به کاشتن، آب دادن و مواظبت کردن از درخت مکلف شده است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

برای سبز نگهداشتن کشور بایستی نهضتی فراگیر برپا شود و شکر نعمت، در استفاده هرچه بهتر از امکانات است.

در سایه عمل به فرمان امام صادق(ع) یعنی کاشتن، آب دادن و مراقبت کردن می‌توان از تخریب طبیعت جلوگیری کرد.

پیامبر بزرگوار اسلام(ص) فرمود:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرُسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا... أَلَا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ<sup>۲</sup>.

و در روایات معصومین(ع) می‌خوانیم:

اگر کسی درختی بکارد هیچ حیوان و انسانی از میوه آن استفاده نمی‌کند، مگر آنکه برای کارنده پاداش می‌نویسند<sup>۳</sup>.

۱. الحياة، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲ و ۳. میزان الحكمه، ج ۴، ص ۲۱۳.

رسول خدا(ص) همچنین فرمود:

هر کس درخت خرما یا سدری را آب بدهد گویا مؤمن تشهه‌ای را سیراب کرده است.<sup>۱</sup>

امام صادق، فرزند شایسته آن پیامبر بزرگ، در ادامه آموزش‌های خاتم الانبیا(ص) به سومین وظیفه انسان در برابر طبیعت اشاره کرده، فرمود:

لَا تَقْطُعُوا الشَّمَارَ فِي صَبَابِ اللَّهِ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبَابًا.

درخت در اصلاح خاک نقش مهمی دارد، موجب فرورفتن آب در زمین می‌شود و از بروز سیل جلوگیری می‌کند. در سالهای اخیر، در بسیاری از استانهای کشور شاهد سیل بودیم؛ براساس آمار موجود سیل در سال ۷۱ در ۱۲ استان کشور ۱۸۳ نفر کشته، ۲۲۴ نفر مفقود و حدود ۴۷۰ میلیارد دلار خسارت بر جای گذاشت.

### درس یازدهم: زیبایی و آرامش

طبیعت زیباست، کوه، دریا، دشت، جنگل و حتی کویر هریک از زیبایی ویژه خویش بهره می‌برد و نوعی آرامش به انسان می‌بخشد. انسان باید با درس آموزی از طبیعت به نظافت و آراستگی ظاهری و باطنی اش اهمیت داده، در زیبایی محیط زندگی اش بکوشد و چنان با دیگران معاشرت کند که وجودش پایه آرامش و آسودگی خاطر مردم باشد. پیامبر بزرگوار اسلام(ص) فرمود: انَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ.

البته آراستگی ظاهری و زیباسازی محیط زندگی هرگز نباید با تجمل و اسراف همراه باشد، می‌توان با شستشوی لباسها، پاکیزه نگهداشتن بدن و شانه کردن

۱. وسائل الشیعه، کتاب التجارة، ابواب مقدمات، باب ۱۰، ح ۴.

۲. میزان الحكمه، ج ۵، ص ۲۳.

موها به آراستگی دست یافت و با کاشتن درختان محیط زندگی را زیبا و دلپذیر ساخت.

### درس دوازدهم: بهداشت

طبیعت زخمهای خویش را التیام می‌بخشد و با گیاهان دارویی اش موجودات را در رهایی از چنگ بیماریها یاری می‌دهد.

هر چند گیاهان منبع تأمین درصد مهمی از داروها شمرده می‌شوند ولی این تنها اندکی از فواید آن است. گیاهان موادی در هوا می‌پراکنند که باعث از بین رفتن بیماریهای مختلف می‌شود به گفته دانشمندان روسی درختان کاج، گردو، بلوط، فندق و اکالیپتوس موادی در هوا پخش می‌کنند که بسیاری از باکتریها و قارچهای تک سلولی و برخی از حشرات زیانبار را از بین می‌برد. در آن کشور برای مبارزه با بیماری سل، مبتلایان را به مناطقی که جنگلهای کاج وجود دارد می‌فرستند.

این حقایق به ما می‌آموزد که به بهداشت نیز بیندیشیم، ناگفته پیداست که بسیاری از ما نمی‌توانیم در بخش‌های تخصصی درمانی سودمند باشیم ولی این حقیقت مسؤولیت ما را کاهش نمی‌دهد. همه ما می‌توانیم، ضمن رعایت بهداشت خود و محیط زندگی، دست کم چند نهال بکاریم تا از آلودگی هوابکاهیم.

### مصیبت

گفتیم آب دادن به درخت چقدر ثواب دارد، امام باقر(ع) فرمود: انَّ اللَّهَ يُحِبُّ ابْرَادَ الْكَبَدِ الْحَرَاءِ وَمَنْ سَقَى كَبَدًا حَرَاءً مِّنْ بَهِيمَةٍ وَغَيْرِهَا أَظْلَهُ اللَّهُ فِي عَرْشِهِ يَوْمَ لَاظْلَالِ إِلَّا ظَلَّهُ .<sup>۱</sup>

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۹۰.

وقتی مصریان عثمان بن عفان را در مدینه محاصره کردند و او را از آب محروم ساختند، حال امیر المؤمنین (ع) دگرگون شد و برایش آب فرستاد. در جنگ صفين گرچه معاویه آب را برشکر امیر المؤمنین (ع) بست؛ اما وقتی شریعه به دست سپاه حضرت افتاد، نگذاشت آب را برمی‌آورد و سپاهش بینندن. حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) هم در کربلا به حر رویارانش و حتی چارپایانشان آب داد ولی در مناقب نقل شده که اصحاب امام حسین (ع) سه شبانه روز از آب محروم بودند به نوشته راویان، حضرت، کودک خردسال و تشنۀ اش را به دست گرفت و فرمود: يا قَوْمٍ اِنْ لَمْ تَرْحَمُونِي فَأَرْحَمُوا هَذَا الطَّفْلِ.

لب تشنگان فاطمه ممنوع از فرات  
بر مردمان طاغی و یاغی حلال شد<sup>۱</sup>

۱. متهی الامال.



## مفهوم «ایام الله»

جواد محلی

«بر ملت شریف ماست که این «ایام الله» را که  
هدیه‌هائی از عالم غیب ربوبی است، با جان و دل،  
حفظ، و با چنگ و دندان، نگهداری کنند...»

امام خمینی

## «یوم الله»

یک کلمه و واژه، در شرایط زمانی گوناگون، مفاهیم متفاوتی به خود  
می‌گیرد و طبق آن شرایط متفاوت، دارای بار و محتوای وسیع یا محدود، زنده یا  
بی‌جان، بدیع یا بدون جاذبه می‌گردد.

یکی از این واژه‌ها، «ایام الله» و «یوم الله» است.

گرچه این تعبیر، در فرهنگ اسلامی ما و در متون دینی، سابقه دارد و در قرآن  
و نهج البلاغه و احادیث، مطرح شده است، لیکن در تاریخ معاصر ما، بخصوص  
پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین کسی که آن را آگاهانه و دقیق بکار برد،

حضرت امام خمینی (ارواحنا فداه) بود.

روشن است که صرف مطرح کردن این واژه قرآنی، ملاک نیست، بلکه طرح آن از دیدگاهی جدید و در قالبی نو و با ربار فکری و محتوای فرهنگی و مکتبی تازه، مهم است که امام امت، خیلی عالی و پرمحتوا آن را بکار گرفته است.

وقتی که امام امت، جمعه سیاه هفده شهریور را از «ایام الله» بحساب می آورد، می بینیم که این کلمه، تا چه اندازه، عمق و محتوا و وسعت مفهومی و کشش و بار معنوی و محتوائی پیدا می کند.

**اینک، نکاهی به کاربرد این واژه در مکتب:**

از مطالعه موارد استعمال «یوم الله»، بدست می آید که «ایام الله» به روزهای اطلاق می شود که اختصاص ویژه ای به خداوند داشته باشد و ظهر و حضور خدا را در آن روز، بیشتر و بهتر بتوان مشاهده و لمس و احساس کرد. این ظهر و قدرت و مشیت الهی، هم در جنبه های رحمت و محبت و نعمت و تفضل است، و هم در مورد روزهای سخت و دورانهای انتقام و عذاب الهی و حوادث درهم کوبنده و خرد کننده می باشد.

این دو مورد، هم در کلام خداوند و هم در احادیث پیشوایان مکتب و هم در تفسیرها و تحلیلهای مفسران دانشمند و هم در کاربردهای رهبر انقلاب اسلامی، در ضمن پیامها و سخنرانیهایش است.

«ایام الله» آن روزهای بزرگ و تاریخی و سرنوشت سازی است که در تاریخ یک ملت یا در سرنوشت یک نسل و بطور کلی در سرگذشت «انسان» بعنوان یک نوع پیش می آید. گاهی بصورت نعمتی بزرگ و گاهی بصورت عذابی عظیم و دردناک، که حتی منجر به زوال یک ملت گشته و نام «عذاب استیصال» بخود می گیرد.

### نقش «ایام الله» در سرنوشت امتها

روز نعمتهای بزرگ الهی یا انتقامهای سخت خداوند نسبت به بشر، جزء «ایام الله» است. «یوم الله» در زمینه نعمت، امتی را از یأس و ظلمت و فساد و ستم نجات داده و دریچه هایی از امید و روشنایی و صلاح و عدل، به روی آنان می گشاید و «یوم الله» در زمینه انتقام، ستمگران و جباران و طاغوتها و خود کامگان را به ذلت و زبونی می کشد و با هلاکتشان، مایه عبرت و تجربه اندوزی برای دیگران می گردد. و هر دو مورد، نقشی سازنده و بیدارگر و آگاهی بخش در سرنوشت ملتها دارد و در هر صورت، «ایام الله» روزهای مبارک و قابل استفاده و بهره گیری است و فرا رسیدن هر یک از «ایام الله» نسیمی از کوی جان است که می نوازد، یا طوفانی است از مبدأ قهاریت خدا، که بیدار ساخته و متنبه می کند.

امام امت، روزهایی همچون «هفده شهریور» یا «۲۲ بهمن» یا «۱۵ خرداد» را جزء این «روزهای خدا» دانسته و در پیام خود بمناسبت سالگرد ۱۵ خرداد در سال ۶۰ می فرماید:

«بر ملت شریف ماست که این «ایام الله» را که هدیه هایی از عالم غیب ربوبی است

با جان و دل، حفظ و با چنگ و دندان، نگهداری کنند...».

و در پایان همین پیام می فرماید:

«درود بر ایام الله و بر ملت شریف ارزشمند ایران»

می بینیم که «ایام الله» بخاطر تأثیرات و نقشی که در دگرگونسازی سرنوشتها دارد، قابل تمجید و درود فرستادن است.

### «ایام الله» روزهای «انعام» و «انتقام»

نعمت دادن، انسان را راغب می کند و انتقام گرفتن، بیم می دهد. و همچنانکه گفته شد، ایام الله به هر دو مورد اطلاق شده است، تا یک انسان، در

کشاکش «جادبه» و «دافعه» و در میان «بیم و امید» حالتی متعادل یافته، بهتر بتواند در مسیر هدایت و تکامل، حرکت کند.

«ابن ابی الحدید» می‌نویسد: «ایام الله، هم ایام «انعام» است، و هم ایام «انتقام»، تا بوسیله این روزهای حیاتی و مهم، رغبت و رهبت (یعنی: علاقه و هراس) ایجاد شود.»<sup>۱</sup>

با توجه به نقش سرنوشت ساز این ایام و با توجه به تأثیر آنها در عبرت گرفتن از انتقامها و عذابها، یا سپاسگزاری انسان از نعمتها و تفضیلات، به مطلبی مهم می‌رسیم و آن نقش شگفت کسانی است که همواره «ایام الله» را در ذهنها و در زندگیها زنده نگه می‌دارند و یادآوران آن روزهای حیاتی و متکی به سنن الهی هستند. اینان، انبیای بزرگ الهی و مصلحان کبیر و رهروان راه پیامبران می‌باشند. خداوند، موسی را به یادآوری «ایام الله» دستور می‌دهد و امیرالمؤمنین(ع)، کارگزار حکومتی خود در مکه را به این مهم، فرمان می‌دهد.

### یادآوران و ذاکران «ایام الله»

آنکه در مقطع‌های حساس زمانی، زنگ بیدارباش را بصدای آورده، امتها را هشدار می‌دهند و متوجهشان می‌کنند، حجت‌های پروردگار و بندگان او هستند که رابط بین خلق و خالق‌اند.

سخن امیرالمؤمنین(ع) چنین است:

حضرت، در خطبهٔ ۲۱۳ پس از آنکه در اهمیت «ذکر» و یادآوری سخن گفته و آن را مایه روشی دلها و شنواری گوشهای سنگین و بصیرت دیدگان شب زده، و طاعت بعد از دشمنی دانسته است می‌فرماید:

«برای خداوند، همواره در هر برده و زمانی و در هر فاصله «فترت»، بندگانی

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، صفحه ۳۱.

است که در اندیشه هاشان با آنان راز می‌گوید و در حقیقت عقولشان با آنان سخن می‌گوید که در نتیجه دیدگان و گوشها و قلبهاشان بصیرت پیدا می‌کند، آنگاه آنان، مردم را به یاد «ایام الله» می‌اندازند و از جایگاه بزرگ الهی بیم می‌دهند.

<sup>۱</sup> آنان همچون راهنمایانی در فلات‌ها و بیابان‌ها هستند...

باز می‌بینیم که امام علی(ع) در نامه‌ای به «قثم بن العباس» که عامل و کارگزار او در «مکه» است، ضمن بیان و شرح وظائف این والی، در کنار توصیه‌های گوناگون، او را به این مسئله فرمان داده و آن را از نظر اهمیت در کنار «اقامة حج» و برپا داشتن این فریضه بحساب آورده است و فرموده:

«برای مردم، حج را بربای بدار، و آنان را به یاد «ایام الله» بینداز.»<sup>۲</sup>

تا از سرنوشت اقوام پیشین، عبرت گرفته و راه طغیان و فساد پیش نگیرند. اگر این یادآوریها نباشد، چه بسان نفس و قوای حیوانی و غرائز شیطانی، بر عقل و فطرت انسان غلبه می‌کند و انسان را در معرض وزیدن یکی از آن طوفانهای سهمگین و فراگرفتن یکی از آن «یوم الله»‌های انتقامی قرار می‌دهد.

### امام خمینی، یاد آور بزرگ قرن

امام امت، هم به زنده نگهداشتن «ایام الله» فرمان داده و توصیه کرده است، و هم خود، عملأً یادآوری بزرگ، نسبت به این «یوم الله»‌هاست.

در یکجا می‌فرماید:

۱۷ شهریور از «ایام الله» است که ملت شریف ایران، یاد او را زنده نگه

می‌دارد...»<sup>۳</sup>

۱. «وَمَا يَرِحَ اللَّهُ عَزَّ الْأَكَوَهُ فِي الْبُرْهَةِ وَقَى أَزْمَانُ النَّفَرَاتِ عَبَادُ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ... يَكْذِرُونَ بِيَامِ اللَّهِ وَيَخْوِفُونَ مَقَامَهُ...» نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبة ۲۱۳ ص ۷۰۳.

۲. «قَاتِلُ النَّاسِ الْحَيَّ وَذَكَرُهُمْ بِيَامِ اللَّهِ...» نهج البلاغه فيض الاسلام، نامه ۶۷ ص ۱۰۶۳.

۳. پیام امام در سال ۶۱ بمناسبت سالگرد ۱۷ شهریور ۵۷.

و در جای دیگر، خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و در پرهیز دادن از رو در روئیها و تضعیف یکدیگر و برخوردهای غیر اسلامی در محیط مجلس و در سخنرانیها و نوشته‌ها، همچون پیامبری که «بشیر» و «نذیر» است، و همچون پدری مهریان نسبت به فرزندان، و همچون مرشدی راهنمای نشسته بر کرسی ارشاد و تخریف، می‌گوید:

«... بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست، و یک انفجار، حاصل بشود. از آن روز بترسید که ممکن است یکی از «ایام الله»، خدای نخواسته باز پیدا شود و آن روز، دیگر قضیه این نیست که برگردیم به ۲۲ بهمن، قضیه این است که فاتحه همه ما را می‌خوانند...»<sup>۱</sup>

و این در ارتباط با درک صحیح موقعیت و جایگاه انقلاب اسلامی، نسبت به حوادث جهان و سرنوشت بشریت و تأثیر لحظه لحظه این نهضت، در فکر و بینش و عمل مردم است، چه دوست و چه دشمن، چه خودی و چه بیگانه، چه داخلی و چه خارجی ...

اینک، مردم ما، عادت کرده‌اند که مناسبتهای موجود در ایام هفته یا ماه را که به نوعی با انقلاب اسلامی بزرگمان مرتبط است، بعنوان «ایام الله» بحساب آورند و این را از امام آموخته‌اند، که ایشان این اصطلاح را وارد فرهنگمان کرده و به آن ابعادی تازه و محتوائی پربار بخشیده است.

حتی مردم، روزهایی را که شهادتها بزرگ و قتل عامهای هولناک یا فاجعه‌های دردناکی به این ملت روی آورده، «ایام الله» می‌دانند. چرا که هر یک از این مناسبتها، در بیداری مردم، در بسیج عمومی امت، در آگاه ساختن توده‌های مؤمن، در شعله ورتر نمودن آتش کینه این ملت بر ضد امریکا و استکبار جهانی نقش بسزائی داشته است. مردم با الهام از امام است که روزهایی

۱. سخنان امام در سالگرد تشکیل مجلس، (۶۰/۳/۶).

همچون «تصرف لانه جاسوسی آمریکا» یا «شکست توطئه طبس»، یا فرمان امام برای گسیل نیروها به پاوه، یا شکستن حصر آبادان را از «ایام الله» محسوب می‌کنند.

امام عزیز، فریادگری بزرگ و یادآوری بی نظیر در قرن ما، بلکه در طول چندین قرن بوده است.

### علامه طباطبائی و «ایام الله»

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر گرانقدر المیزان در ذیل آیاتی که پیرامون «ایام الله» بحث شده، می‌نویسد:

«... با اینکه تمام روزها و تمام چیزها از آن خدای متعال است، ولی اختصاص دادن روزهای بنام «ایام الله» یا «بیان الله» بخاطر آن است که فرمان و امر خدا در آن روزها چنان آشکار است که برای فرمان جز خدا، هیچگونه ظهوری باقی نمی‌ماند. «ایام الله» زمانها و شرائطی است که فرمان خدا و آیات و نشانه‌های وحدانیت و سلطه الهی آشکار شده، یا می‌شود. مثل روز مرگ که قدرت و سلطه «آخرت» در آن روز آشکار می‌شود و اسباب دنیوی از تأثیر می‌افتد. یا روز «قیامت»، که هیچکس برای دیگری مالک هیچ چیز نیست و در آنروز، فرمان از آن خداست. یا مثل ایامی که خداوند در آنها قوم «نوح» و «عاد» و «ثمود» را به هلاکت رسانده، که در امثال اینگونه روزها، قهر و غلبه الهی آشکار شده و معلوم می‌گردد که: تمامی عزت، متعلق به خداست.

ممکن هم هست که منظور، ایامی باشد که نعمتهای خدای متعال آشکار است. مثل روز خروج نوح و اصحاب از کشتی با سلام و سلامتی و برکتهای الهی، یا روز نجات دادن ابراهیم از آتش، یا غیر اینها ... اینها حوادث و ایامی است که جز به خدا نمی‌توان به دیگری نسبت داد. اینها روزهای خاص خدایی است. همچنانکه گاهی بعضی از روزها به امت‌ها و اقوام نسبت داده

می شود. مثل اینکه در عرب، «روز ذی قار»، «روز فجر»، «روز بغاث» و ... مشهور است. در حدیث هم هست که منظور از «ایام الله» یعنی نعمتها و موهبت‌های خدا.<sup>۱</sup>

در جای دیگر، علامه طباطبائی می‌فرماید:

«ایام الله»، ایامی است که هیچ حکومت و سلطه‌ای نیست، مگر برای خدا، مثل روز مرگ، بربخ، روز قیامت و روز عذاب استیصال ...<sup>۲</sup>

می‌بینیم که روزهای حساس و خطیر و سرنوشت ساز، «یوم الله» است، چه در زمینه نعمتها و چه در مورد انتقامها.

در تفسیر قمی است که:

ایام الله، سه روز است: روز قیام قائم، روز مرگ و روز قیامت.<sup>۳</sup>

واز امام صادق(ع) نقل شده است که:

«ایام الله» سه روز است: یکی روزی که قائم، قیام می‌کند، یکی روز رجعت ائمه، و دیگری روز قیامت.<sup>۴</sup>

«ایام الله» در رسالت حضرت موسی(ع)

نقش سرنوشت ساز «ایام الله» را دیدیم.

و نقش با اهمیت یادآوران «ایام الله» را هم دانستیم. و تأکید امیرالمؤمنین(ع) را برای یادآوری «ایام الله» فهمیدیم و سخن امام خمینی را هم در مورد احیاء و زنده نگهداشتن و تذکار «ایام الله» دانستیم.

خداآوند هم این توصیه و فرمان را با پیامبر بزرگی همچون حضرت موسی(ع)

۱. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۴.

۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۷۶.

۳. به نقل از المیزان، ج ۱۳ (ایام الله ثلثه: یوم القائم ویوم الموت ویوم القيمة).

۴. به نقل از المیزان، ج ۱۳ (ایام الله ثلثه، یوم یقوم القائم، ویوم الکرہ ویوم القيمة).

مطرح می‌کند. و قبل از آن، در آیات پیشتر، سخن از دعوت و رسالت «رسول الله» است و از اینکه بعثت پیامبر اسلام برای آن است که مردم را از ظلمتها بیرون آورده و به سوی نور و روشنائی رهنمودن شود. (آیه اول سوره ابراهیم) آنگاه همین مسئله، یعنی مبعوث نمودن موسی<sup>(ع)</sup> همراه با آیات، در رابطه با همان هدف، یعنی «به نور رساندن» بیان گشته است.

قرآن می‌گوید:

«ما، موسی را همراه با نشانه‌ها و آیه‌هایمان فرستادیم که: قوم خودت را از ظلمتها

بسوی «نور» بیرون آر، و آنان را به یاد «ایام الله» بینداز...».<sup>۱</sup>

و بدنبال آن، یادآوری این نعمت است که: خداوند، بنی اسرائیل را از چنگ فرعون و وابستگانش و رژیمش نجات داد، فرعونیانی که آن قوم را به بدترین وجهی شکنجه و عذاب می‌کردند، پسران را سر می‌بریدند و زنان و دختران را زنده نگه می‌داشتند.

پس در هر دو نهضت-نهضت موسی<sup>(ع)</sup> و محمد<sup>(ص)</sup>- خروج از «ظلمات» به «نور» است.

در حرکت آزادی بخش موسی<sup>(ع)</sup> خروج از ظلمت ظلم فرعونی است، به فروغ عدل موسوی.

و در بعثت نجات بخش محمد<sup>(ص)</sup> خروج از جهالت ابوجهلها و سفاهت ابوسفیانهاست، به مکارم محمدی و عدالت علوی و حلم حسنی و حماسه حسینی و... باز هم از ظلمتها به نور، و از تاریکیها به روشنایی.

«ایام الله» در این نهضتها، آن لحظه‌های نورانی و روزهای پرشکوهی است که عظمت خدا و سنتهای الهی و اسرار خدائی و نوامیس هستی و اراده حاکمه و مشیت قاهره «الله» آشکار می‌شود. و از روز قیامت هم به همین جهت به

۱. سوره ابراهیم، آیه ۵.

«یوم الله» تعبیر شده است.<sup>۱</sup>

ولادت پیامبر، بعثت پیامبر، روز غدیر، روز فتح مکه، از «ایام الله» انعامی است.

وفات پیامبر، غصب خلافت، حاکمیت معاویه‌ها و حجاج‌ها، سلطه بی‌دینان بر امور دینداران، سلطه دشمنان بخاطر عدم تبعیت دوستان از حق، شکستها... همه از «ایام الله» انتقامی است.

### مفهوم «یوم الله» در جمهوری اسلامی

در حرکتی اسلامی، که به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران انجامید، مشابه آن فراز و نشیبه و تحولات نهضت انبیاء را می‌بینیم.

«ظلمات» سلطه طاغوت، به «نور» حاکمیت اسلام تبدیل شده است.

مردم از تاریکیهای آن دوره، به «روشنایی» این عصر آمده‌اند.

در این میان، رهبریهای واقع‌پیامبر گونه رهبر، نقش عمده را داشته است.

حضور امت این امام هم، در صحنه‌های خون و شرف و در میدانهای حماسه و جهاد، در صدر عوامل این پیروزی هاست. و نقش مناسبت‌های ویژه و روزهای تاریخی و حرکت آفرین را هم نمی‌توان نادیده گرفت.

پس، می‌توان گفت که: خصوصیات انقلاب اسلامی ما، در انگیزه‌اش، و در عوامل پیروزی اش و در تداومش، سه چیز است:

۱- روح الله (امام)

۲- حزب الله (امت)

۳- ایام الله (روزهای تاریخی)

و نقش بزرگ اراده و مشیت خدا را در این میان، در هرسه عامل به

۱. قل للذين آمنوا يغفرون للذين لا يرجون ایام الله. (جاثیه. آیه ۱۴).

مفهوم «ایام الله» = ۴۸۳

وضوح می بینیم.

«امام» را خداوند به ملت عطا کرد،

«امت» را خداوند متحول نمود،

و... «ایام الله» را هم، خداوند، خودش طرف مشیت و سنت خویش قرار

داد.

پس، همه چیز از آن اوست.

و... لا حول ولا قوّة الا بالله.



## ضرورت توجه به مسائل سیاسی

محمد اکرم عارفی

پرداختن به مباحث و مسائل سیاسی یکی از نیازهای مهم و ضروری جامعه اسلامی است. جامعه روش و آگاه جامعه‌ای است که راجع به سرنوشت و تحولات زمان خود آگاه باشد و همواره نسبت به مسائل مربوط به خویش و جامعه خود و سایر مسلمانان اعلام موضع کند. ضرورت این مبحث برای قشر تحصیل کرده و مسئولان و راهنمایان جامعه بیشتر احساس می‌شود، از این رو شایسته است روحانیان، مبلغان و طلاب محترمی که به طور مستقیم با مردم و نیروهای جوان و فعال جامعه در ارتباط هستند، به این مسائل توجه نموده و مخاطبان خود را که در واقع همین امت و ملت انقلابی و حاضر در صحنه های سیاسی و اجتماعی می‌باشند، بیش از پیش نسبت به رخدادها و جریانات و توطئه های داخلی و خارجی دشمنان آگاه نمایند و مردم را به وظائف شان در دفاع از کشور و نظام اسلامی و مشارکت در سیاست و انتقاد از رفتار مسئولان و زمامداران آگاه کنند.

آیا به راستی یک ضرورت واقعی راجع به داشتن بینش سیاسی و توجه به آن

وجود دارد؟ اگر دارد پس چه عناصری باید ضرورت آن را تبیین و توجیه کنند؟ به عبارت دیگر این ضرورت توجه به مسائل سیاسی ناشی از کدام پدیده موجود در جامعه و سیاست است؟

ما در اینجا و در پی پاسخ به همین سؤالات، آن عواملی را که احساس چنین ضرورتی را برانگیخته‌اند، مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و امیدواریم بتوانیم به گوشه‌هایی از آن پردازیم.

### ۱ - رابطه مسائل سیاسی با معارف دینی

مباحث و مسائل سیاسی بخشی از مجموع مسائل و معارف دینی است که شناخت آنها جزء ضرورت معرفت دینی به حساب می‌آید.

جای هیچ گونه تردیدی نیست که با توجه به جامعیت و غنای مکتب اسلام، «سیاست و مسائل مربوط به آن» جزء تفکیک ناپذیر معارف دینی می‌باشد. اسلام آنگاه به درستی شناخته می‌شود که تمام ابعاد علمی و جنبه‌های عملی آن مورد توجه قرار بگیرد و این نه تنها از لحاظ ذهنی و معرفتی ضروری است که از لحاظ عملی و روابط اجتماعی نیز ضروری می‌باشد. زیرا مسائل اسلامی، یک «کل» مرتبط به هم هستند و نمی‌توان بعضی را بخارط بعض دیگر کنار گذاشت؛ و گرنه «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» لازم می‌آید و یا به تعییر جدید «تفکیک دین از سیاست» پیش خواهد آمد.

مباحثی که در اسلام بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به سیاست مربوط می‌گردد بیشتر از آن چیزی است که در حد توان ما و مقاله باشد. ما صرفاً از باب اشاره و تکمیل مطلب خود به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

الف - پدیده رهبری و وجوب پیروی از آن  
امامت و رهبری محور بُعد عملی اسلام را تشکیل می‌دهد. چنانچه در حوزهٔ

نظری «توحید» مرکزیت امور اعتقادی را تشکیل می‌دهد، در حوزهٔ عملی نیز «رهبری و امامت» همین اهمیت را داراست و شناخت آن از ضروریات دین شمرده شده است؛ به طوری که اعتقاد نداشتن به امام به معنای نقص در دین و ایمان بحساب آمده است و نیز عمل نکردن در معیت امام به معنای عدم صحبت عمل، فرض شده است.

#### - مسأله رهبری در روایات

در روایات زیادی آمده است که «منْ ماتَ ولمْ يُعرفَ إِمامًا زَمَانَهُ ماتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» این حدیث اهمیت اعتقاد به امام و رهبر را بخوبی بیان کرده است. امام علی(ع) در سفارشات خویش به کمیل بن زیاد نخعی، چنین می‌فرماید: «يا كميل لا غزوَ الْأَمَامِ عَادِلٌ وَ لَا نَقْلُ الْأَمَامِ فَاضِلٌ»<sup>۱</sup> و نیز حضرت علی(ع) در جای دیگر چنین می‌نویسد: «فَإِنْ كُلَّ أَمْرٍ اخْتَلَفَ فِيهِ الرَّعْيَةُ مَرْدُودٌ إِلَى حُكْمِ الْأَمَامِ وَعَلَى الْأَمَامِ الْاسْتِعْانَةُ بِاللَّهِ وَالْاجْتِهَادُ فِي إِقْامَةِ الْحَدُودِ وَجَبْرِ الرَّعْيَةِ عَلَى أَمْرِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»<sup>۲</sup>.

این روایات امامت را به عنوان مرکز مراجعات مردم قرار داده و رجوع و پیروی از آنان را از وظائف حتمی مردم بر شمرده است و از طرف دیگر ما می‌دانیم که «رهبری و امامت» یک پدیدهٔ سیاسی است.

#### ب - مسأله جهاد

جهاد، مبارزه و دفاع از مرزهای میهن اسلامی یکی از مباحث عمده در فقه اسلامی است و دارای فروع گسترده و ضوابط و مقررات منحصر

۱. تحف العقول، ص ۱۲۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

به خود می‌باشد.

«جهاد تعرضی» آنگاه مطرح می‌گردد که امام و رهبری در رأس جامعه باشد و مردم تحت فرماندهی و حکم شرعی او برای ترویج و گسترش اسلام بسیج شوند. جهاد سازمان یافته در صورتی ممکن است که قبل از آن یک نظام و تشکیلات و فرماندهی و فرمانبری در جامعه وجود داشته باشد. و این نیاز به حکومت دارد.

#### ج- مسئله روابط خارجی

در اسلام آنچه به عنوان «مرز رسمی» شناخته شده است، مرزهای اعتقادی است. از این روست که اسلام سرزمین‌ها را به نقطه‌های تحت عنوان دارالاسلام، دارالکفر و دارالذمه تقسیم کرده است و اسلام در برابر هر یک از این سرزمین‌ها سیاست بخصوصی را در پیش می‌گیرد.

#### - روابط خارجی پیامبر(ص)

پیامبر اسلام(ص) پس از هجرت به مدینه، به تدریج روابط خارجی خود را سازماندهی کرد. در اولین حرکت دیپلماسی، پیمانی با یهودیان و اهل الذمه مقیم مدینه به امضارساند و با آنها از در صلح و مسالمت در آمد که این وضع تا زمان جنگ خندق ادامه داشت و در مقابل دارالحرب سیاست مبارزه و دعوت به اسلام را در پیش گرفت و برای تحقق این هدف غزوات و سریه‌های بی‌شماری را سازماندهی کرد و نامه‌ها و پیامهای متعددی را به پادشاهان یمن، مصر، ایران، روم و حبشه فرستاد.

#### د- مسئله استقلال

حفظ استقلال جامعه اسلامی یکی از مسائل عمدی در فقه اسلامی می‌باشد.

اگر چه این مسأله به صورت یک بحث مستقل در فقه عنوان نشده ولی ضمن مباحث دیگر مکرر بدان اشاره شده است. محور این مسأله را آیه‌ای از قرآن کریم تشکیل می‌دهد که فرموده است: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً».<sup>۱</sup> این آیه شریفه آن طوری که حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمود، هرگز جنبه فردی ندارد بلکه ناظر بر سرنوشت کل جامعه اسلامی است. علاوه بر این، آیات و روایات متعدد دیگری هم داریم که ما را به عدم دوستی و عدم نزدیکی با کفر و کافر دعوت می‌کند.

#### هـ۔ سرنوشت مسلمین و همدردی با آنها

بخشی از مسائل اسلامی مربوط به «تعاون و مشارکت در امور مسلمین» می‌گردد. براساس این قسمت از احکام دینی، هر مسلمان موظف است سرنوشت خود را با سرنوشت سایر مسلمین یکی دانسته و در رنجها و مشکلات به کمک آنها بستابد. بی تفاوتی در قبال امور آنها گناه نابخسodonی است. مثلاً هرگاه قسمتی از سرزمین اسلامی مورد هجوم دشمنان و یا ظلم و سلطه آنان قرار گیرد، بر دیگران لازم است که به آنها یاری رسانند، چنانچه امام خمینی «ره» قبل و بعد از انقلاب اسلامی در حمایت از مردم مسلمان فلسطین علیه اسرائیل اعلام جنگ داده بود و از ملت مسلمان افغانستان و لبنان در قبال هجوم دشمنان شان پشتیبانی می‌کردند. درباره همدردی و همدلی، سعدی شیرازی چه زیبا سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش زیک گوهرند  
چو عضوی بدرد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
علاوه بر این مواردی که ما به آنها اشاره کردیم، دهها مورد دیگر در متون

اسلامی وارد شده که مربوط به جوانب سیاسی و اجتماعی زندگی مردم و مسلمین می‌گردد و اینها تماماً نشانگر پیوند عمیق و ناگستاخ مسائل سیاسی با سایر معارف دینی می‌باشد که یک دانشمند اسلامی نمی‌تواند این دو نوع معارف اسلامی را از هم دیگر تفکیک کرده و میان آنها مرز و فاصله‌ای ایجاد کند و اگر چنین شود در حقیقت بخشی از مسائل مهم اسلامی نادیده گرفته شده و دین به عنوان یک مجموعهٔ فرآگیر، دچار نقص و عیب خواهد گردید.

## ۲ - آشنایی با شرایط و مسائل جامعه اسلامی

آشنایی به زمان و شرایط، یکی از نشانه‌های انسان مؤمن و جامعه دینی است. انسان مؤمن از زیرکی و قدرت فهم بالایی برخوردار است. (المؤمن کیس عاقل). در حدیث بطور گویا و روشن آمده است که «العالم بزمانه لا يهجم عليه اللوابس». بدون تردید شناخت صحیح از شرایط و تحولات زمان، میزان آگاهی انسان را نسبت به حوادث و عوامل آنها بالا برده و فرد را در تجزیه و تحلیل درست حوادث یاری می‌رساند. یک جامعه آگاه و مستقل لازم است که چنین شناختی دربارهٔ مسائل جاری خود داشته باشد تا بتواند براساس مصالح و منافع حال و آینده خود گامهای سودمندی را بردارد. جامعه و مسؤولینی که تجزیه و تحلیل صحیح از موقعیت، زمان، شرایط و آینده خود ندارند معمولاً در اتخاذ تصمیمات خوبیش دچار اشتباه گردیده و در مصاف با دشمنان اکثرآ بازنده خواهند بود. به دلیل اهمیت چنین شناختی است که اسلام شیوه‌های گسترش روابط اجتماعی را ستایش کرده و در مقابل، بی‌تفاوتی و انزوا را بشدت نکوچش کرده است.

- شناخت پیامبر(ص) از شرایط جامعه اسلامی و موقعیت مسلمین  
پیامبر(ص) زمانی که در مدینه مستقر گردید، موقعیت جامعهٔ نوپایی

اسلامی را بسیار ضعیف و ناتوان احساس کرد. او می دید که مدینه از یک طرف سابقه اختلافات قبیله ای ممتدی دارد که دهها سال بین دو قبیله «اویس» و «خرزج» در جریان بوده است و از طرف دیگر مدینه در محاصره یهودیان و قبایل مشترک دیگر قرار گرفته که امنیت آن همواره در معرض تهدید می باشد. پیامبر(ص) برای رفع خطرات احتمالی دو گام اساسی در مدینه برداشت. گام اول عبارت بود از ایجاد عقد اخوت میان تمام قبایل مسلمین ساکن در مدینه و گام دوم عبارت بود از امضای پیمان همکاری و عدم تعرض با یهودیان مدینه. حضرت با این دو اقدام بنیادی که حاکی از اندیشه عمیق حضرت نسبت به وضعیت و شرایط جامعه اش بود، امنیت و ثبات را برای مدینه به ارمغان آورد.

#### - علی(ع) و شناخت از موقعیت اجتماعی

سکوت حضرت علی(ع) پس از وفات پیامبر گرامی(ص) اسلام، در برابر توطئه خلافت و دست نبردن به شمشیر، نشانه کمال معرفت امام نسبت به شرایط حساس جامعه اش می باشد. با این که ابوسفیان و عباس، عمومی آن حضرت و تعدادی دیگر از یاران ذی نفوذ آن حضرت، پیشنهاد بیعت با او را مطرح نمودند و فداری خود را از او اعلام کرده و حضرت را در اعلام خلافت تشویق نمودند اما علی(ع) هرگز حاضر به قبول آن، در آن زمان نگردید. با این که او می توانست دست به شمشیر برد و اصحاب سقیفه را برای همیشه از جلوی خود بردارد و سلطه اش را بر مدینه استوار سازد. ولی حضرت می فهمید که با چنین اقدامی نیروهای فعال و پر شور اسلامی در میان خود مشغول گردیده و نه تنها اسلام از گسترش و پیشرفت باز می ماند که با خطر نابودی مواجه خواهد شد. از این رو بود که حضرت بنابر مصالح عمومی امت اسلامی از حق مسلم خوش چشم پوشی نموده و راه آشتنی

جویانه را در پیش گرفت.

### ۳ - شناخت دشمنان و توطئه‌های آنان

«دشمن‌شناسی» یک پدیده مهم و پیچیده‌ای است. زیرا دشمن تلاش می‌کند با چهره واقعی خود، با مردم رو برو نگردد و یا کمتر با چهره آشکار در برابر انسان قد علم می‌کند. دشمن معمولاً تحت پوشش‌های متعددی و با چهره‌های بدل با انسان رو برو می‌گردد. بنابراین شناخت آن، تیزبینی و ظرافت خاصی را می‌طلبد و افراد بسیار تیزبین و مجری را لازم دارد که استراتژی‌های دشمنان را تجزیه و تحلیل کرده و مفاسد و مضار آن را تشخیص بدهند. به دلیل پیچیدگی چنین مسئله‌ای است که کشورهای زیادی علی‌رغم میل باطنی شان در دام دشمن‌های بزرگ افتاده و به تدریج تحت سلطه آنها قرار می‌گیرند.

### - علی(ع) و دشمن‌شناسی

علی(ع) به عنوان یک رهبر قاطع و متعهد به قوانین اسلامی، زیرک‌ترین انسان در تجزیه و تحلیل مسائل بوده است. حضرت علی(ع) در جریان جنگ صفين و سایر جنگ‌هایش، درایت و شایستگی خویش را در هویدا نمودن چهره‌های دشمنان بخوبی اثبات کرد. زمانی که عمر و عاص در صفين آثار شکست را در چهره لشکر معاویه مشاهده نمود، با سر نیزه کردن قرآنها، نقاب تدین و دین داری بر چهره زده و به علی(ع) پیشنهاد ترک جنگ و خونریزی داد تا از شکست و اضمحلال حتمی نجات یابند. اما حضرت علی(ع) آن را یک توطئه دانسته و به لشکریانش تأکید کرد که جنگ را کماکان ادامه دهند و هرگز به حیله‌های دشمن اعتنا ننمایند. ولی ساده نگری سپاهیان علی(ع) که از بینش دشمن‌شناسی عمیق برخوردار نبودند سبب شد که آنان بدام توطئه دشمن افتاده و سرانجام صلح

نکت باری را بر علی(ع) تحمیل نمودند.

- پیام علی(ع) به مالک اشتر در زمینه دشمن شناسی

حضرت علی(ع) هیچگاه از توطئه دشمنان در امان نبود و همواره خطر دشمن را جدی می‌گرفت. از این رو هرگاه فرماندارانی به اطراف گسیل می‌داشت، در این زمینه به آنان تذکرات لازم را می‌داد. علی(ع) طی نامه معروفش به مالک اشتر، فرماندار مصر، چنین می‌نویسد:

«لا تدفعنَّ صلحًاً دعاكَ اليه عدوكَ فيه رضيَّ فانَّ فِي الصَّلَحِ دُعَةٌ لِجُنُودِكَ وَرَاحَةٌ  
مِنْ هَمِومَكَ وَامْنَأَ لِبَلَادِكَ وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ مَقَارِبِي عَدُوكَ فِي طَلَبِ  
الصَّلَحِ فَانَّ الْعَدُوَّ رِيمًا قَارِبٌ يَتَغَفَّلُ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَخَصُّنْ كُلَّ مَخْوفٍ تَؤْتِي  
مِنْهُ»<sup>۱</sup>.

حضرت به مالک اشتر سفارش می‌کند که به درخواست صلح جویانه دشمن پاسخ مثبت بده اما متوجه باش که پس از صلح، زیاد به دشمن نزدیک نشوی و بر او اعتماد ننمایی چه این که دشمن گاهی از راه صلح در پی توطئه دیگر است. پس دوراندیشی را پیشه ساز.

#### ۴ - انجام وظیفه و اداء مسؤولیت اجتماعی

انسان در فرهنگ و جهان بینی اسلامی یک موجود مسؤول است؛ مسؤول در برابر هم کیشان و همنوعان خود. او مکلف است در سرنوشت جامعه دخالت کرده و در ایجاد صلح و امنیت سهیم باشد و در زدودن مفاسد و انحرافات از آن شرکت جویند. دانشمندان و قدرتمندان جامعه به میزان علم و قدرت خود، در برابر جامعه مسؤولند. آنها باید در حفظ نظم و جلوگیری از بی‌نظمی و تشکیل

۱. تحف العقول، ص ۱۴۵ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

یک جامعهٔ صالح فعالانه شرکت جویند. به تعبیر بعض فلاسفهٔ یونان «انسان یک موجود سیاسی است»؛ یعنی نه تنها فطرت سیاسی و اجتماعی دارد که مسؤولیت و رسالت سیاسی و اجتماعی نیز دارد. این رسالت اجتماعی، او را وادار می‌سازد که نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی، آگاهی و مهارت لازم را بدست آورده تا در زندگی خویش موفق بوده و رسالت اجتماعی خود را بطور نیکو به انجام رساند.

#### - مسؤولیت اجتماعی از نظر روایات

قسمت اعظم مسائل اسلامی مربوط به امور اجتماعی است. ما در اینجا در صدد ذکر این گونه مسائل نیستیم بلکه صرفاً می‌خواهیم چند روایتی که بطور کلی مربوط به اصل مسؤولیت می‌گردد یادآوری نماییم. پیامبر اسلام(ص) در موارد متعددی فرموده است: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَيْهِمْ بِالْمُسْلِمِينَ فَلِيَسْ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رِجْلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِهْ فَلِيَسْ بِمُسْلِمٍ»<sup>۱</sup>. روایت دیگری از امام باقر(ع) نقل شده که حضرت فرموده است: «مَنْ بَخْلَ بِعِونَةٍ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامُ لَهُ فِي حَاجَتِهِ [إِلَّا] ابْتَلَى بِعِونَةٍ مِنْ يَأْثِمُ عَلَيْهِ وَلَا يَوْجِرُ»<sup>۲</sup>.

#### مسؤولیت اجتماعی و سیرهٔ معصومین (علیهم السلام)

سیرهٔ پیامبر(ص) و ائمه (علیهم السلام) همواره بر مشارکت در سرنوشت مسلمین و رسیدگی به امور آنها استوار بوده است. پیامبر اسلام(ص) در مدینه برای گروهی از مهاجرین و افراد بی سرپناه و بی بضاعت که بنام «اصحاب صفة» شهرت یافته‌اند، محل مخصوصی رادر جلوی مسجد در نظر گرفتند تا آنان

۱. اصول کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، باب اهتمام بامور مسلمین، ج ۵.

۲. اصول کافی، ج ۴، کتاب ایمان و کفر، باب من استuan به اخوه...، ح ۱.

در آنجا بسر ببرند و بدین طریق مسأله مسکن آنها را به نحوی حل نمودند. آنگاه حضرت هر روز شخصاً نزد آنها رفته و با آنها به گفتگو می‌پرداخت و به درد دل آنان گوش فرا می‌داد و مواد غذایی و پوشاسکی برای آنها فراهم می‌نمود و یا زمانی که مشرکین قریش مسلمین را از مکه وادر به مهاجرت نموده و اموال آنها را غارت کردند، پیامبر(ص) به منظور احراق حقوق این مظلومین راه را بر کاروانهای مشرکین قریش می‌بستند و اموال آنها را در عوض دارایی‌های مسلمین مصادره می‌کردند و بدین طریق مسلمین را در ستادن حقوق شان یاری می‌رسانند.

همچنین امام حسین(ع) پس از دریافت نامه‌های مکرر از مردم کوفه در مکه، تصمیم گرفت رسالت دینی خویش را در برابر این مردم انجام داده و آنها را در تحقق اهداف شان یاری رساند، اگر چه عامل اساسی در نهضت سیدالشهداء(ع)، انجام امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح دین در برابر فساد حکومت یزید بود اماً تردیدی نیست که حرکت امام حسین(ع) به سوی کوفه نه بسوی شهر دیگر و فرستادن مسلم بدانجا صرفاً به منظور انجام مسؤولیت دینی در برابر مردم کوفه بوده است و گرنه حسین(ع) می‌توانست مسیر دیگری را برای تعقیب اهدافش در پیش بگیرد.

حضرت امام علی(ع) نیز پس از قتل عثمان حاضر به قبول امر خلافت نبود مگر زمانی که حجّت بر او تمام شد و حضرت احساس تکلیف و مسؤولیت نمود. حضرت صرفاً به منظور انجام وظیفه دینی و ادای رسالت اجتماعی که از سوی شرع بر او واجب گردیده بود، حاضر به پذیرفتن امر خلافت گردید و این به ما نشان می‌دهد که مسائل جامعه چیزی نیست که انسان بتواند از کنار آن با بی تفاوتی بگذرد و در قبال آن احساس مسؤولیت نکند. انسان در برابر حوادث جامعه اش مسؤول است و همین مسؤولیت او را وادر می‌سازد تا در اداره امور آنها دخالت کند و حتی اگر لازم بود دولت تشکیل دهد.

## ۵ - مشارکت در فعالیت‌های سیاسی

جوامع امروزی چه بصورت واقعی و چه بصورت اسمی، کم و بیش الگوی دموکراسی غربی را پذیرفته و سیاستمداران و زمامداران کشورها ناگزیر از رعایت آن ولو به صورت صوری می‌باشند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز این الگو رعایت می‌گردد. حکومت به شیوهٔ پارلمانی است و نمایندگان مردم از طریق انتخابات مستقیم به عضویت مجلس شورای اسلامی در می‌آیند. رئیس جمهور که بالاترین مقام سیاسی و اجرایی کشور است، از طریق آرای مردم برگزیده می‌شود و اعضای مجلس خبرگان که مسؤولیت انتخاب رهبری را به عهده دارند نیز از طریق انتخابات سراسری انتخاب می‌شوند. این‌ها همه نشانگر سیاسی بودن جامعه است که افراد آن از طریق کاندیدا شدن در انتخابات و یا رأی دادن به کاندیداهای دیگر حضور خود را در فعالیتهای سیاسی و ادارهٔ نظام سیاسی ابراز می‌دارند.

جامعه‌ای که فعالیت و مبارزه انتخاباتی جزء فرهنگ اجتماعی آن شده باشد یک جامعهٔ سیاسی است و چنین جامعه‌ای لزوماً نیاز به افزایش آگاهیهای سیاسی خود دارد و به هر میزانی که قدرت فهم سیاسی مردم قوی‌تر باشد بهمان اندازه در فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی سنجیده‌تر عمل می‌کنند و در گزینش نمایندگان خود تصمیم می‌گیرند. در غیر این صورت مشارکت مردم در فعالیت‌های انتخاباتی و سیاسی یک مشارکت فعالانه نخواهد بود و در نتیجه سبب می‌گردد که کاندیداهای برگزیده شده بهترین‌ها و شایسته‌ترین‌ها نباشند.

### - مشارکت از نظر روایات

روایات زیادی در باب مشارکت سیاسی در متون روایی ما وارد شده است. بعضی از آنها مربوط به مشارکت در تصمیم و بعض دیگر مربوط به مشارکت در

عمل و اجرا است، مانها به گروه اول از روایات در اینجا اشاره می‌کنیم. پیامبر اسلام(ص) در سفارشاتش به حضرت علی(ع) می‌گوید:

«يا على انه لافقر أشد من الجهل ولا مال اعود من العقل ولا وحدة او حش من العجب ولا مظاهر احسن من المشاورة...»<sup>۱</sup>

در این روایت پیامبر اکرم(ص) علی را به مشاوره با مردم سفارش می‌کند و آن را بهترین پشتوانه انسان می‌داند. حضرت رسول اکرم(ص) در جای دیگر چنین می‌فرماید: و قال له رجل ما الحزن؟ قال(ص) تشاورُ امرءاً ذارَأَيْ ثُمَّ تُطِيعُهُ». در حدیث دیگری داریم که «ما تشاور قومٌ الا هُدُوا إلَى رِشْدِهِم».

اسلام بخاطر توجه به مشورت و شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی، نقطه مقابل مشورت را که «استبداد» باشد بشدت نکوهش کرده است و آنرا علامت جهل و مایه تباہی جامعه خوانده است.

#### - مشارکت از نظر سیره پیامبر(ص)

پیامبر اسلام(ص) در امر اداره جامعه و گزینش بعض فرمانداران و اتخاذ تصمیمات جنگی، گاهی با اصحاب و یاران اهل خبره اش به مشورت و تبادل نظر می‌پرداخت و نظراتی را که بهتر می‌دید بدان عمل می‌کرد. با این که آن حضرت بدليل ارتباط با منبع وحی و عصمت وجودی اش نیازمند بمشورت با مردم نبود ولی به جهت اهمیت مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه ریزی‌ها لازم می‌دید که از تصمیمات انفرادی خودداری کرده و مردم را در مسائل جامعه اسلامی سهیم سازند. طبیعی بود که در این امر از افراد آگاه و خبره استفاده می‌کرد و ضمناً پیامی بود برای دیگران که به «مشورت و مشارکت» به عنوان یک اصل در زندگی اجتماعی نظر داشته باشند.

۱. تحف العقول، ص ۶.

۲. همان، ص ۴۶.

پیامبر اسلام(ص) هنگامی که خود را آماده دفاع از مدینه در جنگ احمد می‌کرد، سران مدینه را دعوت کرد و مسأله را برای آنان مطرح نمود و آنگاه خواست در کیفیت مقابله با مشرکین قریش تصمیم بگیرند. مردم حاضر در جلسه به دو گروه تقسیم شدند: بعضی طرفدار جنگیدن در داخل شهر بودند و گروه دیگر که اکثریت را تشکیل می‌دادند خواهان مقابله در خارج از شهر، و دامنه احمد بودند. سرانجام پیامبر(ص) رأی اکثریت را پذیرفتند.

نمونهٔ دیگری از مشاورهٔ پیامبر(ص) با اصحاب، در جریان جنگ خندق بود. پس از این که گزارش دادند که لشکر انبوه و قدرتمندی از سوی مکه قصد حمله بر مدینه را دارد، پیامبر(ص) با یارانش به بحث و تبادل نظر پرداختند تا بهترین راه دفاعی را تدارک بینند. در این میان سلمان فارسی که تجربهٔ جنگهای فارس با روم را در خاطر داشت، گفت: بهتر است به دور مدینه خندق عریضی حفر کنیم تا هیچ سوار و پیاده‌ای نتواند از آن عبور کند این پیشنهاد سلمان مورد توجه پیامبر(ص) و دیگران قرار گرفت و حضرت به تمام مردان شهر دستور داد که برای حفر خندق بسیج شوند.

اینها نمونه‌هایی است از روش پیامبر(ص) در مشارکت دادن مردم در امور و حتی پیامبر(ص) گاهی بسیار دست و دل بازتر از این عمل می‌کرد. چنانچه بعد از فتح مکه، حاکم سابق مکه را در مقامش نگه داشت و مقام او را به رسمیت شناخت.

## ۶ - ضرورت ایجاد حکومت اسلامی

اسلام نظامی است که به اداره جامعه توجه خاصی معطوف داشته است و اکثر تعلیمات آن مربوط به جامعه و اجتماع می‌گردد. جامعه اداره نمی‌شود و سازمان نمی‌یابد مگر این که سازمانی و نهادی عهده دار اداره امور آن گردد. اسلام دانشمندان، علماء و مؤمنین عادل را مسؤول ایجاد چنین تشکلی کرده است.

بنابراین افراد عالم و مؤمن وظیفه دارند با تدبیر خویش طرحی برای اداره جامعه ریخته و جامعه را در مسیر اهداف الهی رهبری نمایند. تجربه سیاسی و شناخت فقهی دورکن اساسی برای ایجاد چنین نظامی است و گرنه نظام دلخواه شکل نخواهد گرفت. چنانچه در عصر بعد از پیامبر(ص) بویژه بعد از دوران خلفای راشدین، جامعه اسلامی دچار حکام بی تدبیر و بی صلاحیت گردید و پیامد بسیار ناگواری را برای امت اسلامی بهمراه آورد. ما برای ایجاد جامعه سالم و حکومت اسلامی قبل از هر چیز باید علم حکومت داری و تدین سیاسی را کسب نماییم و بدون آرایش به این جامعه زیبا، توان ظهور در میدان کارزار را نخواهیم داشت.

#### - پیامبر(ص) و حکومت اسلامی

پیامبر اسلام(ص) به دستور الهی، هدف نهایی خود را تأسیس حکومت اسلامی اعلام نمود. قاطعیت حضرت در مکه بر عدم سازش با مشرکین قریش در برابر پیشنهادهای رفاهی و مقامی آنان صرفاً به دلیل ایجاد یک جامعه سالم بود. جامعه‌ای که مقررات اسلامی و ضوابط قرآن کریم با دقت تمام در آن به اجرا گذاشته شود و همه تحت لوای حکومت الهی به سوی جامعه توحیدی حرکت کنند. بر همین اساس، زمانی که حضرت تحقق هدفش را در مکه میسر نمی‌بیند، راهی مدینه می‌گردد و اولین جامعه سیاسی را در آنجا پایه ریزی می‌کند و به تدریج تشکیلات حکومتی ایجاد می‌نماید؛ به هر میزانی که سرزمینهای اسلامی گسترشده‌تر می‌گردد، به همان میزان نظام اداری حکومت نیز پیچیده‌تر می‌گردد؛ «بیت المال» بوجود می‌آید، جمع آوری مالیات اسلامی آغاز می‌شود و ارتش اسلامی پایه ریزی می‌شود. بخش‌های کوچکتر اداری که تابع مدینه بودند و از سوی پیامبر(ص) نماینده بانجا فرستاده می‌شد، شکل می‌گیرد. این اولین حکومت اسلامی است که در جهان پایه ریزی می‌شود.

### - امام خمینی (ره) و حکومت اسلامی

همان طور که ملاحظه شد تأسیس حکومت اسلامی از وظائف مهم دانشمندان و عالمان دینی است؛ در غیر این صورت احکام اسلامی عمده‌به تعطیلی کشانده خواهد شد. با توجه به چنین مسؤولیتی بود که امام خمینی «ره» در نجف اشرف، اولین شالوده فکری حکومت اسلامی را طراحی نمود و پس از آن با تلاش‌های پی‌گیر و مبارزات خستگی ناپذیر خود بعد از یک دهه و نیم موفق شد نظام مقدس جمهوری اسلامی را در ایران بنیان‌گذاری کند.

با توجه به این مطالب، روش‌می‌گردد که اسلام، نیاز به دولت دارد و دولت هم باید از سوی مردان مؤمن و عالمان اسلامی تشکیل شود و تشکیل دولت و حکومت اسلامی بویژه در عصر حاضر که دشمنان اسلام در کشورهای اسلامی نفوذ و سلطه دارند، کار ساده‌ای نیست و تنها با مجاهدت و تدبیر و شناخت سیاسی لازم می‌توان به این هدف مهم دست یافت.

### نتیجه گیری

وجود زمینه‌های متعدد و نیازهای ضروری مرتبط با حیات اجتماعی همانطور که یادآوری نمودیم، همه ثابت کننده یک اصل مهم است و آن عبارت است از «ضرورت بینش سیاسی در جامعه». اعضای جامعه که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از تحولات سیاسی جامعه و کشور متأثر می‌گردند، نمی‌توانند نسبت به عوامل تأثیرگذار بر حیات اجتماعی خود بی‌تفاوت بمانند. بی‌توجهی به چنین عوامل سبب انزوای جامعه می‌گردد و در نتیجه باعث می‌شود که نیروهای موجود در جامعه نتوانند مسؤولیت و نقش سازنده خود را بخوبی ایفا نمایند و آنگاه در دراز مدت منافع و مصالح آنها و ارزش‌های شان مورد دستبرد اجانب قرار خواهد گرفت.

برای تحقق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود لازم است که آنها آگاهیهای سیاسی خود را افزایش دهند. ما موارد ضروری چنین امری را تا حدودی برشمردیم اما این که افزایش آگاهی سیاسی چگونه بدست می‌آید؟ راههای گوناگونی برای آن وجود دارد. دولت، مردم، نهادها و مراکز علمی، همه در این مورد مؤثرند. ولی باید اعتراف کرد که دولتها معمولاً کمتر به آموزش آزاد سیاسی جامعه معتقد می‌باشد. بنابراین نویسنده‌گان، گویندگان و خطیبان برخاسته از متن خود ملت بیشتر از هرگروهی می‌توانند نقشی در این میدان بازی کنند. از این رو شایسته است که نویسنده‌گان و مبلغان توانای کشور و اسلام به این مسأله توجه ویژه‌ای مبذول دارند.

والسلام عليکم ورحمة الله



## شکوه سازندگی

مهدى عباسى

قال الله تعالى : وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ إِلَيْنَا أَنْ أَخْرُجْ قَوْمَكْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى  
النُّورِ وَذَكَرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِيَّاتٍ لِكُلِّ صَبَارٍ شَكُورٍ ، وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ  
لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نَعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اذْأْنِجِيكُمْ مِنْ آلِ فَرْعَوْنَ ... وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لِئِنْ  
شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ .<sup>۱</sup>

رسالت انبیا و اولیای الهی عموماً بیرون بردن انسان از ظلمت و گمراهی  
بسوی نور و هدایت بوده است . پس از انجام این رسالت و گذشت چند صباحی ،  
مردم مصایب ، مفاسد و بی دادگری های گذشته را به فراموشی می سپارند و این  
غفلت سبب می شود که بتدریج ضد ارزشها و مفاسد ، باز در جامعه رخنه کند و با  
عمل نکردن به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و بی تفاوتی ، جامعه مسیر  
انحطاط را پیش گیرد . اینجا است که رسالت پیشگان به وظیفه ای سنگین تراز  
قبل مکلف می شوند و آن متذکر شدن ایام الله است . تا جامعه متوجه گردد

۱ . سوره ابراهیم (۱۴) ، آیه های ۵-۸ .

و از مسیر حق جدا نشود. یادآوری روزهایی که رحمت و لطف پروردگار بر بندگانش جاری شده و نعمت هدایت و نجات از گمراهی و آزادی از سلطه طاغوت و رهایی اسوه‌های مقاومت از بند شکنجه‌های جنایتکاران به آنان ارزانی گشته، ایامی که ستاره‌ای درخشنان از آل محمد(ص) طلوع کرد و بر دلهای ناامید تابید تا پیر و جوان فریاد توحید سردادند و زن و مرد سرود شهادت خواندند. احیای ارزش‌های الهی نشاط و تحرکی تازه آفرید و نعمت پیروزی بر شیاطین و تبهکاران اشک شوق را در دیدگان جلوه گر نمود و احساس شور و شعف بر چهره‌ها نمایان شد. هر مفسد و گناهی منفور گشته و دلها غرق ایمان به خدا و همدلی با بندگان او بود. قطره‌ها دریا و من مبدل به ما شده بود. اینک یاد آن ایام حماسی و شکر نعمت بزرگ پیروزی وظیفه تک تک ماست تا خداوند تداوم پیروزی را بر ما مبارک گرداند. که مولی الموحدین حضرت علی -علیه السلام- در این مورد می‌فرمایند: «إِذَا وَصَّلَتِ إِلَيْكُمْ أَطْرَافَ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْضَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ»<sup>۱</sup>

هرگاه نمونه‌های نعمتها به شما رسید پس بازمانده آن را با کمی شکر و سپاس دور نسازید.

آنچه ملت ما در ایام الله فجر به آن رسید، عظمت و عزتی است که با هیچ میزان و آماری قابل ارزیابی نیست. چرا که هدایت میلیونها انسان سرگردان را در داخل و خارج مرزها به همراه داشت و پیامبر اکرم(ص) فرمود: هدایت یک نفر از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد برای من با ارزش تراست.

در اینجا برای نشان دادن رشد و سازندگی بعد از انقلاب اسلامی، به برخی از آمارهای ارایه شده توسط سازمان برنامه و بودجه کشور اشاره می‌کنیم<sup>۲</sup>:

۱. فیض الاسلام نهج البلاغه، حکمت شماره ۱۳.

۲. سازمان برنامه و بودجه، شکوه سازندگی، چ: شرکت افست، بهمن ۱۳۷۴.

## آمار رشد و سازندگی کشور

روند توسعه و سازندگی پس از انقلاب در بخش‌های گوناگون، با تمام مشکلات خارجی و داخلی، ادامه یافته است و با توجه به امکانات موجود در بعضی از بخشها، آمار بیانگر رشدی قابل ملاحظه و تقدیر می‌باشد. بنابراین بجا است که جهت آگاهی مردم شریفمان، نظری گذرا به یکی از ثمره‌های انقلاب اسلامی کشورمان داشته باشیم تا ضمن تقدیر و سپاس از خدمتگزاران به انقلاب، شکرگزار خداوند بوده و به سعی و تلاش خود بیفزاییم. البته ما مدعی نیستیم که ظرفیت و توان نوسازی کشور در همه بخشها همین مقدار بوده، بلکه اگر شرایط توسعه و نوسازی فراهم می‌بود، شاید با تلاش انقلابی مردم فدایکار و ایثارگر کشورمان، رشد و شکوفایی در بعضی قسمتها می‌توانست چند برابر آمار موجود باشد.

## آموزش و تحقیقات

یکی از نمودارهای قدرت و عظمت در هر کشوری، کیفیت جمعیت آن است؛ یعنی درصد بالای با سوادان و نیروهای متخصص و کارشناس درامور مختلف می‌تواند از وابستگی به خارج بکاهد و بدون تکیه بر نیروهای بیگانه به رشد و شکوفایی دست یابد. خوشبختانه آمار نشان می‌دهد که کشور ما در این زمینه، پس از انقلاب رشد بسزایی داشته است.

### الف - آموزش عمومی

در این بخش تعداد دانش آموزان کشور، طی سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۳ بیش از ۱۰ میلیون نفر افزایش داشته است و اکنون حدود ۲۰ میلیون نفر دانش آموز داریم. که فراهم کردن امکانات آموزشی برای این تعداد از جمعیت کشور و تحت نظارت

داشتن آنان در سطوح ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان کاری بس دشوار است. در سال ۱۴۷۳ از هر ۱۰۰ نفر، ۴۷ نفر سواد خواندن و نوشتند داشتند؛ در حالی که در سال ۱۴۷۳ از هر ۱۰۰ نفر ایرانی ۸۲ نفر خواندن و نوشتند می‌دانند و تعداد زنان با سواد کشور ما در دوران پس از پیروزی انقلاب به بیش از دو برابر افزایش یافته است و جمعیت با سواد در روستاها به سه برابر رسیده است.

### ب-آموزش عالی

مراکز آموزش عالی و دانشگاهی دولتی از زمان پیروزی انقلاب تا سال ۱۴۷۳ از ۳۴۶ به ۴۴۲ مرکز رسیده است و تعداد دانشجویان کشور از ۶۷۵/۱ نفر به ۰۷۲/۱ نفر رسیده است.

در مقطع کارشناسی ارشد نیز دانشجویان به ۶ برابر افزایش یافته است. این ارقام و آمار فارغ التحصیلان کشور که از ۳۵۵۹ به ۱۵۳۰ نفر رسیده برای ما بالاترین ارزش را در جهت کسب استقلال و رسیدن به خودکفایی در بردارد.

### ج-حقیقات.

مؤسسات تحقیقاتی در علوم مختلف پس از انقلاب، بیش از دو برابر افزایش داشته است و نسبت اعتبارات تحقیقاتی دولتی به بودجه عمومی دولت از ۰/۵۴ درصد در سال ۱۴۷۴ به ۱/۸ درصد در سال ۱۴۷۴ رسیده است و این اعتبارات از ۱۳ میلیارد ریال به ۸۲۶ میلیارد ریال در سال ۱۴۷۴ افزایش یافته است. در نتیجه تعداد محققان کشور در هریک میلیون نفر که در سال ۱۴۷۳، ۴۸ نفر بوده در سال ۱۴۷۴ به ۳۰۰ نفر رسیده است.

### تأمین آب

پس از انقلاب با احداث ۱۸ سد مخزنی و ۲ سد انحرافی مستقل و تعدادی

## شکوه سازندگی = ۵۰۷

ایستگاه پمپاژ و کanal انتقال آب، حدود ۴۶۹۱ میلیون متر مکعب آب، به حجم آبهای تنظیم شده برای مصارف کشاورزی، شرب و صنعتی کشور افزوده شد و آب رسانی در شهرها نیز به دو برابر رسیده است. هم چنان در این مدت در سطحی حدود ۲۶۵۰ هکتار از اراضی کشاورزی، شبکه اصلی آبیاری و زهکشی مدرن احداث شده است.

## برق

طی سالهای ۵۷ تا ۷۴، ظرفیت نصب شده نیروگاههای کشور به سه برابر افزایش یافت و میزان تولید انرژی الکتریکی در سال ۷۴ در مقایسه با سال ۵۷، حدود ۴ برابر افزایش نشان می‌دهد. تعداد مشترکین برق از  $\frac{3}{399}$  میلیون به  $\frac{12}{12}$  میلیون و تعداد روستاهایی که از نعمت برق برخوردارند از ۴۳۲۷ به ۳۳۳۲۸ روستا رسیده است.

## گاز

میزان تولید گاز طبیعی سبک برای مصارف داخلی و صادرات پس از انقلاب، از  $\frac{21}{6}$  میلیارد متر مکعب به  $\frac{5}{37}$  میلیارد متر مکعب و ظرفیت پالایشگاههای کشور از ۳۴ میلیون متر مکعب به ۱۳۴ میلیون متر مکعب افزایش یافته است. قبل از انقلاب فقط ۵ شهر از نعمت گاز برخوردار بود در حالی که اکنون ۲۳۵ شهر کشور تحت پوشش گاز رسانی است.

تعداد انشعابات گاز طبیعی از ۵۱ هزار به ۲۶۰ میلیون انشعاب افزایش یافته است، که در نتیجه ۴۰ درصد از خانوارهای کشور از این نعمت بهره‌مندند.

## مخابرات

تعداد کل تلفن‌های نصب شده در کشور در سال ۵۷، ۱/۱۶۵/۶۷۷

شماره بوده است که اکنون به بیش از ۶ میلیون خط افزایش یافته و از هر ۱۲ شهروند ایرانی یک نفر صاحب تلفن شده است. تعداد تلفن‌های همگانی نسبت به قبل از انقلاب ۲۹ برابر و تعداد دفاتر مخابرات از ۳۱۲ دفتر به ۱۰۴۲۹ دفتر افزایش یافته است.

### مراکز بهداشتی

تعداد خانه بهداشت قبل از انقلاب، ۲۵۰۰ واحد و تعداد مراکز بهداشت و درمان روستایی و شهری ۱۵۰۰ و ۸۰۰ واحد بوده است که در سال ۷۴، خانه بهداشت به ۱۴۶۰۰ واحد و مراکز بهداشت و درمان روستایی و شهری به ۲۲۹۰ و ۱۷۷۰ واحد رسیده است.

## مروزی به دستاوردهای انقلاب

مهدی عباسی

«ملت بزرگ ایران، تاریخ ایران بلکه تاریخ جهان  
نهضتی چون نهضت شما به یاد ندارد، قیامی همگانی  
مانند قیام شما آزادگان را پشت سر نگذاشته است»<sup>۱</sup>  
امام راحل (قده)

پیروزی انقلاب اسلامی خود دستاورد سالها مبارزه ملت مسلمان ایران و به  
خون غلتیدن هزاران شهید است که شاید بتوان بخشی از آثار این پیروزی را در  
موارد زیر خلاصه کرد:

۱ - استقلال (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی)  
امام امت «ره» وقتی در میان فریادهای استقلال، آزادی ... و اشک شوق ملت

۱ . صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۴۲

مسلمان ایران، در بهشت زهراء کنار آرامگاه شهیدان قرار گرفت فرمودند:

«... من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم» و این نخستین اقدام در استقلال سیاسی کشور بود. اشاره به دو شاهد از روزگار قاجار و پهلوی درستی این سخن را آشکار می‌سازد. ناصرالدین شاه (با ۵۰ سال سلطنت) می‌گفت: «مرده شوی این سلطنت را ببرد؛ به جنوب می‌خواهیم برویم باید از انگلیس اجازه بگیریم، به شمال می‌خواهیم برویم باید از روس اجازه بگیریم».

قره باقی، آخرین رئیس ستاد ارتش رژیم شاه نیز می‌گوید: «زمانی که من رئیس ستاد شدم، هنوز ۱۴ هزار آمریکایی (مستشاران نظامی با خانواده) در ایران بودند» و صدھا مستشار در برنامه ریزیها و تصمیمات کشوری دخالت مستقیم یا غیر مستقیم داشتند.

## ۲ - آزادی

شهید باهنر می‌گوید: «شما در طی حدود یک سال بعد از پیروزی پنج نوبت به پای صندوق‌های رأی رفته‌اید. و این در هیچ کجا سابقه ندارد.» حضور پیاپی مردم در انتخابات حکایت از آن دارد که انقلاب زنجیرهای اسارت و استبداد را پاره کرده و آزادی انتخاب، اظهار نظر و دخالت در سرنوشت را به ملت ایران عطا کرده است.

## ۳ - تدوین قانون اساسی منطبق با اسلام

تدوین قانون اساسی در ساختار نظام اجتماعی کشور تحولی عمیق به وجود آورد و حاکمیت الهی در قالب قوانین اسلامی پا به عرصه وجود نهاد.

## ۴ - احیای فرهنگ اصیل اسلام

رژیم پهلوی، از بدؤ تأسیس، هر روز به طریقی در پی حذف اسلام از زندگی

سیاسی - اجتماعی ملت ایران بود. اما حرکت انقلاب چون رودی خروشان یکباره مظاهر فرهنگ غرب را منهدم ساخت، مراکزی را که مروج بی بندوباری و ... بودند از میان برد و فرهنگ اسلامی را از طریق مساجد، مراکز آموزشی، و مطبوعات و صدا و سیما گسترش داد.

#### ۵ - انقلاب فرهنگی

این تحول دانشگاهها کشور را، که مرکز فعالیت گروهای منحرف و وابسته به شمار می آمد، پاکسازی کرد و کتب درسی را مطابق با نیازها و مصالح مردم و بر اساس اهداف متعالی اسلام تدوین کرد.

#### ۶ - اجرای احکام اسلام

اجرای احکام اسلامی در مراکز قضایی کشور و مجازات مجرمین براساس عدل اسلامی نیز دستاوردي مهم بود؛ امام موسی بن جعفر(ع) درباره این سخن خداوند: «يُحيي الأرض بعد موتها» فرمود:

«لِيُسْ يُحِيِّهَا بِالْقَطْرِ، وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فِي حَيَوْنَاتِ الْعِدْلِ فَتُحْيِي

الْأَرْضَ لِاحْيَاءِ الْعِدْلِ وَلِإِقَامَةِ الْحُدُودِ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ

صَبَاحًاً.»<sup>۱</sup>

امام(ع) در تفسیر آیه فوق می فرماید: مقصود احیاء زمین به باران نیست بلکه خداوند مردانی را مبعوث می کند پس عدل را زنده می کنند بنابراین زمین احیاء می شود بخاطر احیاء عدل و براستی اقامه حد برای خدا از بارش چهل روز باران سودمند است.

۱ . وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸

#### ۷ - محو مظاہر فساد و فحشا

رواج فحشا و محرمات الهی در جامعه برای مردم مؤمن قابل تحمل نبود. کافی است صدا و سیما و سینماهای امروز را با زمان طاغوت مقایسه کنید تا دریابید انقلاب چه کرده است.

#### ۸ - تحول در نظام اداری

پاکسازی عوامل بیگانه و تغییر ارزش‌های حاکم بر مراکز دولتی از دیگر دستاوردهای انقلاب است. در آن زمان عدم پاییندی به اسلام، بی‌حجابی و ... در گزینش افراد مؤثر بود و در پرتو تابش آفتاب انقلاب معیارهای گزینش تحول یافته، پاییندی به ارزش‌های الهی میزان ارزیابی افراد شده است.

#### ۹ - تحول در ارتش و نیروهای مسلح

در آن زمان به خاطر همنشینی افسران با امریکاییان و ... از باشگاه‌های افسران و روابط آنان مسائلی نقل می‌شد که برای یک مسلمان با غیرت شرم آور بود؛ ولی امروز صفحه‌ای نماز جماعت و تعبد نیروهای مسلح ما را به یاد صدر اسلام می‌اندازد.

#### ۱۰ - تحول در مراکز آموزشی

اختلاط پسران و دختران و وجود آموزگاران زن غریزده در مدارس چه چیزی را به نسل جوان ما القا می‌کرد؟ جشن‌های چهارم آبان و ۲۵۰۰ ساله و مراسم استقبال از رئیس جمهور امریکا و ... می‌رفت تا علاوه بر استقلال حیثیت و شرف این ملت را نیز بر باد دهد. در چنین موقعیتی نسیم لطف الهی یکباره وزیدن گرفت و همه چیز را به سود دین باوران دگرگون ساخت.

مقایسه مراکز تعلیمی آن دوره با مدارس امروز و کوشش مسئولان امور آموزشی در جهت شکوفایی فرزندان ملت هر منصفی را به تقدیر از انقلاب و می دارد. البته باید بیش از پیش مواظب بود که مفاسد اجتماعی و اخلاقی به گونه ای دیگر نسل جوان کشور را تهدید نکند.

**۱۱ - قطع رابطه با صهیونیستها و نژادپرستان و حمایت از ملل محروم**  
پشتیبانی از ملل مسلمان و مستضعف و محروم‌ان جهان آرزوی دیرینه مردم مسلمان ایران در روابط خارجی به شمار می آمد، که با راهنمایی‌های امام راحل (قده) تحقق یافت؛ در مرکز ام القری اسلامی به جای سفارت اسرائیل، نمایندگان فلسطینیان و محروم‌ان آفریقا دفتر نمایندگی گشودند و از حمایتها مادی و معنوی مؤمنان ایران برخوردار شدند.

**۱۲ - عزت و عظمت ملی**  
آنچه سبب شد تا ملت در برابر توطئه‌های داخلی و خارجی ابرقدرتها، ۸ سال دفاع مقدس و فشارها و تحریمهای دوره سازندگی بعد از جنگ مقاومتی بی نظیر از خود نشان دهد عزت و عظمتی است که در سایه عمل به آیات الهی به دست آورده است.

**۱۳ - ارائه الگوی حکومت اسلامی**  
«کذلک جعلناکم امة وسطا...»<sup>۱</sup> امروز کم نیستند کشورهایی که مردمش جمهوری اسلامی را تنها حکومت مشروع می دانند و برای دستیابی به آن با رژیمهای سنتی و لائیک درگیرند. علاوه بر این بسیاری از کارگزاران حکومتها در

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

کشورهای اسلامی، با وجود ترس از جهانخواران، در جهت حاکمیت اسلام تلاش می‌کنند.

#### ۱۴- جلوگیری از غارت منابع کشور

امروز با آنکه جمعیّت کشور نسبت به قبل از انقلاب نزدیک به دو برابر شده، ولی میانگین صدور نفت حدود ۵۰ درصد صادرات آن زمان است. در حالی که اگر سیاست افزایش صادرات شاه ادامه می‌یافتد صدور نفت اکنون به بیش از ده میلیون بشکه در روز می‌رسید و ذخایر نفتی کشور رو به نابودی می‌رفت.

#### ۱۵- لغو قراردادها و پیمانهای استعماری

در این مورد می‌توان به پیمان سنتو، قرارداد حق تجاوز سوروی (سابق) به ایران در صورت احتمال خطر و قراردادهای منعقده با اسرائیل و افریقای جنوبی اشاره کرد که توسط شورای انقلاب لغو گردید.

#### ۱۶- ایجاد تحول و رشد معنوی و اخلاقی در مردم

علاوه بر آنچه گذشت انقلاب آثار فردی بی‌شماری در مردم پدید آورد؛ آثاری که می‌توان موارد زیر را بخشی از آن دانست.

۱- آگاهی و رشد سیاسی افراد ملت

۲- پی‌بردن به هویت و ارزش‌الای انسانی خود

۳- تبدیل انگیزه‌های مادی به الهی

۴- دوری از خودخواهی و توجه به منافع اجتماع

۵- توجه به تعلیم و تربیت و معارف اسلامی

### نتیجه گیری

ضمانت حفظ و تداوم ارزشها و دستاوردهای انقلاب که تا امروز هزاران تن از عزیزترین فرزندان اسلام به پای آن قربانی شده‌اند چیزی جز هوشیاری و احساس مسؤولیت همه اشار ملت در قبال خون شهدا و جانبازان و اهداف متعالی انقلاب اسلامی نیست و باید آگاه بود که آنچه اهداف و ارزش‌های انقلاب محسوب می‌شود و مایه افتخار ماست اکنون مورد تهاجم همه جانبه اشرار قرار گرفته است و اگر چاره‌ای نبیندیشیم به یقین جز صورت و ظاهری بیش باقی نخواهد ماند.



## انتخابات در جمهوری اسلامی ایران

حمید ذوالفقاری

قال امیر المؤمنین (ع) : «اضمم آراء الرجال بعضها الى بعض ثم اختر أقربها الى الصواب وأبعدها من الارتباب»<sup>۱</sup>

امام علی (ع) در وصیت خود سفارش می کند که : نظریات صاحبان رأی را جمع آوری کن و سپس نزدیکترین آن را به صواب و دورترین آن را از شک انتخاب کن .

نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران براساس دو اصل مهم جمهوری و اسلامی بودن شکل گرفته است و مشروعيت نظام به این دو اصل بستگی دارد و اختلال در هر کدام موجب عدم مشروعيت نظام می شود . به عبارت دیگر ، تمام ارکان نظام بطور مستقیم و یا غیر مستقیم متکی بر آرای ملت می باشد و این آرای مردم بود که نخست به صورت مشتهای گره کرده ، استبداد چند هزار ساله و سلطه بیگانه رانفی و ریشه کن کرد و بعد ساختار و عناصر نظام اسلامی را در مراحل

۱ . من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، فی النوادر ، ص ۲۷۶ ، چ ۵ .

متعدد مشخص نمود. از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران مسلمانند خواستار نظامی شدند که با فرهنگ اسلامی و ارزش‌های آن منطبق باشد. بنابراین با گزینش و برگزیدن رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس و ... در حقیقت در اداره امور سیاسی جامعه مشارکت می‌نماید.

### فلسفه انتخابات

چرا مردم دارای حق شرکت در انتخابات می‌باشند؟

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که خداوند انسان را ب سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و انسان با علم، عقل، تدبیر، تمیز و قوهٔ تشخیصی که خداوند به او داده است و هدایتی که از جانب انبیا شده است، می‌تواند به عالی‌ترین مدارج انسانیت برسد.

از جمله اختیارات انسان حقی است عمومی که خداوند به همه افراد داده تا مستقیماً یا با انتخاب افراد واجد شرایط، آن حق را اعمال کند و آن حق تعیین سرنوشت اجتماعی که همان حق حاکمیت است. این حق عمومی ملت ناشی از برتری نژاد خاص، رنگ خاص یا یک گروه و دسته خاصی نیست، حاکمیت مربوط به تمام افراد ملت است. قانون اساسی همه افراد ملت را مسؤول اداره امور مملکت می‌داند و انتخاب مسؤولین را از درجات اعمال حاکمیت از جانب مردم می‌داند.

### ضرورت شرکت در انتخابات

#### ۱- لزوم حفظ حاکمیت، استقلال و آزادی

ملتی که برای کسب استقلال و آزادی جنگیده است و با دادن هزاران شهید توانسته حق حاکمیت خویش را در سرزمین و کشورش برقرار کند. همان اندازه که در کوران مبارزه برای پیروزی بر طاغوت تلاش کرده است، برای حفظ و نگهداری استقلال و آزادی و حاکمیت خود نیز به همت و توان بالایی نیاز دارد و

مبارزه اصلی در حفظ دستآوردهایی است که برای نیل به آنها دشواری‌ها تحمل شده است.

نهضت اسلامی ایران این ویژگی را با خود به همراه آورد، مردمی که اساس نهضت و انقلاب اسلامی بر دوش بکایک آنان بود، قدرت خود را شناختند و مهم‌تر از آن حضور خود را برای بقای انقلابی که به رهبری امام خمینی «ره» پیروز گردیده بود، باور داشتند. این مردم اکنون نیز با حضور در انتخابات، استقلال و آزادی و حاکمیت خویش را تثبیت می‌کنند. انتخابات محک حضور مردمی است که برای دستیابی به آزادی و حاکمیت، سال‌ها تلاش کرده‌اند و توانسته‌اند علی‌رغم همه سختی‌ها آن را حفظ کنند.

## ۲- لزوم رعایت اصل شورا

خداآوند مؤمنین را به مشورت فراخوانده می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»<sup>۱</sup> و رهبری جامعه اسلامی را نیز به آن دعوت نمود. «وشاورهم فی الامر»<sup>۲</sup> در روایات مختلف بر اهمیت مشورت تأکید شده است. علی(ع) می‌فرماید: وَمَنْ استبدِبْرَأِيهِ هَلْكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارِكَهَا فِي عَقْوَلِهَا» یعنی آن کس که به اندیشه خود اکتفا کند، از بین می‌رود. آن کس که با انسانها مشورت کند، در اندیشه و خرد آنان شریک خواهد شد. اطلاق دو آیه و روایات، اقتضا می‌کند که در مسائل سیاسی و اداره جامعه، مؤمنان و حاکم اسلامی موظف به رعایت اصل شورا باشند. براساس این اصل، شرکت مردم در تعیین «حاکم»- ولی فقیه و حاکمانی با اختیارات محدودتر- ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس ضروری است.

۱. والذين استجابوا للهِبِهم واقاموا الصلوة وأمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وممَّا رزقناهُمْ يُنْفِقُونَ (شورا/۳۸).

۲. وشاورهم فی الامر فَإِذَا عَزَّمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران / ۱۵۹).

### \* آرای برخی از فقهاء و متفکران اسلامی<sup>۱</sup>

بسیاری از اندیشمندان مسلمان بر ضرورت حضور مردم در زمینه مسائل حکومتی تصریح و تأکید ورزیده‌اند.

آخوند خراسانی، میرزا حسین طهرانی و ملا عبدالله مازندرانی در این زمینه می‌گویند: «این ضروری مذهب است که در عصر غیبت، حکومت با جمهور مردم است.»

علامه طباطبائی نیز این نظر را پذیرفته و می‌گوید: بدون اشکال، امر حکومت اسلامی بعد از پیامبر(ص) و غیبت امام(ع) - مثل زمان ما - متوجه مسلمانان است.»

امام خمینی(ره) نیز شرکت در تمامی انتخابات را واجب می‌دانستند.

خلاصه آن که حکومت اسلامی، متکی بر آرای مردمی است. به بیان دیگر، حکومتی است خدا- مردمی (جمهوری اسلامی). حضور مردم در تعیین نمایندگان سیاسی خود (ولی فقیه، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و...) جلوه‌هایی از این حضور سیاسی به شمار می‌آید.

### ضرورت انتخاب اصلح

با توجه به این اصل کلی (که مسؤولیت‌ها باید در دست صالح‌ترین افراد باشد) ملت نمی‌تواند با بی‌توجهی از کنار این مسئله بگذرد بلکه وظیفه دارد که شایسته‌ترین فرد را انتخاب نماید. مرحوم علامه امینی این حدیث شریف را در کتاب الغدیر از رسول خدا(ص) نقل می‌کند: «مَنْ أَسْتَعْمَلْ عَامِلًاً مِّنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْهُ وَأَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ

الملمین...» (یعنی هر کس از بین مسلمانان عاملی را بر سر کار بیاورد (و به او مسئولیت بدهد) و بداند که در بین مسلمانان فردی وجود دارد که او برای این کار سزاوارتر است. و به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) آشناتر است، آن کس به خدا و رسول خدا(ص) و جمیع امت اسلامی خیانت کرده است.<sup>۱</sup> بنابراین بر فرد مسلمان واجب است که برای رضای خدا و مصلحت اسلام و کشور اسلامی شایسته ترین فرد را انتخاب نماید.

از طرف دیگر فراموش نمی‌کنیم که امام خمینی(ره) در یکی از رهنمودهای خویش فرمودند: «من در میان شما باشم یا نباشم نگذارید این انقلاب بدست نااهلان و نامحرمان بیفتد.» امام(ره) با احساس نگرانی از آینده انقلاب و ثبیت آرمانهای الهی- مردی آن اعلام خطر یاد شده را از موضع ارشاد و رهبری به عنوان یک تکلیف شرعی- سیاسی، خطاب به پیروان خویش متذکر شده‌اند. مهمترین جایی که در معرض خطر نااهلان و نامحرمان است، مقام ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس است و راه جلوگیری از نفوذ نااهلان و نامحرمان، انتخاب رئیس جمهور و نمایندگانی کار آمد و مطمئن، مردمی، دانا، دانشمند، مجرّب و در عین حال محروم با انقلاب، با تقواو متخصص است.

### مهمنترین انتخابات سیاسی در ایران

به برکت انقلاب اسلامی، در حال حاضر سه گونه انتخابات از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند:

#### ۱- انتخاب رهبر

انتخاب و گزینش رهبر بطور غیر مستقیم با مردم است؛ به این شکل که مردم

۱. الغدیر، جلد ۸ ص ۲۹۱.

به طور مستقیم نمایندگان مجلس خبرگان را انتخاب می‌کنند و آنها در حدود قانون اساسی در گزینش رهبر اقدام می‌نمایند.

۲- انتخابات ریاست جمهوری  
که طبق قانون اساسی و با رأی مستقیم مردم صورت می‌گیرد.

۳- انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی  
نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزیده مستقیم مردم هستند.  
از آنجا که در آینده نزدیک انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری را در پیش رو داریم، به طور مختصر به مسأله انتخابات ریاست جمهوری و شرایط آن و مجلس و شرایط نمایندگان پرداخته می‌شود.

#### الف - انتخاب رئیس جمهور

طبق اصول قانون اساسی، در جمهوری اسلامی، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی از راه انتخابات اداره شود. یکی از این امور، انتخاب رئیس جمهور است. توده ملت با انتخاب رئیس جمهوری، قسمتی از سرنوشت کشور را تعیین می‌کند. رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود. مسؤولیت سنگین اجرای قانون اساسی بر عهده رئیس جمهوری است.

مسأله مهم در اجتماع، اجرای صحیح و دقیق قوانین است. یک رئیس جمهور لایق و پاییند به اجرای قانون، حافظ حقوق ملت و ضامن سعادت کشور است و بر عکس یک رئیس جمهور نالائق و خودسر، کشور را به هرج و مرج و نابودی می‌کشاند.

### شرایط کاندیدای ریاست جمهوری در قانون اساسی

- ۱- از جمله رجال مذهبی و سیاسی کشور باشد.
  - ۲- ایرانی الاصل باشد.
  - ۳- تابع ایران باشد.
  - ۴- در اداره کشور از مدیریتی قوی و توانایی اجرایی بالایی برخوردار باشد.
  - ۵- مدبّر و آینده نگر باشد و بتواند اوضاع و احوال آینده را در تصمیمات منظور دارد.
  - ۶- حُسن سابقه و امانت داری: وظایف ریاست جمهوری امانتی است که به او سپرده می‌شود. وی با داشتن سوابقی روشن باید نگهبان خوبی برای امانت مردم باشد.
  - ۷- مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد.
  - ۸- تقوا: کاندیدا باید خدادرس باشد. تقوا با تمام ابعاد آن را دارا باشد. اگر این شرط در شخصی احراز شد، دیگر شرایط را دارا خواهد بود.
- اینها حداقل شرایط است. باید دانست که در اسلام امر زمامداری بسیار مهم است و کسی که عهده دار امور جامعه مسلمین می‌شود باید در حد اعلای شرایط باشد. در اسلام برای زمامداران و مسؤولان حکومت شرایط بسیاری هست که نمونه‌ای از آنها را ذکر می‌کنیم: رسول خدا(ص) فرمودند:

لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خَصَالٌ:

وَرَعَ يَحْجُرُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحَلَمَ يَمْلُكُ بِغَصَبَةٍ وَحُسْنِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِى حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ.

امامت و پیشوایی (ریاست بر مردم) جز برای مردی که در اوسه خصلت باشد

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، جلد (۲).

شایسته نیست: اول ورع و پارسالی است که او را از نافرمانی باز دارد. دوم حلم و بردباری است که خشم خود را مهار کند.

سوم حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم است؛ بطوری که برای ملت مانند پدری مهریان باشد.

از امام علی(ع) نقل شده است که فرمود:

وقد عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَبْغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفَرْوَجِ وَالدَّمَاءِ وَالْمَغَامِ وَالْحُكَمِ وَأَمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونُ فِي امْوَالِهِمْ نَهْمَتَهُ؛ وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضَلِّهِمْ بِجَهْلِهِ؛ وَلَا الْجَافِي فَيُقْطِعُهُمْ بِجَفَائِهِ؛ وَلَا الْخَائِفُ فَيُتَخَذِّذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ؛ وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضَلِّهِمْ بِجَهْلِهِ؛ وَلَا الْجَافِي فَيُقْطِعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْخَائِفُ فَيُتَخَذِّذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ؛ وَلَا الْمَرْتَشِيُ فِي الْحُكْمِ فَيُذَهِّبُ بِالْحَقْوَقِ، وَيَقْفِي بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمَعْطَلُ لِلْسَّنَةِ فِيهِلَكُ الْأَمَّةُ.<sup>۱</sup>

کسی که زمامدار و سرپرست مسلمین است و مسؤولیت جان و مال و ناموس مسلمانان بر عهده اوست و ضامن اجرای حدود و احکام الهی می باشد، سزاوار نیست انسانی بخیل (مال دوست) و در جمع اموال مسلمانان حریص باشد و نه جاهم و بی خبر از قانون خدا باشد که مردم را از مسیر اسلام واقعی منحرف سازد و نه فردی ستمگر باشد که مردم را با ستمکاری خود مأیوس و نا امید نماید و نه اهل حیف و میل اموال باشد که یک عده را بدور خود جمع کند و دیگران را از خود دور سازد و نه رشویه خوار باشد که حقوق افراد را تضییع نماید و نه سنت های خدارا تعطیل نماید که امت اسلامی را به هلاکت معنوی دچار سازد.

از این دو حدیث استفاده می شود که ریاست جمهوری اسلامی علاوه بر شرایط قانونی باید دارای این خصوصیات نیز باشد؟

۱. تفسیر آفتاب ص ۲۱۴۳

- ۱- پارسایی و پرهیز از گناه و دوری از نافرمانی خدا همراه با حلم و بردباری.
- ۲- آگاهی کامل از قوانین و احکام الهی.
- ۳- سخاوت نفسانی و بی اعتنایی به ثروت دنیا.
- ۴- اهل ظلم و ستم نباشد.
- ۵- بیت المال در نظر او اهمیت داشته باشد.
- ۶- زمامدار نباید رشوه خوار باشد.
- ۷- زمامدار باید در اجرای سنتهای مذهبی و دینی کوشای باشد.

#### ب - انتخاب نمایندگان مجلس

همانطور که قبلًا ذکر شد، نمایندگان مجلس با رأی مخفی از جانب مردم بطور مستقیم انتخاب می شوند. از نظر قانونی کاندیدای نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید دارای این شرایط باشد:

- ۱- تابعیت ایران.
- ۲- حداقل سن ۲۵ سال و حداقل ۷۵ سال.
- ۳- عدم اشتهرار به فساد و نادرستی.
- ۴- اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی.
- ۵- ابراز وفاداری به قانون اساسی.
- ۶- سواد خواندن و نوشتمن به حد کافی.

همانطور که در مورد ریاست جمهوری ذکر شد، اینها حداقل شرایط است. ملت نمی تواند برای تحقق دادن حاکمیت صالحان به حداقل شرایط اکتفا کند. بلکه وظیفه سنگین او این است که بکوشید تا شایسته ترین فرد را که واجد حد اعلای شرایط باشد انتخاب نماید. زیرا یک اصل کلی که از منابع مذهبی استفاده می شود این است که «در اسلام حق حاکمیت همیشه از آن صالح ترین افراد است و بطوری که از احادیث استفاده می شود، اگر در جامعه ای پیشوایی و زمامداری

ملّت در دست افرادی باشد که داناتر و فاضلتر و شایسته‌تر از آنها در جامعه موجود (ولی برکنار) باشند این جامعه همیشه رویه سقوط خواهد رفت. »

شرایطی را که برای ریاست جمهوری از منابع اسلامی نقل کردیم، برای نماینده مجلس نیز لازم است. به علاوه نماینده باید از نظر بینش سیاسی و جهات علمی کامل و قوی و در امور جاری مجلس صاحب نظر و دارای قدرت استنباط باشد.

# روز قدس

مهدی عباسی

## مقدمه

قال الله الحكيم : «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لِتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُمَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا»<sup>۱</sup> – «الْتَّجَدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا إِلَيْهُو...»<sup>۲</sup>

امام ره : «جمعه آخر ماه مبارک رمضان روز قدس است. روز قدس که همچوار شب قدر است لازم است که در بین مسلمانان احیا شود و مبداء بیداری و هوشیاری آنان باشد... همان ای مسلمانان جهان و مستضعفان گیتی پا خیزید... تا کی باید قدس شما در زیر چکمه تفاله های آمریکا، اسرائیل غاصب پایکوب شود تا کی سرزمین قدس، فلسطین، لبنان و مسلمانان مظلوم آن دیار در زیر سلطه جنایتکاران بسر برند و شما تماشاجی باشید.»<sup>۳</sup> «...اگر یک هیاهویی از تمام ملت های مسلمین بلند بشود... حالا همان تظاهرات همان راهپیمایی ها را بکنند

۱ . سوره اسراء ، آیه ۴

۲ . سوره مائدہ ، آیه ۸۲

۳ . صحیفه نور ، ج ۱۵ ، ص ۷۵

این مقدمه می شود از برای اینکه انشاء الله جلوی این مفسدین را ما بگیریم و کلک اینها از بلاد اسلام کنده بشود.»<sup>۱</sup>

شاید بخاطر مذاکرات صلحی که در سالهای اخیر بین اعراب و اسرائیل صورت گرفته است، مسأله روز قدس و مبارزه علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل در اذهان بعضی ها کمرنگ شده باشد. در حالی که صهیونیست های اشغالگر نه تنها سلطه و شرارت های خود را ادامه داده بلکه نفوذ آشکار و مخفی آنان در کشورهای اسلامی با امضای پیمانهای امنیتی و شرکت در پروژه های اقتصادی گسترش یافته است و اگر دولتهای عامل استکبار تن به ننگ چنین روابطی با غاصبان فلسطین می دهند جز به سبب بی تفاوتی و سکوت ملتها نیست و اگر رژیم اشغالگر مذاکرات صلح را دنبال می کند نه بخاطر فکر همزیستی مسالمت آمیز است بلکه انتفاضه و مبارزه شهادت طلبانه مسلمانان فلسطین و لبنان که بخصوص بعد از انقلاب اسلامی ایران شدت گرفته است، سبب شده تا اسرائیل جهت پیشبرد اهداف خویش، خود را صلح طلب جلوه دهد و اذهان اعراب را بسوی ایران به عنوان عامل اغتشاش و بحران منحرف سازد تا ضمن جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه، نفوذ خویش را توسعه دهد. در واقع شعار همزیستی و صلح طلبی اسرائیل یک استراتژی تهاجمی جدید است.

در این گفتار سعی برآن است که ضمن آشنایی با مبانی اندیشه های ضد بشری صهیونیزم جهانی و اشاره به عملکرد آنان در قبال دیگر ملل جهان، ماهیت و اهداف پلید صهیونیست های حاکم بر اسرائیل، آمریکا و سازمانهای جهانی به اجمالی بیان شود. کتابهای متعددی در این زمینه توسط محققان و آگاهان و حتی بعضی از یهودیان اصلاح طلب و ضد صهیونیست نگاشته شده

است. آیات زیادی از قرآن در وصف یهود و عملکرد آنان در طول تاریخ، بر پیغمبر اسلام (ص) نازل شد.

تورات تحریف شده و دیگر تعالیم این قوم بیانگر عقاید فاسدشان است و در عصر جدید قطعنامه های انجمنهای صهیونیستی که بخشی از آن مشتمل بر ۲۴ پرتوکل به شکل کتابی منتشر شده، دیدگاه و مقاصد شوم صهیونیزم را نسبت به ایجاد کشور اسرائیل و قبضه کردن سیاست بین الملل و سلطه بر دیگر ملل جهان فاش می سازد. در اینجا ما به بیان گوشه ای از اهداف و ماهیت رسوای صهیونیزم اشاره می کنیم. به امید آن که علاقه مندان با رجوع به آیات و دیگر منابع موجود، اهمیت تبری و مبارزه با این غده سرطانی جهان امروز را دریابند.

در قرآن کریم، قوم یهود به خاطر عهد شکنی، خیانت و تجاوز به حقوق مردم و حدود الهی، تحریف کتاب الله، دنیا گرایی و دلبستگی به لذایذ دنیوی، مرگ گریزی، کشنن انبیا و صالحان، ترك امر به معروف و نهی از منکر، ظلم و فسق و قساوت قلب، حیله گری و تزویر، دادن نسبتهاي ناروا به خدا و انبیا، کفران نعمتهاي الهی، خود برتریمنی، بخل و ... مورد مذمت و غضب خداوند قرار گرفته اند. در ادامه، مان خست به مواردی از این ویژگی ها در حد ضرورت می پردازیم و بعد با اشاره ای به وضعیت امروز اسرائیل، با بیان نتیجه گیری موضوع مورد بحث را به پایان می بریم.

### تفاوت یهود و صهیونیزم

یادآوری این نکته لازم است که صهیونیستها جهت همراه سازی همه یهودیان با اهداف و سیاستهاي خویش، در پرتوکل ها و مکالمات خود عموماً از واژه یهود بهره می گیرند و سنگ ملت یهود را بر سینه می زند و چنین القاء می کنند که منافع ملت یهود را دنبال می کنند؛ در حالی که جنبش صهیونیستی، فرزند استعمار

انگلیس و آمریکا است هر چند مبانی فکری نژاد پرستانه خود را از کتب تحریف شده یهود گرفته اند بنابراین ما مجبوریم به آن مبانی نیز نظری بیفکنیم. می‌توان گفت: صهیونیزم یک تشکیلات صرفاً سیاسی، با هدف کلی سلطه بر بشریت است و در این مسیر از هر ابزاری (سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی) بهره می‌گیرد و هر کس را خواه یهودی یا غیر یهودی و خواه لائیک بکار می‌گیرد. بسیاری از سیاستمداران کشورهای مختلف با این که یهودی نیستند ولی تحت نفوذ سیاسی یا مالی صهیونیزم می‌باشند و از طرفی تعداد کثیری از یهودیان با افکار ضدبشری صهیونیزم در تضادند و آن در خود اسرائیل هم این تضاد بین یهودیان آشکار است. ولی سلطه با صهیونیزم است و دیگران در حاشیه اند. بنابراین در این گفتار، کوییدن یهود مدنظر نیست بلکه اسرائیل و صهیونیزم هدف است.

### نژاد پرستی

صهیونیستها باهمه وجود معتقدند که از دیگران برتر و ارزشمندترند و باید قدرت، مکنت، ارزش، رهبری و هدایت جهان خاص آنان باشد و دیگران خدمتگذار آنها باشند. بنابراین همه تلاش خویش را صرف به ظهور رساندن این باور می‌کنند و از هیچ کاری ابا ندارند و به این باور جنبه تاریخی و رنگ دینی می‌دهند و آن را به فرزندان خود القامی کنند و اکنون عملکرد و برنامه‌های صهیونیزم براساس این افکار است.

### گوشه‌هایی از تعالیم یهودیان

«خداؤند بخاطر لطفی که به ما داشته حیواناتی از جنس انسان که سایر ملل اند، برای ما آفریده و آنها را مسخرّ ما ساخته است. زیرا خدا می‌دانسته که ما نیازمند به دو نوع حیوان هستیم؛ یک نوع لال مانند چهارپایان و دیگر ناطق، مانند

مسيحي‌ها، مسلمانها، بوذائيها و ساير ملل از شرق و غرب و آنها را بخاطر خدمتگذاري ما آفريلده است».<sup>۱</sup>

در پروتکل چهاردهم صهيونیست، چنین آمده است: «... خدای يكتائی که مقدرات ما که ملت منتخب او هستیم به دست اوست، سرنوشت دنيا را بسته به مقدرات نموده، برای اين منظور، ما باید تمام معتقدات ديگران را از بين بيريم.»<sup>۲</sup>

### تعصب و لجاجت

يهوديها تعصب شدیدی در دينشان دارند و آن را مخصوص به خود می‌دانند و اين تنها به خاطر حفظ منافع مادی و موقعیت اجتماعی شان است. بنابراین با اين که حق را می‌دانستند زير بار نمی‌رفتند و حاضر به قبول اين مسئله که نبوت از میان بنی اسرائیل خارج شده و فردی از بنی اسماعيل به پیامبری مبعوث شده، نبودند.<sup>۳</sup> قرآن در اين باره می‌فرماید: «وَكُلُّمَا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عَنْدِ اللَّهِ مُصَدَّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلِهِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ».<sup>۴</sup> و باز نسبت به نصارى می‌گفتند: «لَيْسَ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ»<sup>۵</sup>

در شرح تورات درباره اين ويزگی چنین آمده:

«افراد صالح غير يهودي را بکش و بر يهودي حرام است که غير يهودي را از مرگ و يا از چاهي که افتاده نجات بدهد بلکه سزاوار است که جلو آترا

۱. زين العابدين فرباني، اسلام و حقوق بشر، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۴، ۱۳۷۲، ص ۳۲۲.

۲. سهیلا جلالی، يهود در قرآن (بيان نامه)، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۳۸۱.

۳. سوره بقره: ۸۹.

۴. سوره بقره: ۱۱۳.

با سنگ بگیرد»<sup>۱</sup>!

يهودیان در طول تاریخ جرایم و جنایات و حشتناکی را مرتکب شده‌اند و بسیاری از انبیا و پیروان ادیان آسمانی دیگر را تنها بخاطر آن که از «شعب اسرائیل» نبوده و پیرو صد در صد آین آنها بشمار نمی‌آمدند، به قتل رسانیده و از کوشش‌های اصلاحی آنها جلوگیری کرده‌اند»<sup>۲</sup> قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «الَّقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي اسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلُّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَهُوَ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتَلُونَ»<sup>۳</sup>. پیامبر اکرم (ص) ضمن روایتی به ابو عبیده جراح فرمود: بنی اسرائیل در یک ساعت از اول روز ۴۳ پیغمبر را کشتد و در آخر همان روز ۱۱۲ نفر از بندگان صالح خدا را که به طرفداری از انبیا برخاسته بودند و آنان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند، کشتد<sup>۴</sup>.

در یکی از جنگهای میان دو دولت ایران و روم که گویند به تحریک یهودیان واقع شده بود، یهودیان ۸۰۰۰ اسیر مسیحی را از ایرانیان (قبل از اسلام) خریده همه را مانند گوسفند سربریلندن.<sup>۵</sup>

یکی از پیشنهادهای رهبر بنی قریظه، زمانی که در محاصره مسلمانان قرار گرفتند، این بود که همگی اسلام بیاوریم. زیرا نبوت محمد (ص) امری است قطعی و بر همه ما مسلم است و تورات نیز تصدیق کرده است. ولی سورای یهود از روی تعصب گفت: ما هرگز دست از آیین خود و تورات بر نمی‌داریم<sup>۶</sup>. در حالی که دین اسلام با آیاتی چون «فَبَشِّرْ عِبَادِ الدِّينِ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ

۱. تلمود (نقل از زین العابدین قربانی، همان، ص ۳۲)

۲. زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر ص ۳۲۳.

۳. سوره مائدہ: ۷۰.

۴. اليهود قدیماً و حدیثاً ص ۵۰.

۵. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۴۰.

۶. ابن هشام سیره، ج ۲، ص ۲۳۵.

احسنے ...<sup>۱</sup> و «لا اکراه فی الدین»<sup>۲</sup> و «لکم دینکم ولی دین»<sup>۳</sup> خود را به جهان عرضه می کند.

### ایجاد تفرقه و جنگ بین ملل دیگر

#### -ریشه فکری

نخست به توصیه های تعالیم ساختگی یهود که صهیونیستها از آن بهره می گیرند، توجه کنید؛ «... وما را (خدا) در زمین متفرق ساخته است تا پشتھای آنان (ملل غیر یهود) را لگد کوب کرده و زمام اختیار آنان را در دست داشته و از فنون آنان برای منافع خود بهره برداری نماییم. به همین جهت است که بر ما واجب است دختران زیبای خود را به ازدواج پادشاهان و وزرا و بزرگان در آوریم و فرزندان خود را در میان پیروان مذاہب دیگر داخل کرده تا در صورت مقتضی آنها را وادار به جنگ نموده و قدرت نهایی را در دست داشته و بهره برداری کامل از آنها نموده باشیم ... بر هر فرد یهودی لازم است تمام کوشش خود را مصروف جلوگیری از حیات و پیشرفت دیگر ملتها نماید تا قدرت مطلقه تنها برای آنها باشد ... پیش از آن که یهود بر همه ملتها پیروز شود لازم است جنگ بحالت خود باشد ...<sup>۴</sup>

باقی باشد. »

#### -نمونه تاریخی

نمونه ای از ایجاد تفرقه و جنگ در صدر اسلام: یکی از اخبار یهود بنی قینقاع به نام شاس بن قیس متصلی این کار شد. او با دیدن مجلس دوستانه و اخوت

۱. سوره زمر، آیه ۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۳. سوره کافرون آیه ۶.

۴. کتاب تلمود، نقل از اسلام و حقوق بشر زین العابدین قربانی، ص ۳۲۱.

اسلامی اوس و خزرچ آتش کینه و حسدش شعله ور شد و با خود گفت: مادامی که اینها در آرامش اند ما آرامش نداریم و جوانی از یهود را بین آنان فرستاد تا جنگهای قبل از اسلام را به یادشان آورد. نقشه او گرفت و پس از گفتگوهای تفاخر آمیز، زمینه دشمنی و جنگ فراهم شد. یهود از این مشاجره لذت می‌برد و متظر حادثه بود که خبر به پیامبر(ص) رسید و با جمعی از مهاجرین بین جمع انصار رفت و مجدداً بین آنان الفت برقرار کرد.<sup>۱</sup>

### عملکرد صهیونیزم

نویسنده‌گان روشن بین و آزاده، با مدارک زنده به ثبوت رسانده‌اند که بیشتر جنگهای منطقه‌ای و مذهبی حتی جنگهای جهانی اول و دوم با همه ناگواریها که بیار آوردنده، بدست سرمایه‌داران صهیونیست پدید آمده است.

### - مکتب و فرقه سازی

فرقه‌های ضاله‌ای که در قرون اخیر ساخته شده‌اند، از قبیل بهائی‌گری، قادیانی‌گری و نظایر اینها، بی‌شک دست یهودیان در پیدایش آنها، در کار بوده است و این که «حیفا» در قلب اسرائیل، شهر مذهبی بهائیان قرار داده شده و نقشه کشور غاصب اسرائیل روی دیوار «خطیره القدس» بهائیان آمریکا کشیده شده و افراد شناخته شده‌ای از یهود به ظاهر تغییر مذهب داده به آیین ساختگی بهائیت در آمده‌اند، این نظریه را تأیید می‌نماید. مکتب‌های فلسفی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی منحرف کننده (که بشر را هر چند صباحی به نحوی، از توجه به مکاتب الهی دور کرده و به ماده پرستی و زیر پا نهادن ارزش‌های اخلاقی و انسانی و داشته) نیز بدست یهودیان مارک دار ساخته شده و می‌شود؛ مکتب کمونیسم (که بیش از

---

۱. عبدالملک بن هشام، سیره النبویه، ج ۱ و ۲، ص ۵۵۵.

۷۰ سال نیمی از جهان را در گمراهی و فساد فرو برد و سعی در خاموش کردن نور الهی داشت) بدست کارل مارکس و انگلش یهودی، مکتب اگزستانسیالیسم بدست پل سارتر یهودی، روانکاوی براساس غریزه جنسی بدست فروید یهودی، الحاق نظام خانواده به رنگ محیط در علم الاجتماع بدست دورکیم یهودی و دهها مکتب انحرافی دیگر بدست یهودیان ساخته شده است<sup>۱</sup> و امروزه صهیونیستها در غالب سازمانها و نفوذ در احزاب کشورهای دیگر، اهداف خویش را دنبال می‌کنند.

#### - جاسوس پروری

آیات زیادی درباره منافقین در صدر اسلام و جاسوسی آنان برای قبایل یهود نازل شده است. منافقین که یا از یهود بودند که به ظاهر اسلام آورده بودند یا از بت پرستان معاند، به ایدای مؤمنین و رسول خدا(ص) و جاسوسی مشغول بودند و ارتباط آنان با یهود به حدی بود که قرآن آنان را «اخوانهم» خطاب کرده؛ «آلَّمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لَا هُوَ أَخْوَانُهُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمُ لَنَخْرُجُنَّ مَعَكُمْ وَلَا تُنْطِعُنِي فَيُكَمِّلُ أَهْدَأً وَإِنْ قُوْلِتُمْ لَتُنَصْرَنَّ كُمْ وَاللَّهُ يَشَهِدُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»<sup>۲</sup>.

دستور العمل صهیونیزم در این مورد از فصل پانزدهم پروتکل: «... برای نیل به مقصد، تشکیلات فراماسونی خود را توسعه داده و در همه جا عمال مبتکری را بکار می‌گماریم که دفتر کارشان دستگاه نفوذ ما است و تمام دفاتر زیر نظر اداره ای از زعمای ما خواهد بود که هر دفتر نماینده ای در اداره مرکزی دارد و برنامه او آنجا تنظیم می‌شود.»<sup>۳</sup> برای مثال در کشور خود ما ایران، اولین و آخرین نخست وزیر رژیم پهلوی، هویدا و بسیاری دیگر از رجال سیاسی از قبل از

۱. زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، ص ۳۲۸.

۲. سوره حشر، آیه ۱۱.

۳. جهان زیر سلطه صهیونیزم، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ص ۹۷.

مشروطه چون عامل قتل امیرکبیر تا انقلاب، فراماسون بودند و اثر آن، ارتباط تنگاتنگ رژیم پهلوی با آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی اسرائیل بود.

### حرص یهود به دنیا و ثروت اندوزی

یکی از خصایص دیگر ملت یهود عشق و علاقه شدید آنان به مال و ثروت و لذائذ مادی است خداوند عزیز در قرآن می فرماید: «وَلَئِنْجَدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَاةٍ وَمَنِ الَّذِينَ آشْرَكُوا يَوْمَ احْدُهُمْ لَوْيُعْمَرُ الْفَسَنَةُ ...»<sup>۱</sup> علامه طباطبائی در تفسیر المیزان چنین معنا می کند. این آیه می فرماید: آنان (يهود) را حریص ترین مردم به زندگی دنیوی می یابی و از کسانی که مشرکند حریص ترند، دوست دارند هر کدام از آنان که هزار سال عمر کنند ... .

این ویژگی بخاطر وجود دو دلیل است؛ اول این که به عالمی غیر از این زندگی مادی چندان عقیده ای ندارند. «ویل دورانت» می نویسد: «یهودیان کمتر به زندگی دیگری پس از مرگ اشاره می کردند و در دین آنان هیچ چیز درباره خلود آدمی نیامده - اشاره به کتاب «تلمود» و «تورات» تحریف شده - و پاداش و کیفر را منحصر در همین جهان (خشکسالی، شکست و بد بختی یا پیروزی، وفور نعمت و ...) می دانستند<sup>۲</sup>. دوم این که مال و ثروت به عقیده یهودیان بزرگترین عاملی است که به آنان امکان می دهد بر همه ملتها تسلط و نفوذ داشته و بر آنان آقایی کنند. زیرا در «تلمود» چنین آمده: «برای آن که سلطنت و آقایی تنها برای یهودیان باقی بماند لازم است هر فردی یهودی تمام نیرو و امکاناتش را صرف بدست آوردن مال و ثروت و منع دیگر ملتها از اندوختن زر و سیم نماید.»<sup>۳</sup>

این خصلت سبب شده است تا صهیونیستهای امروزی جهت دست یابی به

۱. سوره بقره، آیه ۹۶ .

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۴۶۶ .

۳. کتاب تلمود (نقل از اسلام و حقوق بشر) ص ۳۲۵ .

مقاصد شوم خود، به هر طریق و وسیله‌ای مانند غصب، فریب و نیرنگ در معامله، عهد شکنی و خیانت و ... متول شوند.

هم اکنون بانکها، شرکتها و مؤسسات عظیم تجاری و اقتصادی در جهان، مطبوعات و خبرگزاری‌های مهم و احزاب روی کار آورند و بسیاری از دولتها با پول سرمایه داران یهودی و صیونیست در جریان است و با پرداخت وام و اخذ ربای فاحش از کشورهای ضعیف، آخرین قطره خون آنان را می‌مکند.

### سلطه سیاسی اقتصادی صهیونیست

- نفوذ صهیونیستها و یهود بین ابر قدرتها

آمار یهود در آمریکا، زمانی ۴ هزار و ۵۰ سال بعد ۳/۳ میلیون و اکنون تنها در نیویورک سه چهارم جمعیتش یهودی اند ولی آمار دقیقشان جزء اسرار آنان است و اعلام نمی‌کنند با این حال می‌توان ادعا کرد که جامعه آمریکا بصورت ابزاری در خدمت غول ماشینیزم و این غول در خدمت صهیونیست است که کمتر از ۳ درصد جمعیت، ۸۰ درصد از منافع آمریکا را مستقیم یا غیر مستقیم دارد. بسیاری از کشورهای جهان سوم و مسلمان که تحت سلطه و نفوذ آمریکا هستند، اکثر کارگزاران این کشورها را صهیونیستها تشکیل می‌دهند. آمار ذیل متعلق به سالها پیش است و این روند همچنان ادامه دارد:

۵۵ درصد از اعضای پارلمان، ۷۱ درصد وکلای دادگستری، ۶۹ درصد پزشکان، ۸۰ درصد تجار مهم و ۶۰ درصد مقامات C.I.A یهودی اند.<sup>۱</sup>

این سلطه و نفوذ صهیونیست در آمریکاست. در نتیجه «سالانه ۲۰ میلیارد دلار، آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی به صهیونیستهای اشغالگر اسرائیل

۱. مهندس محمد حسن وزیری کرمانی، اسرائیل فاشیسم جدید، ن: بیگانه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ص ۲۰۹.

کمک می کنند<sup>۱</sup>» بدون آن که مورد اعتراض مردم خود واقع شوند. اسرائیل نه فقط در موجودیت و استمرار حیات خود در این نیم قرن، مدبون کمکها و حمایتهای امپریالیسم و صهیونیست انگلیس و آمریکا بود بلکه حمایت غیر مستقیم شوروی را نیز با خود داشت. چرا که از ۲۲ وزیر نخستین دولت بلشویک مسکو، ۱۷ نفر یهودی بودند و بعدها هم نفوذ خود را حفظ کردند. تروتسکی که از رهبران بلند پایه حزب کمونیست شوروی سابق تازمان مرگ لینین بود، یهودی بود و نیز استالین که بعد از لینین قدرت را بدست گرفت، همسرش یهودی بود و این نفوذ تأثیر خود را در جنگ اعراب و اسرائیل بجای گذاشت و مصرب زمانی متوجه شد که شوروی حامی اعراب نیست که شکست را متحمل شده بود.

#### - نفوذ صهیونیستها در سازمانهای جهانی

آیا تاکنون از خود پرسیده اید؟ چرا اسرائیل که طی دوران حیاة خود نشان داده که به توصیه ها و قطعنامه های سازمان ملل که علیه او صادر می شود توجهی نکرده و براساس قدرت و مصلحت خویش و حامیان خود عمل می کند، از طرف مجتمع بین المللی هیچ اقدام عملی؟ مانند تحریرم و برخورد نظامی با او نشده است؟

و چرا پس از خروج نیروهای انگلیس از فلسطین در سال ۱۹۴۸، زمانی که ارتش های آزادیبخش عرب متحداً برای پس گرفتن اراضی فلسطین وارد عمل شدند و چیزی نمانده بود تاریشه صهیونیستها را از فلسطین برکنند، شورای امنیت با توصیه انجمن اسلامی و آمریکا اعراب را مجبور به آتش بس کرد و از آنان تعهد گرفت که هیچ اقدامی انجام ندهند و همین امر سبب شد تا صهیونیزم جهانی در مدت کوتاهی با سیل تجهیزات و نفرات و هوایپماها از سراسر کشورهای اروپایی و

۱. دکتر سریع القلم، میز گرد، فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۳، ص ۱۱.

آمریکا اشغالگران را تا دندان مسلح کند؟!

جهت پاسخ به این سؤالات به آمار صهیونیستهای نفوذی در سازمان ملل توجه کنید.

- آمار صهیونیسم‌ها در سازمان ملل

در قسمت دبیرکلی سازمان ملل، ۱۷ نفر از رؤسای قسمتها و ۵ نفر از معاونان و مشاوران یهودی‌اند. در اداره اطلاعات آن سازمان، ۵ نفر از رؤسای یهودی‌اند. در قسمت امور داخلی سازمان، ۷ نفر که سه نفر آنان می‌توانند از هر کدام از اعضای سازمان امنیت که حق و تو دارند بخواهد که به لایحه‌ای رأی دهند یا ندهند، یهودی‌اند. در بخش کشاورزی و تغذیه، ۱۵ نفر از مسؤولین و رؤسای یهودی‌اند و در سازمان فرهنگی یونسکو، ۱۰ نفر که مهمترین آنها رئیس هیأت مبادلات فرهنگی خارجی و بین‌المللی و رئیس هیأت فرهنگ کشورهای جهان می‌باشد یهودی‌اند. ۱۹ نفر از رؤسای اعضای مهم بانک عمران و صندوق بین‌المللی پول و اعضای مهم سازمان بهداشت جهان و سازمان پناهندگان بین‌المللی را یهودیان تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

با این آمار که روند صعودی دارد، چگونه می‌توان از این سازمان جهانی و سازمانهای وابسته به آن انتظار دفاع از حقوق مخالفان صهیونیست (مسلمانان و ...) را داشت.

صهیونیست و احترام به حقوق بشر

- غصب و دزدی

در این مورد در تعالیم آنان چنین آمده است: «بر اسرائیلی» کشتن و

۱. محمد حسن وزیری کرمانی، اسرائیل فاشیسم جدید، فصل دهم، ص ۲۰۳.

غصب کردن و دزدی نمودن مال غیر اسرائیلی جایز، بلکه واجب است! املاک غیر یهود مانند مال متروک است که یهودی حق دارد آنرا تملک نماید! خداوند به یهودیان اجازه داده است که فراورده‌های غیر یهودی را مالک شوند!<sup>۱</sup>

### - قتل عام

در تورات چنین می‌خوانیم: ... و آنها را بالکل هلاک کردیم چنانکه با سیحون ملک حشبون کرده بودیم هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم و تمامی بهائم و غنیمت شهرها را برای خود غارت کردیم<sup>۲</sup> در جای دیگر چنین دستور می‌دهد: «البته ساکنان آن شهر را بدم شمشیر بکش، و آنرا با هر چه در آن است و بهائمش را بدم شمشیر هلاک نما ... و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهود خدایت با آتش بالکل بسوزان»<sup>۳</sup>

### تشکیل اسرائیل<sup>۴</sup>

#### الف - علل تشکیل:

زمانی که قدرت استعمارگر انگلیس در خاور میانه رو به ضعف نهاد، تصمیم گرفت پایگاهی دائمی و سدی دفاعی برای اروپا در خاور میانه ایجاد کند. بنابراین، کنفرانسی با شرکت فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و ... تشکیل داد و نتیجه این شد که چون مسلمانان امت واحده اند و منابع سرشاری نیز در اختیار دارند و ممکن است کشورهای سواحل دریای مدیترانه با کمک آلمان از قید

۱. زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، ص ۳۲۲.

۲. تورات، سفر تثنیه، باب ۳، آیه ۴ - ۷.

۳. همان، باب ۱۳، آیه ۱۳ - ۱۷.

۴. محمد حسن وزیری، اسرائیل فاشیسم جدید، فصل ۶، صص ۷۹ - ۷۰ و فصل ۱۱، صص ۲۲۰ - ۲۱۲.

اسارت رها شوند و برما بتازند، بنابراین، نخست باید آسیا را از آفریقا جدا کرد و بعد یک دولت کاملاً متصاد با دولتهای منطقه ایجاد نمود. برای این منظور یهودیان را انتخاب کردند. چون از نظر تاریخی ۳۰۰۰ سال در فراق فلسطین زیسته بودند و انگیزه‌ای قوی برای استقرار در فلسطین داشتند. از طرفی خود یهودیان صهیونیست به این نتیجه رسیده بودند که اگرچه تفرق آنان در کشورهای متعدد موجب نفوذ و سلطه آنان در جوامع و حکومت آن کشورها می‌گردد ولی آنها به یک دولت مستقل و حمایت کننده نیاز دارند تا از آن مرکز بتوانند با برنامه‌ریزی و آموزش، عوامل خود را در سراسر جهان هدایت نمایند.

#### ب- چگونگی تشکیل اسرائیل:

اولین اقدام جنبش صهیونیستی یهود، تشکیل کنگره بال در سال ۱۸۹۷ (۱۰۰ سال قبل بود) : هرتزل، رئیس کنگره، می‌گوید: «اگر بخواهم نتیجه کنگره بال را در یک جمله خلاصه کنم- که من هرگز آنها را فاش نمی‌سازم- باید بگویم من در بال دولت یهود را پایه گذاری کرم و اگر امروز این را فاش کنم با استهزای جهانیان روبرو می‌شود. شاید پس از ۵ سال و بطور مسلم در مدت ۵ سال جهانیان همه اعمال ما را متوجه خواهند شد»<sup>۱</sup>. صهیونیزم در آن کنفرانس، علاوه بر تعیین هدف نهایی، ابزار لازم رانیز مشخص کرد. که از جمله تأسیس سازمان صهیونی جهانی و دیگر تشکیلات اقتصادی و سیاسی لازم جهت تسهیل امر و رفع موانع مهاجرت به فلسطین بود. ولی آنان تا سال ۱۹۴۲ به علت ترس از اعتراض جهانیان، بجای لفظ کشور، کلمه «کانون» را بکار می‌برند. در نهایت، مهاجرت یهودیان به فلسطین، با خرید زمینهای فلسطینی و اسکان یهود شروع شد. اما تا قبل از جنگ جهانی اول، بخاطر وجود امپراتوری

۱. همان.

عثمانی و این که صهیونیست فقط یک درصد یهود را تشکیل می‌داد، چندان موفق نبودند. پس از جنگ جهانی اول با فروپاشی عثمانی، انگلیس به طور رسمی فلسطین را تحت قیومیت خود گرفت و مهاجرت یهود به فلسطین شدت یافت. با امتناع فلسطینیان از فروش اراضی خود به یهودیان، قتل و غارت، ترور و تصاحب شهرها و روستاهای مسلمانان شروع شد. حتی اگر افسران انگلیسی نیز در ظاهر مخالفتی می‌کردند، ترور می‌شدند. تا جایی که انگلیس پیشنهاد تقسیم فلسطین را بین یهود و مسلمانان طرح کرد. این وضع با مخالفت اعراب ادامه یافت و چه جنایاتی که صورت نگرفت. تا سال ۱۹۴۸ که انگلیس با خلع سلاح نیروهای مسلمان تحت فرماندهی خود و رها کردن سلاح در دست یهودیان از فلسطین خارج شد، صهیونیستها بلاfacile موجودیت دولت اسرائیل را اعلام کردند و آمریکا نیز فوراً آن را به رسمیت شناخت. کشورهای عرب نیز متحداً برای نجات فلسطین وارد عمل شدند و به پیشروی های مهمی دست یافتدند. اما تهدیدات جهانخواران علیه مسلمانان و دعوت به آتش بس و ارسال تجهیزات برای اشغالگران سبب شد که صهیونیستها حتی نماینده سازمان ملل را که برای تقسیم فلسطین و ایجاد صلح آمده بود، کشتبند. در جنگ دوم که پس از چند روز، بعد از نا امیدی اعراب از صلح و پی بردن به حیله دشمن آغاز شد، اشغالگران یهود با حمایت های مخفیانه غرب و هوایپماهای ارسالی، به کشورهای عربی حمله برندند و با ایجاد اختلال بین لشگرهای آنان، بر اوضاع مسلط شدند و با کشتار و هجوم های وحشیانه، اراضی اشغالی را از  $۳/۵$  میلیون کیلومتر به بیش از ۲۷ میلیون کیلومتر رساندند و غیر از چند شهر مهم ۲۰۵ روستای فلسطین را تصاحب کردند و گذشته از هتك ناموس و کشتار،  $۱/۲۰۰,۰۰۰$  انسان بی گناه را آواره کردند. این بود چگونگی روند تولد فرزند ناچلف استعمار پیر در دامن کشورهای اسلامی. به امید روزی که وعده خداوند تحقق باید و مسلمانان با اتحاد، سرود نابودی صهیونیزم را سر دهند.

## دو نمونه از جنایات اسرائیل

- خاطره یک دانش آموز:

... شهری که ما در آن زندگی می کردیم «رام الله»<sup>۱</sup> نام داشت که فاصله آن تا مرز اردن و اسرائیل اندکی بیش نبود و شهر ما نه با اسرائیل جنگ داشت و نه با کشوری دیگر، اما همین که پای خود را از مدرسه بیرون گذاشتیم ناگهان غرش هواپیماها سکوت این شهر را درهم شکسته و آسمان شهر ما سیاه گشت. متجاوز از ۸۰۰ هواپیمای جنگی بر سر زن و مرد و کودک و غیره بمبهای آتش زای (سائل) فرو می ریختند و بلا فاصله هلیکوپترهای جنگی که با مسلسل و بمبهای ناپالم مردم بیچاره را هدف قرار می دادند ظاهر شدند. در جلوی چشم من مردم بی خبر از همه جا اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ نقش بر زمین شده و در شعله آتش بمبهای می سوختند و خاکستر می شدند. بوی عفونت و سوختگی گوشت و پوست و بوی مواد آتش زا چنان در هم آمیخته بود که تنفس را برای هر جنبدهای خفقان آور می ساخت ... «تعداد آوارگان این جنگ (۱۹۶۷) و جنگ سال ۱۹۴۸ بالغ بر ۲,۳۶۵ نفر گردید»<sup>۲</sup> در جنگ ۱۹۴۸ آوارگان فلسطین یک میلیون نفر بود که به زور از خانه و کاشانه خود رانده شدند. در حالی که کشورها هیچ وقت ساکنان مناطق اشغالی را بیرون نمی رانند و حتی آلمانهای نژادپرست وقتی فرانسه را تسخیر کردند فرانسویان را اخراج نکردند<sup>۳</sup>.

- قتل عام دیریاسین<sup>۴</sup>

قریه ای کنار بیت المقدس که در عصر روز نهم اوریل ۱۹۴۸ ناگهان مورد

۱. شهری از اردن که در اشغال اسرائیل است.

۲. مجله حضارة الاسلام، ش ۱۰، سال ۸، ص ۹۵. (نقل از کتاب اسرائیل فاشیسم جدید).

۳. محمد حسن وزیری، اسرائیل فاشیسم جدید، ص ۱۸۶.

۴. همان، ص ۲۶۹.

هجموم وحشیان اسرائیلی قرار گرفت، در آن حادثه، درین شکم زنها و سربریدن بچه‌ها در دامان و جلوی چشم مادران، آتش زدن زنده‌ها، بریدن دست و پا، کندن گوشها، بیرون آوردن چشمها، له کردن جمجمه‌ها از کارهای عادی آن کفتارهای گرسنه بود. این جنایت پیشگان، عده‌ای از دختران مسلمان را اسیر کرده و آنان را لخت و عریان نمودند و در کامیونهای بی‌سربپوش ریختند و در شهرهای یهودیان از میان مردم عبور می‌دادند و یهودیان رذل و پست از آنان عکس می‌گرفتند.

این جنایت دنیا را تکان داد و صلیب سرخ برای بازدید، نماینده‌ای فرستاد ولی اسرائیل یک روز بازدید را عقب انداخت تا آثار جنایت را محو کند، با این حال بازدید کنندگان ضمن گردش در خرابه‌ها به چاهی برخورد کردند که ۱۵۰ جسد مثله شده از جمله کودک ۶ ساله نیمه جانی در آن بود که به بیمارستان منتقل شد. بعد آن نماینده را چنان تهدید کردند که تنها در گزارش خود از آنهمه جنایت این جمله را نوشت: «وضع این دهکده خیلی وحشتناک بود».<sup>۱</sup>

اینها نمونه‌هایی از روند جنایت و کشتاری است که اسرائیل با تایید اربابان خود، همواره به آن خو گرفته و در حق مسلمانان سرزمهنهای اشغالی و لبنان روا می‌دارند، که شما گزارش‌های دلخراش آن را هر چند صباحی در رسانه‌ها شاهدید.

### جنگ اسرائیل علیه مسلمین یا اعراب!

موشه دایان بعد از تصرف بیت المقدس، وقتی داخل بیت المقدس شد، فریادی از خوشحالی کشید و گفت: «یکی از چندین آرزوی ما بر آورده شد. بالاخره توانستیم انتقام فتح خیر را از مسلمانان بگیریم».<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۱۸۴.

پس از شکست اعراب توسط اسرائیل، در هیچ کجا دنیا صحبتی از اعراب نبود. همه می گفتند که اسرائیلی ها با جمعیت ناچیز خود توانستند نیروی عظیم مسلمانان را در هم بشکنند. مسلمانانی که آنقدر تبلیغات راه انداخته بودند که ما چنین و چنان هستیم و تعداد یک میلیارد جمعیت دنیا را تشکیل می دهیم. هیچ قدرتی نمی تواند با یک میلیارد مسلمان بجنگد. زیرا شکستش حتمی است. پس چه شد این همه ادعا که توسط ارتش کوچک اسرائیل، پوچ بودنش به اثبات رسید و در کشورهای آمریکا و اروپا برای شکست مسلمانان جشن گرفته بودند.

### چگونگی رکود مسلمین

این مصیبت و خواری برای مسلمین از زمانی آغاز شد که جاسوسان دشمن با حیله های متفاوت در لباسهای مختلف در جوامع اسلامی نفوذ کردند. روزی شعله جنگهای مذهبی را روشن کردند و روز دیگر با فرقه سازی، تشتت و اختلاف را در مجتمع اسلامی گسترش دند و زمانی دیگر با شعار فریبنده استقلال، وحدت مسلمین را شکستند و خلافت عثمانی را منحل کردند و نهایه با ایجاد اختلاف نظر و تعلل و فریب حکام کشورهای اسلامی، به صهیونیزم فرصت دادند تا با حمایت های انگلیس و آمریکا در قلب کشورهای اسلامی سلطه خویش را تثبیت کند. در اینجا به عوامل مؤثر در شکست های پی در پی مسلمین اشاره می کنیم:

- ۱- عدم خط مشی هماهنگ در سیاست خارجی دولت های منطقه.
- ۲- عدم احساس مسؤولیت دیگر جوامع مسلمان در قبال هم کیشان خود.
- ۳- ترس از اقدام در مقابل دشمن و فرصت دادن به دشمن.
- ۴- نقشه ها و نیزه های دشمن.
- ۵- حمایت امپریالیسم آمریکا و استعمار انگلیس از اسرائیل.
- ۶- روح سازش کاری و تساهل سران عرب.
- ۷- اعتماد بی جای سران اسلامی به دشمنان اسلام (مانند شوروی).

### وضعیت فعلی اسرائیل

رژیم اشغالگر پس از نیم قرن هجوم، کشتار و جنایت، غصب اراضی و اموال مسلمین توسط صهیونیست‌های انگلیس و آمریکا، از جهت تجهیزات نظامی کاملاً مجهز گشته و برتری موقعیت خویش را بر اعراب تثیت کرده است؛ اگر چه در مقابل عملیات شهادت طلبان عاجز است. اکنون اعراب موجودیت آن رژیم اشغالگر را با پذیرش مذاکرات صلح به رسیمت شناخته اند. بنابراین گام بعدی را که نفوذ و سلطه اقتصادی در منطقه می‌باشد آغاز کرده است. دکتر سریع القلم استاد دانشگاه شهید بهشتی در این رابطه می‌گوید: «اسرائیل بعد از ۴۰ سال مقابل با دنیای عرب هم اکنون خود را در یک موقعیت برتر سیاسی استراتژیک می‌بیند و با حذف شوروی از صحنه رقابت‌های سیاسی خاورمیانه در پی یک استراتژی جدید جهت تحکیم موقعیت و موجودیت خود از راههای اقتصادی و تکنولوژیک می‌باشد ... (تا اینکه) در دراز مدت مرکز ثقل تولید، ابداع، تکنولوژی و تحقیق در خاورمیانه شود... هدف منطقه‌ای و سیاسی اسرائیل مشروعيت یابی است و از جنبه روانی، شکست این اندیشه است که با اسرائیل نمی‌توان همزیستی مسالمت آمیز داشت.»<sup>۱</sup> شاید کوته فکرانی بگویند همواره اعراب نمی‌توانند با کشوری که موجودیت آن در مجتمع بین المللی پذیرفته شده سر جنگ داشته باشند و نهایه باید کشورهای همسایه با آن به تفاهم برسند و همزیستی مسالمت آمیزی را آغاز کنند؛ ولی این افراد غافل از آنند که استثمار گران با همین شعار رابطه صلح آمیز و همزیستی، نفوذ و سلطه سیاسی- اقتصادی و فرهنگی خود را بر جهان سوم گستردۀ اند و آیا اسرائیل جز نفوذ و سلطه هدف دیگری دارد. چگونه می‌توان با رژیم غاصبی که در اعتقاد «غیر از یهود را

۱. دکتر سریع القلم، میزگرد مسائل خاورمیانه، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱، ص ۱۱.

حیوانات انسان نما که برای خدمت به یهود خلق شده اند. » می داند زندگی مسالمت آمیز داشت. بطور قطع اگر این روند ادامه یابد چیزی نخواهد گذشت که پیمانهای امنیتی مثل پیمان نظامی اسرائیل و ترکیه و قراردادهای تجاری و اقتصادی، مانند پروژه آب رسانی قطر و ... با دیگر کشورهای منطقه نیز بسته خواهد شد و آنچه در پی خواهد داشت سرکوب جنبش های اسلامی، مقابله با انقلاب اسلامی، فرهنگ زدایی و ایجاد تفرقه و نزاع بین مسلمانان است تا به اهداف نهایی خویش دست یابند.

دکتر نجیب عیسی، استاد اقتصاد دانشگاه لبنان در مقاله ای تحت عنوان «نقش آب در توسعه خاورمیانه» چنین می نویسد: «آنگونه همکاری که اسرائیل در صدد دست یافتن به آن است، می باید قبل از هر چیز این کشور را در دست یابی به سهم بیشتری از آبهای عربی (از آبهای رود اردن، جولان، لیطانی و حتی از آبهای نیل و فرات) برخوردار سازد ... که این آبها در خدمت آبیاری صحرای نقب قرار می گیرد و این صحرارا برای پذیرایی هزاران مهاجر یهودی جدید آماده می سازد ... و پس از آن نیز بتواند از نفت خام و سرمایه های عربی و نیز امتیازات ترجیحی برای فروش تولیدات صنعتی و کشاورزی خود در بازارهای عربی بهره مند گردد. »<sup>۱</sup> ... از نظر اسرائیل ادغام اقتصادی در منطقه به معنای تبدیل این کشور به غول صنعتی منطقه است تا صنایع الکترونیک، پتروشیمی، وسائل برقی و کالاهای وابسته به مهندسی و ... را بطور کلی قبضه کند و از نظر اقتصادی مسلط شود. »<sup>۲</sup>

### رابطه ایران و اسرائیل

رژیم شاه از آنجا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد تحت نفوذ شیطان بزرگ

۱ و ۲. دکتر نجیب عیسی، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱، ص ۵۰.

(صهیونیستهای آمریکا) قرار گرفت، رابطه اش با رژیم اشغالگر قدس چنان گسترده شد که برای ملت مسلمان ایران ننگ آور بود هنگامی که اعراب به جنگ و گریز با صهیونیست و دفاع از هزاران آواره سرزمین اسلامی فلسطین مشغول بودند و در مقابل اعمال فشارها و تهدیدات سازمان ملل و آمریکا و انگلیس دست به گریبان بودند، نه تنها از آنان حمایت نمی کرد بلکه با امضای قرار دادهای نظامی جهت تعلیم افسران ارتش ایران توسط نظامیان اسرائیل، حق استفاده از تأسیسات رادار و غیره ایران را به صهیونیستها داده بود. زمانی که اعراب صادرات نفت خود را بر حامیان اسرائیل تحریم کردند، رژیم شاه با ادامه صدور نفت، سوخت ماشین جنگی اشغالگران قدس را تأمین کرد و در پی جلب اعتماد بیشتر شیطان بزرگ و اسرائیل برآمد. قبل از انقلاب اسلامی، صهیونیستهای اسرائیل در امور اقتصادی ایران، چون شرکت در نظام بانکی، فعالیت در سازمان برنامه، سرمایه‌گذاری و شرکت در فعالیتهای کشاورزی، صنعتی و تجاری، فعال بودند. بنابراین، اگر ملت مسلمان ایران، گذشته از دیگر مسائل صرفاً بخارط حذف نفوذ صهیونیزم و زدودن ننگ رابطه با آن، دست به انقلاب می‌زد، قابل تحسین بود.

### تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اسرائیل

اولین ضربه پیروزی انقلاب اسلامی بر اسرائیل، قطع رابطه ایران با اشغالگران صهیونیسم و تحويل سفارت آنان به نماینده فلسطین بود. از سویی اسرائیل بهترین حامی منطقه‌ای خود را از دست داد و از طرفی جرقه‌ای در دل مردم نا امید فلسطین زده شد که پیروزی یک ملت تحت ستم حتی بدون کمک خارجی و با دست خالی امکان دارد. انقلاب اسلامی موجب آگاهی و بازگشت به خویشتن و رشد اسلام خواهی بین مردم آن سامان شد. در این رابطه شیخ حامد البیضاوی، خطیب مسجد الاقصی، می‌گوید: «در سال ۱۹۷۰ در بزرگترین شهر

فلسطین یک دختر با حجاب دیده نمی شد ولی الآن ده ها هزار خانم فلسطینی با حجاب حضور دارند و در سال ۱۹۶۷ در شهر نابلس فقط ۱۵ مسجد وجود داشت و اکنون ۶۵ مسجد و در غزه تعداد مساجد از ۲۰۰ به ۶۰۰ مسجد افزایش یافته است.<sup>۱</sup>

حرکت بعدی انقلاب اسلامی حمایت همه جانبه از فلسطین مظلوم و دعوت از مسلمانان جهان برای مقابله با اسرائیل بود. این کار با اعلام جمعه آخر ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس از طرف امام راحل (ره) صورت گرفت. تأثیر انقلاب اسلامی و حمایت های معنوی آن، به اعتراف دوست و دشمن، نهالی در دل مردم فلسطین کاشت که ثمرة آن انتفاضه بود. انتفاضه دارای سه ویژگی است:

- ۱ - تا قبل از آن مسئله فلسطین بیشتر توسط آوارگان طرح می شد ولی انتفاضه مبارزه را به داخل سرزمینهای اشغالی کشاند.
- ۲ - مبارزه کاملاً مردمی شد و دیگر اختصاص به گروه ها و سازمانهای مبارز ندارد و تمام قشرها در آن شرکت می کنند.
- ۳ - فرهنگ اسلامی احیا شد و مبارزات رنگ اسلامی به خود گرفت.

ملی گرایی کمنگ و حرکتهای چپ گرا تقریباً حذف شدند. جمهوری اسلامی ایران هم اکنون نیز خطر اسرائیل را کمتر از سابق نمی داند و هرگونه رابطه ای را با اشغالگران قدس، توسط هر کشوری، در حکم به رسمیت شناختن اسرائیل می داند و شدیداً با آن مخالف است.

### نتیجه گیری

يهود با اعتقادات و خرافاتی که به آن وابسته است نخست آن که نمی تواند خود

۱. جمیله کدیور، پشت پرده صلح، انتشارات اطلاعات، ج ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۹۵.

را با دیگر ادیان و اقوام همسان فرض کند و خواستار حقوق برابر باشد. چرا که تاریخ نشان داده است که یهود اگر زمانی تسلیم بوده یا حقوق دیگران را رعایت کرده صرفاً بخاطر ناچاری و عدم توانایی بوده است.

دوم آن که چون قایل به شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» هستند، در نتیجه به هیچ اصل اخلاقی و ضابطه‌ای نمی‌توانند پاییند باشند و از هر ابزاری جهت دست یابی به قدرت برتر بهره می‌گیرند. کما این که مارکس یهودی نیز همین شعار را به مارکسیست انتقال داده و ۷۰ سال جنایات خویش را با آن توجیه می‌کردند.

سوم آن که صهیونیزم که فعلاً سردمدار یهود است، عوام یهود و حتی افراد دنیا طلب و خود فروخته دیگر را در مسیر فکری دلخواه خود هدایت می‌کند. و با عوامل نفوذی و جاسوسان خویش سیاست جهانی و اهداف شوم خود را دنبال می‌کند و بر ملت‌های مسلمان لازم است که با هوشیاری، خود را از توطئه‌های آنان رهایی بخشنند و به اشغال‌گران قدس فرصت دست یابی به اهدافشان را ندهند.

## ذکر مصائب چهارده معصوم (علیهم السلام)

محمد محمدی اشتهاردی

نوشتار حاضر شامل چهارده مجلس، در رثای چهارده معصوم(ع) است که به اختصار ارائه می شود.

### مصیبت پیامر اکرم(ص)

رسول اکرم(ص) پس از جنگ خیر و بر اثر غذای آلوده به زهر که توسط یک زن یهودی تهیه شده بود مسموم شده و مدتی در بستر بیماری خُفت. در واپسین روز زندگی پیامبر(ص)، علی(ع) و فاطمه(س) بر بالین پیامبر(ص) حاضر بودند و علی(ع) سر آن حضرت را به دامن گرفت. آن حضرت بر اثر شدت بیماری، بی هوش شد. حضرت فاطمه(س) طاقت نیاورد آن منظره را ببیند و در حالی که گریه می کرد، خود را بروی پدر افکند و به چهره پدر می نگریست و این شعر ابوطالب را که در شان پیامبر(ص) گفته بود، خواند:

وَآيْضُ يُسْتَسْقِي الْفَمَاءُ بِوَجْهِهِ      ثَمَالُ الْيَاسِمِي عِصْمَةً لِلأَرَاملِ

وسفید رویی که مردم به برکت چهره او از خدا طلب باران می کنند؛ او که

فریاد رسن یتیمان و پناه بیوه زنان است.

رسول خدا(ص) آرام چشمش را گشود و به فاطمه(س) فرمود: به جای آن شعر، این آیه را بخوان:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّؤْلُ أَقْانِ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أَنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»<sup>۱</sup>؛ محمد(ص) رسول خدا است، که پیش از او رسولانی نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، به آینین پیشین بر می گردید».

در این هنگام فاطمه(س) بسیار گریست و پیامبر(ص) او را با اشاره نزد خود خواند و سخنی به او گفت. حاضران دیدند، فاطمه(س) خوشحال شد. چون علت خوشحالی او را پرسیدند، فرمود: «پدرم به من فرمود تو نخستین کسی هستی که به من می پیوندی و همین سخن، مرا خرسند کرد».<sup>۲</sup>

حضرت زهرا(س) گریه جان سوز می کرد و با آه و ناله جگر سوز می گفت: «واکریاہ لکریک یا آبناه!؛ آه! چقدر از اندوه تو اندوه‌گین هستم ای پدر جان» و پیامبر(ص) او را امر به صبر می کرد و دلداری می داد.

در حالی که سر مقدس پیامبر(ص) بر دامان حضرت بود، روح از بدنش مفارقت کرد. علی(ع) در حالی که می گریست به حاضران فرمود: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورُكُمْ فِي نَيَّكُمْ فَقَدْ قَبَضَهُ اللَّهُ؛ خداوند شما را در سوگ پیامبرتان اجر عظیم عطا کند، همانا خداوند روح پیامبر(ص) را قبض کرد».

به نقل شیخ طوسی، پیامبر(ص) بر اثر زهر، در روز دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم هجری و در ۶۳ سالگی رحلت کرد و به نقل ثعلبی، رحلت آن حضرت، مقارن ظهر بود.<sup>۳</sup>

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

۲. ترجمه انوار البهیه محدث قمی، ص ۳۵.

۳. همان (چاپ بیروت).

### حسن و حسین(ع) در کنار رسول اکرم(ص)

مرحوم صدوق از ابن عباس نقل می کند: «در لحظات آخر عمر پیامبر(ص)، حسن و حسین(ع) (که حدود هفت و هشت ساله بودند) گریه و ناله کنان به بالین پیامبر(ص) آمدند و خود را به روی پیامبر(ص) افکنند. حضرت علی(ع) خواست آن ها را از آن حضرت جدا کند، ولی پیامبر(ص) به هوش آمد و فرمود: «يا عَلِيٌّ دَعْنِي أَشْهُمَا وَيَشْمَانِي، وَأَتَزَوَّدُ مِنْهُمَا وَيَتَزَوَّدَا مِنِّي ... ؟ ای علی! بگذار من آن ها را بسویم و آنان مرا ببینند، من از دیدار آن ها بهره گیرم و آن ها نیز از دیدارم بهره گیرند، که این دو فرزند، بعد از من ستم ها خواهند دید آن گاه سه بار فرمود: خدا لعنت کند آنان را که به این دو فرزندم ظلم می کنند».

زنان بنی هاشم اجتماع کردند و به یاد پیامبر(ص) می گریستند، حضرت زهراء(س) آن ها را دلداری می داد و می فرمود: دعا کنید.<sup>۱</sup>

حضرت علی(ع) که بسیار غمگین بود، این اشعار را در فقدان پیامبر(ص) می خواند و گریه می کرد:

هذا السبب ييل إلى أن لا ترى أحداً	المَوْتُ لَا يُقْبَلُ إِلَى أَنْ لَا تَرَى أَحَدًا
لو خلد الله خلة	هذا النبئي وَكُمْ يَخْلُدُ لَامَته
من فاته اليوم سهمًا لم يفته غداً	لِلْمَوْتِ فِينَا سَهْمٌ غَيْرُ خَاطِئٍ
مرگ نه پدر و نه فرزند را باقی می گذارد؛ و این راه همچنان تا مرگ همه، در	
	يَقْتَهُ غَدًا
	پیش رواست.

مرگ، حتی پیامبر اسلام(ص) را برای امتش باقی نگذاشت؛ اگر خداوند به، قبل از پیامبر(ص) به کسی عمر جاوید می داد، آن حضرت نیز جاویدان می ماند. ناگزیر همه ما آماج تیرهای بدون خطای مرگ قرار می گیریم؛ که اگر امروز

۱. محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۹۴، ۱۹۷.

کسی مورد هدف تیر مرگ نشد، فردا مرگ او را از یاد نمی برد.<sup>۱</sup>  
 حضرت زهرا(س) در فراق پدر، این اشعار را می خواند و می گریست:  
 تَقْسِيٰ عَلٰى زَقَارَتِهِ سَامَحُّوبَسَةُ يَا لَيْهَ سَاخَرَجَتْ مَعَ الزَّقَرَاتِ  
 لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَأَنَّمَا أَبْكِي مَخَافَةً أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي  
 پدر جان! جانم با غم‌های سنگین در سینه‌ام حبس شده؛ ای کاش با اندوه‌ها  
 از بدنم خارج می شد.

بعد از تو هیچ خیری در دنیا نیست؛ گریه‌ام برای آن است که می ترسم عمرم  
 در دنیا طولانی گردد.<sup>۲</sup>

شعله آتش هجران تو جان می سوزد  
 وز فراق تو دل پیرو جوان می سوزد  
 این چه درد است کز او خون جگر می ریزد  
 وین چه سوز است کز او جان جهان می سوزد  
 شرح این غم چه بگوییم که بیان می لرزد  
 وصف این حال، چه گوییم که زبان می سوزد.

### مصیبت حضرت زهرا(س)

حضرت زهرا(س) پس از رحلت پیامبر(ص) ۷۵ روز و به روایتی ۹۵ روز  
 بیشتر عمر نکرد. با این که بر اثر فراق پیامبر(ص) غمی جان کاه و سنگین در دل  
 داشت، ناالهان ستم‌های بسیار در حق او روا داشتند و با غصب خلافت و تصرف  
 فدک ساحت مقدسش را محترم نداشته و با گستاخی او را آزردند. حضرت نزد  
 ابویکر رفت و با احتجاج محکم او را قانع نمود و سند بازپس گرفتن فدک را از او

۱. انوار البهیه، ص ۴۲ و کحل البصر، ص ۱۹۷.

۲. بیت الاحزان، ص ۴۴.

گرفت، اما هنگام بازگشت، عمر با حضرت زهرا(س) ملاقات کرد، و از ماجرای سند رد فدک پرسید، حضرت زهرا(س) ماجرا را بیان کرد.

عمر گفت: آن سند را به من بده. فاطمه(س) استناع ورزید و عمر به فاطمه(س) لگد زد... «فَأَسْقَطَتْ الْمُحْسِنُ مِنْ بَطْنِهَا، ثُمَّ لَطَمَهَا... ثُمَّ أَخَذَ الْكِتَابَ فَحَرَّقَهُ...»<sup>۱</sup>

با همین برخورد شدید محسن فاطمه(س) سقط شد، سپس عمر به صورت آن حضرت سیلی زد و نامه رد فدک را از او گرفت و آن را سوزانید. حضرت زهرا(س) بر اثر همین فاجعه جان گزا بستری شد و پس از ۷۵ روز از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

در روایت دیگر آمده که عمر به ابویکر گفت: «همه مردم جز علی(ع) و اهل بیش با تو بیعت کرده‌اند. شخصی نزد او بفرست و او را احضار کن. ابویکر قنفذ را به حضور علی(ع) فرستاد. قنفذ چندین بار نزد علی(ع) رفت، اما حضرت علی(ع) در مجلس بیعت حاضر نشد. عمر خشمگین شد و همراه خالد بن ولید و قنفذ به سوی خانه حضرت زهرا(س) روان شد. عمر به آن‌ها امر کرد هیزم بیاورید. آنان هیزم آوردند. آن‌گاه در رازدند. فاطمه(س) پشت در آمد. عمر گفت: در را باز کن! فاطمه(س) جواب ردداد، عمر گفت: در را بگشا و گرنه آتش به روی شما می‌افکنم.

حضرت فاطمه(س) فرمود: آیا از خدا نمی‌ترسی بی اجازه وارد خانه‌ام می‌شوی و هجوم به خانه‌ام می‌آوردم؟»

عمر از تصمیمش منصرف نشد و آتش طلبید و در خانه حضرت زهرا(س) را به آتش کشید، سپس با یک لگد در باز شد و ناگاه فاطمه(س) فریاد زد: «یا آیاتاً يا رَسُولَ اللَّهِ! ای پدر جان ای رسول خدا!».

۱. بیت الاحزان، ص ۱۵۵: قول دیگر آن است که حادثه سقط محسن(ع) در ماجرای فشار بین در و دیوار، رخ داد، چنان که خاطرنشان خواهد شد.

عمر شمشیرش را که در نیام بود، بالا برد و به پهلوی حضرت زهرا(س) زد.  
ناله حضرت زهرا(س) بلند شد. عمر با تازیانه بر بازوی آن حضرت زد، زهرا با  
ناله ای جان سوز فریاد برآورد: یا آبناه؛ ای پدرجان». <sup>۱</sup>

عمر نامه ای به معاویه نوشت و در آن، نحوه برخورد خود با حضرت  
زهرا(س) را چنین بیان کرد: «فاطمه(س) در را محکم نگه داشته بود تا باز نشود،  
ولی من لگد به در خانه زدم، و ناله فاطمه(س) را شنیدم که می گفت: یا آبناه یا  
رسول الله! هکذا یُفَعِّلُ بِحَبِيبَتِكَ وَأَبْنَتِكَ. آه یا فضّة الیک فَخُذْنی. فَقَدْ وَاللهِ قُتلَ مَا فِي  
أَحْشَائِي مِنْ حَمْلٍ؛ ای پدرجان ای رسول خدا(ص)! بنگر که با محبوبه و دختر تو  
چنین رفتار کردند. آه ای فضّه مرا در یاب! سوگند به خدا فرزندم کشته شد. با  
فشار من (بدون اعتنا به زاری و گفتگوی او) در باز شد. وقتی که وارد خانه شدم،  
فاطمه(س) با همان حال در برابرم ایستاد، ولی شدت خشم آن چنان مرا دگرگون  
نموده بود که گویی پرده ای در برابر چشم افتاده است. چنان سیلی بر صورت  
فاطمه(س) زدم که به زمین افتاد». <sup>۲</sup>

مرحوم آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی) در رثای این مصیبت گوید:

تا در بیت الحرم از آتش بیگانه سوخت

کعبه ویران شد، حرم از سوز صاحب خانه سوخت

آه از آن پیمان شکن کز کینه خم غدیر

آتشی افروخت تا هم خم و هم خُم خانه سوخت

و در جای دیگر می سراید:

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود؟

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۷.

۲. دلائل الامامه طبری، ج ۲، به نقل از بحار، ج قدیم، ج ۸، ص ۲۲۲.

ناله بانو زد اندر خرم من هستی شر

گویی اندر طور غم، چون نخل آتشبار بود

صورتی نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه

روی گردون زین مصیبت تا قیامت تار بود

حضرت زهرا(س) وصیت‌های خود را کرد و از جمله به همسرش علی(ع)

فرمود: «خَنْطِنِي وَغَسِّلْنِي وَكَفِنِي بِاللَّيْلِ، وَصَلَّى عَلَيَّ وَأَدْفَنَى بِاللَّيْلِ؛ مَرَا شَبَانَهُ  
خَنْوَطَ كَنْ وَغَسَلَ بَدَهُ وَكَفَنَ كَنْ، وَشَبَانَهُ بَرَ مَنْ نَمَازَ بَخْوَانَ وَمَرَا بَهُ خَاكَ  
بَسِّيَارٌ». <sup>۱</sup>

اسما بنت عمیس می‌گوید: «هنگامی که فاطمه(س) در بستر وفات آرمیده بود، رواندازی بر سر کشید و به من فرمود: اندکی صبر کن و در انتظار من باش، سپس مرا صدابزن؛ اگر جواب تو را ندادم بدان که به پدرم پیوسته‌ام. اسماء اندکی صبر کرد، سپس فاطمه(س) را صدابزد، ولی جوابی نشیند. با گریه فریاد زد: ای دختر رسول برگزیده خدا! ای دختر بهترین انسان‌ها و ... جوابی نشیند. روانداز را کنار زد، و با پیکر بی جان فاطمه(س) رو به رو شد. بسیار پریشان شد و سراسیمه از خانه بیرون آمد. حسن و حسین(ع) را در بیرون خانه ملاقات نمود. آنان جویای حال مادر شدند، اسماء سکوت کرد. آن‌ها به سوی خانه روانه شدند و با پیکر بی جان مادرشان رو به رو شدند.

حسین(ع) به برادرش حسن(ع) گفت: آجرَكَ اللَّهُ فِي الْوَالِدَةِ؛ خدا در مورد مصیبت فراق مادر، به شما اجر بدهد. حسن(ع) با گریه جان سوز می‌گفت: قبل از آن که روح از بدنم مفارقت نماید با من سخن بگو. امام حسین(ع) با ناله و زاری می‌گفت: من پسرت حسین(ع) هستم، قبل از آن که قلبم از شدت ناراحتی شکافته شود و بمیرم با من سخن بگو.

در این هنگام حضرت علی(ع) در مسجد بود حسن و حسین(ع) شتابان به مسجد رفتهند و خبر شهادت مادر را به پدر دادند. حضرت علی(ع) از این خبر جان گذاز بی حال شد و بر زمین افتاد. آب به صورتش زدند. وقتی آن حضرت به حال طبیعی درآمد ناله کنان گفت: «بن العزاء يا بنت محمد! كنت بك اتعزى، ففي العزاء من بعدك؛ اي دختر محمد(ص)! به چه کسی خود را تسلیت بدhem. در فراق رسول خدا، خود را به وجود تو تسلیت می دادم. بعد از تو خود را به چه کسی تسلی خاطر بدhem و چه گونه آرام گیرم».

مسعودی، محدث نامی می گوید: «حضرت علی(ع) در کنار جنازه زهراء(س)، با سوز و گذاز چنین مرثیه خواند:

لَكُلُّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلِينَ فُرْقَةٌ  
وَكُلُّ الَّذِي دونَ الْمَمَاتِ قَلِيلٌ  
وَكَلَّ افْتَقَادِي فَاطِمَةً بَعْدَ أَحْمَدَ  
دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ  
سرانجام پیوند دوستان جدایی است؛ و هر مصیبتی بعد از مصیبت جدایی  
و مرگ، اندک است.

همانا رحلت فاطمه(س) بعد از پیامبر(ص)؛ دلیل آن است که هیچ دوستی باقی نمی ماند.

تاریک شد کاشانه ام یا زهراء	بودی چراغ خانه ام یا زهراء
سیلی زدشمن خورده ام یا زهراء	ای نوگل پژم رده ام یا زهراء
کو مادر غم پرورم یا زهراء	گوید حسین کو مادرم یا زهراء
حضرت علی(ع)-طبق وصیت زهراء(س)-پیکر مطهر او را شبانه غسل داد	
و کفن نمود و نماز بر آن خواند و به خاک سپرد و پس از آن که روی قبر را پوشانید	
«هاج بِ الْحُزْنِ فَأَرْسِلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَهِ»؛ <sup>۱</sup> حزن و اندوه بر علی(ع) چیره شد	
و اشک بر گونه هایش جاری شد.	

۱. بیت الاحزان، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

امام صادق(ع) این واقعه را چنین بیان می فرماید: «علی(ع) پس از پوشاندن قبر زهرا(س) آب بر روی قبر پاشید و گریان و نالان کنار قبر نشست. او از زهرا(س) دل نمی کند و به خانه باز نمی گشت تا آن که عمومیش عباس آمد و او را به خانه برد.<sup>۱</sup>

علی(ع) در کنار قبر زهرا(س) و به یاد مصیبت های او آرام می گریست تا کسی از محل قبر حبیبه خدا آگاه نشود».

شمع این مسئله را برهمه کس روشن کرد

که توان تابه سحر گریه بی شیون کرد

بر سر تربت زهرا، علی از خون جگر

گریه هاتا به سحر، بی خبر از دشمن کرد

DAG پیغمبر و زهرا و همان طفل شهید

همگی آمد و بر قلب علی مسکن کرد

غم آن پهلوی بشکسته و بازوی سیاه

رخ نیلی همه در مزرع دل خرمن کرد

تنگ شد سینه بی کینه آن شاه، چنان

ک آرزوی سفر جان زدیار تن کرد

### المصیبت حضرت علی(ع)

#### خبر از شهادت علی(ع)

پیامبر(ص) به مکرّر از ضربت خوردن و شهادت علی(ع) خبر داده بود. یکی از آن موارد در آخرین جموعه ماه شعبان بود پیامبر اکرم(ص) در مسجد خطبه ای در تمجید ماه رمضان خواند و در آخر خطبه ناگاه گریست. علی(ع) عرض کرد:

۱. بیت الاحزان، ص ۱۵۴ و ۱۵۶.

«یارَسُولَ اللَّهِ مَا يُكِيْكَ؟ چه چیز موجب گریه ات شد؟».

پیامبر(ص) فرمود: «يَا عَلَىٰ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحْلِمُنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ. كَانَىٰ بَكَ وَأَنْتَ تُصَلِّى لِرَبِّكَ، وَقَدْ أَنْبَثْتَ أَشْقَى الْأَوْلَيْنَ، شَقِيقُ عَاقِرَنَافَةَ ثَمُودَ، فَضَرَبَكَ ضَرَبَةً عَلَىٰ قَرْنَاكَ، فَضَخَضَبَ مِنْهَا لَحِيتَكَ؛

ای علی! گریه می کنم برای آنچه در این ماه (رمضان) به تو می رسد. گویی تو را می نگرم که برای پروردگارت نماز می خوانی؛ که شقی ترین اوّلین، هم مسلک پی کننده شتر حضرت صالح (در ماجرای قوم ثمود) ضربتی بر سرت می زند که بر اثر خون سرت، محاسنت رنگین می شود.»<sup>۱</sup>

### ضریت خوردن حضرت علی(ع)

عبدالرحمن بن ملجم یکی از خوارج بود. او با هم دستانش در کنار کعبه پیمان بست که به کوفه آید و سحرگاه نوزدهم رمضان علی(ع) را در مسجد کوفه بکشد. او مخفیانه به کوفه آمد و با قطام (که پدر و برادرانش جزء خوارج بودند و در جنگ نهروان شرکت نموده و به دست علی(ع) و یاران علی(ع) کشته شده بودند) هم پیمان شد. قطام دو شخص دیگر به نام «وردان» و «شبیب» را هم دست خود نمود و آنان در شب نوزدهم ماه رمضان به عنوان اعتکاف در مسجد کوفه خیمه زدند و به توطئه برای کشتن علی(ع) پرداختند.<sup>۲</sup>

حضرت علی(ع) آن شب و پیش از طلوع فجر به مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند و سپس بر بالای بام مسجد رفت و اذان گفت. آن گاه پایین آمد و به محراب رفت و کم کم مردم حاضر شدند و صفحه‌های جماعت برقرار گردید. حضرت علی(ع) مشغول نماز نافله بود. چون خواست سر از سجدۀ اوّل رکعت اوّل بردارد ابن ملجم (که در صف اوّل جای گرفته بود) شمشیر جفا بر فرق آن

۱. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۵ و بحار، ج ۹۶، ص ۳۵۴ تا ۳۵۸.

۲. اقباس از تتمة المنتهى، ص ۲۴.

حضرت فرود آورده برا اثر آن، فرق علی(ع) تا پیشانی شکافت.

حضرت علی(ع) شهادت را احساس کرد و فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مَلَكِ رَسُولِ اللَّهِ. فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ؛ بِهِ نَامُ خَدَا وَبِرَبِّي خَدَا وَبِرَبِّ دِينِ رَسُولِ خَدَا(ص)، سوگند به خدای کعبه رستگار شدم».

علی(ع) غرق در خون کنار محراب افتاد و نماز را با اشاره به پایان رسانید.

فرشتگان و ملکوتیان به ناله و گریه درآمدند و جبرئیل بین زمین و آسمان فریاد زد: «تَهَدَّمَتْ وَاللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدُى، وَأَنْطَمَسَتْ وَاللَّهُ نُجُومُ السَّمَاءِ وَأَعْلَامُ التُّقَى، وَأَنْفَصَتْ وَاللَّهُ الْعُرُوَةُ الْوُتْقَى، قُتِلَ أَبْنُ عَمِ الْمُصْطَفَى، قُتِلَ عَلَى الْمُرْتَضَى، قُتِلَ وَاللَّهُ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، قَتَلَهُ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ؛ بِهِ خَدَا سوگند استوانه های هدایت ویران شد و ستارگان آسمان و نشانه های بزرگ تقوا خاموش گردید و دستگیره محکم ایمان شکست. پسر عمومی مصطفی علی مرتضی(ع) و سید او صیبا به دست شقی ترین اشقيا کشته شد».<sup>۱</sup>

حضرت علی(ع) را در گلیمی نهاده و اطراف آن را گرفتند و به خانه آوردند.

مردم دسته دسته به در خانه آن حضرت می آمدند و سر بر دیوار خانه نهاده و گریه می کردند.

عجب شوری در این ظلمت سراشد

زشور ساکنان عالم نور

به گوش اهل دل فریاد جبریل

حکایت می کند از نفخه صور

زخون محراب و مسجد لاله گون است

امیر المؤمنین غرقاب خون است

ابن ملجم که در زندان بود با خود زمزمه می کرد و می گفت: «وَاللَّهِ لَقَدْ أَبْتَعَهُ

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۶۰ - ۲۸۲ و انوار البهیه، ص ۶۱

بِالْفِ، وَسَمِّمَتُهُ بِالْفِ، قَاتِلُ خَانَتِي فَابْعَدَهُ اللَّهُ؛ سوْكَنْدَ بَهْ خَدَا آنْ شَمْشِيرِي رَا كَهْ بَرْ فَرقَ سَرْ عَلَى(ع) زَدَمْ، بَهْ هَزَارْ دَرَهَمْ خَرِيدَمْ وَبَاهَزَارْ دَرَهَمْ آنْ رَا زَهَرْ آلَوْدَ نَمُودَمْ. اگر آن شمشیر به من خیانت کند، نفرین بَرْ او بَادِ!». <sup>۱</sup>

### گریه فرزندان علی(ع)

فرزندان علی(ع) بر بَالِينْ پَدَرْ حَاضِرْ بَوْدَنْدَ وَچَهَرَهْ زَرَدْ وَفَرَقْ شَكَافَتَهْ او را مَىْ دَيْدَنْدَ وَگَرِيَهْ مَىْ كَرْدَنْدَ. امام آنان را اَمَرْ بَهْ صَبَرْ مَىْ كَرَدْ وَگَاهِي خَوْدَنْيَزْ هَمَراه آنان مَىْ گَرِيَستْ. آه وَگَرِيَهْ جَگَرْ سَوْزَ آنَهَا بَهْ گَونَهِ اَيِ بَوَدْ كَهْ هَرْ كَسْ مَىْ شَنِيدْ بَيِ اختِيَارْ گَرِيَهْ مَىْ كَرَدْ. اميرِ مؤمنان علی(ع) يَكَايِكَ آنان را در آغوش مَىْ گَرفَتْ وَمَىْ بَوْسِيدْ وَدَعْوَتْ بَهْ صَبَرْ مَىْ كَرَدْ.

آن گَاهِ نَگَاهِ علی(ع) بَهْ حَسِينِ(ع) اَفَتَادَ كَهْ گَرِيَهْ مَىْ كَرَدْ، خَطَابَ بَهْ او فَرمَودَ: «يا ابا عَبْدِ اللَّهِ اَنْتَ شَهِيدُ هَذِهِ الْأَمَّةِ، فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالصَّبَرِ عَلَى بَلَائِهِ؛ اَيِ حَسِينِ! تو شَهِيدِ اينِ اَمَّتَ هَسْتَى. بَرْ تَوْ بَادِ بَهْ تَقَوَّا وَصَبَرْ بَرْ بَلَائِ الْهَيِّ». <sup>۲</sup>

علی(ع) همچنان در بَسْتَرْ شَهَادَتِ آرَمِيدَه بَوَدْ. بَرَاي او طَبِيبَ آورَدَنْدَ. او پَس از معاينَه، درِيَافتَ كَهْ زَخَمْ شَمْشِيرَ بَهْ مَغْزِرِ رسِيدَه است. بَسْتَگَانْ هَمَهْ مَنْتَظَرْ بَوْدَنْدَ تَا بشَنُونَدَ كَهْ طَبِيبَ چَهْ مَىْ گَوِيدْ، اما شَنِيدَنْدَ كَهْ بَهْ اَمَامْ مَىْ گَفتْ: زَوْدَتَرْ وَصَيَّتْ كَنِيدَ كَهْ ضَرِبَتْ بَهْ مَغْزِرِ رسِيدَه وَنَمَىْ تَوَانَ آنَ رَا درِمانَ كَرَدْ. <sup>۳</sup>

حضرت زينب(س) چَهَرَهْ زَرَدْ علی(ع) را مَىْ دَيَدْ وَگَرِيَهْ مَىْ كَرَدْ، وَحدِيث اَمَّ ايمَنْ را (كَهْ پَيَامِبر(ص)) از شَهَادَتِ وَچَگُونَگَيِ شَهَادَتِ فاطَمَه، عَلَى وَحَسَن وَحسِينِ(ع) خَبَرْ دَادَه بَوَدْ) بَرَاي پَدَرْ بازَگَوْ كَرَدْ وَحضرت علی(ع) آنَ حَدِيثَ را تَصَدِيقَ كَرَدْ وَفَرمَودَ: «دَخْتَرَمْ! تو وَديَگَرْ دَخْتَرَانْ رسولَ خَدا(ص) را مَىْ بَيِنمَ كَهْ

۱. اعلام الوری، ص ۲۰۱، بحار، ج ۴۲، ص ۲۳۹.

۲. ابن جوزی، تذكرة، ص ۱۰۱ - ۱۰۵.

به اسارت گرفته و وارد این شهر می‌کنند؛ صبر و استقامت کنید».  
شیعیان در ماتم عمیق فرو رفتند. مسجد و محراب را از وجود نورانی  
علی(ع) خالی می‌دیدند. دیگر صدای اذان و مواعظ علی(ع) به گوش  
نمی‌رسید.

مناجات علی امشب زن خلستان نمی‌آید

صدای دل نشین شاه انس و جان نمی‌آید

به فرق مظهر حق و عدالت ضربتی خورده

که امید حیات از آن شه خوبان نمی‌آید

علی در بستر مرگ است و مشغول وداع امشب

به خادم گو به مسجد خسرو خوبان نمی‌آید

یتیمی دامن مادر گرفته اشک می‌ریزد

که ای مادر چرا غم خوار ما طفلان نمی‌آید؟

حکیم از دیدن زخم علی نومید گردیده

حسن را غیریأس از گفتۀ لقمان نمی‌آید

به عباس و به زینب تسلیت گویم من دل خون

حسین را گو که حیدر سرور نیکان نمی‌آید

### شهادت و خاک سپاری علی(ع)

حضرت علی(ع) اواخر شب ۲۱ رمضان سال ۴۰ ق، به شهادت رسید و آن  
حضرت پیش از شهادت، به حسن و حسین(ع) چنین وصیت کرد: «پس از آن که  
از دنیا رفتم، مرا در میان تابوت بگذارید و سپس از خانه بیرون آورید. عقب تابوت  
را بگیرید و جلوی تابوت خود به خود (توسط فرشتگان) حمل می‌شود. مرا به  
سرزمین غریّ (نجف) حرکت دهید، در آن جا سنگ سفید را می‌بینید همانجا را  
حفر کنید، لوحی سنگی پدیدار می‌شود. آن را بردارید و مرا در آن جا دفن کنید».

پس از شهادت حضرت علی(ع) فرزندش امام حسن(ع) به کمک برادران، بدن بابا را غسل دادند و حنوط نموده و کفن کردند. شبانه حسن و حسین و عبدالله بن جعفر و محمدبن حنفیه دنبال تابوت را گرفتند و جلو تابوت از زمین برداشته شد. پیکر علی(ع) را به نجف برداشتند و در آن جا سنگ سفید و درخشانی (که امام(ع) آن را توصیف کرده بود) دیدند و آن را از جا کنندند. لوحی پیدا شد که بر صفحه آن نوشته بود: این قبری است که نوح(ع) آن را برای علی بن ابی طالب(ع) ذخیره کرده است. جنازه را در همان جا به خاک سپردند، و قبر را پوشاندند.<sup>۱</sup>

در مظلومیّت حضرت علی(ع) همین بس که برای در امان بودن از نبش و اهانت دشمنان کینه توز ، به امام حسن(ع) وصیّت کرد: برای من چهار قبر در چهار محل، حفر کن .

در مسجد کوفه؛ در رحبه (صحن مسجد یا میدانی از میدان‌های کوفه)، نجف و در خانه جُعدة بن هبیره تاکسی از جای قبر من آگاه نشود<sup>۲</sup>. از این رو قبر آن حضرت تا عصر امام صادق(ع) و به قولی تا عصر هارون الرشید مخفی بود.<sup>۳</sup>

#### ಚيبيت امام حسن مجتبى(ع)

پس از شهادت امير مؤمنان علی(ع) امام حسن(ع) عهده دار امر خلافت شد. معاویه امام حسن(ع) را بزرگ ترین رقیب و دشمن خود می دانست و از این رو راه‌های گوناگون در پیش گرفت تا آن حضرت را به شهادت برساند. از سوی دیگر خوارج که با علی(ع) در جنگ بودند، با امام حسن(ع) نیز دشمنی می کردند

۱. اعلام الوری، ص ۲۰۲.

۲. متهی الآمال، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۶ و انوار البهیه، ص ۶۸.

و زخم زبان می‌زدند و او را -**الْعَيَادُ بِاللَّهِ**- مشرک و **مُذْلُّ الْمُؤْمِنِينَ** می‌خوانند. یکی از آنان به نام «جرّاح بن سنان» در مسیر راه ساباط (مدائیں) سر راه آن حضرت را گرفت و چنان بر ران آن حضرت شمشیر زد، که گوشتش شکافته شد و شمشیر به استخوان رسید. امام حسن(ع) مدتها در مدائیں و در خانه سعد بن مسعود ثقیل بستری بود و به معالجه زخم خود مشغول بود<sup>۱</sup>.

ماجرای صلح و خیانت معاویه باعث شد که مدت خلافت امام حسن(ع) تنها شش ماه و چهار روز (از ۲۱ رمضان سال ۴۰ق، تا ۲۵ ربیع الاول سال ۴۱ق.) ادامه یافت. سپس امام حسن(ع) به مدینه بازگشت و نه سال و چهار ماه در مدینه و دور از هیاهوی حکومت زیست. سرانجام با توطئه معاویه، آن حضرت به شهادت رسید. چندین بار امام حسن(ع) را زهر دادند، ولی کارگر نیفتاد. آخرین بار توسط همسرش جُده دختر آشُعث مسموم شده و به شهادت رسید.

معاویه برای کشتن امام حسن(ع) مبلغ صد هزار درهم برای جُده فرستاد و به او پیام داد که اگر حسن را بکشی تو را به همسرش فرزندم یزید در می‌آورم. جُده فریب خورد و تصمیم گرفت که امام حسن(ع) را با زهری که معاویه به او داده بود مسموم کند.

در آن روز امام حسن(ع) روزه بود. هنگام افطار جُده ظرف شیری (که به زهر آلوده بود) نزد امام حسن(ع) نهاد و امام شیر را آشامید، زهر آن به قدری زیاد و قوی بود که امام به مسموم شدن خود پی برد. آن گاه رو به جعله کرد و فرمود: «مرا کشتنی خدا تو را بکشد! سوگند به خدا به آرزویت نمی‌رسی، و خداوند تو را رسوا خواهد کرد».

دو روز بعد از این مسمومیت، امام حسن(ع) به شهادت رسید. امام حسن(ع) می‌فرمود: «مرا بارها مسموم کردند، ولی هیچ گاه مانند

۱. ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸.

این بار نبود، همانا پاره‌ای از جگرم افتاد و با چوبی که همراه داشتم آن را حرکت دادم<sup>۱</sup>.

امام حسین(ع) بر بالین برادر آمد و وقتی حال او را آن گونه دید، به سختی گریست. امام حسن(ع) فرمود: «برادرم! گرچه مرا با زهر، مسموم کردند، در عین حال هر چه بخواهم (از آب و شیر و...) برایم آماده می‌کنند، همه بستگانم در اینجا حاضرند، ولی: «لَا يَوْمَ كَيْوِمَكَ يَا أَبَاعْدَ اللَّهِ...؟ هیچ روزی به سختی روز شهادت تو نیست ای ابا عبد‌الله! سی هزار نفر که خود را مسلمان و از امت جدّ ما می‌دانند، تورا محاصره نموده و با کمال گستاخی خونت را می‌ریزند اموالت را غارت کرده وزن و بچه‌ات را اسیر می‌نمایند. برادرم، به قدری شهادت جان سوز است که آنچه در زمین و آسمان است بر مصیبت تو می‌گریند»<sup>۲</sup>.

#### تیرباران جنازه امام حسن(ع)

امام حسن(ع) وصیت کرده بود که بعد از غسل و کفن، جنازه اش را برای تجدید عهد کنار قبر جدش ببرند و سپس به بقیع برده و در آن‌جا به خاک بسپرند. دشمنان کینه توز به عایشه خبر دادند که بنی‌هاشم می‌خواهند، پیکر امام حسن(ع) را در کنار قبر رسول خدا(ص) دفن کنند. عایشه بر استر سوار شد و کنار قبر رسول خدا(ص) آمد و فریاد زد: «نُحُوا إِبْنَكُمْ عَنْ بَيْتِي...؟ پسر خود را از خانه من دور سازید، که نباید کسی در این جا دفن شود و موجب هتك حرمت پیامبر(ص) گردد».

کار به جایی رسید که عده‌ای از دشمنان تحریک شدند و جنازه امام حسن(ع) را تیرباران کردند، به گونه‌ای که امام حسین(ع) هنگام دفن، هفتاد چوبهٔ تیر از

۱. ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸.

۲. امالی صدق، مجلس ۳۰ و مقرّم، مقتل الحسين، ص ۲۴۰.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۱ و ۳۰۳؛ ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۵۱ و انوار البهیه، ص ۸۳.

پیکر مقدس امام حسن(ع) بیرون کشید.

از تاب رفت و تشت طلب کرد و ناله کرد

وان تشت را زخون جگر باع و لاله کرد

خونی که خورده بود همه عمر از گلو بریخت

دل را تهی زخون دل چند ساله کرد

از دوستان ملامت بی حد شنیده ای

نهاندیده ای ستم از دست اجنبی

زهر جفانمود تو را شیر خوش گوار

از بس که تلخ کامی و بی تاب و پرتبی

نشنیده ام نشانه تیر ستم شود

جز نعش نازنین تو در هیچ مذهبی

هنگامی که امام حسین(ع) جنازه امام حسن(ع) را در قبرنها داد، با اندوهی

سنگین و دلی خونین سرشک از دیده می ریخت، چنین مرثیه خواند:

ءَادْهُنْ رَأْسِيْ أَمْ أَطِيبُ مُحَاسِنِيْ      وَرَأْسُكَ مَغْفُورُ وَأَنْتَ سَلَيْبُ

فَلَازْلْتُ أَبْكِيْ مَا تَعْنَتْ حَمَامَةً      عَلَيْكَ وَمَا هَبَّتْ صَبَا وَجَنُوبُ

فَلَيْسَ حَرِيبُ مَنْ أَصَبَّ بِمَالِهِ      وَلَكِنَّ مَنْ وَارِيَ أَخْيَاهُ حَرِيبُ

آیا موی سرم را روغن بزنم و یا محسنم را خوشبو کنم؛ با این که سرت را

روی خاک می نگرم و تو را همچون درخت شاخ و برگ ریخته می نگرم؟!

همواره تا کبوتر آواز می خواند؛ و باد شمال و جنوب می وزد، برای تو

می گریم.

غارت شده ( فقط ) آن نیست که مالش را غارت کنند؛ بلکه غارت شده کسی

است که برادرش را به خاک سپارد.<sup>۱</sup>

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵.

نمی‌دانم این جا به امام حسین(ع) خیلی سخت گذشت یا آن هنگام که کنار نهر علقمه بر بالین برادرش عباس(ع) آمد.... .

ذکر مصیبت امام حسین(ع)

امام حسین(ع) در ماجراهی کربلا، مصایب و داغ‌های بسیاری دیده و به طور کلی هیچ کسی از آغاز خلقت تاکنون دست خوش آن همه رنج و مصیبت نشده است. در اینجا به ذکر مصیبته که آن حضرت ذکر کرده و توسط دخترش سکینه(س) به شیعیان ابلاغ شده و به حدیث منهال اکتفا می‌کنیم:

اشعار جان سوز امام حسین (ع)

در مصباح کفعمی و دیگر منابع نقل شده: «هنگامی که در روز یازدهم محرم، اهلبیت حسین(ع) را به صورت اسیر، از کربلا به کوفه حرکت دادند، آن‌ها کنار بدن‌های چاک شهیدان آمدند. هنگامی که سکینه(س) بدن‌بی سرو پاره‌پاره پدر را شناخت، بدن را به بغل گرفت و آن قدر گریه کرد تا بی هوش شد. در عالم بی هوشی شنید پدرش اشعاری در بیان مصابیب جان‌سوز کربلا می‌خواند. وقتی که به هوش آمد، آن اشعار را می‌خواند و خود و حاضران گریه می‌کند با توجه به این‌که:

آه صاحب درد را باشد اثر

گے یو در ماتمی، صد نوحہ گر

آن اشعار امام(ع) چنین بود:

أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدًا فَانْدُبُونِي  
وَبِجُرْدِ الْخَيْلِ بَعْدَ الْقَتْلِ عَمْدًا سَحَقْتُونِي  
كَيْفَ أَسْتَسْقِي لِطَفْلِي قَابُوا أَنْ يَرْحَمُونِي  
يَا لِرَزَءِ وَمُصَابِ هَذَا رُكَّانُ الْحُجُونِ  
فَالْعَنُوْهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ شَيْعَتِي فِي كُلِّ حِينٍ

شِعْتَى مَا انْ شَرِّيْتُمْ ماء عَدْبٍ فَادْكُرُونِي  
وَأَنَا السَّبِّطُ الَّذِي مِنْ غَيْرِ جُرمٍ قَتَلُونِي  
لِيَتَكُمْ فِي يَوْمٍ عَاشُورًا جَمِيعاً تَنْظُرُونِي  
وَسَقُوهُ سَهْمٍ بَغْيٍ عَوَضَ الْمَاء الْمُعِينِ  
وَيَلْهُمْ قَدْ جَرَحُوا قَلْبَ رَسُولِ الشَّقَلَيْنِ

شیعیانم! هرگاه آب گوارا نوشیدید از لب تشنئ من یاد کنید؛ و هرگاه از غریب و شهیدی سخنی شنیدید؛ به یاد غربت و شهادت من ناله و گریه کنید.  
من فرزند (نوه) پیامبری هستم که بدون گناه مرا کشتند؛ و بعد از کشتن از روی عمد، بدن را پای مال سم اسب ها نمودند.

ای کاش در روز عاشورا بودید و مرامی دیدید؛ که من چگونه برای کودکم طلب آب کردم و دشمن به من رحم نکرد و آب به کودکم نرسانید.  
بلکه به جای آب گوارا، با تیر ستم (و با خون گلوبیش) او را سیراب کردند؛  
وہ! چه فاجعه غم انگیز و دردناک که بر اثر آن کوه های بلند مکه به لرزه درآمدند و ویران شدند.

وای بر آنان که با این فاجعه جان گداز؛ قلب رسول خدا، پیامبر انس و جن(ص) را جریحه دار نمودند؛ ای شیعیان من، در هر وقت هر چه توان دارید آن هارالعن کنید).

این اشعار جان سوز، آن هم با روپه خوانی حضرت سکینه(س) محسوسی به پا کرد و دوست و دشمن را گریاند. سکینه(س) همچنان بدن بابا را در آغوش گرفته بود و می گریست، و از آن جدا نمی شد. سرانجام: «فَاجْتَمَعَتْ عَدَّةٌ مِّنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جَرَوْهَا عَنْهُ؛ جَمِيعًا إِذْ خَيْمَانَ عُمَرَ سَعْدَ بْنَ هُبَيْطَةَ وَ سَكِينَةَ رَاكِشَانَ كَشَانَ از بَدْنِ پَدْرٍ، جَدَا سَاخْتَنَدَ».<sup>۱</sup>

در عبارت دیگر آمده: هیچ کس به تنها بی نمی توانست، سکینه(س) را از بدن پدر جدا سازد، سرانجام عده ای با هم او را کشاندند تا از آن جدا شد<sup>۲</sup>.

من از کنار کشته با بابا نمی روم	ای خصم بد منش تو مزن تازیانه ام
از این دیار بی کس و تنها نمی روم	من با علی اکبر و عباس آمدم
در شام و کوفه، همراه سرها نمی روم	تن ها به روی خاک چنین مانده بی کفن

۱. ناسخ التواریخ امام حسن(ع) طرحی، ص ۳۰۳.

۲. مقرم، مقتل الحسين، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

سیلی مزن به صورتم ای شمر بی حیا      من بی علی اکبر لیلی نمی روم

### DAG KERBALA AZ ZIBAN MENEHAL

منهال بن عمرو که از مردم کوفه بود می گوید: «برای انجام مراسم حجّ به مکّه سفر کردم در مدینه به محضر امام سجاد(ع) رسیدم. آن حضرت از من پرسید: از حرمَة بن کاهل اسدی چه خبرداری؟ گفتم: زنده است و در کوفه سکونت دارد. آن حضرت دست هایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: اللَّهُمَّ أَذْقُهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، اللَّهُمَّ أَذْقُهُ حَرَّ النَّارِ؛ خدایا داغی آهن را به او بچشان، خدایا داغی آتش را به او بچشان!». <sup>۱</sup>

منهال می گوید: «پس از آن که از سفر حجّ به کوفه بازگشتم، با قیام مختار مواجه شدم و روزی نزد مختار رفتم، دریافتیم که او جمعی را برای دستگیری حرمَه فرستاده است. چندان طول نکشید که چند نفر نزد مختار آمده و بشارت دادند که حرمَه دستگیر شده است. چندی نگذشت که حرمَه را نزد مختار آوردند. مختار به جزار (جلاد) فرمان داد که دست ها و پاهای او را قطع نموده و سپس پیکرش را با آتش بسوزانند. فرمان مختار اجرا شد.

من شگفت زده گفتم: سُبْحَانَ اللَّهِ. مختار از علت تعجب من جویا شد. ماجرای نفرین امام سجاد(ع) را به عرض مختار رساندم. مختار از اسب پیاده شد دو رکعت نماز و سجدَه شکر به جا آورد و روزَه شکر گرفت و گفت: خدا را شکر که نفرین امام سجاد(ع) را به دست من تحقق بخشید». <sup>۱</sup>

در روایت آمده است: «چون حرمَه را نزد مختار آوردند و او چون مرگ خود را قطعی دید به مختار گفت: اکنون که مرا می کشی بگذار کارهایی را که در کربلا کرده ام بگوییم تا دلت را بسوزانم. ای امیر! من سه تیر زهرآلود سه شاخه داشتم؛

۱. اقتباس از بحار، ج ۴۵، ص ۳۳۲ کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۱۲.

با یکی از آن‌ها گلوی علی اصغر(ع) را هدف قرار دادم، او را در آغوش حسین(ع) کشتم، با دومی عبدالله بن حسن(ع) را در کنار عمویش امام حسین(ع) دریدم و سومین تیر را هنگامی که امام حسین(ع) پیراهن خود را بالازد تا خون از پیشانی خود پاک کند و سفیدی سینه اش پیدا شد، به او زدم». <sup>۱</sup>

محترم به یاد مصایب جان سوز امام حسین(ع) به تلخی گریست.

ای چرخ غافلی که چه بی داد کرده‌ای

وزکین چه‌ها در این ستم آباد کرده‌ای؟

کام بزید داده‌ای از کشتن حسین

بنگر که راز قتل که دل شاد کرده‌ای؟

ای زاده زیاد نکرده است هیچ گاه

نمرود این چنین که تو شداد کرده‌ای

بهر خسی که بار درخت شقاوت است

بنگر چه‌ها تو با قد شمشاد کرده‌ای

با دشمنان دین نتوان کرد آنچه تو

بامصطفی و حیدر و اولاد کرده‌ای

حلقی که بود بوسه گه مصطفی زکین

آزرده اش زخجر فولاد کرده‌ای<sup>۲</sup>

الا لعنة الله على القوم الظالمين

### المصیبت امام سجاد(ع)

امام سجاد(ع)-بنابر مشهور-در روز پنجم شعبان سال ۳۸ق. در مدینه دیده

۱. منهاج الدّموع، ص ۴۱۱.

۲. از محشم کاشانی.

به جهان گشود. و در روز دوازدهم یا هیجدهم و یا ۲۵ محرم سال ۹۵ق. در حدود ۵۶ سالگی بر اثر زهری که در عصر خلافت ولید بن عبدالملک (ششمین خلیفه اموی) توسط هشام بن عبدالملک به او خورانده شد به شهادت رسید و مرقد منورش در مدینه و در قبرستان بقیع است.

آن بزرگوار در کربلا و در کنار اسیران آل محمد(ص) حاضر بود و تمام مصایب و رنج‌های آن حوادث را المს و حس کرد. او تا آخر عمر به یاد مصیبت جان سوز پدرش اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «**قتلَ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا، قُتلَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا؛ حَسِينٌ** (ع) فرزند رسول خدا(ص) گرسنه و تشنه کشته شد». آ روزی یکی از غلامانش عرض کرد: «آیا هنگام پایان اندوه و گریه نرسیده است؟ فرمود: وای بر تو حضرت یعقوب(ع) دارای دوازده پسر بود و یکی از آن‌ها (یوسف) از نظرش غایب شد آن قدر از فراق او گریه کرد که چشمش سفید شد. من از نزدیک دیدم سر پدرم حسین(ع) و سر بستگانم را از بدن جدا نمودند، چگونه نگریم؟».<sup>۱</sup>

یعقوب در فراق پسر، روز و شب گریست

تا دیدگانش از غم یوسف سفید شد

من چون کنم که آنچه مرا بود سرپرست

یک روز جمله از نظرم ناپدید شد

### ماجرای شهادت امام سجاد(ع)

امام سجاد(ع) همواره از جانب خلفای جور، تحت فشار بود، ولی روز به روز توجه مردم حجاز به آن بزرگوار بیشتر می‌شد. حسادت و کینه توزی خلفای

۱. سیدبن طاووس لهوف، ص ۲۰۹.

۲. بخار، ج ۴۴، ص ۱۱۰ و کامل الزیاره، ص ۱۰۷.

اموی موجب شد آن حضرت را مسموم کنند. سرانجام هشام بن عبدالملک در دوره خلافت برادرش ولید بن عبدالملک، و به گونه‌ای مرموز، آن حضرت را با زهر مسموم کرد.<sup>۱</sup> آن حضرت در بستر شهادت افتاد و مکرر این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ؟ خدا یا به من رحم کن که تو بزرگوار هستی، خدا یا به من رحم کن که تو مهربانی».<sup>۲</sup>

آن حضرت هنگام شهادت، چند بار بی هوش شد و وقتی که به هوش می‌آمد، سوره واقعه و سوره فتح را تلاوت می‌کرد.<sup>۳</sup>

امام سجاد(ع) وصیت‌های خود را به فرزندش امام باقر(ع) نمود و پس از شهادتش امام باقر(ع) او را غسل داد و کفن نموده و در قبرستان بقیع به خاک سپرد. بعضی نقل کرده‌اند که امام باقر(ع) پس از غسل دادن جنازه پدر، به سختی گریست. یکی از یاران او را به صبر دعوت کرد. امام فرمود: «هنگام غسل، آثار غُل جامعه را در بدن نازین پدرم مشاهده کردم، به یاد مصائب آن حضرت در دوران اسارت افتادم».

هنگامی که امام سجاد(ع) از دنیا رفت همه مردم مدینه -چه دوست چه دشمن- در کنار جنازه او حاضر شدند و در تشییع جنازه اش، شرکت نمودند.<sup>۴</sup>

داستان زیر، یکی از وقایع پس از شهادت امام سجاد(ع) است: «آن حضرت شتری داشت که ۲۲ بار سوار بر آن به مکه سفر کرده بود و در این مدت حتی یک بار تازیانه به او نزد بود. پس از آن که پیکر مطهر امام سجاد(ع) را به خاک سپردند، این شتر کنار قبر آن حضرت آمد، گردن و گلوی خود را بر خاک قبر می‌زد و بر خاک می‌غلتید و نعره می‌کشید و اشک می‌ریخت. امام باقر(ع) خطاب

۱. منتخب التواریخ، ص ۳۵۰، به نقل از مصباح کفعمی.

۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۷ و ۸.

۳. اصول کافی، ج ۲۲، ص ۴۴۸.

۴. تتمه المنتهی، ص ۷۴.

به او فرمود: بر خیز و برو خدا تو را برکت دهد. شتر برخاست و رفت و پس از ساعتی بار دیگر کنار قبر آمد، دیوانه وار در خاک می‌غلتید و نعره می‌کشید. امام باقر(ع) به او فرمود: اکنون بس است برخیز. اما این بار شتر برخاست. امام باقر(ع) فرمود: شتر را به حال خود واگذارید که در حال جان دادن است. سه روز پس از این جریان، آن شتر مرد».<sup>۱</sup>

### مصیبت امام باقر(ع)

امام باقر(ع) در اول ربیع‌الثانی صفر سال ۵۷ ق. در مدینه دیده به جهان گشود، و در روز دو شنبه هفتم ذی‌الحجّه سال ۱۱۴ ق. و در ۵۷ سالگی به دستور هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) با زهر جفا مسموم شده و به شهادت رسید. آن حضرت در حدود چهار سالگی همراه مادرش فاطمه دختر امام حسن(ع) در کربلا حضور داشت و مصایب کربلا و دوران اسارت را از نزدیک دید.<sup>۲</sup>

آن حضرت نوزده سال و ده ماه و دوازده روز از زندگی خود را در دوره سلطنت دیکتاتوری هشام بن عبدالملک (که طاغوتی خون‌خوار و سرکش بود) گذراند و همواره تحت فشار قرار داشت. به دستور هشام و با کمال گستاخی، آن حضرت را از مدینه به شام تبعید کردند و مدتی آن بزرگوار در زندان دمشق محبوس شد.<sup>۳</sup>

تاریخ نویسان، چگونگی شهادت آن حضرت را مشخص نکرده‌اند. به گفته بعضی، ابراهیم بن ولید نوه عبدالملک آن حضرت را با زهر، مسموم نمود.<sup>۴</sup>

۱. انوار البهیه. ص ۱۹۷ و اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۴.

۲. معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۳.

۳. شرح؛ در اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۱.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱۰.

بعضی دیگر از روایات آورده اند که زید بن حسن به دستور هشام، زهری را به زین مالید و اسپی را با آن زین کرد و آن را نزد امام باقر(ع) آورد و با اصرار، آن حضرت را بر آن سوار کرد. و آن زهر در بدن او اثر نمود و ران های حضرت متورم شد و سه روز در بستر بیماری افتاد و سرانجام شهید شد.

آن حضرت در ساعات آخر عمر وصیت کرد که بدنش را با پارچه های سفید احرام که با آن ها حجّ گذارده بود کفن کنند.

در باره عاقبت زید بن حسن نوشته اند: «چند روزی از شهادت امام باقر(ع) نگذشت که به بیماری روانی مبتلا شده و با وضع نکبت باری به هلاکت رسید». <sup>۱</sup>

هنگام شهادت امام باقر(ع) امام صادق(ع) بر بالین پدر حاضر بود و وصیت های پدر را شنید. از جمله وصیت های امام باقر(ع) به فرزندش این بود: «بخشی از اموال مرا وقف کن تا ده سال در منی و در موسم حجّ برای من عزاداری و گریه کنند و برای مظلومیت من سوگواری نمایند»<sup>۲</sup>.

(این وصیت حاکی است که امام باقر(ع) در برابر خلفای اموی، بسیار در رنج و فشار بوده است، و بسیار به او ظلم کرده اند). سرانجام آن حضرت به زهر جفا مسموم شد و از تأثیر زهر، چونان مارگزیده به خود می پیچید تا این که رخ در نقاب خاک کشید.

از کف برفت صبر و نماندش دگر قرار

دین شد تهی زمخزن اسرار کردگار

از ضعف بر جیان منیرش عرق نشست

ارکان پنجمین امامت زهم شکست

۱. بخار، ج ۴۶، ص ۳۳۱.

۲. متهی الآمال، ج ۲، ص ۷۹.

گاهی زبان به ذکر حق و گه شدی زهوش

از دل کشیده آه شر بار و شد خموش

### مصیبت امام صادق(ع)

امام صادق(ع) در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ق. در مدینه چشم به جهان گشود و در روز ۲۵ شوال سال ۱۴۸ق. و در ۶۵ سالگی بر اثر زهری که مزدوران منصور دوایقی به او خوراندند، به شهادت رسید و کنار پدر و اجدادش امام سجاد(ع) و امام حسن مجتبی(ع) به خاک سپرده شد.

بخشی از دوران امامت آن حضرت در دوران سلطنت خود کامهٔ منصور دوایقی (دوّمین خلیفه عباسی) سپری شد. منصور بارها تصمیم گرفت آن حضرت را به قتل برساند و به دستور او، خانه آن حضرت را به آتش کشیدند.

سرانجام مزدوران منصور، به دستور او آن حضرت را با انگور زهرآلود مسموم نمودند و آن حضرت در اثر زهر مدقّتی بستری شد. یکی از اصحاب به محضرش رسید و دید حال امام بسیار وخیم است. از امام پرسید: «آقاجان شما چرا ضعیف و لا غر شده‌اید؟ و از شدت تأثیر گریست. امام صادق(ع) به او فرمود: گریه نکن! آنچه که بر مؤمن عارض شود، خیر است».<sup>۱</sup>

آن حضرت بر اثر مسمومیت شدید چندین بار بی‌هوش شد و هرگاه به هوش می‌آمد، سخنی می‌فرمود. گاهی به صلهٔ رحم سفارش می‌کرد و گاهی به نماز توصیه می‌نمود. امام کاظم(ع) و دیگر بستگان آن حضرت در کنار بسترش بودند و به وصیت‌های او گوش می‌دادند و خواسته آن حضرت را عملی می‌کردند.

امام الہدی صالح بعد صالح دلیل الوری صادق بعد صادق

لقد کاد تنهَدْ مِنْهُ الشَّوَاهِق ز منصور مخدول چندان بلا دید

سراهل ایمان، سروپای عربان  
بسی رفت در ماحفل آن منافق  
چنان تلح شد کامش از جور اعدا  
که شد سم قاتل بر او شهد فایق

روایت شده یک روز پس از آن که به دستور منصور دواییقی خانه امام  
صادق(ع) را آتش زدند، یکی از شیعیان به محضر امام صادق(ع) رسید. امام(ع)  
را غمگین و گریان دید. علت گریه و اندوه امام را پرسید. آن حضرت در پاسخ  
فرمود: «هنگامی که در دالان خانه ام آتش زیانه کشید، در خانه بودم و می دیدم  
بانوان حرم از ترس و وحشت، شیون زنان به این سو و آن سو می دوند، تا آتش به  
آن ها آسیب نرساند، به یاد ترس و هراس اهل بیت جدم حسین(ع) افتادم که دشمن  
در روز عاشورا به خیمه های آنان حمله کرد و گفت: خانه ظالمان را بسوزانید؛ از  
این رو غمگین هستم». <sup>۱</sup>

### مصیبت امام کاظم(ع)

امام کاظم(ع) در صبح روز یک شنبه هفتم صفر سال ۱۲۸ق. در روستای  
ابواء (بین مکه و مدینه) دیده به جهان گشود و در روز ۲۵ ربیع سال ۱۸۳ق.  
در ۵۵ سالگی در زندان هارون الرشید در بغداد و بر اثر زهری که به او خوراندند  
به شهادت رسید. مرقد مطهرش در کاظمین (یکی از شهرهای عراق) است.  
دوران امامتش ۳۵ سال بود و پانزده سال آخر امامت آن حضرت در عصر  
خلافت هارون (پنجمین خلیفه عباسی) بود. از آنجا که امام کاظم(ع) به حق گویی  
و افشاگری بر ضد ظلم و خلیفه ظالم و غاصب می پرداخت، مورد آزار بی حد  
هارون قرار داشت. امام کاظم(ع) بین هفت تا ده سال و حداقل چهار سال  
در زندان های مختلف هارون در بند بود.<sup>۲</sup> به چهار محلی که امام(ع) در آن

۱. شیخ عبدالوهاب الکاشی؛ مأساة الحسين، ص ۱۳۵.

۲. لا يزال يتنقلُ من سجن إلى سجن.

زندانی بود اشاره می کنیم:

### زندان عیسیٰ بن جعفر

هارون در یکی از سفرهای خود به مدینه، دستور داد امام کاظم(ع) را در حالی که در مسجد النبی مشغول نماز بود (بدون این که اجازه اتمام نماز به آن حضرت بدھند) دستگیر کردند. آن گاه دو محمل در دو کاروان گنجاندند یکی به سوی بصره و دیگری به سوی بغداد روانه کردند تا مردم ندانند که امام در میان کدام یک از دو کاروان است.

آن بزرگوار در حالی که اشک از چشم‌انش سرازیر بود، خطاب به رسول خدا(ص) گفت: «إِلَيْكَ أَسْكُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أُلْقَىٰ؛ اَيْ رَسُولَ خَدَا اَرْسَلْتَنِي كَمْ بِرْ مِنْ وَارِدٍ مِّنْ شُوَدٍ بِهِ تُوشِكَائِتَ مِنْ كُنْمٍ».<sup>۱</sup>

امام کاظم(ع) را به بصره آوردند و در زندان عیسیٰ بن جعفر (نوء منصور دوانیقی) زندانی کردند. آن حضرت یک سال در این زندان به سر بردا.

### زندان فضل بن ربيع و فضل بن یحیی

سپس به فرمان هارون، آن حضرت را به بغداد آوردند و در زندان فضل بن ربيع حبس کردند. پس از مدتی طولانی حضرت به زندان دیگری در بغداد منتقل شد و تحت نظر فضل بن یحیی قرار گرفت. هارون از فضل بن یحیی خواست که امام کاظم(ع) را در زندان به قتل رساند، ولی او از ارتکاب چنین جنایتی امتناع نمود<sup>۲</sup>.

### زندان سندي بن شاهک

سرانجام به فرمان هارون، امام کاظم(ع) را در زندان تاریک و بسیار مخوف

۱. ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۳۱ - انوار البهیة، ص ۲۹۹، ۳۰۰.

۲. تلخیص و اقتباس از ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۳۱ و ۳۳۴ - انوار البهیة، ص ۲۹۴.

سندی بن شاهک (که از سنگ دل ترین مهره های دستگاه طاغوتی هارون بود) زندانی کردند.

در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس، در فرازی از صلوات نامه آن حضرت، در وصف این زندان چنین آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِّيْهِ، وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْن جَعْفَرٍ ... الْمُعَذَّبُ فِي قَعْرِ السُّجُونِ، وَظَلَمُ الْمَطَامِيرُ، ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوضِ بِحَلْقِ الْقِيُودِ، وَالْجَنَازَةُ الْمُنَادِي عَلَيْهَا بِذُلُّ الْاَسْتَخْفَافِ؛ سَلَامٌ وَدَرُودٌ بِرَأْنَ شَكْنَجَه دِيدَه در قعر زندان ها و تاریکی سیاه چال ها، آن که ساق پایش به وسیله حلقه های زنجیرها خرد شده و سلام به او که جنازه اش را با خواری و اهانت، حرکت دادند».<sup>۱</sup>

من جوان بودم و زندان جفا پیرم کرد  
گشته کاهیده تن و مانده به جا تصویرم  
یا نجاتم بدھ از زیر غل و زنجیرم  
یا به زندان برسان مرگ مرا یا الله

### چگونگی شهادت امام کاظم(ع)

در روایت است که هارون مقداری خرما حاضر کرد و ۲۱ عدد از آن جدا نمود و در کاسه ای نهاد، و سوزنی را با نخ آلوده به زهر آماده کرد و آن نخ را از دانه های خرما می گذراند و آن ها را به زهر آلوده کرد. آن گاه آن کاسه را به خادم خود داد و گفت: «این را نزد موسی بن جعفر(ع) ببر و بگو امیر المؤمنین (هارون) از این خرما خورده و این مقدار را برای شما فرستاده، بخورید که از دست چین خود من است. خادم آن کاسه را نزد امام کاظم(ع) آورد، و پیام هارون را به امام ابلاغ کرد، آن حضرت خلالی طلبید و مقداری از آن خرما خورد».

طبق روایت دیگر، سندی بن شاهک آن خرمها را نزد امام نهاد. آن حضرت مقداری از آن ها خورد. سندی گفت: «بیشتر بخورید. امام کاظم(ع) فرمود:

۱. مصباح الزائر، ص ۲۰۱ و ۲۰۲. بحار، ج ۱۰، ص ۱۷.

حَسِبُكَ فَدْبَلْغْتَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي مَا أُمْرْتَ بِهِ ؛ هَمِينَ مَقْدَارَ كَافِي اسْتَ وَبَا هَمِينَ  
مَقْدَارَ ، تُو بِه آنچِه مَأْمُور بُودَى وَمَقْصُودُ تُو بُودَ نَاهِل شَدِى».

پس از این واقعه، امام کاظم(ع) سه روز بستری شد و سرانجام مظلومانه و  
غَرِيبَانَه در داخِل زندان تاریک، به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

نقل شده که برای ظاهر سازی، در ساعات آخر عمر امام کاظم(ع) طبیبی  
برای امام آوردند. او از امام پرسید: «حال شما چطور است؟ امام جواب نداد.  
وقتی طبیب اصرار زیاد کرد، امام کاظم(ع) زردی کف دستش را به او نشان  
داد. طبیب نز دمأموران بازگشت و گفت: سوگند به خدا، او (امام) از شما نسبت  
به زهری که به او داده اید آگاه تر است».<sup>۲</sup>

امام پس از این واقعه به شهادت رسید و جنازه آن حضرت را در میان تابوت  
نهاده و غریبانه از میان زندان بیرون آوردند. پیش‌پیش جنازه، شخصی فریاد  
می‌زد: «هذا اِمَامُ الرَّفَضَةِ فَأَعْرِفُوهُ؛ این جنازه پیشوای راضیان است، او را  
 بشناسید».<sup>۳</sup>

### زندان سخت

همان شکنجه‌های زندان برای شهادت او کافی بود، ولی آن سنگ دلان دین  
به دنیا فروخته، آن حضرت را در همان زندان زهر دادند. شکنجه در آخرین  
زندان سخت سنگین بود و این از زمزمه‌های مناجات امام کاظم(ع) در زندان  
عیسی بن جعفر در بصره به دست می‌آید که دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ  
أَسْئَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ . اللَّهُمَّ وَقَدْ فَعَلْتَ وَلَكَ الْحَمْدُ؛ بار خدایا! تو می‌دانی که  
من جای خلوتی برای عبادت تو، می‌خواستم. حال که خواسته ام برآورده شد تو

۱. اقتباس از عيون اخبار الرّضا، ج ۱، ص ۱۰۰ و بحار، ج ۴۸، ص ۲۳.

۲. اقتباس از ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۳۴ و بحار، ج ۴۸، ص ۲۴۷.

۳. عيون اخبار الرّضا، ج ۱، ص ۱۰۸ و انوار البهیه، ص ۲۰۹.

راشکر و سپاس می گویم».<sup>۱</sup>

وضعیت در زندان شاهک متفاوت بود و به قدری بر امام سخت گذشت و شکنجه و آزار دید که برای رهایی خود، چنین به درگاه خدا عرض می کرد:

«... يَا مُخْلَصَ الشَّجَرِ مِنْ بَيْنِ رَمْلٍ وَمَاءٍ وَطِينٍ، يَا مُخْلَصَ النَّارِ مِنْ بَيْنِ الْحَدِيدِ وَالْحَجَرِ، يَا مُخْلَصَ الْبَلْنِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ، يَا مُخْلَصَ الْوَلَدِ مِنْ بَيْنِ مَشِيمَةٍ وَرَحْمٍ، يَا مَخْلُصَ الرُّوحِ مِنَ الْأَحْشَاءِ وَالْأَمْعَاءِ! خَلَصْنِي مِنْ يَدِ هَارُونَ الرَّشِيدِ؛ اَيْ خَدَاوَنْدِي كَهْ گیاه را از بین آب و گل و شن نجات می دهی؛ ای خدایی که آتش را از آهن و سنگ رهایی می بخشی؛ ای خدایی که شیر را از بین فضولات و خون (بدون آводگی) می گذرانی؛ ای خدایی که بچه را از میان پرده رحم آزاد می سازی؛ ای خدایی که روح را از میان درون حجاب های بدن، خلاص می کنی! مرا از دست هارون خلاص کن». <sup>۲</sup>

آیت الله اصفهانی (معروف به کمپانی) در دیوان خود، در رثای آن حضرت

چنین می سراید:

از گردش فلك سرو سalar سلسle

شد در کمند عشق، گرفتار سلسle

تا دست و پا و گردن او شد به زیر غل

رونق گرفت زان همه بازار سلسle

هر گز گلی ندیده زخار آنچه را که دید

آن عنصر لطیف، ز آزار سلسle

اگه زکار سلسle جز کردگار نیست

کان نازنین چه دید زکردار سلسle

۱. ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۴.

غم‌خوار و یار تانفس آخرین نداشت  
نگشود دیده جز که به دیدار سلسله

جان‌ها فدای آن تن‌نها که از غم‌ش

خون می‌گریست دیده خون بار سلسله

روایت شده است که امام کاظم(ع) وصیت کرد که او را با همان زنجیرهایی  
که در زندان بر دست و پا و گردن داشت و به وسیله آن‌ها شکنجه می‌شد دفن  
کنند.<sup>۱</sup>

#### مصيبت امام رضا(ع)

حضرت رضا(ع) روز یازدهم ذی الحجه سال ۱۴۸ق. در مدینه متولد شد، و  
در روز آخر صفر سال ۲۰۳ق. و در ۵۵ سالگی با زهری که از طرف مأمون  
(هفتمین خلیفه عباسی) به او خوراندند، در سُناباد نوقان (که امروز یکی از  
 محله‌های مشهد مقدس است) بر اثر آن زهر به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

#### حضرت رضا(ع) در خراسان

دوران امامت امام هشتم حضرت رضا(ع) بیست سال (از سال ۱۸۳ تا  
۲۰۳ق.) بود که هفده سال آن را در مدینه و سه سال در خراسان گذراند. مأمون  
در باطن برای حفظ سلطنت خود و فرونشاندن قیام‌های علویان و در ظاهر به  
عنوان علاقمندی به آل علی(ع)، حضرت رضا(ع) را از مدینه به خراسان دعوت  
کرد. دلایل و قرایین متعدد حاکی است که امام رضا(ع) از این سفر ناخشنود بود،  
ولی اصرار مأمون به گونه‌ای بود که آن حضرت ناگزیر از پذیرفتن دعوت شد.

۱. منتخب التواریخ، ص ۵۱۷.

۲. عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۶.

حضرت رضا(ع) هنگام وداع، کنار قبر رسول خدا(ص) آمد و مکرّر با آن وداع کرد و هر بار که نزد قبر باز می‌گشت با صدای بلند گریه می‌کرد. اهل بیت و بستگانش را به دور خود جمع کرد و فرمود: هم اکنون برای من گریه کنید، تا صدای گریه شمارا بشنوم، من دیگر هرگز به سوی بستگانم در مدینه باز نمی‌گردم. او دست یگانه فرزندش (حضرت جواد(ع) را) که آن هنگام پنج سال داشت، گرفت و کنار قبر رسول خدا(ص) آورد و او را به قبر مطهر چسبانید و به رسول خدا(ص) سپرد و از خدا خواست تا به برکت پیامبر، او را محافظت کند.<sup>۱</sup>

فرازی از زیارت نامه آن بزرگوار اشاره به این موضوع دارد: «السلامُ عَلَى مَنْ أَمَرَ أَهْلَهُ وَعِيَالَهُ بِالنِّيَاحَةِ عَلَيْهِ قَبْلَ وُصُولِ الْقَتْلِ إِلَيْهِ؛ سلام بر آن کسی که به اهل و عیال خود دستور داد تا قبل از شهادتش برای او گریه و ناله کنند.

امام هشتم(ع) به خراسان آمد. مأمون در ظاهر نسبت به آن حضرت اظهار علاقه و احترام می‌نمود و می‌خواست خلافت را به آن حضرت واگذارد، اما آن حضرت نپذیرفت و سرانجام ولایت عهدی را-آن هم از روی اجبار و مشروط به شرایطی-پذیرفت. احترام آن حضرت در میان مردم فزونی می‌گرفت و آنان از هر سو به حضور او می‌شتابفتند. امام رضا(ع) در موارد متعدد از مأمون انتقاد می‌کرد و به بعضی از حرکت‌های او اعتراض می‌نمود. مقام پرستی مأمون باعث شد که مهمان عزیزش (امام هشتم(ع)) را با زهر به قتل برساند و برای رسیدن به مقصد به دنبال فرصت مناسب می‌گشت.

### چگونگی شهادت حضرت رضا(ع)

درباره چگونگی شهادت حضرت رضا(ع) دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد از

۱. کشف الغمة، ج ۳، ص ۱۴۱ و انوار البهیه، ص ۲۳۹.

آن جمله روایت اباصلت هِروی (که از یاران و اصحاب امام(ع) می‌باشد) است که در زیر می‌آید:

ابا صلت می‌گوید: «در محضر امام رضا(ع) بودم، به من فرمود: فردا نزد این فاجر (یعنی مأمون) می‌روم. اگر با سر برهنه بیرون آمدم، با من سخن بگو که پاسخت را می‌دهم و اگر با سر پوشیده آمدم، با من سخن نگو. فردای آن روز، امام رضا(ع) لباس بیرونی خود را پوشید و در محراب عبادتش نشست و در انتظار بود که ناگاه غلام مأمون آمد و به امام گفت: امیرالمؤمنین (مأمون) شمارا خواسته. دعوت او را اجابت کن.

امام برخاست و به خانه مأمون رفت. من پشت سر امام روان شدم تا این که امام را نزد مأمون دیدم. مقداری انگور و میوه‌های دیگر را پیش روی مأمون مشاهده کردم. در دست مأمون خوشة انگوری بود و قسمتی از آن را خورده بود، همان خوشه را به امام رضا(ع) داد، و گفت: ای پسر رسول خدا! انگوری بهتر از این انگور ندیده ام بفرمایید بخورید.

امام رضا(ع) فرمود: چه بسا انگوری که در بهشت است، بهتر از این انگور باشد.

مأمون اصرار کرد که از این انگور بخور.

امام رضا(ع) فرمود: مرا از خوردن آن معاف دار.

مأمون گفت: حتماً باید بخوری. مبادا از این که نمی‌خوری می‌خواهی مرا، با آن همه علاقه و اخلاصی که به تو دارم متهم کنی؟!

ناگزیر امام رضا(ع) آن خوشه را از مأمون گرفت و سه دانه از آن را خورد. چند لحظه نگذشت که حال امام منقلب شد. امام خوشة انگور را به زمین انداخت و برخاست که برود. مأمون گفت: کجا می‌روی؟

امام رضا(ع) فرمود: الی حیثُ وجَهْتَنِی ؟ به همانجا که مرا فرستادی».

امام در حالی که عبا بر سر کشیده بود از نزد مأمون بیرون آمد و وارد خانه اش

شد و اباصلت طبق سفارش امام، با او سخن نگفت. اباصلت می گوید: «امام فرمود؛ در را بیند. در را بستم و امام به بستر خود رفت و خوابید. ناگهان جوانی خوش سیما و پیچیده مو دیدم که بسیار به امام رضا(ع) شباهت داشت. به سوی او شتافتم و گفتم؛ در بسته بود از کجا وارد شدی؟ فرمود؛ همان خدایی که در این وقت مرا از مدینه به این جا آورد، از در بسته وارد این خانه کرد.

پرسیدم؛ کیستی؟ فرمود؛ من حجت خدا بر تو، محمدبن علی هستم. وقتی امام رضا(ع) جواد(ع) را دید، برخاست و دست برگردان او انداخت و او را به آغوش چسبانید و بین دو چشم او را بوسید. امام جواد(ع) در کنار بستر پدر، خود را به روی پدر انداخت و پدر را می بوسید. امام رضا(ع) در این حال چیزهایی (اسرار امامت) به او گفت که من نفهمیدم... در همین لحظه روح بلند امام رضا(ع) به لقاء الله پیوست.

امام جواد(ع) پیکر پاک پدرش را غسل داد و کفن نمود و جنازه مطهرش را در میان تابوت نهاد. در همین حال مامون و غلامانش در حالی که بلند بلند گریه می کردند از راه رسیدند».<sup>۱</sup>

مطابق پاره ای از روایات، امام رضا(ع) بیمار و بستری بود. به دستور مأمون، یکی از غلامان، آب انار را زهرآلود نموده، به امام خوراند که به شهادت آن حضرت انجامید.<sup>۲</sup>

مأمون یک شبانه روز شهادت حضرت رضا(ع) را پنهان نمود. مردم اجتماع کردند و شهادت امام را زبان به زبان به اطلاع همگان رساندند.

مأمون احساس خطر کرد و از محمدبن جعفر (عموی حضرت رضا(ع)) خواست به مردم بگوید که امروز جنازه امام(ع) تشییع نمی شود و آنان را

۱. اقتباس از عيون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲. همان، ص ۲۴۰ و ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۶۱.

متفرق کند. محمد بن جعفر، پیام مأمون را به مردم رسانید و مردم پر اکنده شدند به دستور مأمون، جنازه آن حضرت را شبانه و غریبانه در کنار قبر هارون به خاک سپردند.<sup>۱</sup>

غرقۀ لجۀ غم شد دل خلق دو سرا  
چون که از زهر ستم سوخت زسترا به سرا  
میوه باع نبوت چوز انگور چشید  
ریخت برگ و بر آن شاخ گل روح افزا  
با دل و با جگرش دانه انگور چه کرد؟  
خرمنی سوخت ز یک خوش بی قدر و بها  
او غریبانه در آن منزل غربت جان داد  
منهدم شد زغمش دائرة ارض و سما

### المصیبت امام جواد(ع)

پس از مرگ مأمون در سال ۲۱۸ق. برادرش معتصم به عنوان هشتمین خلیفه عباسی جانشین او شد. و معتصم با هم دستی خائنان دیگر، اما جواد(ع) را با زهر جفا مسموم نموده و به شهادت رساندند. امام جواد(ع) روز دهم ربیع سال ۱۹۵هـ. ق در مدینه متولد شد، و در آخر ذی القعده سال ۲۲۰ق. و در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. در چگونگی شهادت او اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از مورخان گفته اند:

شهادت امام توسط کاتب یکی از وزیران معتصم و در یک مهمانی صورت گرفته است. گروهی دیگر، همسر امام جواد(ع)، یعنی ام الفضل را عامل قتل امام می دانند. دسته دیگری از راویان، شهادت امام را به وسیله فالوده مسمومی

۱. انوار البهیه، ص ۲۵۵ و ۲۵۷.

که معتصم توسط غلامش برای امام جواد(ع) فرستاد ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup> این احتمال نیز وجود دارد که آن حضرت را سه بار مسموم کرده باشند و آخرین مسمومیت، امام را به شهادت رسانده است. اما جای تردید نیست که طراح اصلی این جنایت، معتصم است.

ما در این جانظر شما را به روایتی که به شهادت امام جواد(ع) به دست همسرش ام الفضل و انگیزه او برای این کار اشاره دارد، جلب می‌کنیم. ام الفضل دختر مأمون بود. مأمون بعد از شهادت حضرت رضا(ع) امام جواد(ع) را از مدینه به بغداد طلبید و امام جواد(ع) را ناگزیر کرد که با دخترش ام الفضل ازدواج کند و این ازدواج سر گرفت. امام جواد(ع) پس از مدتی با همسرش به مدینه بازگشت و سال‌ها از زندگی مشترک ایشان گذشت. امام جواد(ع) از ام الفضل دارای فرزند نشد و عقیم بودن ام الفضل مسلم شد. امام جواد(ع) با بانویی به نام سمانه ازدواج کرد و او در سال ۲۱۳ ق. امام هادی(ع) را برای امام جواد(ع) به دنیا آورد. این امر، انگیزه‌ای شد تا ام الفضل کینه امام جواد(ع) را به دل گیرد و با آن حضرت بدرفتاری کند. چون که معتصم به قدرت رسید، با هم دستی برادرزاده‌اش جعفر (پسر مأمون) توطئه قتل امام جواد(ع) را طرح کردند و اجرای آن را به ام الفضل سپردند. دستهای مرموز این مثلث پلید و شوم به کار افتاد تا گل وجود امام جواد(ع) را در بهار زندگی پرپر نمایند.

معتصم در سال ۲۲۰ ق. امام جواد(ع) را مجبور به عزیمت به بغداد کرد.

امام با همسرش ناگزیر از مدینه به بغداد کوچ کرد.<sup>۲</sup>

مسعودی در کتاب اثابة الوصیة می‌نویسد: «هنگامی که امام جواد(ع) به بغداد

۱. ترجمه انوار البهیة، ص ۴۲۱ و ۴۲۲ و مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۴ و ۳۹۱.

۲. ترجمه انوار البهیة محدث قمی، ص ۴۱۷.

آمد. معتصم و جعفر پیوسته در فکر کشتن امام جواد(ع) بودند. جعفر، خواهرش ام‌الفضل را برای اجرای توطئه خود برگزید. معتصم و جعفر خوش‌انگور رازقی را زهراگین کردند و محramانه به ام‌الفضل دادند. او انگور را نزد امام جواد(ع) نهاد و آن حضرت انگور رازقی را دوست می‌داشت، از آن خورد. ساعتی نگذشت که امام احساس کرد مسموم شده است. ام‌الفضل که همان دم پشمیمان شده بود گریست. امام جواد(ع) به او فرمود: این گریه چیست؟ سوگند به خدا به فقری گرفتار شوی که قابل جبران نیست و به بلایی دچار شوی که پنهان نمی‌ماند.

نفرین امام مؤثر واقع شد و پس از مدتی زخمی در مخفی ترین اعضای ام‌الفضل پیدا شد و او همه دارایی اش را صرف درمان خود کرد، ولی سودی نبخشید و سرانجام در نهایت فقر و بدبختی به هلاکت رسید. برادرش جعفر نیز در حال مستی به چاهی افتاد و مرد<sup>۱</sup>.

ای روزگار اُف بر تو! که با مهمنان جوان و بی‌گناه چنین رفتار کردی، و جهان تشیع را به سوگ امام جواد(ع) نشاندی. به گفته مرحوم آیت الله اصفهانی (کمپانی):

عُرُوهُ دِينِ منْقَسِمٍ، از سِتَمِ مَعْتَصِمٍ  
عاَقِرُ قَوْمٍ ثَمُودٍ، ثَانِي شَدَّادِ عَادٍ  
رِيَختَ بِهِ كَامِشَ زَقْهَرَ، شَرِبتَ سَوْزَنَدَهَ زَهَرَ  
كَهْ تَلَخَ شَدَ كَامَ دَهَرَ، وَ حُلُوهُ لَا يُعَادَ  
زَزَهَرَ جَانَ سَوْزَتَرَ، زَتَيَرَ وَ دَلَ دَوْزَتَرَ  
هَمَ دَمِيَ امْ فَضْلَ، طَعْنَةُ بَنْتِ الْفَسَادَ  
بِهِ غَرْبَتَ آرَ در گذشت، مَنْ نَكْنَمَ سَرْگَذَشتَ  
كَهْ آبَشَ از سَرْگَذَشتَ زَظَلَمَ اهَلَ عنَادَ.

۱. همان، ص ۴۲۲ و اعيان الشيعه، ج ۲، ص ۳۶.

### مصيبت امام هادی(ع)

امام هادی(ع) روز پانزدهم ذی الحجه سال ۲۱۲ ق. در روستای صریا (از روستاهای نزدیک مدینه) متولد شد و در سوم ماه رب سال ۲۵۴ ق. در ۴۲ سالگی بر اثر زهر جفایی که به دستور المُعتز (سیزدهمین خلیفه عباسی) و توسط معتمد عباسی، به آن حضرت خوراند شد، به شهادت رسید.

### امام هادی(ع) در تبعید و زندان

امام هادی حدود ۳۳ سال امامت کرد که پانزده سال آن را در عصر سلطنت خون خوارترین افراد؛ یعنی متوكل عباسی (دهمین خلیفه عباسی) در کمال سختی گذراند.

وقتی که متوكل عباسی روی کار آمد، تصمیم گرفت امام هادی(ع) را از مدینه به سامرآ (یکی از شهرهای فعلی عراق) تبعید کند و در پادگان خود تحت الحفظ مزدوران قرار دهد. از این رو دعوت نامه‌ای محترمانه برای امام هادی(ع) نوشت و یحیی بن هرثمه را همراه سی صد نفر به مدینه فرستاد و آن حضرت را به سامرآ آورد.<sup>۱</sup> وقتی که امام به سامرآ رسید برخلاف انتظار، متوكل به استقبال امام نرفت و به منظور تحقیر امام، خود را پنهان کرد و امام وارد خان الصعالیک (کاروان سرای گدایان) شد و یک روز در آن کاروان سرا به سر بردا. سپس آن حضرت به یک خانه انفرادی که در لشکرگاه تعیین شده بود انتقال یافت و زیر نظر مأموران قرار گرفت.<sup>۲</sup>

از آن پس امام هادی(ع) تا آخر عمر، حدود بیست سال (از سال ۲۳۳ تا

۱. انوار البهیه، ص ۴۴۹ و ۴۵۰

۲. اقباس از اعلام الوری، ص ۳۴۸ و اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲۵۴ هـ. ق) همچنان در تبعید و تحت نظر بود تا به شهادت رسید.  
یکی از شیعیان معروف آن عصر به نام «ابن اورمه» می‌گوید: «چون به شهر  
سامراً رفتم، مطلع شدم که به دستور متوكّل عبّاسی، امام هادی در زندان سعید  
حاجب به سر می‌برد. نزد سعید حاجب رفتم. گفت: آیا دوست داری خدایت را  
بینی؟

گفتم: ذات پاک خدا منزه از آن است که با چشم دیده شود.

گفت: منظورم همان است که شما به امامت او (امام هادی) معتقدید.

گفتم: مایل هستم.

سعید گفت: مأمور شده ام تا او را بکشم و فردا او را خواهم کشت.

ابن اورمه می‌گوید: پس از ساعتی وارد زندان شدم و امام هادی(ع) را در  
آن جا دیدم که در کنارش قبری را آماده کرده بودند (تا آن حضرت را بکشند و در آن  
قبر دفن کنند). سلام کردم و با دیدن آن منظره دلم سوخت و گریه کردم. آن  
حضرت مرا دلداری داد و فرمود: گریه نکن؛ آن‌ها به منظور خود نمی‌رسند.  
سوگند به خدا دو روز بعد از این واقعه، متوكّل به دست پرسش کشته شد، و  
نقشه آنان نقش بر آب گردید.<sup>۱</sup>

### چگونگی شهادت امام هادی(ع)

با این که امام هادی(ع) حدود بیست سال در تبعید و زندان به سر می‌برد، باز  
خلفای سرکش و ستم گربنی عباس تصمیم گرفتند آن حضرت را با زهر جفا به  
شهادت برسانند. هنگامی که «المُعْتَز» پسر متوكّل عبّاسی به عنوان سیزدهمین  
خلیفه عبّاسی روی کار آمد، با امام هادی(ع) برخورد شدید نمود و برای کشتن  
امام با برادرزاده اش معتمد عباسی (که بعدها به عنوان پانزدهمین خلیفه عبّاسی بر

مسند نشست) هم داستان شد. معتمد عباسی به دستور معتز، با غذای زهرآلود، امام هادی(ع) را مسموم نمود و آن امام همام در ۴۲ سالگی (که روز دوشنبه بود) به دیدار معشوق خود شتافت.<sup>۱</sup>

جمعیّت زیادی از مردم سامراً برای تشییع جنازه آن حضرت حاضر شدند. کنیزی دنبال جنازه امام گریه می‌کرد و می‌گفت: «ماذالقینا فی یوْمِ الاثْنَيْنِ قَدِيمًا وَجَدِيدًا؟ چه مصیبت‌هایی در روز دوشنبه در گذشته و حال- دیدیم».

(این سخن اشاره به رحلت پیامبر(ص) و شهادت امام حسین(ع) و شهدای کربلا بود که در روز دوشنبه اتفاق افتاد). این سخن کنیز گویا از حضرت زینب(س) گرفته شده بود که در مصیبت جان‌سوز امام حسین(ع) می‌گفت: «يَا بَنِي منْ أَصْحَى عَسْكَرَهُ يَوْمَ الْأَثْنَيْنِ نَهْبًا؟ پدرم به فدائی کسی که در روز دوشنبه لشکرش مورد هجوم و غارت دشمن قرار گرفت».<sup>۲</sup>

سالوسان و طاغوتیان چنین وانمود کردند که معتمد عباسی (قاتل) بر جنازه او نماز خواند، ولی امام حسن عسکری(ع) قبل از آن که جنازه پدر را از خانه بیرون ببرند، بر پیکر او نماز خوانده بود. امام عسکری(ع)، و همه مردم در سوگ امام هادی گریستند. راوی نقل می‌کند: «خَرَجَ أَبُو مُحَمَّدَ الْحَسَنَ حَاسِرًا مَكْثُوفُ الرَّأْسِ، مَشْقُوقُ الشَّيْابِ؛ امام حسن عسکری(ع) با سر بر هنه و در حالی که گریبان چاک داده بود در کنار جنازه پدر حاضر شد».

شخصی در مورد پاره کردن گریبان، به امام حسن(ع) ایراد گرفت. آن حضرت به او فرمود: «ای نادان تو چه می‌دانی؟ موسی بن عمران در مصیبت برادرش هارون، جامه خود را چاک زد و گریبان درید».<sup>۳</sup>

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۲. ترجمه انوار البهیّة، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.

۳. اعيان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹ و ۴۰.

جان به قربان تو ای امام هادی! ای غریب که ستم‌های زیادی بر تو  
رووا داشتند.

کشیدی از متوکل شدایدی که به دهر  
ندید دیده گردون ز هیچ شدادی  
گهی به برکه درنگان گهی زندان  
گهی به بزم می و ساز باغی و عادی  
ز سوز زهر و بلاهای دهر، جان تو سوخت  
که بر طریقه آبا و رسم اجدادی

### مصیبت امام حسن عسکری(ع)

امام حسن عسکری(ع) روز جمیعه هشتم ربیع الثانی یا ۲۴ ربیع الاول سال ۲۳۲ ق. در مدینه دیده به جهان گشود و در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق. بر اثر زهر جفا که به دستور معتمد عباسی (پانزدهمین خلیفه عباسی) به او خوراندند، مسموم شده و در ۲۸ یا ۲۹ سالگی به شهادت رسید و در شهر سامرآ (یکی از شهرهای عراق) دفن گردید. مدت امامت او شش سال (از سال ۲۵۴ تا ۲۶۰) بود.

آن حضرت از طاغوت‌های سفال دوران امامتش که عبارت بودند از: مهتدی عباسی و معتمد عباسی، رنج و فشار بسیاری دید و در زندان‌های متعدد حبس گردید؛ به طوری که درباره او مانند جدش امام کاظم(ع) گفته شد: «لایزالُ یُنْتَقَلُ مِنْ سِجْنٍ إِلَى سِجْنٍ»؛ همواره از زندانی به زندان دیگر انتقال می‌یافت. یکی از رویدادهای دوران زندان آن حضرت داستان زیر است:

عیسی بن صبیح می‌گوید: «ما در زندان بودیم که دیدیم امام حسن عسکری(ع) را وارد زندان کردند. من او را می‌شناختم. روزی در زندان به گفتگو پرداختیم، آن حضرت به من فرمود: آیا فرزند داری؟ گفتم نه. گفت: خدایا به

عیسی فرزندی عنایت کن. تا بازوی او باشد. آن گاه فرمود: فَتَعْمَلُ الْعَضْدُ الْوَكُلُّ؟ فرزند، یاور خوبی برای انسان است. سپس بیت زیر را خواند:

مَنْ كَانَ ذَا وَلْدَيْدُوكَ ضَلَامَةً أَنَّ الذَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَصْدٌ  
هرگاه کسی دارای فرزند باشد، آن فرزند، حق از دست رفته او را می گیرد؛

پر شکسته آن پدری که بازو ندارد.  
پرسیدم: شما فرزند داری؟

به یاد حضرت مهدی(عج) افتاد و فرمود: آری سوگند به خدا روزی دارای فرزند می شوم که سراسر زمین را پراز عدل و داد می کند، ولی در حال حاضر فرزند ندارم...<sup>۱</sup>

یکی از علی که امام حسن(ع) همواره در زندان بود و طاغوتیان می خواستند او را بکشند این بود که معروف شده بود که مهدی موعود(عج) و مصلح کل که نابود کننده همه طاغوتیان است، فرزند او است. دشمنان در تلاش بودند که مهدی موعود(عج) به دنیا نیاید، ولی امام حسن عسکری(ع) از زندان نامه ای برای معتمد عباسی نوشت: «بِرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتُّمِّنُ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛<sup>۲</sup> دشمنان می خواهند نور خدا را با (پف) دهان خود خاموش کنند، ولی خداوند نور خود را کامل می کند، اگر چه کافران آن را اکراه دارند»<sup>۳</sup>.

### چگونگی شهادت امام حسن عسکری(ع)

شواهد متعدد وجود دارد که آن حضرت را شهید کرده اند. خلفای عباسی برای قتل آن بزرگوار، توطئه های متعددی چیزند و به نحریر (که زندان بان خشنی بود) فرمان دادند تا امام را نزد درندگان ببرد تا درندگان او را بدرند، ولی درندگان

۱. بحار، ج ۵۰، ص ۲۷۵.

۲. صف (۶۱)، آیه ۸.

۳. بحار، ج ۵۰، ص ۳۱۴.

به او آسیب نرساندند.<sup>۱</sup>

سیدبن طاووس می‌نویسد: «سه نفر از خلفا به خاطر این که شنیده بودند مهدی موعود(عج) از صلب امام حسن عسکری(ع) است، می‌خواستند او را بکشند. چند نفر از آن‌ها بر اثر نفرین امام کشته شدند. سرانجام، معتمد عباسی (پانزدهمین خلیفه عباسی) به گونه‌ای مرموز آن حضرت را مسموم کرد».<sup>۲</sup>

و امام حسن(ع) در بستر شهادت قرار گرفت. «عقید»، خادم آن حضرت می‌گوید: «در ساعات آخر عمر امام حسن(ع) در اطاق دیگر کودکی را در حال سجده دیدم. نزد او رفتم و سلام کردم. نمازش که تمام شد، عرض کردم: پدرت شما را می‌طلبد. در این هنگام مادرش صغیل نزد او آمد و او را نزد پدر برد. وقتی که نگاه امام حسن(ع) به او افتاد گریست و فرمود ای سرور خاندان خود! این آب (جوشانده) را به من بنوشان. من به سوی پروردگارم خواهم رفت و کودک در حالی که دعا می‌کرد، آب جوشانده را به پدر نوشانید. امام حسن(ع) برای نماز آماده شد، کودک اعضای وضوی پدر را وضو داد و بر سر و پاهای پدر مسح کشید. آن گاه امام حسن(ع) در حالی که فرزندش را به ظهور بشارت می‌داد. به لقاء الله پیوست.

با انتشار خبر رحلت امام حسن عسکری(ع) شهر سامرآ آن چنان آشفته شد که گویا قیامت بر پاشده است. همه جا تعطیل شد و مردم خود را برای تشییع جنازه آن حضرت حاضر می‌کردند و به دستور خلیفه، یکی از درباریان به نام ابو عیسای متوكّل، بر جنازه آن حضرت نماز خواند».<sup>۳</sup>

این صحنه ظاهر امر را نشان می‌داد، ولی قبلًا حضرت مهدی(عج) بر جنازه پدر نماز خوانده بود. در این باره، ابوالادیان می‌گوید: «پس از آن که پیکر پاک

۱. طوسي، الغيبة، ص ۱۳۴.

۲. انوار البهيه، ص ۴۹۰ و ۵۰۳.

۳. همان، ص ۵۱۲-۵۰۹.

## ذکر مصائب چهارده معصوم(ع) = ۵۹۵

امام عسکری(ع) در خانه اش غسل و کفن شد، جعفر کذاب برادر امام حسن(ع) که ادعای امامت می کرد، با گروهی کنار جنازه آمدند تا نماز بخوانند. ناگاه کودکی زیبا روی کنار جنازه آمد و ردای جعفر را گرفت و فرمود: ای عمو! به عقب برگرد. من به نماز خواندن بر جنازه پدر، سزاوارم. جعفر کناری رفت و آن کودک پیش آمده و نماز خواند.<sup>۱</sup>

به دستور معتمد عباسی و بر اثر تحریکات جعفر کذاب، دژخیمان خلیفه، به جستجوی خانه امام حسن(ع) پرداختند تا آن کودک را پیدا کنند. در این میان اهل بیت امام(ع) را به جای تسلیت، آزار دادند و به بیت منور امام، اهانت ها نمودند که ماجرای آن در کتب تاریخ آمده است. جعفر، کذاب، کارشکنی های بسیار کرد و برای اطفای نور و لایت، به هر وسیله ای چنگ زد ولی کوچک ترین نتیجه ای جز رسوایی خودش به دست نیاورد.

## غم نامه حضرت مهدی(عج)

حضرت مهدی امام عصر(عج) روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ ق. در سامراً دیده به جهان گشود. دوران زندگی او را می توان در چهار بخش خلاصه کرد:

- ۱ - دوران پنج ساله پیش از امامت، تحت سرپرستی پدر و دور از چشم ها بود تا از گزند دشمن محفوظ بماند؛
  - ۲ - غیبت صغیری که از سال ۲۶۰ ق. (سال شهادت امام حسن عسکری -علیه السلام-) تا سال ۳۲۹ ق. (حدود ۷۰ سال) بود. در این مدت چهار نفر نیابت خاص آن حضرت را به عهده داشتند و رابط بین او و شیعیان بودند.
- اینان: عثمان بن سعید (چهل سال) محمد بن عثمان (پنج سال) حسین بن

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۲ و بحار، ج ۵۰، ص ۳۳۳.

روح نوبختی (حدود ۲۱ سال) و علی بن محمد سُمُری (حدود سه سال) نام داشتند؟

۳- غیبت کبری از سال ۳۲۹ ق. شروع شد و تا ظهور آن حضرت ادامه دارد؟

۴- دوران درخشان ظهور آن حضرت، و حکومت جهانی او.

طبق روایات متعدد و از جمله گفتار امام حسن مجتبی (ع) که همه امامان (ع) به شهادت می‌رسند، حضرت مهدی (ع) نیز سرانجام شهید می‌شود. امام حسن (ع) با اشاره به این امر فرمود: «وَاللَّهِ لَقَدْ عَهَدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ(ص) أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلُكُهُ أَحَدٌ عَشَرَ أَمَامًا مِنْ وُلْدَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، مَامِنًا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ؛ سُوْكَنَدَ بَهْ خَدَا، رَسُولُ خَدَا(ص) بَامَا چَنِينَ عَهَدَ كَرَدَ (گفت) که یازده نفر از فرزندان علی (ع) و فاطمه (س) به امامت می‌رسند و همگی یا به زهر و یا به شمشیر کشته می‌شویم».<sup>۱</sup>

در روایت آمده است: «پس از ظهور حضرت مهدی (ع) و هنگامی که هفتاد سال از حکومت جهانیش بگذرد زنی از بنی تمیم که صورتی چون مردان دارد، سنگی بزرگ از بالای بام به سوی آن حضرت می‌اندازد و آن حضرت را شهید می‌کند. آن گاه رجعت امامان (ع) متحققه می‌شود، و حکومت آنان سال‌ها ادامه می‌یابد».<sup>۲</sup>

و از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: «حضرت مهدی (ع) به اندازه مدت خواب اصحاب کهف در غار (۳۰۹ سال) حکومت می‌کند و بر سراسر زمین که دستخوش بی‌داد و ستم شده، عدل و داد می‌گستراند».<sup>۳</sup>

غم و اندوه حضرت مهدی (ع) در سوگ امام حسین (ع) و شهدای کربلا در زیارت نامه ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (ع) که علامه مجلسی آن را

۱. مرحوم علامه سید محمد کاظم قزوینی، الامام المهدی من المهد الى الظهور، ص ۶۳۸.

۲. علامه یزدی، الزام الناصب، ص ۱۹۰، به نقل از مدرك قبل.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

از کتاب «المزار الكبير» نقل نموده، بخشی از مصایب آن حضرت ذکر شده است<sup>۱</sup>.

در اینجا نظر شما را به فرازهایی از این زیارت نامه که در حقیقت غم نامه جان گزای آن حضرت در مصیبت جدش ابا عبدالله الحسین(ع) و شهدای کربلا است جلب می کنیم:

«فَلَئِنْ أَخْرَتْنِي الدُّهُورُ، وَعَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَكُمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تَدْبِنَكَ صَبَاحًاً وَمَسَاءً، وَلَا يُكِنَّ لَكَ بَدْلَ الْدُّمُوعِ دَمًاً...؛ اگر زمانه ها حضور مرا به تأخیر انداحت و مقدرات مرا از یاری تو بازداشت و در رکاب تو با آنان که با تو می جنگیدند نجنگیدم و در برابر دشمنان کینه توز تو، به دشمنی با آن ها برخاستم، اکنون قطعاً شب و روز در مصایب تو ناله و ندبه می کنم و به جای اشک خون می گریم و این پریشانی و اندوه جان کاه و پرسوز من تا هنگام مرگ ادامه خواهد یافت».<sup>۲</sup>

«وَأَمَرَ اللَّعِينَ جُنُودَهُ، فَمَنَعُوكَ الْمَاءَ وَوُرُودَهُ، وَنَاجَزُوكَ الْقَتَالَ، وَعَاجَلُوكَ التَّزالَ، وَرَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَالنَّبَالِ... قَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبَرَكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، فَاحْدُثُوكَ بَكَ مِنْ كُلِّ الْجَهَاتِ، وَأَخْنُوكَ بِالجَرَاحِ؛ أَى جَدَّ بَزْرَگَوَارٍ! فَرَامُوشْ نَمِيْ كَنْ آن هنگامی که عمر سعد ملعون به لشکر ش فرمان داد که تو را از نزدیک شدن به آب منع کردند و با تو جنگیدند و در حمله به تو شتاب نمودند و تو را هدف تیرها و نیزه ها قرار دادند... فرشتگان از صبر و مقاومت تو تعجب کردند و دشمنان از هر سو تو را محاصره نمودند و بر پیکرت زخم های فراوان و سهمگین نشاندند».<sup>۳</sup>

«فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادُكَ مَخْزِيًّا، وَنَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلْوِيًّا، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ،

۱. المزار الكبير، ج ۱۶۵-۱۷۱ و بحار، ج ۱۰۱ ، ص ۳۲۸. (این زیارت نامه، از ص ۳۱۷ تا ۳۲۸ بحار، ج ۱۰۱ نقل شده است).
۲. بحار، ج ۱۰۱ و ص ۳۲۰.
۳. همان، ص ۳۲۲.

ناشرات الشعور، علی الحدود لاطمات الوجوه سافرات، بالمویل داعیات، و بعد العز مذلالات، والی مصر عک مبادرات، والشمر جالس علی صدرک؛ ای جدبزر گوار! چگونه بیاد آورم آن هنگام را که بانوان حرمت، اسب تو راخوار و شرمنده و زینش را واژگون شده دیدند، از خیمه‌ها بیرون آمدند و با موهای پریشان و در حالی که بر چهره خود سیلی می‌زدند و صورتها یشان آشکار شده بود، نوحه و شیون کنان و عزت خود را از دست داده بودند. دوان دوان به سوی قتلگاه تو روانه شدند و دیدند شمر بر سینه ات نشسته است ... ». <sup>۱</sup>

فرازهایی از سلام امام زمان (عج) بر پیکر قطعه قطعه امام حسین (ع) و یارانش «السلام علی الجیوب المضربات، السلام علی الشفاه الذبابات ... السلام علی الدماء السائلات، السلام علی الأعضاء المقطّعات، السلام علی الرؤوس المشالات؛ سلام بر آن گریبان‌هایی که به خون آغشته شد. سلام بر آن لب‌های تشنۀ کام و خشکیده. سلام بر آن خون‌های جوشان و روان. سلام بر آن اعضای پاره‌پاره. سلام بر آن سرهایی که بر بالای نیزه حمل می‌شد».

«السلام علی المقطوع الوئین، السلام علی المحامی بلا معین، السلام علی الشیب الخضیب، السلام علی الخد التریب، السلام علی البدن السلیب، السلام علی الشفر المقروع بالقضیب، السلام علی الرأس المرفع، السلام علی الأجسام العاربة في الفکوات؛ سلام و درود بر کسی که رگ گردنش را بریدند. سلام بر مدافع بی‌یار و یاور. سلام بر کسی که محسنش با خون خضاب شد. سلام بر چهره بر خاک نهاده ات، سلام بر بدن برنه ای که لباس‌هایش را غارت کردند. سلام بر دندانی که با چوب خیزان کوبیده شد. سلام بر سری که بر فراز نیزه رفت. سلام بر بدن‌های برنه و افتاده در بیابان‌ها». <sup>۲</sup>

۱. بحار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۲.

۲. بحار، ج ۱۰۱، ص ۳۱۹.

ذکر مصائب چهارده مخصوص(ع) = ۵۹۹

به امیدی رستند امیدواران  
پدیدار آید اندر بزم یاران  
خلیل داورم قربان جبانان  
منم پیغمبر آخر زمانان  
بکش وانگه بکُش فرعون و هامان  
زجا خیز ای پناه بی پناهان  
به خونخواهی و از خون نیاکان  
سر پر خون زدست نیزه داران  
بکش تیراز گلوی شیر خواران  
دگر جسمی نماند از اسب سواران  
جدا کردند از تن ساربانان<sup>۱</sup>  
**الْأَلْعَنَةُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**

چو خوش باشد که بعد از انتظاری  
جمال الله شود از غیب طالع  
همی گوید: منم آدم منم نوح  
منم موسی منم عیسی بن مریم  
تو موسی وار شمشیر خدایی  
تو ای عدل خدا کن دادخواهی  
برون کن زآستین دست خدارا  
قدم در کربلا بگذار و بستان  
تو ای دست خدا از شست قدرت  
خبرداری که از سُم ستوران  
شنیدستی چنان دست خدارا

۱. سراینده اشعار؛ مرحوم آیت الله میرزا محمد ارباب، پدر واعظ معروف میرزا محمد تقی اشرافی.

